

الرحمن الرحيم

فائة الأثر

في نصرة الأئمة الاثني عشر

لأبي القاسم علي بن محمد بن علي الخزازي القمي الرازي
من أعلام القرن الرابع



سرشناسه: خَرَّاز رازی، علی بن محمد، قرن ۴ ق.
 عنوان قرارداد: کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الاثنی عشر، فارسی - عربی
 عنوان و نام پدیدآور: کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الاثنی عشر / لأبي القاسم علی بن محمد بن علی الخَرَّاز
 القمی الرازی من أعلام القرن الرابع؛ محقق و مترجم رضا رفیعی؛ تهیه کننده بنیاد بین المللی غدیر.
 مشخصات نشر: قم: انتشارات زمزم هدایت، ۱۳۹۲.
 مشخصات ظاهری: ۳۵۲ ص.
 قیمت: ۷۰۰۰ ریال
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۴۶-۲۰۶-۳
 وضعیت فهرست نویسی: فیا
 یادداشت: فارسی - عربی.
 یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.
 موضوع: امامت - احادیث.
 موضوع: احادیث شیعه - قرن ۴ ق.
 شناسه افزوده: رفیعی، رضا، ۱۳۵۹-، مترجم
 شناسه افزوده: بنیاد بین المللی غدیر
 شناسه افزوده: انتشارات زمزم هدایت
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۲ ۷۰۴۱ ک۷۰۴۱ خ / ۱۲۹ BP
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۲۲۸۹۲۲

زمزم پبلیشرز

انتشارات

کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الاثنی عشر
 مؤلف: أبو القاسم علی بن محمد بن علی الخَرَّاز القمی الرازی
 محقق و مترجم: رضا رفیعی
 تهیه کننده: بنیاد بین المللی غدیر
 ناشر: انتشارات زمزم هدایت
 صفحه آرای: سعید دین پناه
 طراح لوگو تایپ: محمد رضا خالقیان
 چاپ: گنج معرفت
 نوبت چاپ: اول - پائیز ۱۳۹۲
 شمارگان: ۱۰۰۰ جلد
 قیمت: ۷۰۰۰ تومان
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۴۶-۲۰۶-۳
 نشانی ناشر: قم، خیابان شهید فاطمی، نبش فاطمی ۳، پلاک ۸۱ انتشارات زمزم هدایت
 تلفن: ۳۷۳۰۷۳۵ - ۰۲۵ - همراه: ۰۹۱۲۲۵۳۲۸۸۷



بنیاد بین المللی غدیر

جمهوری اسلامی ایران

تقریظ حضرت آیت الله خزعلی	۹
سخن ناشر	۱۰
مقدمه‌ی مترجم	۱۲
زندگی‌نامه‌ی مؤلف و سخن بزرگان درباره او و کتابش	۱۹
اساتید مؤلف	۲۰
شاگردان مؤلف	۲۱
تألیفات مؤلف	۲۱
عصر مؤلف و سبب تألیف کتاب	۲۱
نسخه‌های خطی قدیمی موجود از این کتاب	۲۲
روش ما در تحقیق کتاب	۲۳
مقدمه‌ی مؤلف	۲۵
باب اول: آنچه عبدالله بن عباس از رسول خدا(ص) در نصّ بر امامان دوازده‌گانه(ع) روایت نموده است.	۳۱
باب دوم: آنچه عبدالله بن مسعود از رسول خدا(ص) ...	۴۵
باب سوم: آنچه ابوسعید خُدری از رسول خدا(ص) ...	۵۱
باب چهارم: آنچه ابوذر غفاری از رسول خدا(ص) ...	۵۹
باب پنجم: آنچه سلمان فارسی از رسول خدا(ص) ...	۶۳
باب ششم: آنچه جابر بن سَمُرّه از رسول خدا(ص) ...	۷۱
باب هفتم: آنچه جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا(ص) ...	۷۵
باب هشتم: آنچه انس بن مالک از رسول خدا(ص) ...	۸۹
باب نهم: آنچه ابو هریره از رسول خدا(ص) ...	۱۰۱
باب دهم: آنچه عمر بن خطاب از رسول خدا(ص) ...	۱۱۱

باب سی و یکم: آنچه از امام حسین(ع) در موافقت این اخبار روایت شده و بر امامتِ فرزندش علی بن الحسین(ع) تصریح نموده است.	۲۵۷
باب سی و دوم: آنچه از امام علی بن الحسین(ع) در موافقت این اخبار روایت شده و بر امامتِ فرزندش محمد باقر(ع) تصریح نموده است.	۲۶۳
باب سی و سوم: آنچه از امام محمد باقر(ع) در موافقت این اخبار روایت شده و بر امامتِ فرزندش جعفر صادق(ع) تصریح نموده است.	۲۷۳
باب سی و چهارم: آنچه از امام جعفر صادق(ع) در موافقت این اخبار روایت شده و بر امامتِ فرزندش موسی بن جعفر(ع) تصریح نموده است.	۲۸۵
باب سی و پنجم: آنچه از امام موسی بن جعفر(ع) در موافقت این اخبار روایت شده و بر امامتِ فرزندش علی بن موسی الرضا(ع) تصریح نموده است.	۲۹۹
باب سی و ششم: آنچه از امام علی بن موسی الرضا(ع) در موافقت این اخبار روایت شده و بر امامتِ فرزندش محمد(ع) تصریح نموده است.	۳۰۷
باب سی و هفتم: آنچه از امام محمد بن علی الرضا(ع) در موافقت این اخبار روایت شده و بر امامتِ فرزندش علی(ع) تصریح نموده است.	۳۱۳
باب سی و هشتم: آنچه از امام علی بن محمد العسکری(ع) در موافقت این اخبار روایت شده و بر امامتِ فرزندش حسن(ع) تصریح نموده است.	۳۱۹
باب سی و نهم: آنچه از امام حسن بن علی العسکری(ع) در موافقت این اخبار روایت شده و بر امامتِ فرزندش حجت بن الحسن(ع) تصریح نموده است.	۳۲۷
فهرست منابع و مآخذ	۳۴۸

باب یازدهم: آنچه عثمان بن عفّان از رسول خدا(ص) ...	۱۱۵
باب دوازدهم: آنچه زید بن ثابت از رسول خدا(ص) ...	۱۱۷
باب سیزدهم: آنچه زید بن ارقم از رسول خدا(ص) ...	۱۲۳
باب چهاردهم: آنچه ابو امامه أسعد بن زراره از رسول خدا(ص) ...	۱۲۹
باب پانزدهم: آنچه واثلة بن اسقع از رسول خدا(ص) ...	۱۳۳
باب شانزدهم: آنچه ابو ایوب انصاری از رسول خدا(ص) ...	۱۳۷
باب هفدهم: آنچه عمّار بن یاسر از رسول خدا(ص) ...	۱۴۵
باب هجدهم: آنچه حذیفه بن أسید از رسول خدا(ص) ...	۱۵۳
باب نوزدهم: آنچه عمران بن حصین از رسول خدا(ص) ...	۱۵۷
باب بیستم: آنچه سعد بن مالک از رسول خدا(ص) ...	۱۶۱
باب بیستم و یکم: آنچه حذیفه بن یمان از رسول خدا(ص) ...	۱۶۳
باب بیستم و دوم: آنچه ابو قتاده از رسول خدا(ص) ...	۱۶۷
باب بیستم و سوم: آنچه امیر المؤمنین(ع) از رسول خدا(ص) ...	۱۷۱
باب بیستم و چهارم: آنچه امام حسن بن علی(ع) از رسول خدا(ص) ...	۱۸۷
باب بیستم و پنجم: آنچه امام حسین بن علی(ع) از رسول خدا(ص) ...	۱۹۷
باب بیستم و ششم: آنچه أم سلمه از رسول خدا(ص) ...	۲۰۹
باب بیستم و هفتم: آنچه عائشه دختر ابو بکر از رسول خدا(ص) ...	۲۱۷
باب بیستم و هشتم: آنچه فاطمه زهرا(ع) از رسول خدا(ص) ...	۲۲۳
باب بیستم و نهم: آنچه از امیر المؤمنین(ع) در موافقت این اخبار روایت شده و بر امامتِ فرزندانِ حسن(ع) و حسین(ع) تصریح نموده است.	۲۴۱
باب سی ام: آنچه از امام حسن(ع) در موافقت این اخبار روایت شده و بر امامتِ برادرش حسین(ع) تصریح نموده است.	۲۴۹



تقریظ دبیر کل بنیاد بین المللی غدیر، حضرت آیت الله خزعلی؛

کفاية الأثر
في النصّ على
الأئمة الإثني عشر

۹

«کفاية الأثر، کتاب بی نظیری است و علمای حدیث بر آن تکیه کرده اند و کتاب را در نوع خود بی نظیر دانسته اند. از مترجم محترم هم تشکر می کنم که راه را برای فارسی زبانان هموار کرده اند. جزای خیر مسئلت دارم.»

ابوالقاسم خزعلی



بسم الله الرحمن الرحيم

"ابوالقاسم علی بن محمد بن علی خزّاز قمی رازی"، از علمای نیمه دوم قرن چهارم و از شاگردان شیخ صدوق، یکی از راویان بزرگ حدیث و از شخصیت‌های معتبر روایی شیعه است که میان فرهیختگان برجسته‌ی تاریخ حدیث، فقه و کلام شیعه، موقعیت ممتازی را داراست. تمامی تراجم نگاران شیعه او را با زیباترین بیان‌ها ستوده‌اند و به مقام بلند علمی وی اشاره داشته‌اند. شیخ طوسی او را متکلمی بلند مرتبه که در دانش کلام، کتاب‌ها تألیف کرده می‌داند.^۱ علامه حلّی وی را یکی از دانشمندان فقیه و موثق بر می‌شمارد^۲. صاحب وسائل الشیعه از او با عنوان دانشوری نامدار و راستگو نام می‌برد^۳. کتاب "کفایة الأثر" حاصل مجاهدت علمی کم نظیر، ارزشمند و بسیار اثرگذار این دانشمند فرزانه است.

این کتاب از معتبرترین کتاب‌های روایی شیعه به شمار می‌آید و از زمان نگارش تا حال، پیوسته مورد توجه علما و بزرگان شیعه و یکی از منابع مهم مجموعه‌های روایی مانند بحارالانوار و وسائل الشیعه بوده است.

این اثر نفیس، از متون کهن در باب امامت است که از جهت اتقان، همواره مورد توجه

۱- فهرست، شیخ طوسی، ص: ۲۹۰

۲- خلاصه، ص: ۱۰۱

۳- وسائل الشیعه، ج ۳۰، ص: ۱۵۶

بزرگان دانش حدیث بوده و متن آن بر بسیاری از علمای برجسته خوانده شده و از سوی آنان اجازه نقل به افراد موثق صادر شده است.

مؤلف گرانقدر "کفایة الأثر"، اندیشمندی است که با بصیرت و از طریق تلاش علمی اثر بخش، به نیاز مخاطب در عصر خود پاسخی در خور ارائه می‌دهد.

مؤلف با تلاش بسیار و ابتکار در خور تقدیر، روایات و احادیثی که به طور صریح بر امامت ائمه (ع) دلالت دارند و اصحاب مشهور پیامبر (ص) مانند: حضرت علی (ع)، عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود، ابو سعید خدری، ابوذر غفاری، سلمان فارسی، حضرت فاطمه (س)، ام سلمه و عایشه از رسول خدا (ص) شنیده و روایت کرده‌اند را آورده است.

سپس اخبار و روایاتی که درباره تعیین هر یک از ائمه (ع)، به نصّ صریح امام پیشین رسیده، با نظم و ویژه‌ای نقل کرده و آنها را به عنوان دلیل محکم و استواری بر انتصاب ائمه (ع)، بویژه امام زمان (ع)، ذکر می‌کند.

افزون بر این، آخرین باب کتاب را به روایاتی که از سوی امام عسکری (ع) درباره حضرت مهدی (عج) و امامت پیشوای دوازدهم شیعیان رسیده اختصاص داده است و در پایان، روایاتی که از زید بن علی بر امامت امام عصر (عج) نقل شده را می‌آورد.

توسعه زمینه‌های مطالعه و تحقیق پیرامون موضوع امامت و ولایت در جامعه امروز ما امری ضروری است و بر همین اساس، فراهم سازی امکان بهره‌مندی از آثار گران‌سنگی نظیر کتاب "کفایة الأثر" که می‌توان آن را در زمره آثار برجسته در زمینه امامت دانست، گامی ارزشمند تلقی می‌شود.

"بنیاد بین المللی غدیر" با هدف آشنا سازی فارسی زبانان با آثار علمی پیرامون امامت و ولایت نسبت به انتشار ترجمه این اثر که با تلاش علمی جناب آقای رفیعی آماده شده، اقدام نموده است. امید است که مرضی درگاه خداوند متعال قرار گیرد. ان شاء الله.

بنیاد بین‌المللی غدیر



بسم الله الرحمن الرحيم

ستایش خدایی را سزااست که عالم را بر اساس بهترین و زیباترین نظام ممکن بنا کرد و با برنامه‌ای دقیق، خلقت را ولایت نمود و پیش برد؛ تا اینکه در «احسن تقویم» آدم(ع) را خلق نمود و سپس ماجرای خلافت او را در میان ملائک مطرح فرمود و از ایشان خواست که با سجده در برابر آدم، عملاً مطیع بودن خود نسبت به او را نشان دهند و به این وسیله، هدف آفرینش او که همان خلافت الهی می‌باشد را اعلام کرد و از آن پس خلیفه‌ی خدا بر روی زمین، مجرای ربوبیت او قرار گرفت.

در این میان، موجودی که خود را برتر از آدم می‌دانست، سر تسلیم فرود نیاورد و نفاق خویش را آشکار ساخت و قسم یاد نمود که آدم و فرزندان او را از صراط مستقیم الهی باز دارد، و خداوند نیز وعده داد که جهنم را از او و پیروانش پُر سازد^۱.

آری، صراط المستقیم همان مسیری است که همه‌ی پیامبران و رسولان با حرکت در آن، به ثمرات و نعمات الهی دست یافتند^۲. از دیدگاه الهی، حرکت در صراط به قدری اهمیت دارد که خداوند از بندگانش خواسته تا هر روز دست‌کم ۱۰ بار، «هدایت به صراط مستقیم» را از او درخواست کنند تا در خلال روز فراموش نکنند که باید در چه راستایی زندگی کنند.

اهمیت مقوله‌ی صراط، زمانی بیشتر آشکار می‌شود که انسان بداند که در روز قیامت باید

(۱) سوره اعراف، آیات: ۱۱ تا ۱۸.

(۲) سوره انعام، آیات: ۸۳ تا ۸۷.

از پلی عبور کند تا به بهشت ابدی برسد و این پل، امتداد همان صراطی است که در زمان آفرینش انسان مطرح شد و در روز قیامت به آن صورت بروز خواهد کرد و کسانی می‌توانند از آن عبور کنند که در دنیا بر صراط حرکت کرده باشند.

اما سؤال اینجاست که مصداق صراط در دنیا چیست؟ و چگونه می‌توان بر صراط بود؟ اهل‌بیت(ع) در روایات متعددی می‌فرمایند: ما «صراط المستقیم» هستیم. امام صادق(ع) در روایتی می‌فرماید: «صراط المستقیم» راه رسیدن به معرفت خداست و آن دوتاست: یک صراط در دنیا و دیگری در آخرت، آن صراطی که در دنیاست امامی است که اطاعت از او واجب است، هر که نسبت به او معرفت پیدا کند و به هدایت او اقتدا کند، از صراطی که در آخرت، پل عبور از جهنم است خواهد گذشت و هر که در دنیا نسبت به او معرفت نیابد، قدّمش از صراطِ آخرت بلغزد و در آتش جهنم سرنگون شود^۱.

نکته مهمی که باید درباره صراط المستقیم بدانیم این است که منظور از «مستقیم»، معنای عرفی آن یعنی «راه راست» نیست، بلکه مستقیم به معنای «قوام یافته» است، یعنی هیچ چیز نمی‌تواند آن را از بین ببرد یا منحرف سازد و این راه تا رسیدن به بهشتِ آخرت امتداد خواهد داشت. و نکته‌ای که از معنای صراط المستقیم بودن پیامبر(ص) و اهل‌بیت مطهر و معصوم ایشان فهمیده می‌شود، این است که هیچ راهی برای ورود شیطان و نفس اماره در حریم ایشان وجود ندارد و پیروی از آن‌ها، بهشت را به دنبال خواهد داشت.

آری، اهل‌بیت(ع) همان امامان و اولیائی هستند که انسان را بر صراط ولایت می‌کنند و از ظلمات به سوی نور می‌برند. ایشان خلیفه‌ی خدا هستند و از جانب خدا اذن و اجازه‌ی این کار را دارند. دلیل رستگاری شیعیانِ اهل‌بیت(ع) در قیامت نیز همین است که در دنیا، نیات و خواسته‌ها و امیال و اخلاق و رفتار خود را با اهل‌بیت(ع) هماهنگ می‌کنند و به این ترتیب پیوسته بر صراط هستند و به سوی بهشت می‌روند. اما سؤال این است که «آیا مردم می‌توانند برای خودشان امام، ولیّ و خلیفه قرار دهند؟» با دقت در آیات قرآن به نکته‌ی جالبی بر می‌خوریم و آن نکته این است که «خداوند همیشه در قرآن، قرار دادن امام و ولیّ و خلیفه را - هم در موارد مثبت و هم در موارد منفی - به خودش نسبت می‌دهد» و می‌فرماید: «من قرار دادم». به عنوان مثال، جعل امامت از سوی خداوند انجام می‌پذیرد و خداوند درباره‌ی امامان الهی می‌فرماید: «و چون ابراهیم را پروردگارش به کلماتی مبتلا نمود و آن‌ها را به اتمام رسانید، فرمود: من تو را امام مردم قرار دادم. ابراهیم عرض کرد: از ذریه‌ی من هم (کسی را

(۱) معانی الأخبار (للصدوق)، ص: ۳۲، باب معنی الصراط.

امام قرار خواهی داد؟ فرمود: عهد من به ظالمین نمی رسد»^۱. در این آیه، نکات بسیار زیبایی وجود دارد از جمله این که: حضرت ابراهیم(ع) پس از اتمام همه آزمون های الهی و پس از اولوا العزمی به عنوان «امام» قرار داده شد و این نشان دهنده ی جایگاه والای امامت است. دیگر این که: خداوند، او را «امام بر مردم» قرار داد. دیگر این که: این سؤال ابراهیم(ع) که «آیا از ذریه ی من هم، کسی را امام قرار خواهی داد؟» نشان می دهد که فقط خداوند می تواند این کار را انجام دهد و حتّی ابراهیم(ع) نیز نمی تواند طبق خواسته ی خویش، فرزندان را امام قرار دهد. دیگر این که: خداوند امامت را عهد و پیمان خود می داند و اجازه نمی دهد که شخص ظالم به این مقام برسد و می فرماید: «عهد من به ظالمین نمی رسد» و از بزرگ ترین ظلم ها، شرک است و خداوند در قرآن فرموده: «به راستی که شرک، ظلمی بزرگ است»^۲. اما در میان یاران رسول خدا(ص)، تنها کسی که از کودکی در دامن پیامبر(ص) تربیت شده و حتی به اندازه ی یک چشم بر هم زدن نیز مشرک نبوده، علی بن ابی طالب(ع) است. این در حالی است که سایر اصحاب پیامبر، پس از سال ها شرک و بت پرستی و به دنبال آشنایی با اسلام، توبه کرده و به دین اسلام وارد شدند. اکنون خود شما قضاوت کنید که چه کسی شرط امامت را دارد؟ و در آیه دیگر می فرماید: «و آنان را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می کردند»^۳، و می فرماید: «و آنان که می گویند: پروردگارا! از همسران و فرزندان مان به ما روشنی چشم ببخش، و ما را امام بر متّقین قرار بده»^۴، و می فرماید: «و می خواهیم بر کسانی که در زمین ضعیف شمرده شده اند منتّ نهیم و آن ها را امام قرار دهیم و ایشان را وارث [زمین] گردانیم»^۵. درباره ی امامان منفی نیز خداوند می فرماید: «و آنان را امامانی قرار دادیم که به سوی آتش فرا می خوانند، و در روز قیامت یاری نخواهند شد»^۶.

درباره ی ولایت نیز مطلب این گونه است و تنها خداوند است که اولیاء الهی و شیطانی را قرار می دهد. خداوند درباره ی اولیاء الهی می فرماید: «ولّی شما، فقط خدا و رسول او و کسانی هستند که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع، زکات می دهند»^۷. و بر کسی

- (۱) سوره بقره، آیه: ۱۲۴.
- (۲) سوره لقمان، آیه: ۱۳.
- (۳) سوره انبیاء، آیه: ۷۳.
- (۴) سوره فرقان، آیه: ۷۴.
- (۵) سوره قصص، آیه: ۵.
- (۶) سوره قصص، آیه: ۴۱.
- (۷) سوره مائده، آیه: ۵۵.

پوشیده نیست که منظور از زکات دهنده در رکوع، علی بن ابی طالب(ع) است و خداوند او را همراه خود و رسولش به عنوان «ولّی امر» قرار داده است.

و در آیه دیگری می فرماید: «پیامبر به مؤمنان از خودشان اولی تر است و همسرانش، مادر مؤمنان هستند و خویشاوندان در کتاب خدا به هم دیگر از مؤمنان و مهاجران اولی تر هستند»^۱. درباره ی اولیاء شیطانی نیز خداوند می فرماید: «ما شیاطین را اولیاء کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند»^۲.

درباره ی خلافت نیز مطلب همین طور است و خداوند همیشه قرار دادن خلیفه را به خود نسبت می دهد. خداوند درباره ی خلیفه قرار دادن اشخاص می فرماید: «و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه ای قرار خواهم داد»^۳، و می فرماید: «ای داود! ما تو را در زمین خلیفه قرار دادیم»^۴، و می فرماید: «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند، وعده داده که آن ها را در زمین، خلیفه و جانشین قرار دهد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند خلیفه و جانشین قرار داد»^۵.

درباره ی خلیفه قرار دادن اقوام نیز خداوند می فرماید: «و اوست کسی که شما را در زمین جانشین [یکدیگر] قرار داد»^۶، و می فرماید: «و به یاد آورید زمانی را که [خداوند] شما را پس از قوم نوح، خلیفه و جانشین [آن ها] قرار داد»^۷. در این زمینه می توانید به این آیات رجوع کنید: «اعراف ۷۴ و ۱۲۹» - «یونس ۱۴ و ۷۳» - «هود ۵۷» - «نمل ۶۲» - «فاطر ۳۹» - «حدید ۷».

آری در همه ی این موارد شاهد هستیم که خداوند «جعل» و قرار دادن امام و ولّی و خلیفه را به خود نسبت می دهد. در این صورت چگونه است که بعضی بر خلاف قرآن رفتار کرده و برای خودشان، امام و ولّی و خلیفه تعیین می کنند؟! حال آن که موضع شیعیان، منطبق با قرآن است و آن ها فقط کسانی را امام و ولّی و خلیفه می دانند که خداوند آن ها را معین کرده باشد و توسط رسول او معرفی شده باشند. ما برای رفتار خود به قرآن احتجاج می کنیم، اما آن ها که

- (۱) سوره احزاب، آیه: ۶.
- (۲) سوره اعراف، آیه: ۲۷.
- (۳) سوره بقره، آیه: ۳۰.
- (۴) سوره ص، آیه: ۲۶.
- (۵) سوره نور، آیه: ۵۵.
- (۶) سوره انعام، آیه: ۱۶۵.
- (۷) سوره اعراف، آیه: ۶۹.

ما را متهم به گمراهی می‌کنند، نمی‌توانند هیچ دلیلی از قرآن بیاورند؟

آری، هدف این کتاب معرفی اولیاء و امامان و خلفائی است که خداوند قرار داده و مصادیق صراط در دنیا هستند. همان کسانی که پیروی از آنان، بهشت و دوری از عذاب خداوند را به دنبال دارد. همان کسانی که کلامشان کلام خدا و رسول اوست و همه‌ی علوم و ودایع پیامبران نزد ایشان است. همان‌ها که ملائک در شب قدر بر ایشان نازل شده و ایشان از جانب خداوند امور عالم را رقم می‌زنند. همان کسانی که اطاعت از آن‌ها، اطاعت از خدا و رسول او و معصیت آن‌ها، معصیت خدا و رسول او و رضایت آن‌ها، رضایت خدا و رسول او و غضب آن‌ها، غضب خدا و رسول اوست.

از خداوند می‌خواهم که ما را در زمره‌ی شیعیان حقیقی اهل بیت (ع) قرار داده و در جمع آنان محشور کند.

اما بعد، آنچه مرا به تحقیق درباره‌ی این کتاب و ترجمه آن تشویق نمود، تحقیقی بود که چندی پیش توفیق انجام آن را داشتم و آن تحقیق درباره‌ی خطبه‌ی پیامبر (ص) در روز غدیر خم بود. در حین تحقیق، به این مطلب رسیدم که فرازهای این خطبه، بارها در گذشته توسط رسول خدا برای مردم بیان شده است. لذا بر آن شدم که پیشینه‌ی آن فرازها را از منابع شیعه و اهل سنت استخراج نمایم. زمانی که برای دسترسی به فرازهای سخن حضرت در روز غدیر درباره‌ی امامان دوازده‌گانه مشغول جستجو بودم، با کتاب شریف کفایة الأثر مواجه شدم که مرحوم خزّاز در آن بیش از ۱۳۰ روایت را از پیامبر (ص) در این باره جمع آوری کرده بود. به همین دلیل، این کتاب برایم جلب توجه نمود و آن را کتابی بی‌نظیر در موضوع امامت یافتم و بر آن شدم که با ترجمه‌ی آن، این گنجینه‌ی با ارزش را در دسترس جامعه قرار دهم، تا سبب یقین بیشتر برای شیعیان اهل بیت (ع) شده و پاسخی باشد برای کسانی که ادّعا می‌کنند: «پیامبر (ص) برای خود جانشینی معین نکرده»؛ و همچنین کسانی که «مسأله امامت» را ساخته‌ی قرون بعد می‌دانند.

در پایان بر خود لازم می‌دانم که از استاد ارجمندم حضرت آیه الله فیض پور که در تبیین یکی از موضوعات کلامی کتاب، مرا یاری فرموده و نیز از عالم عامل، حضرت آیه الله خزعلی که در طّی مرقومه‌ای تهیّه‌ی این اثر را مفید و با ارزش برشمرده، قدردانی نموده و همچنین از بنیاد بین المللی غدیر که در چاپ و نشر این اثر اهتمام ورزیده، تشکر نمایم و از خداوند متعال می‌خواهم که در دفاع از حریم تشیع، این اندک را از ما بپذیرد و آن را وسیله‌ای برای جلب

رضایت اهل بیت و ذخیره‌ای برای آخرت این حقیر قرار دهد. إن شاء الله.

ضمناً به لحاظ اصلاح و ارتقاء این اثر و بر اساس آیه شریفه (فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ) با کمال اشتیاق و امتنان، پذیرای نظرات اصلاحی خوانندگان محترم این کتاب خواهم بود. ایمیل r.rafieei5068@gmail.com این امکان را فراهم می‌سازد تا این جانب از راهنمایی شما عزیزان بهره‌مند گردم.

والسلام

رضا رفیعی



زندگی‌نامه‌ی مؤلف و سخن بزرگان درباره او و کتابش

مرحوم ابو القاسم علی بن محمد بن علی خزّاز قمّی، از فقها و متکلمین و محدّثین بزرگ شیعه در نیمه‌ی دوم قرن چهارم هجری و معاصر شیخ مفید(ره) است که در شهر قم متولد شد و پس از مدتی برای درک محضّر شیخ صدوق که در آن زمان در ری اقامت داشت، به آنجا کوچ کرد و مقیم آنجا شد و در همان جا دیده از جهان فرو بست.

درباره جلالت و وثاقت و فقاہت او، شکی در میان علمای شیعه نیست و ما برای اختصار تنها به کلام بعضی از آنان اکتفا می‌کنیم:

– مرحوم نجاشی می‌گوید: ابو القاسم علی بن محمد بن علی خزّاز، از علمای مورد وثوق و فقهای سرشناس شیعه است.^۱

– مرحوم شیخ طوسی می‌گوید: علی خزّاز رازی، متکلمی جلیل‌القدر است و کتاب‌هایی در علم کلام دارد و با فقه مأنوس بوده و در ری اقامت گزید و همان جا از دنیا رفت.^۲

– علامه حلّی و ابن داود حلّی نیز همین سخن را درباره‌ی او در کتب‌شان ذکر کرده‌اند.^۳
– مرحوم حرّ عاملی می‌گوید: کتاب کفایه در نصّ بر امامان دوازده‌گانه، تألیف عالم مورد اطمینان و صدوق، علی بن محمد خزّاز قمّی است.^۴

– مرحوم علامه مجلسی می‌گوید: ابو القاسم علی بن محمد بن علی خزّاز رازی قمّی، از علمای جلیل‌القدر و مورد اطمینان است؛ و آن‌گاه کلام نجاشی و علامه را درباره‌ی او نقل می‌کند.^۵
کتاب او نیز از دیرباز مورد توجه عالمان بزرگ شیعه بوده و از آن به بزرگی یاد کرده‌اند و احادیث آن را در کتب خود ذکر کرده‌اند که ما به نیت تبرک، کلام تعدادی از آنان را ذکر می‌کنیم:
– مرحوم ابن شهر آشوب می‌گوید: در آن‌چه از پیامبر(ص) درباره‌ی امامان دوازده‌گانه روایت شده است، کتاب الکفایه فی النصوص، تألیف خزّاز قمّی که ساکن ری بوده، کافی است؛ و او ۱۵۵ حدیث را با سندهای فراوان از صحابه‌ی پیامبر(ص) روایت کرده است ...، و بعد نام صحابه و تابعینی که از ایشان روایت کرده است را ذکر می‌کند.^۶

– مرحوم علامه بیاضی در بخش‌های متعددی از کتابش، احادیث این کتاب را بدون ذکر

(۱) رجال النجاشی، ص: ۲۶۸

(۲) الفهرست، الطوسی، ص: ۲۹۰

(۳) رجال علامه حلّی، ص: ۹۵ – رجال ابن داود، ص: ۲۴۷

(۴) وسائل الشیعة، ج ۳۰، ص: ۱۵۶

(۵) بحار الأنوار، المدخل، ص: ۱۵۰

(۶) المناقب (لابن شهر آشوب)، ج ۱، ص: ۲۹۳

سند نقل کرده و می‌گوید: علی بن محمد بن علی خزّاز در کتاب کفایة، با ذکر سند این روایت را آورده است.^۱

- مرحوم حرّ عاملی در پایان کتاب وسائل الشیعة، قسمت الفائدة الرابعة، می‌گوید: (این قسمت در ذکر کُتبی است که احادیث این کتاب را از آن‌ها نقل کرده‌ام، و مؤلفین آن‌ها به صحّت آن شهادت داده‌اند و قرائن متعددی بر ثبوت آن‌ها وجود دارد و افراد بی‌شماری آن را از مؤلفش نقل کرده‌اند، یا درباره صحیح بودن نسبت آن به مؤلفش برایم یقین حاصل شده است، به طوری که جای هیچ شک و تردیدی وجود ندارد ...) و در شماره‌ی ۲۹، این کتاب را نام برده و می‌گوید: کتاب کفایة در نصّ بر امامان دوازده‌گانه، تألیف عالم مورد وثوق و صدوق، علی بن محمد خزّاز قمی است.^۲

- علامه مجلسی نیز هنگام ذکر منابع بحار و اطمینان به آن‌ها، از این کتاب نام برده و می‌گوید: کتاب کفایة‌الأثر، کتاب شریفی است که مانند آن در امامت تألیف نشده است ... و تألیف آن بهترین دلیل بر فضیلت و وثاقت و دیانت مؤلف آن است.^۳

اساتید مؤلف:

مرحوم خزّاز از محضر بزرگان زیادی بهره برده است که ما نام تعدادی از ایشان را ذکر می‌کنیم:

- ۱- رئیس‌المحدثین، شیخ صدوق، أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمّی.
- ۲- أبو عبدالله أحمد بن محمد بن عبدالله بن الحسن بن عبّاش بن إبراهیم بن آیوب الجوهريّ.
- ۳- أبو الفضل محمد بن عبدالله بن البهلول بن همام بن المطّلب الشیبانی.
- ۴- أبو عبدالله الحسین بن محمد بن سعید بن علی الخزاعی.
- ۵- محمد بن عبدالله بن حمزة، هو ابن أخی الحسن بن حمزة المرعشی الجلیل.
- ۶- أبو الحسن محمد بن جعفر بن محمد التمیمی، المعروف بابن النجار النحوی الکوفی.
- ۷- أبو عبدالله محمد بن وهبان بن محمد الهنائی، المعروف بالدبیلی البصری.
- ۸- أبو الحسن علی بن الحسن بن محمد بن مندة.
- ۹- أبو علی أحمد بن إسماعیل السلیمانی.
- ۱۰- القاضي أبو الفرج المعافی بن زکریا البغدادی.

(۱) الصراط المستقیم، ج ۲، ص: ۱۱۳

(۲) وسائل الشیعة، ج ۳۰، ص: ۱۵۱

(۳) بحار الأنوار، ج ۱، ص: ۲۹

شاگردان مؤلف:

ایشان شاگردانی داشته‌اند که ذیلاً به نام دو نفر از ایشان اشاره می‌کنیم:

- ۱- سیّد أبو البرکات علی بن الحسین الحسینی الحلّی الجوزی، که شاگرد شیخ صدوق و او بوده و کتاب امالی صدوق و این کتاب را روایت کرده است.
- ۲- شیخ محمد بن أبی الحسن بن عبد الصمد القمّی، که او نیز این کتاب را روایت کرده است.

تألیفات مؤلف:

از جمله تألیفات ایشان می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- ۱- کتاب الإيضاح فی أصول الدین علی مذهب أهل البيت(ع)، که نجاشی به آن تصریح کرده است.
- ۲- الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، که ابن شهر آشوب در معالم العلماء آن را ذکر کرده است.
- ۳- کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الاثنی عشر(ع)، که کلام برخی از علما درباره‌ی آن بیان شد.

عصر مؤلف و سبب تألیف کتاب:

نیمه‌ی اول قرن چهارم هجری، هنگام شروع غیبت کبرای امام زمان(عج) است. غیبتی که باعث بروز شبهات زیادی درباره‌ی امامت ایشان شد. هر چند که آخرین امامان شیعه در زمان خود، زمینه را برای غیبت آماده می‌کردند. از جمله کارهای ایشان این بود که ارتباطات خود را با عموم مردم بسیار کم کرده بودند و از طریق اشخاصی که معین می‌کردند به نیازهای مردم پاسخ می‌دادند و حتی گاهی با مراجعین، از پشت پرده سخن می‌گفتند. با این وجود باز هم تا حدودی مردم به آن‌ها دسترسی داشتند. حتی در زمان غیبت صغری نیز عدّه‌ی خاصی از طریق نواب حضرت به ایشان دسترسی داشتند. اما پس از شروع غیبت کبری، به یک‌باره فضای سنگینی بر جامعه‌ی شیعه حاکم شد. زیرا ارتباط هرچند اندک مردم با منبع وحی قطع شد و همین امر باعث گردید که دشمنان دست به کار شوند و از فرصت ایجاد شده، حداکثر استفاده را برای از بین بردن تشیع بنمایند و با القاء شبهات در میان مردمی که قدرت پاسخ‌گویی به آن‌ها را ندارند، ایمان ایشان را مورد هجوم قرار دهند.

در این زمان عالمان بزرگ شیعه که از این خطر آگاه بودند با تلاش خستگی ناپذیر، همه‌ی

توان خود را به کار گرفتند تا جامعه را با وضعیت پیش آمده هماهنگ کرده و با ترویج سخنانی که از پیامبر(ص) و معصومین در این باره بیان شده بود، ایمان مردم را حفظ کرده و آن‌ها را در برابر شبهات دشمن مصون بدارند.

یکی از این بزرگان که زحمت فراوانی در این ارتباط کشید و خداوند نیز به خاطر اخلاص و همتش به او توفیق داد تا کتاب او بیش از هزار سال به عنوان افتخاری برای شیعه باشد، مرحوم خزّاز است که با جمع‌آوری بیش از دویست روایت از پیامبر(ص) و ائمه، درباره‌ی امامان دوازده‌گانه، این گنجینه را از خود به یادگار گذاشت که به فرموده‌ی علامه مجلسی، کتابی مانند آن در امامت نوشته نشده است.

ویژگی‌های این کتاب:

این کتاب از این جهت بی‌نظیر است که موضوع آن فقط امامان دوازده‌گانه است. مؤلف این کتاب، آن را در ۳۹ باب تنظیم کرده است. او ابتدا در ۲۸ باب و از قول ۲۸ نفر از صحابه، حدود ۱۳۰ روایت را با ذکر سند از پیامبر(ص) درباره‌ی امامان دوازده‌گانه نقل کرده است. سپس در ۱۱ باب و از قول ۱۱ نفر از امامان شیعه، حدود ۷۰ روایت را با ذکر سند بیان نموده که بر امامان دوازده‌گانه و امام بعد از خود، تصریح کرده‌اند. ایشان در پایان کتاب خویش، ۸ روایت را از زید بن علی(ع) و فرزندش در این باره ذکر می‌کند تا بر پیروان فرقه‌ی زیدیه نیز اتمام حجت کرده باشد.

نسخه‌های خطی قدیمی موجود از این کتاب عبارتند از:

۱- نسخه‌ی موجود در کتاب‌خانه‌ی فاضل خوانساری، که تاریخ نگارش آن به سال ۸۷۲ (ق) باز می‌گردد.

۲- نسخه‌ی موجود در کتاب‌خانه‌ی علامه سید جلال الدین أرموی، که تاریخ نگارش آن سال (۹۱۳ ق) بوده و تصریح کرده که آن را از روی نسخه‌ای نوشته که در سال (۴۰۴ ق) نگاشته شده است.

۳- نسخه‌ی موجود در کتاب‌خانه‌ی جهاد دانشگاهی فارس در شیراز، که تاریخ نگارش آن به سال (۱۰۶۳ ق) باز می‌گردد.

۴- نسخه‌ی موجود در کتاب‌خانه‌ی ملی ایران، که تاریخ نگارش آن به سال (۱۱۰۷ ق) باز می‌گردد.

۵- نسخه‌ی موجود در کتاب‌خانه‌ی مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی، که تاریخ نگارش آن به سال (۱۰۸۶ ق) باز می‌گردد.

۶- نسخه‌ی موجود در کتاب‌خانه‌ی مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی، که تاریخ نگارش آن به سال (۱۲۸۰ ق) باز می‌گردد.

روش مادر تحقیق کتاب:

از آن‌جا که با بررسی نسخه مطبوع، متوجه شدم که اشکالاتی در آن وجود دارد و در مواردی، کلمات و یا جملاتی که در سایر منابع وجود دارد، در این نسخه از قلم افتاده است، به همین جهت برای رفع آن اقدام کرده و احادیث آن را با کتب شیخ صدوق و بحار الأنوار و منتخب الأثر و سایر منابع موجود مقایسه نموده و موارد از قلم افتاده را به آن افزودم؛ و موارد اختلافی با کتب شیخ صدوق و بحار را نیز در پاورقی ذکر کردم؛ همچنین سند برخی از احادیث را که اسامی راویان آن به صورت اشتباه آورده شده بود را با ذکر دلیل و سند، تصحیح نمودم و در ترجمه نیز برای پرهیز از اطاله، قسمت صدر سند را حذف کردم. اخیراً متوجه شدم که مرکز نورالأنوار نیز با بررسی تمام نسخ خطی، همه‌ی موارد اختلافی در آن نسخ را ذکر کرده است. به همین دلیل آن کتاب را نیز به دقت مورد بررسی قرار داده و در مواردی از آن بهره بردم.

در پایان باید بگویم که کتاب حاضر دارای سه مزیت می‌باشد:

۱- داشتن اعراب، که در فهم و خواندن آن مؤثر است.

۲- داشتن ترجمه، تا عموم مردم بتوانند از آن استفاده کنند.

۳- حفظ جنبه‌ی عمومی کتاب، زیرا بسیاری از موارد اختلافی که ضرورتی به طرح آن مشاهده نمی‌شد را بیان نکردم.

اما کتاب چاپ شده توسط مرکز نورالأنوار، به لحاظ بررسی دقیق اختلاف نسخ، برای محققین مفیدتر خواهد بود. دلیل این مطلب نیز آن است که هر یک از این دو کتاب، برای هدف خاص خود نگاشته شده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله المتوحد بالقدم، المتفرد بالأزل، المتعزز بالبقاء، المذلّ عباده بالفناء، لم يصحبه في أوليته وقت ولا زمان، ولم يضمّنه قطر ولا مكان، مبدع كلّ ممكن و مكان، و خالق كلّ وقت و أوان، لم يزل إلهاً قبل المألوه و ربّاً قبل المربوب و خالقاً قبل المخلوق و عالماً قبل المعلوم، سبق الأوقات و الدهور قدمه و كونه، و الإبتداء أزلّه و وجوده، و امتنع بوحدايته عن صفات كلّ محدث، و جلّ بأزليته عن نعت كلّ مخلوق، و كذب من زعم أنّ الخالق غيره، و افترى من ادّعى قديماً معه، فلا إله غيره و لا خالق سواه، خلق الخلق كلّه أشكلاً و أضداداً و أزواجاً و أنداداً، فألف بين متعادياتها و فرق بين متدانياتها، ليعلم أن لا شريك له و لا ند له و لا مناوى له و لا ضدّ.

و أشهد أن لا إله إلا الله الواحد الأحد القديم الصمد، سبحانه عما يدّعيه المقترون، و تعالى عما يقول الظالمون. و أشهد أنّه خالق الخلق أجمعين، المهملين منهم و المستعبدين، و أنّه خلق لهم دارين: داراً امتحنهم فيها بالأمر و النهي و الاستعباد و العمل، و داراً للثواب و العقاب (لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى)^١.

و فضّل بعضهم على بعض درجات امتحاناً و اختباراً، و اختار منهم نبیین و مرسلین، و أیدهم بوحی منه مع الملائكة المقرّبين، و بعثهم مبشرين و منذرين، ليدعوهم إلى عبادته و يعرفوهم وحدانيته، و يدلوهم على سبيله (بِالْحُكْمَةِ وَ الْمُوعِظَةِ الْحَسَنَةِ)^٢، و يبصروهم طريق النجاة و المهلكة، فقفا بعضهم على أثر بعض، لئلا يقولوا: (ما جاءنا من بَشِيرٍ وَ لَا نَذِيرٍ)^٣.

و اصطفى محمداً ٩ لحتم الرسالات، و أكّد الحجة عليهم بما أعطاه من الآيات، و أوضح المحجة لهم بما آتاه من البينات، فهو سيّد المرسلين و خاتم النبيين و أفضل الخلائق أجمعين، فبلغ الرسالة و أدّى الأمانة، و بين النهج و أقام الحجج، و دلّ على سبيل الهدى و بصّر طريق الردى، و قام بأمر الله مجتهداً

(١) سورة النجم، الآية: ٣١.

(٢) سورة النحل، الآية: ١٢٥.

(٣) سورة المائدة، الآية: ١٩.

بسم الله الرحمن الرحيم

ستايش خدایی را سزد که به قدیم بودن، وحدانیّت و به ازلی بودن، تفرّد یافت و به وسیله‌ی بقاء، بر همه‌ی موجودات غلبه کرد و بندگان را به وسیله‌ی فنا، ذلیل خود ساخت. هیچ وقت و زمانی او را در اوّل بودنش همراهی نکرد و هیچ قطر و مکانی او را در بر نگرفت. به وجود آورنده‌ی هر (موجود) ممکن و مکان؛ و خالق هر وقت و زمان است. الهیّت او قبل از هر مألوه و ربوبیّت او قبل از هر مربوب، ثابت است؛ و پیش از هر مخلوق، او خالق و پیش از هر معلوم، او عالم بوده است. قدّم و هستی او بر همه‌ی اوقات و روزگاران، و ازلیّت و وجود او بر ابتدائیّت هر موجودی پیشی گرفته است؛ و به وحدانیّت خود، از اوصاف هر محدثی امتناع یافت؛ و به ازلیّت خود، از اوصاف هر مخلوقی ارتفاع گرفت؛ و هر کس گمان کند که آفریننده‌ای غیر اوست، دروغ گفته؛ و هر کس ادعا کند که در قدّم، شریکی با او بوده، افترا بسته است. غیر از او الهی نبوده و جز او خالق نیست. همه‌ی موجودات را به شکل‌های مختلف و متضاد همدیگر و به صورت جفت و همتا خلق نمود و بین موجودات مختلف، الفت ایجاد کرد و بین آن‌ها که با هم نزدیکی دارند، جدایی حاصل کرد تا به همه بفهماند که او شریک و همتا و ضدّی ندارد. و شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای واحد و أحد و قدیم و بی‌نیاز نیست؛ و از آنچه افترا زندگان ادعا می‌کنند، منزّه و از آنچه ظالمان به او نسبت می‌دهند، برتر است؛ و شهادت می‌دهم که او خالق همه‌ی مخلوقات است، چه آن‌هایی که رها شده‌اند و چه آن‌هایی که به عبادت او روی آورده‌اند؛ و اینکه او برای ایشان دو عالم را آفریده: عالمی که در آن مخلوقات را با امر و نهی و دعوت به بندگی و عمل، امتحان می‌کند و عالم دیگری که برای پاداش و عقاب قرار داده «تا کسانی را که بد رفتار کرده‌اند، به خاطر اعمالشان کیفر دهد و کسانی را که به نیکی رفتار کرده‌اند، به نیکی پاداش دهد». و عده‌ای را برای امتحان و آزمایش بر عده‌ای دیگر برتری داد و از میان ایشان پیامبران و رسولان را برگزید و به وسیله‌ی وحی خویش [با فرشتگان مقرب] آن‌ها را تقویت کرد؛ و ایشان را برای بشارت و انذار مبعوث کرد تا خلق را به بندگی او دعوت کرده و با وحدانیّت او آشنا کنند؛ و با حکمت و موعظه‌ی نیک، مردم را به راه او دلالت نموده و راه نجات و هلاکت را به ایشان نشان دهند. پس عده‌ای را، یکی پس از دیگری به سوی ایشان فرستاد، تا نگویند: «هیچ بشارت دهنده و انذار کننده‌ای نزد ما نیامد».

رشیداً، و مضی لسبيله محموداً حمیداً، و ورث علمه الأئمة الراشدين من أهل بيته الأبرار الطيبين الأتقياء الطاهرين، خلفاء الله في بلاده و محجه على عباده، الذين جعلهم الله مصابيح في الظلام و قدوة للأنام، لئلا يكونوا مهملين كالأنعام.

صلى الله عليه و آله أفضل صلاة و أتمها و أزكاها، و على جميع أنبيائه و رسله و ملائكته و سلم تسليماً. و الحمد لله الذي هدانا لدينه، و وفقنا للاتقياء لأوليائه، الذين قرن بطاعته و طاعة رسوله طاعتهم بغير استثناء، و حكم بتقديهم على غيرهم بأمره، فرد إليهم ما كان مردوداً إلى رسوله من استعمال أحكامهم و ما يصلحهم من أمور أديانهم عند استبهاام ذلك على غيرهم، و جعلهم حججاً على خلقه و أعلاماً في بريته، و سفراء بينه و بين عباده، و خزناً لعلمه و دعائم دينه و أركاناً لتوحيده، و خلفاء في أرضه، و أذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً.

عن الله يبلعون و إليه يدعون، و بما يأمرهم به من الخيرات يعملون، و عما ينهاهم عنه ينتهون، و هم عباداً مكرمون لا يسبقونه بالقول و هم بأمره يعملون يعلم ما بين أيديهم و ما خلفهم و لا يشفعون إلا لمن ارتضى و هم من خشيته مشفقون^١.

أولهم الصديق الأكبر و الفاروق الأعظم، يعسوب المؤمنين و إمام المتقين علي بن أبي طالب أمير المؤمنين صلوات الله عليه، ثم الحسن 7، ثم الحسين 7، ثم علي بن الحسين 7، ثم محمد بن علي 7، ثم جعفر بن محمد 7، ثم موسى بن جعفر 7، ثم علي بن موسى، ثم محمد بن علي، ثم علي بن محمد، ثم الحسن بن علي، ثم الإمام المنتظر صاحب الزمان الذي يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلاماً، محمد بن الحسن صلوات الله عليهم أجمعين.

أما بعد: فإن الذي دعاني إلى جمع هذه الأخبار عن الصحابة و العترة الأخيار في النصوص على الأئمة الأبرار، أتى وجدت قوماً من ضعفاء الشيعة و متوسطيهم في العلم، متحيزين في ذلك و متعجزين، يشكون فرط اعتراض الشبهة عليهم، و زمرات المعتزلة تلبساً و تمويهاً عاضدتهم عليه، حتى آل الأمر بهم إلى أن مجدوا أمر النصوص عليهم من جهة لا يقطع بمثلها العذر، حتى أفرط بعضهم و زعم أن ليس لها من الصحابة أثر، و لا عن العترة خبر.

فإنما رأيت ذلك كذلك، ألزمت نفسي الاستقصاء في هذا الباب، موضحاً ما عندي من البينات، و مبطلاً

و محمد(ص) را برای ختم رسالت‌ها برگزید و با آیاتی که به او عطا کرد، حجت را بر مردم تمام کرده و با بیناتی که به او داد، راه را برای ایشان روشن کرد که او سیّد المرسلین و خاتم النبیین و برترین خلائق است. او نیز رسالت را ابلاغ و امانت را ادا کرد و روش‌ها را بیان نمود و حجت‌ها را اقامه کرد و راه هدایت را رهنمون شد و راه پستی را روشن کرد و با کوشش و استواری، امر خدا را بر پا کرد و در حالی دنیا را ترک کرد که هم ستوده و هم ستایش‌گر بود؛ و علم خویش را به امامان راشدين از اهل بیت نیکوکار و طیب و با تقوا و طاهرش که جانشینان (و مجاری محبت‌های) خدا در زمین و حجت او بر بندگان هستند، به ارث داد. همان کسانی که خداوند ایشان را چراغ در تاریکی‌ها و اسوهی اهل زمین قرار داد، تا مانند چهارپایان، بدون تکلیف و ثواب و عقاب رها نشوند. برترین و کامل‌ترین و پاکیزه‌ترین صلوات خدا بر او و اهل بیتش و بر همه‌ی انبیاء و رسولان و فرشتگان باد.

و ستایش خدایی را سزااست که ما را به دینش هدایت کرد و به ما توفیق حرف شنوی از اولیاء خویش را عطا کرد. همان کسانی که اطاعت از آن‌ها را [بدون استثناء] قرین اطاعت از خود و رسولش قرار داد و حکم به مقدم بودن ایشان بر دیگران کرد؛ و آنچه [از عمل کردن به احکام و سایر موارد] که موجب اصلاح امور دینی مردم می‌شود و به هنگام ابهام، به رسول خدا(ص) ارجاع داده می‌شد، به ایشان ارجاع داد؛ و آن‌ها را حجت بر خلقتش و نشانه‌هایی در زمین و سفیران میان خود و بندگان و خزانه‌داران علمش و تکیه‌گاه‌های دینش و پایه‌های توحید و جانشینان روی زمین قرار داد؛ و تمام پلیدی‌ها را از ایشان دور کرده و آن‌ها را مظهر گردانید.

ایشان، از جانب خدا ابلاغ کرده و به سوی او دعوت می‌کنند و به خوبی‌هایی که خداوند به آن‌ها امر کند، عمل می‌کنند و از آنچه که خداوند ایشان را از آن نهی کند، دوری می‌کنند؛ و «ایشان بندگان ارجمندند، که در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند، و خود به دستور او کار می‌کنند. او به آنچه فرا روی آن‌ها و آنچه پشت سر ایشان است، علم دارد و آن‌ها جز برای کسی که شفاعتش، مورد رضایت (خدا) باشد، شفاعت نمی‌کنند و خود از بیم او هراسانند».

اولین آن‌ها صديق اکبر و فاروق اعظم، پیشوای مؤمنان و امام متقین، علی بن ابی طالب امیر المؤمنین(ع) است، سپس امام حسن(ع)، سپس امام حسین(ع)، سپس امام علی بن الحسین(ع)، سپس امام محمد بن علی(ع)، سپس امام جعفر بن محمد(ع)، سپس امام موسی بن جعفر(ع)، سپس امام علی بن موسی(ع)، سپس امام محمد بن علی(ع)، سپس امام علی بن محمد(ع)، سپس امام حسن بن علی(ع) و سپس امام منتظر، صاحب الزمان که زمین را از عدل و داد پر کند همانطور که

ما أورده المخالفون من الشبهات، تحزياً لمرضاة الله، و تقرّباً إلى رسوله و الأئمة من بعده عليهم السلام. و ابتدئ بذكر الروایات فی النصوص علیهم من جهة أصحاب رسول الله 9 المعروفین، مثل: عبد الله بن العباس، و عبد الله بن مسعود، و أبي سعید الخدری، و أبي ذر الغفاری، و سلمان الفارسی، و جابر بن سمرة، و جابر بن عبد الله، و انس بن مالك، و أبي هريرة، و عمر بن الخطاب، و زید بن ثابت، و زید بن ارقم، و أبي امامة، و واثلة بن الأسقع، و أبي أيوب الأنصاری، و عمار بن یاسر، و حذیفة بن أسید، و عمران بن الحصین، و سعد بن مالك، و حذیفة بن الیمان، و أبي قتادة الأنصاری، و علی بن أبي طالب، و ابنیه الحسن و الحسین : ، و من النساء: أم سامة، و عائشة، و فاطمة بنت رسول الله 9 .

ثمّ أعقبه بذكر الأخبار التي وردت عن الأئمة صلوات الله علیهم، ما یوافق حدیث الصحابة فی النصوص علی الأئمة، و نصّ كلّ واحد منهم علی الذي من بعده، لیعلموا إن أنصفوا و تدبّثوا به، أنّ ذلك حقّاً، و لا یكونوا كما قال الله سبحانه: (فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ)^۱، إذ مثل هذه الأخبار تزیل الشكّ و الريب، و یقطع بها العذر، و إنّ الأمر أوكد ممّا ذهبوا إلیه.

و إلى الله أرغب فی التوفیق و التسدید لما یحبّ و یرضی (لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يُحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ إِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ)^۲ .

(۱) سورة الجاثية، الآية: ۱۷ .

(۲) سورة الأنفال، الآية: ۴۲ .

از ظلم و بیداد پر شده باشد، محمّد بن الحسن(ع) که صلوات خداوند بر همه‌ی آنها باد.

اما بعد: آنچه مرا به جمع نمودن این احادیث از صحابه و عترت بر گزیده [در نصّ بر امامان نیکوکار] ترغیب کرد، این بود که دیدم گروهی از شیعیان [که به لحاظ علمی، ضعیف و یا در حدّ متوسط هستند] در این باب متحیرند و ادّعی ناتوانی می‌کنند و از شبهات زیادی که بر ایشان عرضه می‌شود، شکایت دارند؛ و گروه‌های معتزلی مذهب نیز، برای مشتبّه ساختن امر و معکوس جلوه دادن حقیقت، ایشان را کمک می‌کردند تا این که کارشان به جایی رسید که منکر وجود نصّ صریح بر امامان شدند، در صورتی که برای چنین مطلبی هیچ عذری پذیرفته نیست؛ و (کار به آن جا رسید که) حتی عده‌ای افراط کرده و گمان کردند هیچ روایتی از صحابه و عترت پیامبر در نصّ بر امامت ایشان وجود ندارد.

زمانی که شرایط را این گونه دیدم، خود را ملزم ساختم که نهایت تلاش را در این باب به کار گیرم تا بیناتی که نزد من بود را آشکار کرده، و شبهاتی که مخالفان وارد می‌کنند را باطل سازم؛ تا رضایت خدا را به دست آورده و به رسول خدا و امامان پس از او تقرّب جویم.

و برای این کار، ابتدا به ذکر روایات در نصّ بر ائمه از جانب اصحاب معروف رسول خدا(ص) [مانند عبدالله بن عباس و عبدالله بن مسعود و ابو سعید خدری و ابوذر غفاری و سلمان فارسی و جابر بن سمّره و جابر بن عبدالله و انس بن مالك و ابو هریره و عمر بن خطاب و زید بن ثابت و زید بن ارقم و ابو امامة و واثلة بن اسقع و ابو ایوب انصاری و عمار بن یاسر و حذیفة بن اسید و عمران بن حصین و سعد بن مالك و حذیفة بن یمان و ابو قتاده انصاری و علی بن ابی طالب و دو پسرش حسن و حسین(ع) و از زنان، أم سلمه و عائشه و فاطمه(ع) دختر رسول خدا(ص)] خواهم پرداخت، و به دنبال آن، احادیثی [که موافق احادیث نقل شده از صحابه در نصّ بر ائمه است] را از خود امامان(ع) ذکر خواهم کرد و هم‌چنین به بیان کلام صریح هر یک از ایشان درباره‌ی امام بعد از خود، خواهم پرداخت که بدانند؛ اگر منصف باشند و ببینند، این مطلب حقّ است و مصداق این سخن خداوند نباشند که فرمود: «با یکدیگر به اختلاف نپرداختند مگر پس از آنکه برای آنها علم حاصل شد، آن هم به سابقه حسدی که میان آنها وجود داشت». چرا که چنین اخباری شکّ و تردید را بر طرف کرده و دیگر عذری نمی‌ماند و این امر بیش از آن تأکید شده که ایشان می‌پندارند. و امید دارم که خداوند در آنچه مورد رضایت و محبّت او می‌باشد، توفیق و استواری عطا کند. «تا کسی که هلاک شود، با دلیلی روشن هلاک گردد؛ و کسی که زنده شود، با دلیلی روشن زنده بماند؛ و به راستی که خداوند شنوا و آگاه است».

بَابُ مَا جَاءَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ 9
فِي التَّصَوُّصِ عَلَى الْأَيِّمَةِ الْإِثْنَيْ عَشَرَ :

الحديث الأول

حَدَّثَنَا شَيْخُنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ 2 ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ ؛ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عَمْرَانَ النَّخَعِيُّ، عَنْ عَمِّهِ حُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ التُّوفَيْي، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9 : إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَطْلَعَ إِلَى الْأَرْضِ إِطْلَاعَةً، فَاخْتَارَنِي مِنْهَا فَجَعَلَنِي نَبِيًّا، ثُمَّ أَطْلَعَ الثَّانِيَةَ، فَاخْتَارَ مِنْهَا عَلِيًّا فَجَعَلَهُ إِمَامًا، ثُمَّ أَمَرَنِي أَنْ أَتَّخِذَهُ أَخًا وَوَصِيًّا وَخَلِيفَةً وَوَزِيرًا، فَعَلِيٌّ مِنِّي وَأَنَا مِنْ عَلِيٍّ، وَهُوَ رُوحُ ابْنَتِي وَ أَبُو سِبْطِي الْحُسَيْنِ وَ الْحُسَيْنِ، أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَعَلَنِي وَ إِيَّاهُمْ مُجْبَأً عَلَى عِبَادِهِ، وَ جَعَلَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ 7 أَيْمَةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي وَ يَحْفَظُونَ وَصِيَّتِي، التَّاسِعُ مِنْهُمْ قَائِمُ أَهْلِ بَيْتِي وَ مَهْدِيُّ أُمَّتِي، أَشَبُّهُ النَّاسَ بِي فِي شَمَائِلِهِ وَ أَقْوَالِهِ وَ أَفْعَالِهِ، يَظْهَرُ بَعْدَ غَيْبَةِ طَوِيلَةٍ وَ حَزْرَةِ مُصَلَّةٍ، فَيُغْلِبُ أَمْرَ اللَّهِ، وَ يَظْهَرُ دِينَ اللَّهِ، وَ يُؤَيَّدُ بِنَصْرِ اللَّهِ، وَ يُنْصَرُ بِمَلَائِكَةِ اللَّهِ، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا^٣ كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا.

كفاية الأثر
في النص على
الأئمة الإثني عشر

٣٠

آنچه عبدالله بن عباس از رسول خدا 9 در نص
بر امامان دوازده گانه : روایت نموده است.

حدیث اول

سعید بن جبیر از عبدالله بن عباس روایت کرده که رسول خدا(ص) فرمود: خداوند تبارک و تعالی نظری به زمین انداخت و از اهل آن مرا برگزید و پیغمبرم گردانید، سپس نظری دیگر انداخت و علی(ع) را برگزید و او را امام قرار داد، و به من دستور داد که او را برادر و وصی و جانشین و وزیر خود قرار دهم که علی از من است و من از علی هستم، و او شوهر دخترم و پدر دو نوهام حسن و حسین(ع) است. بدانید که خداوند تبارک و تعالی من و ایشان را حجت بر بندگانش ساخته و از صلب حسین(ع) امامانی قرار داده که کارهای مرا انجام دهند و وصیت مرا حفظ کنند. نهمین آن‌ها، قائم اهل بیت من و مهدی امتم می‌باشد که در شمائل و گفتار و کردارش، شبیه‌ترین مردم به من است و پس از غیبتی طولانی و سرگردانی گمراه کننده‌ای ظهور کرده و امر خدا را آشکار و دین او را ظاهر کند و با نصرت الهی تقویت گشته و به وسیله‌ی فرشتگان خدا یاری شود؛ و زمین را از عدل و داد پر کند، همان طور که از ظلم و ستم پر شده باشد.

كفاية الأثر
في النص على
الأئمة الإثني عشر

٣١

(١) في كمال الدين: (أَخًا وَ وَلِيًّا وَ وَصِيًّا)

(٢) في كمال الدين و البحار: (قِسْطًا وَ عَدْلًا)

(٣) كمال الدين، ج ١، ص: ٢٥٧، ح ٢ - بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٢٨٢، ح ١٠٥ عن كفاية الأثر.

أَخْبَرَنِي أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ الشَّيْبَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُطَرِّفٍ بْنُ سَوَّارٍ بْنُ الْحُسَيْنِ الْقَاضِي الْبُسَيْيْ - بِمَكَّةَ - قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو حَاتِمٍ الْمُهَلَّبِيُّ الْمَغِيرَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مُهَلَّبٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْغَفَّارِ بْنُ كَثِيرٍ الْكُوفِيُّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي هَاشِمٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: قَدِمَ يَهُودِيٌّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ 9 يُقَالُ لَهُ: نَعْتَلُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ أَشْيَاءَ تَلْجُلُجُ فِي صَدْرِي مُنْذُ جِئْتُ، فَإِنْ أَنْتَ أَجَبْتَنِي عَنْهَا أَسَلَمْتُ عَلَى يَدِكَ، قَالَ: سَلْ يَا أَبَا عُمَارَةَ.

فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، صِفْ لِي رَبَّكَ، فَقَالَ 9: إِنَّ الْخَالِقَ لَا يُوصَفُ إِلَّا بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ، وَكَيْفَ يُوصَفُ الْخَالِقُ الَّذِي تَعْجُزُ الْخَوَاسُ أَنْ تُدْرِكَهُ، وَ الْأَوْهَامُ أَنْ تَتَّالَهُ، وَ الْخَطَرَاتُ أَنْ تُحَدَّهُ، وَ الْأَبْصَارُ الْإِحَاطَةَ بِهِ؟ جَلَّ عَمَّا يَصِفُهُ الْوَاصِفُونَ، نَأَى فِي قُرْبِهِ وَ قُرْبِهِ فِي نَأْيِهِ، كَيْفَ الْكَيْفِيَّةُ^٢ فَلَا يُقَالُ لَهُ كَيْفٌ، وَ أَيْنَ الْأَيْنِ فَلَا يُقَالُ لَهُ أَيْنَ، هُوَ مُنْقَطِعُ الْكَيْفِيَّةِ فِيهِ^٣ وَ الْإِيْتُونِيَّةِ، فَهُوَ الْأَحَدُ الصَّمَدُ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ، وَ الْوَاصِفُونَ لَا يَبْلُغُونَ نَعْتَهُ، (لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ).

قَالَ: صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ، فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِكَ: إِنَّهُ وَاحِدٌ لَا شَبِيهَ لَهُ، أَلَيْسَ اللَّهُ وَاحِدًا وَ الْإِنْسَانُ وَاحِدًا؟ فَوَحْدَانِيَّتُهُ أَشَبَّهَتْ وَحْدَانِيَّةَ الْإِنْسَانِ.

فَقَالَ 7: اللَّهُ وَاحِدٌ وَ أَحَدِي الْمَعْنَى، وَ الْإِنْسَانُ وَاحِدٌ تَنَوَّى الْمَعْنَى، جِسْمٌ وَ عَرَضٌ، وَ بَدَنٌ وَ رُوحٌ، وَ إِنَّمَا التَّشْبِيهُ فِي الْمَعْنَى لَا غَيْرُ.

قَالَ: صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ، فَأَخْبِرْنِي عَنْ وَصِيَّتِكَ مَنْ هُوَ؟ فَمَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَ لَهُ وَصِيٌّ، وَ إِنَّ نَبِيَّنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ أَوْصَى إِلَى يُوشَعَ بْنِ نُونٍ.

فَقَالَ: نَعَمْ، إِنَّ وَصِيَّتِي وَ الْخَلِيفَةَ مِنْ بَعْدِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ 7، وَ بَعْدَهُ سِبْطَايَ الْحُسَيْنُ وَ الْحُسَيْنُ، تَتْلُوهُ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ، أَيْمَةً أَبْرَارٍ.

قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، فَسَوِّهِمْ لِي.

قَالَ: نَعَمْ، إِذَا مَضَى الْحُسَيْنُ فَأَبْنَاهُ عَلِيٌّ، فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَأَبْنَاهُ مُحَمَّدٌ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَأَبْنَاهُ جَعْفَرٌ، فَإِذَا

(١) وَ الظَّاهِرُ أَنَّ الصَّحِيحَ: (أَحْمَدُ بْنُ مُطَرِّفٍ بْنُ سَوَّارٍ، أَبُو الْحُسَيْنِ الْقَاضِي الْبُسَيْيْ) رَاجِعَ شَوَاهِدَ التَّنْزِيلِ، الْحَسْكَانِي، ج ١، ص: ١٩٨ وَ ج ٣، ص: ٣٥.

(٢) فِي الْبَحَارِ: (كَيْفَ الْكَيْفِ)

(٣) فِي الْبَحَارِ: (هُوَ مُنْقَطِعُ الْكَيْفِيَّةِ)

(٤) سُورَةُ التَّوْحِيدِ، الْآيَتَانِ: ٣ وَ ٤.

مجاهد از عبدالله بن عباس روایت کرده که مردی یهودی به نام نعتل به محضر رسول خدا(ص) آمد و عرض کرد: ای محمد! سؤال‌هایی از شما دارم که مدّت‌هاست در سینه‌ام خلجان می‌کند و اگر آنها را پاسخ دهید به دست شما اسلام می‌آورم.

فرمود: ای ابا عماره، بپرس! عرض کرد: ای محمد! پروردگارت را برایم توصیف کن.

فرمود: پروردگار به توصیف در نمی‌آید مگر به همان چیزهایی که او خودش، خود را به آن وصف نموده؛ و چگونه وصف شود آفریدگاری که حواس از درک او و خیال‌ها از رسیدن به او و فکرها از محدود کردنش و دیدگان از احاطه به او عاجز است؟ او شکوه‌مندتر از توصیف وصف کنندگان است. در عین نزدیکی دور، و در عین دوری نزدیک است؛ به وجود آورنده‌ی کیفیات است ولی نمی‌توان برای او کیفیت قائل شد. پدید آورنده‌ی مکان‌ها است ولی نمی‌توان برای او مکانی قائل شد. کیفیت و مکان درباره‌ی او منقطع است. او یکتا و بی‌نیاز است همان گونه که خود را وصف نموده، و توصیف کنندگان توان وصف او را ندارند. «نه زاییده و نه زاییده شده و نه کسی همتای او باشد».

گفت: درست گفتی ای محمد، اکنون این کلامت که گفتی: [او یکتاست و شبیه ندارد] را برایم توضیح بده؟ اگر خدا یکتاست، انسان نیز یکتاست؛ پس یکتایی خدا می‌تواند شباهت به یکتایی انسان داشته باشد؟!

فرمود: خداوند یکتای در معنی است، ولی انسان در معنا دو تا است. انسان مرکب از جسم و عرض، و بدن و روح است و این تشبیه فقط در معنای کلام است و بس.

گفت: درست گفتی ای محمد، اکنون مرا خبر ده که وصی تو کیست؟ زیرا هیچ پیامبری نبوده مگر اینکه وصی داشته؛ و پیامبر ما موسی بن عمران به یوشع بن نون وصیت کرد.

فرمود: آری وصی و جانشین پس از من، علی بن ابی طالب(ع) و پس از او دو نوه‌ام حسن و حسین(ع)، و پس از او نه نفر از صلب حسین(ع) هستند که همگی امامان نیکوکارند.

عرض کرد: ای محمد! آن‌ها را برایم نام ببر.

فرمود: باشد، زمانی که حسین(ع) از دنیا برود فرزندش علی(ع)، و چون علی برود فرزندش محمد(ع)، و چون محمد برود فرزندش جعفر(ع)، و چون جعفر برود فرزندش موسی(ع)، و چون موسی برود فرزندش علی(ع)، و چون علی برود فرزندش محمد(ع)، و چون محمد برود فرزندش علی(ع)، و چون علی برود فرزندش حسن(ع)، و بعد از حسن فرزندش حجة بن

مَضَى جَعْفَرٌ فَأَبْنَاهُ مُوسَى، فَإِذَا مَضَى مُوسَى فَأَبْنَاهُ عَلِيٌّ، فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَأَبْنَاهُ مُحَمَّدٌ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَأَبْنَاهُ عَلِيٌّ، فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَأَبْنَاهُ الْحَسَنُ، فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ فَبَعْدَهُ ابْنُهُ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ : ، فَهَذِهِ اثْنَا عَشَرَ إِمَاماً عَلَى عَدَدِ نُبِيَّائِ بَنِي إِسْرَائِيلَ^۱.

قَالَ: فَأَيُّ مَكَائِهِمْ فِي الْجَنَّةِ؟ قَالَ: مَعِيَ فِي دَرَجَتِي.

قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّهُمْ الْأَوْصِيَاءُ بَعْدَكَ، وَ لَقَدْ وَجَدْتُ هَذَا فِي الْكُتُبِ الْمُنْتَقَدِمَةِ وَ فِيمَا عَهْدَ إِلَيْنَا مُوسَى 7 إِذَا كَانَ آخِرُ الزَّمَانِ يُخْرِجُ نَبِيٌّ يَقَالُ لَهُ: أَأَحْمَدُ، خَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ، يُخْرِجُ مِنْ صُلْبِهِ أَيْمَةً أَبْرَارٍ عَدَدَ الْأَسْبَاطِ^۲.

فَقَالَ: يَا أَبَا عَمَّارَةَ، أَتَعْرِفُ الْأَسْبَاطَ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهُمْ كَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ.

قَالَ: فَإِنَّ فِيهِمْ لَاوِيَّ بْنَ أَرْحِيَا. قَالَ: أَعْرِفُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ هُوَ الَّذِي غَابَ عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ سِنِينَ، ثُمَّ عَادَ فَأَظْهَرَ شَرِيْعَتَهُ بَعْدَ دِرَاسَتِهَا وَ قَاتَلَ مَعَ فَرِيطِيَا الْمَلِكِ حَتَّى قَتَلَهُ.

وَ قَالَ 7 : كَائِنْ فِي أُمَّتِي مَا كَانَ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، حَذَوُ التَّلْعِ بِالتَّلْعِ وَ الْقُدَّةُ بِالْقُدَّةِ، وَ إِنَّ الثَّانِي عَشَرَ مِنْ وَلَدِي يَغِيبُ حَتَّى لَا يُرَى، وَ يَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَنٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ وَ لَا مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رِسْمُهُ، فَيَحْيِيئُهُ يَأْذَنُ اللَّهُ لَهُ بِالْخُرُوجِ، فَيُظْهِرُ الْإِسْلَامَ وَ يُجَدِّدُ الدِّينَ.

ثُمَّ قَالَ 7 : طُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُمْ، وَ طُوبَى لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهِمْ، وَ الْوَيْلُ لِمُبْغِضِهِمْ^۳.

فَانْتَقَضَ نَعْتَلٌ وَ قَامَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ 9 وَ أَشْأَأُ يَقُولُ:

صَلَّى الْعَلِيُّ ذُو الْعَلَى عَلَيْنِكَ يَا خَيْرَ الْبَشَرِ

أَنْتَ النَّبِيُّ الْمُصْطَفَى وَ الْهَاشِمِيُّ الْمُفْتَخِرُ

بِكَ اهْتَدَيْنَا رُشْدَنَا وَ فَيْكَ نَرْجُو مَا أَمَرَ

وَ مَعْشَرَ سَكَنَتِهِمْ أَيْمَةً اثْنَيْ عَشَرَ

حَبَاهُمْ رَبُّ الْعَلَى ثُمَّ صَفَاهُمْ مِنْ كَدَرٍ

(۱) كما في الآية: ۱۲ من سورة المائدة: (وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيباً) إلى آخر الآية.

(۲) في البحار: (فِي الْكُتُبِ الْمُنْتَقَدِمَةِ وَ فِيمَا عَهْدَ إِلَيْنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ 7 أَنَّهُ إِذَا)

(۳) كما في الآية: ۱۶۰ من سورة الأعراف: (وَقَطَعْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ شَبَاباً أُمَمًا وَ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرِبَهُمْ) إلى آخر الآية.

(۴) في البحار: (بَعْدَ أَنْدَرَسَهَا وَ قَاتَلَ مَعَ قَرَسَطِيَا)

(۵) في البحار: (لِمُبْغِضِهِمْ)

الحسن(ع) (امام خواهد بود). این هم دوازده امام که به عدد نقیبان بنی اسرائیل می باشند^۱.

عرض کرد: جای ایشان در کجای بهشت است؟ فرمود: همراه من و در درجه من هستند.

عرض کرد: گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست؛ و گواهی می‌دهم که شما رسول خدا هستی، و گواهی می‌دهم که آن‌ها اوصیای پس از شما هستند، و این مطلب را در کتاب‌های گذشته و در آنچه موسی بن عمران(ع) به ما سفارش فرموده است، یافته‌ام که چون آخرالزمان شود، پیامبری آید که نامش احمد است و او خاتم پیامبران است و پس از او پیامبری نیست، از صلب او امامان نیکوکاری بیرون آیند که به عدد سبط‌های بنی اسرائیلند^۲. فرمود: ای ابا عماره! سبط‌های بنی اسرائیل را می‌شناسی؟ عرض کرد: آری ای رسول خدا، ایشان دوازده نفر بودند.

فرمود: که در میان آنان لاوی بن ارحیا بود. عرض کرد: ای رسول خدا(ص) او را می‌شناسم و او همان کسی بود که سال‌ها از بنی اسرائیل غایب شد، سپس بازگشت و شریعتش را پس از آن که اثری از آن نمانده بود، آشکار کرد و به جنگ با فریطیای پادشاه پرداخت، تا اینکه او را کشت. رسول خدا(ص) فرمود: هر چه در بنی اسرائیل واقع شده، در امت من نیز عیناً واقع خواهد شد، و دوازدهمین فرزندم غایب شود، به طوری که دیده نشود؛ و روزگار سختی بر امتم فرا رسد که از اسلام جز نامش و از قرآن جز نوشته‌اش باقی نماند، در آن زمان خداوند به او اجازه خروج دهد، پس اسلام را آشکار کرده و دین را تجدید کند.

سپس فرمود: خوشا به حال کسی که آنها را دوست بدارد و خوشا به حال کسی که به آنها تمسک جوید، و وای به حال کسی که از ایشان کینه داشته باشد.

پس نعل برخواست و در برابر رسول خدا(ص) ایستاد و اشعاری سرود (که ترجمه‌اش چنین است):

درود خدای بزرگ بر تو باد ای بهترین بشر.

تویی پیامبر برگزیده و هاشمی صاحب افتخار.

به وسیله‌ی تو هدایت شدیم و دستورات خدا را از تو طلب می‌کنیم.

و از گروهی که ایشان را امامان دوازده‌گانه نام نهاده‌ی.

خداوند (امامت را) به ایشان عطا فرموده و از تیرگی پاکشان فرمود.

۱- همچنان که در سوره مائده، آیه: ۱۲ آمده است: «و به تحقیق، خدا از بنی اسرائیل ميثاق گرفت. و از آنان دوازده نقیب برانگیختیم.» و نقیب به معنی سرکرده و پیشوا و بزرگ قوم است.

۲- همچنان که در سوره اعراف، آیه: ۱۶۰ آمده است: «و آنان را به دوازده سبط (قبیله) تقسیم کردیم که هر یک امتی بودند، و زمانی که قوم موسی از او آب خواستند، به او وحی کردیم که با عصایت بر آن تخته سنگ بزن. پس، دوازده چشمه از آن جوشید و هر گروهی آبشخور خود را شناخت.»

قَدْ فَازَ مَنْ وَالَاهُمْ وَ خَابَ مَنْ عَفَا الْأَثْرَ
آخِرُهُمْ يَشْفِي الظَّمَأَ وَ هُوَ الْإِمَامُ الْمُنْتَظَرُ
عِثْرَتُكَ الْأَحْيَارِ لِي وَ التَّابِعُونَ مَا أَمَرَ
مَنْ كَانَ عَنْكُمْ مُعْرِضاً فَسَوْفَ يَصْلَى بِسَقَرَا

الحديث الثالث

حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونُ بْنُ مُوسَى التَّلُكُكَبَرِيُّ 2، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ زَكَرِيَّا الْعَدَوِيُّ الْبَصْرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْمُنْذِرِ الْمَكِّيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ الْهَيْثَمِ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْأَجْلَحُ الْكِنْدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَفْلَحُ بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَعْبٍ، عَنْ طَاوُوسِ الْيَمَانِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ 9 وَ الْحَسَنُ عَلَى عَاتِقِهِ وَ الْحُسَيْنُ عَلَى فَخْذِهِ، يَلْتَمُهُمَا وَيَقْتَلُهُمَا وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُمَا، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُمَا.

ثُمَّ قَالَ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ، كَأَنِّي بِهِ وَ قَدْ خُصِبَتْ شَيْبَتُهُ مِنْ دَمِهِ، يَدْعُو فَلَا يُجَابُ وَ يَسْتَنْصِرُ فَلَا يُنْصَرُ. قُلْتُ: فَمَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: شَرَارُ أُمَّتِي، مَا لَهُمْ لَا أَنَالَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي. ثُمَّ قَالَ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ، مَنْ زَارَهُ عَارِفاً بِحَقِّهِ كُتِبَ لَهُ ثَوَابُ أَلْفِ حَجَّةٍ وَ أَلْفِ عُمْرَةٍ، أَلَا وَ مَنْ زَارَهُ فَكَأَنَّمَا زَارَنِي، وَ مَنْ زَارَنِي فَكَأَنَّمَا زَارَ اللَّهَ، وَ حَقُّ الزَّائِرِ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَعْدِبَهُ بِالنَّارِ، أَلَا وَ إِنَّ الْإِجَابَةَ تَحْتَ قُبَّتَيْهِ، وَ الشِّفَاءَ فِي تَرْبَتَيْهِ، وَ الْأُيُمَّةَ مِنْ وَلَدِهِ.

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمِمَّ الْأُيُمَّةُ بَعْدَكَ؟

قَالَ: بَعْدَ حَوَارِيِّ عِيسَى وَ أَسْبَاطِ مُوسَى وَ نُجَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ.

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمَنْ كَانُوا؟

قَالَ: كَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ، وَ الْأُيُمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، أُولَئِهِمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَ بَعْدَهُ سِبْطَايَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ، فَإِذَا انْقَضَى الْحُسَيْنُ فَابْنُهُ عَلِيٌّ، فَإِذَا انْقَضَى عَلِيٌّ فَابْنُهُ مُحَمَّدٌ، فَإِذَا انْقَضَى مُحَمَّدٌ فَابْنُهُ جَعْفَرٌ، فَإِذَا انْقَضَى جَعْفَرٌ فَابْنُهُ مُوسَى، فَإِذَا انْقَضَى مُوسَى فَابْنُهُ عَلِيٌّ، فَإِذَا انْقَضَى عَلِيٌّ فَابْنُهُ مُحَمَّدٌ، فَإِذَا انْقَضَى مُحَمَّدٌ فَابْنُهُ عَلِيٌّ، فَإِذَا انْقَضَى عَلِيٌّ فَابْنُهُ الْحَسَنُ، فَإِذَا انْقَضَى الْحَسَنُ فَابْنُهُ الْحُجَّةُ.

(۱) بحار الأنوار، ج ۳۶، ص: ۲۸۳، ح ۱۰۶ عن كفاية الأثر - الدر النظيم، الشامي، ص: ۷۸۸ - فرائد السمطين، الحموي الشافعي، ج ۲، ص: ۱۳۳، ح ۴۳۱.

هر که ایشان را دوست بدارد، رستگار شده و هر که از ایشان روی گرداند، بی بهره ماند.
آخرین آنها تشنگی را شفا بخشد و او همان امام منتظر است.
عترت تو برای من برگزیده بوده و پیروی کننده از دستور خدا هستند.
هر که از شما روگرداند به زودی آتش دوزخ را خواهد چشید.

حدیث سوم

طاووس یمانی از عبدالله بن عباس روایت کرده که محضر پیامبر(ص) شرفیاب شدم در حالی که حسن(ع) بر شانه و حسین(ع) بر زانوی او بود و حضرت آنها را می‌بوسید و می‌فرمود: خداوندا دوست داشته باش کسی که ایشان را دوست دارد و دشمن داشته باش کسی که ایشان را دشمن دارد.

سپس فرمود: ای پسر عباس! گویا حسین(ع) را می‌بینم که موهای سفیدش از خوش رنگین شده و (مردم را) فرا می‌خواند، ولی کسی او را اجابت نمی‌کند؛ و یاری می‌طلبد، ولی کسی او را یاری نمی‌کند.

عرض کردم: ای رسول خدا! چه کسی این کار را می‌کند؟

فرمود: اشرار امّتم. چه می‌شود آن‌ها را؟ خداوند شفاعت مرا به آن‌ها نرساند.

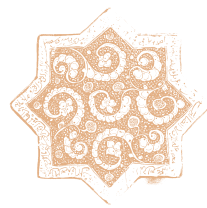
سپس فرمود: ای پسر عباس! هر که او را با معرفت به حَقِّش زیارت کند، برای او ثواب هزار حج و هزار عمره نوشته می‌شود. بدان! هر که او را زیارت کند، گویا مرا زیارت کرده و هر که مرا زیارت کند، گویا خدا را زیارت کرده و حقِّ زائر بر خدا این است که او را به آتش عذاب نکند. بدان که اجابت (دعا) زیر قَبّه اوست، و شفا در تربتش می‌باشد، و امامان از فرزندان او هستند.

عرض کردم: ای رسول خدا! امامان پس از شما چند نفر هستند؟

فرمود: به عدد حواریون عیسی و سبط‌های موسی و نقیبان بنی اسرائیل.

عرض کردم: ای رسول خدا! آنها چند نفر بودند؟

فرمود: دوازده نفر؛ و امامان بعد از من نیز دوازده نفر هستند. اولین آنها علی بن ابی طالب، و پس از او دو سبط (نوه) من حسن و حسین، و چون حسین برود فرزندش علی(ع)، و آنگاه که علی برود فرزندش محمد(ع)، و چون محمد برود فرزندش جعفر(ع)، و آنگاه که جعفر برود فرزندش موسی(ع)، و چون موسی برود فرزندش علی(ع)، و آنگاه که علی برود فرزندش محمد(ع)، و چون محمد برود فرزندش علی(ع)، و آنگاه که علی برود فرزندش حسن(ع)، و



أَخْبَرَنَا الْقَاضِي أَبُو الْفَرَجِ الْمُعَاذِيُّ بْنُ زَكَرِيَّا الْبَغْدَادِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سَلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ أَبِي هَرَّاسَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهْأَنْدِيُّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي أُوَيْسٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْأَعْرَجِ، عَنْ عَطَاءٍ، قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ، وَهُوَ عَلِيلٌ بِالطَّائِفِ فِي الْعِلَّةِ الَّتِي تُوَفِّي فِيهَا وَنَحْنُ زُهَاءُ ثَلَاثِينَ رَجُلًا مِنْ شُيُوخِ الطَّائِفِ وَ قَدْ ضَعُفَ، فَسَأَلْنَا عَلَيْهِ وَ جَلَسْنَا.

فَقَالَ لِي: يَا عَطَاءُ، مَنْ الْقَوْمُ؟ قُلْتُ: يَا سَيِّدِي، هُمْ شُيُوخُ هَذَا الْبَلَدِ، مِنْهُمْ: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَمَةَ بْنُ خَضْرَمٍ الطَّائِفِيُّ، وَ عُمَارَةُ بْنُ أَبِي الْأَجَلِجِ، وَ ثَابِتُ بْنُ مَالِكٍ، فَمَا زِلْتُ أَغْدُو لَهُ وَاجِدًا وَبَعْدَ وَاحِدٍ، ثُمَّ تَقَدَّمُوا إِلَيْهِ فَقَالُوا: يَا ابْنَ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ، إِنَّكَ رَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ 9 وَ سَمِعْتَ مِنْهُ مَا سَمِعْتَ، فَأَخْبَرْنَا عَنْ اخْتِلَافِ هَذِهِ الْأُمَّةِ، فَقَوْمٌ قَدَّمُوا عَلَيْنَا عَلَى غَيْرِهِ، وَ قَوْمٌ جَعَلُوهُ بَعْدَ ثَلَاثَةِ.

قَالَ: فَتَنَّفَسَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ 9 يَقُولُ: عَلَيَّ مَعَ الْحَقِّ، وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ، وَ هُوَ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَةُ مِنْ بَعْدِي، فَمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ فَارَّ وَ نَجَا، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ ضَلَّ وَ غَوَى، يَلِي تَكْفِينِي وَ غُسْلِي، وَ يَقْضِي دِينِي، وَ أَبُو سَبْطِيِّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، وَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تَخْرُجُ الْأُيُمَةُ اللَّيْسَعَةُ، وَ مِنَّا مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ.

فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَمَةَ الْخَضْرَمِيُّ: يَا ابْنَ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ، فَهَلَّا كُنْتَ تُعَرِّفُنَا قَبْلَ هَذَا؟

فَقَالَ: قَدْ وَ اللَّهُ أَذْيْتُ مَا سَمِعْتُ، (وَ نَصَحْتُ لَكُمْ وَ لَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ) ٢.

ثُمَّ قَالَ: اتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ، تَقِيَّةً مَنِ اعْتَبَرَ تَمْهِيداً، وَ اتَّقَى فِي وَجَلٍ، وَ كَمَشَ فِي مَهَلٍ، وَ رَغَبَ فِي طَلَبٍ، وَ رَهَبَ فِي هَرَبٍ، وَ اغْتَمَلُوا لِأَجْرَتِكُمْ قَبْلَ حُلُولِ آجَالِكُمْ، وَ تَمَسَّكُوا بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى مِنْ عَثَرَةِ نَبِيِّكُمْ، فَإِنِّي سَمِعْتُهُ 9 يَقُولُ: مَنْ تَمَسَّكَ بِعِزَّتِي مِنْ بَعْدِي كَانَ مِنَ الْفَائِزِينَ.

ثُمَّ بَكَى بَكَاءً شَدِيداً، فَقَالَ لَهُ الْقَوْمُ: أَ تَبْكِي وَ مَكَانُكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ 9 مَكَانُكَ؟

فَقَالَ لِي: يَا عَطَاءُ، إِنَّمَا أَبْكِي لِخَصْلَتَيْنِ: هُوَلِ الْمَطْلَعِ، وَ فِرَاقِ الْأَجَبَةِ. ثُمَّ تَفَرَّقَ الْقَوْمُ عَنْهُ، فَقَالَ لِي: يَا عَطَاءُ، خُذْ بِيَدِي وَ اجْمَلْنِي إِلَى صَخْنِ الدَّارِ، فَأَخَذْنَا بِيَدِهِ أَنَا وَ سَعِيدٌ وَ حَمَلْنَاهُ إِلَى صَخْنِ الدَّارِ، ثُمَّ رَفَعَ

(١) فِي الْبَحَارِ: (وَ الْحَقُّ مَعَهُ)

(٢) سُورَةُ الْأَعْرَافِ، آيَةُ: ٧٩.

عطا گوید: ما گروهی متشکل از سی نفر از بزرگان طائف بودیم که به نزد عبدالله بن عباس در شهر طائف رفتیم، در حالی که او بیمار بود [همان بیماری که با آن از دنیا رفت] و بر اثر بیماری ضعیف شده بود. بر او سلام کرده و نشستیم. به من گفت: ای عطا! اینجا چه کسانی هستند؟

گفتم: آقای من! ایشان بزرگان این شهرند. از جمله: عبدالله بن سلمة بن حضرمی طائفی، و عمارة بن ابی أجلح و ثابت بن مالک؛ و همین طور یک یک ایشان را برایش نام بردم؛ پس آن جماعت نزدیک او رفته و گفتند: ای پسر عموی رسول خدا! تو رسول خدا(ص) را دیده‌ای و از آن حضرت چیزهای فراوانی شنیده‌ای. پس ما را از اختلاف این امت آگاه کن! یک دسته از ایشان علی را بر غیر او مقدم داشته‌اند، و دسته‌ای دیگر او را بعد از سه نفر (ابو بکر و عمر و عثمان) قرار داده‌اند؟

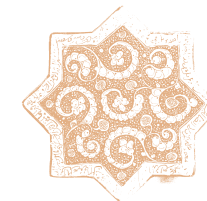
عطا گوید: ابن عباس آهی از دل کشید و گفت: از رسول خدا(ص) شنیدم که می‌فرمود: علی با حق است و حق با علی است و او امام و جانشین بعد از من می‌باشد، پس هر که به او تمسک جوید رستگار شده و نجات یافته، و هر که از او روی گرداند گمراه شده و به راه هلاکت رفته است. اوست که غسل دادن و کفن کردن مرا عهده‌دار می‌شود و قرض مرا ادا می‌کند، و او پدر دو سبط (نوه) من حسن و حسین است، و از صلب حسین امامان نه‌گانه بیرون آیند، و مهدی این امت از ما است.

عبدالله بن سلمه گفت: ای پسر عموی رسول خدا! پس چرا پیش از این ما را آگاه نکردی؟ گفت: به خدا سوگند آنچه را که شنیده بودم، رساندم و شما را نصیحت کردم، ولی شما نصیحت‌گران را دوست ندارید.

سپس گفت: ای بندگان خدا! تقوای الهی پیشه کنید، مانند تقوای کسی که عبرت گرفت تا (برای آخرت) زمینه‌سازی کند؛ و در حال ترس (از خدا) تقوا پیشه کرد و در مهلت باقیمانده سرعت گرفت و در طلب کردن رغبت داشت و در حال گریختن ترس داشت؛ و پیش از آن که أجل شما فرا رسد برای آخرت خویش کار کنید، و به ریسمان محکم از عترت پیامبرتان چنگ زنید، که من از پیامبر(ص) شنیدم که می‌فرمود: هر که پس از من به عترت من تمسک جوید، از رستگاران است.

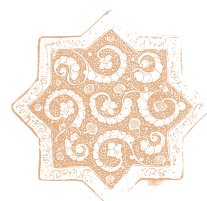
سپس گریه سختی کرد، جمعی که حاضر بودند به او گفتند: آیا گریه می‌کنی با اینکه نزد

يَدِيهِ إِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِوَلَايَةِ الشَّيْخِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ. فَمَا زَالَ يُكَرِّرُهَا حَتَّى وَقَعَ إِلَى الْأَرْضِ، فَصَبَرْنَا عَلَيْهِ سَاعَةً، ثُمَّ أَقَمْنَاهُ فَإِذَا هُوَ مَيِّتٌ ؛ ١ .
فَهَذَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ، رَوَى عَنْهُ: سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ وَ مُجَاهِدٌ وَ طَاوُوسُ الْيَمَانِيُّ وَ الْأَصْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ وَ عَطَاءٌ. وَ لَوْ لَا قَضِي فِي إِرَادِ هَذِهِ الْأَخْبَارِ الْإِفْتِصَارُ وَ تَرْكُ التَّكَرُّارِ، لَأُورِدْتُ جُمْلَةً، وَ هَذَا الْقَدْرُ كِفَايَةٌ لِلْمُنْصِفِ الْمُتَلَبِّرِ .



رسول خدا(ص) چنین جایگاهی داری؟ به من گفت: ای عطا برای دو چیز گریه می‌کنم: یکی هراس از آنچه پیش رو است و دیگر برای جدایی از دوستان.
سپس آن جمع متفرق شدند و به من گفت: ای عطا دست مرا بگیر و مرا به صحن خانه ببر. پس من و سعید دستش را گرفتیم و به صحن خانه بردیم، در این هنگام دست‌هایش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدایا من به وسیله‌ی محمد و آل محمد(ص) به تو تقرب می‌جویم؛ خدایا من به وسیله‌ی ولایت علی بن ابی طالب(ع) به تو تقرب می‌جویم؛ پس همین طور این جملات را تکرار می‌کرد تا اینکه روی زمین افتاد، اندکی صبر نمودیم و سپس او را بلند کردیم و دیدیم مرده است، رحمت خدا بر او باد.

این صحابه‌ی پیامبر(ص) عبدالله بن عباس است که بزرگانی چون: سعید بن جبیر و مجاهد و طاووس یمانی و اصبع بن نباته و عطاء از او روایت کرده‌اند، و اگر هدف من در ذکر این اخبار اکتفا به اندک و ترک تکرار نبود، تعداد بیشتری را ذکر می‌کردم. اما همین مقدار برای منصف عاقبت اندیش کافیست.



بَابُ مَا جَاءَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِيِّ 9
فِي النَّصُوصِ عَلَى الْأَئِمَّةِ الْإِثْنِي عَشَرَ :

الحديث الأول

أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ ؛ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو يَعْلَى مُحَمَّدُ بْنُ زُهَيْرٍ بْنُ الْفَضْلِ الْأُبْلَجِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ عُمَرُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ رَسُولِهِ ، قَالَ : حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ بَشَّارٍ الرَّمَادِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ السَّائِبِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ ، قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ 9 يَقُولُ : الْأَئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ ، تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ ، وَ التَّاسِعُ مَهْدِيُّهُمْ .

الحديث الثاني

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ 2 ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ ، قَالَ ابْنُ بَابُوَيْهٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو يَزِيدَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى بْنُ خَلْفٍ بْنُ يَزِيدَ الْمُرُوزِيُّ 3 - بِالرَّيِّ فِي رَبِيعِ الْأَوَّلِ سَنَةِ اثْنَتَيْنِ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ - قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْخُطَلَبِيُّ - فِي سَنَةِ ثَمَانٍ وَ ثَلَاثِينَ وَ مِائَتَيْنِ - وَ هُوَ الْمَعْرُوفُ بِإِسْحَاقَ بْنِ رَاهُوَيْهِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّيْسَابُورِيُّ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلَالٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا هِشَامُ الدَّسْتُوَائِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنِ الشَّعْبِيِّ ، عَنْ مَسْرُوقٍ ، قَالَ : كُنَّا عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ نَعْرِضُ مَصَاحِفَنَا عَلَيْهِ ، إِذْ

(١) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٢٨٢، ح ١٠٤ عن كفاية الأثر.

(٢) في كمال الدين: (أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ الْمَعْرُوفُ بِأَبِي عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ الرَّازِيُّ وَ هُوَ شَيْخٌ كَبِيرٌ لِأَصْحَابِ الْحَدِيثِ).

(٣) وَ الصَّحِيحُ كَمَا فِي الْخُصَالِ وَ الْعِيُونِ وَ كُتُبِ الرِّجَالِ: (أَبُو يَزِيدَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ خَالِدٍ بْنِ يَزِيدَ الْمُرُوزِيُّ) صَاحِبُ (إِسْحَاقَ بْنِ رَاهُوَيْهِ) رَاجِعُ: تَارِيخِ الْإِسْلَامِ، الذَّهَبِيُّ، ج ٢٣، ص: ٤٦٩.

(٤) فِي كَمَالِ الدِّينِ وَ الْأَمَالِي: (يَحْيَى بْنُ يَحْيَى عَنْ هِشَامِ بْنِ عَمْرٍاءَ) وَ فِي الْخُصَالِ: (يَحْيَى عَنْ هُشَيْمٍ عَنْ مُجَالِدٍ) وَ فِي الْعِيُونِ: (يَحْيَى عَنْ هُشَيْمٍ عَنْ مُجَالِدٍ).

(٥) فِي كُتُبِ الصَّدُوقِ وَ الْبَحَارِ: (بَيْنَا نَحْنُ)

آنچه عبدالله بن مسعود از رسول خدا 9 در نص
بر امامان دوازده گانه : روایت نموده است.

حدیث اول

سائب از عبدالله بن مسعود روایت کرده که از رسول خدا(ص) شنیدم می فرمود: امامان بعد از من دوازده نفر هستند که نه نفرشان از صلب حسین می باشند و نهمین نفر، مهدی ایشان است.

حدیث دوم

مسروق روایت کرده که نزد عبدالله بن مسعود بودیم و قرآن های خود را بر او عرضه می کردیم که جوانی به او می گفت: آیا پیامبرتان به شما سفارش کرده که پس از وی چند نفر جانشین او خواهند بود؟

گفت: تو جوانی نورس هستی و این چیزی است که پیش از تو کسی از من نپرسیده بود؛ بله، پیامبر ما به ما سفارش کرده که پس از وی، دوازده نفر [به تعداد نقیبان بنی اسرائیل] جانشین او خواهند بود.

يَقُولُ لَهُ اِفْتَى شَابٌ: هَلْ عَهْدٌ إِلَيْكُمْ نَبِيِّكُمْ 9 كَمْ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ خَلِيفَةً؟

قَالَ: إِنَّكَ لَحَدَّثَ السَّيِّ، وَإِنَّ هَذَا شَيْءٌ مَا سَأَلَنِي عَنْهُ أَحَدٌ قَبْلَكَ، نَعَمْ عَهْدٌ إِلَيْنَا نَبِينَا 9 أَنَّهُ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً، بِعَدَدِ ثُقُبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ.^٦

الحديث الثالث

حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَتَّابُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْخَافِضُ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ صَاعِدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْمُفَضَّلِ^٢ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُيَيْدٍ وَ رَاقٍ التَّغْلِبِيُّ، قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَفَّارِ بْنُ الْحَكَمِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ، عَنْ مُطَرِّفٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ.
قَالَ عَتَّابٌ: وَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَنْطَاطِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ أَشْعَثَ بْنِ سَوَّارٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ.

قَالَ عَتَّابٌ: وَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَرَّانِيُّ^٥، قَالَ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْوَزَّانُ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَسْلَمَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَشْعَثُ بْنُ سَوَّارٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، كُلُّهُمْ قَالُوا: عَنْ عَمْرِو قَيْسِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ عَتَّابٌ: وَ هَذَا حَدِيثُ مُطَرِّفٍ، قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا فِي الْمَسْجِدِ وَ مَعَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ، فَجَاءَ أَغْرَابِيُّ فَقَالَ: فَيَكُمُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ؟

قَالَ: نَعَمْ أَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ، فَمَا حَاجَتُكَ؟ قَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ، أَخْبَرَكُمْ نَبِيِّكُمْ كَمْ يَكُونُ فَيَكُمُ مِنْ خَلِيفَةٍ؟ فَقَالَ: لَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ شَيْءٍ مَا سَأَلَنِي عَنْهُ أَحَدٌ مُنْذُ قَدِمْتُ الْعِرَاقَ، نَعَمْ اثْنَا عَشَرَ، عِدَّةُ ثُقُبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ.^٦ وَ قَالَ جَرِيرٌ، عَنْ أَشْعَثَ، عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ، عَنِ النَّبِيِّ 9 قَالَ: الْخُلَفَاءُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، كَعِدَّةِ ثُقُبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ.^٧

(١) في كمال الدين و الخصال و العيون: (إِذْ قَالَ لَهُ)

(٢) كمال الدين، ج ١، ص: ٦٧ و ٢٧٠ - عيون أخبار الرضا (ع)، ج ١، ص: ٤٨، ج ١٠ - الخصال، ج ٢، ص: ٤٦٦، ح ٦ و الأُمالي، ص: ٣٠٩، ح ٤ - بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٢٢٩، ح ٨ عن العيون و الخصال و كمال الدين و الأُمالي للصدوق.

(٣) كما في الأُمالي و البحار، و في كمال الدين و الخصال و العيون: (أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْمُفَضَّلِ).

(٤) في الأُمالي و الخصال و البحار: (مُحَمَّدُ بْنُ عُيَيْدٍ اللَّهِ بْنِ سَوَّارٍ)، و في العيون: (مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَوَّارٍ)، و في كمال الدين (مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَوَّارٍ وَ رَاقٍ التَّغْلِبِيُّ).

(٥) في نسخ الكتاب: (الْجَوَانِيُّ) و الصحيح ما أثبتناه من كتب الصدوق و البحار، و هو: (أَبُو عَرُوبَةَ، الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي مَعْشَرٍ الْحَرَّانِيُّ)، راجع تاريخ الإسلام، الذهبي، ج ٢٣، ص: ٥٦٠.

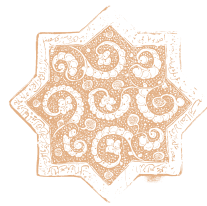
(٦) في كتب الصدوق و البحار زيادة: (قَالَ أَبُو عَرُوبَةَ فِي حَدِيثِهِ: نَعَمْ، عِدَّةُ ثُقُبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ).

(٧) كمال الدين، ج ١، ص: ٢٧١، ح ١٨ - عيون أخبار الرضا (ع)، ج ١، ص: ٤٩، ح ١١ - الخصال، ج ٢، ص: ٤٦٧، ح ٨ - و الأُمالي، ص: ٣٠٩، ح ٦ - بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٢٣٠، ح ١٠ عن كمال الدين و العيون و الأُمالي للصدوق.

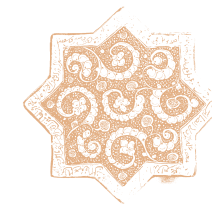
حديث سوم

قيس بن عبد گوید: در مسجد (کوفه) نشسته بودیم و عبدالله بن مسعود نیز با ما بود که یک عرب بادیہ نشین آمد و گفت: آیا عبدالله بن مسعود در میان شماست؟
عبدالله گفت: آری، من عبدالله بن مسعود هستم، بگو چه می خواهی؟
گفت: ای عبدالله! آیا پیامبرتان به شما خبر داده که چند خلیفه (جانشین) در میان شما خواهد بود؟

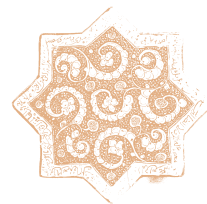
گفت: از من چیزی پرسیدی که از زمانی که به عراق آمده ام، کسی از من درباره ی آن سؤال نپرسیده بود. آری، ما را به دوازده جانشین خبر داده که به عدد نقیبان بنی اسرائیل هستند.
و در همین روایت که جریر با سند خود از عبدالله بن مسعود روایت کرده است، پیامبر (ص) فرمود: جانشینان پس از من دوازده نفر هستند به عدد نقیبان بنی اسرائیل.



أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ؛ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عُمَارَةَ الثَّقَفِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْجُبَّارِ الْعَطَّارِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّرِيرُ التُّومَنِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَنْصَارِيُّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْكَرِيمِ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْحَمَّانِيِّ ، عَنْ حَنْشِ بْنِ الْمُعْتَمِرِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ ، قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ 9 يَقُولُ : الْأَيُّمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ ، كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ۱ وَ هَذَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ ، رَوَى عَنْهُ : السَّائِبُ وَ مَسْرُوقٌ وَ قَيْسُ بْنُ عَبْدِ وَ حَنْشُ بْنُ الْمُعْتَمِرِ .



حَنْشُ بْنُ مُعْتَمِرٍ از عبدالله بن مسعود روایت کرده که از رسول خدا(ص) شنیدم می فرمود:
امامان بعد از من دوازده نفر هستند که همه ی آنها از قریش می باشند.
این صحابه پیامبر(ص) عبدالله بن مسعود است که بزرگانی چون: سائب و مسروق و قیس
بن عبد و حنش بن معتمر از او روایت کرده اند.



بَابُ مَا جَاءَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنِ النَّبِيِّ 9
فِي التَّصَوُّصِ عَلَى الْأَئِمَّةِ الْإِثْنَيْ عَشَرَ :

الحديث الأول

أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ بْنِ عَلِيٍّ الْخَزَاعِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الصَّفْوَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو هَاشِمٍ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُقَرِّي، قَالَ: حَدَّثَنَا أَسَدُ بْنُ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَكِيمٍ الْهَذَلِيُّ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الرَّاهِبِيِّ، عَنِ الْحُجَّاجِ بْنِ أَرْطَاةَ، عَنْ عَطِيَّةِ الْعَوْفِيِّ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ 9 يَقُولُ لِلْحُسَيْنِ 7: أَنْتَ الْإِمَامُ ابْنُ الْإِمَامِ وَأَخُو الْإِمَامِ، تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِكَ أَئِمَّةٌ أَبْرَارٌ، وَالتَّاسِعُ قَائِمُهُمْ^١.

الحديث الثاني

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْبَرْزَوَرِيُّ 2، قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاضِي أَبُو إِسْمَاعِيلَ جَعْفَرُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْبُلْخِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا شَقِيقُ الْبُلْخِيِّ، عَنْ سَمَاكِ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ أَبِي هَازُونَ الْعَبْدِيِّ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ 9 يَقُولُ: أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ، كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ.

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَأَلَأَمَّةٌ بَعْدَكَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ؟

قَالَ: نَعَمْ، الْأَئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ، أَمَنَاءُ مَعْصُومُونَ، وَمِنَّا مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ، أَلَا إِنَّهُمْ أَهْلُ بَيْتِي وَعَثَرَتِي مِنْ لَحْمِي وَدَمِي، مَا بَالُ أَقْوَامٍ يُؤْذُونَنِي فِيهِمْ؟ لَا أَنَا لَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي^٢.

(١) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٢٩٠، ح ١١٣ عن كفاية الأثر.

(٢) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٢٩١، ح ١١٤ عن كفاية الأثر.

آنچه ابو سعيد خُدري از رسول خدا 9 در نصّ
بر امامان دوازده گانه : روايت نموده است.

حديث اول

عطيه عوفى از ابوسعيد خدرى روايت کرده که از رسول خدا(ص) شنيدم به حسين بن على(ع) مى فرمود: تو امام، فرزند امام و برادر امام هستى! نه نفر از صلب تو امامان نيكوکارند و نهمين نفر قائم ايشان است.

حديث دوم

ابو هارون عبدى از ابوسعيد خدرى روايت کرده که از رسول خدا(ص) شنيدم مى فرمود: اهل بيت من، امان براى اهل زمين هستند، همان طور که ستارگان، امان براى اهل آسمان مى باشند.

به آن حضرت عرض شد: اى رسول خدا! امامان بعد از شما از اهل بيت شما هستند؟ فرمود: بله، امامان بعد از من دوازده نفر هستند، که نه نفرشان از صلب حسين(ع) مى باشند و همى آنها امين و معصومند؛ و مهدى(عج) اين امت از ما است. بدانيد! ايشان اهل بيت من و عترت من و از گوشت و خون من هستند. چرا عده اى مرا درباره اى آنها آزار مى دهند؟ خداوند شفاعت مرا به آنها نرساند.

الحديث الثالث

أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ 2 ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ زَكَرِيَّا الْعَدَوِيُّ، عَنْ سَامَةَ بْنِ قَيْسٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَابِسٍ، عَنْ أَبِي الْجَحَّافِ، عَنْ عَطِيَّةِ الْعَوْفِيِّ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ 9 يَقُولُ: الْأَئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ ١ : ، وَالتَّاسِعُ قَائِمُهُمْ، فَطُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُمْ وَالْوَيْلُ لِمَنْ أَبْغَضَهُمْ ٢.

الحديث الرابع

وَعَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرٍ الطَّبْرِيُّ - قِرَاءَةً عَلَيْهِ - قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْبَجَلِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُسَهَّرٍ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبِي سُلَيْمَانَ، عَنْ عَطِيَّةٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ 9 يَقُولُ لِلْحُسَيْنِ 7 : يَا حُسَيْنُ، أَنْتَ الْإِمَامُ ابْنُ الْإِمَامِ أَخُو الْإِمَامِ، تِسْعَةٌ مِنْ وَلَدِكَ أَئِمَّةٌ أَبْرَارٌ، تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ.

فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَمْ الْأَئِمَّةُ بَعْدَكَ؟ قَالَ: اثْنَا عَشَرَ، تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ ٣.

الحديث الخامس

حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ السُّلَيْمَانِيُّ ؛ ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ بْنِ سَهْبِيلٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو يَغْلَى مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِمْرَانَ الْكُوفِيُّ - فِي الرَّحْبَةِ - قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ أَبِي حَازِمٍ الْمَدَنِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9 : الْأَئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَالتَّاسِعُ قَائِمُهُمْ. ثُمَّ قَالَ 7 : لَا يُبْغِضُنَا إِلَّا مُنَافِقٌ ٤.

حديث سوم

عطيه عوفی از ابوسعید خدری روایت کرده که از رسول خدا(ص) شنیدم می فرمود: امامان بعد از من دوازده نفر هستند که نه نفرشان از صلب حسین(ع) می باشند و نهمین نفر، قائم ایشان است. پس خوشا به حال کسی که ایشان را دوست داشته باشد و وای به حال کسی که نسبت به ایشان بغض و کینه داشته باشد.

حديث چهارم

عطيه عوفی از ابوسعید خدری روایت کرده که از رسول خدا(ص) شنیدم به حسین بن علی(ع) می فرمود: ای حسین! تو امام، فرزند امام و برادر امام هستی، نه نفر از فرزندان تو امامان نیکوکارند و نهمین آن ها قائمشان است.

از ایشان سؤال شد: ای رسول خدا(ص) امامان بعد از شما چند نفر هستند؟ فرمود: دوازده نفر که نه نفرشان از صلب حسین(ع) می باشند.

حديث پنجم

سعید بن مسیب از ابوسعید خدری روایت کرده که رسول خدا(ص) فرمود: امامان بعد از من دوازده نفر هستند که نه نفرشان از صلب حسین(ع) می باشند و نهمین نفر قائم ایشان است. سپس فرمود: کسی جز منافق از ما بغض و کینه ندارد.

(١) في البحار: (مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةٌ).

(٢) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٢٩١، ح ١١٥ عن كفاية الأثر.

(٣) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٢٩١، ح ١١٦ عن كفاية الأثر.

(٤) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٢٩٢، ح ١١٧ عن كفاية الأثر.

الحديث السادس

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعَطَّارِ الْكُوفِيِّ - بِبَغْدَادَ - قَالَ: كُنَّا فِي مَجْلِسِ أَبِي بَكْرٍ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ مُجَاهِدِ الْمُقَرِّي، فَتَذَاكَرُوا الْأَئِمَّةَ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ هَبَةَ اللَّهِ الشَّجَرِيُّ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَكْثَمَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَسْعُودِيِّ، عَنْ كَثِيرِ النَّوَّاءِ، عَنْ عَطِيَّةِ الْعَوْفِيِّ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ 9 يَقُولُ: الْأَئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ، وَالتَّاسِعُ قَائِمُهُمْ^١.

الحديث السابع

حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ، قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ - فِي دَارِ الْقَطِينِ - عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، قَالَ: حَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ عَطِيَّةٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ 9 يَقُولُ: الْأَئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ، تَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ^٢.

الحديث الثامن

حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ^٣ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ التَّمِيمِيُّ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ النَّجَّارِ الْكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِيُّ الرَّيْدِيُّ - بِالْكُوفَةِ - قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ، عَنْ مُوسَى بْنِ عُبَيْدَةَ، عَنْ إِيَّاسِ بْنِ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ 9 يَقُولُ: الْخُلَفَاءُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ 7، وَالتَّاسِعُ مَهْدِيُّهُمْ^٤، فَطُوبَى لِمُجْتَبِيهِمْ وَالْوَيْلُ لِمُبْغِضِهِمْ^٥.

(١) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٢٩٢، ح ١١٨ عن كفاية الأثر.

(٢) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٢٩٢، ذيل ح ١١٨ عن كفاية الأثر.

(٣) في نسخة الكتاب: (أَبُو الْحُسَيْنِ) والصحيح ما أثبتناه، كما في الباب ٩، ح ٦، و الباب ٣٩، ح ٤ من أحاديث زيد بن علي (ع)، و راجع: تاريخ الإسلام، الذهبي، ج ٢٨، ص: ٦٧.

(٤) في البحار: (وَالتَّاسِعُ قَائِمُهُمْ وَ مَهْدِيُّهُمْ).

(٥) بحار، ج ٣٦، ص ٢٩٢، ح ١١٩ عن كفاية الأثر.

حديث ششم

عطیه عوفی از ابوسعید خدری روایت کرده که از رسول خدا(ص) شنیدم می فرمود: امامان بعد از من دوازده نفر هستند که نه نفرشان از صلب حسین(ع) می باشند و نهمین نفر، قائم ایشان است.

حديث هفتم

عطیه عوفی از ابوسعید خدری روایت کرده که از رسول خدا(ص) شنیدم می فرمود: امامان بعد از من دوازده نفر هستند که نه نفرشان از صلب حسین(ع) می باشند و نهمین آن ها، قائم ایشان است.

حديث هشتم

ایاس بن سلمة بن اکوع از ابوسعید خدری روایت کرده که از رسول خدا(ص) شنیدم می فرمود: جانشینان بعد از من دوازده نفر هستند که نه نفرشان از صلب حسین(ع) می باشند و نهمین نفر، مهدی ایشان است. پس خوشا به حال دوست داران ایشان و وای به حال کینه ورزان به ایشان.

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مُنْدَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونُ بْنُ مُوسَى 2، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غِيَاثٍ الْكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ أَبِي حَازِمٍ الْمَدَنِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرَانُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ 9 صَلَاةَ الْأُولَى، ثُمَّ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ عَلَيْنَا فَقَالَ: مَعَاشِرَ أَهْلِي، إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ، مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ وَبَابُ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَتَمَسَّكُوا بِأَهْلِ بَيْتِي بَعْدِي وَ الْأَيْمَةَ الرَّاشِدِينَ مِنْ ذُرِّيَّتِي فَإِنَّكُمْ لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا.

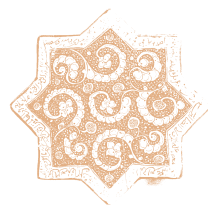
فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَمْ الْأَيْمَةُ بَعْدَكَ؟ فَقَالَ: اثْنَا عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي - أَوْ قَالَ: مِنْ عَثْرَتِي -^١

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الصَّفْوَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا فَيْضُ بْنُ الْمُفَضَّلِ الْحَلَبِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي مِسْعَرُ بْنُ كِدَامٍ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ، عَنْ أَبِي الصَّدِّيقِ النَّاجِي، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ 9 يَقُولُ: الْأَيْمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ، وَ الْمَهْدِيُّ مِنْهُمْ^٢. وَ هَذَا أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ، رَوَى عَنْهُ: عَطِيَّةُ الْعَوْفِيُّ وَ أَبُو هَارُونَ الْعَبْدِيُّ وَ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ وَ سَلَمَةُ بْنُ الْأَكْوَخِ^٣ وَ أَبُو الصَّدِّيقِ النَّاجِي.

سعيد بن مسيب از ابوسعید خدری روایت کرده که رسول خدا(ص) نماز ظهر را با ما به جماعت خواند. سپس روی مبارکش را به سوی ما کرد و فرمود: ای اصحاب من! همانا مثل اهل بیت من در میان شما مثل «کشتی نوح و دروازه حطه در بنی اسرائیل» است. پس از من به اهل بیتم و امامان راشدین از فرزندان من تمسک جوئید که (در این صورت) هرگز گمراه نخواهید شد.

به آن حضرت عرض شد: ای رسول خدا(ص)! امامان بعد از شما چند نفر هستند؟ فرمود: دوازده نفر از اهل بیتم - یا فرمود: از عترتم - .

ابو صدیق ناجی از ابوسعید خدری روایت کرده که از رسول خدا(ص) شنیدم می فرمود: امامان بعد از من دوازده نفر هستند که نه نفرشان از صلب حسین(ع) می باشند و مهدی(ع) از ایشان است. این صحابه پیامبر(ص) ابوسعید خدری است که بزرگانی چون: عطیه عوفی و ابو هارون عبدی و سعید بن مسیب و سلمة بن اکوع و ابو صدیق ناجی از او روایت کرده اند.



(١) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٢٩٢، ح ١٢٠ عن كفاية الأثر.

(٢) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٢٩٣، ح ١٢١ عن كفاية الأثر.

(٣) و الصحيح: (إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَخِ) لِأَنَّهُ الرَّوِيُّ عَنْ (أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ)، راجع: ح ٨.

باب ما جاء عن أبي ذر الغفاري ؛ عن النبي 9
في النصوص على الأئمة الاثني عشر :

الحديث الأول

حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ ؛ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رِجَالٍ الْأَشْجَعِيُّ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غَالِبِ بْنِ الْحَارِثِ، قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْجَلِي، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَرِيمِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ، عَنْ أَبِي الْحَرْثِ، عَنْ أَبِي ذَرٍّ، قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ 9 يَقُولُ : مَنْ أَحَبَّنِي وَأَهْلَ بَيْتِي، كُنَّا نَحْنُ وَهُوَ كَهَاتَيْنِ - وَأَشَارَ بِالسَّبَابَةِ وَالْوُسْطَى - .

ثُمَّ قَالَ 7 : أَخِي خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ، وَ سَبْطِي خَيْرُ الْأَسْبَاطِ، وَ سَوْفَ يُخْرِجُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أُمَّةً أَبْرَاراً، وَ مِنَّا مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ .
قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ كَيْمُ الْأُمَّةِ بَعْدَكَ؟ قَالَ : عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ !

الحديث الثاني

حَدَّثَنَا الْقَاضِي أَبُو الْفَرَجِ الْمُعَاذِيُّ بْنُ زَكَرِيَّا الْبَغْدَادِيُّ، قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ بْنُ سَهْلٍ الْكَاتِبُ، قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُعَاذٍ السَّامِصِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَاهِرٍ، عَنْ عَبْدِ الْقُدُّوسِ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ حَنْشِ بْنِ الْمُعْتَمِرِ، قَالَ : قَالَ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ ؛ : دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ 9 فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّي فِيهِ، فَقَالَ : يَا أَبَا ذَرٍّ ائْتِنِي بِابْنَتِي فَاطِمَةَ .
قَالَ : فَقُمْتُ وَ دَخَلْتُ عَلَيْهَا وَ قُلْتُ : يَا سَيِّدَةَ النِّسْوَانِ أَجِيبِي أَبَاكَ . قَالَ : فَلَبِثْتُ جُلُبَابَهَا وَ انْزَرْتُ وَ

آنچه ابوذر غفاری از رسول خدا 9 در نص
بر امامان دوازده گانه : روایت نموده است.

حدیث اول

ابو حَرث از ابوذر روایت کرده که از رسول خدا(ص) شنیدم می فرمود: هر که مرا و اهل بیت مرا دوست بدارد، ما و او مانند این دو انگشت هستیم [و به انگشت سبابه و وسطی اشاره کرد] . سپس فرمود: برادرم (علی) بهترین اوصیاء و دو سبط (نوه) من بهترین اسباط هستند، و به زودی خداوند تبارک و تعالی از صلب حسین(ع) امامان نیکوکاری را بیرون آورد و مهدی این امت از ما است.

به آن حضرت عرض کردم: ای رسول خدا! امامان بعد از شما چند نفر هستند؟ فرمود: به عدد نقیبان بنی اسرائیل.

حدیث دوم

حنش بن معتمر از ابوذر غفاری روایت کرده که بر رسول خدا(ص) وارد شدم در همان بیماری که در آن از دنیا رفت، حضرت به من فرمود: ابوذر! دخترم فاطمه را نزد من آور. ابوذر گوید: برخاستم و نزد فاطمه رفتم و عرض کردم: ای بانوی زنان! پدرت را اجابت فرما. حضرت لباس مناسب پوشیده، مهیا شد و بیرون آمد تا بر رسول خدا(ص) وارد شد. چون رسول خدا(ص) را دید، خود را به روی او انداخت و گریست. از گریه ی او رسول خدا(ص) نیز گریان شد و او را به آغوش کشید و فرمود: ای فاطمه! پدرت به فدایت! گریه مکن که تو اولین کسی هستی که به من ملحق خواهی شد در حالی که به تو ستم شده و حقت غصب

خَرَجَتْ حَتَّى دَخَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ٩ ، فَلَمَّا رَأَتْ رَسُولَ اللَّهِ ٩ انْكَبَتْ عَلَيْهِ وَبَكَتْ، وَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ ٩ لِيُكَأِّمَهَا وَصَمَّهَا إِلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا فَاطِمَةُ لَا تَبْكِيَنَّ، فِدَاكِ أَبُوكَ، فَأَنْتِ أَوَّلُ مَنْ تَلْحَقِينَ بِي مَظْلُومَةٌ مَغْضُوبَةٌ، وَ سَوْفَ تَظْهَرُ بَعْدِي حَسْبُكَ التَّفَاقِي، وَ يَسْمُلُ جَلْبَابُ الدِّينِ، وَ أَنْتِ أَوَّلُ مَنْ يَرُدُّ عَلَيَّ الْخَوْضَ. قَالَتْ: يَا أَبَتِ أَيْنَ أَلْفَاكَ؟ قَالَ: تَلْقَيْنِي عِنْدَ الْخَوْضِ، وَ أَنَا أَشْقِي شِيعَتِكَ وَ مُحِبِّكَ، وَ أَطْرُدُ أَعْدَاءَكَ وَ مُبْغِضِيكَ.

قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَإِنْ لَمْ أَلْفَكَ عِنْدَ الْخَوْضِ؟ قَالَ: تَلْقَيْنِي عِنْدَ الْمِيزَانِ.

قَالَتْ: يَا أَبَتِ وَ إِنْ لَمْ أَلْفَكَ عِنْدَ الْمِيزَانِ؟ قَالَ: تَلْقَيْنِي عِنْدَ الصِّرَاطِ، وَ أَنَا أَقُولُ: سَلِّمْ سَلِّمْ شِيعَةَ عَلِيٍّ. قَالَ أَبُو ذَرٍّ: فَسَكَنَ قَلْبُهَا، ثُمَّ التَفَّتْ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ٩ فَقَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّهَا بَصْعَةٌ مِنِّي، فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي، أَلَا إِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَ بَعْلُهَا سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ، وَ ابْنَتُهَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ إِنَّهُمَا إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا، وَ أَبُوهُمَا خَيْرٌ مِنْهُمَا، وَ سَوْفَ يُخْرُجُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةٌ مِنَ الْأَئِمَّةِ مَغْضُومُونَ قَوَامُونَ بِالْقِسْطِ، وَ مِنَّا مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ.

قَالَ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمِمَّ الْأَئِمَّةُ بَعْدَكَ؟ قَالَ: عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ^٢.

الحديث الثالث

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مَنْدَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنُ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَالِمٍ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأُرْدِيُّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ أَبِي ذَرٍّ الْغِفَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ٩: الْأَئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ ٧، تَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ^٣، أَلَا إِنَّ مَثَلَهُمْ فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ، مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ، وَ مَثَلُ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ^٤.

الحديث الرابع

وَ بِإِسْنَادِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ٩: لَا يَزَالُ الدُّعَاءُ مَحْجُوبًا حَتَّى يُصَلَّى عَلَيَّ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِي^٥.

(١) كلمة (مَغْضُومُونَ) لم ترد في البحار.

(٢) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٢٨٨، ح ١١٠ عن كفاية الأثر.

(٣) في البحار زیادة: (ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ)

(٤) في البحار: (غَرَقَ)

(٥) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٢٩٣، ح ١٢٣ عن كفاية الأثر.

(٦) بحار الأنوار، ج ٩١، ص: ٦٦، ح ٥٣ عن كفاية الأثر.

گردیده است؛ و به زودی بعد از من کینه‌های درونیِ نفاق آشکار گشته و جامه‌ی دین، کهنه و فرسوده گردد، و تو اولین کسی هستی که در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوی.

عرض کرد: پدر جان! کجا ملاقاتت کنم؟ فرمود: کنار حوض، در حالی که شیعیان و محبان تو را سیراب می‌کنم و دشمنانت و کسانی که از تو کینه دارند را از حوض دور می‌کنم.

عرض کرد: ای رسول خدا(ص)! اگر نزد حوض ملاقات نکردم؟ فرمود: نزد میزان.

عرض کرد: پدر جان! اگر نزد میزان ملاقات نکردم؟ فرمود: نزد صراط، در حالی که می‌گویم: شیعه‌ی علی را سالم نگاهدار.

ابوذر گفت: قلب فاطمه(ع) با شنیدن این سخن آرام شد. سپس رسول خدا(ص) رو به من کرد و فرمود: ابوذر! او پاره‌ی تن من است. هر که او را بیازارد مرا آزرده. به راستی که او سرور زنان عالمیان است و شوهرش سرور اوصیاء است و دو فرزندش حسن و حسین، سرور جوانان اهل بهشتند و آن دو امامند، چه قیام کنند و چه قیام نکنند و پدرشان از آن دو بهتر است؛ و به زودی از صلب حسین، نه نفر از امامان معصوم که برای قسط قیام کنند بیرون آیند؛ و مهدی این امت از ما است.

ابوذر گفت: عرض کردم ای رسول خدا(ص)! امامان بعد از شما چند نفر هستند؟

فرمود: به عدد نقیبان بنی اسرائیل.

حدیث سوم

سعید بن مسیب از ابوذر غفاری روایت کرده که رسول خدا(ص) فرمود: امامان بعد از من دوازده نفر هستند که نه نفرشان از صلب حسین(ع) می‌باشند و نهمین آن‌ها، قائم ایشان است. به درستی که مثل ایشان در میان شما، مثل کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شد نجات یافت و هر که از آن باز ماند هلاک شد؛ و مثل دروازه‌ی حطّه در بنی اسرائیل است.

حدیث چهارم

و با سند حدیث قبل از ابوذر روایت کرده که رسول خدا(ص) فرمود: پیوسته دعا مستور (از اجابت دور) است تا اینکه بر من و اهل بیتم صلوات فرستاده شود.

بَابُ مَا جَاءَ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ ؛ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ 9
فِي التَّصَوُّصِ عَلَى الْأَيُّمَةِ الْإِثْنِي عَشَرَ :

الحديث الأول

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ، وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عُبيدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عِيَّاشِ الْجَوْهَرِيِّ، جَمِيعًا قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ لَاحِقِ الْيَمَانِيِّ، عَنْ إِدْرِيسَ بْنِ زِيَادٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ بْنُ يُونُسَ بْنِ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبِيْعِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنِ الْقَاسِمِ، عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ 2 ، قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ 9 فَقَالَ: مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنِّي رَاحِلٌ عَنْكُمْ عَنْ قَرِيبٍ وَ مُنْطَلِقٌ إِلَى الْمَغِيبِ، أَوْصِيكُمْ فِي عَثَرَتِي خَيْرًا، وَ إِنِّي أَكُمُ وَ الْبَدْعَ، فَإِنَّ كُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَ الضَّلَالَةُ ١ وَ أَهْلُهَا فِي النَّارِ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ، مَنْ افْتَقَدَ الشَّمْسَ فَلْيَتَمَسَّكْ بِالْقَمَرِ، وَ مَنْ افْتَقَدَ الْقَمَرَ فَلْيَتَمَسَّكْ بِالْفَرْقَدَيْنِ، فَإِذَا فَقَدْتُمُ الْفَرْقَدَيْنِ فَتَمَسَّكُوا ١ بِالنُّجُومِ الرَّاهِرَةِ بَعْدِي، أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَ لَكُمْ.

قَالَ: فَلَمَّا نَزَلَ عَنِ الْمُنْبَرِ 9 ، تَبِعْتُهُ حَتَّى دَخَلَ بَيْتَ عَائِشَةَ، فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ وَ قُلْتُ: يَا أَبِي أَنْتَ وَ أَقِي يَا رَسُولَ اللَّهِ، سَمِعْتُكَ تَقُولُ: إِذَا افْتَقَدْتُمُ الشَّمْسَ فَتَمَسَّكُوا بِالْقَمَرِ، وَ إِذَا افْتَقَدْتُمُ الْقَمَرَ فَتَمَسَّكُوا بِالْفَرْقَدَيْنِ، وَ إِذَا افْتَقَدْتُمُ الْفَرْقَدَيْنِ فَتَمَسَّكُوا بِالنُّجُومِ الرَّاهِرَةِ، فَمَا الشَّمْسُ وَ مَا الْقَمَرُ وَ مَا الْفَرْقَدَانِ وَ مَا النُّجُومُ الرَّاهِرَةُ؟ فَقَالَ: أَنَا الشَّمْسُ، وَ عَلِيُّ الْقَمَرُ، وَ الْحُسَيْنُ الْفَرْقَدَانِ، فَإِذَا افْتَقَدْتُمُونِي فَتَمَسَّكُوا بِعَلِيٍّ بَعْدِي، وَ إِذَا افْتَقَدْتُمُوهُ فَتَمَسَّكُوا بِالْحُسَيْنِ وَ الْحُسَيْنِ ٢ ، وَ أَمَّا النُّجُومُ الرَّاهِرَةُ فَهُمْ الْأَيُّمَةُ الَّتِي سَعَتْ مِنْ صُلْبِ

(١) في البحار: (وَ كُلُّ ضَلَالَةٍ)

(٢) في البحار: (وَ مَنْ افْتَقَدَ الْفَرْقَدَيْنِ فَلْيَتَمَسَّكْ)

(٣) في البحار: (فَقَالَ: أَمَّا الشَّمْسُ فَأَنَا وَ أَمَّا الْقَمَرُ فَعَلِيٌّ، فَإِذَا افْتَقَدْتُمُونِي فَتَمَسَّكُوا بِهِ بَعْدِي، وَ أَمَّا الْفَرْقَدَانِ فَالْحُسَيْنُ وَ الْحُسَيْنُ، فَإِذَا افْتَقَدْتُمُ الْقَمَرَ فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا)

آنچه سلمان فارسی از رسول خدا 9 در نص
بر امامان دوازده گانه : روایت نموده است.

حدیث اول

قاسم بن عبد الرحمن از سلمان فارسی روایت کرده که رسول خدا(ص) برای ما خطبه خواند و فرمود: ای مردم! من به زودی از میان شما کوچ کرده و به سرای آخرت می‌روم؛ شما را درباره‌ی عترتم به نیکی سفارش می‌کنم؛ و بترسید از بدعت‌ها، زیرا هر بدعتی گمراهی است و گمراهی و اهل آن در آتش است.

ای مردم! هر که خورشید را نیافت، به ماه تمسک جوید و هر که ماه را نیافت، به فرقدان تمسک جوید و هنگامی که فرقدان را نیافتید به ستارگان درخشان بعد از من تمسک جویید. این را می‌گویم و برای خودم و شما طلب آمرزش می‌کنم.

سلمان گوید: زمانی که پیامبر از منبر پایین آمد به دنبال او رفتم تا اینکه وارد خانه عایشه شد. من نیز داخل شدم و گفتم: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدایت باد، شنیدم که فرمودید: زمانی که خورشید را نیافتید به ماه تمسک جویید و زمانی که ماه را نیافتید به فرقدان تمسک جویید و هنگامی که فرقدان را نیافتید به ستارگان درخشان تمسک جویید. خورشید و ماه و فرقدان و ستارگان درخشان چیستند؟

فرمود: من خورشیدم و علی ماه است و حسن و حسین فرقدان هستند، پس آنگاه که مرا نیافتید، به علی متمسک شوید و آنگاه که او را نیافتید، به حسن و حسین متمسک شوید، و اما ستارگان درخشان؛ ایشان امامان نه‌گانه از صلب حسین هستند و نهمین نفر مهدی آن‌ها است. سپس فرمود: ایشان اوصیاء و جانشینان بعد از من و امامان نیکوکار هستند، به عدد سبط‌های یعقوب و حواریون عیسی.

الحُسَيْن، وَالتَّاسِعَ مَهْدِيَهُمْ.

ثُمَّ قَالَ 7 : إِنَّهُمْ هُمُ الْأَوْصِيَاءُ وَ الْخُلَفَاءُ بَعْدِي، أَيْمَةً أُبْرَارٍ، عَدَدَ أَشْبَاطِ يَعْقُوبَ وَ خَوَارِجِ عِيسَى.

قُلْتُ: فَسَوِّهِمْ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ.

قَالَ: أُولَهُمْ وَ سَيَدُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَ سِبْطَايَ وَ بَعْدَهُمَا زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، وَ بَعْدَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بَاقِرُ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، وَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَ ابْنُهُ الْكَاظِمُ سَيِّدُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، وَ الَّذِي يُقْتَلُ بِأَرْضِ الْعُرَبَةِ ابْنُهُ عَلِيٌّ، ثُمَّ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ، وَ الصَّادِقَانِ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ، وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ، فَإِنَّهُمْ عَثَرَتِي مِنْ دَمِي وَ لَحْيِي، عَلَيْهِمْ عِلْمِي وَ حُكْمُهُمْ حُكْمِي، مَنْ آذَانِي فِيهِمْ فَلَا أَنَالَهُ اللَّهُ شَفَاعَتِي^١.

الحديث الثاني

أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ بْنُ عَلِيٍّ الْخُزَاعِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ الْأَسَدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَزْمَكِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا شُعَيْبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَيْفُ بْنُ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبَانَ بْنِ إِشْحَاقِ الْأَسَدِيِّ، عَنِ الصَّبَّاحِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ سَلْمَانَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9 : الْأَيْمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، عَدَدَ شُهُورِ الْحَوْلِ، وَ مِنَّا مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ، لَهُ غَيْبَةُ مُوسَى^٢، وَ بَهَاءُ عِيسَى، وَ حُكْمُ دَاوُدَ، وَ صَبْرُ أَيُّوبَ.

قَالَ الشَّيْخُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: وَ هَذَا حَدِيثٌ غَرِيبٌ قَوْلُهُ 7 : عَدَدَ شُهُورِ الْحَوْلِ^٣.

الحديث الثالث

حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَبُو الْقَاسِمِ الْعُلَوِيُّ الرُّومِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي عُيَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مَهْلِكٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِصَامِ السَّمِينِ، عَنْ أَبِيهِ وَ عَمِّهِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مَسْعُودٍ الْعَبْدِيِّ، عَنْ عَلِيٍّ الْأَرْدَبِيِّ، عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9 : الْأَيْمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، ثُمَّ قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ، ثُمَّ يَخْرُجُ قَائِمًا فَيَشْفِي صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ، أَلَا إِنَّهُمْ أَغْلَمُ مِنْكُمْ فَلَا تُعْلِفُوهُمْ، أَلَا إِنَّهُمْ عَثَرَتِي مِنْ لَحْيِي وَ دَمِي، مَا بَالُ أَقْوَامٍ يُؤْذُونَنِي فِيهِمْ لَا أَنَالَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي^٤.

(١) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٢٨٩، ح ١١١ عن كفاية الأثر.

(٢) في البحار: (لَهُ هَبِيَّةٌ مُوسَى)

(٣) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٠٣، ح ١٤١ عن كفاية الأثر.

(٤) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٠٣، ح ١٤٢ عن كفاية الأثر.

عرض کردم: ای رسول خدا(ص) نامشان را برای من بیان فرما.

فرمود: اولین و سرور آنها علی بن ابی طالب است و بعد از او دو سبط (نوه) من، و بعد از ایشان علی بن الحسین زین العابدین، و بعد از او محمد بن علی شکافنده علم پیامبران، و صادق جعفر بن محمد، و فرزندش کاظم که همانام موسی بن عمران است، و فرزند او علی که در زمین غربت کشته شود، سپس فرزند او محمد، و دو راستگو علی و حسن، و حجت قائم که در زمان غیبتش انتظار او را کشند. ایشان عترت من و از گوشت و خون من هستند. علمشان علم من و حکمشان حکم من است، هر که مرا درباره‌ی ایشان بیازارد، خداوند شفاعت مرا به او نرساند.

حديث دوم

ابو حازم از سلمان فارسی روایت کرده که رسول خدا(ص) فرمود: امامان بعد از من دوازده نفر هستند به عدد ماه‌های سال، و مهدی این امت از ما است که دارای غیبت موسی و بهاء (زیبایی و خوش اندامی) عیسی و حکم داود و صبر ایوب است. استاد مؤلف کتاب گوید: این حدیث پیامبر(ص) که فرمود: به عدد ماه‌های سال هستند، غریب و نادر است.

حديث سوم

علیم ازدی از سلمان فارسی روایت کرده که رسول خدا(ص) فرمود: امامان بعد از من دوازده نفر هستند؛ بعد فرمود: همه‌ی آنها از قریش می‌باشند، سپس قائم ما خروج کند و دل‌های مؤمنان را شفا بخشد. بدانید که ایشان از شما داناترند، پس به آنها چیزی نیاموزید. بدانید که ایشان عترت من و از گوشت و خون من هستند؛ چه شده مردمانی را که مرا درباره‌ی ایشان آزار می‌دهند؟ خداوند شفاعت مرا به ایشان نرساند.

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى 2 ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَامِرٍ، عَنِ الْحُجَّاجِ بْنِ مِنْهَالٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ السَّائِبِ التَّقْفِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ ؛ ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ 9 وَ عِنْدَهُ الْحُسَيْنُ وَ الْحُسَيْنُ يَتَعَدِّيَانِ، وَ النَّبِيُّ 9 يَصْغُ اللَّقْمَةَ تَارَةً فِي فَمِ الْحُسَيْنِ، فَلَمَّا فَرَغَا مِنَ الطَّعَامِ، أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ 9 الْحُسْنَ عَلَى عَاتِقِهِ وَ الْحُسَيْنَ عَلَى فَخْذِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا سَلْمَانُ أَ تُحِبُّهُمْ؟ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ لَا أُحِبُّهُمْ وَ مَكَائِهِمْ مِنْكَ مَكَائِهِمْ. قَالَ: يَا سَلْمَانُ، مَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَ مَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ. ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى كَتِفِ الْحُسَيْنِ 7 فَقَالَ: إِنَّهُ الْإِمَامُ ابْنُ الْإِمَامِ، تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِهِ أُيُّمَةُ أَبِرَارٍ أَمَنَاءُ مَعْصُومُونَ، وَ التَّاسِعُ قَائِمُهُمْ^١.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ 2 ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي ؛ ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبَانَ بْنِ خَلْفٍ^٢، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْجَلَالِيِّ، عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ ؛ ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ 9 فَإِذَا الْحُسَيْنُ عَلَى فَخْذِهِ، وَ هُوَ يَقْبَلُ عَيْنِيهِ وَ يَلْتَمِمْ فَاهُ وَ يَقُولُ: أَنْتَ سَيِّدُ ابْنِ سَيِّدٍ، أَنْتَ إِمَامُ ابْنِ إِمَامٍ أَبُو الْأَيُّمَةِ، أَنْتَ حُجَّةُ ابْنِ حُجَّةٍ أَبُو حُجَجٍ^٣ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِكَ، تَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ^٤.

(١) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٠٤، ح ١٤٣ عن كفاية الأثر.

(٢) في كمال الدين و الخصال: (أَبَانَ بْنُ تَغْلِبَ).

(٣) في كمال الدين: (أَنْتَ إِمَامُ ابْنِ إِمَامٍ أَخُو إِمَامٍ أَبُو أَيُّمَةٍ، أَنْتَ حُجَّةُ اللَّهِ ابْنُ حُجَّةٍ وَ أَبُو حُجَجَ).

(٤) كمال الدين، ج ١، ص: ٢٦٢، ح ٩ - عيون أخبار الرضا (ع)، ج ١، ص: ٥٢، ح ١٧ - ألخصال، ج ٢، ص: ٤٧٥، ح ٣٨ - بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٢٤١، ح ٤٧ عن كمال الدين و العيون و الخصال للصدوق - مائة منقبة (لابن شاذان)، ص: ١٢٤، المنقبة الثامنة و الخمسون، بسند آخر عن سليم عن سلمان، و عنه للخوارزمي في مقتل الحسين (ع)، ج ١، ص: ٢١٢، ح ٧.

سائب ثقفی از سلمان فارسی روایت کرده که بر رسول خدا(ص) وارد شدم در حالی که حسن و حسین نزد او غذا می خوردند و پیامبر گاهی لقمه در دهان حسن و گاهی در دهان حسین می گذارد. چون از غذا فارغ شدند، حسن را بر دوشش و حسین را بر زانو نهاد. سپس فرمود: ای سلمان! ایشان را دوست داری؟ عرض کردم: ای رسول خدا! چگونه ایشان را دوست ندارم در حالی که نزد شما چنین جایگاهی دارند؟ پس فرمود: ای سلمان! هر که ایشان را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر که مرا دوست بدارد خدا را دوست داشته است.

سپس دستش را بر شانه ی حسین(ع) گذاشت و فرمود: این امام و فرزند امام است. نه نفر از صلب او امامان نیکوکار، امین و معصومند، و نهمی قائمشان است.

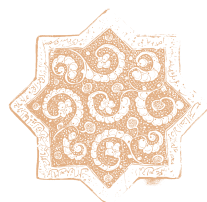
سليم بن قيس هلالی از سلمان فارسی روایت کرده که بر رسول خدا(ص) وارد شدم و دیدم که حسین(ع) بر زانوی او نشسته و آن حضرت چشم ها و دهان او را می بوسید و می فرمود: تو آقا و پسر آقایی! تو امام، پسر امام و پدر امامانی! تو حجت خدا، پسر حجت خدا و پدر نه حجت هستی که از صلب تو هستند و نهمین آن ها قائمشان است.

عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ^١، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْبَرْزُقِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرٍ الْكُوفِيُّ بِالْكُوفَةِ - قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مَسْرُوقٍ الْهَنْدِيُّ^٢، عَنْ خَالِدِ بْنِ الْيَاسِ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَنَانٍ، عَنْ الصَّبَّاحِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ^٣، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ٩ : الْأُئِمَّةُ مِنْ بَعْدِي بِعَدَدِ نُبَنَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَكَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ. ثُمَّ وَصَعَ يَدَهُ عَلَى صُلْبِ الْحُسَيْنِ ٧ وَقَالَ: تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِهِ، وَالتَّاسِعُ مَهْدِيهِمْ، يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَظُلْمًا^٤، فَالْوَيْلُ لِمُبْغِضِهِمْ. وَهَذَا سَلْمَانُ^٥، رَوَى عَنْهُ: سُلَيْمُ بْنُ قَيْسٍ الْجَلَالِيُّ وَ أَبُو حَازِمٍ وَ السَّائِبُ بْنُ أَبِي أَوْفَى - وَيُقَالُ لَهُ: مَالِكٌ - وَ الْقَاسِمُ وَ عَلِيٌّ.



ابو حازم از سلمان فارسی روایت کرده که رسول خدا(ص) فرمود: امامان بعد از من به عدد نقیبان بنی اسرائیل هستند که دوازده نفر بودند، سپس حضرت دست بر صُلب حسین(ع) گذاشت و فرمود: نه نفرشان از صلب اوست و نهمین نفر، مهدی آن هاست که زمین را از قسط و عدل پر کند همان گونه که از جور و ستم پر شده باشد. وای به حال کسانی که نسبت به ایشان کینه داشته باشند.

این صحابه پیامبر(ص) سلمان فارسی است که بزرگانی چون: سلیم بن قیس هلالی و ابو حازم و سائب بن ابی اوفی و قاسم بن عبد الرحمن و علیم ازدی از او روایت کرده‌اند.



(١) في البحار: (عَلِيٌّ بْنُ الْحَسَنِ)

(٢) و الظاهر أنه: (مُحَمَّدُ بْنُ مَسْرُوقٍ الْكِنْدِيُّ الْكُوفِيُّ) راجع: تاريخ الإسلام، الذهبي، ج ١٢، ص: ٣٨٣.

(٣) في البحار: (ظُلَمَاءٌ وَ جُورًا)

(٤) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٢٩٠، ح ١١٢ عن كفاية الأثر.

بَابُ مَا جَاءَ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ عَنِ النَّبِيِّ 9
فِي النُّصُوصِ عَلَى الْأَئِمَّةِ الْإِثْنَيْ عَشَرَ :

الحديث الأول

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ 2 ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ
بْنِ عَبْدِ اللَّهِ النَّيْسَابُورِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ هَارُونُ بْنُ إِسْحَاقَ - يَعْنِي الْهَمْدَانِي - قَالَ: حَدَّثَنِي عَمِّي
إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ زِيَادِ بْنِ عِلَاقَةَ وَ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي عِنْدَ النَّبِيِّ
9 فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا، ثُمَّ أَخْفَى صَوْتَهُ، فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا الَّذِي أَخْفَى رَسُولُ اللَّهِ
9 ؟ قَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^١.

الحديث الثاني

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ
إِسْمَاعِيلَ الْكَرْبِيِّ^٣ الْمُرُوزِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ عَمَّارٍ النَّيْسَابُورِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَزِينَ،

(١) فِي كَمَالِ الدِّينِ: (عَبْدُ رَبِّهِ)، وَ فِي الْعِيُونِ: (عُبَيْدَةُ)، وَ فِي الْخِصَالِ: (عُبَيْدُ)، وَ فِي الْأُمَالِي وَ الْبَحَارِ: (عَبْدَةُ).
(٢) كَمَالِ الدِّينِ، ج ١، ص: ٢٧٢، ح ١٩- عِيُونُ أَخْبَارِ الرِّضَا (ع)، ج ١، ص: ٥٠، ح ١٢- الْخِصَالِ، ج ٢، ص: ٤٦٩، ح ١٢- الْأُمَالِي
(لِلصَّدُوقِ)، ص: ٣١٠، ح ٨- بَحَارُ الْأَنْوَارِ، ج ٣٦، ص: ٢٣٠، ح ١١ عَنِ الْخِصَالِ وَ الْعِيُونِ وَ الْأُمَالِي (لِلصَّدُوقِ).
(٣) فِي كَمَالِ الدِّينِ: (السُّكْرِيُّ) وَ فِي الْخِصَالِ: (الْبَشْكُرِيُّ).
(٤) هُوَ: (عُمَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَزِينَ، أَبُو الْعَبَّاسِ السُّلَمِيُّ النَّيْسَابُورِيُّ)، يَرُوى عَنْ (سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ وَ سُفْيَانَ بْنِ حُسَيْنِ الْوَاسِطِيِّ) وَ
يَرُوى عَنْهُ (سَهْلُ بْنُ عَمَّارٍ) رَاجِعُ: تَارِيخِ الْإِسْلَامِ، الذَّهَبِيُّ، ج ١٤، ص: ٢٨١.

آنچه جابر بن سمره از رسول خدا 9 در نص
بر امامان دوازده گانه : روایت نموده است.

حدیث اول

زیاد بن علاقه و عبدالملک بن عمیر از جابر بن سمره روایت کرده‌اند که گفت: همراه پدرم
نزد پیامبر (ص) بودیم که شنیدم می‌فرمود: بعد از من دوازده نفر امیر خواهند بود و سپس
صدایش را آهسته کرد.

به پدرم گفتم: رسول خدا (ص) آهسته چه فرمود؟
گفت که فرمود: همه‌ی آن‌ها از قریش هستند.

حدیث دوم

شعبی از جابر بن سمره روایت کرده که گفت: با پدرم به مسجد آمدیم و رسول خدا (ص)
در حال خطابه بود. پس شنیدم که می‌فرمود: بعد از من دوازده نفر امیر خواهند بود. سپس
صدایش را پایین آورد و من نفهمیدم چه می‌فرماید.

به پدرم گفتم: حضرت چه فرمود؟
گفت که فرمود: همه‌ی آن‌ها از قریش هستند.

قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ^١، عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَمْرٍو^٢ عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: جِئْتُ مَعَ أَبِي إِلَى الْمَسْجِدِ وَ رَسُولُ اللَّهِ 9 يَخْطُبُ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: يَكُونُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ - يَعْنِي أَمِيرًا - ثُمَّ خَفَضَ صَوْتَهُ فَلَمْ أَدْرِ مَا يَقُولُ، فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا قَالَ؟ قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^٣.

الحديث الثالث

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ 2، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ - بِالرَّيِّ - قَالَ: حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ الْمَرْزُوقِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ - يَعْنِي ابْنَ شَقِيقٍ - قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ وَقِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا سِمَاكُ بْنُ حَرْبٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ 9 فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَنْ يَنْقُضِي حَتَّى يَمْلِكَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً، وَ قَالَ كَلِمَةً خَفِيَّةً^٤، فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا قَالَ؟ فَقَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^٥.

الحديث الرابع

وَ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ إِسْحَاقَ الْقَاضِي، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو يَعْلَى، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُجَّعِدِ، قَالَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ، عَنْ زِيَادِ بْنِ خَيْثَمَةَ، عَنِ الْأَسْوَدِ الْهَمْدَانِيِّ^٦، قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ 9 يَقُولُ: يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً، كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ. فَلَمَّا رَجَعَ إِلَى مَنْزِلِهِ أَتَيْتُهُ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَهُ، فَقُلْتُ: ثُمَّ يَكُونُ مَاذَا؟ قَالَ: ثُمَّ يَكُونُ الْهَزَجُ^٧. وَ هَذَا جَابِرُ بْنُ سَمُرَةَ، رَوَى عَنْهُ: زِيَادُ بْنُ عِلَاقَةَ وَ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عُثَيْرٍ وَ الشَّعْبِيُّ وَ سِمَاكُ بْنُ حَرْبٍ وَ الْأَسْوَدُ بْنُ سَعِيدٍ الْهَمْدَانِيُّ.

- (١) هو: (سُفْيَانُ بْنُ حُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ الْوَاسِطِيُّ)، يروى عن (سَعِيدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ أَشْوَعٍ) و يروى عنه (عُمَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَزِينٍ)، راجع: الخصال (للصدوق)، ج ٢، ص: ٤٧٢، ح ٢٥ و المعجم الكبير: ج ٢، ص: ٢١٥، ح ١٧٩٩ و تاريخ الإسلام، الذهبي، ج ٩، ص: ٤٠٦.
- (٢) في نسخ الكتاب: (عُمَرُ) و الصحيح كما في الخصال: (سَعِيدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ أَشْوَعٍ)، و هو يروى عن (الشَّعْبِيِّ) و يروى عنه (سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ وَ سُفْيَانُ بْنُ حُسَيْنِ الْوَاسِطِيِّ)، راجع: الخصال (للصدوق)، ج ٢، ص: ٤٧٢، ح ٢٤ و ٢٥ و المعجم الكبير: ج ٢، ص: ٢١٥، ح ١٧٩٩ و تاريخ الإسلام، الذهبي، ج ٧، ص: ٣٦٨.
- (٣) كمال الدين، ج ١، ص: ٢٧٢، ح ٢٠ - الخصال، ج ٢، ص: ٤٦٩، ح ١٣ - بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٢٣٤، ح ١٩ عن الخصال - و رواه الطبراني في المعجم الكبير: ج ٢، ص: ٢١٥، ح ١٧٩٩ بسند آخر عن عمر بن عبد الله بن رزين عن سفيان بن حسين.
- (٤) في الخصال زيادة: (لَمْ أَفْهَمْهَا).
- (٥) عيون أخبار الرضا (ع)، ج ١، ص: ٥٠، ح ١٣ - الخصال، ج ٢، ص: ٤٧٠، ح ١٦ - بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٢٣٥، ح ٢٢ عن الخصال.
- (٦) في العيون و الخصال: (الْأَسْوَدُ بْنُ سَعِيدٍ الْهَمْدَانِيُّ).
- (٧) عيون أخبار الرضا (ع)، ج ١، ص: ٥٠، ح ١٤ - الخصال، ج ٢، ص: ٤٧٢، ح ٢٦ - بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٢٣٨، ح ٣٤ عن العيون و الخصال.

حديث سوم

سِمَاكُ بْنُ حَرْبٍ از جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ روایت کرده که گفت: نزد پیامبر (ص) رفتم و شنیدم که می فرمود: این امر به پایان نرسد تا اینکه دوازده نفر جانشین، مالک شوند و سخنی آهسته فرمود (که من نفهمیدم).

به پدرم گفتم: حضرت چه فرمود؟
گفت که فرمود: همه ی آن ها از قریش هستند.

حديث چهارم

اسود بن سعيد همدانی از جابر بن سمره روایت کرده که گفت: شنیدم رسول خدا (ص) می فرمود: بعد از من دوازده نفر جانشین خواهند بود که همه ی آن ها از قریش هستند.
چون حضرت به منزلش بازگشت، نزد او رفتم و در خلوت به ایشان گفتم: پس از آن چه می شود؟

فرمود: پس از آن هرج و مرج خواهد شد.
این صحابه پیامبر (ص) جابر بن سمره است که بزرگانی چون: زیاد بن علاقه و عبدالملک بن عمیر و شعبی و سماک بن حرب و اسود بن سعید همدانی از او روایت کرده اند.

بَابُ مَا جَاءَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ
رَسُولِ اللَّهِ 9 فِي التَّصَوُّصِ عَلَى الْأَيُّمَةِ الْإِثْنِي عَشَرَ :

الحديث الأول

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ السُّلَيْمَانِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ، قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، عَنْ
جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ الْفَزَارِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ
الْحَارِثِ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ
جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ يَقُولُ: لَمَّا أُنْزِلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى نَبِيِّهِ 9 : (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا
اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)^١، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ عَرَفْنَا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ، فَمَنْ أُولُو الْأَمْرِ
الَّذِينَ قَرَنَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِكَ؟

فَقَالَ 7 : خُلَفَائِي^٢ وَ أَيْمَةُ الْمُسْلِمِينَ بَعْدِي، أُولَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ، ثُمَّ عَلِيُّ
بْنِ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَغْرُوفُ فِي التَّوَرَاةِ بِالْبَاقِرِ، وَ سَتُدْرِكُهُ يَا جَابِرُ فَإِذَا لَقِيَتْهُ فَاقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ،
ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ
الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ سَمِيتِي وَ كُنِيْتِي بِحَبَّةِ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ بَقِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ، ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، ذَاكَ الَّذِي يَفْتَحُ
اللَّهُ - تَعَالَى ذِكْرَهُ - عَلَى يَدِهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا، ذَاكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ
فِيهَا عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ.

قَالَ جَابِرٌ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَهَلْ لِشِيعَتِهِ^٣ الْإِنْتِفَاعُ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ؟

(١) سورة النساء، الآية: ٥٩.

(٢) في كمال الدين: (هُمْ خُلَفَائِي يَا جَابِرُ)

(٣) في كمال الدين: (فَهَلْ يَنْفَعُ لِشِيعَتِهِ)

آنچه جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا 9
در نص بر امامان دوازده گانه : روایت نموده است.

حدیث اول

جابر بن یزید جعفی روایت کرده که از جابر بن عبدالله انصاری شنیدم که می گفت: زمانی که
خداوند متعال این آیه را بر پیامبرش نازل کرد: « ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را اطاعت
کنید و رسول و اولی الامر خویش را فرمان برید ». عرض کردم: ای رسول خدا (ص)! ما خدا
و رسولش را شناختیم، پس این اولی الامری که خداوند اطاعت از ایشان را با اطاعت از شما
همراه و قرین کرده چه کسانی هستند؟

فرمود: ای جابر! آن ها جانشینان من و امامان مسلمین بعد از من هستند. اولین آن ها علی
بن ابی طالب است، سپس حسن، و سپس حسین، و سپس علی بن الحسین، و سپس محمد
بن علی که در تورات به باقر معروف است، و ای جابر! به زودی تو او را درک خواهی کرد،
پس هر گاه او را ملاقات کردی، سلام مرا به او برسان؛ سپس صادق جعفر بن محمد، و سپس
موسی بن جعفر، و سپس علی بن موسی، و سپس محمد بن علی، و سپس علی بن محمد، و
سپس حسن بن علی، و سپس همام و هم کنیه من، حجت خدا در زمین و بقیه الله در میان
بندگان او، فرزند حسن بن علی، همان کسی که خداوند مشرق ها و مغرب های زمین را به
دست او بگشاید. همان کسی که از شیعیان و دوستانش غایب شود؛ غیبتی که در آن بر اعتقاد
به امامت او پابرجا نماند مگر کسی که خداوند قلبش را به ایمان آزموده باشد.

جابر گوید، عرض کردم: ای رسول خدا! آیا شیعیانش می توانند در حال غیبتش از او بهره

ببرند؟

فَقَالَ 7 : إِي، وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالنَّبُوءَةِ إِيَّاهُمْ لَيْسَتْ صِغَرٌ بِنُورِهِ وَ يَنْتَفِعُونَ بِوَلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعَ النَّاسِ بِالشَّمْسِ إِنْ سَتَرَهَا^١ سَحَابٌ. يَا جَابِرُ، هَذَا مِنْ مَكْنُونِ سِرِّ اللَّهِ، وَ مَخْزُونِ عِلْمِ اللَّهِ، فَاتَّكُمُهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ. قَالَ جَابِرُ بْنُ يَزِيدَ: فَدَخَلَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ 8 ، فَبَيْنَا^٢ يُحَدِّثُهُ إِذْ خَرَجَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ 8 مِنْ عِنْدِ نِسَائِهِ وَ عَلَى رَأْسِهِ ذُؤَابَةٌ وَ هُوَ غُلَامٌ، فَلَمَّا بَصُرَ بِهِ جَابِرُ ارْتَعَدَتْ فَرَائِضُهُ وَ قَامَتْ كُلُّ شَعْرَةٍ عَلَى بَدَنِهِ وَ نَظَرَ إِلَيْهِ مَلِيئاً، ثُمَّ قَالَ لَهُ: يَا غُلَامُ أَقْبِلْ، فَأَقْبَلَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَذْبِرْ، فَأَذْبَرَ، فَقَالَ جَابِرُ: شَمَائِلُ رَسُولِ اللَّهِ 9 وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ. ثُمَّ قَامَ قَدَنًا مِنْهُ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: مَا اسْمُكَ يَا غُلَامُ؟ قَالَ مُحَمَّدٌ، قَالَ: ابْنُ مَنْ؟ قَالَ: ابْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، فَقَالَ: يَا بُنَيَّ، فَذَلِكَ نَفْسِي فَأَنْتَ إِذَا الْبَاقِرُ، قَالَ: نَعَمْ، فَأَبْلِغْنِي مَا حَمَلَكَ رَسُولُ اللَّهِ 9 . قَالَ جَابِرُ: يَا مَوْلَايَ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ 9 بَشَّرَنِي بِالْبَقَاءِ إِلَى أَنْ أَلْقَاكَ وَ قَالَ لِي: إِذَا لَقَيْتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ، فَرَسُولُ اللَّهِ يَا مَوْلَايَ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ. فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ 7 : يَا جَابِرُ، عَلَى رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ مَا قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ، وَ عَلَيْكَ يَا جَابِرُ بِمَا بَلَغَتْ السَّلَامَ. فَكَانَ جَابِرٌ بَعْدَ ذَلِكَ يَخْتَلِفُ إِلَيْهِ وَ يَتَعَلَّمُ مِنْهُ، فَسَأَلَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ 8 عَنْ شَيْءٍ، فَقَالَ جَابِرُ: وَ اللَّهُ لَا دَخَلَ فِي نَفْسِي رَسُولُ اللَّهِ 9 ، لَقَدْ أَخْبَرَنِي أَنَّكُمْ الْأَيُّمَةُ الْهَدَاةُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ بَعْدَهُ، وَ أَحْكَمُ النَّاسِ صِغَاراً وَ أَعْلَمُ النَّاسِ كِبَاراً، فَقَالَ: لَا تَعْلَمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ 7 : صَدَقَ جَدِّي 9 ، إِنِّي أَعْلَمُ بِمَا سَأَلْتُكَ عَنْهُ، وَ اللَّهُ أُوتِيَتْ الْحُكْمَ صَبِيّاً وَ ذَلِكَ بِفَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَ رَحْمَتِهِ لَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ^٥.

(١) فی کمال الدین: (وَ إِنْ تَجَلَّلَهَا)

(٢) فی کمال الدین: (فَبَيْنَمَا هُوَ)

(٣) فی کمال الدین: (أَحْلَمُ).

(٤) فی کمال الدین: (إِنِّي لَأَعْلَمُ مِنْكَ بِمَا سَأَلْتُكَ عَنْهُ، وَلَقَدْ أُوتِيَتْ الْحُكْمَ صَبِيّاً، كُلُّ ذَلِكَ)

(٥) کمال الدین، ج ١، ص: ٢٥٣، ح ٣: (حَدَّثَنَا غَيْرُ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالُوا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ) - بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٢٤٩، ح ٦٧ عن کمال الدین، و کفایة الأثر.

فرمود: آری قسم به آنکه مرا به پیامبری مبعوث کرد، شیعیانش در زمان غیبتش به نور او روشنی جویند و از ولایت او بهره‌مند شوند، همان گونه که مردم از خورشید پشت ابر بهره‌مند شوند. ای جابر! این سخن از اسرار پوشیده و علم مخزون خداست، پس آن را جز از اهلش پوشیده‌دار.

جابر بن یزید گوید: روزی جابر بن عبدالله انصاری بر علی بن الحسین(ع) وارد شد. در همان حال که حضرت با او صحبت می‌کرد، حضرت باقر(ع) از نزد بانوان بیرون آمد در حالی که کودکی بود و قسمتی از موهایش بافته شده بود. همین که جابر او را دید؛ بدنش به لرزه افتاد و موهای تنش راست شد و به او خیره شد. سپس گفت: ای کودک جلو بیا! حضرت جلو آمد. گفت: برگرد! حضرت برگشت. جابر گفت: به خدای کعبه سوگند این شمائل رسول خداست (که در او می‌بینم).

سپس برخاست و نزد آن حضرت آمد و عرض کرد: ای کودک! نامت چیست؟ فرمود: نام من محمد است.

عرض کرد: فرزند چه کسی هستی؟ فرمود: فرزند علی بن الحسین هستم.

عرض کرد: جانم به قربانت ای عزیز دلم! پس شما باقر هستی؟ فرمود: آری، آنچه رسول خدا(ص) نزدت گذارده، به من برسان.

عرض کرد: مولای من! رسول خدا(ص) مرا به زندگی تا زمان دیدار شما بشارت داد و فرمود: هر گاه او را ملاقات کردی، سلام مرا به او برسان! پس ای مولای من، رسول خدا به شما سلام می‌رساند! فرمود: ای جابر! سلام بر رسول خدا مادامی که آسمان‌ها و زمین برپاست؛ و سلام بر تو که سلام او را رساندی.

پس از آن ماجرا، جابر بسیار خدمت امام باقر(ع) شرفیاب می‌شد و از ایشان علم می‌آموخت. روزی امام باقر(ع) از او چیزی پرسید، جابر عرض کرد: به خدا سوگند در نهی رسول خدا(ص) وارد نمی‌شوم، حضرت به من خبر داده که بعد از او، شما امامان هدایتگر از اهل بیتش هستید و حکیم‌ترین مردم در کودکی، و داناترین آن‌ها در بزرگسالی می‌باشید، و فرمود: به ایشان چیزی نیاموزید که ایشان از شما داناترند.

امام باقر(ع) فرمود: جدّم رسول خدا(ص) راست گفته، من به آنچه از تو پرسیدم داناترم، به خدا قسم که در کودکی به من حکم داده شده و این به فضل و رحمت خدا بر ما اهل بیت است.

حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَلِّبِ الشَّيْبَانِي ؛ قَالَ : أَبُو مُزَاهِمٍ مُوسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى بْنِ خَاقَانَ الْمُقْرِي - بِبَغْدَادَ - قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الشَّافِعِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَمَّادٍ بْنِ مَاهَانَ الدَّبَّاعُ أَبُو جَعْفَرٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَارِثُ بْنُ نُبَهَانَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ يَفْظَانَ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ ، عَنْ مَكْحُولٍ ، عَنْ وَائِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ : دَخَلَ جَنْدَلُ بْنُ جُنَادَةَ الْيَهُودِيُّ مِنْ خَيْبَرَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ 9 ، فَقَالَ : يَا مُحَمَّدُ ، أَخْبِرْنِي عَمَّا لَيْسَ لِلَّهِ ، وَ عَمَّا لَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ ، وَ عَمَّا لَا يَعْلَمُهُ اللَّهُ .

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9 : أَمَّا مَا لَيْسَ لِلَّهِ فَلَيْسَ لِلَّهِ شَرِيكٌ ، وَ أَمَّا مَا لَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ فَلَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ ظُلْمٌ لِلْعِبَادِ ، وَ أَمَّا مَا لَا يَعْلَمُهُ اللَّهُ فَذَلِكَ قَوْلُكُمْ يَا مَعْشَرَ الْيَهُودِ : عَزَّزْنَا ابْنَ اللَّهِ ، وَ اللَّهُ لَا يَعْلَمُ أَنَّ لَهُ وَلَدًا . فَقَالَ جَنْدَلٌ : أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ حَقًّا . ثُمَّ قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنِّي رَأَيْتُ الْبَارِحَةَ فِي النَّوْمِ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ 7 ، فَقَالَ لِي : يَا جَنْدَلُ ، أَسْلِمَ عَلَى يَدِ مُحَمَّدٍ ، وَ اسْتَمْسَكَ بِالْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ ، فَقَدْ أَسَأَمْتُ فَرَزَقِي اللَّهِ ذَلِكَ ، فَأَخْبِرْنِي بِالْأَوْصِيَاءِ بَعْدَكَ لِأَتَمَسَّكَ بِهِمْ .

فَقَالَ : يَا جَنْدَلُ ، أَوْصِيائي مِنْ بَعْدِي بَعْدَ تَقْبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ . فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِيَّاهُمْ كَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ ، هَكَذَا وَجَدْنَا فِي التَّوْرَةِ ، قَالَ : نَعَمْ ، الْأُيْمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ . فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، كُلُّهُمْ فِي زَمَنٍ وَاحِدٍ؟ قَالَ : لَا ، وَ لِكُلِّهُمْ خَلْفٌ بَعْدَ خَلْفٍ ، فَإِنَّكَ لَنْ تُدْرِكَ مِنْهُمْ إِلَّا ثَلَاثَةً . قَالَ : فَسَيَمِيهِمْ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ .

قَالَ : نَعَمْ ، إِنَّكَ تُدْرِكُ سَيِّدَ الْأَوْصِيَاءِ وَ وَارِثَ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَبَا الْأُيْمَةِ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ بَعْدِي ، ثُمَّ ابْنَهُ الْحُسَيْنَ ثُمَّ الْحُسَيْنَ ، فَاسْتَمْسَكَ بِهِمْ مِنْ بَعْدِي ، وَ لَا يَغُرُّكَ جَهْلُ الْجَاهِلِينَ ، فَإِذَا كَانَتْ وَفْتُ وَلَادَةِ ابْنِهِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ يَقْضِي اللَّهُ عَلَيْكَ ، وَ يَكُونُ آخِرُ زَادِكَ مِنَ الدُّنْيَا شَرْبَةً مِنْ لَبَنٍ تَشْرَبُهُ ٢ . فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، هَكَذَا وَجَدْتُ فِي التَّوْرَةِ إِيَّا ، يَقْطُوا ، شَبْرًا وَ شَبِيرًا ، فَلَمْ أَعْرِفْ أَسَامِيَهُمْ ، فَكَمْ بَعْدَ الْحُسَيْنِ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ وَ مَا أَسَامِيَهُمْ؟

فَقَالَ : تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَ الْمَهْدِيِّ مِنْهُمْ ، فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ الْحُسَيْنِ ، قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ ابْنُهُ عَلِيٌّ

(١) و الصحيح: (عُبَيْدُ اللَّهِ) ، راجع: تاريخ الإسلام، الذهبي، ج ٢٤، ص: ١٨٢
(٢) كلمة (تَشْرَبُهُ) لم ترد في البحار.

وائلة بن اسقع از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که گفت: جَنْدَلُ بن جناده یهودی که از یهودیان خیبر بود بر رسول خدا(ص) وارد شد و عرض کرد: ای مُحَمَّد! مرا خبر ده از آنچه برای خدا نیست؟ و از آنچه نزد خدا نیست؟ و از آنچه خدا نمی داند؟ رسول خدا(ص) فرمود: اما آنچه برای خدا نیست، پس برای خدا شریکی نیست؛ و اما آنچه نزد خدا نیست، ظلم بر بندگان است؛ و اما آنچه خدا نمی داند، گفتار شما یهودیان است که عَزِیر فرزند خداست؛ و خداوند نمی داند که فرزندی دارد.

جندل گفت: گواهی می دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و تو به راستی رسول خدا هستی. سپس گفت: دوش موسی بن عمران(ع) را در خواب دیدم و به من فرمود: ای جندل! به دست محمد اسلام آور، و به اوصیای پس از او تمسک جوی و خداوند اسلام را روزی من فرمود و مسلمان شدم. اکنون از اوصیای بعد از خودت مرا آگاه کن تا به آنها متمسک شوم. پیامبر فرمود: ای جندل! اوصیای بعد از من به عدد نقیبان بنی اسرائیل هستند.

عرض کرد: ای رسول خدا! آنها [به طوری که ما در تورات دیده ایم] دوازده نفر بوده اند. فرمود: آری، امامان بعد از من نیز دوازده نفر هستند.

عرض کرد: ای رسول خدا! آیا همه ی آنها در یک زمان هستند؟ فرمود: نه، بلکه یکی پس از دیگری خواهند بود و تو فقط سه نفر از آنها را درک خواهی کرد. جندل گفت: ای رسول خدا! نام ایشان را برای من بیان کن.

فرمود: پس از من، تو سید اوصیاء و وارث انبیاء و پدر امامان، علی بن ابی طالب(ع) و پس از او فرزندش حسن(ع) و سپس حسین(ع) را درک خواهی کرد. بعد از من به ایشان متمسک شو و نادانی نادانان تو را فریب ندهد. آنگاه که زمان ولادت فرزند او علی بن الحسین سید العابدین(ع) فرارسد، تو از دنیا خواهی رفت و آخرین روزی تو از دنیا، مقداری شیر است که خواهی نوشید. عرض کرد: ای رسول خدا! نام های [ایا، یقطوا، شبر و شبیر] را در تورات دیده ام ولی نام های ایشان را نشناختم؛ پس از حسین(ع) چند وصی دیگر خواهد بود و نامشان چیست؟ فرمود: نه نفر از صلب حسین(ع) هستند و مهدی از آنها است؛ پس آنگاه که دوران حسین(ع) سپری شود، فرزندش علی که ملقب به «زین العابدین» است به امر (امامت) قیام کند، و چون دوران علی سپری شود، فرزندش محمد که «باقر» خوانده شود به آن امر قیام کند، و آنگاه که دوران محمد سپری شود فرزندش جعفر که «صادق» خوانده شود به آن امر

و یُلَقَّبُ بِزَيْنِ الْعَابِدِينَ، فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ عَلِيٍّ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ، يُدْعَى بِالْبَاقِرِ، فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ مُحَمَّدٍ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ ابْنُهُ جَعْفَرٌ، يُدْعَى بِالصَّادِقِ، فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ جَعْفَرٍ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ ابْنُهُ مُوسَى، يُدْعَى بِالْكَاطِمِ، ثُمَّ إِذَا انْتَهَتْ مُدَّةُ مُوسَى قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ ابْنُهُ عَلِيٌّ، يُدْعَى بِالرِّضَا، فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ عَلِيٍّ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ، يُدْعَى بِالزَّكِيِّ، فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ مُحَمَّدٍ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ عَلِيٌّ ابْنُهُ، يُدْعَى بِالنَّقِيِّ، فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ عَلِيٍّ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ الْحَسَنُ ابْنُهُ، يُدْعَى بِالْأَمِينِ، ثُمَّ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ.

قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هُوَ الْحَسَنُ يَغِيبُ عَنْهُمْ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنْ ابْنُهُ الْحُجَّةُ.

قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا اسْمُهُ؟ قَالَ: لَا يُسَمَّى حَتَّى يُظْهَرَهُ اللَّهُ.

قَالَ جَنْدَلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ وَجَدْنَا ذِكْرَهُمْ فِي التَّوْرَةِ، وَقَدْ بَشَّرَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ بِكَ وَبِالْأَوْصِيَاءِ بَعْدَكَ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ، ثُمَّ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ 9: (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا)^۱.

فَقَالَ جَنْدَلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمَا خَوْفُهُمْ؟ قَالَ: يَا جَنْدَلُ، فِي زَمَنِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ سُلْطَانٌ^۲ يَغْتَرِبُهُ وَ يُؤْذِيهِ، فَإِذَا عَجَلَ اللَّهُ خُرُوجَ قَائِمِنَا يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا، كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا^۳.

ثُمَّ قَالَ 7: طُوبَى لِلصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ، طُوبَى لِلْمُقِيمِينَ عَلَى مُحَجَّتِهِمْ، أُولَئِكَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَ قَالَ: (الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ)^۴، وَ قَالَ: (أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)^۵.

قَالَ ابْنُ الْأَسْقَعِ: ثُمَّ عَاشَ جَنْدَلُ بْنُ جُنَادَةَ إِلَى أَيَّامِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ 8، ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الطَّائِفِ، فَحَدَّثَنِي نَعِيمُ بْنُ أَبِي قَيْسٍ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيْهِ بِالطَّائِفِ وَ هُوَ عَلِيلٌ، ثُمَّ إِنَّهُ دَعَا بِشُرْبَةٍ مِنْ لَبَنٍ فَشَرِبَهُ وَ قَالَ: هَكَذَا عَهْدٌ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ 9، أَنَّهُ يَكُونُ آخِرُ زَادِي مِنَ الدُّنْيَا شُرْبَةً مِنْ لَبَنٍ، ثُمَّ مَاتَ ۚ وَ دُفِنَ بِالطَّائِفِ فِي الْمَوْضِعِ الْمَعْرُوفِ بِالْكُوزَاءِ^۶.

(۱) سورة النور، الآية: ۵۵. و في البحار تكملة الآية: (يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا)

(۲) في البحار: (جَبَّارٌ)

(۳) في البحار: (ظُلْمًا وَ جَوْرًا)

(۴) سورة البقرة، الآية: ۳.

(۵) سورة المجادلة، الآية: ۲۲.

(۶) بحار الأنوار، ج ۳۶، ص: ۳۰۴، ح ۱۴۴ عن كفاية الأثر.

قیام کند، و چون دوران جعفر سپری شود فرزندش موسی که «کاظم» خوانده شود به آن امر قیام کند، و آنگاه که دوران موسی سپری شود فرزندش علی که «رضا» خوانده شود به آن امر قیام کند، و چون دوران علی سپری شود فرزندش محمد که «زکی» خوانده شود به آن امر قیام کند، و آنگاه که دوران محمد سپری گردد فرزندش علی که «نقی» خوانده شود به آن امر قیام کند، و چون دوران علی سپری شود فرزندش حسن که او را «امین» خوانند به آن امر قیام کند، سپس امامشان از آن‌ها غایب گردد.

عرض کرد: آنکه غایب شود حسن است؟ فرمود: نه، پسر او حجت است.

عرض کرد: ای رسول خدا! نامش چیست؟ فرمود: نامش برده نشود تا آن زمان که خداوند او را آشکار کند.

جندل عرض کرد: ای رسول خدا! ذکر ایشان را در تورات دیده‌ایم و موسی بن عمران ما را به تو و اوصیاء بعد از تو از ذریه‌ات بشارت داده است.

سپس رسول خدا(ص) این آیه را تلاوت فرمود: «خداوند کسانی از شما را که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند وعده داده که آن‌ها را در زمین جانشین گرداند، همان طور که کسانی که پیش از ایشان بودند را جانشین گردانید، و دینی که برای آن‌ها پسندیده را به سودشان مستقر کند، و ترسشان را به امنیّت تبدیل کند».

جندل عرض کرد: ای رسول خدا! ترسشان چیست؟

فرمود: ای جندل! در زمان هر یک از ایشان سلطانی است که متعرض آن‌ها گردد و ایشان را آزار دهد، پس آنگاه که خداوند در خروج قائم ما تعجیل فرماید، زمین را از عدل و داد پر کند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.

سپس فرمود: خوشا به حال کسانی که در غیبتش صبر کنند. خوشا به حال کسانی که بر مسیر ایشان ثابت قدم باشند، آن‌ها کسانی هستند که خداوند در کتابش ایشان را وصف نموده و فرموده: «کسانی که به غیب ایمان می‌آورند»، و فرموده: «ایشان حزب خدا هستند و بدانید که حزب خداوند، رستگارانند».

ابن اسقع گوید: جندل تا زمان حسین بن علی(ع) زندگی کرد؛ سپس به طائف رفت، و نعیم بن ابی قیس به من گفت: در طائف نزد او رفتم در حالی که بیمار بود، پس مقداری شیر طلبید و آشامید و گفت: رسول خدا(ص) به من چنین سفارش کرده بود که آخرین روزی من از دنیا مقداری شیر است. سپس از دنیا رفت و او را در طائف در مکانی معروف به کوراء دفن کردند، خدایش رحمت کند.

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مَنْدَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونُ بْنُ مُوسَى 2 ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَغُوثَ الْكَلْبِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الطَّيَالِبِيِّ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ وَصَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ جَمِيعاً، عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْخَضْرَمِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ 8 . وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ وَهْبَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْأَهْمَدَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ الْخَضْرَمِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ سَهْلِ الْحِطَّاطِ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9 لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ 8 : يَا حُسَيْنُ، يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِكَ تِسْعَةٌ مِنَ الْأَيُّمَةِ، مِنْهُمْ مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةِ، فَإِذَا اسْتَشْهَدَ أَبُوكَ فَالْحَسَنُ بَعْدَهُ، فَإِذَا سَمَّ الْحَسَنُ فَأَنْتَ، فَإِذَا اسْتَشْهَدْتَ فَعَلِيٌّ ابْنُكَ، فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَمُحَمَّدٌ ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَجَعْفَرٌ ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى جَعْفَرٌ فَمُوسَى ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى مُوسَى فَعَلِيٌّ ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَمُحَمَّدٌ ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَعَلِيٌّ ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَالْحَسَنُ ابْنُهُ، ثُمَّ الْحُجَّةُ بَعْدَ الْحَسَنِ، يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدلاً كَمَا مَلِئْتَ جَوْراً وَظُلماً!

أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ ؛ ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ سُلَيْمَانَ بْنِ غَالِبٍ الْأَزْدِيُّ - بِإِزْتَاحٍ - قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ الْغَنِيِّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعَانِي، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ هَمَّامٍ الْجُمَيْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا شَرِيكُ الدِّينِ بْنُ الرَّبِيعِ ٢، عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ 9 فِي الشَّكَاةِ ٣ الَّتِي قُبِضَ فِيهَا، فَإِذَا فَاطِمَةُ عِنْدَ رَأْسِهِ، قَالَ: فَبَكَتْ حَتَّى ازْتَفَعَ صَوْتُهَا، فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ 9 طَرْفَهُ إِلَيْهَا فَقَالَ: حَبِيبَتِي فَاطِمَةُ مَا الَّذِي يُبْكِيكِ؟

قَالَتْ: أَخَشَى الصَّيِّعَةَ مِنْ بَعْدِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: يَا حَبِيبَتِي لَا تَبْكِينَ، فَتَحْنُ أَهْلَ بَيْتٍ قَدْ أَعْطَانَا اللَّهُ سَنَعِ خِصَالٍ لَمْ يُعْطَهَا أَحَدًا قَبْلَنَا وَلَا يُعْطَاهَا أَحَدًا بَعْدَنَا: لَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَ أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ

(١) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٠٦، ح ١٤٥ عن كفاية الأثر.

(٢) والصحيح كما في البحار: (شَرِيكُ عَنِ الرُّكَيْنِ بْنِ الرَّبِيعِ) راجع: الباب ١٢، ح ٥١ من هذا الكتاب، وكمال الدين، ج ١، ص: ٥٢٦، ح ٥٢٦.

(٣) في البحار: (فِي الشَّكَاةِ)

(٤) في البحار: (مِنَّا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَ أَحَبُّ الْمَخْلُوقِينَ)

امام محمد باقر(ع) از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که گفت: رسول خدا(ص) به حسین بن علی(ع) فرمود: ای حسین! از صلب تو نه نفر از امامان بیرون آیند که مهدیّ این امت از ایشان است؛ پس آنگاه که پدرت شهید شد، بعد از او حسن امام است، و چون حسن مسموم گردد تو امام خواهی بود، و آنگاه که تو شهید شدی فرزندت علی امام است، و چون علی برود فرزندش محمد امام است، و آنگاه که محمد برود فرزندش جعفر امام است، و چون جعفر برود فرزندش موسی امام است، و آنگاه که موسی برود فرزندش علی امام است، و چون علی برود فرزندش محمد امام است، و آنگاه که محمد برود فرزندش علی امام است، و چون علی برود فرزندش حسن امام است، و سپس حجت بن الحسن امام است که زمین را از عدل و داد پر کند همان طور که از ظلم و جور پر شده باشد.

قاسم بن حسان از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که گفت: رسول خدا(ص) بیمار بود [همان بیماری که در آن از دنیا رفت]، فاطمه(ع) نزد او آمد و بالای سرش نشست و شروع به گریه کرد تا این که صدای گریه اش بلند شد.

پس رسول خدا(ص) چشم به او دوخته و فرمود: ای حبیبه من، فاطمه! چه چیز تو را گریان کرده است؟ عرض کرد: از تباه شدن (حَقَم) پس از شما نگرانم.

فرمود: حبیبه من! گریه مکن! ما اهل بیتی هستیم که خداوند هفت خصلت به ما عطا کرده که نه پیش از ما به احدی عطا نموده و نه بعد از ما به احدی عطا خواهد نمود. خاتم پیامبران و محبوب ترین خلق در نزد خداوند عزّ و جلّ از ما است و آن شخص من هستم که پدر تو می باشم؛ و وصی من بهترین اوصیاء و محبوب ترین ایشان نزد خداوند عزّ و جلّ است که شوهر تو است؛ و شهید ما بهترین شهداء و محبوب ترین آن ها نزد خدا است و او عموی تو (حمزه) است؛ و از ما است کسی که دو بال دارد و با آن دو بال، به همراه فرشتگان در بهشت پرواز کند و او پسر عمویت (جعفر) است؛ و دو سبط این امت از ما است و آن دو پسرانت

عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ أَنَا أَبُوك، وَ وَصِيَّتِي خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ وَ أَحَبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ بَعْلُكَ، وَ شَهِيدُنَا خَيْرُ الشَّهَدَاءِ وَ أَحَبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَمَّكَ، وَ مِنَّا مَنْ لَهُ جَنَاحَانِ فِي الْجَنَّةِ، يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ وَ هُوَ ابْنُ عَمِّكَ، وَ مِنَّا سِبْطُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ هُمَا ابْنَاكَ الْحُسَيْنُ وَ الْحُسَيْنُ، وَ سَوْفَ يُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةَ مِنْ الْأُئِمَّةِ أَمَنَاءَ مَعْصُومِينَ، وَ مِنَّا مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ، إِذَا صَارَتِ الدُّنْيَا هَرْجاً وَ مَزْجاً، وَ تَظَاهَرَتِ الْفِتْنُ، وَ تَقَطَّعَتِ السُّبُلُ، وَ أَغَارَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، فَلَا كَبِيرَ يَرْحَمُ صَغِيرًا، وَ لَا صَغِيرَ يُوقِرُ كَبِيرًا، فَيُبْعَثُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عِنْدَ ذَلِكَ مَهْدِيَّتَنَا التَّاسِعَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ 7 ، يَفْتَحُ حُصُونَ الضَّلَالَةِ وَ قُلُوباً غُفْلاً، يَقُومُ بِالَّذِينَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُمْتُ بِهِ فِي أَوَّلِ الزَّمَانِ، وَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مِلَأْتُ جَوْراً.

يَا فَاطِمَةُ، لَا تَخْزِي وَ لَا تَبْكِ، فَإِنَّ اللَّهَ أَرْحَمُ مِنِّي بِكَ، وَ أَرْأَفُ عَلَيْكَ مِنِّي، وَ ذَلِكَ لِمَكَانِكَ مِنِّي وَ مَوْضِعِكَ فِي قَلْبِي، وَ زَوْجِكَ اللَّهُ زَوْجاً هُوَ أَشْرَفُ أَهْلِ بَيْتِكَ حَسَباً، وَ أَكْرَمُهُمْ مَنْصَباً، وَ أَرْحَمُهُمْ بِالرَّعِيَّةِ، وَ أَعْدَلُهُمْ بِالسُّوِيَّةِ، وَ أَبْصَرُهُمْ بِالْقَضِيَّةِ، وَ قَدْ سَأَلْتُ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ تَكُونِي أَوَّلَ مَنْ يُلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، أَلَا إِنَّكَ بَصْعَةٌ مِنِّي، فَمَنْ آذَاكَ فَقَدْ آذَانِي.

قَالَ جَابِرٌ: فَلَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ 9 ، دَخَلَ إِلَيْنَا رَجُلَانِ مِنَ الصَّحَابَةِ فَقَالَا لَهَا: كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ؟

قَالَتْ: اصْطَقَانِي، هَلْ سَمِعْتُمَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ 9 يَقُولُ: فَاطِمَةُ بَصْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي؟ قَالَا: نَعَمْ، قَدْ سَمِعْنَا ذَلِكَ مِنْهُ.

فَرَفَعَتْ يَدَيْهَا إِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَتْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنَّهُمَا قَدْ آذَانِي وَ غَضَبَا حَقِّي. ثُمَّ أَغْرَضَتْ عَنْهُمَا فَلَمْ تُكَلِّهُمَا بَعْدَ ذَلِكَ، وَ عَاشَتْ بَعْدَ أَبِيهَا خَمْسَةَ وَ تِسْعِينَ يَوْماً^٢ حَتَّى أَلْحَقَهَا اللَّهُ بِهِ.^٣

الحديث الخامس

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَقُولٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْقَاضِي الْجُعَافِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي نَصْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوُشَاءُ، قَالَ: حَدَّثَنِي زَيْدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْأَنْمَاطِيُّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ 9 فِي بَيْتٍ أَمَّ سَلَمَةَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ هَذِهِ الْآيَةَ: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ

(١) فِي الْبَحَارِ: (نَعَمْ وَ اللَّهُ لَقَدْ)

(٢) فِي الْبَحَارِ وَ بَقِيَّةِ النَّسَخِ: (خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ يَوْماً)

(٣) بَحَارُ الْأَنْوَارِ، ج ٣٦، ص: ٣٠٧، ح ١٤٦ عَنْ كَفَايَةِ الْأَثَرِ.

(٤) فِي الْبَحَارِ: (عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ مَتَوَلَهُ)

(٥) كَذَا فِي نَسَخِ الْكِتَابِ وَ سَائِرِ الْمَصَادِرِ وَ فِي الْبَحَارِ: (نَصْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْوُشَاءِ).

حسن و حسين هستند؛ و به زودی خداوند از صلب حسين نه امام امين و معصوم را بيرون آورد؛ و مهدی این امت از ما است، آنگاه که دنيا هرج و مرج شود، و فتنه‌ها ظاهر گردد، و راه‌ها نا امن و دزدی در آن زياد شود، و مردم همدیگر را غارت کنند، نه بزرگ بر کوچک رحم کند و نه کوچک احترام بزرگ را نگه دارد، در آن هنگام خداوند عزّ و جلّ مهدی ما را که نهمین فرزند از صلب حسين است برانگیزد، تا قلعه‌های گمراهی و قلب‌های قفل شده را بگشاید، و در آخر الزمان دين را بر پا دارد همان طور که من در اول زمان آن را بر پا داشتم، و زمین را از عدل پر کند همان طور که از ستم پر شده باشد.

ای فاطمه! محزون مباش و گریه مکن که خداوند نسبت به تو رحیم‌تر و مهربان‌تر از من است، و این به خاطر جایگاه تو در نزد من و جایگاهی است که در قلب من داری؛ و خداوند تو را به شوهری تزویج کرد که شریف‌ترین خاندان تو در حَسَب، و گرمی‌ترین‌شان در جایگاه، و رحیم‌ترین ایشان نسبت به رعیت، و عادل‌ترین ایشان در مساوات و بینا‌ترین ایشان در قضاوت است. و من از پروردگار خود خواسته‌ام که تو اولین نفر از اهل بیت من باشی که به من ملحق شوی، بدان که تو پاره تن منی، هر که تو را بیازارد مرا آزرده است.

جابر گوید: هنگامی که رسول خدا(ص) از دنیا رفت، دو نفر از صحابه بر او وارد شدند و به او عرض کردند: ای دختر رسول خدا، حال شما چگونه است؟

فرمود: صادقانه به من پاسخ دهید که آیا از رسول خدا(ص) شنیدید که می‌فرمود: فاطمه(ع) پاره‌ی تن من است، هر که او را بیازارد مرا آزرده است؟ گفتند: آری این سخن را از ایشان شنیده‌ایم، پس فاطمه(ع) دست‌های خود را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدایا تو شاهد باش که این دو نفر مرا آزرده و حَقَم را غصب کردند. سپس از ایشان روی برگرداند و دیگر با آن دو حرف نزد، و بعد از پدرش نود و پنج روز زنده بود تا اینکه خداوند او را به ایشان ملحق کرد.

حدیث پنجم

امام محمد باقر(ع) از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که گفت: نزد پیامبر(ص) در خانه ام سلمه بودم که خداوند این آیه را نازل کرد: «همانا خداوند اراده کرده تا هر گونه رجس (پلیدی) را از شما اهل بیت دور کرده و شما را مطهّر گرداند». پس حضرت حسن و حسين و فاطمه را طلبید و آن‌ها را پیش روی خود نشانید، و علی را طلبید و او را پشت سر خود نشانید و عرض کرد: الهی اینها اهل بیت من هستند، پس هر گونه پلیدی را از ایشان دور ساز و آن‌ها را مطهّر گردان.

لِيَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً^١، فَدَعَا النَّبِيُّ ٩ بِالْحُسَيْنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ فَاطِمَةَ وَ أَجْلَسَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَ دَعَا عَلِيًّا فَأَجْلَسَهُ خَلْفَ ظَهْرِهِ وَ قَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي، فَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً.

فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: وَ أَنَا مَعَهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: أَنتِ عَلَى خَيْرٍ.

فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَقَدْ أَكْرَمَ اللَّهُ هَذِهِ الْعِزَّةَ الطَّاهِرَةَ وَ الذَّرِيَّةَ الْمُبَارَكَةَ بِذَهَابِ الرِّجْسِ عَنْهُمْ. قَالَ: يَا جَابِرُ، لَا تَنْهَمُ عِزَّتِي مِنْ لَحْمِي وَ دَمِي، فَأَخِي سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ، وَ ابْنَتَايَ خَيْرُ الْأَسْبَاطِ، وَ ابْنَتِي سَيِّدَةُ النِّسَوَانِ، وَ مِنَّا الْمُهْدِيُّ.

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ مَنْ الْمُهْدِيُّ؟

قَالَ: تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَيْمَةً أَبْرَارٍ وَ التَّاسِعُ قَائِمُهُمْ، يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مِلَأَتْ جَوْراً، يُقَاتِلُ عَلَى التَّأْوِيلِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى التَّنْزِيلِ^٢.

الحديث السادس

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ٢، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ مَسْرُورٍ ٢، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ عَمِّهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ٩: الْمُهْدِيُّ مَنْ وَلَدِي، اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي، أَشْبَهُ النَّاسَ فِي خُلُقٍ وَ خُلُقًا، تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ، تَضِلُّ فِيهَا الْأُمَمُ، ثُمَّ يُقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ، يَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلَأَتْ جَوْراً وَ ظُلماً^٣.

وَ هَذَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ، يَزُوي عَنْهُ: جَابِرُ بْنُ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ، وَ وَائِلَةُ الْأَسْنَعِ، وَ الْقَاسِمُ بْنُ حَسَّانَ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ ٨.

(١) سورة الأحزاب، الآية: ٣٣.

(٢) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٠٨، ح ١٤٧ عن كفاية الأثر.

(٣) كمال الدين، ج ١، ص: ٢٨٦، ح ١ - بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٠٩، ح ١٤٨ عن كفاية الأثر و في ج ٥١، ص: ٧١، ح ١٣ عن كمال الدين. - كمال الدين، ج ١، ص: ٢٨٧، ح ٤ (حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الْمُتَوَكِّلُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، قَالُوا: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْجَمْعِيِّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ جَمِيعاً، قَالُوا: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عِيْسَى وَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ جَمِيعاً، قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحَصِينِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ آبَائِهِ (ع)، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ... وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ).

أُمّ سلمه عرض کرد: ای رسول خدا! آیا من هم با ایشانم؟ فرمود: تو بر خیری.

جابر گوید: عرض کردم: یا رسول الله! خداوند این عترت پاکیزه و ذریه ی مبارکه را با بردن پلیدی از ایشان گرامی داشت.

فرمود: ای جابر! برای اینکه اینها عترت من و از گوشت و خون من هستند، برادر من سید اوصیاء و دو فرزندم بهترین سبطها (نوه ها)، و دختر من بانوی زنان است و مهدی از ما است.

عرض کردم: ای رسول خدا(ص) مهدی کیست؟

فرمود: نه نفر از صلب حسین امامان نیکوکارند و نه می، قائم ایشان است که زمین را از عدل و داد پر کند، همان گونه که از ستم پر شده باشد، و بر سر تأویل (قرآن) خواهد جنگید همان طور که من بر سر تنزیل آن جنگیدم.

حدیث ششم

جابر بن یزید جُعیفی از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که رسول خدا(ص) فرمود: مهدی از فرزندان من است. اسم او اسم من و کنیه ی او کنیه ی من است. از نظر خلق و خلق شبیه ترین مردم به من است. برای او غیبت و حیرتی است که امت ها در آن گمراه شوند، سپس مانند شهاب ثاقب بیاید و زمین را از عدل و داد پر کند همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.

این صحابه ی پیامبر(ص) جابر بن عبدالله انصاری است که بزرگانی چون: جابر بن یزید جُعیفی و واثله بن اسقع و قاسم بن حسان و محمد بن علی الباقر(ع) از او روایت کرده اند.

بَابُ مَا جَاءَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّ 9
فِي التَّصَوُّصِ عَلَى الْأَئِمَّةِ الْإِثْنَيْ عَشَرَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ

الحديث الأول

حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ؛ ، قَالَ : حَدَّثَنَا رَجَاءُ بْنُ يَحْيَى أَبُو الْحُسَيْنِ الْعَبْرَتَائِيُّ الْكَاتِبُ ، قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ خَلَادٍ - بِسَرٍّ مَنْ رَأَى - أَبُو بَكْرٍ الْبَاهِلِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ مُعَاذٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ، قَالَ : سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ 9 عَنْ حَوَارِيِّ عِيسَى ، فَقَالَ : كَانُوا مِنْ صَفْوَتِهِ وَخَيْرَتِهِ ، وَكَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ مُجَرَّدِينَ مُكْتَشِبِينَ فِي نُصْرَةِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ، لَا زَهْوَ فِيهِمْ وَلَا ضَعْفَ وَلَا شَكَّ ، كَانُوا يُنْصَرُّونَهُ عَلَى بَصِيرَةٍ وَنَفَازٍ وَجِدٍّ وَعَنَاءٍ .

قُلْتُ : فَمَنْ حَوَارِيُّكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

فَقَالَ : الْأَئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ ، هُمْ حَوَارِيُّيَ وَأَنْصَارُ دِينِي ، عَلَيْهِمُ مِنَ اللَّهِ التَّحِيَّةُ وَالسَّلَامُ !

الحديث الثاني

حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونُ بْنُ مُوسَى 2 - فِي شَهْرِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ سَنَةِ إِحْدَى وَثَمَانِينَ وَثَلَاثِمِائَةٍ - قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ ، قَالَ : حَدَّثَنِي عَامِرُ بْنُ كَثِيرٍ الْبُضْرِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي شُعَيْبٍ الْحَرَّائِيُّ ٢ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مَسْكِينُ بْنُ بُكَيْرٍ أَبُو

(١) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٠٩، ح ١٤٩ عن كفاية الأثر.

(٢) والظاهر أنَّ الصحيح: (الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي شُعَيْبٍ الْحَرَّائِيُّ) ، وَهُوَ يَرُوى عَنْ (مَسْكِينِ بْنِ بُكَيْرٍ) رَاجِع: تاريخ الإسلام، الذهبي، ج ١٨، ص: ٢١٩.

آنچه انس بن مالک از رسول خدا 9 در نصّ
بر امامان دوازده گانه : روایت نموده است.

حدیث اول

هشام بن زید از انس بن مالک روایت کرده که گفت: از رسول خدا(ص) درباره ی حواریون عیسی پرسیدم؟

فرمود: آن‌ها برگزیده و منتخب وی بودند و عددشان دوازده نفر بود که تمام همت و کوشش خود را در یاری خداوند و رسول او بکار بردند. تکبر و خود پسندی و ضعف و شک در ایشان راه نداشت، و با بصیرت و قاطعیت و جدیت و فروتنی او را یاری می‌کردند.

عرض کردم: ای رسول خدا! حواریون شما چه کسانی هستند؟

فرمود: امامان بعد از من دوازده نفر از صُلب علی و فاطمه(ع) هستند. ایشان حواریون و یاوران دین من هستند. تحیت و سلام خداوند بر ایشان باد.

حدیث دوم

هشام بن زید از انس بن مالک روایت کرده که گفت: من و ابوذر و سلمان و زید بن ثابت و زید بن ارقم نزد پیامبر(ص) بودیم که حسن و حسین وارد شدند، رسول خدا(ص) آن دو را بوسید و ابوذر نیز برخاست و خود را به دامان آن‌ها انداخت و دست آن دو را بوسید، سپس بازگشت و کنار ما نشست.

آهسته به او گفتیم: ای اباذر! تو یکی از بزرگان صحابه ی رسول خدا هستی، (با این حال) به

بِسْطَامَ، عَنْ شُعْبَةَ بْنِ الْحَجَّاجِ، عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ.

قَالَ هَارُونُ: وَ حَدَّثَنَا حَيْدَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ نَعِيمٍ السَّمَرَقَنْدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو النَّضْرِ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ الْغِيَاثِيُّ، عَنْ يُونُسَ بْنِ السُّحْتِ الْبَصْرِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ الْحَارِثِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَ أَبُو ذَرٍّ وَ سَلْمَانُ وَ زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ وَ زَيْدُ بْنُ أَرْقَمٍ عِنْدَ النَّبِيِّ 9 إِذْ دَخَلَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ 8 فَقَبَّلَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ 9 ، وَ قَامَ أَبُو ذَرٍّ فَأَنكَبَّ عَلَيْهِمَا وَ قَبَّلَ أَيْدِيَهُمَا، ثُمَّ رَجَعَ فَقَعَدَ مَعَنَا.

فَقُلْنَا لَهُ سِرًّا: رَأَيْتَ رَجُلًا شَيْخًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ 9 يَقُومُ إِلَى صَبِيَّيْنِ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ فَيَنُكِبُ عَلَيْهِمَا وَ يَقَبِّلُ أَيْدِيَهُمَا؟

فَقَالَ: نَعَمْ، لَوْ سَمِعْتُمْ مَا سَمِعْتُ فِيهِمَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ 9 لَفَعَلْتُمُ بِهِمَا أَكْثَرَ مِمَّا فَعَلْتُ.

قُلْنَا: وَ مَاذَا سَمِعْتَ يَا أَبَا ذَرٍّ؟ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ لِعَلِيٍّ وَ لَهُمَا: يَا عَلِيُّ، وَ اللَّهُ لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَلَّى وَ صَامَ حَتَّى يَصِيرَ كَالشَّيْنِ الْبَالِي إِذَا مَا نَفَعَ صَلَاتُهُ وَ صِيَامُهُ إِلَّا بِحُبِّكَمُ^۱. يَا عَلِيُّ، مَنْ تَوَسَّلَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِحُبِّكَمُ فَقَدْ حَقَّقَ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَزِدَّهُ، يَا عَلِيُّ، مَنْ أَحَبَّكُمْ وَ تَمَسَّكَ بِكُمْ فَقَدْ تَمَسَّكَ بِالْعَزْوَةِ الْوُثْقَى.

قَالَ: ثُمَّ قَامَ أَبُو ذَرٍّ وَ خَرَجَ، وَ تَقَدَّمْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ 9 فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخْبَرَنَا أَبُو ذَرٍّ عَنْكَ بِكَيْثٍ وَ كَيْثٍ.

قَالَ: صَدَقَ أَبُو ذَرٍّ، صَدَقَ وَ اللَّهُ، مَا أَظَلَّتِ الْخُضْرَاءُ وَ لَا أَقَلَّتِ الْعَبْرَاءُ عَلَى ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ. قَالَ: ثُمَّ قَالَ 7 : خَلَقَنِي اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ أَهْلَ بَيْتِي مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ، قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ بِسَبْعَةِ آلَافٍ عَامٍ، ثُمَّ نَقَلْنَا إِلَى صَلْبِ آدَمَ، ثُمَّ نَقَلْنَا مِنْ صَلْبِهِ فِي أَصْلَابِ الطَّاهِرِينَ إِلَى أَزْحَامِ الطَّاهِرَاتِ.

فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَأَيُّ كُنْتُمْ وَ عَلَى أَيِّ مِثَالٍ كُنْتُمْ؟

قَالَ: كُنَّا أَشْبَاحًا مِنْ نُورٍ تَحْتَ الْعَرْشِ، نُسَبِّحُ اللَّهَ تَعَالَى وَ نُمَجِّدُهُ.

ثُمَّ قَالَ 7 : لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ وَ بَلَغْتُ سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى، وَدَّعَنِي جَبْرِئِيلُ 7 ، فَقُلْتُ: حَبِيبِي جَبْرِئِيلُ أَ فِي هَذَا الْمَقَامِ تَفَارِقُنِي؟

فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنِّي لَا أَجُوزُ هَذَا الْمَوْضِعَ فَتَخْتَرِقَ أَجْنَحَتِي. ثُمَّ رُجَّ^۲ بِي فِي الثُّورِ مَا شَاءَ اللَّهُ، فَأَوْحَى اللَّهُ

(۱) و الصحيح: (مُسْكِينُ بْنُ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي بَسْطَامَ شُعْبَةَ بْنِ الْحَجَّاجِ) لِأَنَّ (أَبَا بَسْطَامَ كَتَبَهُ شُعْبَةُ) وَ (مُسْكِينُ بْنُ بُكَيْرٍ يَكْنَى أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ) رَاجِعَ: تَارِيخُ الْإِسْلَامِ، الذَّهَبِيُّ، ج ۹، ص: ۴۱۶ وَ ج ۱۳، ص: ۳۸۹.

(۲) فِي بَعْضِ النُّسخِ زِيَادَةٌ: (وَ التَّرَاوُعُ مِنْ أَغْدَانِكُمْ)

(۳) وَ الْأَنْسَبُ لُغَةً كَمَا فِي بَعْضِ النُّسخِ: (رُجَّ)، أَيْ: دُفِعَ وَ رُمِيَ.

جانب دو کودک بنی هاشمی برخاسته و خود را به دامانشان می اندازی و دستشان را می بوسی؟ گفت: آری، اگر آنچه من از رسول خدا(ص) درباره ی ایشان شنیدم، شما نیز شنیده بودید بیش از آنچه من کردم انجام می دادید.

گفتیم: مگر چه شنیدی؟ گفت: شنیدم ایشان به علی و آن دو می فرمود: ای علی! به خدا سوگند اگر شخصی آن قدر نماز بخواند و روزه بگیرد که چون مشک کهنه، پوسیده گردد، نماز و روزه اش سودی ندارد مگر با محبت شما.

ای علی! هر که به وسیله ی محبت شما به خداوند توسّل جوید، بر خدا واجب است که او را دست خالی باز نگرداند.

ای علی! هر که شما را دوست بدارد و به شما متمسک شود به عروة الوثقی (دستاویزی محکم) تمسک جسته است.

سپس ابوذر برخاست و بیرون رفت، ما نزد رسول خدا(ص) رفتیم و عرض کردیم: ای رسول خدا! ابوذر از زبان شما چنین و چنان گفت؟

فرمود: ابوذر راست گفته، راست گفته به خدا سوگند، آسمان بر کسی سایه نیفکنده و زمین کسی را بر خود نگرفته که راستگوتر از ابوذر باشد.

سپس فرمود: خداوند تبارک و تعالی مرا و اهل بیتم را هفت هزار سال قبل از خلقت آدم(ع) از یک نور آفرید، سپس ما را به صلب آدم(ع) انتقال داد، و از صلب او به صلب پاکان و رحم های زنان پاکیزه منتقل فرمود.

من عرض کردم: ای رسول خدا در کجا و به چه شکلی بودید؟

فرمود: اشباحی (بدن های نورانی بدون روح) از نور در زیر عرش بودیم که خداوند متعال را تسبیح و تمجید می گفتیم.

سپس فرمود: هنگامی که مرا به آسمان بردند و به سدره المنتهی رسیدم، جبرئیل با من وداع کرد. گفتیم: حبیب من جبرئیل! در چنین جایی از من جدا می شوی؟

گفت: ای محمد! من از اینجا عبور نکنم و گر نه بال هایم بسوزد. پس مرا آنچه خدا خواست در نور بردند تا اینکه خداوند به من وحی فرمود: ای محمد! بر زمین توجّهی کردم و ترا برگزیده و پیامبر قرار دادم، دوباره توجّهی کرده و علی را برگزیده و او را وصی و وارث علم تو و امام بعد از تو قرار دادم، و از صلب شما دو نفر، ذریّه پاکیزه و امامان معصوم را که خزانه داران علم من هستند بیرون آورم، و اگر شما نبودید دنیا و آخرت و بهشت و دوزخ را

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ ؛ ، قَالَ : حَدَّثَنَا رَجَاءُ بْنُ يَحْيَى الْعَبْرَتَائِيُّ الْكَاتِبُ، قَالَ : حَدَّثَنَا يَغْقُوبُ بْنُ إِسْحَاقَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَشَّارٍ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، قَالَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9 : لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ، رَأَيْتُ عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ مَكْتُوبًا : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، أَيْدُهُ بِعَلِيٍّ وَ نَصْرُهُ بِهِ، وَ رَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ اسْمًا مَكْتُوبًا بِالْأُتُورِ، فِيهِمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ سِبْطُي وَ بَعْدَهُمَا تِسْعَةُ أَسْمَاءَ : عَلِيًّا عَلِيًّا عَلِيًّا - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - وَ مُحَمَّدٌ وَ مُحَمَّدٌ - مَرَّتَيْنِ - وَ جَعْفَرٌ وَ مُوسَى وَ الْحَسَنُ، وَ الْحُجَّةُ يَتْلَا مِنْ بَيْنِهِمْ.

فَقُلْتُ : يَا رَبِّ، أَسَامِي مَنْ هَؤُلَاءِ؟ فَنَادَانِي رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ : هُمُ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ دُرَرِيكَ، بِهِمْ أَثِيبُ وَ أُعَاقِبُ.^١

وَ عَنْهُ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو مُزَاحِمٍ مُوسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ^٢ بِنِ يَحْيَى بْنِ خَاقَانَ الْمُفَرِّئُ - بِبَعْدَادَ - قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْفَضْلِ بْنِ الرَّبِيعِ أَبُو الْعَبَّاسِ مَوْلَى بَنِي هَاشِمٍ، قَالَ : حَدَّثَنِي عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ - فِي مُسْنَدِ أَنَسٍ - قَالَ : حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَوْفٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ 9 يَقُولُ : أَوْصِيَاءُ الْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ يَقُومُونَ مِنْ بَعْدِهِمْ بِقَضَاءِ دِيُونِهِمْ وَ إِجْزَاءِ عِدَاتِهِمْ، وَ يَقَاتِلُونَ عَلَى سُنَّتِهِمْ.

ثُمَّ التَفَتَ إِلَى عَلِيٍّ 7 فَقَالَ : أَنْتَ وَصِيَّتِي وَ أَجِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، تَقْضِي دِينِي وَ تُنْجِزُ عِدَاتِي، وَ تُقَاتِلُ عَلَى سُنَّتِي، تُقَاتِلُ عَلَى التَّأْوِيلِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى التَّنْزِيلِ، فَأَنَا خَيْرُ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ، وَ سِبْطَايَ خَيْرُ الْأَسْبَاطِ، وَ مِنْ صُلُوبِهِمَا يُخْرَجُ الْأَئِمَّةُ التَّسْعَةُ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ قَوَّامُونَ بِالْقِسْطِ، وَ الْأَئِمَّةُ بَعْدِي عَلَى عَدَدِ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ حَوَارِي عِيسَى، هُمْ عِثْرَتِي مِنْ لَحْيِي وَ دَمِي.^٣

(١) في البحار: (فَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ سِبْطَايَ وَ بَعْدَهُمَا تِسْعَةُ أَسْمَاءَ: عَلِيٌّ عَلِيٌّ عَلِيٌّ)

(٢) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣١٠، ح ١٥١ عن كفاية الأثر.

(٣) و الصحيح كما في كتب الرجال و التراجم: (عُبَيْدُ اللَّهِ)، راجع: تاريخ الإسلام، الذهبي، ج ٢٤، ص: ١٨٢.

(٤) في البحار: (عَلَى تَنْزِيلِهِ)

(٥) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣١٠، ح ١٥٢ عن كفاية الأثر.

هشام بن زید از انس بن مالک روایت کرده که رسول خدا(ص) فرمود: هنگامی که مرا به آسمان بردند، دیدم بر ساق عرش نوشته شده است: لا اله الا الله، محمد رسول الله، او را به وسیله‌ی علی تقویت کرده و به وسیله‌ی او یاریش نمودم؛ و دوازده نام را دیدم که با نور نوشته شده بود، در میان آنها: علی بن ابی طالب و دو سبطم (حسن و حسین) و بعد از آن دو، نه نام دیگر بود که سه مرتبه نام علی و دو مرتبه نام محمد تکرار شده بود و جعفر و موسی و حسن، و حجت که در میان آنها می‌درخشید.

عرض کردم؛ پروردگارا! اینها نام‌های چه کسانی است؟

پروردگرم به من ندا فرمود: ایشان اوصیاء از ذریه‌ی تو هستند، به واسطه‌ی ایشان ثواب دهم و عقاب کنم.

انس بن سیرین از انس بن مالک روایت کرده که از رسول خدا(ص) شنیدم می‌فرمود: اوصیای پیامبران کسانی هستند که بعد از آنها به ادای دیون، و عمل به وعده‌های ایشان قیام کرده و بر سر سنت آنها بجنگند.

سپس حضرت رو به علی(ع) کرد و فرمود: تو وصی و برادر من در دنیا و آخرت هستی، قرض مرا ادا کرده، و به وعده‌های من عمل کنی، و بر سر سنت من بجنگی. تو بر سر تأویل (قرآن) خواهی جنگید، همان طور که من بر سر تنزیل آن جنگیدم. من بهترین انبیاء هستم و تو بهترین اوصیائی، و دو سبط (نوه) من بهترین سبط‌ها هستند؛ و از صلب ایشان نه امام که مطهر و معصوم و قائم به قسط هستند بیرون آیند؛ و امامان بعد از من به عدد نقیبان بنی اسرائیل و حواریون عیسی می‌باشند. ایشان عترت من و از گوشت و خون من هستند.

الحديث السادس

حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مُنْدَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى 2، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ صَدَقَةَ الرَّقِّيِّ - بِمَضَرٍ - قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَلَادٍ أَبُو بَكْرٍ الْبَاهِلِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ مُعَاذٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9: الْأَئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، ثُمَّ أَخْفَى صَوْتَهُ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^١.

الحديث السابع

حَدَّثَنَا الْقَاضِي أَبُو الْفَرَجِ الْمُعَاذِيُّ بْنُ زَكَرِيَّا الْبَغْدَادِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عُقْبَةَ الْقَاضِي الْبِسْطَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَرَفَةَ الطَّائِيُّ الْحَمَّصِيُّ^٢، قَالَ: حَدَّثَنَا الْفُزَيْيُّ مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ، عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ، عَنْ عَاصِمٍ، عَنْ أَبِي الْعَالِيَةِ، عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ 9 يَقُولُ: الْأَئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، ثُمَّ أَخْفَى صَوْتَهُ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^٣.

الحديث الثامن

حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو طَالِبٍ بْنُ يَزِيدَ السَّرَوَائِيُّ الْعَدْلُ، عَنْ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الرَّمْلِيُّ - بِالْبَصْرَةِ - قَالَ: حَدَّثَنِي شَبَابَةُ بْنُ سَوَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ الْحَسَنِ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ 9 يَقُولُ: الْأَئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمَنْ الْأَئِمَّةُ بَعْدَكَ؟ قَالَ: عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ.^٤

كفاية الأثر
في التنصص على
الأئمة الإثني عشر

حديث ششم

هشام بن زيد از انس بن مالک روایت کرده که رسول خدا(ص) فرمود: امامان بعد از من دوازده نفر هستند. سپس صدایش را آهسته کرد، پس شنیدم که می فرمود: همه ی آنها از قریش هستند.

حديث هفتم

ابو عالیہ از انس بن مالک روایت کرده که از رسول خدا(ص) شنیدم می فرمود: امامان بعد از من دوازده نفر هستند. سپس صدایش را آهسته کرد، پس شنیدم که می فرمود: همه ی آنها از قریش هستند.

حديث هشتم

حسن بن ابی الحسن بصری از انس بن مالک روایت کرده که از رسول خدا(ص) شنیدم می فرمود: امامان بعد از من دوازده نفر هستند.
به حضرت عرض شد: امامان بعد از شما چند نفر هستند؟
فرمود: به عدد نقیبان بنی اسرائیل.

كفاية الأثر
في التنصص على
الأئمة الإثني عشر

(١) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣١١، ح ١٥٣ عن كفاية الأثر.

(٢) الظاهر أن الصحيح: (مُحَمَّدُ بْنُ عَوْفٍ الطَّائِيُّ الْحَمَّصِيُّ)، لأنه يروى عن (الْفُزَيْيِّ) راجع: تاريخ الإسلام، الذهبي، ج ٢٠، ص: ٤٥٧.

(٣) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣١١، ح ١٥٤ عن كفاية الأثر.

(٤) في البحار: (زَيْدٌ)

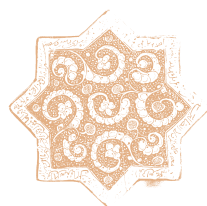
(٥) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣١١، ح ١٥٥ عن كفاية الأثر.

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَتَوَلَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَهْرُوبٍ الْقُرَوَيْنِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا حَامِدُ بْنُ أَبِي حَامِدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْبَرْقِيُّ - بِمَضَرَ - قَالَ: حَدَّثَنَا عَبَّاسُ بْنُ طَالِبٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَاصِمُ الْأَخْوَلُ، عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ سِيرِينَ، قَالَتْ: قَالَ لِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْأَنْبِيَاءُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، ثُمَّ أَخْفَى صَوْتَهُ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^١. وَهَذَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ، رَوَى عَنْهُ: هِشَامُ بْنُ زَيْدٍ وَ أَنَسُ بْنُ سِيرِينَ وَ أَبُو الْعَالِيَةِ وَ حَفْصَةُ بِنْتُ سِيرِينَ وَ الْحَسَنُ بْنُ أَبِي الْحَسَنِ الْبَصْرِيُّ.



حفصة دختر سیرین از انس بن مالک روایت کرده که از رسول خدا(ص) شنیدم می فرمود: امامان بعد از من دوازده نفر هستند. سپس صدایش را آهسته کرد، پس شنیدم که می فرمود: همه ی آنها از قریش هستند.

این صحابه پیامبر(ص) انس بن مالک است که بزرگانی چون: هشام بن زید و انس بن سیرین و ابو عالیہ و حفصہ دختر سیرین و حسن بن ابی الحسن بصری از او روایت کرده اند.



بَابُ مَا جَاءَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ 9
فِي التَّصَوُّصِ عَلَى الْأَيُّمَةِ الْإِثْنِي عَشَرَ :

الحديث الأول

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ ؛ ، قَالَ : حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ مَالِكٍ أَبُو دُلْفٍ الْخُزَاعِيُّ - بِبَغْدَادَ فِي مَسْجِدِ الشَّرْقِيَّةِ - قَالَ : حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ الْفَرَجِ الرِّيَّاسِيُّ، قَالَ : حَدَّثَنَا شُرَحْبِيلُ بْنُ أَبِي عَوْنٍ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ، عَنْ سَعِيدِ الْمُقْبَرِيِّ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ : قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ 9 : إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيًّا وَ سِبْطَيْنِ، فَمَنْ وَصِيكَ وَ سِبْطَاكَ؟ فَسَكَتَ وَ لَمْ يَزِدْ عَلَيَّ الْجَوَابَ، فَأَنْصَرَفْتُ حَزِينًا فَلَمَّا حَانَ الظُّهْرُ قَالَ : اذْنُ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، فَجَعَلْتُ أَدْنُو وَ أَقُولُ : أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ غَضَبِ اللَّهِ وَ غَضَبِ رَسُولِهِ .
ثُمَّ قَالَ : إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ أَرْبَعَةَ آلَافٍ نَبِيٍّ وَ كَانَ لَهُمْ أَرْبَعَةُ آلَافٍ وَصِيٍّ وَ ثَمَانِيَةُ آلَافٍ سِبْطٍ، فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَنَا خَيْرُ النَّبِيِّينَ وَ وَصِيِّ خَيْرِ الْوَصِيِّينَ وَ إِنَّ سِبْطِي خَيْرُ الْأَسْبَاطِ .
ثُمَّ قَالَ 7 : سِبْطِي خَيْرُ الْأَسْبَاطِ، الْحُسَيْنُ وَ الْحُسَيْنُ سِبْطَا هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ إِنَّ الْأَسْبَاطَ كَانُوا مِنْ وَلَدِ يَعْقُوبَ، وَ كَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ رَجُلًا، وَ إِنَّ الْأَيُّمَةَ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، عَلَيَّ أَوْلُهُمْ، وَ أَوْسَطُهُمْ مُحَمَّدٌ، وَ آخِرُهُمْ مُحَمَّدٌ وَ هُوَ مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ، الَّذِي يُصَلِّيَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ خَلْفَهُ، أَلَا إِنَّ مَنْ تَمَسَّكَ بِهِمْ بَعْدِي فَقَدْ تَمَسَّكَ بِحَبْلِ اللَّهِ، وَ مَنْ تَخَلَّى مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلَّى مِنْ حَبْلِ اللَّهِ !

كفاية الأثر
في التصص على
الأئمة الإثني عشر

١٠٠

آنچه ابو هريره از رسول خدا 9 در نص
بر امامان دوازده گانه : روايت نموده است.

حديث اول

سعید مقبری از ابو هريره روايت کرده که به رسول خدا(ص) عرض کردم: برای هر پیامبری یک وصی و دو سبط بوده است، وصی و دو سبط شما چه کسانی هستند؟
حضرت سکوت کرد و جوابی نفرمود. من با اندوه از نزد ایشان بازگشتم، هنگامی که ظهر نزدیک شد به من فرمود: ابا هريره نزدیک بيا! من نزدیک رفته و می گفتم: به خدا پناه می برم از غضب خدا و غضب رسولش!
سپس فرمود: خداوند چهار هزار پیامبر مبعوث کرد و برای ایشان چهار هزار وصی و هشت هزار سبط بود، قسم به آن کسی که جانم در دست اوست من بهترین انبیاء و وصی من بهترین اوصیاء، و دو سبطم بهترین سبط هاینند.
سپس فرمود: سبط های من بهترین سبط هاینند. حسن و حسین دو سبط این امت هستند؛ و اسباط از فرزندان حضرت یعقوب بودند که عددشان دوازده نفر بود، و امامان بعد از من نیز دوازده نفر از اهل بیت من هستند. اولین آنها علی و وسطی ایشان محمد و آخرینشان محمد است که او مهدی این امت است، همان کسی که عیسی بن مریم پشت سرش نماز گزارد. بدانید! هر که بعد از من به ایشان تمسک جوید، به ريسمان الهی چنگ زده؛ و هر که ایشان را رها کند، ريسمان الهی را رها کرده است.

كفاية الأثر
في التصص على
الأئمة الإثني عشر

١٠١

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ، وَ الْقَاضِي أَبُو الْفَرَجِ الْمَعْفَى بْنُ زَكَرِيَّا الْبَغْدَادِيُّ، وَ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ، وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ الرَّازِيِّ جَمِيعاً، قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ بْنُ سَهِيلِ الْكَاتِبِ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ الْعَجِّي، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ، قَالَ: حَدَّثَنِي شُعْبَةُ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ إِبراهيمَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ 9 وَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ الْفَضْلُ بْنُ الْعَبَّاسِ وَ زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ، إِذْ دَخَلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ 8 فَأَخَذَهُ النَّبِيُّ 9 وَ قَبَلَهُ ثُمَّ قَالَ: حُرْقَةُ حُرْقَةً تَرَقَّى عَيْنَ بَقَّةٍ، وَ وَضَعَ فَمَهُ عَلَى فِيهِ وَ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أُحِبُّهُ فَأُحِبُّهُ، وَ أُحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُ، يَا حُسَيْنُ، أَنْتَ الْإِمَامُ ابْنُ الْإِمَامِ أَبُو الْأَئِمَّةِ، تِسْعَةٌ مِنْ وَلَدِكَ أَئِمَّةٌ أَبْرَارٌ.

فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ: مَا هَؤُلَاءِ الْأَئِمَّةُ الَّذِينَ ذَكَرْتَهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فِي صَلْبِ الْحُسَيْنِ؟

فَأُطْرُقَ مَلِيئاً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ سَأَلْتَ عَظِيماً وَ لَكِنِّي أَخْبِرُكَ، أَنَّ ابْنِي هَذَا - وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى كَتِفِ الْحُسَيْنِ 7 - يُخْرَجُ مِنْ صَلْبِهِ وَلَدٌ مُبَارَكٌ سَمِيَّ جَدِّهِ عَلِيٍّ 7 ، يُسَمَّى الْعَابِدَ وَ نُورَ الزُّهَادِ، وَ يُخْرَجُ اللَّهُ مِنْ صَلْبِ عَلِيٍّ وَلَدٌ اسْمُهُ اسْمِي وَ أَشَبَّهُ النَّاسِ بِي، يَتَقَرَّرُ الْعِلْمَ بَقَرًا وَ يَنْطَلِقُ بِالْحَقِّ وَ يَأْمُرُ بِالصَّوَابِ، وَ يُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صَلْبِهِ كَلِمَةً الْحَقِّ وَ لِسَانَ الصِّدْقِ.

فَقَالَ لَهُ ابْنُ مَسْعُودٍ: فَمَا اسْمُهُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟ قَالَ: يُقَالُ لَهُ: جَعْفَرٌ، صَادِقٌ فِي قَوْلِهِ وَ فِعْلِهِ، الطَّاعِنُ عَلَيْهِ كَالطَّاعِنِ عَلَيَّ، وَ الرَّادُّ عَلَيْهِ كَالرَّادِّ عَلَيَّ.

ثُمَّ دَخَلَ حَسَّانُ بْنُ ثَابِتٍ، وَ أُنْشِدَ فِي رَسُولِ اللَّهِ 9 شِعْراً، وَ انْقَطَعَ الْحَدِيثُ.

فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِ صَلَّى بِنَا رَسُولِ اللَّهِ 9 ، ثُمَّ دَخَلَ بَيْتَ عَائِشَةَ وَ دَخَلْنَا مَعَهُ أَنَا وَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَبَّاسِ، وَ كَانَ مِنْ دَأْبِهِ 7 إِذَا سُئِلَ أَجَابَ وَ إِذَا لَمْ يُسْأَلْ ابْتَدَأَ، فَقُلْتُ لَهُ: بِأُمِّي أَنْتَ

(١) كذا في البحار و بقیة النسخ و الظاهر أنه: (الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ الْخُرَاعِيِّ)

(٢) في البحار: (الْحَسَنُ)

(٣) والصحيح: (سَعْدُ بْنُ إِبراهيمَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ)، يروى عن (عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجِ) و يروى عنه (شُعْبَةُ). راجع: تاريخ الإسلام، الذهبي، ج ٩، ص: ٤١٧ و ج ٧، ص: ٤١٤.

(٤) قال ابن أثير: أن النبي (عليه السلام) كان يرقص الحسن و الحسين و يقول: حُرْقَةُ حُرْقَةً تَرَقَّى عَيْنَ بَقَّةٍ، فترقى الغلام حتى وضع قدميه على صدره. و الحُرْقَةُ: الضعيف المتقارب الخطو من ضعفه. و قيل القصير العظيم البطن، فذكرها له على سبيل المداعبة و التأنيس له. و تَرَقَّى: بمعنى اصعد. و عين بَقَّةٍ: كناية عن صغر العين. (النهاية في غريب الحديث، ج ١، ص: ٣٧٨)

عبد الرحمن اعرج از ابو هريره روايت کرده که گفت: من و ابو بکر و عمر و فضل بن عباس و زید بن حارثه و عبدالله بن مسعود نزد پیامبر(ص) بودیم که حسین بن علی(ع) وارد شد؛ رسول خدا او را بغل گرفت و بوسید. سپس فرمود: ای ریز نقش کوچولو، بالا بیا (و امام حسین پا روی سینه حضرت گذاشت و بالا آمد)، و حضرت دهان مبارکش را بر دهان حسین(ع) نهاد و فرمود: خدایا من او را دوست دارم، تو نیز او را دوست بدار و هر که او را دوست دارد را دوست بدار. سپس فرمود: ای حسین! تو امام، فرزند امام و پدر امامانی! نه نفر از فرزندان تو امامان نیکوکارند.

عبدالله بن مسعود عرض کرد: ای رسول خدا(ص)! این امامانی که فرمودی در صلب حسین(ع) هستند، چه کسانی می باشند؟

حضرت مدتی سر به زیر افکند. سپس سر خود را بلند کرد و فرمود: ای عبدالله! سؤال بزرگی کردی، لکن تو را خبر دهم. از صلب این فرزندم - و دست بر شانه ی حسین نهاد - فرزند مبارکی بیرون آید که همنام جدش علی(ع) است؛ و او را عابد و نور اهل زهد نامند؛ و خداوند از صلب علی(ع) فرزندی بیرون آورد که نامش نام من و شبیه ترین مردم به من است، علم را بشکافد و به حق سخن گوید و به صواب (راستی) دستور دهد، و خداوند از صلب او کلمه ی حق و لسان صدق را بیرون آورد.

ابن مسعود عرض کرد: ای پیامبر خدا! نام او چیست؟ فرمود: او را «جعفر» خوانند، و در گفتار و کردارش صادق است، کسی که بر او عیب گیرد مانند کسی است که بر من عیب گرفته، و کسی که او را رد کند مانند کسی است که مرا رد کرده است.

در این هنگام حسان بن ثابت وارد شد و شعری درباره ی رسول خدا(ص) خواند و رشته کلام را پاره کرد.

فردای آن روز رسول خدا(ص) با ما نماز گزارد و سپس وارد خانه ی عایشه شد و من و علی بن ابی طالب و عبدالله بن عباس نیز با او وارد شدیم، و عادت حضرت چنین بود که اگر از او پرسشی می شد جواب می فرمود، و اگر کسی پرسشی نمی کرد، ابتدا به سخن می نمود.

من عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا! آیا مرا به بقیه ی جانشینان، از صلب حسین(ع) آگاه نمی فرمایی؟ فرمود: چرا ای ابا هریره! و خداوند از صلب جعفر فرزندی پاکیزه و طاهر که همنام موسی بن عمران(ع) است بیرون آورد.

وَأَيُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَا تُخْبِرُنِي بِنَاقِي الْخُلَفَاءِ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ 7 ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، وَيُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِ جَعْفَرٍ مَوْلُوداً نَقِيّاً طَاهِراً أَسْمَرَ رُبْعَةً، سَمِيَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ.

ثُمَّ قَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ: ثُمَّ مَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: يُخْرِجُ مِنْ صُلْبِ مُوسَى عَلِيٌّ ابْنُهُ يُدْعَى بِالرِّضَا، مُؤْضِعُ الْعِلْمِ وَ مَعْدِنُ الْحِلْمِ، ثُمَّ قَالَ 7 : بِأَبِي الْمَقْتُولِ فِي أَرْضِ الْغُرَبَةِ، وَيُخْرِجُ مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ الْمُخْمُودُ، أَطْهَرُ النَّاسِ خُلُقاً وَ أَحْسَنُهُمْ خُلُقاً، وَيُخْرِجُ مِنْ صُلْبِ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلِيٌّ، طَاهِرُ الْحَيْبِ صَادِقُ اللَّهْجَةِ، وَيُخْرِجُ مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ الْحَسَنُ الْمَنِمُونُ النَّقِيُّ، الطَّاهِرُ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ وَ أَبُو حُجَّةِ اللَّهِ، وَيُخْرِجُ مِنْ صُلْبِ الْحَسَنِ قَائِمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، يَمْلَأُهَا قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مِلَتْ جَوْرًا وَ ظُلماً، لَهُ غَيِّبَةُ مُوسَى^٢ وَ حُكْمُ دَاوُدَ وَ بَهَاءُ عِيسَى. ثُمَّ تَلَا 7 : (ذَرِيَّةُ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)^٣.

فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ 7 : بِأَبِي أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ ذَكَرْتَهُمْ؟ قَالَ: يَا عَلِيُّ، أَسَامِي الْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِكَ، وَ الْعِثْرَةُ الطَّاهِرَةُ وَ الذَّرِيَّةُ الْمُبَارَكَةُ.

ثُمَّ قَالَ: وَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَوْ أَنَّ رَجُلًا عَبْدَ اللَّهِ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ مَا بَيَّنَّ الرُّكْنَ وَ الْمَقَامَ، ثُمَّ أَتَانِي جَاحِداً بِوَلَايَتِهِمْ لَأَكْتَبَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ كَاتِباً مَنْ كَانَ.

قَالَ أَبُو عَلِيٍّ بْنُ هَتَّامٍ: الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ مِنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ يَزُوي مِثْلَ هَذِهِ الْأَحْبَارِ، ثُمَّ يَنْكِرُ فَضَائِلَ أَهْلِ الْبَيْتِ ٤ :

الحديث الثالث

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ وَهْبَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَرْزُوقِيُّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْأَمَةَ، قَالَ: أَخْبَرَنَا عُقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَغْفُوبَ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِي صَالِحِ السَّمَّانِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ 9 فَقَالَ: مَعَاشِرَ النَّاسِ، مَنْ أَرَادَ أَنْ يَحْيَا حَيَاتِي وَ يَمُوتَ مِيتَتِي، فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ 7 وَ لِيُقْتَدِ بِالْأَيْمَةِ^٥ مِنْ بَعْدِهِ. فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَنْ الْأَيْمَةُ بَعْدَكَ؟ فَقَالَ: عَدَدَ الْأَسْبَاطِ^٦.

(١) في البحار: (بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي)

(٢) في البحار: (لَهُ هَبِيَّةُ مُوسَى)

(٣) سورة آل عمران، الآية: ٣٤.

(٤) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣١٢، ح ١٥٨ عن كفاية الأثر.

(٥) في البحار: (وَ بَقِيَّةُ الْأَيْمَةِ)

(٦) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣١٤، ح ١٥٩ عن كفاية الأثر.

كفاية الأثر
في التّصّ على
الأئمة الإثني عشر

ابن عباس عرض کرد: پس از او کیست ای رسول خدا؟ فرمود: از صلب موسی فرزندش علی بیرون آید که «رضا» خوانده شود و او موضع علم و معدن حلم است. سپس فرمود: پدرم به فدای آن کشته شده در دیار غربت باد؛ و از صلب علی فرزندش محمد که ستوده شده است بیرون آید، او در آفرینش از همه‌ی مردم پاکیزه‌تر و اخلاقش از همه نیکوتر است؛ و از صلب محمد فرزندش علی که قلبش پاک و زبانش راستگو است بیرون آید؛ و از صلب علی فرزندش حسن که خوش یمن و پاکیزه و طاهر و گویای از جانب خدا و پدر حجت خدا است بیرون آید؛ و از صلب حسن، قائم ما اهل بیت بیرون آید که زمین را از عدل و داد پر کند، همان گونه از ظلم و جور پر شده باشد. او دارای غیبت موسی و حکم داود و بهاء زیبایی و خوش اندامی) عیسی است. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «ذریه‌ای که بعضی از آنها از بعضی دیگرند و خداوند شنوا و دانا است».

پس علی بن ابی طالب(ع) به وی عرض کرد: پدر و مادرم به فدای شما ای رسول خدا! اینجا که فرمودی چه کسانی هستند؟

فرمود: ای علی! اینجا، نام اوصیاء بعد از تو و عترت پاکیزه و ذریه‌ی مبارکه هستند.

سپس فرمود: قسم به آنکه جان محمد در دست اوست، اگر کسی هزار سال و سپس هزار سال دیگر بین رکن و مقام، خدا را عبادت کند و سپس نزد من آید در حالی که منکر ولایت ایشان است، خداوند او را [هر کسی که باشد] با صورت به درون آتش افکند.

ابوعلی بن همام [از راویان این حدیث و از بزرگان علم حدیث] گوید: جای بسی تعجب است که ابو هریره چنین اخباری را روایت می‌کند، سپس منکر فضائل اهل بیت(ع) می‌شود.

حدیث سوم

ابو صالح سمان از ابو هریره روایت کرده که گفت: روزی رسول خدا(ص) برای ما خطبه خواند و فرمود: ای مردم! هر کسی می‌خواهد به زندگی من زندگی کرده و به مرگ من بمیرد، تحت ولایت علی بن ابی طالب(ع) درآید و به امامان بعد از او اقتدا کند.

به آن حضرت عرض شد: ای رسول خدا(ص) امامان بعد از شما چند نفر هستند؟

فرمود: به عدد اسباط (بنی اسرائیل که دوازده نفر بودند).

كفاية الأثر
في التّصّ على
الأئمة الإثني عشر

الحديث الرابع

حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْجَوْهَرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَلِيٍّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مُكْرَمٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الطَّيَالِسِيُّ أَبُو الْوَلِيدِ، عَنْ أَبِي الرَّزَادِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ ذَكْوَانَ عَنْ أَبِيهِ^١، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ 9 عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: (وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ)^٢، قَالَ: جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ 7، يَخْرُجُ مِنْ صَلْبِهِ تِسْعَةٌ مِنَ الْأَيَّامِ، وَ مِنْهُمْ مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ. ثُمَّ قَالَ 7: لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَفَنَ^٣ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ مُبْغِضًا لِأَهْلِ بَيْتِي دَخَلَ النَّارَ؛

الحديث الخامس

وَهَذَا الْإِسْنَادُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَحَدُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، مَنِ اتَّبَعَهُ كَانَ عَلَى الْهُدَى، وَمَنْ تَرَكَهُ كَانَ عَلَى الضَّلَالَةِ، ثُمَّ أَهْلُ بَيْتِي، أَذْكُرُكُمْ اللَّهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي - قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - . فَقُلْتُ لِأَبِي هُرَيْرَةَ: فَمَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ نِسَاؤُهُ؟ قَالَ: لَا، أَهْلُ بَيْتِهِ أَصْلُهُ وَ عَصَبَتُهُ، وَ هُمُ الْأَيَّامَةُ الْإِثْنَا عَشَرَ الَّذِينَ ذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِي قَوْلِهِ: (وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ)^٤.

الحديث السادس

حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنُ مُحَمَّدٍ التَّمِيمِيُّ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ النَّجَّارِ النَّخَوِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ مَرْوَانَ الْغَزَّالُ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ تَيْمٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مَهْدِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ صَالِحٍ، عَنْ عَبْدِ الْغَفَّارِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِي مَرْثَمٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ

(١) و الظاهر أن الصحيح: (ابن أبي الرزاد عبد الله بن ذكوان عن أبيه)، لأن الراوى عن (عبد الرحمن الأعرج) هو: (أبو الرزاد عبد الله بن ذكوان) لا أبوه، وإنه يروى عنه. راجع: تاريخ الإسلام، الذهبي، ج ٨، ص: ٤٦١.
(٢) سورة الزخرف، الآية: ٢٨.
(٣) صف: صف قدميه. قال الفراهيدي: وكل صاف قدميه صاف. كتاب العين، ج ٧، ص: ١٣٤.
(٤) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣١٥، ح ١٦٠ عن كفاية الأثر.
(٥) سورة الزخرف، الآية: ٢٨.
(٦) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣١٥، ح ١٦١ عن كفاية الأثر.

حديث چهارم

اعرج از ابو هريره روايت کرده كه گفت: از رسول خدا(ص) درباره‌ی اين آيه «و آن (امامت) را كلمه باقيه در فرزندان وى قرار داد.» پرسيدم؟ فرمود: خداوند امامت را در فرزندان حسين(ع) قرار داد، از صلب او نه نفر از امامان بيرون آيند؛ و مهدى اين امت از آنها است. سپس فرمود: اگر كسى بين ركن و مقام سر پا بايستد (و به قدرى عبادت كند تا جان دهد)؛ سپس خدا را ملاقات كند در حالى كه كينه‌ى اهل بيت مرا داشته باشد، داخل آتش شود.

حديث پنجم

و با همان سند حديث قبل، اعرج از ابو هريره روايت کرده كه رسول خدا(ص) فرمود: من در ميان شما دو چيز گرانيها بر جاى مى‌گذارم، يكى كتاب خداوند عزّ و جلّ كه هر كس از آن پيروي كند بر هدايت است و هر كه آن را رها كند بر گمراهى است؛ و ديگرى اهل بيتم. درباره‌ى اهل بيتم خدا را به ياد شما مى‌آورم (كه حقوق‌شان را رعايت كنيد) و اين سخن را سه مرتبه تكرر فرمود.

اعرج گويد: به ابو هريره گفتم: اهل بيتش چه كسانى هستند؟ آيا همسران او هستند؟ گفت: نه. اهل بيت او اصل او و فرزندان او مى‌باشند؛ و آنها همان امامان دوازده‌گانه‌اى هستند كه خداوند ايشان را در گفتارش ياد کرده «و آن (امامت) را كلمه باقيه در فرزندان او قرار داد».

حديث ششم

ابو مريم از ابو هريره روايت کرده كه گفت: بر رسول خدا(ص) وارد شدم و اين آيه نازل شده بود: «تو بيم دهنده‌اى و براى هر گروهى هدايتگرى هست». حضرت آيه را بر ما قرائت كرد، سپس فرمود: من بيم دهنده هستم، آيا هدايتگر را مى‌شناسيد؟ عرض كرديم: نه، اى رسول خدا. فرمود: او وصله زنده‌ى كفش است، در اين هنگام گردنها كشيده شد (تا ببينند آن شخص كيست) كه ناگاه على(ع) از اتاقي وارد مجلس شد در حالى كه كفش رسول خدا(ص) را در دست داشت.

اللَّهِ 9 وَ قَدْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: (إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ)¹، فَقَرَأَهَا عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ 9 ثُمَّ قَالَ: أَنَا الْمُنْذِرُ، أَتَعْرِفُونَ الْهَادِيَّ؟ فَقُلْنَا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ.

فَقَالَ: هُوَ خَاصِفُ النَّعْلِ. فَطَوَلَتِ الْأَعْنَاقُ، إِذْ خَرَجَ عَلَيْنَا عَلِيٌّ 7 مِنْ بَغْضِ الْحُجْرِ وَ بِيَدِهِ نَعْلٌ رَسُولُ اللَّهِ 9 .

ثُمَّ التَفَتَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ 9 فَقَالَ: أَلَا إِنَّهُ الْمُبَلِّغُ عَنِّي، وَ الْإِمَامُ بَعْدِي، وَ زَوْجُ ابْنَتِي وَ أَبُو سِبْطِي، فَتَخُنْ أَهْلَ بَيْتٍ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنَّا الرَّجْسَ وَ طَهَّرَنَا مِنَ الدَّنَسِ، يَقَاتِلُ بَعْدِي عَلَى التَّوَالِي كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى التَّنْزِيلِ، هُوَ الْإِمَامُ أَبُو الْأَيْمَةِ الزُّهْرِي.

فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ كَيْمَ الْأَيْمَةِ بَعْدَكَ؟

قَالَ: إِنَّا عَشْرَ عَدَدٍ نَقْبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَ مِنَّا مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ، يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا، كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلماً²، لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْهُمْ إِلَّا سَاخَتْ بِأَهْلِهَا³.

الحديث السابع

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِي ؛ ، قَالَ: حَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي مُقَاتِلٍ، عَنْ زَكَرِيَّا، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجُعْفَرِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مَسْكِينُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9 : إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَجُلُ لِي وَ لَا لِأَهْلِ بَيْتِي، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ آلِكَ، مَنْ أَهْلُ بَيْتِكَ؟

قَالَ: أَهْلُ بَيْتِي عَثَرَتِي مِنْ حَاجِي وَ دَمِي، هُمُ الْأَيْمَةُ بَعْدِي، عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ؛ وَ هَذَا أَبُو هُرَيْرَةَ، رَوَى عَنْهُ: سَعِيدُ الْمُقْبَرِيِّ وَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجُ وَ أَبُو صَالِحِ السَّمَّانُ وَ الْأَعْرَجُ وَ أَبُو مَرْيَمَ وَ أَبُو سَلَمَةَ.

(١) سورة الرعد، الآية: ٧ .

(٢) في البحار: (ظُلماً وَ جَوْرًا)

(٣) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣١٥، ح ١٦٢ عن كفاية الأثر.

(٤) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣١٦، ح ١٦٣ عن كفاية الأثر.

سپس رسول خدا(ص) رو به ما کرد و فرمود: بدانید که او رساننده از جانب من و امام بعد از من و شوهر دخترم و پدر دو سبط (نوه) من است، ما اهل بیته هستیم که خداوند پلیدی را از ما دور کرده و ما را از آلودگی پاکیزه نموده است. او پس از من بر سر تأویل (قرآن) جنگ خواهد کرد، همان طور که من بر سر تنزیل آن جنگیدم؛ او امام و پدر امامان درخشنده است. به آن حضرت عرض شد: ای رسول خدا(ص)! امامان بعد از شما چند نفر هستند؟ فرمود: دوازده نفر به عدد نقیبان بنی اسرائیل؛ و مهدی این امت از ما است، خداوند به وسیله او زمین را از عدل و داد پُر کند همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد؛ و زمین از آن‌ها خالی نشود مگر آنکه ساکنانش را فرو برد.

حديث هفتم

ابو سلمه از ابو هريره روايت کرده که رسول خدا(ص) فرمود: صدقه بر من و اهل بيتم حلال نيست. عرض کردیم: ای رسول خدا! صلوات خدا بر شما و خاندان شما! اهل بيت شما چه کسانی هستند؟

فرمود: اهل بيت من، عترت من و از گوشت و خون من هستند. ایشان امامان بعد از من به عدد نقيبان بنی اسرائیل هستند.

این صحابه پیامبر(ص) ابو هريره است که بزرگانی چون: سعيد مقبري و عبد الرحمن اعرج و ابو صالح سمّان و اعرج و ابو مريم و ابو سلمه از او روايت کرده‌اند.

بَابُ مَا جَاءَ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ 9
فِي التَّصَوُّصِ عَلَى الْأَئِمَّةِ الْإِثْنَيْ عَشَرَ :

الحديث الأول

حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ زَكَرِيَّا الْعَدَوِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ صَبِيحٍ الْيَشْكُرِيُّ، عَنْ شَرِيكِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ شَبِيبِ بْنِ غَرْقَدَةَ الْعَدَوِيِّ، عَنِ الْمُسْتَظَّلِ بْنِ الْحَصَنِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ 9 يَقُولُ: الْأَئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، ثُمَّ أَخْفَى صَوْتَهُ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ. قَالَ أَبُو الْمُفَضَّلِ: هَذَا حَدِيثٌ غَرِيبٌ لَا أَعْرِفُهُ إِلَّا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ زَكَرِيَّا الْبُصْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، وَكَتَبْتُ عَنْهُ بِخَارًا يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ وَكَانَ يَوْمَ الْعَاشُورَاءِ، وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْحَدِيثِ، إِلَّا أَنَّهُ كَانَ ثَقَّةً فِي الْحَدِيثِ، وَكَثِيرًا مَا كَانَ يَرْوِي مِنْ فَضَائِلِ أَهْلِ الْبَيْتِ ٢.

الحديث الثاني

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مَنْدَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى ؛ ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عِيسَى بْنِ مَنْصُورٍ الْهَاشِمِيُّ^٣، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو مُوسَى عِيسَى بْنُ أَحْمَدَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو

(١) في البحار وجميع النسخ: (الْمُفَضَّلُ بْنُ حُصَيْنٍ)، والصحيح ما أثبتناه وهو الراوي عن (عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ) ويروى عنه (شَبِيبُ بْنُ غَرْقَدَةَ). راجع الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج ٦، ص: ١٨٠ والإصابة، ج ٦، ص: ٢٢٨.

(٢) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣١٦، ح ١٦٤ عن كفاية الأثر.

(٣) هو: (أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عِيسَى بْنِ الْمَنْصُورِ الْهَاشِمِيُّ) يروى عن عمِّ أبيه: (أَبِي مُوسَى، عِيسَى بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عِيسَى بْنِ الْمَنْصُورِ) راجع: رجال النجاشي، ص: ٢٩٧ والأمالى (للطوسي)، ص: ٢٧٨ و ٢٨١.

آنچه عمر بن خطاب از رسول خدا 9 در نصّ
بر امامان دوازده گانه : روایت نموده است.

حدیث اول

مستظَّل بن حُصَيْن از عمر بن خطاب روایت کرده که از رسول خدا(ص) شنیدم می فرمود: امامان بعد از من دوازده نفر هستند. سپس صدایش را آهسته کرد، پس شنیدم که می فرمود: همه ی آن ها از قریش هستند. ابوالمفضل شببانی گوید: این حدیث غریب و نادر است و آن را از کسی جز حسن بن علی بن زکریای بصری با همین سند نشنیده ام و روز چهارشنبه که مصادف با روز عاشورا بود در بخارا این حدیث را از او نوشتم و او از بزرگان علم حدیث بود و در نقل حدیث مورد وثوق و اطمینان بود و روایات زیادی از فضائل اهل بیت(ع) نقل می کرد.

حدیث دوم

عیسی بن عبدالله بن مالک از عمر بن خطاب روایت کرده که از رسول خدا(ص) شنیدم می فرمود: ای مردم! من پیش از شما می روم و شما در کنار حوض بر من وارد می شوید، حوضی که وسعت آن، ما بین صنعا (پایتخت یمن) و بصره است؛ و در آن جام هایی از نقره به عدد ستارگان می باشد؛ و هنگامی که بر من وارد شوید از شما درباره ی تقلین پرسش خواهم کرد، پس بنگرید که پس از من درباره ی آن دو چگونه رفتار خواهید کرد. سبب اکبر، کتاب خداوند است که جانبی از آن به دست خدا و جانب دیگر به دست شما است، پس به آن

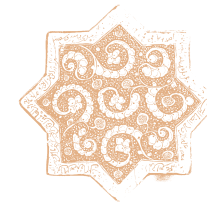
ثَابِتِ الْمَدَنِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَالِكٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ 9 يَقُولُ: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي فَرَطُ لَكُمْ وَإِنْكُمْ وَارِدُونَ عَلَيَّ الْخَوْضَ، خَوْضاً عَرَضُهُ مَا بَيْنَ صَنْعَاءَ إِلَى بُصْرَى، فِيهِ قَدْحَانُ عَدَدَ النُّجُومِ مِنْ فِضَّةٍ، وَإِنِّي سَأَلْتُكُمْ حِينَ تَرُدُّونَ عَلَيَّ عَنِ الثَّقَلَيْنِ، فَأَنْظَرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا، السَّبَبُ الْأَكْبَرُ كِتَابُ اللَّهِ، طَرَفُهُ بَيْدُ اللَّهِ وَ طَرَفُهُ بِأَيْدِيكُمْ فَاسْتَمْسِكُوا بِهِ وَلَا تُبَدِّلُوا، وَ عَثَرْتِي أَهْلُ بَيْتِي، فَإِنَّهُ قَدْ نَبَّأَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَنََّّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ.

فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ عَثَرْتُكَ؟

قَالَ: أَهْلُ بَيْتِي مِنْ وَلَدِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ 8^٢، وَ تِسْعَةً مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَئِمَّةٌ أَبْرَارٌ هُمْ عَثَرْتِي مِنْ لَحْيِي وَ دَمِي.^٣

كفاية الأثر
في التنصص على
الأئمة الإثني عشر

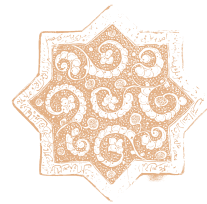
١١٢



متمسک شوید و چیزی را جایگزین آن نکنید، و عترت من اهل بیتم، زیرا خداوند لطیف و خبیر مرا خبر داده که آن دو از هم جدا نشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند.
من عرض کردم: ای رسول خدا! عترت شما کیست؟
فرمود: اهل بیت من از فرزندان علی و فاطمه و نه نفر از صلب حسین که امامان نیکوکارند.
ایشان عترت من و از گوشت و خون من هستند.

كفاية الأثر
في التنصص على
الأئمة الإثني عشر

١١٣



(١) في البحار: (خَوْضاً أَعْرَضَ مِمَّا بَيْنَ صَنْعَاءَ وَ بُصْرَى)
(٢) في البحار: (مِنْ وَلَدِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ، وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ)
(٣) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣١٧، ح ١٦٥ عن كفاية الأثر.

بَابُ مَا جَاءَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ 9
فِي التَّصَوُّصِ عَلَى الْأَئِمَّةِ الْإِثْنَيْ عَشَرَ :

الحديث الأول

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْبَرْزُوقِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عِيسَى بْنُ فَضْلِ الْأَنْمَاطِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ فَضْلِ، عَنِ ابْنِ عَائِشَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ، قَالَ: قَالَ لِي أَبِي: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ 9 يَقُولُ: الْأَئِمَّةُ : بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، تَسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ، وَ مِثْنَا مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةُ، مَنْ تَمَسَّكَ مِنْ بَعْدِي بِهِمْ، فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِحَبْلِ اللَّهِ، وَ مَنْ تَخَلَّى مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلَّى مِنَ اللَّهِ!

كفاية الأثر
في التّصّ على
الأئمة الإثني عشر

١١٤

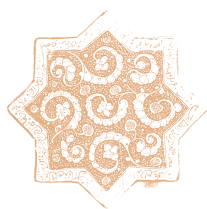
آنچه عثمان بن عفّان از رسول خدا 9 در نصّ
بر امامان دوازده گانه : روایت نموده است.

حدیث اول

عمرو بن عثمان بن عفّان از پدرش روایت کرده که از رسول خدا(ص) شنیدم می فرمود:
امامان بعد از من دوازده نفر هستند که نه نفرشان از صلب حسین می باشند، و مهدی این امت
از ما است. هر که بعد از من، به ایشان تمسّک جوید، به ریسمان الهی چنگ زده و هر که ایشان
را رها کند، خدا را رها کرده است.

كفاية الأثر
في التّصّ على
الأئمة الإثني عشر

١١٥



بَابُ مَا جَاءَ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ 9
فِي التَّصَوُّصِ عَلَى الْأَئِمَّةِ الْإِثْنَيْ عَشَرَ :

الحديث الأول

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عُبَيْدٍ اللَّهِ الْجَوْهَرِيُّ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو زُرْعَةَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْمَيْمُونِيُّ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعِيدٍ الْمُقْرِي، قَالَ : حَدَّثَنَا شَرِيكٌ، عَنْ رُكَيْنِ بْنِ الرَّبِيعِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ، قَالَ : مَرَضَ الْحُسَيْنُ وَ الْحُسَيْنِ 8 ، فَعَادَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ 9 فَأَخَذَهُمَا وَقَبَّلَهُمَا، ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ : اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَمَا أَظْلَلْتُ، وَ رَبَّ الرِّيَاحِ وَمَا ذَرْتُ، اللَّهُمَّ رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ، أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَا شَيْءَ قَبْلَكَ، وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَا شَيْءَ دُونَكَ، وَ رَبَّ جِبْرِئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ إِسْرَافِيلَ، وَ إِلَهَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيْهِمَا بِعَافِيَتِكَ وَ تَجْعَلَهُمَا تَحْتَ كَفِّكَ وَ جِزْزِكَ، وَ أَنْ تَصْرِفَ عَنْهُمَا الشُّوْءَ وَ الْمَحْذُورَ بِرَحْمَتِكَ. ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى كَتِفِ الْحُسَيْنِ فَقَالَ : أَنْتَ الْإِمَامُ وَ ابْنُ وَلِيِّ اللَّهِ، وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى صُلْبِ الْحُسَيْنِ فَقَالَ : أَنْتَ الْإِمَامُ وَ أَبُو الْأَئِمَّةِ، تِسْعَةَ مِنْ صُلْبِكَ أَئِمَّةٌ أَبْرَارٌ وَ التَّاسِعُ قَائِمُهُمْ، مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ وَ بِالْأَئِمَّةِ مِنْ ذُرِّيَّتِكُمْ كَانَ مَعَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ كَانَ مَعَنَا فِي الْجَنَّةِ فِي دَرَجَاتِنَا. قَالَ : فَبَرَّءَا مِنْ عَلَيَّهِمَا بِدُعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ 9 .^١

كفاية الأثر
في التنصص على
الأئمة الإثني عشر

١١٦

آنچه زید بن ثابت از رسول خدا 9 در نصّ
بر امامان دوازده گانه : روایت نموده است.

حدیث اول

قاسم بن حسان از زید بن ثابت روایت کرده که گفت: حسن و حسین (ع) بیمار شدند و رسول خدا (ص) از آن دو عیادت کرد و آن‌ها را در آغوش گرفت و بوسید. سپس دست خود را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: خدایا! ای پروردگار آسمان‌های هفتگانه و آنچه بر آن سایه افکنده، و ای پروردگار بادهای و آنچه به آن بیافرید، خدایا! ای پروردگار همه چیز! اول تویی و چیزی پیش از تو نیست، و باطن تویی و چیزی از تو پوشیده نیست! و ای پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، و ای خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب! از تو می‌خواهم که با عافیت خود بر دو فرزندم منت نهی، و آن دو را در تحت حراست و حفاظت خود قرار دهی، و این بیماری و پیشامد را به رحمت خود از ایشان دور سازی.

سپس دست بر شانه‌ی حسن گذاشت و فرمود: تو امام و پسر ولی خدایی! و دست بر صلب حسین گذاشت و فرمود: تو امام و پدر امامانی! نه نفر از صلب تو امامان نیکوکارند و نهمین نفر، قائم ایشان است. هر که به شما و به امامان از نسل شما تمسک جوید، روز قیامت با ما است؛ و در بهشت در درجات ما، با ما خواهد بود.

زید بن ثابت گوید: پس به دعای رسول خدا (ص) بیماری آن‌ها برطرف شد.

كفاية الأثر
في التنصص على
الأئمة الإثني عشر

١١٧

(١) في البحار: (أَبَى ذُرْعَةَ) بالذال المعجمة.

(٢) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣١٧، ح ١٦٧ عن كفاية الأثر.

الحديث الثاني

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ، قَالَ: حَدَّثَنِي إِزَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ مُوسَى بْنِ إِسْحَاقَ الْهَاشِمِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَكْرِ الْعَنْوِيِّ، عَنْ حَكِيمِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ أَبِي الطَّفِيلِ عَامِرِ بْنِ وَائِلَةَ، عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ 9 يَقُولُ: عَلَيَّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قَائِدُ الْبَرَّةِ وَقَاتِلُ الْفَجْرَةِ، مَنْصُورٌ مَنْ نَصَرَهُ مَخْذُولٌ مَنْ خَذَلَهُ، الشَّاكُّ فِي عَلِيٍّ هُوَ الشَّاكُّ فِي الْإِسْلَامِ، وَخَيْرُ مَنْ أُخْلِفَ بَعْدِي وَخَيْرُ أَصْحَابِي عَلِيٌّ، لَحْمُهُ لَحْمِي وَدَمُهُ دَمِي، وَأَبُو سَبْطٍ وَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تَخْرُجُ الْأَيُّمَةُ الْتِسْعَةُ، وَ مِنْهُمْ مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ!

الحديث الثالث

وَعَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو صَالِحٍ مُحَمَّدُ بْنُ قِيَاضٍ الْعَجَلِيُّ السَّائِطِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الزُّكَيْنِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ 9 يَقُولُ: لَا تَذْهَبِ الدُّنْيَا حَتَّى يَقُومَ بِأَمْرِ أُمَّتِي رَجُلٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ، يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا. قُلْنَا: مَنْ هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: هُوَ الْإِمَامُ التَّاسِعُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ 7، ٢.

الحديث الرابع

وَبِإِسْنَادِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9: حُبُّنَا دِينَ، وَ بُغْضُنَا نِفَاقٌ.

الحديث الخامس

حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ الرَّازِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالَوَيْهِ، قَالَ: حَدَّثَنِي يَزِيدُ

(١) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣١٨، ح ١٦٨ عن كفاية الأثر.

(٢) هو: (أَبُو صَالِحٍ مُحَمَّدُ بْنُ صَالِحِ بْنِ قِيَاضٍ الْعَجَلِيُّ السَّائِطِيُّ) يَرُوى عَنْهُ (أَبُو الْمُفَضَّلِ الشَّيْبَانِيُّ) رَاجِعَ الْأَمَالِي (لِلطُّوسِيِّ)، ص: ٦٢١، ح ١٨ و ص: ٦٣٤، ح ١٠.

(٣) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣١٨، ح ١٦٩ عن كفاية الأثر.

(٤) فِي الْبَحَارِ: (حُبُّنَا إِيْمَانٌ)

(٥) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣١٨، ذِيلَ ح ١٦٩ عن كفاية الأثر.

حديث دوم

عامر بن وائله از زید بن ثابت روایت کرده که از رسول خدا(ص) شنیدم می فرمود: علی بن ابی طالب رهبر نیکوکاران و کشنده ی بدکاران است. هر که او را یاری کند (از جانب خدا) یاری خواهد شد و هر که یاریش نکند (از جانب خدا) یاری نخواهد شد. کسی که درباره ی علی شک کند در اسلام شک کرده، و بهترین کسی که بعد از خود بر جای می گذارم و بهترین اصحابم، علی است. گوشت او گوشت من و خون او خون من است، و پدر دو سبط (نوه) من می باشد و از صلب حسین، امامان نه گانه بیرون آیند و مهدی این امت از ایشان است.

حديث سوم

قاسم بن حسان از زید بن ثابت روایت کرده که از رسول خدا(ص) شنیدم می فرمود: دنیا به آخر نمی رسد تا اینکه مردی از صلب حسین امر امت مرا در دست گیرد و دنیا را از عدل پر کند همان گونه که از ستم پر شده باشد. گفتیم: او کیست ای رسول خدا(ص)؟ فرمود: او نهمین امام از صلب حسین(ع) است.

حديث چهارم

و با سند حدیث قبل از زید بن ثابت روایت کرده که رسول خدا(ص) فرمود: حُبِّ ما دین و کینه ما نفاق است [دین یعنی محبت ما و نفاق یعنی دشمنی ما].

حديث پنجم

قاسم بن حسان از زید بن ثابت روایت کرده که رسول خدا(ص) فرمود: ای مردم! آیا شما را به بهترین مردم از جهت جد و جدّه راهنمایی نکنم؟ عرض کردیم: بفرمائید ای رسول خدا. فرمود: ایشان حسن و حسین(ع) هستند، من جد آن ها سیّد المرسلین هستم و جدّه آن ها خدیجه بانوی زنان اهل بهشت است. آیا شما را به بهترین مردم از جهت پدر و مادر راهنمایی نکنم؟ عرض کردیم: بفرمائید ای رسول خدا.

بُنْ سُلَيْمَانَ الْبَصْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي شَرِيكٌ، عَنِ الرُّكَيْنِ بْنِ الرَّبِيعِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9 : مَعَاشِرَ النَّاسِ، أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ النَّاسِ جَدًّا وَجَدَّةً؟ قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ.

قَالَ: الْحَسَنُ وَالحُسَيْنُ، أَنَا جَدُّهُمَا سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ وَ جَدَّتُهُمَا خَدِيجَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ. أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ النَّاسِ أَبَا وَ أُمًّا؟ قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ.

قَالَ: الْحَسَنُ وَ الحُسَيْنُ، أَبُوهُمَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ أُمُّهُمَا فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ النَّاسِ عَمَّا وَ عَمَّةً؟ قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ.

قَالَ: الْحَسَنُ وَ الحُسَيْنُ، عَمُّهُمَا جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ عَمَّتُهُمَا أُمُّ هَانِي بِنْتُ أَبِي طَالِبٍ. أَيُّهَا النَّاسُ، أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ النَّاسِ خَالًا وَ خَالَةً؟ قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ.

قَالَ: الْحَسَنُ وَ الحُسَيْنُ 8 ، خَالُهُمَا الْقَاسِمُ بْنُ رَسُولِ اللَّهِ وَ خَالَتُهُمَا زَيْنَبُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ 9 .

ثُمَّ قَالَ: عَلَى قَاتِلَيْهِمَا 2 لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ. وَ إِنَّهُ لَيُخْرِجُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ 7 أَيْمَةً أَبْرَارٌ أَمَنَاءُ مَغْصُومُونَ قَوَّامُونَ بِالْقِسْطِ، وَ مِنَّا مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ، الَّذِي يُصَلِّي عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ خَلْفَهُ. قُلْنَا: مَنْ هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

قَالَ: هُوَ التَّاسِعُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ، تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَيْمَةً أَبْرَارٌ وَ التَّاسِعُ مَهْدِيُّهُمْ، يَمْلَأُ الْأَرْضَ 3 قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛

وَ هَذَا زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ، رَوَى عَنْهُ: الْقَاسِمُ بْنُ حَسَّانَ وَ أَبُو الطُّفَيْلِ.

كفاية الأثر
في التّصّ على
الأئمة الإثني عشر

١٢٠

فرمود: ایشان حسن و حسین(ع) هستند، پدرشان علی بن ابی طالب و مادرشان فاطمه بانوی زنان عالمیان است. آیا شما را به بهترین مردم از جهت عمو و عمّه راهنمایی نکنم؟ عرض کردیم: بفرمائید ای رسول خدا.

فرمود: ایشان حسن و حسین(ع) هستند، عمویشان جعفر بن ابی طالب (جعفر طیار) و عمّه‌شان امّ هانی دختر ابو طالب است. ای مردم! آیا شما را به بهترین مردم از جهت دایی و خاله راهنمایی نکنم؟ عرض کردیم: بفرمائید ای رسول خدا.

فرمود: ایشان حسن و حسین(ع) هستند، دایی آن‌ها قاسم پسر رسول خدا و خاله‌شان زینب دختر رسول خدا است.

سپس فرمود: لعنت خدا و همه‌ی فرشتگان و مردمان بر قاتل آن‌ها باد. و از صلب حسین(ع) امامان نیکوکار و امین و معصوم که قائم به قسط هستند بیرون آیند؛ و مهدیّ این امت از ما است، همان که عیسی بن مریم(ع) پشت سرش نماز می‌خواند.

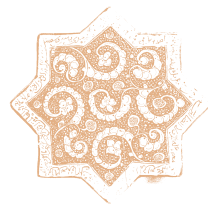
عرض کردیم: ای رسول خدا او کیست؟

فرمود: او نهمین نفر از صلب حسین است. نه نفر از صلب حسین امامان نیکوکارند و نهمین نفر، مهدیّ ایشان است که زمین را از عدل و داد پر کند، همان طور که از ظلم و جور پر شده باشد.

این صحابه پیامبر(ص) زید بن ثابت است که بزرگانی چون: قاسم بن حسان و ابو طفیل از او روایت کرده‌اند.

كفاية الأثر
في التّصّ على
الأئمة الإثني عشر

١٢١



(۱) فی البحار: (جَعْفَرُ الطَّيَّارُ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ)
(۲) فی البحار: (ثُمَّ دَمَعَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ: عَلَى قَاتِلَيْهِمَا)
(۳) فی البحار: (يَمْلَأُ الدُّنْيَا)
(۴) بحار الأنوار، ج ۳۶، ص: ۳۱۹، ح ۱۷۰ عن كفاية الأثر.

بَابُ مَا جَاءَ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ عَنِ النَّبِيِّ 9
فِي التَّصَوُّصِ عَلَى الْأُئِمَّةِ الْإِثْنِي عَشَرَ :

الحديث الأول

حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ الْخَزَاعِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ الْأَسَدِيُّ^١، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَزْمَكِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُنْدَلُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي نُعَيْمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ 9 يَقُولُ لِعَلِيٍّ 7: أَنْتَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي، وَابْنُكَ هَذَا إِمَامَانِ وَسَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَتِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أئِمَّةٌ مَعْصُومُونَ وَمِنْهُمْ قَائِمُنَا أَهْلُ الْبَيْتِ.

ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ، لَيْسَ فِي الْقِيَامَةِ رَاكِبٌ غَيْرُنَا، وَنَحْنُ أَرْبَعَةٌ.

فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ: فِدَاكَ أَبِي وَأُخِي يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ هُمْ؟

قَالَ: أَنَا عَلَى دَابَّةِ اللَّهِ الْبُرَاقِ، وَأَخِي صَالِحٌ عَلَى نَاقَةِ اللَّهِ الَّتِي عُقِرَتْ، وَوَعِي خَمْزَةٌ عَلَى نَاقَتِي الْعَضْبَاءِ، وَأَخِي عَلِيُّ عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ وَبَيْنَهُ لَوَاءُ الْحَمْدِ، يَتَادِي: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ.

فَيَقُولُ الْأَدْمِيُّونَ: مَا هَذَا إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، أَوْ حَامِلُ عَرْشٍ، فَيُجِيبُهُمْ مَلَكٌ مِنْ بَطْنَانِ الْعَرْشِ: يَا مَعْشَرَ الْأَدْمِيِّينَ، لَيْسَ هَذَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، وَلَا حَامِلُ عَرْشٍ، هَذَا الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ^٢ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ^٣.

(١) هو: (مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَوْنِ الْكُوفِيُّ الْأَسَدِيُّ) راجع: رجال النجاشي، ص: ٣٧٣.

(٢) في البحار زیادة: (وَالْفَارُوقُ الْأَعْظَمُ)

(٣) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣١٩، ح ١٧١ عن كفاية الأثر.

آنچه زید بن ارقم از رسول خدا 9 در نصّ
بر امامان دوازده گانه : روایت نموده است.

حدیث اول

محمد بن زیاد از زید بن ارقم روایت کرده که گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم که به علی (ع) می فرمود: تو امام و جانشین بعد از من هستی و فرزندان حسن و حسین (ع) امام و سرور جوانان اهل بهشت هستند، و نه نفر از صلب حسین امامان معصوم بوده و قائم ما اهل بیت از ایشان است.

سپس فرمود: ای علی! در قیامت غیر از ما سواره ای نیست؛ و ما چهار نفر هستیم.

پس مردی از انصار برخاست و عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا! آن سوارها چه کسانی هستند؟

فرمود: من بر بُراق، و برادرم صالح بر ناقه خدا که پی شد، و عمویم حمزه بر شتر عضبای من و برادرم علی بر شتری از شترهای بهشت سوار است، در حالی که لوای حمد را در دست دارد و ندا می دهد: لا اله الا الله، محمد رسول الله.

پس آدمیان گویند: این منادی یا فرشته مقرب است، یا پیامبری مرسل، یا حامل عرش؟ و فرشته ای از درون عرش پاسخ دهد: ای آدمیان! این منادی نه فرشته مقرب است و نه پیامبر مرسل و نه حامل عرش، بلکه او صدیق اکبر، علی بن ابی طالب (ع) است.

الحديث الثاني

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْبَزْوَفَرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَرْصَةَ، عَنْ شَرِيكِ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ زَيْدِ بْنِ حَسَّانٍ^١، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ٩ يَقُولُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ٧: أَنْتَ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ، وَابْنُكَ سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَمِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ يُخْرِجُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْأَنْبِيَاءَ النَّبِيَّةَ، فَإِذَا مِتَّ ظَهَرْتَ لَكَ صَعَائِنٌ فِي صُدُورِ قَوْمٍ، يَتَمَالَلُونَ عَلَيْكَ وَيَمْنَعُونَكَ حَقَّكَ^٢.

الحديث الثالث

وَيُسْنَدُهُ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ قَالَ: مَا كُنَّا نَعْرِفُ الْمُنَافِقِينَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ٩ إِلَّا بِبُغْضِهِمْ عَلِيًّا، وَوُلْدَهُ ٥.

الحديث الرابع

حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ؛ ، قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ صَدَقَةَ الرَّقِّيِّ - بِمَضَرٍ - قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ، قَالَ: حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ ذَاهِرٍ بْنِ الْمُسَيَّبِ، قَالَ: حَدَّثَنِي صَالِحُ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي الصُّحَيْ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ، قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ٩ فَقَالَ بَعْدَ مَا حَمِدَ اللَّهَ وَاتَّقَى عَلَيْهِ: أَوْصِيكُمْ^٣ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي لَا يَسْتَعِينِي عَنْهُ الْعِبَادُ، فَإِنَّ مَنْ رَغِبَ بِالتَّقْوَى هُدِيَ فِي الدُّنْيَا، وَاغْتَمُوا أَنَّ الْمَوْتَ سَبِيلُ الْعَالَمِينَ وَ مَصِيرُ الْبَاقِينَ، يَخْتَطِفُ الْمُقِيمِينَ وَلَا يَعْجِزُهُ حَاقُ الْهَارِبِينَ، يَهْدِمُ كُلَّ لَذَّةٍ، وَيَزِيلُ كُلَّ نِعْمَةٍ، وَيَقْشَعُ كُلَّ بَهْجَةٍ، وَالدُّنْيَا

(١) و الظاهر أنَّ الصحيح: (يَزِيدُ بْنُ حَبَّانَ)، لِأَنَّهُ الرَّوِيُّ عَنْ (زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ) وَ يَرَوِي عَنْهُ (سُلَيْمَانُ بْنُ مِهْرَانَ الْأَعْمَشُ) راجع: الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج ٦، ص: ٢٣٦ و تاريخ الإسلام، الذهبي، ج ٥، ص: ١١٨.
(٢) في البحار: (وَيَمْنَعُونَكَ حَقَّكَ وَيَتَمَالَلُونَ عَلَيْكَ).
(٣) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٢٠، ح ١٧٢ عن كفاية الأثر.
(٤) في البحار: (عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ)
(٥) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٢٠، ذيل ح ١٧٢ عن كفاية الأثر.
(٦) في البحار: (دَاوُدُ بْنُ ذَاهِرٍ بْنِ الْمُسَيَّبِ).
(٧) في البحار: (أَوْصِيكُمْ عَبْدَ اللَّهِ)

حديث دوم

زيد بن حسان از زید بن ارقم روایت کرده که گفت: از رسول خدا(ص) شنیدم که به علی بن ابی طالب(ع) می فرمود: تو سید اوصیایی و دو فرزندت سید جوانان اهل بهشتند؛ و خداوند عز و جل از صلب حسین امامان نه گانه را بیرون می آورد. پس زمانی که من از دنیا بروم کینه های نهفته در سینه ی مردانی بر تو آشکار شود، و بر علیه تو جمع گردند و همکاری کنند و مانع از رسیدن تو به حقت شوند.

حديث سوم

و به همان سند حدیث قبل از زید بن ارقم روایت کرده که گفت: ما در زمان رسول خدا(ص) منافقین را از کینه ی ایشان نسبت به علی(ع) و فرزندان او می شناختیم.

حديث چهارم

ابو ضحی از زید بن ارقم روایت کرده که رسول خدا(ص) برای ما خطبه خواند و بعد از حمد و ثنای الهی فرمود: شما را به تقوا از خدایی سفارش می کنم که بندگان از او بی نیاز نیستند، به راستی هر که به تقوی رغبت نماید در دنیا هدایت یابد، و بدانید که مرگ راه همه ی عالمیان و منزل باقیمانده یان است، زندگان را به سرعت برگیرد، و به هم پیوستن فراریان از آن، او را ناتوان نکند. مرگ هر لذتی را نابود و هر نعمتی را زائل و هر شادی و زیبایی را از میان ببرد، و دنیا سرای نابودی است و اهلش باید آنرا ترک کنند، و آن شیرین و سبز و خرم است و خود را برای خواهان خود، آراسته است. خداپتان رحمت کند! پس با بهترین توشه ای که میسر است از دنیا کوچ کنید، و بیش از حد کفایت از آن طلب نکنید، و چشمان خود را به آنچه خوش گذرانان از آن بهره مند شده اند، خیره نکنید.

آگاه باشید که دنیا به زشتی گرائیده و پشت کرده و رفتنی است و اعلام وداع نموده، و بدانید که آخرت روی آورده و (نشانه هایش) آشکار شده است.

ای مردم! گویا کنار حوض (کوثر) ایستاده ام و آن دسته از شما را که بر من وارد می شوند نظاره می کنم، و عده ای را عقب می رانند، من می گویم: پروردگارا! اینها از من و از امت من هستند.

دَارُ الْفَنَاءِ وَ لِأَهْلِهَا مِنْهَا الْجَلَاءُ، وَ هِيَ حُلُوءٌ خَصِرَةٌ قَدْ تَحَلَّتْ لِلطَّالِبِ، فَارْتَحِلُوا عَنْهَا رَحِمَكُمُ اللَّهُ بِخَيْرِ مَا يَخْضُرُكُمْ مِنَ الزَّادِ، وَ لَا تَطْلُبُوا مِنْهَا أَكْثَرَ مِنَ الْبَلَاغِ، وَ لَا تَمُدُّوا أَعْيُنَكُمْ فِيهَا إِلَى مَا مُتَّعَ بِهِ الْمُتْرَفُونَ، أَلَا إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَنَكَّرَتْ وَ أَذْبَرَتْ وَ اخْلَوْلَقَتْ وَ أَذْنَتْ بِوَدَاعٍ، أَلَا وَ إِنَّ الْأَجْرَةَ قَدْ رَحَلَتْ^۱ وَ أَقْبَلَتْ بِاطِّلَاعٍ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، كَأَنِّي عَلَى الْخَوْضِ أَنْظُرُ مَا يَرِدُ عَلَيَّ مِنْكُمْ، وَ سَيُؤَخَّرُ أَنْاسٌ دُونِي، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ مَنِّي وَ مِنْ أُمَّتِي. فَيَقَالُ هَلْ شَعَرْتَ بِمَا عَمِلُوا بِغَدِّكَ؟ وَ اللَّهُ مَا بَرَحُوا بِغَدِّكَ يَزْجِعُونَ عَلَى أَعْقَابِهِمْ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، أُوصِيكُمْ اللَّهَ فِي عَثَرَتِي وَ أَهْلِ بَيْتِي خَيْرًا، فَإِنَّهُمْ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَهُمْ، وَ هُمُ الْأَيُّمَةُ الرَّاشِدُونَ بِغَدِي وَ الْأُمَنَاءُ الْمَغْصُومُونَ.

فَقَامَ إِلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَبَّاسِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَمْ الْأَيُّمَةُ بِغَدِّكَ؟

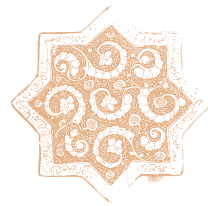
قَالَ: عَدَدَ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ حَوَارِي عِيسَى، تِسْعَةً مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ، وَ مِنْهُمْ مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ^۲. وَ هَذَا زَيْدُ بْنُ أَزْقَمَ، رَوَى عَنْهُ: مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ وَ زَيْدُ بْنُ حَسَّانَ وَ أَبُو الصُّحَي.

گفته شود: آیا فهمیدی که ایشان بعد از تو چه کردند؟ به خدا سوگند پس از تو همواره به رفتار پدران خود بازگشتند.

ای مردم! شما را درباره‌ی عترت و اهل بیتم به نیکی سفارش می‌کنم، که ایشان با حقّ و حقّ با ایشان است و آن‌ها امامان راشدین بعد از من هستند و امین و معصومند.

پس عبدالله ابن عباس برخاست و گفت: ای رسول خدا! امامان بعد از شما چند نفر هستند؟ فرمود: به عدد نقیبان بنی اسرائیل و حواریون عیسی، که نه نفرشان از صلب حسین می‌باشند، و مهدی این امت از ایشان است.

این صحابه پیامبر (ص) زید بن ارقم است که بزرگانی چون: محمد بن زیاد و زید بن حسان و ابو ضحی از او روایت کرده‌اند.



(۱) فی البحار: (قَدْ حَلَّتْ)

(۲) بحار الأنوار، ج ۳۶، ص: ۳۲۰، ح ۱۷۳ عن کفایة الأثر.

بَابُ مَا جَاءَ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ أَشْعَدَ بْنِ زُرَّارَةَ
عَنِ النَّبِيِّ 9 فِي التَّصَوُّصِ عَلَى عَدَدِ الْأَيِّمَةِ :

الحديث الأول

حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ 7، قَالَ: حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْأَجْلَحُ الْكِنْدِيُّ، عَنْ أَبِي أُمَامَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9: لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ مَكْتُوباً عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ بِالنُّورِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، أَيْدُهُ بِعَلِيٍّ وَ نَصْرَتُهُ بِعَلِيٍّ، ثُمَّ بَعْدَهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ، وَ رَأَيْتُ عَلِيّاً عَلِيّاً عَلِيّاً وَ مُحَمَّداً وَ مُحَمَّداً - مَرَّتَيْنِ - وَ جَعْفراً وَ مُوسَى وَ الْحَسَنَ وَ الْحُجَّةَ، أَتَيْتُ عَشَرَ أَسْمَاءٍ مَكْتُوباً بِالنُّورِ.

فَقُلْتُ: يَا رَبِّ أَسَامِي مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ قَدْ قَرَنْتَهُمْ بِي؟ فَتَوَدَّعْتُ: يَا مُحَمَّدُ، هُمُ الْأَيِّمَةُ بَعْدَكَ وَ الْأَخْيَارُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ!

الحديث الثاني

حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الصَّفْوَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ، قَالَ: حَدَّثَنِي إِسْرَائِيلُ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنِ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِي أُمَامَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9: الْأَيِّمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ، تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ، وَ الْمَهْدِيُّ مِنْهُمْ^١.

(١) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٢١، ح ١٧٤ عن كفاية الأثر.
(٢) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٢١، ح ١٧٥ عن كفاية الأثر.

آنچه ابو امامه از رسول خدا 9 در نصّ
بر امامان دوازده گانه : روایت نموده است.

حديث اول

أَجْلَحُ كِنْدِيّ از ابو امامه روایت کرده که رسول خدا(ص) فرمود: زمانی که مرا به آسمان بردند، دیدم با نور بر ساق عرش نوشته شده: لا اله الا الله، محمد رسول الله، او را به وسیله‌ی علی تقویت کرده و به وسیله‌ی او یاریش نمودم؛ و بعد از او نام حسن و حسین بود، و سه مرتبه نام علی و دو مرتبه نام محمد، و جعفر و موسی و حسن و حجت(ع) را دیدم، دوازده نام که با نور نوشته شده بود.

عرض کردم: پروردگارا! اینها نام‌های چه کسانی است که قرین و همراه نام من کرده‌ای؟ به من ندا شد: ای محمد! ایشان امامان بعد از تو و برگزیدگان از ذریه‌ی تو هستند.

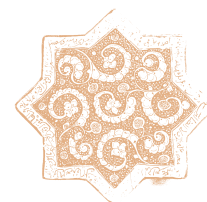
حديث دوم

قاسم بن عبد الرحمن از ابو امامه روایت کرده که رسول خدا(ص) فرمود: امامان بعد از من دوازده نفرند که همه از قریش هستند. نه نفر آنها از صلب حسین می‌باشند و مهدی از ایشان است.

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ وَهْبَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَنْدِيُّ الْبَصْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَرْزُورِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْعَبَّاسِ، عَنْ عَبْدِ بْنِ يَغْفُوبَ، قَالَ: أَخْبَرَنِي مَسْمَرُ بْنُ نُؤَيْرَةَ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ عِيَّاشٍ، عَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ الصَّدِيقِ، عَنْ أَبِي أُمَامَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9: لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَقُومَ قَائِمُ الْحَقِّ مِنَّا، وَ ذَلِكَ حِينَ يَأْذُنُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ، فَمَنْ تَبِعَهُ نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ هَلَكَ، فَاللَّهُ اللَّهُ عِبَادَ اللَّهِ انْتَهُ وَ لَوْ عَلَى التَّلَجِّ، فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ.

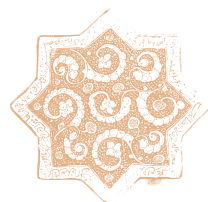
قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ 9، مَتَى يَقُومُ قَائِمُكُمْ؟

قَالَ: إِذَا صَارَتِ الدُّنْيَا هَزْجًا وَ مَرْجًا، وَ هُوَ التَّاسِعُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ ٢.



ابو سليمان ضَبِّي از ابو امامه روايت کرده که رسول خدا(ص) فرمود: قيامت بر پا نشود تا اينکه قائم بر حق ما قيام کند، و آن زمانی است که خداوند عز و جلّ به او اجازه دهد. پس هر که از او پیروی کند نجات يابد، و هر که از او روی گرداند هلاک شود. خدا را، خدا را، ای بندگان خدا! خود را به او برسانيد اگر چه روی برف راه رويد که او خليفه خداست.

گفتيم: ای رسول خدا(ص)! قائم شما چه زمانی قيام خواهد کرد؟
فرمود: آنگاه که دنيا هرج و مرج شود، و او نهمين فرزند از صلب حسين(ع) است.



(١) في البحار: (مَبْمُونُ بْنُ أَبِي نُؤَيْرَةَ)، و الصحيح: (مَنْصُورُ بْنُ أَبِي نُؤَيْرَةَ)، يروى عن (أَبِي بَكْرٍ بْنِ عِيَّاشٍ) و يروى عنه (عَبَادُ بْنُ يَغْفُوبَ)، راجع: الأملی (للصدوق)، ص: ٣٦٤، ح ٥ و ص: ٤٧٤، ح ٩.
(٢) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٢٢، ح ١٧٦ عن كفاية الأثر.

بَابُ مَا جَاءَ عَنْ وَائِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ عَنِ النَّبِيِّ 9
فِي التَّصَوُّصِ عَلَى عَدَدِ الْأَيِّمَةِ :

الحديث الأول

أَخْبَرَنَا الْقَاضِي أَبُو الْفَرَجِ الْمُعَافَى بْنُ زَكَرِيَّا الْبَغْدَادِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عُثْبَةَ الْقَاضِي، قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْحَاقَ الْأَنْصَارِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَرْوَانَ بْنِ مُعَاوِيَةَ، قَالَ: حَدَّثَنِي شَدَّادُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - مِنْ أَهْلِ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ - قَالَ: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَبِي عُبَيْلَةَ، عَنْ وَائِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9 : حُبِّي وَحُبُّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعِ مَوَاطِنَ، أَهْوَالُهُنَّ عَظِيمَةٌ: عِنْدَ الْوَفَاةِ، وَالْقَبْرِ، وَ عِنْدَ النَّشُورِ، وَ عِنْدَ الْكِتَابِ، وَ عِنْدَ الْحِسَابِ، وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ، وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ، فَمَنْ أَحَبَّنِي وَ أَحَبَّ أَهْلَ بَيْتِي وَ اسْتَمْسَكَ بِهِمْ مِنْ بَعْدِي، فَتَحُنَّ شَفَعَاؤُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَكَيْفَ الْإِسْتِمْسَاكُ بِهِمْ؟ قَالَ: إِنَّ الْأَيِّمَةَ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، فَمَنْ أَحَبَّهُمْ وَ اقْتَدَى بِهِمْ فَازَ وَ نَجَا، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ ضَلَّ وَ غَوَى^١.

الحديث الثاني

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنُ مُحَمَّدٍ الرَّازِيُّ الْكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو أَحْمَدَ الطُّوسِيُّ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُقَرِّي، قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ نَجِيحٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا حَرَامُ بْنُ يَحْيَى^٢ الشَّامِيُّ، عَنْ عُثْبَةَ بْنِ تَيْهَانَ السَّلَمِيِّ، عَنْ مَكْحُولٍ، عَنْ وَائِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9 : لَا يَتِمُّ الْإِيمَانُ إِلَّا بِمَحَبَّتِنَا

(١) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٢٢، ح ١٧٧ عن كفاية الأثر.

(٢) في البحار: (حَرَامُ بْنُ نَجِيحٍ)

آنچه وائله بن اسقع از رسول خدا 9 در نص
بر امامان دوازده گانه : روایت نموده است.

حدیث اول

ابراهیم بن ابی عبّله از وائله بن اسقع روایت کرده که رسول خدا(ص) فرمود: دوست داشتن من و اهل بیتم در هفت جا که ترس و وحشت بزرگی به همراه دارند، سودمند است: هنگام مرگ، و در قبر، و زمان برانگیخته شدن، و وقتی که نامه‌ی اعمال را به دست اشخاص دهند، و زمان محاسبه‌ی اعمال، و هنگامی که پای میزان روند، و وقت عبور از صراط. پس هر که مرا و اهل بیت مرا دوست بدارد و بعد از من به آن‌ها تمسک جوید، ما شفیعان او در روز قیامت خواهیم بود.

به حضرت عرض شد: ای رسول خدا (ص) تمسک جستن به آن‌ها چگونه است؟

فرمود: امامان بعد از من دوازده نفرند؛ هر که آن‌ها را دوست بدارد و به ایشان اقتدا کند رستگار شده و نجات یافته، و هر که از ایشان روی گرداند، گمراه شده و به راه هلاکت رفته است.

حدیث دوم

مکحول از وائله بن اسقع روایت کرده که رسول خدا(ص) فرمود: ایمان تامّ نشود مگر با محبت ما اهل بیت، و خداوند تبارک و تعالی به من سفارش کرده که ما اهل بیت را دوست نمی‌دارد مگر مؤمن با تقوا، و دشمن نمی‌دارد مگر منافق اهل شقاوت، پس خوشا به حال کسی که به من و به امامان مطهر از ذریه‌ی من تمسک جوید.

أَهْلَ الْبَيْتِ، وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَهْدَ إِلَيَّ أَنَّهُ لَا يُحِبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِلَّا مُؤْمِنٌ تَقِيٌّ، وَ لَا يُبْغِضُنَا إِلَّا مُنَافِقٌ شَقِيٌّ، فَطُوبَى لِمَنْ تَمَسَّكَ بِي وَ بِالْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ مِنْ ذُرِّيَّتِي.

فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فِكَمِ الْأَئِمَّةِ بَعْدَكَ؟ قَالَ: عَدَدُ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ^۱.

الحديث الثالث

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ سَهْلٍ الدَّقَّاقُ الدُّورِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَارِثِ الْمَرْوَزِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ عَاصِمٍ الْهَمْدَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ، عَنْ يَزِيدَ، عَنْ مَكْحُولٍ، عَنْ وَائِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ، يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ 9 يَقُولُ: لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ وَ بَلَغْتُ سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى، نَادَانِي رَبِّي ۲ جَلَّ جَلَالُهُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، فَقُلْتُ: لَبَّيْكَ سَيِّدِي. قَالَ: إِنِّي مَا أَرْسَلْتُ نَبِيًّا فَانْقَضَتْ أَتَاْمُهُ إِلَّا أَقَامَ بِالْأَمْرِ مِنْ بَعْدِي وَصِيَّهُ، فَاجْعَلْ عَلَيَّ بِنَ أَبِي طَالِبٍ الْإِمَامَ وَ الْوَصِيَّ بَعْدَكَ، فَإِنِّي خَلَقْتُكُمْ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ، وَ خَلَقْتُ الْأَئِمَّةَ الرَّاشِدِينَ مِنْ أَنْوَارِكُمْ، أُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ يَا مُحَمَّدُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ.

قَالَ: ازْفَعْ رَأْسَكَ، فَزَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا أَنَا بِأَنْوَارِ الْأَئِمَّةِ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ نُورًا.

قُلْتُ: يَا رَبِّ أَنْوَارُ مَنْ هِيَ؟ قَالَ: أَنْوَارُ الْأَئِمَّةِ بَعْدَكَ أَمَنَاءُ مَعْصُومُونَ^۳.

الحديث الرابع

أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَرْزُوقِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْحَاقَ الْأَنْصَارِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ، قَالَ: حَدَّثَنَا ثَوْرٌ - يَعْغِي ابْنَ يَزِيدَ - عَنْ خَالِدِ بْنِ مَعْدَانَ، عَنْ وَائِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9: أَنْزِلُوا أَهْلَ بَيْتِي بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، وَ بِمَنْزِلَةِ الْعَيْنَيْنِ مِنَ الرَّأْسِ، وَ إِنَّ الرَّأْسَ لَا يَهْتَدِي إِلَّا بِالْعَيْنَيْنِ، اقْتَدُوا بِهِمْ مِنْ بَعْدِي لَنْ تَضِلُّوا.

فَسَأَلْنَا عَنْ الْأَئِمَّةِ، فَقَالَ: الْأَئِمَّةُ بَعْدِي مِنْ عَثَرَتِي - أَوْ قَالَ: مِنْ أَهْلِ بَيْتِي - عَدَدُ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ؛ وَ هَذَا وَائِلَةُ بْنُ الْأَسْقَعِ، رَوَى عَنْهُ: مَكْحُولٌ وَ خَالِدُ بْنُ مَعْدَانَ وَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَبِي عُبَيْلَةَ.

عرض شد: ای رسول خدا(ص)! امامان بعد از شما چند نفر هستند؟
فرمود: به عدد نقیبان بنی اسرائیل.

حدیث سوم

مکحول از وائله بن اسقع روایت کرده که از رسول خدا(ص) شنیدم می فرمود: هنگامی که مرا به آسمان بردند و به سدره المنتهی رسیدم، پروردگارم مرا ندا کرد و فرمود: ای محمد! عرض کردم: لَبَّیک سرورم!

فرمود: من هیچ پیامبری را نفرستادم که روزگارش سپری شود مگر اینکه وصیش را برای ادامه ی امر بعد از خودش اقامه کرد. تو نیز علی بن ابی طالب(ع) را امام و وصی بعد از خودت قرار ده که من، شما را از یک نور آفریدم و امامان راشدین را از نور شما دو نفر آفریدم. ای محمد! آیا دوست داری آن ها را ببینی؟ عرض کردم: آری پروردگارا!

فرمود: سرت را بلند کن. پس سرم را بلند کردم، و خودم را در برابر انوار امامان بعد از خودم دیدم که دوازده نور بودند.

عرض کردم: پروردگارا! اینها انوار کیست؟

فرمود: انوار امامان امین و معصوم بعد از تو هستند.

حدیث چهارم

خالد بن معدان از وائله بن اسقع روایت کرده که رسول خدا(ص) فرمود: اهل بیت مرا به منزله ی سر نسبت به بدن و به منزله ی دو چشم نسبت به سر قرار دهید، و به درستی که سر بدون چشم راه خویش را نمی یابد؛ بعد از من به آن ها اقتدا کنید تا هرگز گمراه نشوید.

از ایشان درباره ی امامان پرسیدیم؟

فرمود: امامان بعد از من، از عترت من - یا فرمود: از اهل بیت من - به عدد نقیبان بنی اسرائیل هستند.

و این صحابه پیامبر(ص) وائله بن اسقع است که بزرگانی چون: مکحول و خالد بن معدان و ابراهیم بن ابی عبه از او روایت کرده اند.

(۱) بحار الأنوار، ج ۳۶، ص: ۳۲۲، ح ۱۷۸ عن کفایة الأثر.

(۲) کلمة (رَبِّي) لم ترد فی البحار.

(۳) بحار الأنوار، ج ۳۶، ص: ۳۲۳، ح ۱۷۹ عن کفایة الأثر.

(۴) بحار الأنوار، ج ۳۶، ص: ۳۲۳، ح ۱۸۰ عن کفایة الأثر.

بَابُ مَا جَاءَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ خَالِدِ بْنِ زَيْدٍ
عَنِ النَّبِيِّ 9 فِي التَّصَوُّصِ عَلَى الْأَئِمَّةِ الْإِثْنِي عَشَرَ :

الحديث الأول

أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ الشَّيْبَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي حَنْدَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ نُعَيْمٍ السَّمَرْقَنْدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ السُّحْتِ، عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ، عَنْ مُوسَى بْنِ عُبَيْدَةَ، عَنْ إِيَّاسِ بْنِ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ 9 يَقُولُ: أَنَا سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ، وَ عَلِيٌّ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ، وَ سِبْطَايَ خَيْرُ الْأَسْبَاطِ، وَ مِنَّا الْأَئِمَّةُ الْمُعْصُومُونَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ 7 ، وَ مِنَّا مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ.

فَقَامَ إِلَيْهِ أَغْرَابِيُّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَمْ الْأَئِمَّةُ بَعْدَكَ؟

قَالَ: عَدَدَ الْأَسْبَاطِ وَ حَوَارِيَّ عِيسَى وَ تَقْبَاءَ بَنِي إِسْرَائِيلَ.

الحديث الثاني

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ الْمُعَاوِيُّ بْنُ زَكَرِيَّا وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ الرَّازِيُّ، قَالُوا: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عِيسَى بْنِ وَرْطَانَ الْكُوفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَنِيعٍ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ هَارُونَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مَشِيخُنَا وَ عَمَّاؤُنَا مِنْ عَبْدِ الْقَيْسِ، قَالُوا: لَمَّا كَانَ يَوْمُ الْجَمَلِ، خَرَجَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ 7 حَتَّى وَقَفَ بَيْنَ الصَّفَيْنِ وَ قَدْ أَحَاطَتْ بِالْهُودَجِ بَنُو صَبَّةَ، فَتَنَادَى: أَيُّنَ طَلْحَةَ وَ

آنچه ابو ایوب انصاری از رسول خدا 9 در نص
بر امامان دوازده گانه : روایت نموده است.

حدیث اول

ایاس بن سلمه بن اکوع از ابو ایوب انصاری روایت کرده که از رسول خدا(ص) شنیدم می - فرمود: من سید انبیاء و علی سید اوصیاء و دو سبط من بهترین سبط ها بید، و امامان معصوم از صلب حسین(ع) از ما هستند، و مهدی این امت از ما است.
در این هنگام عربی بادیه نشین برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا! امامان بعد از شما چند نفر هستند؟

فرمود: به عدد سبط ها(ی یهود) و حواریون عیسی(ع) و تقیان بنی اسرائیل هستند.

حدیث دوم

یزید بن هارون گوید: بزرگان و عالمان ما از قبیله ی [عبد القیس] برای ما چنین روایت کرده اند: در روز جنگ جمل علی بن ابی طالب(ع) از سپاه بیرون رفت و میان دو لشکر ایستاد - در حالی که قبیله ی [بنی صبه] کجاوه (عایشه) را در بر گرفته بودند - و صدا زد: طلحه و زبیر کجایند؟ پس زبیر پیش آمد و هر دو حرکت کردند و بین دو لشکر به هم رسیدند.
امیر المومنین(ع) فرمود: زبیر! چه چیز تو را به این کار وادار کرد؟ گفت: خون خواهی عثمان.

أَبْنُ الرَّبِيزِ؟ فَبَرَزَ لَهُ الرَّبِيزُ، فَخَرَجَا حَتَّى التَّقِيَا بَيْنَ الصَّفَيْنِ. فَقَالَ: يَا رَبِيزُ مَا الَّذِي حَمَلَكَ عَلَى هَذَا؟ قَالَ: الطَّلَبُ بِدَمِ عُثْمَانَ.

فَقَالَ 7: قَاتَلَ اللَّهُ أَوْلَانَا بِدَمِ عُثْمَانَ، أَمَا تَذْكُرُ يَوْمًا كُنَّا فِي بَنِي بَيَاضَةَ، فَاسْتَقْبَلَنَا رَسُولُ اللَّهِ 9 وَهُوَ مُتَّكِئٌ عَلَيْكَ، فَصَحَّكَتُ إِلَيْكَ وَصَحَّكَتَ إِلَيَّ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ عَلِيًّا لَا يَتْرُكُهُ زَهْوُهُ، فَقَالَ 7: مَا بِهِ زَهْوُ، وَكَئِنَّكَ لَتُقَاتِلُهُ يَوْمًا وَأَنْتَ ظَالِمٌ لَهُ.

قَالَ: نَعَمْ، وَلَكِنْ كَيْفَ أَرْجِعُ الْآنَ؟ إِنَّهُ لَهُوَ الْعَارُ.

قَالَ: ارجِعْ بِالْعَارِ قَبْلَ أَنْ يَجْتَمِعَ عَلَيْكَ الْعَارُ وَ النَّارُ.

قَالَ: كَيْفَ أَدْخُلُ النَّارَ وَقَدْ شَهِدْتُ لِي رَسُولُ اللَّهِ 9 بِالْجَنَّةِ؟ قَالَ: مَتَى؟

قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنِ زَيْدٍ يُحَدِّثُ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ فِي خِلَافَتِهِ، أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ 9 يَقُولُ: عَشْرَةٌ فِي الْجَنَّةِ.

قَالَ: وَمِنْ الْعَشْرَةِ؟ قَالَ: أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ عُثْمَانُ وَ أَنَا وَ طَلْحَةُ، حَتَّى عَدَّ تِسْعَةً، قَالَ: فَمَنْ الْعَاشِرُ؟ قَالَ: أَنْتَ.

قَالَ: أَمَا أَنْتَ فَقَدْ شَهِدْتَ لِي بِالْجَنَّةِ، وَ أَمَا أَنَا فَلَكَ وَ لِأَصْحَابِكَ مِنَ الْجَاحِدِينَ، وَلَقَدْ حَدَّثَنِي حَبِيبِي رَسُولُ اللَّهِ 9 قَالَ: إِنَّ سَبْعَةً مِّنْ ذَكَرْتَهُمْ فِي تَابُوتٍ مِّنْ نَّارٍ فِي أَصْفَلِ ذَلِكَ الْجَجِيمِ، عَلَى ذَلِكَ التَّابُوتِ صَخْرَةٌ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَذَابَ أَهْلِ الْجَجِيمِ رُفِعَتْ تِلْكَ الصَّخْرَةُ.

قَالَ: فَارْجِعْ الرَّبِيزُ وَ هُوَ يَقُولُ:

نَادَى عَلِيٌّ بِأَمْرِ لَسْتُ أَجْهَلُهُ

فَقُلْتُ حَسْبُكَ مِنْ لُومِي أَبَا حَسَنِ

فَاخْتَرْتُ عَارًا عَلَى نَارٍ مُؤَجَّجَةٍ

فَالْيَوْمَ أَرْجِعُ مِنْ غَيٍّ إِلَى رُشْدٍ

ثُمَّ حَمَلَ عَلِيٌّ 7 عَلَى بَنِي صَبَبَةٍ، فَمَا رَأَيْتَهُمْ إِلَّا كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ.

ثُمَّ أُخِذَتِ الْمَرْأَةُ فَحُمِلَتْ إِلَى قَصْرِ بَنِي خَلْفٍ، فَدَخَلَ عَلِيٌّ وَ الْحُسَيْنُ وَ عَمَّارٌ وَ زَيْدٌ وَ أَبُو أَيُّوبُ خَالِدُ بْنُ زَيْدٍ الْأَنْصَارِيُّ، وَ نَزَلَ أَبُو أَيُّوبَ فِي بَعْضِ دُورِ الْهَاشِمِيِّينَ، فَجَمَعْنَا إِلَيْهِ ثَلَاثِينَ نَفْسًا مِنْ

(۱) فی البحار: (لَا يَتْرُكُ زَهْوُهُ)، وَ الزَّهْوُ: الْكِبَرُ وَ الْعِظَمَةُ. وَ الْمَرْهُؤُ: الْمَعْجَبُ بِنَفْسِهِ. كِتَابُ الْعَيْنِ، ج ۴، ص: ۷۳.

حضرت فرمود: خداوند سزاوارترین ما در ریختن خون عثمان را بکشد، آیا به یاد نداری روزی را که در [بنی بیاضه] بودیم و رسول خدا(ص) در حالی که به تو تکیه داده بود به استقبال ما آمد، من به تو لبخند زدم و تو نیز به من لبخند زدی و گفתי: ای رسول خدا! تکبر و خود پسندی علی، او را رها نمی‌کند و ایشان فرمودند: او تکبر و خود پسندی ندارد و لیکن تو روزی با او خواهی جنگید، در حالی که تو ظالمی (و حق با اوست)؟

گفت: آری به یاد دارم و لیکن اکنون چگونه بازگردم؟ بازگشت من ننگ و عار است.

حضرت فرمود: با عار بازگرد پیش از آنکه عار و نار (آتش جهنم) بر تو جمع گردد.

گفت: چگونه داخل آتش شوم در حالی که رسول خدا گواهی داده که من اهل بهشتیم.

حضرت فرمود: چه زمانی؟

گفت: از سعید بن زید شنیدم که در زمان خلافت عثمان به او می‌گفت: از رسول خدا شنیده که می‌فرمود: ده نفر (از اصحاب او) در بهشت هستند.

حضرت فرمود: آن ده نفر چه کسانی هستند؟

گفت: ابو بکر و عمر و عثمان و من و طلحه تا اینکه نه نفر را شمرد.

حضرت فرمود: دهمین نفر کیست؟ گفت: تو.

حضرت فرمود: تو گواهی دادی که من اهل بهشت هستم، ولی من منکر بهشت رفتن تو و همراهان تو هستم، و حبیبم رسول خدا(ص) به من فرموده: هفت نفر از کسانی که نام بردی در تابوتی از آتش در پست‌ترین درک جهنم خواهند بود و روی آن تابوت صخره‌ای است که هرگاه خداوند عزّ و جلّ اراده نماید اهل جهنم را عذاب کند، آن صخره برداشته می‌شود.

گویند: پس زیبر بازگشت در حالی که این اشعار را می‌خواند (و ترجمه‌اش چنین است):

علی چیزی را بیان کرد که من از آن باخبر بودم، از دیرباز، زندگی پدرت برپایی حق بود.

پس گفتم: ابا الحسن! ملامت من بس است، که اندکی از آنچه امروز گفתי مرا کفایت کند.

من ننگ و عار را بر آتش سوزان برگزیدم، چگونه مخلوقی که از گل است می‌تواند در برابر آن آتش مقاومت کند؟

امروز از راه هلاکت به صلاح و هدایت، و از کینه‌ی شدید به نرم‌خویی باز می‌گردم.

سپس علی(ع) بر [بنی صَبَه] حمله کرد، پس ایشان را مانند خاکستری می‌دید که تندبادی

سخت، در روزی طوفانی بر آن بوزد؛ و عایشه اسیر گشت و به قصر بنی خلف برده شد، و علی

و حسن و حسین و عمار و زید و ابو ایوب انصاری داخل (بصره) شدند و ابو ایوب انصاری

شُيُوخَ الْبَصْرَةِ، فَدَخَلْنَا إِلَيْهِ وَ سَأَلْنَاهُ عَلَيْهِ وَ قُلْنَا: إِنَّكَ قَاتَلْتَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ 9 بِنْدِرٍ وَ أَحَدِ الْمُشْرِكِينَ، وَ الْآنَ جِئْتَ تُقَاتِلُ الْمُسْلِمِينَ.

فَقَالَ: وَ اللَّهُ لَقَدْ سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ 9 يَقُولُ: إِنَّكَ تُقَاتِلُ النَّكَثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ 7 .

قُلْنَا: اللَّهُ إِنَّكَ سَمِعْتَ ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ 9 فِي عَلِيٍّ، قَالَ: اللَّهُ لَقَدْ سَمِعْتُ يَقُولُ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ 9 .

قُلْنَا: فَحَدَّثَنَا بِشَيْءٍ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ 9 فِي عَلِيٍّ.

قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَهُ، وَ هُوَ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدِي، يُقَاتِلُ عَلَى النَّأْوِيلِ كَمَا قَاتَلْتَ عَلَى التَّنْزِيلِ، وَ ابْنَاهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سِبْطَايَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ، إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا، وَ أَبُوهُمَا خَيْرٌ مِنْهُمَا، وَ الْأَئِمَّةُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِهِ، وَ مِنْهُمْ الْقَائِمُ الَّذِي يَقُومُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُتِلَ فِي أَوَّلِهِ، وَ يَفْتَحُ حُصُونَ الضَّلَالَةِ.

قُلْنَا: فَهَذِهِ التَّسْعَةُ مَنْ هُمْ؟ قَالَ: هُمُ الْأَئِمَّةُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ، خَلَفَ بَعْدَ خَلْفٍ.

قُلْنَا: فَكَمْ عَهْدَ إِلَيْكَ رَسُولُ اللَّهِ 9 أَنْ يَكُونَ بَعْدَهُ مِنَ الْأَئِمَّةِ؟ قَالَ: اثْنَا عَشَرَ.

قُلْنَا: فَهَلْ سَمَّاهُمْ لَكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، إِنَّهُ قَالَ 9: لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ نَظَرْتُ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ، فَإِذَا هُوَ مَكْتُوبٌ بِالنُّورِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، أَيْدُهُ بِعَلِيٍّ وَ نَصْرَتُهُ بِعَلِيٍّ، وَ رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ اسْمًا مَكْتُوبًا بِالنُّورِ عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ بَعْدَ عَلِيٍّ، مِنْهُمْ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ عَلِيًّا عَلِيًّا عَلِيًّا وَ مُحَمَّدًا وَ مُحَمَّدًا وَ جَعْفَرًا وَ مُوسَى وَ الْحَسَنَ وَ الْحُجَّةَ.

قُلْتُ: إِلَهِي مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَكْرَمْتَهُمْ وَ قَرَنْتَ أَسْمَاءَهُمْ بِاسْمِكَ؟ فَتَوَدَّيْتُ: يَا مُحَمَّدُ، هُمُ الْأَوْصِيَاءُ بَعْدَكَ وَ الْأَئِمَّةُ، فَطَوَّبَ لِمَجْتَبِيهِمْ وَ الْوَيْلَ لِمُبْغَضِيهِمْ.

قُلْنَا: فَمَا لَبِنِي هَاشِمٍ؟ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ لَهُمْ: أَنْتُمْ الْمُسْتَضْعَفُونَ مِنْ بَعْدِي.

قُلْنَا: فَمَنِ الْقَاسِطُونَ وَ النَّكَثُونَ وَ الْمَارِقُونَ؟ قَالَ: النَّكَثُونَ الَّذِينَ قَاتَلْنَاهُمْ، وَ سَوْفَ تُقَاتِلُ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ، فَإِنِّي وَ اللَّهُ لَا أَغْرُفُهُمْ، غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ 9 يَقُولُ: فِي الطَّرَقَاتِ بِاللَّهْرِ وَأَنَاتٍ.

قُلْنَا: فَحَدَّثَنَا بِأَحْسَنِ مَا سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ 9 . قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَثَلُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ

در خانه‌ی یکی از هاشمیان اقامت گزید. پس ما سی نفر از بزرگان بصره را جمع کرده و نزد او رفتیم و سلام کردیم و گفتیم: تو همراه رسول خدا(ص) در جنگ بدر و اُحد با مشرکین جنگیدی و اکنون آمده‌ای و با مسلمانان می‌جنگی؟

ابو ایوب گفت: به خدا سوگند، از رسول خدا(ص) شنیدم که می‌فرمود: تو همراه علی بن ابی طالب(ع) با ناکثین و قاسطین و مارقین خواهی جنگید.

گفتیم: تو را سوگند به خدا، خودت این سخن را از رسول خدا(ص) درباره‌ی علی(ع) شنیدی؟

گفت: به خدا سوگند، خودم شنیدم که رسول خدا(ص) این سخن را می‌فرمود.

گفتیم: برای ما سخنی بگو که از رسول خدا(ص) درباره‌ی علی(ع) شنیده‌ای.

گفت: شنیدم می‌فرمود: علی(ع) با حق است و حق با اوست، و او امام و جانشین بعد از من است و بر سر تاویل (قرآن) خواهد جنگید همان گونه که من بر سر تنزیل آن جنگیدم، و دو فرزندش حسن و حسین(ع) دو سبط (نوه) من از این امت، امام هستند، چه قیام کنند و چه قیام نکنند، و پدرشان از ایشان بهتر است، و امامان بعد از حسین(ع) نه نفر از صلب او هستند، و از ایشان است قائمی که در آخرالزمان قیام کند همان گونه که من در اولش قیام کردم و دزهای گمراهی را بگشاید.

گفتیم: این نه نفر چه کسانی هستند؟

گفت: ایشان امامان بعد از حسین(ع) هستند، یکی پس از دیگری.

گفتیم: رسول خدا(ص) درباره‌ی تعداد امامان بعد از خودش به تو چه سفارش کرد؟

گفت: دوازده نفر.

گفتیم: آیا آن‌ها را برای تو نام برد؟

گفت: آری، فرمود: زمانی که مرا به آسمان بردند، بر ساق عرش نظر کردم و دیدم با نور نوشته شده: لا اله الا الله، محمد رسول الله، او را به وسیله‌ی علی تقویت کرده و به وسیله‌ی او یاریش نمودم؛ و بعد از علی(ع) یازده نام را دیدم که با نور، بر ساق عرش نوشته شده بود: حسن و حسین و سه مرتبه نام علی، و دو مرتبه نام محمد، و جعفر و موسی و حسن و حجت(ع).

عرض کردم: خدایا! اینها چه کسانی هستند که اکرامشان نموده و نامشان را قرین و همراه نام خود کرده‌ای؟ به من ندا شد: ای محمد! ایشان اوصیاء و امامان بعد از تو هستند، خوشا به

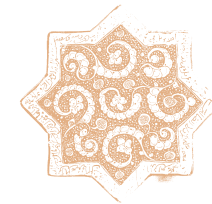
جَلَّ كَمَثَلِ مَلَكٍ مُّقَرَّبٍ، فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى أَغْظَمُ مِنْ ذَلِكَ، وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ مُؤْمِنٍ تَائِبٍ أَوْ مُؤْمِنَةٍ تَائِبَةٍ.

قُلْنَا: زِدْنَا يَرْحَمُكَ اللَّهُ. قَالَ: نَعَمْ، سَمِعْتُهُ يَقُولُ: لَا يَتِمُّ الْإِيمَانُ إِلَّا بِوَلَايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.

قُلْنَا: زِدْنَا يَرْحَمُكَ اللَّهُ. قَالَ: نَعَمْ، سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصاً فَلَهُ الْجَنَّةُ.

قُلْنَا: زِدْنَا يَرْحَمُكَ اللَّهُ. قَالَ: نَعَمْ، سَمِعْتُهُ 9 يَقُولُ: مَنْ كَانَ مُسْلِمًا فَلَا يَمَكُرُ وَلَا يَخْدَعُ، فَإِنِّي سَمِعْتُ جَبْرِيْلَ 7 يَقُولُ: الْمَكْرُ وَالْخَدِيعَةُ فِي النَّارِ.

قُلْنَا: جَزَاكَ اللَّهُ عَنْ نَبِيِّكَ وَ عَنِ الْإِسْلَامِ خَيْرًا!



حال دوست‌داران و وای به حال کینه‌ورزانِ ایشان.

گفتیم: پس بنی‌هاشم چه؟

گفت: شنیدم به ایشان می‌فرمود: شما بعد از من مستضعف خواهید بود.

گفتیم: قاسطین و ناکثین و مارقین چه کسانی هستند؟

گفت: ناکثین همین کسانی بودند که با ایشان جنگیدیم و به زودی با قاسطین و مارقین خواهیم جنگید، و به خدا سوگند ایشان را نمی‌شناسم، جز این که از رسول خدا(ص) شنیدم می‌فرمود: در مسیرهای نهروانات (با ایشان خواهیم جنگید).

گفتیم: بهترین چیزی که از رسول خدا(ص) شنیده‌ای را برای ما بیان کن.

گفت: شنیدم می‌فرمود: مثل مؤمن در نزد خداوند عزّ و جلّ همانند فرشته‌ی مقرب است و به راستی که مؤمن در نزد خداوند متعال از آن هم بالاتر است، و هیچ چیز در نزد خداوند عزّ و جلّ محبوب‌تر از مرد مؤمن توبه‌کار و یا زن مؤمنه‌ی توبه‌کار نیست.

گفتیم: بیشتر برای‌مان بگو خداوند تو را مشمول رحمتش گرداند.

گفت: آری شنیدم که می‌فرمود: ایمان تامّ نمی‌شود مگر با ولایت ما اهل بیت(ع).

گفتیم: بیشتر برای‌مان بگو خداوند تو را مشمول رحمتش گرداند.

گفت: آری شنیدم که می‌فرمود: هر که با اخلاص لا اله الا الله بگوید، وارد بهشت می‌شود.

گفتیم: بیشتر برای‌مان بگو خداوند تو را مشمول رحمتش گرداند.

گفت: آری شنیدم که می‌فرمود: هر که مسلمان باشد، مکر نمی‌کند و فریب نمی‌دهد، زیرا از جبرئیل شنیدم که می‌گفت: مکر و فریب در آتش هستند.

گفتیم: خداوند تو را از جانب پیامبر و اسلام جزای خیر دهد.

بَابُ مَا جَاءَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ 2 عَنْ النَّبِيِّ 9
فِي التَّصَوُّصِ عَلَى الْأَئِمَّةِ الْإِثْنِي عَشَرَ :

الحديث الأول

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ الشَّيْبَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ حَفْصِ الْحُتَيْمِيِّ الْكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ يَعْقُوبَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَمَّارٍ، قَالَ: كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ 9 فِي بَعْضِ غَزَوَاتِهِ، وَ قَتَلَ عَلِيٌّ 7 أَصْحَابَ الْأَلْوِيَةِ وَ قَتَلَ جَمْعَهُمْ، وَ قَتَلَ عَمْرُو بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْجُمَحِيُّ وَ قَتَلَ شَيْبَةَ بْنَ نَافِعٍ، أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ 9 فَقُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ، إِنَّ عَلِيًّا قَدْ جَاهَدَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ.

فَقَالَ: لِأَنَّهُ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ، وَارِثُ عَلِيٍّ وَ قَاضِي دِينِي وَ مُنْجِزُ وَعْدِي وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدِي، وَ لَوْلَا لَمْ يُعْرِفِ الْمُؤْمِنُ الْمُخَصَّصُ بَعْدِي، حَزْبُهُ حَزْبِي وَ حَزْبِي حَزْبُ اللَّهِ، وَ سَائِلُهُ سَائِلِي وَ سَالِي سَائِلُ اللَّهِ، أَلَا إِنَّهُ أَبُو سِبْطِي وَ الْأَئِمَّةُ بَعْدِي، مِنْ صُلْبِهِ يُخْرِجُ اللَّهُ تَعَالَى الْأَئِمَّةَ الرَّاشِدِينَ، وَ مِنْهُمْ مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةُ.

فَقُلْتُ: يَا أَبِي أَنْتَ وَ أَقْبِي يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا هَذَا الْمَهْدِيُّ؟

قَالَ: يَا عَمَّارُ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَهْدَ إِلَيَّ أَنَّهُ يُخْرِجُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أُمَّةً تَسْعَةُ، وَ التَّاسِعُ مِنْ وَلَدِهِ يَغِيبُ عَنْهُمْ، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ)، يَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ طَوِيلَةٌ، يَرْجِعُ عَنْهَا قَوْمٌ وَ يَنْتَبِثُ عَلَيْهَا آخَرُونَ، فَإِذَا كَانَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يُخْرِجُ فَيَمْلَأُ الدُّنْيَا قِسْطًا وَ عَدْلًا، وَ يُقَاتِلُ عَلَى التَّأْوِيلِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى التَّنْزِيلِ، وَ هُوَ سَمِّيَّ وَ أَشْبَهَ النَّاسِ بِي.

آنچه عَمَّار بن یاسر از رسول خدا 9 در نصّ
بر امامان دوازده گانه : روایت نموده است.

حدیث اول

محمد بن عَمَّار از پدرش عَمَّار روایت کرده که گفت: در یکی از جنگ‌های رسول خدا(ص) همراه ایشان بودم و علی(ع) علمداران لشکر دشمن را کشت و جمع‌شان را پراکنده ساخت و عمرو بن عبدالله جُمَحی و شیبۀ بن نافع (دو تن از پهلوانان دشمن) را از پای در آورد. من نزد رسول خدا(ص) آمدم و گفتم: ای رسول خدا(ص)! به راستی علی(ع) در راه خدا حقّ جهاد را ادا کرد.

حضرت فرمود: زیرا او از من است و من از او هستم، او وارث علم من و اداکننده‌ی دین من و عمل کننده به وعده‌ی من و جانشین بعد از من است؛ و اگر او نبود، بعد از من، مؤمن خالص شناخته نمی‌شد. جنگ با او جنگ با من و جنگ با من جنگ با خداست؛ و سازش با او سازش با من و سازش با من سازش با خداست. به راستی او پدر دو سبط من و امامان بعد از من است؛ و خداوند متعال از صلب او امامان راشدین را بیرون می‌آورد، و مهدی این امت از ایشان است.

عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا(ص) این مهدی کیست؟

فرمود: ای عَمَّار! خداوند تبارک و تعالی به من سفارش فرموده که از صلب حسین(ع) نه امام را بیرون می‌آورد و نهمین فرزند او از میان مردم غایب شود، و این همان سخن خداوند است: «بگو مرا خبر دهید که اگر آب شما (در زمین) فرو رود، چه کسی برای شما آب روان خواهد آورد». برای او غیبتی طولانی است که جمعی از آن [اعتقاد به وجود ایشان] برگردند و

يَا عَمَّارُ، سَتَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةً، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَاتَّبِعْ عَلِيًّا وَ جِزْبَهُ، فَإِنَّهُ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَهُ.
يَا عَمَّارُ، إِنَّكَ سَتَقَاتِلُ بَعْدِي مَعَ عَلِيٍّ صِنْفَيْنِ: النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ، ثُمَّ تَقْتُلُكَ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ.
قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَيْسَ ذَلِكَ عَلَى رِضَا اللَّهِ وَ رِضَاكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، عَلَى رِضَا اللَّهِ وَ رِضَائِي، وَ يَكُونُ
أَخْرَجُ رَأْدَكَ مِنَ الدُّنْيَا شَرْبَةً مِنْ لَبَنٍ تَشْرَبُهُ.

فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ صِفَيْنَ، خَرَجَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ 7 فَقَالَ لَهُ: يَا أَخَا رَسُولِ اللَّهِ أَتَأْتُنِي فِي الْقِتَالِ؟ قَالَ: مَهْلًا رَحِمَكَ اللَّهُ، فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ سَاعَةٍ أَعَادَ عَلَيْهِ الْكَلَامَ فَأَجَابَهُ بِمِثْلِهِ، فَأَعَادَ عَلَيْهِ ثَلَاثًا فَبَكَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ 7، فَنَظَرَ إِلَيْهِ عَمَّارٌ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّهُ الْيَوْمَ الَّذِي وَصَفَهُ لِي رَسُولُ اللَّهِ 9، فَتَزَلَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ 7 عَنْ بَغْلَتِهِ، وَ عَانَقَ عَمَّارًا وَ ودَّعَهُ ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا الْيَقْظَانِ، جِزَاكَ اللَّهُ عَنِ اللَّهِ وَ عَنْ نَبِيِّكَ خَيْرًا، فَنِعِمَّ الْأَخُ كُنْتُ وَ نِعِمَّ الصَّاحِبُ كُنْتُ.

ثُمَّ بَكَى 7، وَ بَكَى عَمَّارٌ ثُمَّ قَالَ: وَ اللَّهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا تَبِعْتُكَ إِلَّا بِصَبْرَةٍ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ 9 يَقُولُ يَوْمَ خَيْرٍ: يَا عَمَّارُ سَتَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةً، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ، فَاتَّبِعْ عَلِيًّا وَ جِزْبَهُ فَإِنَّهُ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَهُ، وَ سَتَقَاتِلُ بَعْدِي النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ. فَجِزَاكَ اللَّهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَنِ الْإِسْلَامِ أَفْضَلَ الْجُزَاءِ، فَلَقَدْ أَذِيتَ وَ أَبْلَغْتَ وَ نَصَحْتَ.

ثُمَّ رَكِبَ وَ رَكِبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ 7، ثُمَّ بَرَزَ إِلَى الْقِتَالِ، ثُمَّ دَعَا بِشَرْبَةٍ مِنْ مَاءٍ فَقِيلَ لَهُ: مَا مَعَنَا مَاءٌ. فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَأَسْقَاهُ شَرْبَةً مِنْ لَبَنٍ، فَشَرِبَهُ ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا عَهْدُ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ 9 أَنْ يَكُونَ آخِرُ رَأْيِي مِنَ الدُّنْيَا شَرْبَةً مِنَ اللَّبَنِ، ثُمَّ حَمَلَ عَلَى الْقَوْمِ فَقَتَلَ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ نَفْسًا، فَخَرَجَ إِلَيْهِ رَجُلَانِ مِنَ أَهْلِ الشَّامِ فَطَعَنَاهُ فَقَتِلَ ; .

فَلَمَّا كَانَ فِي اللَّيْلِ طَافَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ 7 فِي الْقَتْلِ، فَوَجَدَ عَمَّارًا مُلْقًى بَيْنَ الْقَتْلِ، فَجَعَلَ رَأْسَهُ عَلَى فَخْذِهِ، ثُمَّ بَكَى 7 وَ أَنْشَأَ يَقُولُ:

أَيَا مَوْتَ كَمْ هَذَا التَّفَرُّقُ عَنَّا
فَلَسْتُ تُبْقِي لِلْخَلِيلِ خَلِيلًا^۱

(۱) (مِنَ الدُّنْيَا) لم ترد في البحار.
(۲) في البحار: (فَلَسْتُ تُبْقِي لِي خَلِيلَ خَلِيلٍ).

دسته‌ای دیگر بر آن پایدار بمانند. پس آنگاه که آخرالزمان فرا رسد، خروج کرده و دنیا را پر از عدل و داد کند؛ و بر سر تأویل (قرآن) بجنگد، همان طور که من بر سر تنزیل آن جنگیدم؛ و او همنام من و شبیه‌ترین مردم به من است.

ای عَمَّار! به زودی پس از من فتنه‌ای خواهد بود، زمانی که آن فتنه واقع شد، از علی(ع) و حزب او پیروی کن که او با حق است و حق با اوست. ای عَمَّار! به زودی پس از من همراه علی(ع) با دو دسته خواهی جنگید، ناکثین و قاسطین؛ سپس گروه ستم‌کار، تو را خواهد کشت. عرض کردم: ای رسول خدا آیا کشته شدن من، برای رضای خدا و رضای شما نیست؟ فرمود: بله! برای رضای خدا و رضای من است، و آخرین روزی تو از دنیا مقداری شیر است که می‌آشامی.

هنگامی که جنگ صفین فرا رسید، عَمَّار نزد امیر المؤمنین(ع) آمد و به ایشان عرض کرد: ای برادر رسول خدا! آیا به من اجازه‌ی جنگ می‌دهی؟ فرمود: مهلتی ده خدایت رحمت کند. پس از ساعتی دوباره اجازه خواست و حضرت همان جواب را داد، پس برای سومین بار تکرار کرد که در این هنگام امیر المؤمنین(ع) گریست. عَمَّار به آن حضرت نظر کرده و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! امروز همان روزی است که رسول خدا(ص) آن را برای من وصف کرده بود.

امیر مؤمنان(ع) از استر خود به زیر آمد و عَمَّار را در آغوش گرفت و وداع کرد، سپس فرمود: ای ابا یقظان! خداوند تو را از جانب خویش و پیامبرت جزای خیر دهد، چه برادر و رفیق خوبی بودی و گریست؛ عمار نیز گریست و سپس عرض کرد: ای امیر مؤمنان! به خدا سوگند، من جز از روی بصیرت، تو را پیروی نکردم، و از رسول خدا(ص) شنیدم که در روز (جنگ) خیبر می‌فرمود: ای عَمَّار! به زودی پس از من فتنه‌ای خواهد بود، زمانی که آن فتنه واقع شد، از علی(ع) و حزب او پیروی کن که او با حق است و حق با اوست؛ و به زودی پس از من با ناکثین و قاسطین خواهی جنگید. ای امیر مؤمنان! خداوند از جانب اسلام بهترین پادشاه‌ها را به شما عنایت فرماید، که (آنچه لازم بود) انجام دادی و رساندی و خیر خواهی نمودی.

سپس هر دو سوار بر مرکب خود شدند و عَمَّار به میدان جنگ آمد و مقداری آب طلبید، به او گفتند: آب نداریم، در این هنگام مردی از انصار برخاست و مقداری شیر به وی داد. عَمَّار آن را نوشید و گفت: رسول خدا(ص) این چنین به من سفارش کرده بود که آخرین روزی من



الحديث الثاني

حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَعْمَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَعْبُدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِبرَاهِيمَ الْمُمَتَّعُ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ هَلَالٍ، عَنْ أَسْلَمَ، عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ، عَنْ عَمَّارٍ، قَالَ: لَمَّا حَضَرَ رَسُولُ اللَّهِ 9 الْوَفَاةَ دَعَا بِعَلِيٍّ 7 فَسَارَهُ طَوِيلًا، ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ، أَنْتَ وَصِيِّي وَوَارِثِي، قَدْ أَعْطَاكَ اللَّهُ عَلَمِي وَفَهْمِي، فَإِذَا مِتُّ ظَهَرْتَ لَكَ ضَعَائِي فِي صُدُورِ قَوْمٍ، وَغُصِبَتْ عَلَيَّ حَقِّكَ.

فَبَكَتْ فَاطِمَةُ 3 وَبَكَى الْحُسَيْنُ وَالْحُسَيْنُ، فَقَالَ لِفَاطِمَةَ: يَا سَيِّدَةَ النِّسْوَانِ مِمَّ بُكََاؤُكَ؟ قَالَتْ: يَا أَبَتِ، أَخَشَى الصَّيِّعَةَ بَعْدَكَ.

قَالَ: أَبْشِرِي يَا فَاطِمَةُ، فَإِنَّكَ أَوَّلُ مَنْ يُلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، وَ لَا تَبْكِي وَ لَا تَحْزَنِي فَإِنَّكَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ أَبَاكَ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ، وَ ابْنُ عَمَّتِكَ خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ، وَ ابْنَاكَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ يُخْرُجُ اللَّهُ الْأَيُّمَةَ الْبَاسِعَةَ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ، وَ مِنَّا مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ.

ثُمَّ التَفَّتْ إِلَى عَلِيٍّ 7 فَقَالَ: يَا عَلِيُّ، لَا يَلِي غُسلِي وَ تَكْفِينِي غَيْرُكَ.

فَقَالَ عَلِيُّ 7: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ يُتَاوَلُنِي الْمَاءَ، فَإِنَّكَ رَجُلٌ ثَقِيلٌ لَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَقْلَبَكَ. فَقَالَ لَهُ:

(۱) في البحار ج ۳۳، ص: ۱۹، أورد هذين البيتين بعده و قال: الشعر في الديوان هكذا، و ورد في ج ۳۶، ص: ۳۲۸ في متن الحديث: أَلَا أَيُّهَا الْمَوْتُ الَّذِي لَسْتَ تَارِكِي أَرْحَنِي فَقَدْ أَقْبَبْتَ كُلَّ خَلِيلٍ

أَرَاكَ بَصِيرًا بِالَّذِينَ أَحَبُّهُمْ كَأَنَّكَ تَأْتِي نَحْوَهُمْ بِدَلِيلٍ
(۲) بحار الأنوار، ج ۳۳، ص: ۱۸، ح ۳۷۶ و ج ۳۶، ص: ۳۲۶، ح ۱۸۳ عن كفاية الأثر.

از دنیا مقداری شیر خواهد بود. سپس بر دشمن حمله کرد و هیجده نفر را کشت، پس دو تن از اهل شام به سوی او آمدند و با نیزه او را از پای درآوردند و او شهید شد، خدایش رحمت کند. وقتی شب فرا رسید، امیر مؤمنان(ع) در میان کشتگان می‌گشت، عمار را دید که در میان آنها افتاده، پس سر او را بر زانو نهاد و گریست و اشعاری خواند (که ترجمه‌اش چنین است): ای مرگ! این جدا شدن اجباری چقدر ادامه دارد؟ زیرا هیچ دوستی را برای دوستش باقی نمی‌گذاری.

می‌بینم به آن‌ها که من دوستشان دارم بینایی، گویا با راهنما به سوی آن‌ها می‌روی.

حديث دوم

ابو طفیل از عمار روایت کرده که گفت: آنگاه که زمان وفات رسول خدا(ص) فرا رسید، علی(ع) را طلبید و مدتی طولانی با او آهسته سخن گفت. سپس فرمود: ای علی! تو وصی و وارث من هستی و خداوند علم و فهم مرا به تو عطا کرده است، آنگاه که من بمیرم کینه‌های نهفته در سینه‌ی عده‌ای برای تو آشکار شود و حق تو را غصب کنند. پس حضرت فاطمه و حسن و حسین(ع) گریستند.

حضرت به فاطمه(ع) فرمود: ای سرور بانوان، گریهات به خاطر چیست؟

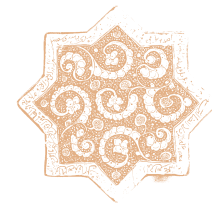
عرض کرد: پدر جان! از ضایع شدن (حَقِّم) پس از شما نگرانم.

فرمود: ای فاطمه! شاد باش که تو اولین نفر از اهل بیتم هستی که به من ملحق می‌شود. گریه مکن و محزون مباش که تو سیده زنان اهل بهشتی و پدرت سید انبیاء و پسر عمویت (علی) بهترین اوصیاء و دو فرزندت سید جوانان اهل بهشتند، و خداوند از صلب حسین(ع)، امامان نه‌گانه را که مطهر و معصومند بیرون آورد، و مهدی این امت از ما است.

سپس رو به علی(ع) کرد و فرمود: ای علی! غسل و کفن کردن مرا کسی جز تو انجام ندهد. علی(ع) عرض کرد: ای رسول خدا! چه کسی به من آب دهد زیرا بدن شریف شما سنگین است و من به تنهایی قدرت جابه‌جا کردن بدن شما را ندارم؟

فرمود: جبرئیل همراه توست و فضل هم به دست تو آب می‌رساند، و فضل چشمانش را ببندد، زیرا هر که (غیر از تو) عورت مرا ببیند چشمانش را از دست می‌دهد.

عمار گوید: زمانی که رسول خدا(ص) از دنیا رفت، فضل به آن حضرت آب می‌داد و



إِنَّ جَبْرِئِلَ مَعَكَ، وَ الْفَضْلُ يَتَاوَلُكَ الْمَاءُ، وَ لِيُعْطَ عَيْنَيْهِ^۱، فَإِنَّهُ لَا يَرَى أَحَدًا عَورَتِي^۲ إِلَّا انْفَقَاثَ عَيْنَاهُ.
قَالَ: فَلَمَّا مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ 9، كَانَ الْفَضْلُ يَتَاوَلُهُ الْمَاءُ وَ جَبْرِئِلُ يُعَاوِنُهُ، فَلَمَّا أَنْ غَسَلَهُ وَ كَفَّنَهُ،
أَتَاهُ الْعَبَّاسُ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ إِنَّ النَّاسَ قَدْ أَجْمَعُوا^۳ أَنْ يَدْفِنُوا النَّبِيَّ 9 بِالْبَقِيعِ، وَ أَنْ يُؤْمَهُمْ رَجُلٌ وَاحِدٌ.
فَخَرَجَ عَلِيٌّ إِلَى النَّاسِ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ 9 كَانَ إِمَامًا حَيًّا وَ مَيِّتًا، وَ هَلْ تَغْلَوْنَ أَنَّ
رَسُولَ اللَّهِ 9 لَعَنَ مَنْ جَعَلَ الْقُبُورَ مُصَلًّى، وَ لَعَنَ مَنْ جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ، وَ لَعَنَ مَنْ كَسَرَ رِبَاعِيَّتَهُ
وَ شَقَّ لِسْتَهُ؟

قَالَ: فَقَالُوا: الْأَمْرُ إِلَيْكَ، فَاصْنَعْ مَا رَأَيْتَ.

قَالَ: فَإِنِّي أَذْفِنُ رَسُولَ اللَّهِ 9 فِي الْبُقْعَةِ الَّتِي قُبِضَ فِيهَا.

قَالَ: ثُمَّ قَامَ عَلَى الْبَابِ فَصَلَّى عَلَيْهِ، وَ أَمَرَ النَّاسَ عَشْرًا عَشْرًا يُصَلُّونَ عَلَيْهِ ثُمَّ يَخْرُجُونَ؛

وَ هَذَا عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ ؛ ، رَوَى عَنْهُ: ابْنُهُ وَ أَبُو الطُّفَيْلِ.

(۱) فی البحار: (وَ يَتَاوَلُكَ الْفَضْلُ الْمَاءُ، قَالَ: فَلِيُعْطَ عَيْنَيْهِ)

(۲) فی البحار زیادة: (غَيْرُكَ)

(۳) فی البحار: (قَدْ اجْتَمَعُوا عَلَيَّ)

(۴) بحار الأنوار، ج ۲۲، ص: ۵۳۶، ح ۳۸ عن کفایة الأثر.

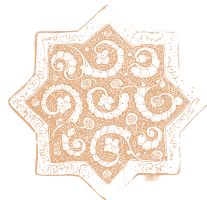
جبرئیل او را کمک می‌کرد، و چون از غسل فارغ شد و بدن حضرت را کفن کرد، عباس نزد او آمد و عرض کرد: ای علی! مردم تصمیم گرفته‌اند که پیامبر(ص) را در بقیع دفن کنند، و یک نفر (ابو بکر) بر ایشان امامت کند (تا نماز میت گزارند).

علی(ع) به نزد آن‌ها آمد و فرمود: ای مردم! رسول خدا(ص) در حال حیات و پس از مرگ، امام است، و آیا می‌دانید آن حضرت کسی را که قبور را محل نماز خواندن قرار دهد لعنت فرمود، و کسی را که برای خدا شریک قرار دهد لعنت فرمود، و کسی را که دندان پیشین او را شکست و لثه او را شکافت لعنت فرمود؟

مردم گفتند: اختیار با تو است، هر طور که صلاح می‌دانی عمل کن.

حضرت فرمود: من رسول خدا(ص) را در همان مکانی که از دنیا رفت دفن می‌کنم، سپس بر در ایستاد و بر او نماز خواند، و از مردم خواست ده نفر ده نفر بیایند و بر حضرت نماز بخوانند و خارج شوند.

و این صحابه پیامبر(ص) عمار بن یاسر است که بزرگانی چون: پسرش محمد بن عمار و ابو طفیل از او روایت کرده‌اند.



بَابُ مَا جَاءَ عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ أَسِيدٍ عَنِ النَّبِيِّ 9
فِي التَّصَوُّصِ عَلَى الْأَيِّمَةِ الْإِثْنِي عَشَرَ :

الحديث الأول

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ وَهْبَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبُضْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْجَعْفَرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ شَيْبَةَ الْقَاضِي الْبُضْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ، قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ خَلْفٍ الرَّاسِي، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ الْحَسَنِ^١، عَنْ مَعْرُوفٍ بْنِ خَرْبُودَ^٢، عَنْ أَبِي الطَّفِيلِ، عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ أَسِيدٍ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ 9 يَقُولُ عَلَى مِنْبَرِهِ: مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنِّي فَرَطُكُمْ وَإِنِّكُمْ وَارِدُونَ عَلَيَّ الْخَوْضَ، خَوْضًا أَعْرَضَ مَا بَيْنَ بُضْرَى وَصَنْعَاءَ، فِيهِ عَدَدُ التُّجُومِ قِدْحَانُ مِنْ فِصَّةٍ، وَ أَنَا سَائِلُكُمْ حِينَ تَرِدُونَ عَلَيَّ مِنَ الثَّقَلَيْنِ، فَانْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا، الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ كِتَابُ اللَّهِ، سَبَبُ طَرَفُهُ بِيَدِ اللَّهِ وَ طَرَفُهُ بِأَيْدِيكُمْ، فَاسْتَمْسِكُوا بِهِ لَنْ تَضِلُّوا، وَ لَا تَبْدِلُوا فِي عَثَرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَإِنَّهُ قَدْ نَبَأَنِي اللَّطِيفُ الْحَبِيرُ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ كَأَنِّي عَلَى الْخَوْضِ أَنْتَظِرُ مَنْ يَرِدُ عَلَيَّ مِنْكُمْ، وَ سَوْفَ تُؤَخَّرُ أَنْاسُ دُونِي، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ مَتَى وَ مِنْ أَمْتِي. فَيَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، هَلْ شَعَرْتَ بِمَا عَمِلُوا؟ إِنَّهُمْ مَا يَرْحُوا بِغَدِكَ يَرْجِعُونَ عَلَى أَعْقَابِهِمْ. ثُمَّ قَالَ: أَوْصِيكُمْ فِي عَثَرَتِي خَيْرًا - ثَلَاثًا أَوْ قَالَ: فِي أَهْلِ بَيْتِي - .

(١) و الظاهر أنه: (يَزِيدُ بْنُ الْحَسَنِ الْأَنْطَاطِيُّ)، لأنه يروى عن (مَعْرُوفٍ بْنِ خَرْبُودَ)، راجع: الأملی (للمفيد)، ص: ١٣٥ و شواهد التنزيل، ج ٢، ص: ٣٠٩ ح ٩٤٧ و تاريخ دمشق، ابن عساکر، ج ٤٢، ص: ٢١٩ .
(٢) في أكثر النسخ: (مَعْرُوفُ بْنُ خَرْبُودَ) و هو تصحيف، لأن الراوى عن (أَبِي الطَّفِيلِ) هو: (مَعْرُوفُ بْنُ خَرْبُودَ) و يروى عنه: (يَزِيدُ بْنُ الْحَسَنِ الْأَنْطَاطِيُّ) راجع: الهامش السابق.

آنچه حذيفة بن اسيد از رسول خدا 9 در نصّ
برامامان دوازده گانه : روايت نموده است.

حديث اول

ابو الطفيل از حذيفة بن أسيد روايت کرده که گفت: از رسول خدا(ص) شنيدم که روى منبر مى فرمود: اى مردم! من پيش از شما مى روم و شما در کنار حوض (کوثر) بر من وارد خواهيد شد، حوضى که عرض آن بيشتر از فاصله ي بصره تا صنعا (پایتخت يمن) است. در آن حوض جام هاىى از نقره به عدد ستارگان مى باشد، و هنگامى که بر من وارد شويد از شما درباره ي تقليد پرسش خواهم کرد، پس بنگريد که پس از من درباره ي آن دو چگونه رفتار خواهيد کرد. ثقل اکبر کتاب خداست، وسيله اى که يک طرف آن به دست خدا و طرف ديگر به دست شما است، به آن متمسک شويد تا هرگز گمراه نشويد؛ و چيزى را جايزگزين عترتم که اهل بيت من هستند نکنيد، زيرا خداوند لطيف و خبير مرا خبر داده که آن دو از هم جدا نشوند، تا اينکه در کنار حوض بر من وارد شوند.

اى مردم! گويا مى بينم که در کنار حوض منتظر ورود شما هستم، و جمعى از مردم به عقب رانده مى شوند. من عرض مى کنم: پروردگارا! اينها از من و از امت من هستند، گفته مى شود: اى محمد! آيا مى دانى اينها چه کردند؟ اينها همواره پس از تو، به رفتار گذشتگان خود بازگشتند. سپس سه مرتبه فرمود: شما را به نيکى درباره ي عترتم - يا فرمود: درباره ي اهل بيتم - سفارش مى کنم.

در اين هنگام سلمان برخاست و گفت: اى رسول خدا(ص)! آيا مرا از امامان بعد از خود آگاه نمى کنى؟ آيا آنها از عترت تو نيستند؟

فَقَامَ إِلَيْهِ سَلْمَانُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَا تُخْبِرُنِي عَنِ الْأُئِمَّةِ بَعْدَكَ؟ أَمَا هُمْ مِنْ عَثْرَتِكَ؟
فَقَالَ: نَعَمْ، الْأُئِمَّةُ مِنْ بَعْدِي مِنْ عَثْرَتِي عَدَدَ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ 7،
أَعْطَاهُمُ اللَّهُ عِلْمِي وَفَهْمِي، فَلَا تَعْلَمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ، وَاتَّبِعُوهُمْ فَإِنَّهُمْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُمْ ٨.

الحديث الثاني

أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ٢ الْحُسَيْنِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ الْأَسَدِيُّ،
قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَشْرٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْحُسَيْنِيُّ بْنُ الْهَيْثَمِ ٣، عَنْ هِشَامِ بْنِ خَالِدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا صَدَقَةُ
بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ٤، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ أَسِيدٍ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ 9 يَقُولُ - وَ سَأَلَهُ سَلْمَانُ عَنْ
الْأُئِمَّةِ - قَالَ: الْأُئِمَّةُ بَعْدِي عَدَدَ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ، وَمِنَّا مَهْدِي هَذِهِ الْأُئِمَّةِ،
أَلَا إِنَّهُمْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُمْ، فَانْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمْ ٥.

الحديث الثالث

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ الْقَاضِي مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ
أَحْمَدَ بْنِ تَابِثِ الْقَيْسِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ أَبِي عُمَارَةَ، قَالَ: حَدَّثَنِي حَبِشِيُّ بْنُ مُعَادٍ، عَنْ
مُسْلِمٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي حَكِيمُ بْنُ جُبَيْرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ أَبِي بَحْثِيفَةَ وَهَبِ السُّوَلِيِّ، عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ
أَسِيدٍ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ 9 يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ - وَ سَأَلُوهُ عَنِ الْأُئِمَّةِ، إِلَّا أَنَّهُ لَمْ يَذْكُرْ سَلْمَانَ - فَقَالَ:
الْأُئِمَّةُ بَعْدِي بِعَدَدِ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، أَلَا إِنَّهُمْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُمْ ٦.
وَهَذَا حُذَيْفَةُ بْنُ أَسِيدٍ، رَوَى عَنْهُ: أَبُو الطَّفَيْلِ وَ أَبُو بَحْثِيفَةَ وَ هِشَامٌ.

(١) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٢٨، ح ١٨٥ عن كفاية الأثر.

(٢) في أكثر النسخ: (أَبُو مُحَمَّدٍ)، وَ هُوَ تَصْحِيفٌ، وَ الصَّحِيحُ مَا أَتَيْنَاهُ، لِأَنَّهُ كُنِيَ (الْحُسَيْنِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ الْخَزَاعِيُّ)

(٣) فِي جَمِيعِ النُّسخ: (الْحُسَيْنِيُّ بْنُ أَبِي الْهَيْثَمِ) وَ هُوَ تَصْحِيفٌ، وَ الصَّحِيحُ مَا أَتَيْنَاهُ، لِأَنَّهُ يَرُوى عَنْ (هِشَامِ بْنِ خَالِدٍ الدَّمَشَقِيِّ) وَ
يَرُوى عَنْهُ (مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَشْرٍ)، رَاجِعٌ: تَارِيخُ دِمَشَقٍ، ابْنُ عَسَاكِرٍ، ج ١٤، ص: ٣٥٠ وَ الْأَمَالِيُّ (لِلصَّدُوقِ)، ص: ٢٤٣ وَ عِلَلُ الشَّرَائِعِ،
ج ١، ص: ١٧٣.

(٤) وَ الظَّاهِرُ أَنَّ السَّنَدَ هَكَذَا: (هِشَامُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ يَحْيَى الْخُسَيْنِيِّ عَنْ صَدَقَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ) لِأَنَّ (هِشَامَ بْنَ خَالِدٍ) لَا يَرُوى
عَنْ (صَدَقَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ) مُبَاشَرَةً، بَلْ يَرُوى بِوَسْاطَةِ (الْحَسَنِ بْنِ يَحْيَى الْخُسَيْنِيِّ) رَاجِعٌ: الْبَابُ ٢٢، ذِيلُ ح ٢ مِنْ هَذَا الْكِتَابِ، وَ
التَّوْحِيدُ (لِلصَّدُوقِ)، ص: ٣٩٩ وَ عِلَلُ الشَّرَائِعِ، ج ١، ص: ١٢ وَ تَارِيخُ الْإِسْلَامِ، الذَّهَبِيُّ، ج ١٣، ص: ١٤٧.

(٥) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٢٩، ح ١٨٦ عن كفاية الأثر.

(٦) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٢٩، ح ١٨٧ عن كفاية الأثر.

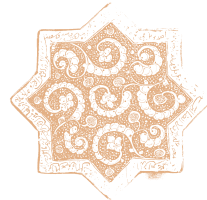
فرمود: چرا، امامان بعد از من از عثرت من، به عدد نقیبان بنی اسرائیل هستند، که نه نفر
ایشان از صلب حسین(ع) می باشند. خداوند علم و فهم مرا به آنها عطا کرده، پس به آنها
چیزی نیاموزید که از شما داناترند، و از آنها پیروی کنید که ایشان با حق و حق با آنها است.

حديث دوم

هشام از حذیفه بن أسید روایت کرده که گفت: از رسول خدا(ص) شنیدم در پاسخ سلمان
که از ایشان درباره ی امامان پرسید، فرمود: امامان بعد از من به عدد نقیبان بنی اسرائیل هستند،
که نه نفرشان از صلب حسین می باشند، و مهدی این امت از ما است، بدانید که آنها با حق
و حق با ایشان است، پس بنگرید که پس از من چگونه درباره ی ایشان رفتار خواهید کرد.

حديث سوم

ابو جُحیفه از حذیفه بن أسید روایت کرده که از رسول خدا(ص) شنیدم که روی منبر در
پاسخ کسانی که از ایشان درباره ی امامان پرسیدند، می فرمود: امامان بعد از من به عدد نقیبان
بنی اسرائیل هستند، بدانید که آنها با حق و حق با ایشان است.
و این صحابه پیامبر(ص) حذیفه بن أسید است که بزرگانی چون: ابو طفیل و ابو جحیفه و
هشام از او روایت کرده اند.



بَابُ مَا جَاءَ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ عَنِ النَّبِيِّ 9
فِي التَّصَوُّصِ عَلَى الْأَئِمَّةِ الْإِثْنِي عَشَرَ ١

الحديث الأول

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْجَوْهَرِيُّ ١، قَالَ: حَدَّثَنِي جَدِّي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ الْغَطَّارِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرَّقَاشِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ الضُّبَيْعِيُّ، عَنْ يَزِيدَ الرَّشَكِيِّ - وَ يَقَالُ قَيْسٌ فَخِيرٌ - عَنْ مُطَرِّفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ، قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ 9 فَقَالَ: مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنِّي رَاجِلٌ عَنْ قَرِيبٍ وَ مُنْطَلِقٌ إِلَى الْمَغِيبِ، أُوصِيكُمْ فِي عَثْرَتِي خَيْرًا.

فَقَامَ إِلَيْهِ سَلْمَانُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَيْسَ الْأَئِمَّةُ بَعْدَكَ مِنْ عَثْرَتِكَ؟

قَالَ: نَعَمْ، الْأَئِمَّةُ بَعْدِي مِنْ عَثْرَتِي عَدَدَ نُقْبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، تَسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ، وَ مِنَّا مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةُ، فَمَنْ تَمَسَّكَ بِهِمْ فَقَدْ تَمَسَّكَ بِحَبْلِ اللَّهِ، لَا تَعْلَوْهُمْ فَإِنَّهُمْ أَغْلَمُ مِنْكُمْ، وَ اتَّبِعُوهُمْ فَإِنَّهُمْ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَهُمْ حَتَّى يَرُدُّوا عَلَيَّ الْخَوْصَ ٢.

(١) في جميع النسخ: (الْغَطَّارِيُّ) و هو تصحيف، و الصحيح ما أثبتناه، و هو صاحب كتاب مقتضب الأثر و من مشايخ الخزائن، و يروى عن جده (عُبَيْدُ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ)، راجع: الباب ٢٦، ح ٥ من هذا الكتاب.

(٢) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٣٠، ح ١٨٨ عن كفاية الأثر.

آنچه عمران بن حصین از رسول خدا 9 در نصّ
بر امامان دوازده گانه : روایت نموده است.

حدیث اول

مطرف بن عبدالله از عمران بن حصین روایت کرده که گفت: رسول خدا(ص) برای ما خطابه ای خواند و فرمود: ای مردم! من به زودی رحلت کرده و به سرای دیگر روم، شما را به نیکی درباره ی عترتم سفارش می کنم.

در این هنگام سلمان برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا! آیا امامان بعد از شما از عترت شما نیستند؟

حضرت فرمود: چرا، امامان بعد از من از عترتم به عدد نقیبان بنی اسرائیل هستند که نه نفرشان از صلب حسین می باشند، و مهدی این امت از ما است. هر که به ایشان تمسک جوید به ریسمان الهی جنگ زده است. به آنها چیزی نیاموزید که از شما داناترند، و از ایشان پیروی کنید که آنها با حق و حق با آنهاست تا زمانی که در کنار حوض بر من وارد شوند.

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَيْدٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أُسَيْدٍ الْمَدِينِيُّ بِأَصْهَبَانِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ عَبْدِ الْوَهَّابِ بْنِ عَيْسَى الْمُرُوزِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَلَوِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نَحِيحٍ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحَزْرَوِيِّ، عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ عِمْرَانَ بْنَ حُصَيْنٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ 9 يَقُولُ لِعَلِيٍّ 7: أَنْتَ وَارِثُ عَلَمِي، وَأَنْتَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي، تُعَلِّمُ النَّاسَ بَعْدِي مَا لَا يَعْلَمُونَ، وَأَنْتَ أَبُو سِبْطِي وَرَوْجُ ابْنَتِي، مِنْ ذُرِّيَّتِكُمُ الْعِزَّةُ الْأَيُّمَةُ الْمُعْصُومُونَ.

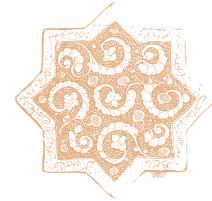
فَسَأَلَهُ سَلَمَانُ عَنِ الْأَيُّمَةِ فَقَالَ: عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ^١.

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا حَيْدَرُ بْنُ نُعَيْمٍ السَّمَرَقَنْدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا الْجَوْهَرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ بَكَّارٍ الصَّبَّيْ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ الْهَدَلِيُّ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الشَّامِيِّ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ، وَذَكَرَ نَحْوَهُ^٢.

وَهَذَا عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ، رَوَى عَنْهُ: مُطَرِّفُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَالْأَصْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ وَأَبُو عَبْدِ اللَّهِ الشَّامِيُّ.

كفاية الأثر
في التنصص على
الأئمة الإثني عشر



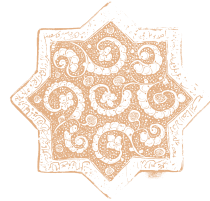
اصبغ بن نباته از عمران بن حصین روایت کرده که گفت: از رسول خدا(ص) شنیدم که به علی(ع) می فرمود: تو وارث علم من هستی؛ و تو امام و جانشین پس از من هستی. بعد از من به مردم آنچه را که نمی دانند، تعلیم می دهی؛ و تو پدر دو سبط (نوه) من و شوهر دخترم هستی، و عترتی که امامان معصومند از ذریه ی شما می باشند.

در این هنگام سلمان از حضرت درباره ی امامان پرسید؟

حضرت فرمود: آن ها به عدد نقیبان بنی اسرائیل هستند.

ابو عبدالله شامی نیز مانند این حدیث را با سند دیگری، از عمران بن حصین روایت کرده است. و این صحابه پیامبر(ص) عمران بن حصین است که بزرگانی چون: مطرف بن عبدالله و اصبغ بن نباته و ابو عبدالله شامی از او روایت کرده اند.

كفاية الأثر
في التنصص على
الأئمة الإثني عشر



(١) فی اکثر النسخ: (عَلِيُّ بْنُ خُرُورٍ)، وهو تصحيف. والصحيح ما أثبتناه وهو: (عَلِيُّ بْنُ أَبِي فَاطِمَةَ الْغَنَوِيِّ) الراوى عن (الأصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ). راجع: الكافي، ج ١، ص: ٤٥٠ و الأملی (للمفيد)، ص: ١٠١ و تاريخ الإسلام، الذهبي، ج ٩، ص: ٥٢٨.

(٢) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٣٠، ح ١٨٩ عن كفاية الأثر.

(٣) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٣١ ذیل ح ١٨٩ عن كفاية الأثر.

بَابُ مَا جَاءَ عَنْ سَعْدِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّ 9
فِي التَّصَوُّصِ عَلَى الْأُئِمَّةِ الْإِثْنَيْ عَشَرَ :

الحديث الأول

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ وَهْبَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَرْزُورِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْجَلُودِيُّ - بِالْبَصْرَةِ - قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عِيسَى بْنِ زَيْدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ عَبْدِ الْعَفَّارِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ^١، عَنْ حَكِيمِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ زَيْدٍ بْنِ جُدْعَانَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ مَالِكٍ^٢، أَنَّ النَّبِيَّ 9 قَالَ: يَا عَلِيُّ، أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، تَقْضِي دِينِي وَتُنْجِزُ عِدَاتِي، وَتَقَاتِلُ بَعْدِي عَلَى التَّأْوِيلِ كَمَا قَاتَلْتَ عَلَى التَّنْزِيلِ.
يَا عَلِيُّ، حُبُّكَ إِيْمَانٌ وَبُغْضُكَ نِفَاقٌ، وَلَقَدْ نَبَّأَنِي اللَّطِيفُ الْحَبِيرُ أَنَّهُ يُخْرِجُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةً مِنْ الْأُئِمَّةِ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ، وَ مِنْهُمْ مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ، الَّذِي يَقُومُ بِالْدِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُمْتُ فِي أَوَّلِهِ.

(١) في البحار زيادة: (الغلابي)

(٢) في البحار: (أبي نُصَيْرَةَ)

(٣) هو: (سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ)

(٤) في البحار: (كَمَا قُمْتُ بِهِ)

(٥) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٣١، ح ١٩٠ عن كفاية الأثر.

آنچه سعد بن مالک از رسول خدا 9 در نصّ
بر امامان دوازده گانه : روایت نموده است.

حدیث اول

سعید بن مسیب از سعد بن مالک (سعد بن ابی وقاص) روایت کرده که پیامبر (ص) فرمود:
یا علی! جایگاه تو نسبت به من همانند جایگاه هارون نسبت به موسی است جز اینکه بعد از من پیامبری نیست. قرض مرا ادا کرده، و به وعده های من عمل کنی، و بعد از من بر سر تأویل (قرآن) بجنگی، همان طور که من بر سر تنزیل آن جنگیدم.
یا علی! حبّ تو ایمان و کینهات نفاق است، و خداوند لطیف و خبیر مرا خبر داده که از صلب حسین (ع) نه نفر از امامان معصوم و مطهر را بیرون می آورد؛ و مهدی این امت از ایشان است، همان که در آخر الزمان دین را بر پا می دارد، همان طور که من در ابتدای آن، بر پا داشتم.

بَابُ مَا جَاءَ عَنْ حُذِيفَةَ بْنِ الْيَمَانِ عَنِ النَّبِيِّ فِي التَّصَوُّصِ عَلَى الْأَيْمَةِ الْإِثْنِي عَشَرَ :

الحديث الأول

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عِيسَى بْنُ الْعَرَّادِ الْكَبِيرُ^۱، قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ مُسْلِمٍ بْنُ لَاحِقِ الْأَحْقَفِيِّ^۲ - بِالْبَصْرَةِ فِي سَنَةِ عَشْرٍ وَثَلَاثِمِائَةٍ^۳ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَارَةَ السُّكْرِيُّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَاصِمٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هَارُونَ الْكَرْخِيِّ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ سَلَامٍ، عَنْ حُذِيفَةَ بْنِ الْيَمَانِ، قَالَ : صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ۹ ، ثُمَّ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ عَلَيْنَا فَقَالَ : مَعَاشِرَ أَصْحَابِي، أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ الْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ، فَمَنْ عَمِلَ بِهَا فَازَ وَ غَنِمَ وَ أَنْجَحَ، وَ مَنْ تَرَكَهَا حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ، فَالْتَمِسُوا بِالتَّقْوَى السَّلَامَةَ مِنْ أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَكَأَنِّي أَدْعِي فَأُجِيبُ، وَ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقَلُّبِينَ : كِتَابَ اللَّهِ وَ عَثَرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا، وَ مَنْ تَمَسَّكَ بِعَثَرَتِي مِنْ بَعْدِي كَانَ مِنَ الْفَائِزِينَ، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ كَانَ مِنَ الْهَالِكِينَ.

فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ، عَلَى مَنْ تَخَلَّفْنَا؟

قَالَ : عَلَى مَنْ خَلَفَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ قَوْمُهُ؟

(۱) و الظاهر أنَّ الصحيح: (أَبُو عِيسَى بْنُ الْعَرَّادِ)، و هو (أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مُوسَى بْنِ الْعَرَّادِ) راجع تاريخ الإسلام، الذهبي ج ۲۳، ص: ۸۳.
و عَرَّادٌ: اسْمُ جَدِّ أَبِي عِيسَى أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مُوسَى وَ قِيلَ عِيسَى بْنُ الْعَرَّادِ الْمُحَدَّثُ الْبَغْدَادِيُّ. تاج العروس، الزَّيْدِيُّ، ج ۵، ص: ۱۰۳.

(۲) و الصحيح: (أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ سَالِمٍ بْنِ لَاحِقِ الْأَحْقَفِيِّ) راجع: رجال النجاشي، ص: ۳۶۶.

(۳) و الظاهر وقوع السهو في السند، لأنَّ (مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيَّ) يروى عن (أَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى بْنِ الْعَرَّادِ) في (سَنَةِ عَشْرٍ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ). راجع: رجال النجاشي، ص: ۳۶۶ و الأمالي (للطوسي)، ص: ۵۷۷، ح ۸.

آن چه حذیفه بن یمان از رسول خدا ۹ در نصّ بر امامان دوازده گانه : روایت نموده است.

حدیث اول

احمد بن عبدالله از حذیفه بن یمان روایت کرده که گفت: رسول خدا(ص) نماز را با ما به جماعت خواند، سپس روی مبارکش را به سوی ما کرد و فرمود: ای اصحاب من! شما را به تقوای الهی و اطاعت از او سفارش می‌کنم. هر که به این سفارش عمل کند، رستگار گشته و سود برده و پیروز شده، و هر که آن را ترک کند پشیمان خواهد شد، پس به وسیله‌ی تقوا، سالم ماندن از ترس و وحشت روز قیامت را طلب کنید. گویا به همین زودی فرا خوانده می‌شوم و دعوت حق را اجابت می‌کنم، و من در میان شما دو چیز گرانبها بر جای می‌گذارم؛ کتاب خدا و عترتم که اهل بیتم هستند، تا زمانی که به آن دو تمسک جویند گمراه نخواهید شد، و هر که بعد از من به عترتم تمسک جوید، از رستگاران است، و هر که از ایشان روی گرداند، از نابود شوندگان است.

من عرض کردم: ای رسول خدا(ص)! پس از خود ما را به چه کسی می‌سپاری؟

فرمود: موسی بن عمران قومش را به چه کسی سپرد؟

عرض کردم: به وصی خود یوشع بن نون.

فرمود: همانا وصی و جانشین بعد از من علی بن ابی طالب(ع)، پیشوای نیکوکاران و کُشنده‌ی کافران است، هر که او را یاری کند (از جانب خدا) یاری خواهد شد و هر که او را یاری نکند (از جانب خدا) یاری نخواهد شد.

عرض کردم: ای رسول خدا(ص)! امامان بعد از شما چند نفر می‌باشند؟

قُلْتُ: عَلَى وَصِيَّتِهِ يُوشَعُ بْنُ نُونٍ.

قَالَ: فَإِنَّ وَصِيَّتِي وَ خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ 7 ، قَائِدُ الْبَرَّةِ وَ قَاتِلُ الْكَفَرَةِ، مُنْصَوِّرٌ مِنْ نَصْرِهِ، مُخْذُولٌ مِنْ خَذَلِهِ.

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَكَمْ يَكُونُ الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِكَ؟

قَالَ: عَدَدُ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، تِسْعَةً مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ 7 ، أَعْطَاهُمُ اللَّهُ عَلِيٌّ وَ فَهِي، خُزَّانُ عِلْمِ اللَّهِ وَ مَعَادِنُ وَحْيِهِ.

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا لِأَوْلَادِ الْحُسَيْنِ؟

قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى ١: (وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ) ٢.

قُلْتُ: أَفَلَا تُسَمِّيهِمْ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

قَالَ: نَعَمْ، إِنَّهُ لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ وَ نَظَرْتُ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ، فَرَأَيْتُ مَكْتُوباً بِالنُّورِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، أَتَيْتُهُ بِعَلِيٍّ وَ نَصَرْتُهُ بِهِ، وَ رَأَيْتُ أَنْوَارَ الْحُسَيْنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ فَاطِمَةَ، وَ رَأَيْتُ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ عَلِيّاً عَلِيّاً عَلِيّاً وَ مُحَمَّداً وَ مُحَمَّداً وَ جَعْفراً وَ مُوسَى وَ الْحُسَيْنَ، وَ الْحُجَّةَ يَتْلُو مِنْ بَيْنِهِمْ كَأَنَّهُ كَوَكَبٌ دُرِّيٌّ.

فَقُلْتُ: يَا رَبِّ، مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ قَرَنْتَ أَشْأَاءَهُمْ بِاسْمِكَ؟

قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّهُمْ هُمُ الْأَوْصِيَاءُ وَ الْأَئِمَّةُ بَعْدَكَ، خَلَقْتُهُمْ مِنْ طِينَتِكَ، فَطُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُمْ وَ الْوَيْلُ لِمَنْ أَبْغَضَهُمْ، فَبِهِمْ أُزِلَ الْغَيْثُ، وَ بِهِمْ أُثِيبُ وَ أُعَاقَبُ.

ثُمَّ رَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ 9 يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ دَعَا بِدَعَوَاتٍ، فَسَمِعْتُهُ فِيمَا يَقُولُ: اللَّهُمَّ اجْعَلِ الْعِلْمَ وَ الْفَقْهَ فِي عَقِبِي وَ عَقِبِ عَقِي، وَ فِي زُرْعِي وَ زُرْعِ زُرْعِي ٣.

(١) في البحار: (قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ)

(٢) سورة الزخرف، الآية: ٢٨.

(٣) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٣١، ح ١٩١ عن كفاية الأثر.

فرمود: به عدد نقیبان بنی اسرائیل که نه نفرشان از صلب حسین(ع) هستند، خداوند علم و فهم مرا به آنها عطا کرده است. ایشان خزانه داران علم خدا و معادن وحی او هستند.

عرض کردم: ای رسول خدا(ص)! پس برای فرزندان حسن(ع) چه مزیتی است؟

فرمود: خداوند تبارک و تعالی امامت را در نسل حسین(ع) قرار داده و این همان گفتار خدای تعالی است: «و آن (امامت) را کلمه باقیه در فرزندان او قرار داد».

عرض کردم: ای رسول خدا(ص)! آیا نامشان را برای من بیان نمی فرمائی؟

فرمود: چرا! آن زمان که به آسمان برده شدم و به ساق عرش نظر کردم، دیدم با نور نوشته شده است: لا اله الا الله محمد رسول الله، او را به وسیله ی علی تقویت کرده و به وسیله ی او یاریش نمودم، و انوار حسن و حسین و فاطمه(ع) را دیدم، و در سه جا علی، و محمد و محمد و جعفر و موسی و حسن، و حجت(ع) را دیدم که در میان ایشان چون ستاره ی درخشان می درخشید.

عرض کردم: پروردگارا! اینها چه کسانی هستند که نامشان را قرین و همراه نام خود کرده ای؟

فرمود: ای محمد! ایشان اوصیاء و امامان بعد از تو هستند. آنها را از طینت تو آفریدم، پس خوشا به حال کسی که ایشان را دوست بدارد و وای به حال کسی که ایشان را دشمن بدارد، به واسطه ی آنها باران می فرستم و به سبب آنها ثواب می دهم و عِقاب می کنم.

سپس رسول خدا(ص) دست خود را به سوی آسمان بلند کرد و دعاها یی خواند که شنیدم در میان آنها می فرمود: خدایا! علم و فقه را در فرزندان من و فرزندانِ فرزندان من و در زراعت من و زراعتِ زراعت من قرار ده.

بَابُ مَا جَاءَ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْحَارِثِ بْنِ رَبِيعٍ عَنِ النَّبِيِّ 9
فِي النَّصُوصِ عَلَى الْأَئِمَّةِ الْإِثْنِي عَشَرَ :

الحديث الأول

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ 2 ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْجُعَلِيُّ ، (قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ مُوسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُقَرِّي ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ) ١ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ وَصَّاحُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَبِي بَلْجٍ ٢ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ ، عَنْ أَبِي قَتَادَةَ ، قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ 9 يَقُولُ : الْأَئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ ، عَدَدَ ٣ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ حَوَارِي عِيسَى ٤ .

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ الشَّيْبَانِيُّ ؛ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَارَةَ الثَّقَفِيُّ ، عَنْ عَامِرِ بْنِ غُلَوَانَ ، قَالَ : حَدَّثَنِي جَدِّي لِأَبِي - أَوْ قَالَ : جَدِّي لِأُمِّي - عَنْ يَحْيَى بْنِ حَبِشَةَ الْأَسَدِيِّ ٥ ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ ، عَنْ حَبِيبِ بْنِ بَشَّارٍ ، عَنْ حَرِيزِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ أَبِي قَتَادَةَ ، وَ ذَكَرَ نَحْوَهُ ٦ .

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الدَّارِيُّ ٧ ، قَالَ : حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ

(١) ما بين القوسين ساقط من المطبوع، و هو موجود في البحار و بقية النسخ، و لكن ورد فيهم بعد أبي بلج و قبل عمرو بن ميمون، و هو تصحيف، لأن (يَحْيَى بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْجَمَانِيُّ) يروى عن (أَبِي عَوَانَةَ وَصَّاحُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْيَشْكُرِيُّ) و هو يروى عن (أَبِي بَلْجٍ يَحْيَى بْنُ سُلَيْمٍ) و هو يروى عن (عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ الْأَوْدِيُّ) . راجع: تفسير فرات الكوفي، ص: ٦٥ و الأملاني (للسدوق)، ص: ٢، ح ٣ و تاريخ دمشق، ابن عسكار، ج ٤٢، ص: ٩٧ و البداية و النهاية، ابن كثير، ج ٧، ص: ٣٣٧ و تاريخ الإسلام، الذهبي، ج ٨، ص: ٢٢٠ .
(٢) في بعض النسخ: (أَبِي بَلْجٍ) و في بعضها: (أَبِي ثَلَجٍ) و الصحيح ما أئبتهاه. راجع: الهامش السابق
(٣) في البحار: (الْأَئِمَّةُ بَعْدِي بَعْدَدِ)
(٤) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٣٢، ح ١٩٢ عن كفاية الأثر.
(٥) في البحار: (الْكُنْدِيُّ)
(٦) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٣٢، ذيل ح ١٩٢، عن كفاية الأثر.
(٧) في البحار: (عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الرَّازِيُّ)

آنچه ابو قتاده از رسول خدا 9 در نص
بر امامان دوازده گانه : روایت نموده است.

حديث اول

عمرو بن ميمون اودی از ابو قتاده روایت کرده که شنیدم رسول خدا(ص) می فرمود: امامان بعد از من دوازده نفر هستند، به عدد نقیبان بنی اسرائیل و حواریون عیسی(ع).
حریز بن عثمان نیز همانند این حدیث را با سند دیگری، از ابو قتاده روایت کرده است.
سعید بن مسیب نیز همانند این حدیث را با سند دیگری، از ابو قتاده روایت کرده است.

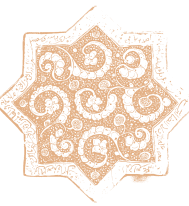
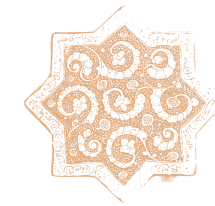
جَعْفَرُ الْعَلَوِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ زَيْدِ بْنِ جُدْعَانَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ أَبِي قَتَادَةَ، وَ ذَكَرَ خَوْهٗ.^١

الحديث الثاني

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ وَهْبَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَرْزَوَرِيُّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ تَمَامٍ الْكُوفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ أَبِي بَرْدَةَ^٢، عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْلَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى، عَنْ يَحْيَى بْنِ مُنْقِذٍ، عَنْ أَبِي قَتَادَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ^٩ يَقُولُ: كَيْفَ تَهْلِكُ أُمَّةٌ أَنَا أَوَّلُهَا وَ اثْنَا عَشَرَ مِنْ بَعْدِي أُيَمُّهَا، إِنَّمَا يَهْلِكُ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ تُشْجِ الْهَرَجُ، وَ لَسْتُ مِنْهُمْ وَ لَا هُمْ مِنِّي.^٣ أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ الشَّيْبَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ هَدِيَّةٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ الْفَضْلُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي نُوحٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ مُهَاجِرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ خَالِدٍ الدِّمَشْقِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ يَحْيَى الْحَشَنِيِّ^٤، قَالَ: حَدَّثَنَا صَدَقَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِي قَتَادَةَ، وَ ذَكَرَ خَوْهٗ.^٥ وَ هَذَا أَبُو قَتَادَةَ، رَوَى عَنْهُ: عَمْرُو بْنُ مَيْمُونٍ وَ حَرِيرٌ وَ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ وَ يَحْيَى بْنُ مُنْقِذٍ وَ هِشَامٌ.

كفاية الأثر
في التنصص على
الأئمة الإثني عشر

١٦٨



حديث دوم

يحيى بن منقذ از ابو قتاده روايت کرده که شنيدم پيامبر(ص) می فرمود: چگونه هلاک شود امتی که من اول آن بوده و دوازده نفر پس از من، امامان آن هستند. در اين میان کسانی هلاک شوند که نتیجه هرج و مرج و آشوب و فتنه اند، که نه من از آن ها هستم و نه آن ها از من هستند. هشام نیز همانند اين حديث را با سند دیگری، از ابو قتاده روايت کرده است. و اين صحابه پيامبر(ص) ابو قتاده است که بزرگانی چون: عمرو بن ميمون اودی و حريز و سعيد بن مسيب و يحيى بن منقذ و هشام از او روايت کرده اند.

كفاية الأثر
في التنصص على
الأئمة الإثني عشر

١٦٩

(١) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٣٣، ذيل ح ١٩٢، عن كفاية الأثر.
(٢) في أكثر النسخ: (حُسَيْنُ بْنُ أَبِي بَرْدَةَ)، و الصحيح ما أثبتناه و هو الراوى عن (يَحْيَى بْنِ يَعْلَى). راجع: المناقب، ابن المغازلي، ص: ١٢٤، ح ١٣٧ و ١٣٨ و العمدة، ابن بطريق، ص: ٢٩٧.
(٣) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٣٣ ح ١٩٣ عن كفاية الأثر.
(٤) في نسخ الكتاب: (الْحَسَنِيُّ) و في البحار: (الْخَسْبِيُّ) و الصحيح ما أثبتناه. راجع: تاريخ الإسلام، الذهبي، ج ١٣، ص: ١٤٧.
(٥) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٣٣، ذيل ح ١٩٣، عن كفاية الأثر.

بَابُ مَا رَوَى عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ
عَنِ النَّبِيِّ 9 فِي التَّصَوُّصِ عَلَى الْأَئِمَّةِ الْإِثْنَيْ عَشَرَ :

الحديث الأول

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ 2 ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ ؛ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عَمْرَانَ النَّخَعِيُّ ، عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9 : حَدَّثَنِي جَبْرِئِيلُ عَنْ رَبِّ الْعِزَّةِ جَلَّ جَلَالُهُ أَنَّهُ قَالَ : مَنْ عَلِمَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدِي وَرَسُولِي ، وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ خَلِيفَتِي ، وَأَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ وَلَدِهِ مُحَجَّجِي ، أَدْخَلْتُهُ جَنَّتِي بِرَحْمَتِي ، وَنَجَّيْتُهُ مِنَ النَّارِ بِعَفْوِي ، وَابْتَحْتُ لَهُ جَوَارِي ، وَأَوْجَبْتُ لَهُ كَرَامَتِي ، وَأَتَمَمْتُ عَلَيْهِ نِعْمَتِي ، وَجَعَلْتُهُ مِنْ خَاصَّتِي وَخَالِصَتِي ، إِنْ نَادَانِي لَيْبَتْهُ ، وَإِنْ دَعَانِي أَجَبْتُهُ ، وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ ، وَإِنْ سَكَتَ ابْتَدَأْتُهُ ، وَإِنْ أَسَاءَ رَحِمْتُهُ ، وَإِنْ فَرَّ مَتْنِي دَعَوْتُهُ ، وَإِنْ رَجَعَ إِلَيَّ قَبِلْتُهُ ، وَإِنْ قَرَعَ بَابِي فَتَحْتُهُ . وَمَنْ لَمْ يَشْهَدْ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي ، أَوْ شَهِدَ بِذَلِكَ وَلَمْ يَشْهَدْ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدِي وَرَسُولِي ، أَوْ شَهِدَ بِذَلِكَ وَلَمْ يَشْهَدْ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ خَلِيفَتِي ، أَوْ شَهِدَ بِذَلِكَ وَلَمْ يَشْهَدْ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ وَلَدِهِ مُحَجَّجِي ، فَقَدْ بَحَدَّ نِعْمَتِي ، وَصَغَّرَ عَظَمَتِي ، وَكَفَرَ بِآيَاتِي وَكُتُبِي وَرُسُلِي ٢ ، إِنْ قَصَدَنِي حُجَّتُهُ ، وَإِنْ سَأَلَنِي حَرَمْتُهُ ، وَإِنْ نَادَانِي لَمْ أَشْمَعْ نِدَاءَهُ ، وَإِنْ

(١) فِي كَمَالِ الدِّينِ : (أَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ)

(٢) (وَرُسُلِي) وَرَدَ فِي الْمَطْبُوعِ وَلَمْ تَرِدْ فِي كَمَالِ الدِّينِ وَبَقِيَةِ النُّسخِ .

آنچه امیرالمؤمنین 7 از رسول خدا 9 در نصّ
بر امامان دوازده گانه : روایت نموده است.

حدیث اول

امام حسین(ع) از پدرش علی بن ابی طالب(ع) روایت کرده که رسول خدا(ص) فرمود: جبرئیل از پروردگار با عزّت و جلال برای من حدیث کرد که فرمود: هر که بداند خدایی جز من یگانه نیست و محمد(ص) بنده و رسول من است و علی بن ابی طالب خلیفه من است و امامان از فرزندان او حجت های من هستند، او را با رحمت خویش وارد بهشت خودم کرده و با عفو خود از آتش نجاتش می دهم و جوار خود را برای او مباح کرده و کرامت خود را برای او واجب می کنم و نعمت خود را بر او تمام کرده و او را از خاصان و برگزیدگان خود قرار می دهم. اگر مرا صدا بزنند او را لیبیک گویم، و اگر مرا بخواند اجابتش کنم، و اگر از من چیزی بخواهد به او عطا کنم، و اگر سکوت کند [چیزی نخواهد] خود عطای به او را آغاز کنم؛ و اگر رفتار بدی از او سرزند او را مشمول رحمت خویش گردانم، و اگر از من بگریزد او را فرا خوانم، و اگر به سوی من بازگردد او را بپذیرم و اگر باب مرا بکوبد در را به رویش بگشایم. و هر که به یکتایی من گواهی ندهد، یا به آن گواهی دهد ولی گواهی ندهد که محمد بنده و رسول من است، یا به آن نیز گواهی دهد ولی گواهی ندهد که علی بن ابی طالب خلیفه من است، یا به آن نیز گواهی دهد ولی گواهی ندهد که امامان از فرزندان او حجت های من هستند، چنین شخصی نعمت مرا انکار کرده و عظمت مرا کوچک شمرده، و به آیات و کتاب ها و رسولان من کافر شده است. اگر مرا قصد کند او را نپذیرم، و اگر از من چیزی بخواهد محرومش کنم، و اگر مرا صدا بزنند صدایش را نخواهم شنید، و اگر مرا بخواند دعایش را

دَعَانِي لَمْ أَسْتَجِبْ دُعَاءَهُ، وَإِنْ رَجَانِي حَيَّيْتُهُ، وَ ذَلِكَ جَزَاؤُهُ مِنِّي، (وَ مَا أَنَا بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ) ^۱.

فَقَامَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ مِنْ الْأَيْمَةِ مَنْ وُلِدَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؟

قَالَ: الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، ثُمَّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ فِي زَمَانِهِ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ الْبَاقُونَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ سَتُذَرِّكُهُ يَا جَابِرُ، فَإِذَا أَذَرَكْتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ، ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ الْكَاظِمُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، ثُمَّ الرِّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، ثُمَّ التَّقِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ النَّقِيُّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ الزَّكِيُّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ ابْنُهُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ مَهْدِيُّ أُمَّتِي، الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْراً وَ ظُلماً.

هُؤَلَاءِ يَا جَابِرُ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي وَ أَوْلَادِي وَ عِثْرَتِي، مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَ مَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَانِي، وَ مَنْ أَنْكَرَهُمْ أَوْ أَنْكَرَ وَاحِداً مِنْهُمْ فَقَدْ أَنْكَرَنِي، بِهِمْ يُمَسِّكُ اللَّهُ (السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ) ^۲، وَ بِهِمْ يَحْفَظُ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا ^۳.

الحديث الثاني

وَ عَنْهُ 2 ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ ؛ ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ، عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ النَّحْعِيِّ، عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ التَّوْفَلِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حمزة، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ عَلِيٍّ : قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9 : الْأَيْمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ، هُمْ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي وَ أَوْلِيَائِي وَ مُجْتَبِئُ اللَّهِ عَلَى أُمَّتِي بَعْدِي، الْمُقَرَّرُ بِهِمْ مُؤْمِنٌ وَ الْمُنْكَرُ لَهُمْ كَافِرٌ؛

الحديث الثالث

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى ؛ ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو ذَرٍّ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سُلَيْمَانَ الْبَاغَنْدِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حُمَيْدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُحْتَارِ، عَنْ نَصْرِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، عَنْ عَلِيٍّ 7 .

(۱) سورة ق، الآية: ۲۹ .

(۲) سورة الحج، الآية: ۶۵ .

(۳) کمال الدین، ج ۱، ص: ۲۵۸، ح ۳ - بحار الأنوار، ج ۳۶، ص: ۲۵۱، ح ۶۸ عن کمال الدین و کفایة الأثر.

(۴) کمال الدین، ج ۱، ص: ۲۵۹، ح ۴ - عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص: ۵۹، ح ۲۸ - بحار الأنوار، ج ۳۶، ص: ۲۴۴، ح ۵۷ عن کمال الدین و العیون، و فی ج ۳۶، ص: ۳۳۳، ح ۱۹۴ عن کفایة الأثر.

اجابت نکنم، و اگر به من امیدوار شود، نا امیدش سازم و این جزای او از جانب من است و من به بندگان ستم روا نمی دارم.

پس جابر بن عبدالله انصاری برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا(ص)! امامان از فرزندان علی بن ابی طالب(ع) چه کسانی هستند؟

فرمود: حسن و حسین(ع) دو سیّد جوانان اهل بهشت، سپس آقای عبادت کنندگان در زمان خود علی بن الحسین، سپس باقر محمد بن علی، و تو او را درک خواهی کرد و چون او را درک کردی سلام مرا به او برسان، سپس صادق جعفر بن محمد، سپس کاظم موسی بن جعفر، سپس رضا علی بن موسی، سپس تقی محمد بن علی، سپس نقی علی بن محمد، سپس زکی حسن بن علی، سپس فرزندش بر پا دارنده حق، مهدی امت من، همان که زمین را از عدل و داد پر می کند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.

ای جابر! اینها جانشینان و اوصیاء و فرزندان و عترت من هستند. هر که آنها را اطاعت کند مرا اطاعت کرده، و هر که آنها را نافرمانی کند مرا نافرمانی کرده است، و هر که آنها را یکی از آنها را انکار کند مرا انکار کرده، خداوند به واسطه ی آنها آسمان را نگه داشته تا بر زمین نیفتند مگر به اذن او، و به واسطه ی آنها زمین را نگه داشته که اهلش را نلرزاند.

حديث دوم

امام حسین(ع) از پدرش علی بن ابی طالب(ع) روایت کرده که رسول خدا(ص) فرمود: امامان بعد از من دوازده نفر هستند، اولین آنها علی بن ابی طالب و آخرین آنها همان قائم است. آنها جانشینان و اوصیاء و اولیاء من بوده، و بعد از من حجّت خدا بر امتّم می باشند. هر که به آنها اقرار کند، مؤمن و هر که آنها را انکار کند کافر است.

حديث سوم

اصبغ بن نباته و شریح بن هانی و عبد الرحمن بن ابی لیلی هر سه از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب(ع) روایت کرده اند که فرمود: در خانه ی ام سلمه نزد پیامبر(ص) بودم که گروهی از اصحاب ایشان از جمله: سلمان و ابوذر و مقداد و عبد الرحمن بن عوف وارد شدند، سلمان عرض کرد: ای رسول خدا! هر پیامبری یک وصی و دو سبط داشته است، وصی و دو سبط شما چه کسانی هستند؟

قَالَ هَارُونُ: وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُجَاهِدٍ - فِي سَنَةِ ثَمَانٍ عَشْرَةَ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ - قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ زَيْدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ يُونُسَ الْخَزَاعِيُّ الْبَصْرِيُّ - فِي دَارِهِ - قَالَ: حَدَّثَنِي هُشَيْمُ بْنُ بَشِيرٍ الْوَاسِطِيُّ - قِراءَةً عَلَيْهِ مِنْ أَصْلِ كِتَابِهِ - عَنْ أَبِي الْمَقْدَامِ شُرَيْحٍ بْنِ هَالِي بْنِ شُرَيْحٍ الصَّائِغِ الْمَكِّيِّ، عَنْ عَلِيٍّ 7 .

وَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْجَوْهَرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْقَاضِي الْجَعْفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَبُو جَعْفَرٍ^۱، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَبِيبٍ الْجَنْدِيسَابُورِيُّ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى، قَالَ: قَالَ عَلِيٌّ 7 : كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ 9 فِي بَيْتٍ أُمِّ سَلَمَةَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْنَا^۲ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ مِنْهُمْ: سَلْمَانُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمُقْدَادُ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ، فَقَالَ سَلْمَانُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيًّا وَ سِبْطَيْنِ، فَمَنْ وَصِيكَ وَ سِبْطَاكَ؟

فَأُطِرِقَ سَاعَةٌ ثُمَّ قَالَ: يَا سَلْمَانُ، إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ أَرْبَعَةَ آلَافٍ نَبِيٍّ وَ كَانَ لَهُمْ أَرْبَعَةُ آلَافٍ وَصِيٍّ وَ ثَمَانِيَةُ آلَافٍ سِبْطٍ، فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَنَا خَيْرُ الْأَنْبِيَاءِ وَ وَصِيِّي خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ وَ سِبْطَايَ خَيْرُ الْأَسْبَاطِ.

ثُمَّ قَالَ: يَا سَلْمَانُ، أَتَعْرِفُ مَنْ كَانَ وَصِيَّ آدَمَ؟ فَقَالَ: اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَغْلَمُ.

فَقَالَ 9 : إِنِّي أَعْرِفُكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَأَنْتَ مَثَلُ أَهْلِ الْبَيْتِ، إِنَّ آدَمَ أَوْصَى إِلَى ابْنِهِ شِيثَ، وَ أَوْصَى شِيثٌ إِلَى ابْنِهِ شَبَّانَ، وَ أَوْصَى شَبَّانُ إِلَى مَخْلَثَ، وَ أَوْصَى مَخْلَثٌ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَوْصَى مُحَمَّدٌ إِلَى غَثَمِيشَا، وَ أَوْصَى غَثَمِيشَا إِلَى أَخْنُوخَ وَ هُوَ إِدْرِيسُ النَّبِيُّ 7 ، وَ أَوْصَى إِدْرِيسُ إِلَى نَاخُورَا، وَ أَوْصَى نَاخُورَا إِلَى نُوحٍ 7 ، وَ أَوْصَى نُوحٌ إِلَى سَامٍ، وَ أَوْصَى سَامٌ إِلَى عَتَايَمَ، وَ أَوْصَى عَتَايَمُ إِلَى بَرَعِشَاثَا، وَ أَوْصَى بَرَعِشَاثَا إِلَى يَافَثَ، وَ أَوْصَى يَافَثُ إِلَى بَرَّةَ، وَ أَوْصَى بَرَّةَ إِلَى حَفْسِيَّةَ، وَ أَوْصَى حَفْسِيَّةَ إِلَى عَمْرَانَ، وَ أَوْصَى عَمْرَانُ إِلَى إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ 7 ، وَ أَوْصَى إِبْرَاهِيمُ إِلَى ابْنِهِ إِسْمَاعِيلَ، وَ أَوْصَى إِسْمَاعِيلُ إِلَى إِسْحَاقَ، وَ أَوْصَى إِسْحَاقُ إِلَى يَعْقُوبَ، وَ أَوْصَى يَعْقُوبُ إِلَى يُوسُفَ، وَ أَوْصَى يُوسُفُ إِلَى بَرْتِيَا، وَ أَوْصَى بَرْتِيَا إِلَى شُعَيْبٍ، وَ أَوْصَى شُعَيْبٌ إِلَى مُوسَى بْنِ عَمْرَانَ، وَ أَوْصَى مُوسَى إِلَى يُوشَعَ بْنِ نُونَ، وَ أَوْصَى يُوشَعُ إِلَى دَاوُدَ، وَ أَوْصَى دَاوُدُ إِلَى سُلَيْمَانَ، وَ أَوْصَى سُلَيْمَانُ إِلَى آصَفَ بْنِ بَرَخِيَا، وَ أَوْصَى آصَفُ إِلَى زَكْرِيَّا، وَ أَوْصَى زَكْرِيَّا إِلَى عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ، وَ أَوْصَى عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ إِلَى شَمْعُونُ بْنُ حَنُونِ الصَّفَا، وَ أَوْصَى شَمْعُونُ إِلَى يَحْيَى بْنِ زَكْرِيَّا، وَ

(۱) هو: (أَبُو جَعْفَرٍ، مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع)، يروى عنه: (مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْجَعْفِيُّ). راجع: عيون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص: ۶۸، ح ۳۱۵ و الأمالی (للمفيد)، ص: ۱۰۹، ح ۹ و ص: ۱۱۷، ح ۱.

(۲) فی البحار: (عَلَيْهِ)

حضرت لحظه‌ای سر به زیر افکند، سپس فرمود: ای سلمان! خداوند چهار هزار پیامبر مبعوث کرد و برای آن‌ها چهار هزار وصی و هشت هزار سبط بود. قسم به آنکه جانم در دست اوست، من بهترین انبیاء و وصی من بهترین اوصیاء و دو سبط من بهترین سبط‌هایند. سپس فرمود: سلمان! آیا می‌دانی وصی آدم(ع) چه کسی بود؟ گفت: خدا و رسولش داناترند.

حضرت فرمود: ای ابا عبد الله! من برایت بیان می‌کنم که تو از ما اهل بیت هستی. همانا آدم(ع) به فرزندش شیت وصیت کرد و شیت به فرزندش شبّان و شبّان به مخلث، و مخلث به محوق و محوق به غثمیشا و غثمیشا به اخنوخ وصیت کرد و او همان ادريس پیامبر(ع) است، و ادريس به ناخورا و ناخورا به نوح(ع) و نوح به سام و سام به عتامر و عتامر به برعشاثا و برعشاثا به یافث و یافث به برّه و برّه به حفسیه و حفسیه به عمران و عمران به ابراهیم خلیل(ع) و ابراهیم به فرزندش اسماعیل و اسماعیل به اسحاق و اسحاق به یعقوب و یعقوب به یوسف و یوسف به برثیا و برثیا به شعیب و شعیب به موسی بن عمران(ع) و موسی به یوشع بن نون و یوشع به داود و داود به سلیمان و سلیمان به آصف بن برخیا و آصف به زکریا و زکریا به عیسی بن مریم(ع) و عیسی بن مریم به شمعون بن حَمّون صفا و شمعون به یحیی بن زکریا و یحیی به منذر و منذر به سلمه و سلمه به بُرده و بُرده به من وصیت کرد؛ و من آن وصیت را به علی بن ابی طالب می‌سپارم.

علی(ع) گوید: من عرض کردم: ای رسول خدا! آیا در میان ایشان انبیاء و اوصیاء دیگری نیز بودند؟ فرمود: آری، بیش از آن که بتوان احصاء و شمارش کرد.

سپس فرمود: ای علی! و من آن وصیت را به تو می‌سپارم و تو به فرزندت حسن و حسن به برادرش حسین و حسین به فرزندش علی و علی به فرزندش محمد و محمد به فرزندش جعفر و جعفر به فرزندش موسی و موسی به فرزندش علی و علی به فرزندش محمد و محمد به فرزندش علی و علی به فرزندش حسن و حسن به فرزندش قائم(ع) بسپارد. سپس امامشان به مقداری که خدا بخواهد از ایشان غایب شود و برای او دو غیبت است که یکی طولانی‌تر از دیگری است.

سپس رسول خدا(ص) رو به ما کرد و با صدای بلند فرمود: بر حذر باشید آن زمان که فرزند پنجم از نسل هفتمین فرزند من مفقود شود.

علی(ع) گوید که من عرض کردم: ای رسول خدا! این غیبت به کجا می‌انجامد؟

أَوْصَى يَحْيَى إِلَى مُنْذِرٍ، وَ أَوْصَى مُنْذِرٌ إِلَى سَلَمَةَ، وَ أَوْصَى سَلَمَةُ إِلَى بُرْدَةَ، وَ أَوْصَى بُرْدَةُ إِلَى، وَ أَنَا أَدْفَعُهَا إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.

فَقَالَ عَلِيٌّ 7 فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَهَلْ يَنْبَغُ أَنْبِيَاءُ وَ أَوْصِيَاءُ آخَرُونَ؟ قَالَ: نَعَمْ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُحْصَى. ثُمَّ قَالَ 7 : وَ أَنَا أَدْفَعُهَا إِلَيْكَ يَا عَلِيُّ، وَ أَنْتَ تَدْفَعُهَا إِلَى ابْنِكَ الْحُسَيْنِ، وَ الْحُسَيْنُ يَدْفَعُهَا إِلَى أَخِيهِ الْحُسَيْنِ، وَ الْحُسَيْنُ يَدْفَعُهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيٍّ، وَ عَلِيٌّ يَدْفَعُهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ، وَ مُحَمَّدٌ يَدْفَعُهَا إِلَى ابْنِهِ جَعْفَرٍ، وَ جَعْفَرٌ يَدْفَعُهَا إِلَى ابْنِهِ مُوسَى، وَ مُوسَى يَدْفَعُهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيٍّ، وَ عَلِيٌّ يَدْفَعُهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ، وَ مُحَمَّدٌ يَدْفَعُهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيٍّ، وَ عَلِيٌّ يَدْفَعُهَا إِلَى ابْنِهِ الْحُسَيْنِ، وَ الْحُسَيْنُ يَدْفَعُهَا إِلَى ابْنِهِ الْقَاسِمِ، ثُمَّ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ مَا شَاءَ اللَّهُ، وَ يَكُونُ لَهُ غَيْبَتَانِ، إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْآخَرَى.

ثُمَّ التَّمَّتِ الْبَيِّنَاتُ رَسُولُ اللَّهِ 9 فَقَالَ رَافِعًا صَوْتَهُ: الْحَذَرَ الْحَذَرَ إِذَا فَقِدَ الْخَامِسَ مِنْ وَلَدِ السَّابِعِ مِنْ وَلَدِي. قَالَ عَلِيٌّ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا تَكُونُ هَذِهِ الْغَيْبَةُ؟

قَالَ: يَصْبِرُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ بِالْخُرُوجِ، فَيَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ مِنْ قَرْيَةٍ يُقَالُ لَهَا: كَرْعَةُ، عَلَى رَأْسِهِ عِمَامَةٌ، مُتَدَرِّجٌ بِدِرْعِي، مُتَقَلِّدٌ بِسَيْفِي ذِي الْفَقَارِ، وَ مُنَادٍ يَنَادِي: هَذَا الْمُهْدِيُّ خَلِيفَةُ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ، يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَ ظُلْمًا، وَ ذَلِكَ عِنْدَ مَا تُصِيرُ الدُّنْيَا هَرَجًا وَ مَرْجًا، وَ يَغَارُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، فَلَا الْكِبِيرُ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ، وَ لَا الْقَوِيُّ يَرْحَمُ الضَّعِيفَ، فَحِينَئِذٍ يَأْذَنُ اللَّهُ لَهُ بِالْخُرُوجِ^١.

الحديث الرابع

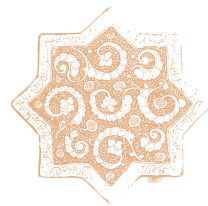
أَخْبَرَنَا الْقَاضِي الْمُعَاذِيُّ بْنُ زَكَرِيَّا، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عُثْبَةَ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلْوَانَ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْخُرَاسَانِيِّ، عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرْبُودَ، عَنْ أَبِي الطَّفِيلِ، عَنْ عَلِيٍّ 7 قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ 9 : أَنْتَ الْوَصِيُّ عَلَى الْأُمَمَاتِ مِنَ أَهْلِ بَيْتِي، وَ الْخَلِيفَةُ عَلَى الْأَخْيَاءِ مِنْ أُمَّتِي، خِزْبُكَ خِزْبِي وَ سَلْمُكَ سَلْمِي، أَنْتَ الْإِمَامُ أَبُو الْأَيْمَةِ، أَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبِكَ أَيْمَةٌ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ، وَ مِنْهُمْ الْمُهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُ الدُّنْيَا قِسْطًا وَ عَدْلًا، فَالْوَيْلُ لِمُبْغِضِكُمْ.

يَا عَلِيُّ، لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ فِي اللَّهِ حَجْرًا لَحَشَرَهُ اللَّهُ مَعَهُ، وَ إِنَّ مُحِبِّكَ وَ شَيْعَتَكَ وَ مُحِبِّي أَوْلَادِكَ الْأَيْمَةِ

(١) في البحار: (فَمَا يَكُونُ فِي هَذِهِ الْغَيْبَةِ حَالُهُ)

(٢) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٣٣، ح ١٩٥ عن كفاية الأثر.

حضرت فرمود: صبر می‌کند تا اینکه خداوند به او اجازه خروج دهد، و از یمن از روستایی که به آن کرعه گویند خروج کند در حالی که عمامه‌ای بر سر و زره مرا بر تن دارد و شمشیر من [ذوالفقار] را به کمر بسته است و یک منادی صدا می‌زند: این همان مهدی، خلیفه الله است، از او پیروی کنید. زمین را از عدل و داد پر کند همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد، و این زمانی است که دنیا هرج و مرج شده و همدیگر را غارت کنند، نه بزرگ بر کوچک و نه قوی بر ناتوان رحم کند. پس در این هنگام خداوند به او اجازه‌ی خروج خواهد داد.



حديث چهارم

ابو طفیل از علی(ع) روایت کرده که رسول خدا(ص) به من فرمود: تو وصی بر مردگان از اهل بیت من، و جانشین بر زندگان از امت من هستی. جنگ با تو، جنگ با من و صلح با تو، صلح با من است. تو امام و پدر امامانی، یازده نفر از صلب تو، امامان مطهر و معصومند و مهدی از ایشان است، همان که زمین را از عدل و داد پر کند، پس وای بر کسی که از شما کینه بدارد. ای علی! اگر شخصی برای خدا سنگی را دوست بدارد، خداوند او را با آن سنگ محشور کند، و محبان و شیعیان تو و محبان فرزندان که امامان بعد از تو هستند، با تو محشور شوند، و تو در درجات بالا همراه من هستی، و تو قسمت‌کننده‌ی بهشت و جهنم هستی، محبانت را داخل بهشت و دشمنانت را وارد آتش خواهی کرد.

بَعْدَكَ يُخْشَرُونَ مَعَكَ، وَأَنْتَ مَعِيَ فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى، وَأَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ، تُدْجَلُ مُحِبِّكَ الْجَنَّةَ وَ مُبْغِضِكَ النَّارَ^۱.

الحديث الخامس

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ 2 ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّلَاقِي 2 ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَابْنَدَاذَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرِ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ 7 قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9 : لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ، أُوحِيَ إِلَيَّ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنِّي أَطَّلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ إِطْلَاعَةً فَأَخْتَرْتُكَ مِنْهَا وَ جَعَلْتُكَ نَبِيًّا، وَ شَقَقْتُ لَكَ مِنْ اسْمِي اسْمًا فَأَنَا الْمُحْمُودُ وَ أَنْتَ مُحَمَّدٌ، ثُمَّ أَطَّلَعْتُ الثَّانِيَةَ فَأَخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيًّا وَ جَعَلْتُهُ وَصِيًّاكَ وَ خَلِيفَتَكَ وَ رَوْحَ ابْنَتِكَ وَ أَبَا ذُرِّيَّتِكَ، وَ شَقَقْتُ لَهُ اسْمًا مِنْ أَسْمَائِي فَأَنَا الْعَلِيُّ الْأَعْلَى وَ هُوَ عَلِيٌّ، وَ جَعَلْتُ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ مِنْ نُورِكُمَا، ثُمَّ عَرَضْتُ وَلَايَتَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ، فَمَنْ قَبِلَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُقَرَّبِينَ.

يَا مُحَمَّدُ، لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبْدَنِي حَتَّى يَنْقُطَعَ وَ يَصِيرَ كَالشَّنِّ الْبَالِي ثُمَّ أَتَانِي جَاحِدًا لَوَلَّيْتُهُمْ مَا أَسْكَنْتُهُ جَنَّتِي وَ لَا أَظَلَّلْتُهُ تَحْتَ عَرْشِي.

يَا مُحَمَّدُ، أَتُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ. فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: ازْفَعْ رَأْسَكَ، فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا بِأَنْوَارٍ عَلَيَّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ، وَ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى، وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَ الْحَسَنَ بْنِ عَلِيٍّ، وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْقَائِمِ فِي وَسْطِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ.

فَقُلْتُ: يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الْأَيُّمَةُ، وَ هَذَا الْقَائِمُ الَّذِي يُجْلُ حَلَالِي وَ يُحَرِّمُ حَرَامِي، وَ بِهِ أُنْتَقِمُ مِنْ أَغْدَائِي وَ هُوَ رَاحَةٌ لِأَوْلِيَائِي، وَ هُوَ الَّذِي يَشْفِي قُلُوبَ شِيعَتِكَ مِنَ الظَّالِمِينَ وَ الْجَاحِدِينَ وَ الْكَافِرِينَ^{۲، ۳}.

(۱) بحار الأنوار، ج ۳۶، ص: ۳۳۵، ح ۱۹۶ عن كفاية الأثر.

(۲) في العيون و كمال الدين زيادة في آخره: (فَيُخْرِجُ اللَّاتَ وَ الْعُرَى طَرِيئِينَ فَيُخْرِقُهُمَا، فَلَفِتْنَتُهُ النَّاسَ بِهِمَا يَوْمَئِذٍ أَشَدُّ مِنْ فِتْنَةِ الْعَجَلِ وَ السَّامِرِيِّ).

(۳) كمال الدين، ج ۱، ص: ۲۵۲، ح ۲ - عيون أخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص: ۵۸، ح ۲۷ - بحار الأنوار، ج ۳۶، ص: ۲۴۵، ح ۵۸ عن كمال الدين و العيون.

حديث پنجم

امام حسین(ع) از پدرش امیر المؤمنین(ع) روایت کرده که رسول خدا(ص) فرمود: زمانی که مرا به آسمان بردند، پروردگارم به من وحی کرد: ای محمد(ص)! من بر زمین توجّهی کرده و تو را برگزیدم و پیغمبر قرار دادم و از اسم خود، برای تو اسمی برگرفتم، پس من محمودم و تو محمدی. سپس برای دومین بار توجّهی کرده و علی(ع) را برگزیدم و او را وصی و جانشین تو و همسر دختری و پدر فرزندان قرار دادم، و برای او اسمی از اسماء خود برگرفتم، پس من علیّ اعلی هستم و او علی است. و فاطمه و حسن و حسین(ع) را از نور شما دو نفر قرار دادم، سپس ولایت ایشان را بر ملائکه عرضه داشتیم، پس هر که آن را پذیرفت، نزد من از مقربین گشت.

ای محمد(ص)! اگر بنده‌ای آنقدر مرا عبادت کند تا منقطع شود و مانند مشک کهنه پوسیده گردد، سپس نزد من آید در حالی که منکر ولایت ایشان است، او را در بهشت خود جای ندهم و زیر سایه عرشم در نیاورم.

ای محمد(ص)! آیا دوست داری که ایشان را ببینی؟ گفتم: آری ای پروردگار من.

فرمود: سرت را بلند کن! پس سرم را بلند کردم و خود را در برابر انوار علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و محمد بن الحسن (ع) دیدم که قائم در میان آن‌ها مانند ستاره‌ای درخشان بود.

گفتم: پروردگار! اینها چه کسانی هستند؟

فرمود: اینها ائمه هستند، و این همان قائم است که حلال مرا حلال و حرام مرا حرام می‌کند، و به وسیله‌ی او از دشمنانم انتقام می‌گیرم، و او برای دوستان من (مایه‌ی) راحتی و آسایش است، و او همان کسی است که قلب شیعیان را از ظالمان و منکران و کافران شفا بخشد.

الحديث السادس

وَعَنْهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَمْرَانَ الدَّقَاقُ؛ ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ، عَنْ مُوسَى بْنِ عَمْرَانَ، عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ، عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ عَلِيٍّ: ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9: الْأَيْمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، أُولَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ، هُمُ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَأُولِيَّائِي وَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى أُمَّتِي بَعْدِي، الْمُفَرِّقُ بَيْنَ مُؤْمِنٍ وَ الْمُنْكَرِ لَهُمْ كَافِرٌ^١.

الحديث السابع

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَرْزُوقِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَغْلَى بْنُ عَبَّادٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدِ بْنِ مَالِكٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ 7 قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9: مَا مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ فِيهِمْ مَنْ اسْمُهُ اسْمُ نَبِيِّ إِلَّا بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِمْ مَلَكًا يُسَدِّدُهُمْ، وَإِنْ مِنَ الْأَيْمَةِ بَعْدِي مَنْ ذَرِيَّتِكَ مِنْ اسْمِهِ اسْمِي وَ مَنْ هُوَ سَمِيَّ مُوسَى بْنِ عَمْرَانَ، وَإِنَّ الْأَيْمَةَ بَعْدِي كَعَدَدِ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، أُعْطَاهُمُ اللَّهُ عِلْمِي وَ فَهْمِي، فَمَنْ خَالَفَهُمْ فَقَدْ خَالَفَنِي، وَ مَنْ رَدَّهُمْ وَ أَنْكَرَهُمْ فَقَدْ رَدَّنِي وَ أَنْكَرَنِي، وَ مَنْ أَحَبَّنِي^٢ فِي اللَّهِ فَهُوَ مِنَ الْفَائِزِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^٣.

الحديث الثامن

أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الصُّفْوَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُحَمَّدٍ السِّنْجَارِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو يَحْيَى التَّيْمِيُّ، عَنْ يَحْيَى الْبُكَاءِ، عَنْ عَلِيٍّ 7 قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9: سَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً، مِنْهَا فِرْقَةٌ تَاجِيَةٌ وَ الْبَاقُونَ هَالِكُونَ، وَ النَّاجُونَ الَّذِينَ

(١) و الظاهر اتحاد هذا الحديث مع الحديث الثاني من هذا الباب.

(٢) كمال الدين، ج ١، ص: ٢٥٩، ح ٤ - عيون أخبار الرضا (ع)، ج ١، ص: ٥٩، ح ٢٨ - بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٢٤٤، ح ٥٧ عن كمال الدين و العيون، و في ج ٣٦، ص: ٣٣٣، ح ١٩٤ عن كفاية الأثر.

(٣) في البحار: (وَ مَنْ أَحَبَّهُمْ)

(٤) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٣٦، ح ١٩٧ عن كفاية الأثر.

حديث ششم

امام حسين (ع) از پدرش علی بن ابی طالب (ع) روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: امامان بعد از من دوازده نفر هستند، اولین آن‌ها علی بن ابی طالب و آخرین آن‌ها همان قائم است. آن‌ها جانشینان و اوصیاء و اولیاء من بوده، و بعد از من حجت خدا بر امتم می‌باشند. هر که به آن‌ها اقرار کند، مؤمن و هر که آن‌ها را انکار کند کافر است.

حديث هفتم

ابراهیم بن سعد بن مالک از امیر المؤمنین (ع) روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: هیچ خانواده‌ای نیست که شخصی در آن، نامش نام پیامبری باشد مگر اینکه خداوند فرشته‌ای بفرستد تا ایشان را به سوی میانه‌روی و صواب برد و از امامان پس از من از ذریه‌ی تو، کسانی هستند که همنام من، و کسی است که همنام موسی بن عمران (ع) می‌باشد، و همانا امامان بعد از من به عدد نقیبان بنی اسرائیل هستند. خداوند علم و فهم مرا به ایشان عطا کرده است. پس هر که با ایشان مخالفت کند، با من مخالفت کرده و هر که ایشان را رد کند و منکر شود، مرا رد کرده و منکر شده است، و هر که مرا در راه خدا دوست بدارد، در روز قیامت از رستگاران است.

حديث هشتم

یحیی بن سلیم معروف به بکاء از علی (ع) روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: به زودی امتم هفتاد و سه فرقه شوند. از میان آن‌ها یک فرقه اهل نجات است و بقیه اهل هلاکت هستند؛ و اهل نجات کسانی هستند که به ولایت شما تمسک جویند و از علم شما بهره گیرند و به رأی خود عمل نکنند. پس بر چنین کسانی راه (سرزنش) نیست. از ایشان درباره‌ی امامان پرسیدم؟ فرمود: آن‌ها به عدد نقیبان بنی اسرائیل هستند.

يَتَمَسَّكُونَ بِوَلَايَتِكُمْ وَ يَقْتَبِسُونَ مِنْ عَالِيكُمْ وَ لَا يَعْمَلُونَ بِرَأْيِهِمْ، (فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ) ^۱.
فَسَأَلْتُ عَنِ الْأَئِمَّةِ، فَقَالَ: عَدَدُ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ ^۲.

الحديث التاسع

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى التَّلَعُكْبَرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ مُوسَى الْهَاشِمِيُّ - بِسْرٌ مَنْ رَأَى - قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ 7 قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ 9 فِي بَيْتِ أُمِّ سَامَةَ وَ قَدْ نَزَلَتْ عَلَيْهِ هَذِهِ الْآيَةُ: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) ^۳.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9: يَا عَلِيُّ، هَذِهِ الْآيَةُ نَزَلَتْ فِيكَ وَ فِي سِبْطِي وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ وَلَدِكَ.

فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ كَيْمِ الْأَئِمَّةِ بَعْدَكَ؟

قَالَ: أَنْتَ يَا عَلِيُّ، ثُمَّ ابْنَاكَ الْحُسَيْنُ وَ الْحُسَيْنُ، وَ بَعْدَ الْحُسَيْنِ عَلِيٌّ ابْنُهُ، وَ بَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ، وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ جَعْفَرٌ ابْنُهُ، وَ بَعْدَ جَعْفَرٍ مُوسَى ابْنُهُ، وَ بَعْدَ مُوسَى عَلِيٌّ ابْنُهُ، وَ بَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ، وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيٌّ ابْنُهُ، وَ بَعْدَ عَلِيٍّ الْحُسَيْنُ ابْنُهُ، وَ الْحُجَّةُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ.

هَكَذَا وَجَدْتُ أَسَامِيَهُمْ مَكْتُوبَةً عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ، فَسَأَلْتُ اللَّهَ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، هُمْ الْأَئِمَّةُ بَعْدَكَ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ، وَ أَغْدَاؤُهُمْ مَلْعُونُونَ ^۴.

الحديث العاشر

أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَغْقُوبَ بْنِ نَصْرِ الْأَنْبَارِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ مَسْرُوقٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَيْبٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ السَّهْمِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ دَاوُدَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُفَيفَةِ، قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ 7: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ 9 يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: لَأُعَذِّبَنَّ كُلَّ

(۱) سورة الشورى، الآية: ۴۱.

(۲) بحار الأنوار، ج ۳۶، ص: ۳۳۶، ح ۱۹۸ عن كفاية الأثر.

(۳) سورة الأحزاب، الآية: ۳۳.

(۴) فى البحار: (وَ بَعْدَ الْحُسَيْنِ ابْنُهُ الْحُجَّةُ)

(۵) بحار الأنوار، ج ۳۶، ص: ۳۳۶، ح ۱۹۹ عن كفاية الأثر.

حديث نهم

امام حسين (ع) از پدرش امير المؤمنين (ع) روايت کرده که فرمود: بر رسول خدا (ص) در خانه‌ی اُم سلمه وارد شدم و اين آيه بر آن حضرت نازل شده بود: «همانا خداوند مى خواهد پليدى را از شما اهل بيت دور سازد و شما را مطهر گرداند».

رسول خدا (ص) فرمود: اى على! اين آيه درباره‌ی تو و دو سبط من و امامان از فرزندان نازل شده است.

عرض کردم: اى رسول خدا! امامان بعد از شما چند نفر هستند؟

فرمود: تو اى على! سپس پسرانت حسن و حسين (ع)، و بعد از حسين فرزندش على، و پس از على فرزندش محمد، و بعد از محمد فرزندش جعفر، و پس از جعفر فرزندش موسى، و بعد از موسى فرزندش على، و پس از على فرزندش محمد، و بعد از محمد فرزندش على، و پس از على فرزندش حسن، و حجت فرزند حسن (ع).

اين چنين نام‌هاى ايشان را بر ساق عرش نوشته ديدم و از خداوند متعال درباره‌ی آنها پرسيدم؟ فرمود: اى محمد! آنها امامان مطهر و معصوم بعد از تو بوده و دشمنان ايشان ملعونند.

حديث دهم

محمد بن حنفيه از امير المؤمنين (ع) روايت کرده که از رسول خدا (ص) شنيدم مى فرمود: خداوند تبارک و تعالى فرموده: هر رعيّتى را که با اطاعت از امامى که از جانب من نبوده، ديندارى کند، قطعاً عذاب خواهم کرد اگر چه آن رعيّت به خودى خود نیکوکار باشد، و هر رعيّتى را که با (اطاعت) امام عادلى که از جانب من است ديندارى کند قطعاً مشمول رحمت خویش خواهم کرد اگر چه آن رعيّت به خودى خود نیکوکار و با تقوا نباشد.

سپس به من فرمود: اى على! تو امام و جانشين بعد از من هستى. جنگ با تو جنگ با من و صلح با تو صلح با من است، و تو پدر دو سبط من و شوهر دخترم هستى، و امامان مطهر از فرزندان تو هستند. من سيّد انبياء هستم و تو سيّد اوصيايى، و من و تو از يك درخت هستيم، و اگر ما نبوديم خداوند بهشت و جهنّم و پيامبران و فرشتگان را نمى آفريد.

رَعِيَّةٌ دَانَتْ بِطَاعَةِ إِمَامٍ لَيْسَ مِنِّي، وَ إِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي نَفْسِهَا بَرَّةً، وَ لَا رَحْنٌ كُلُّ رَعِيَّةٍ دَانَتْ بِإِمَامٍ عَادِلٍ مِنِّي، وَ إِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي نَفْسِهَا غَيْرَ بَرَّةٍ وَ لَا تَقِيَّةٍ.

ثُمَّ قَالَ لِي: يَا عَلِيُّ، أَنْتَ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدِي، حَزْبُكَ حَزْبِي وَ سَلَامُكَ سَلَامِي، وَ أَنْتَ أَبُو سَبْطَيْي وَ زَوْجُ ابْنَتِي، وَ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ الْأَيُّمَةُ الْمُطَهَّرُونَ، فَأَنَا سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَنْتَ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ، وَ أَنَا وَ أَنْتَ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ، وَ لَوْلَا مَا لَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَ لَا النَّارَ وَ لَا الْأَنْبِيَاءَ وَ لَا الْمَلَائِكَةَ.

قَالَ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَتَحْنُ أَفْضَلُ أَمْ الْمَلَائِكَةُ؟

قَالَ: يَا عَلِيُّ، نَحْنُ خَيْرُ خَلِيقَةِ اللَّهِ عَلَى بَسِيطِ الْأَرْضِ، وَ خَيْرُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ، وَ كَيْفَ لَا نَكُونُ خَيْرًا مِنْهُمْ وَ قَدْ سَبَقْنَاهُمْ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَ تَوْحِيدِهِ، فَبِنَا عَرَفُوا اللَّهَ وَ بَنَا عَبَدُوا اللَّهَ وَ بَنَا اهْتَدَوْا السَّبِيلَ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ. يَا عَلِيُّ، أَنْتَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ، وَ أَنْتَ أَحْيِي وَ وَزِيرِي، فَإِذَا مِتَّ ظَهَرْتَ لَكَ صَعَائِرٌ فِي صُدُورِ قَوْمٍ، وَ سَتَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةٌ صَمَاءُ صَيَّامٍ، يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ وَلِيحَةٍ وَ بَطَانَةٍ، وَ ذَلِكَ عِنْدَ فَقْدَانِ شَبْعَتِكَ الْخَامِسِ مِنْ وَلَدِ السَّابِعِ مِنْ وَلَدِكَ، يَحْزَنُ لِفَقْدِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ، فَكَمْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مُتَأَسِّفٌ مُتَلَهِّفٌ حَزِينٌ عِنْدَ فَقْدِهِ. ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ: يَا أَبِي وَ أُمِّي سَمِعِي وَ شَبِيهِ وَ شَبِيهِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، عَلَيْهِ جُبُوبُ الثَّوْرِ^۱ - أَوْ قَالَ جَلَالِيْبُ الثَّوْرِ - يَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ الْقُدْسِ، كَأَنِّي بِهِمْ آيِسٌ مَنْ كَانُوا، ثُمَّ نُودِيَ بِبَدَأٍ يَسْمَعُهُ مِنَ الْبُعْدِ كَمَا يَسْمَعُهُ مِنَ الْقُرْبِ، يَكُونُ رَحْمَةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ عَذَابًا عَلَى الْمُنَافِقِينَ.

قُلْتُ: وَ مَا ذَلِكَ الْبَدَأِ؟ قَالَ: ثَلَاثَةُ أَصْوَاتٍ فِي رَجَبٍ، أُولَٰهَا: (أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ)^۲، وَ الثَّانِي: (أَزِفَتِ الْآرِفَةُ)^۳، وَ الثَّلَاثُ: يَرَوْنَ بَدَأً بَارِزًا مَعَ قَرْنِ الشَّمْسِ يَنَادِي: أَلَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ فَلَانٌ بَنَ فَلَانٍ - حَتَّى يَنْسَبَهُ إِلَى عَلِيٍّ - فِيهِ هَلَاكُ الظَّالِمِينَ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَأْتِي الْفَرْجُ وَ يَشْفِي اللَّهُ صُدُورَهُمْ، (وَ يُذْهِبُ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ)^۴.

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَكَمْ يَكُونُ بَعْدِي مِنَ الْأَيِّمَةِ؟ قَالَ: بَعْدَ الْحُسَيْنِ تِسْعَةٌ^۵ وَ التَّاسِعُ قَائِمُهُمْ^۶.

وَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ^۷ ، رَوَى عَنْهُ: الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَ الْأَصْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ وَ أَبُو الطُّفَيْلِ وَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي لَيْلَى وَ سَعْدُ بْنُ مَالِكٍ^۸ وَ يَحْيَى الْبُكَاءُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ.

(۱) فی البحار: (جُبُوبُ الثَّوْرِ)

(۲) سورة هود، الآية: ۱۸ .

(۳) سورة النجم، الآية: ۵۷ .

(۴) فی بعض النسخ: (تَرَوْنَ بَدَأً)

(۵) سورة التوبة، الآية: ۱۵ .

(۶) بحار الأنوار، ج ۳۶، ص: ۳۳۷، ح ۲۰۰ عن كفاية الأثر.

(۷) والصحيح: (إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدِ بْنِ مَالِكٍ) راجع: الحديث السابع من هذا الباب.

حضرت گوید که من عرض کردم: یا رسول الله! ما برتریم یا فرشتگان؟

فرمود: ای علی! ما بهترین خلق خدا در روی زمین بوده و از فرشتگان مقرب نیز بهتر هستیم؛ و چگونه از ایشان بهتر نباشیم در حالی که به معرفت و توحید خداوند بر ایشان سبقت گرفته‌ایم، و آن‌ها به وسیله‌ی ما خدا را شناخته و او را عبادت کردند و به وسیله‌ی ما به راه معرفت خداوند هدایت یافتند.

ای علی! تو از من هستی و من از تو می‌باشم؛ و تو برادر و وزیر من هستی؛ پس زمانی که بمیرم، کینه‌های نهفته در سینه‌ی گروهی برای تو آشکار شود؛ و به زودی پس از من فتنه‌ای گنگ و ریشه‌کن کننده پیش آید، که در آن هر دوستی صمیمی و نزدیکی از بین برود؛ و آن زمانی است که شیعیان تو پنجمین فرزند از نسل هفتمین، از فرزندان را نیابند؛ و اهل زمین و آسمان برای فقدانش محزون گردند، پس چه بسیارند مردان و زنان با ایمانی که هنگام فقدان او با غم و افسوس و سرگردانی به سر برند.

آن گاه مدّتی سر به زیر افکند و سپس سر خود را بلند نمود و فرمود: پدر و مادرم به فدای آنکه همنام و شبیه من و شبیه موسی بن عمران است، و بر تن او جُبّه‌هایی از نور - یا آنکه فرمود: جامه‌هایی از نور - است که از پرتو قدس شعله می‌گیرد. گویا آن‌ها را می‌بینم که مایوس هستند، سپس ندایی (از آسمان) بلند شود که شخصی که دور است، مانند کسی که نزدیک است، آن را بشنود؛ و آن ندا رحمت برای مؤمنین و عذاب برای منافقین خواهد بود.

عرض کردم: آن ندا چیست؟ فرمود: سه ندای بلند در ماه رجب می‌باشد که اولین آن‌ها این است: «آگاه باشید لعنت خدا بر ستمگران باد» و دومین صدا این است: «نزدیک شد، نزدیک شونده» و سومین صدا این است که بدن آشکاری را با طلوع خورشید می‌بینند که فریاد می‌زند: هم اکنون خداوند، فلان پسر فلان را برانگیخته - و نَسَبَش را تا علی(ع) بگوید - که نابودی ستمگران در آن (زمان) است. پس در آن هنگام فرج حاصل شود و خداوند سینه‌های ایشان را شفا بخشد و خشم قلب‌های ایشان را از بین ببرد.

من عرض کردم: ای رسول خدا(ص)! بعد از من چند امام خواهد بود؟

فرمود: بعد از حسین(ع) نه امام خواهد بود که نهمین نفر، قائم ایشان است.

و این امیر المؤمنین علی بن ابی طالب(ع) است که بزرگانی چون: حسین بن علی(ع) و اصبع بن نباته و ابو طفیل و عبد الرحمن بن ابی لیلی و سعد بن مالک و یحیی البکاء و محمد بن حنفیه از او روایت کرده‌اند.

بَابُ مَا رَوَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ 8 عَنْ رَسُولِ اللَّهِ 9
فِي النُّصُوصِ عَلَى الْأُئِمَّةِ الْإِثْنِي عَشَرَ :

الحديث الأول

أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ الْخَزَاعِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْجُلُودِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا الْغَلَابِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عُثْبَةُ بْنُ الضَّحَّاكِ^١، عَنْ هِشَامِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: لَمَّا قُتِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ 7 رَفِيعُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ 8 الْمُنْبَرِ، فَأَرَادَ الْكَلَامَ فَنَقَضَهُ الْعَبْرَةُ، فَقَعَدَ سَاعَةً ثُمَّ قَامَ فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَانَ فِي أَوْلِيَّتِهِ وَخَدَانِيَّتِهِ، وَفِي أَرْزَلَتِهِ مُتَعَظِمًا بِإِلَهِيَّتِهِ مُتَكَبِّرًا بِكِبَرِيَّائِهِ وَجَبَرُوتِهِ، ابْتَدَأَ مَا ابْتَدَعَ وَأَنْشَأَ مَا خَلَقَ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ كَانَ سَبَقَ مِمَّا خَلَقَ، رَبُّنَا اللَّطِيفُ بِلُطْفِ رُبُوبِيَّتِهِ، وَبِعِلْمِ خُبْرِهِ فَتَقَى وَبِإِحْكَامِ قُدْرَتِهِ خَلَقَ جَمِيعَ مَا خَلَقَ، فَلَا مُبْدِلَ لِخَلْقِهِ وَلَا مُغَيِّرَ لِصُنْعِهِ وَلَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ وَلَا زَادَ لِأَمْرِهِ وَلَا مُسْتَرَاخَ عَنْ دَعْوَتِهِ، خَلَقَ جَمِيعَ مَا خَلَقَ، وَلَا زَوَالَ لِلْمُلْكِهِ وَلَا انْقِطَاعَ لِمُدَّتِهِ، فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ عِلَا وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ دَنَا، فَتَجَلَّى لِخَلْقِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ يَرَى وَهُوَ بِالْمُنْظَرِ الْأَعْلَى، اخْتَجَبَ بِنُورِهِ وَ سَمَا فِي غُلُوهِ وَ اسْتَتَرَ عَنْ خَلْقِهِ، وَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ شَهِيداً عَلَيْهِمْ، وَ بَعَثَ فِيهِمُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ، (لِيُنْذِرَكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يُخَيِّ مَنْ حَيٍّ عَنْ بَيِّنَةٍ)^٢ وَ لِيَعْقِلَ الْعِبَادَ عَنْ رَبِّهِمْ مَا جَهِلُوا، فَيَعْرِفُوهُ رُبُوبِيَّتِهِ بَعْدَ مَا أَنْكَرُوهُ. وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْسَنَ الْخِلَافَةَ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَ عِنْدَ اللَّهِ نَحْتَسِبُ عَزَاءَنَا فِي خَيْرِ الْأَبَاءِ رَسُولِ اللَّهِ 9 ، وَ عِنْدَ اللَّهِ نَحْتَسِبُ عَزَاءَنَا فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَدْ أُصِيبَ بِهِ الشَّرُّقُ وَ الْعَرْبُ، وَ اللَّهُ مَا

(١) و الظاهر أن الصحيح: (عبد الله بن الضحّاك) لأنه يروى عن (هشام بن محمد) و يروى عنه (الغلابي)، راجع رجال النجاشي، ص: ٣٢٠ و الأمالي (للمفيد)، ص: ٧٩، ح ٤.
(٢) سورة الأنفال، الآية: ٤٢.

آنچه امام حسن بن علی 8 از رسول خدا 9
در نصّ بر امامان دوازده گانه : روایت نموده است.

حدیث اول

هشام بن محمد از پدرش روایت کرده که گفت: زمانی که امیر المؤمنین (ع) شهید شد، فرزندش امام حسن (ع) بالای منبر رفت و خواست صحبت کند که گریه گلویش را گرفت. پس لحظه‌ای نشست و سپس برخاست و فرمود: ستایش خدای را که در اول بودنش، یگانه بوده و در همیشگی بودنش، متعظم به معبود بودنش، و متکبر به بزرگی و جبروتش می‌باشد. آنچه آفریده برای نخستین بار بوده، و آنچه خلق کرده را بدون نمونه‌ی پیشین ایجاد کرده. پروردگاری که به لطف ربوبیتش لطیف بوده، و با علمش شکافت، و با قدرت متقن و محکمش همه‌ی مخلوقات را آفرید. پس تبدیل‌کننده‌ای بر خلقتش، و تغییر دهنده‌ای بر صنّعش، و نقض‌کننده‌ای بر حکمش، و ردکننده‌ای بر دستورش نیست؛ و مکانی برای راحت شدن از دعوت او وجود ندارد (تا بتوان از دعوت او سر باز زد). همه‌ی مخلوقات را (به تنهایی) آفرید، و ملکش زوال‌پذیر نیست و مدّتش پایان ندارد. بر هر چیز برتری یافت و به همه چیز نزدیک شد، و با اینکه در منظر اعلی قرار دارد، بدون اینکه دیده شود بر خلقتش تجلّی کرد، و به وسیله‌ی نور خود در حجاب قرار گرفت، و در بلندیش ارتفاع گرفت و از خلقتش پنهان شد، و برای آن‌ها شاهی برانگیخت، و در میان آن‌ها پیامبران را مبعوث کرد که بشارت و انذار دهند، تا آن که هلاک شود با دلیلی روشن هلاک شود؛ و آن که زنده شود با دلیلی روشن زنده بماند؛ و بندگان به چیزهایی درباره پروردگارشان بیاندیشند که نسبت به آن بی‌خبر بودند، تا او را به ربوبیتش بشناسند بعد از آن که انکارش کردند.

خَلَّفَ دِرْهَمًا وَ لَا دِينَارًا إِلَّا أَرْبَعِمِائَةَ دِرْهَمٍ أَرَادَ أَنْ يَنْتَاعَ لِأَهْلِهِ خَادِمًا.

وَلَقَدْ حَدَّثَنِي حَبِيبِي جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ 9 : أَنَّ الْأَمْرَ يَمْلِكُهُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ صَفْوَتِهِ، مَا مِمَّا إِلَّا مَقْتُولٌ أَوْ مَسْمُومٌ.

ثُمَّ نَزَلَ عَنْ مِنْبَرِهِ وَ دَعَا بِابْنِ مُلْجَمٍ لَعَنَهُ اللَّهُ فَأَتَى بِهِ، فَقَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، اسْتَبْقِنِي أَكُنْ لَكَ وَ أَكْفِيكَ أَمْرَ عَدُوِّكَ بِالشَّامِ، فَعَلَاهُ الْحَسَنُ 7 بِسَيْفِهِ، فَاسْتَقْبَلَ السَّيْفَ بِيَدِهِ فَقَطَعَ خَنْصَرَهُ، ثُمَّ صَرَبَهُ صَرْبَةً عَلَى يَافُوخِهِ فَقَتَلَهُ لَعَنَهُ اللَّهُ!

الحديث الثاني

حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عُثْبَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحُمْصِيُّ - بِمَكَّةَ قِرَاءَةً عَلَيْهِ سَنَةَ ثَمَانِينَ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ - قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الْعُطْفَالِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ الْحُمْصِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُكَّاشَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَسَنِ بْنِ حَسَنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ 8 قَالَ: خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ 9 يَوْمًا فَقَالَ بَعْدَ مَا حَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ: مَعَاشِرَ النَّاسِ، كَأَنِّي أَذْعَى فَأَجِيبُ وَ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي، مَا إِنَّ تَمَسُّكَكُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا، فَتَعَالَوْا مِنْهُمْ وَ لَا تَعْلَمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ، لَا تَخْلُوا الْأَرْضَ مِنْهُمْ وَ لَوْ خَلَّتْ إِذَا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا. ثُمَّ قَالَ 7 : اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّ الْعِلْمَ لَا يَبِيدُ وَ لَا يَنْقَطِعُ، وَ أَنَّكَ لَا تَخْلِي أَرْضَكَ مِنْ حُجَّةٍ لَكَ عَلَى خَلْقِكَ، ظَاهِرٍ لَيْسَ بِالْمَطَاعِ أَوْ خَائِفٍ مَغْمُورٍ لِكَيْلَا تَبْطُلَ حُجَّتُكَ وَ لَا يَضِلَّ أَوْلِيَاؤُكَ بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَهُمْ، أُولَئِكَ الْأَقْلَوْنَ عَدَدًا، الْأَعْظَمُونَ قَدْرًا عِنْدَ اللَّهِ.

فَلَمَّا نَزَلَ عَنْ مِنْبَرِهِ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَمَا أَنْتَ الْحُجَّةُ عَلَى الْخَلْقِ كُلِّهِمْ؟

قَالَ: يَا حَسَنُ، إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: (إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ) ٢، فَأَنَا الْمُنذِرُ وَ عَلِيٌّ الْهَادِي.

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَوْلُكَ: إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ؟

(١) بحار الأنوار، ج ٤٣، ص: ٣٦٣، ح ٦ عن كفاية الأثر.

(٢) سورة الرعد، الآية: ٧.

و ستایش خدایی را که خلافت را زینده‌ی ما اهل بیت قرار داد، و ثواب مصیبت از دست دادن بهترین پدران، رسول خدا و مصیبت از دست دادن امیر مؤمنان را از خداوند امید داریم که شرق و غرب به مرگش مصیبت زده شد. به خدا سوگند درهم و دیناری بر جای نگذاشت، جز چهارصد درهم که می‌خواست خادمی برای منزلش بخرد، و جدّم رسول خدا(ص) به من فرموده که امر (امامت) را دوازده نفر از اهل بیت و برگزیدگان او مالک شوند، هیچ یک از ما نیست مگر اینکه کشته شود و یا مسموم گردد.

سپس از منبر به زیر آمد و ابن ملجم ملعون را طلبید، او را نزد حضرت آوردند، گفت: ای فرزند رسول خدا! مرا زنده بگذار تا در خدمت تو باشم و شرّ دشمنت (معاویه) را در شام کفایت کنم. حضرت شمشیرش را به طرف او بلند کرد و او دستش را سپر قرار داد که انگشت کوچکش قطع شد، حضرت ضربت دیگری بر سرش زده و او را کشت، لعنت خدا بر او باد.

حديث دوم

حسن بن الحسن از پدرش امام حسن(ع) روایت کرده که فرمود: روزی رسول خدا(ص) خطبه خواند و بعد از حمد و ثنای الهی فرمود: ای مردم! گویا به همین زودی فرا خوانده می‌شوم و دعوت حق را اجابت می‌کنم، و من در میان شما دو چیز گرانبها بر جای می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم اهل بیتم، تا زمانی که به این دو متمسک شوید، گمراه نخواهید شد. از ایشان تعلیم بگیرید و به ایشان چیزی نیاموزید که آن‌ها از شما داناترند، زمین از ایشان خالی نمی‌ماند و اگر خالی بماند اهلش را فرو می‌برد.

سپس فرمود: خدایا! می‌دانم که علم نابود نشود و منقطع نگردد و تو زمین را از حجت خویش بر خلقت خالی نخواهی گذاشت، چه آشکار باشد و اطاعتش نکنند و چه پنهان باشد و پنهان، تا حجت تو (بر خلق) باطل نشود، و اولیاء تو پس از آن که هدایتشان فرمودی گمراه نشوند. آن‌ها همان کسانی هستند که تعدادشان اندک و قدر و منزلتشان در نزد خداوند بزرگ است.

چون از منبرش پایین آمد به او عرض کردم: ای رسول خدا! مگر شما حجت بر همه‌ی خلق نیستید؟

فرمود: ای حسن! خداوند می‌فرماید: «همانا تو بیم دهنده‌ای و برای هر قومی هدایتگری است». من بیم دهنده‌ام و علی هدایتگر است.

قَالَ: نَعَمْ، عَلِيٌّ هُوَ الْإِمَامُ وَ الْحُجَّةُ بَعْدِي، وَأَنْتَ الْحُجَّةُ وَالْإِمَامُ بَعْدَهُ، وَ الْحُسَيْنُ الْإِمَامُ وَ الْحُجَّةُ بَعْدَكَ، وَ لَقَدْ نَبَّأَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَنَّهُ يُخْرِجُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَلَدٌ يُقَالُ لَهُ: عَلِيٌّ، سَمِيَّ جَدِّهِ عَلِيٌّ، فَإِذَا مَضَى الْحُسَيْنُ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ عَلِيٌّ ابْنُهُ وَ هُوَ الْحُجَّةُ وَالْإِمَامُ، وَ يُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ وَلَدًا سَمِيَّيَ وَ أَشْبَهَ النَّاسِ بِي، عَلَيْهِ عَالِيٌّ وَ حُكْمُهُ حُكْمِي، وَ هُوَ الْإِمَامُ وَ الْحُجَّةُ بَعْدَ أَبِيهِ، وَ يُخْرِجُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ صُلْبِهِ مَوْلُودًا يُقَالُ لَهُ: جَعْفَرٌ، أَصْدَقُ النَّاسِ قَوْلًا وَ عَمَلًا، وَ هُوَ الْإِمَامُ وَ الْحُجَّةُ بَعْدَ أَبِيهِ، وَ يُخْرِجُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ صُلْبِ جَعْفَرٍ مَوْلُودًا يُقَالُ لَهُ: مُوسَى، سَمِيَّ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ 7، أَشَدُّ النَّاسِ تَعَبُّدًا، فَهُوَ الْإِمَامُ وَ الْحُجَّةُ بَعْدَ أَبِيهِ، وَ يُخْرِجُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ صُلْبِ مُوسَى وَلَدًا يُقَالُ لَهُ: عَلِيٌّ، مَعْدِنُ عِلْمِ اللَّهِ وَ مُوضِعُ حُكْمِهِ، فَهُوَ الْإِمَامُ وَ الْحُجَّةُ بَعْدَ أَبِيهِ، وَ يُخْرِجُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ مَوْلُودًا يُقَالُ لَهُ: مُحَمَّدٌ، فَهُوَ الْإِمَامُ وَ الْحُجَّةُ بَعْدَ أَبِيهِ، وَ يُخْرِجُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ صُلْبِ مُحَمَّدٍ مَوْلُودًا يُقَالُ لَهُ: عَلِيٌّ، فَهُوَ الْإِمَامُ وَ الْحُجَّةُ بَعْدَ أَبِيهِ، وَ يُخْرِجُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ مَوْلُودًا يُقَالُ لَهُ: الْحَسَنُ، فَهُوَ الْإِمَامُ وَ الْحُجَّةُ بَعْدَ أَبِيهِ، وَ يُخْرِجُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ صُلْبِ الْحَسَنِ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ إِمَامَ زَمَانِهِ وَ مُنْقِذُ أَوْلِيَائِهِ، يَغِيْبُ حَتَّى لَا يَرَى، يَرْجِعُ عَنْ أَمْرِهِ قَوْمٌ وَ يَثْبُتُ عَلَيْهِ آخَرُونَ، (وَ يَقُولُونَ: مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) ۲، وَ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يُخْرِجَ قَائِمَنَا فَيَمْلَأَهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلْنَا جَوْرًا وَ ظُلْمًا، فَلَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْكُمْ، أَعْطَاكُمْ اللَّهُ عَلِيٍّ وَ فَهَجِي، وَ لَقَدْ دَعَوْتُ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ يَجْعَلَ الْعِلْمَ وَ الْفَقْهَ فِي عَقِبِي وَ عَقِبِ عَقِبِي، وَ مِنْ زَرْعِي وَ زَرْعِ زَرْعِي ۳.

(۱) فی البحار: (قَوْلًا وَ فِعْلًا)

(۲) سورة یونس، الآیة: ۴۸، و الأنبیاء: ۳۸، و النمل: ۷۱، و سبأ: ۲۹، و یس: ۴۸، و الملک: ۲۵.

(۳) بحار الأنوار، ج ۳۶، ص: ۳۳۸، ح ۲۰۱ عن کفایة الأثر.

عرض کردم: ای رسول خدا! پس این سخن شما که زمین خالی از حجت نمی ماند، چه می شود؟

فرمود: بله، علی(ع) امام و حجت بعد از من است، و تو امام و حجت بعد از او هستی، و حسین(ع) امام و حجت بعد از تو است، و خداوند لطیف و خبیر مرا خبر داده که از صلب حسین(ع) فرزندی بیرون آید که او را علی نامند، همنام جدش علی(ع)، زمانی که حسین(ع) از دنیا برود فرزندش علی بعد از او به امر امامت قیام کند و او حجت و امام می باشد، و خداوند از صلب علی(ع) فرزندی بیرون آورد که همنام من و شبیه ترین مردم به من است؛ علم او علم من، و حکم او حکم من است، و او امام و حجت بعد از پدرش می باشد، و خداوند متعال از صلب او مولودی بیرون آورد که او را جعفر(ع) نامند، و راستگوترین مردم در گفتار و رفتار است، و او امام و حجت بعد از پدرش می باشد، و خداوند متعال از صلب جعفر مولودی بیرون آورد که او را موسی(ع) نامند، همنام موسی بن عمران، که شدیدترین مردم در بندگی است، و او امام و حجت بعد از پدرش می باشد، و خداوند متعال از صلب موسی(ع) فرزندی بیرون آورد که او را علی(ع) نامند، و معدن علم خدا و محل حکمت او است، و او امام و حجت بعد از پدرش می باشد، و خداوند متعال از صلب علی(ع) فرزندی بیرون آورد که او را محمد(ع) نامند و او امام و حجت بعد از پدرش می باشد، و خداوند متعال از صلب محمد فرزندی بیرون آورد که او را علی(ع) نامند و او امام و حجت بعد از پدرش می باشد؛ و خداوند متعال از صلب علی فرزندی بیرون آورد که او را حسن(ع) نامند و او امام و حجت بعد از پدرش می باشد، و خداوند متعال از صلب حسن، حجت قائم(ع)، امام زمانش و نجات دهنده ی اولیاءش را بیرون آورد. او غائب خواهد شد به طوری که دیده نشود، دسته ای از امر امامت او برگردند و دسته ای پابرجا بمانند، و منکرانش خواهند گفت: این وعده چه وقت فرا می رسد اگر راست می گویند؟ و اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند عزّ و جلّ آن روز را طولانی کند تا قائم ما خروج کند و دنیا را از عدل و داد پر کند همان طور که از ظلم و جور پر شده باشد. پس زمین از شما خالی نمی ماند، خداوند علم و فهم مرا به شما عطا کرده است، و از خداوند تبارک و تعالی خواسته ام که علم و فقه را در فرزندان من و فرزندان فرزندان من، و از زراعت من و زراعت زراعت من قرار دهد.

الحديث الثالث

وَعَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا عُثْبَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَصِي - قِرَاءَةً عَلَيْهِ - قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى الصُّوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ ثَابِتٍ، عَنْ زَرِّ بْنِ حُبَيْشٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ 8 قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ يَمْلِكُهُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا تَسَعَةً مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ 7، أَعْطَاهُمُ اللَّهُ عِلْمِي وَفَهْمِي، مَا لِقَوْمٍ يُؤْذُونَنِي فِيهِمْ لَا أَنَالَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي^١.

الحديث الرابع

أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ الشَّيْبَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْقَاسِمِ أَحْمَدُ بْنُ عَامِرٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ الطَّائِي - بِبَعْدَادَ ٢ - قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ الْكُوفِيُّ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نُجْرَانَ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9: الْأَيُّمَةُ بَعْدِي بَعْدَ تَقْبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَخَوَارِجِ عِيسَى، مَنْ أَحَبَّهُمْ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَهُوَ مُنَافِقٌ، هُمْ مُجِبُّونَ اللَّهَ فِي خَلْقِهِ وَأَعْلَامِهِ فِي بَرِّيَّتِهِ؛

الحديث الخامس

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونُ بْنُ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عِيسَى بْنِ الْمُنْصُورِ الْهَاشِمِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُوسَى عِيسَى بْنُ أَحْمَدَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَمَّارُ بْنُ مُحَمَّدٍ الثَّوْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ أَبِي الْجَعْفَرِ دَاوُدَ بْنِ أَبِي عَوْفٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ 8 قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ 9 يَقُولُ لِعَلِيٍّ 7: أَنْتَ وَارِثُ عَلِيٍّ وَمَعْدِنُ حُكْمِي وَالْإِمَامُ بَعْدِي،

(١) والظاهر أنه: (عَدِيُّ بْنُ ثَابِتٍ) لأنه الراوى عن (زَرِّ بْنِ حُبَيْشٍ) راجع: الإرشاد (للمفيد)، ج ١، ص: ٣٩ و ٤٠ والأمالى (للطوسى)، ص: ٢٥٨ و ٤٩٢ و تاريخ الإسلام، الذهبى، ج ٦، ص: ٦٦.
(٢) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٤٠، ح ٢٠٢ عن كفاية الأثر.
(٣) والظاهر وقوع السهو فى السند، والصحيح هكذا: (حَدَّثَنِي أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَامِرٍ بْنِ سُلَيْمَانَ الطَّائِي بِبَعْدَادَ) لأنه يَكْنَى (أَبَا الْقَاسِمِ)، و (أَبُو الْمُفَضَّلِ الشَّيْبَانِيُّ) يروى عنه. راجع: الباب ٢٥، ح ٢ من هذا الكتاب و رجال التجاشى، ص: ٢٢٩ و بشارة المصطفى لشعبة المرتضى، ج ٢، ص: ١٠٤ و مقتل الحسين (ع)، الخوارزمى، ج ١، ص: ١٥٩.
(٤) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٤٠، ح ٢٠٣ عن كفاية الأثر.

حديث سوم

زَرِّ بْنِ حُبَيْشٍ از امام حسن (ع) روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: این امر (خلافت) را بعد از من دوازده امام مالک شوند که نه نفر آنها از صلب حسین (ع) هستند. خداوند علم و فهم مرا به ایشان عطا کرده است، چه شده گروهی را که مرا درباره‌ی ایشان آزار می‌دهند؟ خداوند شفاعت مرا به آنها نرساند.

حديث چهارم

امام حسین (ع) از برادرش امام حسن (ع) روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: امامان بعد از من به عدد نقیبان بنی اسرائیل و حواریون عیسی (ع) هستند، هر که ایشان را دوست بدارد مؤمن است و هر که از ایشان کینه داشته باشد منافق است. آنها حجت خدا بر خلق و نشانه‌های او در میان آفریدگان هستند.

حديث پنجم

داود بن ابی عوف از امام حسن (ع) روایت کرده که فرمود: شنیدم رسول خدا (ص) به علی (ع) می‌فرمود: تو وارث علم من و معدن حکم من و امام بعد از من هستی. آنگاه که تو به شهادت رسیدی، فرزندان حسن و چون او به شهادت رسید، فرزندان حسین و چون حسین به شهادت رسید، فرزندش علی (و به همین ترتیب) نه نفر از صلب حسین (ع)، ائمه‌ی اطهار می‌باشند.

من عرض کردم: ای رسول خدا (ص)! نامشان چیست؟

فرمود: علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و مهدی که از صلب حسین است، خدای تعالی به وسیله‌ی او زمین را از عدل و داد پر کند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.

فَإِذَا اسْتَشْهَدْتَ فَأَنْبِئْكَ الْحَسَنُ، فَإِذَا اسْتَشْهَدَ الْحَسَنُ فَأَنْبِئْكَ الْحُسَيْنُ، فَإِذَا اسْتَشْهَدَ الْحُسَيْنُ فَعَلَيْ ابْنِهِ^١، يَتْلُوهُ تِسْعَةً مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ، أَثِمَّةٌ أَطْهَارٌ.

فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا أَسْمَائِهِمْ؟^٢ قَالَ: عَلِيٌّ وَ مُحَمَّدٌ وَ جَعْفَرٌ وَ مُوسَى وَ عَلِيٌّ وَ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْمُهْدِيُّ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ، يَفْلَأُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مِلَتْ جُوراً وَ ظُلماً.^٣

الحديث السادس

وَ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَثْبَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحُمْصِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ عُمَرَ الرَّاسِبِيُّ الْكَاتِبُ - بِحِفْظٍ - قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُحَمَّدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو رَوْحٍ بْنُ فَرَوَةَ بْنِ الْفَرَجِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْذِرِ بْنِ حَيْفَرٍ، قَالَ: قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ 8 : سَأَلْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ 9 عَنْ الْأَثِمَةِ بَعْدَهُ، فَقَالَ 7 : الْأَثِمَةُ بَعْدِي عَدَدُ نُبَّاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ اثْنَا عَشَرَ، أَعْطَاهُمُ اللَّهُ عَلِيٌّ وَ فَهَمِي وَ أَنْتَ مِنْهُمْ يَا حَسَنُ.

فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمَتَى يَخْرُجُ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؟

قَالَ: يَا حَسَنُ، إِنَّمَا مَثَلُهُ كَمَثَلِ السَّاعَةِ (تَقَلَّتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً)^٤.

وَ هَذَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ 8 ، رَوَى عَنْهُ: الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ زُرُّ بْنُ حُبَيْشٍ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ 8 وَ دَاوُدُ بْنُ أَبِي عَوْفٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْذِرِ بْنِ حَيْفَرٍ.

حديث ششم

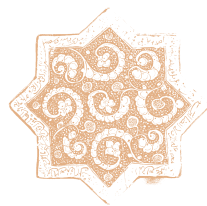
احمد بن محمد بن منذر روایت کرده که امام حسن(ع) فرمود: از جدّم رسول خدا(ص) درباره‌ی امامان بعد از او پرسیدم؟

فرمود: امامان بعد از من به عدد نقیبان بنی اسرائیل، دوازده نفر هستند که خداوند علم و فهم مرا به ایشان عطا کرده است و تو از آن‌ها هستی ای حسن(ع).

عرض کردم: ای رسول خدا(ص)! قائم ما اهل بیت، چه زمانی خروج می‌کند؟

فرمود: ای حسن(ع)! مثل او همانند قیامت است که در آسمان‌ها و زمین سنگینی می‌کند و در حال غفلت مردم واقع خواهد شد.

و این فرزند رسول خدا(ص) حسن بن علی(ع) است که بزرگانی چون: فرزندش حسن بن الحسن و زرّ بن حبیش و امام حسین(ع) و داود بن ابی عوف و احمد بن محمد بن منذر بن حیفر از او روایت کرده‌اند.



(١) في البحار: (فَأَنْبِئْهُ عَلِيٌّ)

(٢) في البحار: (فَمَا أَسْمَاؤُهُمْ)

(٣) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٤٠، ح ٢٠٤ عن كفاية الأثر.

(٤) سورة الأعراف، الآية: ١٨٧.

(٥) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٤١، ح ٢٠٥ عن كفاية الأثر.

بَابُ مَا رُوِيَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ 8 عَنْ رَسُولِ اللَّهِ 9
فِي التَّصَوُّصِ عَلَى الْأَيِّمَةِ الْإِثْنِي عَشَرَ :

الحديث الأول

أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ شَنْبُودٍ^١، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَكِيمٍ الْأَوْدِيُّ، قَالَ: أَخْبَرَنَا شَرِيكٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعْدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ 8 عَنِ النَّبِيِّ 9 قَالَ: أَخْبَرَنِي جَبْرِئِيلُ 7 لَمَّا أَتَيْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اسْمُ مُحَمَّدٍ فِي سَاقِ الْعَرْشِ، قُلْتُ: يَا رَبِّ، هَذَا الْإِسْمُ الْمَكْتُوبُ فِي سَرَادِقِ الْعَرْشِ أَرَى أَعَزَّ خَلْقِكَ عَلَيْكَ.

قَالَ: فَأَرَاهُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اثْنَيْ عَشَرَ أَشْبَاحاً أَبْدَاناً بِلَا أَرْوَاحٍ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ.

فَقَالَ: يَا رَبِّ، بِحَقِّهِمْ عَلَيْكَ إِلَّا أَخْبَرْتَنِي مَنْ هُمْ؟

قَالَ: هَذَا نُورٌ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَ هَذَا نُورُ الْحَسَنِ، وَ هَذَا نُورُ الْحُسَيْنِ، وَ هَذَا نُورُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَ هَذَا نُورُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ، وَ هَذَا نُورُ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَ هَذَا نُورُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَ هَذَا نُورُ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى، وَ هَذَا نُورُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ، وَ هَذَا نُورُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَ هَذَا نُورُ الْحُجَّةِ الْقَائِمِ الْمُنتَظَرِ.

قَالَ: فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ 9 يَقُولُ: مَا أَحَدٌ يَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِهَؤُلَاءِ الْقَوْمِ إِلَّا أَعْتَقَ اللَّهُ رَقَبَتَهُ

مِنَ النَّارِ^٢.

(١) والظاهر أنه (أبو الحسن علي بن محمد بن المعلى الشونيزي) يروى بواسطة عن (علي بن حكيم الأودي) راجع تاريخ دمشق، ابن عساکر، ج ٤٢، ص: ١٥٣ و عنه في تاريخ الإسلام، الذهبي، ج ٢٦، ص: ٣٢٧.

(٢) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٤١، ح ٢٠٦ عن كفاية الأثر.

آنچه امام حسین بن علی 8 از رسول خدا 9 در
نص بر امامان دوازده گانه : روایت نموده است.

حدیث اول

عبدالله بن سعد از امام حسین (ع) روایت کرده که پیامبر (ص) فرمود: جبرئیل مرا خبر داد، آنگاه که خداوند عز و جل نام محمد را در ساق عرش ثبت کرد، من عرض کردم: پروردگارا! می بینم این نامی که در سرادق عرش نوشته شده، عزیزترین خلقت نزد تو است. فرمود: پس خداوند دوازده بدن نورانی بدون روح را در میان آسمان و زمین به او نشان داد. عرض کرد: پروردگارا! تو را به حق این ها بر تو، سوگند می دهم که مرا از ایشان آگاه فرمایی؟

فرمود: این نور علی بن ابی طالب، و این نور حسن، و این نور حسین، و این نور علی بن الحسین، و این نور محمد بن علی، و این نور جعفر بن محمد، و این نور موسی بن جعفر، و این نور علی بن موسی، و این نور محمد بن علی، و این نور علی بن محمد، و این نور حسن بن علی، و این نور حجت قائم منتظر (ع) است.

سپس امام حسین (ع) فرمود: رسول خدا (ص) بسیار می فرمود: کسی به وسیله ی آنها به خداوند عز و جل تقرب نجوید، مگر اینکه خداوند او را از آتش آزاد کند.

أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَامِرٍ الطَّائِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنِي سَهْلُ بْنُ صَيْفِيٍّ^١، عَنْ مُوسَى بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ، قَالَ: سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ 8 يَقُولُ فِي مَسْجِدِ النَّبِيِّ 9 - وَ ذَلِكَ فِي حَيَاةِ أَبِيهِ عَلِيٍّ 7 - سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ 9 - يَقُولُ: أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حُبُّهُ فَكَتَبَ عَلَى حَوَاشِيهَا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيٌّ وَصِيُّهُ، ثُمَّ خَلَقَ الْعَرْشَ فَكَتَبَ عَلَى أَرْكَانِهِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيٌّ وَصِيُّهُ، ثُمَّ خَلَقَ الْأَرْضَيْنِ فَكَتَبَ عَلَى أَطْوَادِهَا^٢: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيٌّ وَصِيُّهُ، ثُمَّ خَلَقَ اللَّوْحَ فَكَتَبَ عَلَى حُدُودِهِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيٌّ وَصِيُّهُ. فَمَنْ رَعَى أَنَّهُ يُحِبُّ النَّبِيَّ وَ لَا يُحِبُّ الْوَصِيَّ فَقَدْ كَذَبَ، وَ مَنْ رَعَى أَنَّهُ يَعْرِفُ النَّبِيَّ وَ لَا يَعْرِفُ الْوَصِيَّ فَقَدْ كَفَرَ.

ثُمَّ قَالَ 7: أَلَا إِنَّ أَهْلَ بَيْتِي أَمَانٌ لَكُمْ، فَأَجِبُوهُمْ بِحُبِّي وَ تَمَسَّكُوا بِهِمْ لَنْ تَضِلُّوا.

قِيلَ: فَمَنْ أَهْلُ بَيْتِكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟

قَالَ: عَلِيٌّ وَ سِبْطَايَ وَ تِسْعَةٌ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ، أَيْمَةٌ أَبْرَارٌ أَمَنَاءُ مَعْصُومُونَ، أَلَا إِنَّهُمْ أَهْلُ بَيْتِي وَ عِزَّتِي مِنْ لَحْيِي وَ دَمِي^٣.

كفاية الأثر
في التّصّ على
الأئمة الإثني عشر

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي الشَّرِيفُ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُوسَوِيُّ الْقَاضِي، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ حَفْصٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْمُثَنَّى، قَالَ: حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ الصَّنْبِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ يَزِيدَ السَّمَّانِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ 8 قَالَ: دَخَلَ أَغْرَابِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ 9 يُرِيدُ الْإِسْلَامَ، وَ مَعَهُ صَبٌّ قَدْ اضْطَّادَهُ فِي الْبَرِّيَّةِ وَ جَعَلَهُ فِي كُفَّهِ، فَجَعَلَ النَّبِيُّ 9 يَغْرِضُ عَلَيْهِ الْإِسْلَامَ فَقَالَ: لَا أَوْفُونَ بِكَ يَا مُحَمَّدُ أَوْ يُؤْمِنَ بِكَ هَذَا الصَّبُّ، وَ رَمَى الصَّبُّ مِنْ كُفِّهِ، فَخَرَجَ الصَّبُّ مِنَ الْمَسْجِدِ يَهْرُبُ.

(١) و الصحيح أنّه: (سَهْلُ بْنُ صَفِيرٍ الْخَلَّاطِيُّ)، يروى عن (مُوسَى بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ) و يروى عنه (أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْبُرْدَعِيُّ). راجع: العسل المصطفى، العاصمي، ج ١، ص: ١٣٥، ح ٣٩.
(٢) في البحار: (فَكَتَبَ عَلَى أَطْوَارِهَا)
(٣) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٤١، ح ٢٠٧ عن كفاية الأثر.

موسی بن عبد ربّه گوید: از حسین بن علی (ع) شنیدم که در زمان حیات پدرش علی (ع) در مسجد النبی (ص) می فرمود: از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود: اولین چیزی که خداوند عزّ و جلّ آفرید حجابها بود، پس بر حاشیه های آنها نوشت: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی وصیّه. سپس عرش را آفرید و بر پایه های آن نوشت: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی وصیّه. سپس زمینها را آفرید و بر کوه های آنها نوشت: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی وصیّه. سپس لوح را آفرید و بر اطراف آن نوشت: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی وصیّه. پس هر که گمان کند پیامبر را دوست دارد ولی وصی او را دوست ندارد، دروغ گفته و هر که گمان کند نسبت به پیامبر معرفت دارد ولی نسبت به وصی او معرفت ندارد، کافر شده است. سپس فرمود: بدانید که اهل بیت من برای شما امان هستند. پس به خاطر دوستی من، ایشان را دوست بدارید و به آنها تمسّک جوئید تا گمراه نشوید.

عرض شد: ای پیامبر خدا! اهل بیت شما چه کسانی هستند؟

فرمود: علی و دو نوهام و نه نفر از فرزندان حسین، امامان نیکوکار و امین و معصومند. بدانید که ایشان اهل بیت من و عترت من و از گوشت و خون من هستند.

كفاية الأثر
في التّصّ على
الأئمة الإثني عشر

یزید سمّان از امام حسین (ع) روایت کرده که فرمود: عربی بادیه نشین بر رسول خدا (ص) وارد شد که می خواست اسلام آورد، و همراهش سوسماری بود که در بیابان شکار کرده بود و آن را در آستین خود نگه داشته بود.

پیامبر (ص) اسلام را بر او عرضه داشت. اعرابی گفت: ای محمد! به تو ایمان نمی آورم مگر اینکه این سوسمار به تو ایمان آورد، و سوسمار را از آستین خود بیرون انداخت، و سوسمار در حالی که فرار می کرد از مسجد بیرون رفت.

پیامبر (ص) به او فرمود: ای سوسمار! من کیستم؟ گفت: تو محمد بن عبدالله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف هستی.

حضرت فرمود: ای سوسمار! چه کسی را می پرستی؟ گفت: خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید و ابراهیم را خلیل خود قرار داد و با موسی تکلم کرد، و تو را ای محمد برگزید.

فَقَالَ النَّبِيُّ 9 : يَا صَبُّ مَنْ أَنَا؟ قَالَ : أَنْتَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمٍ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ .
قَالَ : يَا صَبُّ مَنْ تُعْبُدُ؟ قَالَ : أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ الْحَبَّةَ^۱ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ^۲ وَ اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا وَ نَاجَى
مُوسَى كَلِيمًا وَ اصْطَفَاكَ يَا مُحَمَّدُ .

فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ : أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ حَقًّا ، فَأَخْبِرْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ ، هَلْ يَكُونُ
بَعْدَكَ نَبِيٌّ؟

قَالَ : لَا ، أَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ ، وَ لَكِنْ يَكُونُ بَعْدِي أئِمَّةٌ مِنْ دُرِّيَّتِي ، قَوَامُونَ بِالْقِسْطِ كَعَدَدِ نُقَبَاءِ بَنِي
إِسْرَائِيلَ ، أُولُهُمْ عَلَيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَهُوَ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدِي ، وَ تِسْعَةٌ مِنَ الْأئِمَّةِ مِنْ صُلْبِ هَذَا - وَ وَضَعَ
يَدَهُ عَلَى صَدْرِي - وَ الْقَائِمُ تَأْسِعُهُمْ ، يَقُومُ بِالْدِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُمْتُ فِي أَوَّلِهِ .

قَالَ : فَأَنْشَأَ الْأَعْرَابِيُّ يَقُولُ :

أَلَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ صَادِقٌ	فَبُورِكَتْ مَهْدِيًّا وَ بُورِكَتْ هَادِيًّا
شَرَعْتَ لَنَا الدِّينَ الْحَنِيفِيَّ بَعْدَ مَا	عَبَدْنَا كَأَمْثَالِ الْحَمِيرِ الطَّوَاعِيَا
فَيَا خَيْرَ مَبْعُوثٍ وَ يَا خَيْرَ مُرْسَلٍ	إِلَى الْإِنْسِ ثُمَّ الْحِجْرِ لَبَيْكَ دَاعِيًّا
وَ بُورِكَتْ فِي الْأَقْوَامِ حَيًّا وَ مَيِّتًا	وَ بُورِكَتْ مَوْلُودًا وَ بُورِكَتْ نَاشِيًّا

قَالَ : فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9 : يَا أَحَا بَنِي سُلَيْمٍ هَلْ لَكَ مَالٌ؟ فَقَالَ : وَ الَّذِي أَكْرَمَكَ بِالنُّبُوَّةِ وَ خَصَّكَ
بِالرِّسَالَةِ إِنَّ أَرْبَعَةَ آلَافِ بَيْتٍ مِنْ بَنِي سُلَيْمٍ مَا فِيهِمْ أَفْقَرُ مِنِّي ، فَحَمَلَهُ النَّبِيُّ 9 عَلَى نَاقَةٍ ، فَرَجَعَ إِلَى قَوْمِهِ
فَأَخْبَرَهُمْ بِذَلِكَ ، قَالُوا : فَاسْلَمْ الْأَعْرَابِيُّ طَمَعًا فِي النَّاقَةِ ، فَبَقِيَ يَوْمُهُ فِي الصُّفَّةِ لَمْ يَأْكُلْ شَيْئًا ، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ
تَقَدَّمَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ 9 فَقَالَ :

يَا أَيُّهَا الْمَرْءُ الَّذِي لَا نَعْدُمُهُ	أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ حَقًّا نَعْلَمُهُ
وَ دِينُكَ الْإِسْلَامُ دِينًا نُعْظِمُهُ	نَبْغِي مَعَ الْإِسْلَامِ شَيْئًا نَقْضُمُهُ
قَدْ جِئْتُ بِالْحَقِّ وَ شَيْئًا تُطْعِمُهُ	

فَتَبَسَّمَ النَّبِيُّ 9 وَ قَالَ : يَا عَلِيُّ أَعْطِ الْأَعْرَابِيَّ حَاجَتَهُ . قَالَ : فَحَمَلَهُ عَلِيُّ 7 إِلَى مَنْزِلِ فَاطِمَةَ وَ أَشْبَعَهُ
وَ أَعْطَاهُ نَاقَةً وَ جُلَّةً ثَمَرًا^۳ .

(۱) فی البحار: (فَلَقِيَ الْحَبَّةَ)

(۲) بحار الأنوار، ج ۳۶، ص: ۳۴۲، ح ۲۰۸ عن کفایة الأثر.

اعرابی گفت: گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و تو به حق، رسول او هستی. اکنون به من بگو که آیا پس از تو پیامبری هست؟

فرمود: نه، من خاتم پیامبران هستم ولی بعد از من امامانی از فرزندانم خواهند بود که برای قسط (زمینه سازی عدالت) قیام کنند و به عدد نقیبان بنی اسرائیل هستند. اولین آن‌ها علی بن ابی طالب است، او امام و جانشین بعد از من خواهد بود، و نه نفر از امامان از صلب این هستند - و دستش را بر سینه من نهاد - و قائم، نهمین نفر ایشان است که در آخرالزمان دین را بر پا می‌دارد، همان گونه که من در اوّل آن بر پا داشتم.

پس اعرابی اشعاری خواند (که ترجمه‌اش چنین است):

ای رسول خدا به راستی تو صادق هستی. چه مبارک هدایت شده و مبارک هدایتگری هستی. دین حنیف را برای ما آیین نهادی، بعد از آنکه همچون درازگوش، سرکشان را می‌پرستیدیم. ای بهترین مبعوث شده و ای بهترین فرستاده به سوی انس و جن! دعوت را لبیک می‌گویم. در حال حیات و مرگ خویش در میان مردم مبارکی، و میلاد و نشو و نمایت نیز مبارک است. پس رسول خدا(ص) فرمود: ای برادر بنی سُلَیْمی! آیا مال و اموالی داری؟ عرض کرد: قسم به آن که تو را به نبوت گرامی داشت و به رسالت مخصوص گردانید، در میان چهار هزار خانه که در قبیله بنی سلیم وجود دارد، کسی فقیرتر از من نیست. پس حضرت او را بر شتری سوار کرد (تا به سوی قبیله خود رود). او نزد قبیله خود بازگشت و ماجرا را برای آن‌ها بازگو کرد. آن‌ها گفتند: او به طمع شتر اسلام آورده است. (پس به مدینه بازگشت) و بقیه روز را بدون اینکه چیزی بخورد در [صُفَّه]^۱ سپری کرد. فردای آن روز نزد رسول خدا(ص) آمد و اشعاری خواند (که ترجمه‌اش چنین است):

ای کسی که او را فراموش نمی‌کنیم. ما می‌دانیم که تو به حق رسول خدا هستی.

و دین تو اسلام، دینی است که آن را بزرگ می‌داریم، ولی همراه اسلام در پی چیزی برای خوردن هستیم.

آیا همراه حق، چیزی هم برای خوردن ما آورده‌ای؟

پیامبر(ص) لبخندی زد و فرمود: ای علی! حاجت این عرب را برآورده ساز. پس علی(ع) او را به منزل فاطمه(ع) برد و او را سیر نمود و یک شتر و انبانی خرما به وی داد.

(۱) مکانی در مسجد پیامبر که دارای سایه‌بان بوده و مهاجرین فقیر که منزلی نداشتند آنجا زندگی می‌کردند.

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ الشَّيْبَانِيُّ 2 ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ أَبُو بَكْرٍ بْنُ هَازُونَ الدِّينَوْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ الْمِصْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِزَاهِيمَ الْغَفَارِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا خَرِزُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْخُدَّاءُ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ 8 قَالَ: لَمَّا أُنْزِلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى هَذِهِ الْآيَةُ: (وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ) ١، سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ 9 عَنْ تَأْوِيلِهَا. فَقَالَ: وَ اللَّهُ مَا عَنَى بِهَا غَيْرَكُمْ وَ أَنْتُمْ أُولُو الْأَرْحَامِ، فَإِذَا مَثَ قَابُوكَ عَلَيَّ أُولَى بِي وَ بِمَكَانِي، فَإِذَا مَضَى أَبُوكَ فَأُخَوِّكَ الْحَسَنُ أُولَى بِهِ، فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ فَأَنْتَ أُولَى بِهِ.

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَنْ بَعْدِي أُولَى بِي؟ فَقَالَ: ابْنُكَ عَلِيُّ أُولَى بِكَ مِنْ بَعْدِكَ، فَإِذَا مَضَى فَأَبْنُكَ مُحَمَّدٌ أُولَى بِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَأَبْنُكَ جَعْفَرٌ أُولَى بِهِ وَ بِمَكَانِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِذَا مَضَى جَعْفَرٌ فَأَبْنُكَ مُوسَى أُولَى بِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِذَا مَضَى مُوسَى فَأَبْنُكَ عَلِيُّ أُولَى بِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ فَأَبْنُكَ مُحَمَّدٌ أُولَى بِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَأَبْنُكَ عَلِيُّ أُولَى بِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ فَأَبْنُكَ الْحَسَنُ أُولَى بِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ فِي التَّاسِعِ مِنْ وَلَدِكَ، فَهَذِهِ الْأَيْمَةُ التَّسْعَةُ مِنْ صُلْبِكَ، أَعْطَاهُمُ اللَّهُ عِلْمِي وَ فَهَمِي، طِينَتُهُمْ مِنْ طِينَتِي، مَا لِقَوْمٍ يُؤْذُونَنِي فِيهِمْ لَا أَنَالَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي ٢.

كفاية الأثر
في التّصّ على
الأئمة الإثني عشر

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَكَمِ الْكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ الْوَلِيدِ الْبَجَلِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُحَمَّدي، قَالَ: حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ مُزَاجِمٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِزَاهِيمَ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ : قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ 9 يَقُولُ فِيمَا بَشَّرَنِي بِهِ: يَا حُسَيْنُ، أَنْتَ السَّيِّدُ ابْنُ السَّيِّدِ أَبُو السَّادَةِ، تَسْعَةُ مِنْ وَلَدِكَ أَيْمَةُ أَبْرَارٍ وَ التَّاسِعُ قَائِمُهُمْ، أَنْتَ الْإِمَامُ ابْنُ الْإِمَامِ أَبُو الْأَيْمَةِ، تَسْعَةُ مِنْ صُلْبِكَ أَيْمَةُ أَبْرَارٍ وَ التَّاسِعُ مَهْدِيُّهُمْ، يَمْلَأُ الدُّنْيَا قِسْطًا وَ عَدْلًا، يَقُومُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُمْتُ فِي أَوَّلِهِ ٢.

(١) سورة الأحزاب، الآية: ٦.

(٢) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٤٣، ح ٢٠٩ عن كفاية الأثر.

(٣) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٤٤، ح ٢١٠ عن كفاية الأثر.

اسماعيل بن عبدالله روایت کرده که امام حسین(ع) فرمود: زمانی که خداوند این آیه را نازل کرد: «و خویشاوندان در کتاب خدا، بعضی بر بعضی دیگر اولویت دارند»، از رسول خدا درباره‌ی تأویل آن پرسیدم.

فرمود: به خدا سوگند که با این آیه، غیر شما را قصد نکرده و «خویشاوندان» شما هستید. پس آنگاه که من از دنیا بروم، پدرت علی(ع) به من و جایگاه من اولی‌تر است، و چون پدرت از دنیا برود برادرت حسن(ع) به او اولی‌تر است، و چون حسن از دنیا برود تو به وی اولی‌تری. عرض کردم: ای رسول خدا(ص)! بعد از من چه کسی به من اولی‌تر است؟

فرمود: فرزندت علی(ع) بعد از تو به تو اولی‌تر است، و چون او از دنیا برود فرزندش محمد(ع) بعد از او به وی اولی‌تر است، و چون محمد از دنیا برود، فرزندش جعفر(ع) بعد از او به وی و جایگاهش اولی‌تر است، و چون جعفر از دنیا برود فرزندش موسی(ع) بعد از او به وی اولی‌تر است، و چون موسی از دنیا برود فرزندش علی(ع) بعد از او به وی اولی‌تر است، و چون علی از دنیا برود فرزندش محمد(ع) بعد از او به وی اولی‌تر است، و چون محمد از دنیا برود فرزندش علی(ع) بعد از او به وی اولی‌تر است، و چون علی از دنیا برود فرزندش حسن(ع) بعد از او به وی اولی‌تر است، و چون حسن از دنیا برود در نهمین فرزند تو غیبت واقع شود. پس این‌ها امامان نه‌گانه از صلب تو هستند که خداوند علم و فهم مرا به آن‌ها عطا کرده است، و طینت آن‌ها از طینت من است. چه شده گروهی را که مرا درباره‌ی آن‌ها اذیت می‌کنند؟ خداوند شفاعت مرا به ایشان نرساند.

امام علی بن الحسین(ع) از پدرش امام حسین(ع) روایت کرده که رسول خدا(ص) در آنچه مرا بدان بشارت داد بسیار می‌فرمود: ای حسین! تو سیّد، فرزند سیّد و پدر سادات هستی! نه نفر از فرزندان تو امامان نیکوکارند و نُه‌می قائم ایشان است. تو امام، فرزند امام و پدر امامان هستی! نه نفر از صلب تو امامان نیکوکارند و نُه‌می مهدی ایشان است که دنیا را از قسط و عدل پر کند. او در آخر الزمان قیام خواهد کرد همان طور که من در اول آن قیام کردم.

كفاية الأثر
في التّصّ على
الأئمة الإثني عشر

وَعَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ التَّخَوِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ السَّكْرِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَطَاءٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ 3 قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9 لِعَلِيٍّ 7: أَنَا أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ أَنْتَ يَا عَلِيُّ أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ بَعْدَكَ الْحَسَنُ أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ بَعْدَهُ الْحُسَيْنُ أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ بَعْدَهُ عَلِيُّ أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ بَعْدَهُ مُحَمَّدٌ أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، وَبَعْدَهُ جَعْفَرُ أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ بَعْدَهُ مُوسَى أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ بَعْدَهُ عَلِيُّ أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ بَعْدَهُ مُحَمَّدٌ أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ بَعْدَهُ عَلِيُّ أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ بَعْدَهُ الْحَسَنُ أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، وَ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، أَئِمَّةٌ أَبْرَارٌ، هُمْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُمْ^١.

وَعَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَكَمِ الْكُوفِيُّ - بِبَغْدَادَ - قَالَ: حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدَانَ الْحَصِينِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي عُثْمَانُ بْنُ سَعِيدٍ الْعَمَرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْحُسَيْنِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي خَلْفُ بْنُ الْمُفْلَسِ، قَالَ: حَدَّثَنِي نَعِيمُ بْنُ جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو حَمْزَةَ الثَّمَالِيُّ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابَلِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ 8 قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ 9 وَهُوَ مُتَفَكِّرٌ مَغْمُومٌ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا لِي أَرَاكَ مُتَفَكِّرًا؟ فَقَالَ: يَا بُنَيَّ، إِنَّ الرُّوحَ الْأَمِينَ قَدْ أَتَانِي فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، الْعَلِيُّ الْأَعْلَى يُفَرِّقُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: إِنَّكَ قَدْ قَصَصْتَ نُبُوتَكَ وَاسْتَكْمَلْتَ أَيَّامَكَ، فَاجْعَلِ الْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَ مِيرَاثَ الْعِلْمِ وَ آثَارَ عِلْمِ النُّبُوَّةِ عِنْدَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ 7، فَإِنِّي لَا أَتْرُكُ الْأَرْضَ إِلَّا وَ فِيهَا عَالِمٌ تُعْرَفُ بِهِ طَاعَتِي وَ تُعْرَفُ بِهِ وَلَايَتِي، فَإِنِّي لَمْ أَقْطَعْ عِلْمَ النُّبُوَّةِ مِنَ الْغَيْبِ مِنْ دَرِيَّتِكَ كَمَا لَمْ أَقْطَعْهَا مِنْ دَرِيَّاتِ الْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ كَانُوا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَبِيكَ آدَمَ.

(١) يشير (ص) إلى الآية: ٦ من سورة الأحزاب: (النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ ...) كما مرّ في الحديث الرابع.

(٢) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٤٥، ح ٢١١ عن كفاية الأثر.

عطاء از امام حسین (ع) روایت کرده که رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: من به مؤمنین از خودشان اولی ترم، سپس تو ای علی (ع) به مؤمنین از خودشان اولی تری، و بعد از تو حسن (ع) به مؤمنین از خودشان اولی تر است، و بعد از او حسین (ع) به مؤمنین از خودشان اولی تر است، و بعد از او علی (ع) به مؤمنین از خودشان اولی تر است، و بعد از او محمد (ع) به مؤمنین از خودشان اولی تر است، و بعد از او جعفر (ع) به مؤمنین از خودشان اولی تر است، و بعد از او موسی (ع) به مؤمنین از خودشان اولی تر است، و بعد از او علی (ع) به مؤمنین از خودشان اولی تر است، و بعد از او محمد (ع) به مؤمنین از خودشان اولی تر است، و بعد از او حسن (ع) به مؤمنین از خودشان اولی تر است، و بعد از او حجت فرزند حسن (ع) به مؤمنین از خودشان اولی تر است. آن‌ها امامان نیکوکارند، ایشان با حقّ و حقّ با ایشان است (و هرگز از هم جدا نمی‌شوند).

امام علی بن الحسین (ع) از پدرش امام حسین (ع) روایت کرده که فرمود: بر رسول خدا (ص) وارد شدم و دیدم در فکر فرو رفته و غمگین است؛ عرض کردم: ای رسول خدا! چه شده که شما را این گونه در تفکر می‌بینم؟ فرمود: فرزندانم! روح الامین نزد من آمد و گفت: ای رسول خدا! خداوند علیّ اعلی سلام می‌رساند و می‌فرماید: تو نبوّت خویش را به پایان رسانده و روزگارت را سپری کردی، پس اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوّت را نزد علی بن ابی طالب بگذار که من زمین را بدون عالمی که به وسیله‌ی او طاعت و ولایت من شناخته شود رها نکنم، و علم نبوّت از غیب را از نسل تو قطع نکنم، همان طور که از نسل پیامبرانی که بین تو و پدرت آدم (ع) بودند قطع نکردم. من عرض کردم: ای رسول خدا! چه کسی بعد از شما مالک این امر شود؟

فرمود: پدرت علی بن ابی طالب که برادر و جانشین من است، و پس از او حسن مالک شود، سپس تو و نه نفر از صلب تو مالک شوید، این امر را دوازده امام مالک شوند و سپس قائم ما قیام کند و دنیا را از قسط و عدل پر کند همان طور که از ظلم و جور پر شده باشد، و سینه مؤمنین از شیعیانش را شفا بخشد.

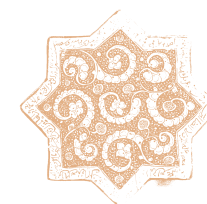
قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمَنْ يَمْلِكُ هَذَا الْأَمْرَ بَعْدَكَ؟

قَالَ: أَبُوكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَخَلِيفَتِي، وَ يَمْلِكُ بَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ، ثُمَّ تَمْلِكُهُ أَنْتَ وَ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِكَ، يَمْلِكُهُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا ثُمَّ يَقُومُ قَائِمُنَا، يَمْلَأُ الدُّنْيَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جُورًا وَ ظُلْمًا، وَ يَشْفِي صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ مِنْ شَيْعَتِهِ^١.

وَ هَذَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ 8 ، رَوَى عَنْهُ: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعْدٍ وَ مُوسَى بْنُ عَبْدِ رَبِّهِ وَ يَزِيدُ السَّمَّانُ وَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ 8 وَ عَطَاءٌ.

كفاية الأثر
في التنصص على
الأئمة الإثني عشر

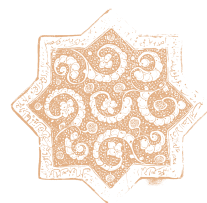
٢٠٦



وَ اَيْنَ فَرَزَنْدِ رَسُولِ خُدا (ص) حَسِينِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) اسْتَكْهَ بَزَرْگَانِي چُون: عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعْدٍ وَ مُوسَى بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ وَ يَزِيدُ سَمَّانَ وَ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (ع) وَ عَطَاءَ اَزْ اَوْ رَوَايْتِ كَرْدَه‌اَنْد.

كفاية الأثر
في التنصص على
الأئمة الإثني عشر

٢٠٧



(١) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٤٥، ح ٢١٢ عن كفاية الأثر.

بَابُ مَا جَاءَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ عَنِ النَّبِيِّ 9
فِي النُّصُوصِ عَلَى الْأَيِّمَةِ الْإِثْنَيْ عَشَرَ :

الحديث الأول

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مُنْدَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ زَيْدُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحُسَيْنِ الْحَزَّازِ - بِالْكُوفَةِ فِي سَنَةِ سَبْعٍ وَ سَبْعِينَ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ - قَالَ: حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ الْعَبَّاسِ الْجَوْهَرِيُّ - بِبَغْدَادَ فِي دَارِ عُمَارَةَ - قَالَ: حَدَّثَنِي عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ، عَنِ الْكَلْبِيِّ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ، قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ الْجَمَلِ قُلْتُ: لَا أَكُونُ مَعَ عَلِيٍّ وَلَا أَكُونُ عَلَيْهِ، وَ تَوَقَّفْتُ عَنِ الْقِتَالِ إِلَى انْتِصَافِ النَّهَارِ، فَلَمَّا كَانَ قُرْبُ اللَّيْلِ أَلْقَى اللَّهُ فِي قَلْبِي أَنْ أَقَاتِلَ مَعَ عَلِيٍّ، فَقَاتَلْتُ مَعَهُ حَتَّى كَانَ مِنْ أَمْرِهِ مَا كَانَ، ثُمَّ إِنِّي أَتَيْتُ الْمَدِينَةَ فَدَخَلْتُ عَلَى أُمِّ سَلَمَةَ، قَالَتْ: مِنْ أَيْنَ أَقْبَلْتَ؟ قُلْتُ: مِنَ الْبَصْرَةِ. قَالَتْ: مَعَ أَيِّ الْفَرِيقَيْنِ كُنْتَ؟ قُلْتُ: يَا أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ، إِنِّي تَوَقَّفْتُ عَنِ الْقِتَالِ إِلَى انْتِصَافِ النَّهَارِ، فَأَلْقَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي قَلْبِي أَنْ أَقَاتِلَ مَعَ عَلِيٍّ.

قَالَتْ: نِعَمَ مَا عَمِلْتَ، لَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ 9 يَقُولُ: مَنْ حَارَبَ عَلِيًّا فَقَدْ حَارَبَ بَنِيَّ وَ مَنْ حَارَبَ بَنِيَّ فَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ.

قُلْتُ: أَفَتَرَيْنِ أَنَّ الْحَقَّ مَعَ عَلِيٍّ؟ قَالَتْ: إِي وَ اللَّهِ، عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَهُ، وَ اللَّهُ مَا أَنْصَفَ أُمَّةً مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِمْ إِذْ قَدَّمُوا مِنْ أَخْرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَسُولَهُ، وَ أَخْرُوا مِنْ قَدَّمَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَ رَسُولَهُ، وَ أَنَّهُمْ صَانُوا خَلَائِلَهُمْ فِي بُيُوتِهِمْ وَ أَبْرَزُوا خَلِيلَةَ رَسُولِ اللَّهِ 9 إِلَى الْقِتَالِ، وَ اللَّهُ لَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ 9 يَقُولُ: إِنَّ لِأُمَّتِي فُرْقَةً وَ خُلْعَةً فَجَامِعُوهَا إِذَا اجْتَمَعَتْ، فَإِذَا افْتَرَقَتْ فَكُونُوا مِنَ التَّمَطِّ الْأَوْسَطِ، ثُمَّ انْقُبُوا

كفاية الأثر
في النص على
الأئمة الإثني عشر

٢٠٨

آنچه ام سلمه از رسول خدا 9 در نص
بر امامان دوازده گانه : روایت نموده است.

حديث اول

شَدَّادُ بْنُ أَوْسٍ گوید: چون جنگ جمل پیش آمد با خود گفتم: نه با علی خواهم بود و نه با دشمنان او و تا نیمروز از جنگ خودداری کردم، همین که شب نزدیک شد، خداوند به دلم انداخت که در رکاب علی(ع) بجنگم، پس همراه آن حضرت جنگیدم تا اینکه حضرت پیروز شد، سپس به مدینه آمدم و بر اُمّ سلمه وارد شدم. گفتم: از کجا می آیی؟ گفتم: از بصره.

گفتم: با کدام یک از دو فرقه بودی؟

گفتم: ای اُمّ المؤمنین! من تا وسط روز از جنگ خودداری کردم، تا اینکه خداوند به دلم انداخت که در رکاب علی(ع) بجنگم.

گفتم: کار خوبی کردی، از رسول خدا(ص) شنیدم که می فرمود: هر که با علی بجنگد با من جنگیده، و هر که با من بجنگد با خدا جنگیده است.

گفتم: به نظر شما حق با علی است؟

گفتم: آری به خدا سوگند، علی با حق است و حق با اوست. به خدا سوگند، اُمّت محمد(ص) با پیامبرشان انصاف نکردند زیرا آن کس را که خدا و رسولش موخر داشته بودند مقدم داشتند و آن کس را که خدا و رسولش مقدم داشته بودند موخر داشتند، و ایشان همسران خود را در خانه هایشان نگه داشتند و همسر رسول خدا را به صحنه جنگ کشاندند. به خدا سوگند، از رسول خدا(ص) شنیدم که می فرمود: همانا برای اُمّت من تفرقه و پشت کردنی است، پس هر زمان که اجتماع کردند با آن ها اجتماع کنید و هر گاه که از هم جدا شدند از جماعت وسط

كفاية الأثر
في النص على
الأئمة الإثني عشر

٢٠٩

أَهْلُ بَيْتِي فَإِنْ حَارَبُوا فَحَارِبُوا، وَإِنْ سَالَمُوا فَسَالَمُوا، وَإِنْ زَالُوا فَزُولُوا مَعَهُمْ، فَإِنَّ الْحَقَّ مَعَهُمْ حَيْثُ كَانُوا.

قُلْتُ: فَمَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ الَّذِينَ أَمَرْنَا بِالتَّمَسُّكِ بِهِمْ؟

قَالَتْ: هُمُ الْأَئِمَّةُ بَعْدَهُ، كَمَا قَالَ: عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، عَلِيٌّ وَ سِبْطَاهُ وَ تِسْعَةُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ،

هُمُ أَهْلُ بَيْتِهِ^١، هُمُ الْمُطَهَّرُونَ وَ الْأَئِمَّةُ الْمُعْصُومُونَ.

قُلْتُ: إِنَّا لِلَّهِ هَلَكُ النَّاسِ إِذَا. قَالَتْ: كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ^٢.

الحديث الثاني

أَخْبَرَنَا الْمُعَاوِيَةُ بْنُ زَكَرِيَّا، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ أَبِي هُرَاسَةَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْهَاشِمِيِّ،

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ^٣، عَنْ الْأَعْمَشِ، عَنْ الْحَكَمِ بْنِ

عُثَيْبَةَ، عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ 9 عَنْ قَوْلِ اللَّهِ سُبحَانَهُ: (فَأُولَئِكَ

مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنٌ أُولَئِكَ رَفِيقًا)^٤، قَالَ:

الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ: أَنَا، وَ الصِّدِّيقِينَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَ الشُّهَدَاءِ: الْحُسَيْنُ وَ الْحُسَيْنُ،

وَ الصَّالِحِينَ: حِزْبُهُ، وَ حَسَنٌ أُولَئِكَ رَفِيقًا: الْأَئِمَّةُ الْإِثْنَا عَشَرَ بَعْدِي^٥.

الحديث الثالث

حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْيَى طَاهِرٍ^٦، قَالَ: حَدَّثَنَا

أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الْخَطَّابِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي رَافِعٍ، عَنْ سَلَمَةَ

بْنِ شَيْبٍ، عَنْ الْقَعْنَبِيِّ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْلَمَةَ الْمَدِينِيِّ، عَنْ أَبِي الْأَسْوَدِ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ 2 قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ

اللَّهِ 9 يَقُولُ: الْأَئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ عَدَدَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ، أُعْطَاهُمُ اللَّهُ

عَالِي وَ فَهْجِي، فَالْوَيْلُ لِمُبْغِضِيهِمْ^٧.

(١) في البحار: (عَلِيٌّ وَ سِبْطَايَ وَ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ، وَ أَهْلُ بَيْتِهِ)

(٢) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٤٦، ح ٢١٣ عن كفاية الأثر.

(٣) في جميع النسخ و البحار: حَرِيزٌ، وَ الصحيح أَنَّهُ: (جَرِيرٌ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ) يروى عن (الأَعْمَشِ) و يروى عنه (عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ) راجع: تاريخ الإسلام، الذهبي، ج ١٢، ص: ٩٣ و ٩٤.

(٤) سورة النساء، الآية: ٦٩.

(٥) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٤٧، ح ٢١٤ عن كفاية الأثر.

(٦) في أكثر النسخ و البحار: (الْحُسَيْنُ) وَ الصحيح مَا أَتْبَنَاهُ وَ هُوَ: (أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَلَوِيُّ ابْنُ أَخِي طَاهِرٍ)

راجع: رجال الطوسي، ص: ٢٢٢

(٧) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٤٧، ح ٢١٥ عن كفاية الأثر.

كفاية الأثر
في التّصّ على
الأئمة الإثني عشر

باشيد و چشم به اهل بيت من داشته باشید. اگر با کسی جنگیدند شما نیز بجنگید، و اگر سازش کردند شما هم سازش کنید، و اگر از چیزی دوری کردند شما هم دوری کنید که هر کجا باشند حق با ایشان است.

گفتم: اهل بیت او که ما را امر کرده به آن‌ها متمسک شویم چه کسانی هستند؟

گفت: آن‌ها امامان بعد از او هستند، و همان طور که فرمود به عدد نقیبان بنی اسرائیل می‌باشند.

علی و دو سبطش و نه نفر از صلب حسین(ع)، آن‌ها اهل بیت او هستند، آن‌ها مطهر بوده و امامان معصوم می‌باشند.

گفتم: إِنَّا لِلَّهِ، اگر چنین باشد همه مردم هلاک شده‌اند.

گفت: «هر حزبی به آنچه نزد آن‌هاست، شادمان است».

حديث دوم

قیس بن ابی حازم از اُم سلمه روایت کرده که گفت: از رسول خدا(ص) درباره‌ی این آیه پرسیدم که خداوند سبحان می‌فرماید: «همانا آن‌ها با کسانی هستند که خداوند به ایشان نعمت داده است از پیامبران و صدّیقین و شهداء و صالحان و چه نیکو رفیقانی هستند».

حضرت فرمود: کسانی که خداوند به ایشان نعمت داده از «پیامبران» من هستم، و از «صدّیقین» علی بن ابی طالب(ع)، و از «شهداء» حسن(ع) و حسین(ع)، و از «صالحین» حمزه، و از «چه نیکو رفیقانی هستند» امامان دوازده‌گانه بعد از من می‌باشند.

حديث سوم

ابو الأسود از اُم سلمه روایت کرده که رسول خدا(ص) بسیار می‌فرمود: امامان بعد از من دوازده نفر هستند به عدد نقیبان بنی اسرائیل، نه نفر آن‌ها از صلب حسین(ع) می‌باشند. خداوند علم و فهم مرا به آن‌ها عطا کرده است، پس وای بر کسانی که نسبت به ایشان بغض و کینه داشته باشند.

كفاية الأثر
في التّصّ على
الأئمة الإثني عشر

وَبِإِسْنَادِهِ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9 لِعَلِيٍّ: يَا عَلِيُّ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَهَبَ لَكَ حُبَّ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُسْتَضْعِفِينَ فِي الْأَرْضِ، فَرَضِيَتْ بِهِمْ إِخْوَانًا وَ رَضُوا بِكَ إِمَامًا، فَطُوبَى لَكَ وَ لِمَنْ أَحَبَّكَ وَ صَدَّقَ فِيكَ، وَ وَيْلٌ لِمَنْ أَبْغَضَكَ وَ كَذَّبَ عَلَيْكَ.

يَا عَلِيُّ، أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ ' وَأَنْتَ بَابُهَا، وَ مَا تُؤْتِي الْمَدِينَةَ إِلَّا مِنْ بَابِهَا.

يَا عَلِيُّ، أَهْلُ مَوَدَّتِكَ كُلُّ أَوَابٍ حَفِيطٍ، وَ أَهْلُ وَلَايَتِكَ كُلُّ أَشْعَثَ ذِي طِمْرَيْنِ، لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَأَبْرَأَ قَسَمَهُ.

يَا عَلِيُّ، إِخْوَانُكَ فِي أَرْبَعَةِ أَمَاكِنَ فَرِحُونَ: عِنْدَ خُرُوجِ أَنْفُسِهِمْ وَ أَنَا وَ أَنْتَ شَاهِدُهُمْ، وَ عِنْدَ الْمُسَاءَلَةِ فِي قُبُورِهِمْ، وَ عِنْدَ الْعَرْضِ، وَ عِنْدَ الصَّرَاطِ.

يَا عَلِيُّ، حَزْبُكَ حَزْبِي وَ حَزْبِي حَزْبُ اللَّهِ، مَنْ سَأَلَكَ فَقَدْ سَأَلَني وَ مَنْ سَأَلَني فَقَدْ سَأَلَ اللَّهَ.

يَا عَلِيُّ، بَشِّرْ شِيعَتَكَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ رَضِيَ عَنْهُمْ وَ رَضِيَكَ لَهُمْ قَائِدًا وَ رَضُوا بِكَ وَلِيًّا.

يَا عَلِيُّ، أَنْتَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ قَائِدُ الْعَرِ الْمُحْجَلِينَ، وَ أَنْتَ أَبُو سِبْطِي وَ أَبُو الْأُئِمَّةِ التِّسْعَةِ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ، وَ مِنَّا مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ.

يَا عَلِيُّ، شِيعَتُكَ الْمُتَتَجَبُّونَ، وَ لَوْ لَا أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ مَا قَامَ لِلَّهِ دِينٌ^٢.

و با سند حدیث قبل از اُم سلمه روایت کرده که رسول خدا(ص) به علی(ع) فرمود: ای علی! خداوند تبارک و تعالی محبت مسکینان و مستضعفان زمین را به تو عطا فرموده، پس تو به برادری با آنها راضی هستی، و آنها به امامت تو راضی هستند، خوشا به حال تو و کسی که تو را دوست دارد و تو را تصدیق کند، و وای بر کسی که از تو کینه دارد و تو را تکذیب کند.

ای علی! من شهر علم هستم و تو باب آن هستی و وارد شهر نشوند مگر از درش.

ای علی! اهل مودت تو بسیار رجوع کننده (بسوی خدا) و نگهدارنده (نفس) هستند، و اهل ولایت تو مردمان ژولیده مویند که جز دو جامه کهنه ندارند و اگر بر وقوع چیزی سوگند بخورند، خداوند سوگند ایشان را عملی می کند.

ای علی! برادران تو در چهارجا شادند: هنگام جان دادن که من و تو شاهد آنها هستیم، و هنگام سؤال و جواب در قبرشان، و هنگام عرض اعمال، و هنگام صراط.

ای علی! جنگ با تو، جنگ با من است و جنگ با من، جنگ با خداست. هر که با تو صلح کند، با من صلح کرده و هر که با من صلح کند، با خدا صلح نموده است.

ای علی! شیعیان را بشارت ده که خداوند از ایشان راضی بوده و به رهبری تو بر آنها راضی است و آنها نیز به ولایت تو راضی هستند.

ای علی! تو مولای مؤمنان و پیشوای روسفیدانی، تو پدر دو سبط من و پدر امامان نه گانه از صلب حسین(ع) هستی، و مهدی این امت از ما است.

ای علی! شیعیان تو، برگزیدگان هستند و اگر تو و شیعیان نبودید دین خدا بر پا نمی شد.

(١) في البحار: (أَنَا الْمَدِينَةُ)

(٢) في بعض النسخ: (وَرُضُوكَ لَهُمْ)

(٣) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٤٧، ح ٢١٦ عن كفاية الأثر.

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْعِشَاقِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي جَدِّي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَخْزُومِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَمَّادٍ الْأَبْجَحِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ هَاشِمٍ بْنِ الْبَرِيدِ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ التَّمِيمِيُّ، عَنْ أَبِي تَابِتٍ مَوْلَى أَبِي ذَرٍّ، عَنْ أُمِّ سَامَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ نَظَرْتُ فَإِذَا مَكْتُوبٌ عَلَى الْعَرْشِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَيَّدْتُهُ بِعَلِيٍّ وَنَصَرْتُهُ بِعَلِيٍّ، وَرَأَيْتُ أَنْوَارَ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْحُسَيْنَ، وَ أَنْوَارَ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ، وَ جَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ، وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى، وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ، وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ، وَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ، وَ رَأَيْتُ نُورَ الْحُجَّةِ يَتَلَأَلُ مِنْ بَيْنِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ. فَقُلْتُ: يَا رَبِّ مَنْ هَذَا وَ مَنْ هَؤُلَاءِ؟ فَتَوَدَّيْتُ: يَا مُحَمَّدُ، هَذَا نُورُ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةُ، وَ هَذَا نُورُ سِبْطَيْكَ الْحُسَيْنِ وَ الْحُسَيْنِ، وَ هَذِهِ أَنْوَارُ الْأَئِمَّةِ بَعْدَكَ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ مُطَهَّرُونَ مَغْصُومُونَ، وَ هَذَا الْحُجَّةُ الَّذِي يَمْلَأُ الدُّنْيَا قِسْطًا وَ عَدْلًا ١.

وَ هَذِهِ أُمُّ سَامَةَ، رَوَى عَنْهَا: شَدَّادُ بْنُ أَوْسٍ وَ قَيْسُ بْنُ أَبِي حَازِمٍ وَ أَبُو الْأَسْوَدُ وَ أَبُو تَابِتٍ مَوْلَى أَبِي ذَرٍّ ؛ .

كفاية الأثر
في التنصص على
الأئمة الإثني عشر



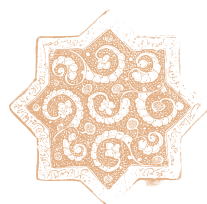
ابو ثابت از اُمّ سلمه روایت کرده که رسول خدا(ص) فرمود: شبی که مرا به آسمان بردند، نظر کردم و دیدم بر عرش نوشته: لا اله الا الله محمد رسول الله، او را به وسیله‌ی علی تقویت کرده و به وسیله‌ی او یاریش نمودم، و انوار علی و فاطمه و حسن و حسین، و انوار علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی(ع) را دیدم، و نور حجت(ع) را دیدم که در میان آن‌ها مانند ستاره‌ای درخشان می‌درخشید.

عرض کردم: پروردگارا این کیست و آن‌ها که هستند؟

ندا آمد: ای محمد! این نور علی و فاطمه، و این نور دو سبط تو حسن و حسین است، و این انوار امامان بعد از تو از فرزندان حسین(ع) است که مطهر و معصومند، و این حجت است که دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد.

و این اُمّ سلمه همسر رسول خدا(ص) است که بزرگانی چون: شَدَّاد بن اوس و قیس بن ابی حازم و ابو الأسود و ابو ثابت غلام ابوذرا از او روایت کرده‌اند.

كفاية الأثر
في التنصص على
الأئمة الإثني عشر



بَابُ مَا جَاءَ عَنْ عَائِشَةَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ عَنِ النَّبِيِّ 9
فِي التَّصَوُّصِ عَلَى الْأَيِّمَةِ الْإِثْنِي عَشَرَ :

الحديث الأول

حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ 2 ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ جَعْفَرٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ الزَّيَّاتُ - فِي سَنَةِ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ - عَنِ الْحَارِثِ بْنِ مُحَمَّدٍ التَّمِيمِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَعْدٍ الْوَاقِدِيُّ ١ ، قَالَ : أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ ، قَالَ : أَخْبَرَنَا مُوسَى بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ ، قَالَتْ : كَانَ لَنَا مَشْرَبَةٌ وَكَانَ النَّبِيُّ 9 إِذَا أَرَادَ لِقَاءَ جَبْرِئِيلَ 7 لَقِيَهُ فِيهَا ، فَلَقِيَهُ رَسُولُ اللَّهِ 9 مَرَّةً فِيهَا وَآمَرَنِي أَنْ لَا يَضَعَدَ إِلَيْهِ أَحَدٌ ، فَدَخَلَ عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ 8 وَ لَمْ يَعْلَمْ حَتَّى غَشِيَهَا ٢ ، فَقَالَ جَبْرِئِيلُ : مَنْ هَذَا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9 : ابْنِي ، فَأَخَذَهُ النَّبِيُّ فَأَجْلَسَهُ عَلَى حَنْدِهِ . فَقَالَ لَهُ جَبْرِئِيلُ : أَمَا إِنَّهُ سَيُقْتَلُ .
فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9 : وَمَنْ يَقْتُلُهُ؟ قَالَ : أُمُّكَ تَقْتُلُهُ .
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9 : أُمِّي تَقْتُلُهُ؟ قَالَ : نَعَمْ ، وَإِنْ شِئْتَ أَخْبَرْتُكَ بِالْأَرْضِ الَّتِي يُقْتَلُ فِيهَا ، وَ أَشَارَ ٣ إِلَى الطَّفِّ بِالْعِرَاقِ وَ أَخَذَ مِنْهُ رُبَّةً خَمْرَاءَ فَأَرَاهُ إِيَّاهَا وَ قَالَ : هَذِهِ مِنْ رُبَّةٍ مَضْرُوعَةٍ .
فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ 9 فَقَالَ لَهُ جَبْرِئِيلُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ٤ لَا تَبْكُ فَسَوْفَ يَنْتَقِمَ اللَّهُ مِنْهُمْ بِقَائِمِكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ .

(١) و الصحيح: (كَاتَبَ الْوَاقِدِيُّ)، و هو كاتب (مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْوَاقِدِيُّ) و صاحب كتاب الطبقات الكبرى. و راجع: الباب ٢٨، ح ٤٠.
(٢) في البحار (وَ لَمْ يَعْلَمْ حَتَّى غَشَاهَا)
(٣) في البحار: (فَأَشَارَ جَبْرِئِيلُ)
(٤) (يَا رَسُولَ اللَّهِ) لم ترد في البحار

كفاية الأثر
في النص على
الأئمة الإثني عشر

٢١٦

آنچه عائشه دختر ابو بكر از رسول خدا 9 در نص
بر امامان دوازده گانه : روايت نموده است.

حديث اول

ابو سلمه از عائشه روايت کرده كه گفت: ما غرفه‌اي داشتيم كه هر گاه پيامبر مي‌خواست با جبرئيل ملاقات كند، آنجا ملاقات مي‌كرد. يك بار رسول خدا(ص) او را در آنجا ملاقات كرد و به من دستور داد كه احدى نزد ايشان بالا نرود، پس حسين(ع) وارد شد و ندانست و درون غرفه رفت.

جبرئيل گفت: اين كيست؟

رسول خدا(ص) فرمود: فرزندم، و او را گرفت و روي زانوي خود نشانده.

جبرئيل گفت: بدان كه او به زودي كشته خواهد شد.

رسول خدا(ص) فرمود: چه كسي او را مي‌كشد؟

گفت: امت تو او را خواهند كشت.

فرمود: امت من او را مي‌كشند؟

جبرئيل گفت: آري و اگر بخواهي تو را به زميني كه در آن كشته خواهد شد، خبر دهم و به سوي طف عراق (كربلا) اشاره كرد و از آنجا خاك سرخي برداشت و به حضرت نشان داد و گفت: اين خاك از قتلگاه اوست. پس رسول خدا(ص) گريست.

جبرئيل عرض كرد: اي رسول خدا! گريه مكن كه به زودي خداوند به وسيله‌ي قائم شما اهل بيت از آن‌ها انتقام مي‌گيرد.

رسول خدا فرمود: حبيبم، جبرئيل! قائم ما اهل بيت كيست؟

كفاية الأثر
في النص على
الأئمة الإثني عشر

٢١٧

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9 : حَبِيبِي جَبْرِئِيلُ، وَ مَنْ قَائِمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؟

قَالَ: هُوَ التَّاسِعُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ، كَذَا أَخْبَرَنِي رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ، إِنَّهُ سَيَخْلُقُ مِنْ صَلْبِ الْحُسَيْنِ وَلَدًا وَ سَمَاءَهُ عِنْدَهُ عَلِيًّا، خَاضِعًا لِلَّهِ خَاشِعًا، ثُمَّ يُخْرِجُ مِنْ صَلْبِ عَلِيٍّ ابْنَهُ وَ سَمَاءَهُ عِنْدَهُ مُحَمَّدًا، قَائِمًا لِلَّهِ سَاجِدًا، ثُمَّ يُخْرِجُ مِنْ صَلْبِ مُحَمَّدٍ ابْنَهُ وَ سَمَاءَهُ عِنْدَهُ جَعْفَرًا، نَاطِقًا عَنِ اللَّهِ، صَادِقًا فِي اللَّهِ، وَ يُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صَلْبِهِ ابْنَهُ وَ سَمَاءَهُ عِنْدَهُ مُوسَى، وَ اتَّقِ بِاللَّهِ، مُحِبًّا فِي اللَّهِ، وَ يُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صَلْبِهِ ابْنَهُ وَ سَمَاءَهُ عِنْدَهُ عَلِيًّا، الرَّاضِي بِاللَّهِ وَ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ يُخْرِجُ مِنْ صَلْبِهِ ابْنَهُ وَ سَمَاءَهُ عِنْدَهُ مُحَمَّدًا، الْمُرْعَبُ فِي اللَّهِ وَ الدَّابُّ عَنْ حَرَمِ اللَّهِ، وَ يُخْرِجُ مِنْ صَلْبِهِ ابْنَهُ وَ سَمَاءَهُ عِنْدَهُ عَلِيًّا، الْمُكْتَفِي بِاللَّهِ وَ الْوَلِيُّ لِلَّهِ، ثُمَّ يُخْرِجُ مِنْ صَلْبِهِ ابْنَهُ وَ سَمَاءَهُ الْحَسَنَ، مُؤْمِنًا بِاللَّهِ مُرْشِدًا إِلَى اللَّهِ، وَ يُخْرِجُ مِنْ صَلْبِهِ كَلِمَةَ الْحَقِّ وَ لِسَانَ الصِّدْقِ وَ مُظْهَرَ الْحَقِّ، حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى بَرِيَّتِهِ، لَهُ غَيْبَةٌ طَوِيلَةٌ، يُظْهِرُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ يَخْسِفُ بِهِ الْكُفْرَ وَ أَهْلَهُ.

قَالَ أَبُو الْمَفْضَلِ: قَالَ مُوسَى بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّهُ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو سَامَةَ: إِنِّي دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ وَ هِيَ حَزِينَةٌ، فَقُلْتُ لَهَا: مَا يُحْزِنُكِ يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَتْ: فَقِدْتُ النَّبِيَّ وَ تَطَاهَرْتُ الْحَسَكَاتِ^١، ثُمَّ قَالَتْ: يَا سَمُرَةَ ابْنَتِي بِالْكِتَابِ، لَحَمَلْتُ الْجَارِيَةَ إِلَيْنَا كِتَابًا فَفَتَحْتُ وَ نَظَرْتُ فِيهِ طَوِيلًا، ثُمَّ قَالَتْ: صَدَقَ رَسُولُ اللَّهِ 9 .

فَقُلْتُ مَاذَا يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَتْ: أَخْبَارٌ وَ قِصَصٌ كَتَبْتُه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ 9 .

قُلْتُ: فَهَلَا تُحَدِّثُنِي بِشَيْءٍ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ 9 ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، حَدَّثَنِي حَبِيبِي رَسُولُ اللَّهِ 9 قَالَ: مَنْ أَحْسَنَ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِهِ، غَفَرَ اللَّهُ لِمَا مَضَى وَ مَا بَقِيَ، وَ مَنْ أَسَاءَ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِهِ، أُخِذَ فِيمَا مَضَى وَ فِيمَا بَقِيَ.

ثُمَّ قُلْتُ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ، هَلْ عَهْدٌ إِلَيْكُمْ نَبِيُّكُمْ كَمْ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ مِنَ الْخُلَفَاءِ؟ فَأُطْبِقَتِ الْكِتَابُ ثُمَّ قَالَتْ: نَعَمْ، وَ فَتَحَتِ الْكِتَابَ وَ قَالَتْ: يَا أَبَا سَامَةَ، كَانَتْ لَنَا مَشْرَبَةٌ وَ ذَكَرَتِ الْحَدِيثَ فَأَخْرَجْتُ الْبَيَاضَ وَ كَتَبْتُ هَذَا الْخَبْرَ، فَأَمَلْتُ عَلَيَّ حِفْظًا وَ لَفْظًا، ثُمَّ قَالَتْ: احْكُمْنِي عَلَيَّ يَا أَبَا سَامَةَ مَا دُمْتُ حَيَّةً، فَكَتَمْتُ عَلَيْنَا، فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ مُضِيِّهَا دَعَانِي عَلِيٌّ 7 فَقَالَ: أَرِنِي الْخَبْرَ الَّذِي أَمَلْتَ عَلَيْكَ عَائِشَةُ. قُلْتُ: وَ مَا الْخَبْرُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟

كفاية الأثر
في التّصّ على
الأئمة الإثني عشر

عرض کرد: او نهمین فرزند حسین است؛ پروردگارم به من چنین خبر داده که به زودی از صلب حسین(ع) فرزندی می آفریند و او را نزد خود علی نام نهاده، و در برابر خدا خاضع و خاشع است. سپس از صلب علی فرزندش را بیرون آورد و او را نزد خود محمد نام نهاده، و در برابر خدا مطیع و ساجد است. سپس از صلب محمد فرزندش را بیرون آورد و او را نزد خود جعفر نام نهاده، و او گوینده از جانب خدا و راستگو درباره ی اوست، و از صلب او فرزندش را بیرون آورد و او را نزد خود موسی نام نهاده که اعتمادکننده بر خدا و دوست دارنده در راه اوست؛ و از صلب او فرزندش را بیرون آورد و او را نزد خود علی نام نهاده، و راضی به خداوند و دعوت کننده به سوی اوست، و از صلب او فرزندش را بیرون آورد و او را نزد خود محمد نام نهاده، و ترغیب کننده درباره ی خدا و مدافع حرم اوست، و از صلب او فرزندش را بیرون آورد و او را نزد خود علی نام نهاده که اکتفاکننده به خدا و ولی اوست، سپس از صلب او فرزندش را بیرون آورد و او را حسن نام نهاده، و مؤمن به خدا و ارشادکننده به سوی اوست، و از صلب او کلمه حق و لسان صدق و ظاهرکننده حق را بیرون آورد که حجت خدا بر خلق است. برای او غیبتی طولانی است و خدای تعالی به وسیله ی او اسلام و اهل آن را پیروز گرداند و کفر و اهل آن را نابود سازد.

(تکمله حدیث) محمد بن ابراهیم روایت کرده که ابو سلمه به من گفت: روزی بر عایشه وارد شدم در حالی که محزون بود، به او گفتم: ای اُمّ المؤمنین! چه چیز تو را محزون ساخته است؟

گفت: فقدان پیامبر و ظاهر شدن کینه ها و دشمنی ها، سپس (به کنیز خود) گفت: ای سمره، آن کتاب را برای من بیاور. کنیز کتابی را برایش آورد، عائشه آن را باز کرد و نگاهی طولانی در آن نمود. سپس گفت: رسول خدا(ص) درست فرمود!

گفتم: ای امّ المؤمنین! آن چیست؟

گفت: احادیث و داستان هایی که از رسول خدا نوشته ام.

گفتم: آیا از آنچه از رسول خدا(ص) شنیده ای برای من حدیثی نمی گویی؟

گفت: آری! حبیب رسول خدا(ص) به من فرمود: هر که در باقیمانده ی عمرش نیکی کند، خداوند گذشته و آینده اش را بیاورزد، و هر که در باقیمانده ی عمرش بدی کند، به خاطر گذشته و آینده اش گرفتار شود.

سپس گفتم: ای اُمّ المؤمنین! آیا پیامبر به شما سفارش کرده که بعد از او چند خلیفه خواهد بود؟

كفاية الأثر
في التّصّ على
الأئمة الإثني عشر

(١) فی البحار: (خاضع لله خاشع)

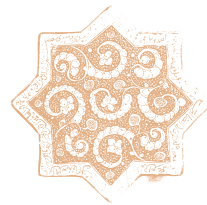
(٢) فی البحار: (و تَطَاهَرَتِ الْحَسَكَاتُ)، و الحسكة: الحقد و العداوة.

قَالَ: الَّذِي فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ بَغْدِي، فَأُخْرِجَتْهُ إِلَيْهِ حَتَّى سَمِعَهُ^١.
وَأَخْبَرَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَرْيَدٍ بْنُ أَبِي الْأَزْهَرِ الْبُوشَنَجِيُّ النَّحْوِيُّ. قَالَ أَبُو الْمُفَضَّلِ:
وَحَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ زَكَرِيَّا الْبَصْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الزَّمَلِيُّ بِالْبَصْرَةِ وَابْنُ عَبْدِ
اللَّهِ بْنُ أَبِي التَّلْجِ، قَالَا: حَدَّثَنَا شَبَابَةُ بْنُ سَوَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنِ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ، عَنْ
أَبِي سَلَمَةَ، وَذَكَرَ الْحَدِيثَ^٢.
وَعَنْهُ قَالَ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَرْيَدٍ بْنُ أَبِي الْأَزْهَرِ الْبُوشَنَجِيُّ النَّحْوِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ
الْعَلَاءِ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ صَبِيحٍ الْيَشْكُرِيُّ^٣، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو يَسْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ، عَنْ
أَبِي سَلَمَةَ، وَذَكَرَ الْحَدِيثَ^٤.
وَأَخْبَرَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرْمِيسِينِيُّ^٥، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ:
حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ،
عَنْ عَائِشَةَ، وَذَكَرَ الْحَدِيثَ^٦.
وَعَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ بْنُ كِشْمَرْدٍ^٧، قَالَ: حَدَّثَنَا خَلَادُ بْنُ أَسْلَمَ أَبُو بَكْرٍ -بِغَدَادَ- قَالَ: حَدَّثَنَا
النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ^٨، قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ جَابِرٍ^٩، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، وَذَكَرَ الْحَدِيثَ^{١٠}.

- (١) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٤٨، ح ٢١٨ عن كفاية الأثر.
- (٢) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٥٠، ذيل ح ٢١٨، عن كفاية الأثر.
- (٣) في جميع النسخ: (السُّكْرِيُّ) والصحيح هو: (إِسْمَاعِيلُ بْنُ صَبِيحٍ الْيَشْكُرِيُّ الْكُوفِيُّ) يروى عنه (أَبُو كُرَيْبٍ)، راجع تاريخ الإسلام، الذهبي، ج ١٥، ص: ٧٦.
- (٤) هكذا في جميع النسخ، والظاهر أنه: (أَبُو أُوَيْسٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أُوَيْسٍ الْأَصْبَحِيُّ الْمَدَنِيُّ) يروى عنه (مُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْكَدِرِ) (و يروى عنه (إِسْمَاعِيلُ بْنُ صَبِيحٍ الْيَشْكُرِيُّ) راجع الأمالي (للطوسي) ص: ٥٩٨ و تاريخ دمشق، ابن عساکر، ج ٤٢، ص: ١٧٦ و عنه في تاريخ الإسلام، الذهبي، ج ١٠، ص: ٥٣٤.
- (٥) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٥٠، ذيل ح ٢١٨، عن كفاية الأثر.
- (٦) هكذا في جميع النسخ، والظاهر أنه: (أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَعْقِلٍ الْعِجْلِيُّ الْقُرْمِيسِينِيُّ) يروى عنه (أَبُو الْمُفَضَّلِ الشَّيْبَانِيُّ) (راجع: دلائل الإمامة (الطبري)، ص: ٧٠ و الأمالي (للطوسي)، ص: ٥٨٩ و بشارة المصطفى لشيعته المرتضى، ج ٢، ص: ١٤١).
- (٧) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٥٠، ذيل ح ٢١٨، عن كفاية الأثر.
- (٨) هو: (أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ كِشْمَرْدٍ) يروى عنه (أَبُو الْمُفَضَّلِ الشَّيْبَانِيُّ) راجع: بحار الأنوار، ج ٩١، ص: ٢٣.
- (٩) في المطبوع: (خَلَادُ بْنُ أَشْلِيمٍ) و في البحار: (خَلَادُ بْنُ أَشِيمٍ) والصحيح ما أثبتناه. راجع: تاريخ دمشق، ابن عساکر، ج ١٤، ص: ١٢٦ و ١٢٧.
- (١٠) في البحار: (النَّضْرُ بْنُ شُبَيْلٍ)، والصحيح ما أثبتناه. راجع: تاريخ الإسلام، الذهبي، ج ١٤، ص: ٤١١ و تاريخ دمشق، ابن عساکر، ج ١٤، ص: ١٢٦ و ١٢٧.
- (١١) هكذا في جميع النسخ، والظاهر أنه: (هِشَامُ بْنُ حَسَّانٍ الْقُرْدُوسِيُّ) يروى عنه، (النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ) راجع: الهامش السابق.
- (١٢) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٥٠، ذيل ح ٢١٨، عن كفاية الأثر.

در این هنگام کتاب را بست و گفت: آری، و باز کتاب را گشود و گفت: ای ابا سلمه! ما غرفه‌ای داشتیم ... و حدیث قبل را (چنانچه گذشت) بیان کرد.
من نیز ورقه‌ی سفیدی بیرون آورده و این خبر را نوشتم، و او همین الفاظ را از حفظ بر من املاء کرد. سپس گفت: ای ابا سلمه! تا من زنده‌ام این حدیث را از جانب من کتمان کن.
من نیز چنین کردم تا بعد از رفتن او علی (ع) مرا طلبید و فرمود: خبری که عائشه برای من املاء کرد را به من نشان بده.
عرض کردم: ای امیر مؤمنان کدام خبر؟
فرمود: خبری که در آن اسامی اوصیاء بعد از من است. من نیز آن را بیرون آوردم (و برایش خواندم) تا اینکه همه‌ی آن را شنید.

حسن بصری نیز همین حدیث را با سند دیگری، از ابو سلمه روایت کرده است.
محمد بن منکدر نیز همین حدیث را با سند دیگری، از ابو سلمه روایت کرده است.
هشام بن زید نیز همین حدیث را با سند دیگری، از ابو سلمه روایت کرده است.
هشام بن جابر نیز همین حدیث را با سند دیگری، از ابو سلمه روایت کرده است.



بَابُ مَا جَاءَ عَنْ فَاطِمَةَ 3 عَنِ النَّبِيِّ 9
فِي التَّصَوُّصِ عَلَى الْأَئِمَّةِ الْإِثْنِي عَشَرَ :

الحديث الأول

أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ 2 ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ التَّيْلِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَقِيلٍ الْأَنْصَارِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو إِسْمَاعِيلَ إِزَاهِيمُ بْنُ أَحْمَدَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، عَنْ أَبِي خَالِدٍ عَمْرٍو بْنِ خَالِدٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَمَّتِهِ زَيْنَبَ بِنْتِ عَلِيٍّ 7 ، عَنْ فَاطِمَةَ 3 قَالَتْ: دَخَلَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ 9 عِنْدَ وَلَدَتِي الْحُسَيْنِ 7 ، فَنَاقَلْتُهُ إِيَّاهُ فِي خِرْقَةٍ صَفْرَاءَ فَرَمَى بِهَا وَ أَخَذَ خِرْقَةً بَيْضَاءَ فَلَفَّهَ فِيهَا، ثُمَّ قَالَ: خُذِيهِ يَا فَاطِمَةُ، فَإِنَّهُ الْإِمَامُ وَ أَبُو الْأَئِمَّةِ، تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِهِ أَئِمَّةٌ أَرْبَاءُ وَ النَّاسِعُ قَائِمُهُمْ^١.

الحديث الثاني

حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنِي هَارُونَ بْنُ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ شَيْبَانَ الْقَزْوِينِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْقَائِدِيُّ^٢، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَعْدٍ بْنُ مَسْرُوقٍ، قَالَ:

(١) في البحار: (الْحَسَنُ)

(٢) في البحار: (عِنْدَ وَلَادَةِ ابْنِي الْحُسَيْنِ)

(٣) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٥٠، ح ٢١٩ عن كفاية الأثر.

(٤) في المطبوع: (الْقَزْوِينِيُّ) و في البحار: (الْعَبْدِيُّ) و الصحيح ما أثبتناه و هو: (أَبُو عَمْرٍو أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْقَائِدِيُّ الْقَزْوِينِيُّ) راجع: رجال النجاشي، ص: ٩٥.

آنچه فاطمه زهرا 3 از رسول خدا 9 در نص
بر امامان دوازده گانه : روایت نموده است.

حديث اول

زينب دختر امير المؤمنين (ع) از مادرش فاطمه (ع) روایت کرده که فرمود: رسول خدا (ص) هنگام ولادت حسين (ع) بر من وارد شد و من او را در پارچه‌ی زردی به ایشان دادم. حضرت آن پارچه را کنار گذاشت و پارچه سفیدی برداشت و او را در آن پیچید. سپس فرمود: ای فاطمه (ع)! او را بگیر که او امام و پدر امامان است. نه نفر از صلب او امامان نیکوکارند و نهمی قائم ایشان است.

حديث دوم

ابوذر روایت کرده از فاطمه (ع) شنیدم که می فرمود: از پدرم درباره‌ی این سخن خداوند تبارک و تعالی سؤال کردم که می فرماید: «و بر اعراف مردانی هستند که همه را به سیمایشان می شناسند».

حضرت فرمود: آن‌ها امامان بعد از من هستند که علی و دو نوه من و نه نفر از صلب حسين می باشند. ایشان مردان اعراف هستند که داخل بهشت نشود مگر کسی که ایشان را بشناسد و آن‌ها نیز او را بشناسند؛ و داخل جهنم نشود مگر کسی که ایشان را انکار کند و آن‌ها نیز منکر او شوند؛ و خداوند جز به راه معرفت آن‌ها شناخته نشود.

حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ هَلَالٍ، عَنْ أَسْمَ الْمَخْجِي، عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ، عَنْ أَبِي ذَرٍّ 2 قَالَ: سَمِعْتُ فَاطِمَةَ 3 تَقُولُ: سَأَلْتُ أَبِي 7 عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: (وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيَاهِهِمْ) ٤، قَالَ: هُمُ الْأَنْبِيَاءُ بُعْدِي، عَلَيَّ وَ سِبْطَايَ وَ تِسْعَةُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ، هُمُ رِجَالُ الْأَعْرَافِ، لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ يَعْرِفُهُمْ وَيَعْرِفُونَهُ، وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَيُنْكِرُونَهُ، لَا يَعْرِفُ اللَّهُ إِلَّا بِسَبِيلٍ مَعْرِفَتِهِمْ ٥.

حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْفَزَارِيُّ،
قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَالِحٍ كَاتِبُ اللَّيْثِ قَالَ: حَدَّثَنَا زَيْدٌ بْنُ سَعْدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو يُوسُفَ الْحُسَيْنُ
بْنُ يُوْسُفَ الْأَنْصَارِيِّ - مِنْ بَنِي الْخُزَجِجِ - عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: سَأَلْتُ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ
اللَّهِ 9 عَنِ الْأَيْمَةِ، فَقَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ 9 يَقُولُ لِعَلِيٍّ 7 : يَا عَلِيُّ، أَنْتَ الْإِمَامُ وَ الْخُلِيفَةُ
بَعْدِي، وَأَنْتَ أَوَّلُ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَيْتَ فَابْنِكَ الْحَسَنَ أَوَّلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا
مَضَى الْحَسَنَ فَابْنِكَ الْحُسَيْنَ؛ أَوَّلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَى الْحُسَيْنَ فَابْنُهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ أَوَّلَى
بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ فَابْنُهُ مُحَمَّدٌ أَوَّلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَابْنُهُ جَعْفَرُ
أَوَّلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَى جَعْفَرُ فَابْنُهُ مُوسَى أَوَّلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَى مُوسَى
فَابْنُهُ عَلِيُّ أَوَّلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ فَابْنُهُ مُحَمَّدٌ أَوَّلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَى
مُحَمَّدٌ فَابْنُهُ عَلِيُّ أَوَّلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ فَابْنُهُ الْحَسَنُ أَوَّلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا
مَضَى الْحَسَنُ فَلِقَائُمُ الْمُهَدِّي أَوَّلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا،
فَهُمْ أَئِمَّةُ الْحَقِّ وَالْأَيُّمَةُ الصِّدِّيقِ، مَنْصُورُونَ مِنْ نَصْرِهِمْ، مُحَذَّرُونَ مِنْ خَدْلِهِمْ.

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مَيْسَرَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْقُرَشِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَعْدٍ صَاحِبُ الْوَأْقِدِيِّ، قَالَ:

(١) في البحار: (عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ هَلَالٍ بْنُ أَسْلَمَ الْمَكِّيُّ) وفي المطبوع: (عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ هَلَالٍ الْمَكِّيُّ) والصحيح ما أثبتناه وهو: (عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ هَلَالٍ الْخُلَفَائِيُّ) يروي عن (أَسْلَمَ الْمَكِّيِّ مَوْلَى مُحَمَّدَ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ) وهو يروي عن (أَبِي الطُّفَيْلِ عَامِرِ بْنِ وَائِلَةَ) كما تقدم في الباب ١٧، ح ٢ وراجع: شرح نهج البلاغة، لابن أبي الحديد، ج ٤، ص ٨٣.

(٢) سورة الأعراف، الآية: ٤٦.

(٣) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٥١، ح ٢٢٠ عن كفاية الأثر.

(٤) في البحار: (فَالْحُسَيْنُ)

(٥) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٥١، ح ٢٢١ عن كفاية الأثر.

سهل بن سعد انصاری گوید: از فاطمه (ع) دختر رسول خدا (ص) درباره‌ی امامان پرسیدم؟
فرمود: رسول خدا (ص) بسیار به علی (ع) می‌فرمود: ای علی! تو امام و جانشین بعد از من
هستی و به مؤمنین از خودشان اولی‌تری، و چون تو بروی فرزندان حسن (ع) به مؤمنین از
خودشان اولی‌تر است، و چون حسن برود فرزندان حسین (ع) به مؤمنین از خودشان اولی‌تر
است، و چون حسین برود فرزندش علی بن الحسین (ع) به مؤمنین از خودشان اولی‌تر است،
و چون علی برود فرزندش محمد (ع) به مؤمنین از خودشان اولی‌تر است، و چون محمد برود
فرزندش جعفر (ع) به مؤمنین از خودشان اولی‌تر است، و چون جعفر برود فرزندش موسی (ع)
به مؤمنین از خودشان اولی‌تر است، و چون موسی برود فرزندش علی (ع) به مؤمنین از
خودشان اولی‌تر است، و چون علی برود فرزندش محمد (ع) به مؤمنین از خودشان اولی‌تر
است، و چون محمد برود فرزندش علی (ع) به مؤمنین از خودشان اولی‌تر است، و چون علی
برود فرزندش حسن (ع) به مؤمنین از خودشان اولی‌تر است، و چون حسن برود فرزندش قائم
مهدی (ع) به مؤمنین از خودشان اولی‌تر است، خداوند به وسیله‌ی او مشرق‌ها و مغرب‌های
زمین را بگشاید. ایشان امامان حقّ و زبان‌های صدق و راستی هستند. هر که ایشان را یاری
کند، (از جانب خدا) یاری شود، و هر که یاری نکند، (از جانب خدا) یاری نخواهد شد.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْوَاقِدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو مَرْوَانَ^١، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ 8، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ 3 وَفِي يَدِهَا لَوْحٌ مِنْ زُمُرٍدٍ أَحْضَرَ وَذَكَرَ الْحَدِيثَ^٢.

الحديث الرابع

وَعَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ قَابُوسٍ الْقُتَيْبِيُّ - بِقَمٍّ - قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ : قَالَ: قَالَتْ لِي أُمِّي فَاطِمَةُ 3: لَمَّا وَلَدْتُكَ دَخَلَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ 9 فَتَأَوَّلْتُكَ إِيَّاهُ فِي خَزْفَةٍ صَفْرَاءَ، فَرَمَى بِهَا وَأَخَذَ خَزْفَةً بَيْضَاءَ لَفَّكَ بِهَا، وَأَذَّنَ فِي أُذُنِكَ الْأَيْمَنِ وَأَقَامَ فِي أُذُنِكَ الْأَيْسَرِ^٣، ثُمَّ قَالَ: يَا فَاطِمَةُ، خُذِيهِ فَإِنَّهُ أَبُو الْأَيْمَةِ، تَسَعَةً مِنْ وَلَدِهِ أَيْمَةً أَبْرَارًا وَالتَّاسِعُ مَهْدِيٌّ^٤.

الحديث الخامس

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ غُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ الْحُسَيْنِ النَّصِيبِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْعَيْنَاءِ، قَالَ: حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ الْمُهِمِّينِ بْنِ عَبَّاسِ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ، عَنْ أَبِيهِ^٥، قَالَ: سَأَلْتُ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا عَنِ الْأَيْمَةِ : ، فَقَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ 9 يَقُولُ: الْأَيْمَةُ بُعْدِي عَدَدَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ^٦.

(١) في البحار و سائر النسخ (أَبُو هَارُونَ) و هو تصحيف، و الصحيح ما في المطبوع و هو: (أَبُو مَرْوَانَ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ الْمَاجِشُونِ، صَاحِبُ مَالِكٍ). يروى عن (أَبِي جَعْفَرٍ ع) و يروى عنه (مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْوَاقِدِيُّ)، راجع: الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج ٥، ص: ٩١ و رجال الكشي، ص: ١١٩ و عنه في: تاريخ الإسلام، الذهبي، ج ١٥، ص: ٢٧٢.

(٢) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٥٢ ذيل ح ٢٢١ عن كفاية الأثر.

(٣) في البحار: (وَأَقَامَ فِي الْأَيْسَرِ)

(٤) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٥٢، ح ٢٢٢ عن كفاية الأثر.

(٥) كذا في جميع النسخ و في البحار: (يَعْقُوبُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ الْمُهِمِّينِ عَنْ عَبَّاسِ بْنِ سَهْلٍ السَّاعِدِيِّ عَنْ أَبِيهِ) و كلاهما تصحيف، و الصحيح هكذا: (أَبُو الْعَيْنَاءِ، قَالَ: حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَبْدِ الْمُهِمِّينِ عَنْ عَبَّاسِ بْنِ سَهْلٍ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ عَنْ أَبِيهِ) لَأَنَّ (أَبَا الْعَيْنَاءِ مُحَمَّدَ بْنَ الْقَاسِمِ) يروى عن (يَعْقُوبَ بْنَ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى الزُّهْرِيُّ) و هو يروى عن (عَبْدِ الْمُهِمِّينِ بْنِ عَبَّاسِ بْنِ سَهْلٍ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ) و هو يروى عن أبيه عن جده (سَهْلُ بْنُ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ). راجع: تاريخ الإسلام، الذهبي، ج ١٥، ص: ٤٥٣، ج ١١، ص: ٢٥٠ و الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج ١، ص: ١٩٣ و ج ٣، ص: ٤٦٩.

(٦) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٥٢، ح ٢٢٣ عن كفاية الأثر.

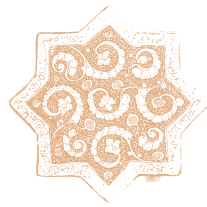
جابر بن عبدالله انصاری نیز گوید: نزد فاطمه(ع) رفتم و در دست ایشان لوحی از زمرد سبز دیدم ... (و حدیث قبل را ذکر کرد).

حدیث چهارم

امام حسین(ع) روایت کرده که مادرم فاطمه(ع) به من فرمود: هنگامی که تو را به دنیا آوردم، رسول خدا(ص) بر من وارد شد. من تو را در پارچه‌ی زردی به ایشان دادم، حضرت آن پارچه را کنار گذاشت و پارچه سفیدی برداشت و تو را در آن پیچید و در گوش راست اذان و در گوش چپ اقامه گفت.
سپس فرمود: ای فاطمه(ع)! او را بگیر که پدر امامان است، نه نفر از فرزندان او امامان نیکوکارند و نه می مهدی ایشان است.

حدیث پنجم

سهل بن سعد ساعدی گوید: از فاطمه(ع) درباره‌ی امامان(ع) پرسیدم؟
فرمود: از رسول خدا(ص) شنیدم که می فرمود: امامان بعد از من به عدد تقییان بنی اسرائیل هستند.



حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ زَكَرِيَّا، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّخَّاءِ، عَنْ هِشَامِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ لَبِيدٍ قَالَ: لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ 9 كَانَتْ فَاطِمَةُ تَأْتِي قُبُورَ الشُّهَدَاءِ، وَتَأْتِي قَبْرَ حُزْرَةَ وَتَبْكِي هُنَاكَ، فَلَمَّا كَانَ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ أَتَيْتُ قَبْرَ حُزْرَةَ 2 فَوَجَدْتُهَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا تَبْكِي هُنَاكَ، فَأَمَلْتُهَا حَتَّى سَكَتَتْ ١، فَأَتَيْتُهَا وَ سَأَلْتُ عَلَيْهَا وَ قُلْتُ: يَا سَيِّدَةَ النِّسْوَانِ، قَدْ وَدَّ اللَّهُ قَطْعَ نِيَابِطِ قَلْبِي مِنْ بَكَائِكَ.

فَقَالَتْ: يَا أَبَا عُمَرَ، يَحْيَى لِي الْبُكَاءُ وَ لَقَدْ أَصْبَحْتُ بِخَيْرِ الْأَبَاءِ رَسُولِ اللَّهِ 9، وَ شَوْقَاهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ. ثُمَّ أَنْشَأْتُ 3 تَقُولُ:

إِذَا مَاتَ يَوْمًا مَيِّتٌ قَلَّ ذِكْرُهُ وَ ذَكَرَ أَبِي مُدَّ مَاتَ وَ اللَّهُ أَكْثَرُ

قُلْتُ: يَا سَيِّدَتِي إِنِّي سَأَلْتُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ تَلْجَلِجُ فِي صَدْرِي. قَالَتْ: سَلْ.

قُلْتُ: هَلْ نَصَّ رَسُولُ اللَّهِ 9 قَبْلَ وَفَاتِهِ عَلَى عَلِيٍّ 7 بِالْإِمَامَةِ؟

قَالَتْ: وَاعْجَبَاهُ، أَلَسَيِّتُمْ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ.

قُلْتُ: قَدْ كَانَ ذَلِكَ، وَ لَكِنْ أَخْبِرْنِي بِمَا أَسْرَّ إِلَيْكَ ٢.

قَالَتْ: أَشْهَدُ اللَّهَ تَعَالَى لَقَدْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: عَلِيٌّ خَيْرٌ مِنْ أَخْلَفَهُ فِيكُمْ، وَ هُوَ الْخَلِيفَةُ بَعْدِي، وَ سِبْطَايَ وَ تِسْعَةَ مَنْ صُلِبَ الْحُسَيْنِ أَيْمَةً أَبْرَارٍ، لَنْ أَتَّبِعُكُمْ وَ وَجَدْتُكُمْ هَادِينَ مُهْدِيَيْنِ، وَ لَنْ خَالَفْتُكُمْ لَيْكُونَ الْإِخْتِلَافُ فِيكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

قُلْتُ: يَا سَيِّدَتِي فَمَا بَالُهُ قَعَدَ عَنْ حَقِّهِ؟

قَالَتْ: يَا أَبَا عُمَرَ، لَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9: مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ إِذْ تُؤْتَى وَ لَا تَأْتِي - أَوْ قَالَتْ: مَثَلُ عَلِيٍّ - .

ثُمَّ قَالَتْ: أَمَّا وَ اللَّهُ لَوْ تَزَكُّوا الْحَقَّ عَلَى أَهْلِهِ وَ اتَّبَعُوا عِثْرَةَ نَبِيِّهِ، لَمَا اخْتَلَفَ فِي اللَّهِ تَعَالَى اثْنَانِ، وَ لَوْرَثَهَا سَلَفٌ عَنْ سَلَفٍ وَ خَلَفٌ بَعْدَ خَلَفٍ، حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا النَّاسِعُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ، وَ لَكِنْ قَدَّمُوا مَنْ أَخْرَهُ اللَّهُ وَ أَخْرُوا مَنْ قَدَّمَهُ اللَّهُ، حَتَّى إِذَا أَلْحَدُوا الْمُبْعُوثَ وَ أَوْدَعُوهُ الْجَدَثَ الْمَجْدُوثَ، اخْتَارُوا بِشَهْوَتِهِمْ وَ

(١) فِي الْبَحَارِ: (سَكَنَتْ)

(٢) فِي الْبَحَارِ: (بِمَا أَشِيرَ إِلَيْكَ)

محمود بن لبید گوید: زمانی که رسول خدا(ص) از دنیا رفت، فاطمه(ع) بر سر قبور شهدا و قبر حمزه می آمد و آنجا می گریست. روزی بر سر قبر حمزه آمدم و ایشان را دیدم که آنجا گریه می کند؛ او را به حال خود گذاردم تا آرام شد. آنگاه نزدش آمدم و سلام کردم و عرض کردم: ای سرور بانوان! به خدا قسم که با گریه خود شاهرگ قلب مرا پاره کردی.

فرمود: ای ابا عمر! گریه برای من سزاوار است زیرا به مصیبت از دست دادن بهترین پدران یعنی رسول خدا(ص) گرفتار شده ام، چقدر مشتاق دیدار رسول خدا هستم. سپس شعری خواند (که ترجمه اش چنین است):

وقتی کسی بمیرد، کمتر از او یاد می شود ولی به خدا سوگند، یاد پدرم از روزی که مرده بیشتر شده است.

عرض کردم: ای سرور من! می خواهم از شما سؤالی بپرسم که در سینه ی من خلجان می کند. فرمود: بپرس، عرض کردم: آیا رسول خدا(ص) پیش از وفاتش بر امامت علی(ع) تصریح کرد؟ فرمود: عجیب است! آیا روز غدیر خم را فراموش کردید؟

عرض کردم: بلی این ماجرا صحیح است، ولیکن مرا به آنچه در نهان به تو خبر داده آگاه فرما. فرمود: خدا را گواه می گیرم که شنیدم می فرمود: علی بهترین کسی است که پس از خود در میان شما بر جای می گذارم؛ و او امام و خلیفه ی بعد از من می باشد و دو سبط من و نه نفر از صلب حسین(ع) امامان نیکوکارند، اگر از ایشان پیروی کنید ایشان را هدایتگران هدایت شده می یابید، و اگر با ایشان مخالفت کنید تا روز قیامت در میان شما اختلاف خواهد بود.

عرض کردم: ای سرور من! پس چرا حق خویش را رها کرد و برای گرفتن آن تلاش نکرد؟ فرمود: ای ابا عمر! رسول خدا(ص) فرموده: مثل امام - یا آنکه فرمود: مثل علی - مثل کعبه است که به سوی او روند و او به سوی کسی نیاید.

سپس فرمود: به خدا سوگند اگر حق را به اهلش واگذارده و از عترت پیامبر پیروی کرده بودند، درباره ی خداوند حتی دو نفر اختلاف نمی کردند و گذشتگان و آیندگان آن را از هم ارث می بردند تا قائم ما که نهمین فرزند حسین(ع) است قیام کند، ولیکن آن کسی را که خداوند مؤخر داشته بود، مقدم داشتند و آن کسی را که خداوند مقدم داشته بود مؤخر داشتند تا آنکه پیامبر را در قبر نهاده و به خاک سپردند و خواسته ی دل خود را برگزیدند و به رأی خود عمل کردند. نابودی بر آن ها باد! آیا نشنیدند که خداوند می فرماید: «و پروردگار تو آنچه

عَمِلُوا بِأَرَائِهِمْ، تَبَّأ لَهُمْ أَوْ لَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ يَقُولُ: (وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ) ^۱، بَلْ سَمِعُوا وَلَكِنْهُمْ كَمَا قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: (فَأَنَّهُمْ لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ) ^۲. هُنَّاتٍ بَسَطُوا فِي الدُّنْيَا أَمَالَهُمْ وَنَسُوا آجَالَهُمْ، (فَتَغْسَا لَهُمْ وَأَصْلَ أَعْمَالِهِمْ) ^۳، أَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ مِنَ الْخُورِ بَعْدَ الْكُورِ ^۴.

فَهَذِهِ فَاطِمَةُ، رَوَتْ عَنْهَا: ابْنَتُهَا زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ، وَأَبُو ذَرٍّ وَ سَهْلُ بْنُ سَعْدِ الْأَنْصَارِيِّ وَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ عَبَّاسُ بْنُ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ ^۵.

فتأملوا رحمكم الله من هؤلاء الرواة من أجلّاء أصحاب النبي 9 و خيار العترة، و التابعين الذين نقلوا عنهم هذه الأخبار في النصوص على الأئمة الاثني عشر صلوات الله عليهم عن النبي 9، هل يجوز على أمثالهم افتعال الكذب و هم متباعدهو الهمم و الأوطان، مختلفو الآراء و الديانات، مع اتفاقات المعاني في العبارات المختلفة، و هم عدد كثير و جم غفير، و قد استوفوا جميع شرائط التواتر، ثم رأيناهم مجتمعين على تلقّي الأخبار التي وردت بالنصّ على أنّ الإمام فلان ثمّ فلان بالقبول.

كلّا و لا يجوز على أمثالهم افتعال الكذب بهذه المقدمات، و لو جاز على أمثالهم افتعال الكذب لجاز لقائل من البراهمة أن يقول: إذا كانت الإماميّة و حالمهم في دهرنا الحال التي نعرف و قد استوفوا جميع شرائط التواتر، ثمّ كانت أخبارهم التي رووها عندهم لم يكن لها أصل و إنّما افتعلوها محبةً لأئمّتهم، فلمْ أنكرتم قولنا و تعجّبتم منّا لما زعمنا أنّ المسلمين يحيلون فيما يحكون من براهين نبّيهم على السراب، و يريدون أن يطمسوا نور الشمس، و هذه أخبار افتعلوها محبةً لنبيّهم، فلا بدّ في هذا من أحد الأمرين: إمّا الاعتراف بصحّة أخبار الإماميّة في النصوص على الأئمة الاثني عشر فيصحّ بصحّتها مذهبهم، أو الانقياد للبراهمة، و ليس بين الحقّ و الباطل واسطة يمكن التعلّق بها، و إثبات الإمامة أحسن من نفي النبوة. و الحمد لله.

فإن قال قائل: فلم لم ينقلوا هذه الأخبار أسلافنا، و لم يثبتوها في كتبهم، و لم ينشروها في الآفاق حتّى

(۱) سورة القصص، الآية: ۶۵.

(۲) سورة الحج، الآية: ۴۶.

(۳) سورة محمد، الآية: ۸.

(۴) أي: من الرجوع إلى نقصان بعد الزيادة و التمام، و قيل من فساد أمورنا بعد صلاحها. مجمع البحرين، ج ۳، ص: ۲۷۹.

(۵) بحار الأنوار، ج ۳۶، ص: ۳۵۲، ح ۲۲۴ عن كفاية الأثر.

(۶) كذا في جميع النسخ، و هو تصحيف لأنّ (عَبَّاسَ بْنَ سَهْلٍ بْنَ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ) ولد بعد وفات فاطمة (ع) و في عهد عمر بن الخطاب، و الصحيح كما في البحار و ما أثبتناه في الهامش ح ۵، أنه يروى عن أبيه (سَهْلُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ فَاطِمَةَ ع). راجع: الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج ۵، ص: ۲۰۷. و لم يذكر المصنّف (مَحْمُودُ بْنُ لَبِيدٍ) راجع: ح ۶ من هذا الباب.

را خواهد بیافریند و برگزیند، برای ایشان اختیاری نیست». بلی شنیدند ولی اینها آن گونه‌اند که خداوند سبحان فرموده: «همانا چشمها کور نیست و لیکن قلب‌هایی که در سینه‌هاست کور است». هیئات! اینها آرزوهایشان را در دنیا گسترده و مرگ خود را فراموش کردند، «سرنگون شوند و (خداوند) اعمالشان را باطل گرداند». پروردگارا به تو پناه می‌برم از نقصان بعد از فراوانی (فساد امور بعد از اصلاح آن).

این فاطمه دختر رسول خدا(ص) است که بزرگانی چون: زینب دختر امیر المومنین(ع) و ابوذر و سهل بن سعد انصاری و جابر بن عبدالله انصاری و حسین بن علی(ع) از او روایت کرده‌اند. پس درباره‌ی این راویان از بزرگان اصحاب پیامبر(ص) و برگزیدگان عترت و تابعینی که از آن‌ها، این اخبار را در نصّ بر امامان دوازده‌گانه(ع) از پیامبر(ص) نقل کرده‌اند بیانده‌شید. آیا دروغ پردازی بر امثال آن‌ها جایز است در حالی که دارای انگیزه‌ها و وطن‌های دور از هم، و نظرات و اعتقادات مختلف، با معانی متّفق در عبارت‌های گوناگون هستند، و تعدادشان بسیار زیاد بوده و همه شرائط تواتر را دارا هستند؟ و می‌بینیم که همه‌ی آنها بر پذیرش اخباری که تصریح بر ترتیب امامان دارد، اجتماع دارند.

هرگز، دروغ پردازی بر امثال آن‌ها با این مقدّمات جایز نیست، و اگر دروغ پردازی بر امثال آن‌ها جایز باشد، پس جایز است یکی از منکران بعثت انبیاء نیز بگوید: اگر امامیّه با داشتن همه‌ی شرائط تواتر، اخباری که نزد شما روایت کرده‌اند بی پایه و اساس بوده و خودشان این اخبار را از روی محبّت برای امامان خود ساخته‌اند، پس چرا منکر سخن ما شده و از ما تعجّب نمودید که گمان می‌کنیم مسلمانان در آنچه از ادلّه و براهین پیامبرشان حکایت می‌کنند به سراب چاره می‌جویند و این اخبار را خودشان از روی محبّت برای پیامبرشان ساخته‌اند؟ پس در این باره، چاره‌ای جز انتخاب یکی از این دو امر نیست: یا اعتراف به صحّت اخبار امامیّه در نصّ بر امامان دوازده‌گانه که با صحّت آن‌ها مذهبشان صحیح خواهد بود، یا فروتنی و تسلیم شدن در برابر منکران بعثت انبیاء، و بین حقّ و باطل واسطه‌ای نیست که آویختن به آن ممکن باشد، و اثبات امامت بهتر از نفي نبوت است.

حال اگر کسی (از مخالفان) بگوید: چرا گذشتگان ما این اخبار را نقل نکرده‌اند و در کتاب‌هایشان ثبت ننموده‌اند و در آفاق منتشر نساخته‌اند تا ما نیز مانند شما آن‌ها را بشنویم و مانند شما آن‌ها را روایت کنیم؟ آیا بر این تعداد كثير و آنکه به وسیله‌ی او خبر به حدّ تواتر می‌رسد، جایز است خبری را که امتّ به شدت به آن محتاج است کتمان کنند در حالی که این

سمعناها كما سمعتم فرويناها كما رويتم؟ أَوْ يجوز على العدد الكثير و على من يتواتر به الخبر أن يكتموا خبراً يحتاج إليه الأمة أشد الحاجة، و هو في الأمر العظيم الخطير الشريف الرفيع، و قد توعّدوا على كتمانهم و وعدوا على إذاعته للأسباب التي ذكرتم؟

فإن قلتم: نعم قلنا، و إذا جاز عليهم الكتمان لخبر هذا سبيله لتلك الأسباب، فلم لا يجوز عليهم تعمد الكذب فيما أحسّوا و عاينوا، و ما الفرق بين الكتمان و الكذب؟

قلنا لهم: إنا لا نجيز وقوع الكتمان من العدد الكثير، إلّا بعد أن يتغيّر حالهم و يحتال عليهم محتال في إدخال شبهة عليهم يزيلهم بها عن دينهم، فإذا تغيّرت الحال و عملت الشبهة و زال القوم عن الدين، أمكن أن يعرضوا عما قد كانوا سمعوه و عاينوه، فإذا أعرضوا أمكن وقوع الكتمان على مرّ الأيام و تطاولها، و بما يعرض فيها من غلبة سلطان جائز يقصد للذين يدينون دين الحق، فيقتلهم و يشتردهم و يخوفهم حتى يسكت العلماء، و يتخذ الناس رؤساء جهّالاً، فيضلّون و يضلّون.

و الدليل على صحّة ذلك و ما ادّعيناه، أنّا وجدنا قوم موسى 7 لما تغيّرت حالهم و تمكّنت الشبهة في قلوبهم، أعرضوا عما كانوا سمعوه و وعوه من قول موسى على نبيّنا و عليه السلام: إنّ ربهم الذي لا مثل له، و لم يلتفتوا إلى ما في عقولهم من أنّ الصانع لا يشبه صنعته، و لا إلى ما كان يذكرهم به هارون حتى همّوا بقتله (و قالوا لئن نبرّح عليه عاكفين حتى يرجع إلينا موسى) و هذا عندما قال لهم هارون: (يا قوم إنّما فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ)^١.

و بين وقوع الكتمان على هذه الجهة و بين وقوع الكذب فصل واضح، و هو: أنّ الكتمان إذا وقع على هذه الجهة وقع بشبهة يمكن معها أن يتوهّم القوم أنّهم على صواب، و الكذب لا يمكن وقوعه من هذه الجهة، ألا ترى أنّه تمكّن المحتالون من الرؤساء أن يقولوا للقوم الذين سمعوا خبراً: إنّ معنى هذا الكلام و غرض المخاطب لكم به لم يكن ما سبق إلى قلوبكم، و قد غلطتم و أخطأتم و نحن أعلم بمراده و مقصوده، و إن أنتم لم تقبلوا ممّا أفسدتم الإسلام، فعند ذلك يتمكّن الشيطان و ينجو الذين سبقت لهم منّا الحُسنى، و ليس يمكن للرؤساء أن يقولوا: تعالوا حتى نتحرّض خبراً نصنعه و نذيعه، لأنّهم إذا قالوا ذلك كشفوا عما تحبّه صدورهم، و ظهر أمرهم للعامة و تبين نفاقهم.

كفاية الأثر
في التّصّ على
الأئمة الإثني عشر

٢٣٢

خبر درباره‌ی امری عظیم و خطیر و شریف و رفیع است و - به خاطر دلایلی که ذکر کردید - برای کتمان‌ش تهدید شده و برای اشاعه و انتشار آن وعده داده شده‌اند؟ اگر بگویید: آری جایز است، ما نیز می‌گوییم: اگر کتمان خبری که به خاطر دلایل مذکور، دارای چنین حکمی است برای آن‌ها جایز باشد، پس چرا دروغ گفتن عمدی در آنجا که احساس کنند و ببینند برای آن‌ها جایز نباشد (و این اخبار را برای مصلحت به دروغ نساخته باشند)؟ و فرق بین کتمان و دروغ چیست؟

در پاسخ ایشان گوییم: ما وقوع کتمان را از تعداد کثیر جایز نمی‌دانیم مگر بعد از آن که حالشان دگرگون شده و از صلاح به فساد کشیده شود و حيله‌گری با حيله، شبهه‌ای بر ایشان وارد سازد و با آن شبهه، آن‌ها را از دینشان دور کند؛ پس زمانی که حال دگرگون شد و شبهه عمل کرد و از دین دور شدند، روی گرداندن ایشان از چیزی که آن را شنیده و دیده‌اند امکان دارد، و زمانی که روی گرداندند وقوع کتمان نیز با گذشت ایّام و طولانی شدن آن امکان دارد، و نیز با آنچه در آن ایّام پیش می‌آید از جمله غلبه‌ی سلطان ستمگری که به دنبال دینداران دین حقّ بوده و آن‌ها را کشته و آواره کرده و می‌ترساند، تا این که علماء سکوت کرده و مردم جاهلان را به ریاست برمی‌گزینند که به گمراهی می‌روند و دیگران را به گمراهی می‌کشانند.

و دلیل بر صحّت این سخن و مدّعی ما این است که ما قوم موسی (ع) را می‌یابیم که وقتی حالشان دگرگون شد و شبهه در قلب آن‌ها جای گرفت، از آنچه از سخن موسی (ع) شنیده و حفظ کرده بودند که پروردگارشان مانندی ندارد، روی گرداندند و به آنچه در عقولشان بود که صانع شبیه ساخته خویش نمی‌باشد، التفات نکردند و به آنچه هارون به ایشان تذکر داد، توجّه ننمودند و حتّی برای کشتن او همّت کردند و «گفتند: ما از پرستش گوساله دست بر نخواهیم داشت تا اینکه موسی به سوی ما بازگردد»، و این زمانی بود که هارون به آن‌ها گفت: «ای قوم من، شما به وسیله‌ی این (گوساله) مورد آزمایش قرار گرفته‌اید، و پروردگار شما (خدای) رحمان است». و بین وقوع کتمان به این صورت و وقوع کذب، جدایی آشکاری است و آن این است که وقتی کتمان به این صورت واقع شود، شبهه‌ای پیش می‌آورد که ممکن است با آن شبهه، افراد خیال کنند بر حقّ هستند، ولی دروغ از این جهت ممکن نیست واقع شود. آیا نمی‌بینی که رؤسای حيله‌گر می‌توانند به کسانی که خبری را شنیده‌اند، بگویند: معنی این کلام و هدف مخاطب شما با آن، چیزی که بر قلب شما خطور کرده، نیست و شما اشتباه و خطا کرده‌اید و ما به مراد و مقصود او داناتریم، و اگر شما سخن ما را نپذیرید، اسلام را تباه کرده‌اید. پس در این هنگام شیطان غلبه یافته و (کسانی که نیکی ما بر آنها سبقت گرفته) نجات می‌یابند. و ممکن نیست که رؤسا بگویند:

كفاية الأثر
في التّصّ على
الأئمة الإثني عشر

٢٣٣

(١) سورة طه، الآية: ٩١.

(٢) سورة طه، الآية: ٩٠.

فصَحَّ بما وصفناه أنَّ الكتَّانَ يجوز وقوعه على وجه لا يجوز وقوع الكذب عليه، و كان ما وصفناه واحضاً بيناً.

فإن قال قائل: أخبرونا عن عداوة الناصبة و أتباع بني أمية، أشدَّ في باب العداوة أو محبة الأئمة لتأكيد أمر النبي 9 و نفي المطاعن عن آياته في باب المحبة، و أخبرونا عن خوف الإمامية من نشر خبر النصِّ أشدَّ أو خوف المطاعن عليه.

فإن قالوا: بل محبة الأئمة لتأكيد أمر النبي 9 أشدَّ و كذلك خوف أعداء النبي 9، قلنا: فما الفرق بينكم و بين من قال: إنَّ المشركين من العرب قد عارضوا كثيراً من القرآن بكلام ادَّعوا أنَّه أفصح منه و أجزل و أجود نظاماً، و أظهرها ذلك، و ذلك على رءوس الناس و في المحافل و المواسم، و وقع فيه التنازع و التجاذب، إلَّا أنَّ المشاهدين له و من بيننا و بينهم كتموا ذلك حتَّى نسي ذكره، و أمَّا أهل الملة فلمحبِّتهم لتأييد أمر النبي 9 و كراهتهم لفساد حجته، و أمَّا الأعداء فللخوف من السيف و هلاك الأنفس و الأهل و الأولاد، و إن أجزتم ذلك خرجتم من الإسلام، و إن أنكرتم سننكم الفرق و أتى لكم بالجواب؟

فأقول: إنَّ أقرب ما يدلُّ عليه في الفصل بين ما قلناه و بين ما عارضنا به خصمنا: أنَّ أعداء النبي من اليهود و النصارى و الملحدين يظهرون منذ يوم بعث الله عزَّ و جلَّ النبي نبياً إلى يومنا هذا التكذيب به و الجحد لآياته، و يجتهدون في التعلُّق عليه و الطلب لما يقدر في نبوته، فليس يجوز و هذه حالتهم أن يسمعو ما يكون لهم حجة فيه عليه، فيكتموا ذلك عن أهل نحلته و دينهم، و لأنَّ بعضهم لا يتبع بعضاً، و دواعي إذاعة ذلك فيهم و نشره بينهم و افرة، و قد حقنوا دماءهم بالجزية. فلو كان القرآن قد عورض بكلام لحفظوه و وعوه و نشره بينهم و أدَّوه إلى أتباعهم، لأنَّ الكتَّان لا يجوز وقوعه و دواعي الإذاعة و أسباب النشر و افرة، و حالهم لم يتغيَّر. و لو كان ذلك بينهم، لكنَّا على تناول الأيام و طول المناظرة و المقايسة نسمع ذلك منهم، لأنَّهم يظهرون لنا في حال المناظرة من الطعن في القرآن و الاستخفاف به ما يفي بإذاعته أنَّه لو عورض أيضاً لنقلوه إلى بلدان المشركين، حتَّى يذيع هناك و يشهر و يظهر و يتعلَّق به الملحدون و احتجَّوا به، فإنما لم يقع هذا صحَّ أنَّ القرآن لم يعارض أصلاً، و لمَّا وجدنا القائلين بالنصِّ - و إن كانوا يكتُمون خبر النصِّ من أعدائهم - قد نشره و أذاعوه في أوليائهم و بثَّوه و احتجَّوا به عند المناظرة و المقايسة، و كان عددهم العدد الكثير الذي يتواتر الخبر ببعضهم، علمنا أنَّهم صادقون، و كان ما وصفنا فصلاً بيننا و بين خصمنا في معارضة إيانا، و المنة لله.

بیباید خبری را بسازیم و آن را منتشر کنیم. زیرا اگر چنین بگویند، از آنچه در دل دارند پرده برداشته‌اند و کارشان برای عموم مردم آشکار شده و نفاقشان روشن گردد.

پس با آنچه وصف کردیم صحیح است که وقوع کتمان جایز باشد به صورتی که وقوع کذب بر آن جایز نباشد و آنچه وصف کردیم واضح و روشن است.

حال اگر کسی (از مخالفان) بگوید: ما را خبر دهید که آیا دشمنی نواصب و پیروان بنی امیه در باب عداوت شدیدتر است (که بخواهند این اخبار را کتمان کنند) یا محبت امت به خاطر تأکید امر پیامبر (ص) و زدودن عیوب از نشانه‌های او در باب محبت (که بخواهند با کتمان این اخبار، عیوب موجود در ائمه را بپوشانند)؟ و ما را خبر دهید که ترس فرقه‌ی امامیه از نشر خبر نصِّ (بر ائمه) بیشتر است یا ترس از عیوبی که به آن وارد می‌شود؟

اگر (شیعیان) بگویند: محبت امت به خاطر تأکید امر پیامبر (ص) و ترس دشمنان پیامبر (ص) هر دو در شدت برابرند، ما نیز می‌گوییم: پس چه فرقی میان شما و کسی است که گوید: مشرکین عرب با بسیاری از آیات قرآن، با کلامی مقابله کردند که مدعی بودند آن کلام فصیح‌تر و ارزشمندتر و نظم آن نیکوتر از قرآن است، و آن کلام را در حضور مردم و در محافل و مجامع اظهار کردند و بر سر آن درگیری و کشمکش بوجود آمد، جز این که شاهدان آن از میان ما و ایشان، این سخنان را کتمان کردند تا اینکه فراموش شد، مسلمانان به خاطر دوست داشتن تقویت امر پیامبر (ص) و کراهت از فساد حجتش، و دشمنان به خاطر ترس از شمشیر و هلاکت خودشان و همسر و فرزندان‌شان، و اگر این کلام را جایز بدانید از اسلام خارج شده‌اید، و اگر انکار کنید از شما درباره فرق آن سوال خواهد شد و چگونه پاسخ خواهید داد؟

در جواب می‌گوییم: نزدیک‌ترین چیزی که - در جدایی میان سخن ما و سخنی که دشمن ما با آن در برابر ما مقابله کرد - بر آن دلالت دارد این است که: دشمنان پیامبر از یهودیان و مسیحیان و ملحدان، از روزی که خداوند او را به نبوت مبعوث کرد تا همین امروز، تکذیب او و انکار آیات او را اظهار می‌کنند و در آویختن با او و بدست آوردن چیزی که در نبوت او عیب و ایرادی وارد کند، تلاش می‌کنند. پس جایز نیست - با این حالت - چیزی را بشنوند که در این زمینه حجت آنها علیه پیامبر باشد و آن را از هم کیشان خود کتمان کنند، و نیز بعضی از آنها از بعضی دیگر (در سکوت کردن) پیروی نمی‌کنند، و انگیزه‌ی پخش و انتشار آن در میان خودشان فراوان است و این در حالی است که خونشان را با جزیه دادن حفظ کرده‌اند.

پس اگر کلامی برای مقابله با قرآن وجود داشت، آن را حفظ کرده و در میان خودشان منتشر می‌کردند و به پیروانشان می‌رساندند، زیرا وقوع کتمان جایز نیست در حالی که انگیزه‌ی پخش

ثمّ نقول لهم: أخبرنا عنك إذا سألتك اليهود فقالت: أخبرنا عن عداوة أسلافنا في باب العداوة أشدّ أو محبة أمتكم لتأكيد أمر نبيّنا، فإن قلت: إنّ أحدهما أرجح، سألوكم البراهين، وإن قلت: إنّهما متكافئان، قالوا لك: فإن جاز على أسلافنا على كثرة عددهم و تباعد ديارهم و أوطانهم و اشتغال شروط التواتر على بعضهم فضلاً عن جميعهم، و تدبّرتهم بأنّ موسى 7 نبي صادق، أن يسمعوا منه كلاماً هو بلغتهم بشارة نبيّكم، ثمّ توكيد الله عزّ و جلّ على ذلك بأن يتلوا به التوراة فيسمعونه و يعونه و يفهمونه، ثمّ يذهبون كلّهم عن ما يخطر ببالهم، حتّى يقولوا بلسان واحد: إنّ موسى لم يبعث بك و يحدوا ذلك و ينكرونه. هذا و كتابكم يشهد بآيات نجدتها مكتوباً في التوراة، فلم لا يجوز أن يكون رجل قد جاء إلى نبيّكم و أصحابه متوافرون فعارض القرآن بكلام ادّعى أنّه أفصح منه و أجزل و ألخم و أجود نظماً، و سمع ذلك منه أصحابه و فهموه ثمّ وثبوا به فقتلوه، ثمّ هم و هذه حالهم يجدون هذا بينهم، غير أنّهم يذهبون عنه عندما يخطر الجاحدون لنبوته ببالهم، حتّى يقولوا بلسان واحد: إنّ القرآن لم يعارض، فكلّ شيء فصل كما خصمنا بينه و بين اليهود، فهو بعينه ما هو أحسن منه، فصلنا فيما عارض به حدو النعل بالنعل.

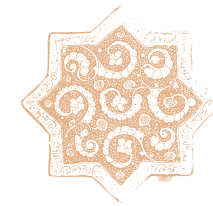
و ممّا يؤكّد أمر هؤلاء الرواة موافقة أهل بيت الطهارة لهم فيما نقلوه، و هم الذين ذكرهم الله تبارك و تعالی، و ذكرت فضائلهم و منازلهم عند الله في كتابه و على لسان نبيّه 7 مثل آية المباهلة، و مثل آية التطهير، و مثل ما ذكر في سورة هل أتى، و غيرها من الآيات، و مثل قول رسول الله 9: التَّحُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ، وَ أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ، وَ قَوْلُهُ 7: مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ، وَ قَوْلُهُ: إِنِّي مُخَلِّفٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلُ بَيْتِي، و نظائرها كثيرة.

و لا خلاف بين المسلمين أنّ أولهم علي بن أبي طالب و الحسن و الحسين، و أنّ علي بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و نظائرهم داخلون في جملتهم غير خارجين عنهم، و قد سمع كلّ واحد منهم هذه الروايات في عصره و زمانه، و لم ينكر على نقل هذه الأخبار، بل قبلها بأحسن القبول، و أدّى كلّ سلف منهم إلى خلفه، حتّى اشتهر أمر الجماعة في قبورها، و أدائها إلى نظرائها مع خوف بني أميّة و سيف ولد العباس، و لم يخف على مخالفيهم اعتقادهم في قبول هذه الأخبار، و حتّم رعيّتهم على استعمالها و الدينونة بها، و ليس يمكن أحد من مخالفيها أن يصح مخالفة واحد منهم عليها، و إنكاراً على من اعتقدها إلى يومنا هذا، فكيف يجوز و يصح أن يحكم على هذه الأخبار بهذه المقدّمات بالكذب و الإفك. هذا ممّا لا يصح في العقل، و لا يجوز في التقدير لمن آمن بالله و اليوم الآخر.

و دلائل انتشار آن فراوان است، و می بینیم که حالشان دگرگون نشد (پس چیزی در دست ندارند)، و اگر چنین چیزی در میان آنها بود در طول ایّام و مناظره ها و مقایسه ها آن را از ایشان می شنیدیم، چرا که در حال مناظره، از طعن بر قرآن و خفیف شمردن آن چیزهایی را اظهار می کنند که اگر توان مقابله داشت، پخش همان کافی بود و آن را به شهرهای مشرکین می بردند تا آنجا نیز پخش شده و مشهور و آشکار گردد و ملحدان آن را دستاویز خود قرار دهند و به آن احتجاج کنند، و چون چنین چیزی واقع نشد، صحیح است که (بگوییم) قرآن هیچ معارضی ندارد (پس این سخن که دشمنان پیامبر به خاطر ترس از جان، کلام معارض با قرآن را کتمان کرده باشند، مردود است و نمی توان سخن ما را با آن مقایسه کرد)، و از سوی دیگر چون قائلین به نصّ (بر ائمه) را یافتیم که - اگر چه خبر نصّ را از دشمنانشان کتمان می کنند - آن را در میان دوستان خود منتشر کرده و اشاعه می دهند و هنگام مناظره و مقایسه به آن احتجاج می کنند و تعدادشان بقدری زیاد است که با بعضی از آنها نیز خبر به حدّ تواتر می رسد، دانستیم که ایشان راست می گویند (پس این سخن نیز که مسلمانان با دانستن حقایق کلام دشمن، بخاطر تقویت امر پیامبر آن را کتمان کرده باشند، مردود است و باز نمی توان سخن ما را با آن مقایسه کرد)، و آنچه وصف کردیم جدا کننده میان ما و دشمن ما در معارضه ی او با ماست.

سپس به ایشان می گوییم: از خودت بگو که اگر یهودیان از تو همین سوال را کرده و بگویند: ما را خبر بده که دشمنی گذشتگان ما در باب عداوت شدیدتر بوده یا محبّت امت شما به خاطر تأکید امر پیامبرش؟ اگر بگویی: یکی از آن دو ارجحیت دارد، از تو دلیل می خواهند و اگر بگویی هر دو در شدّت برابرند، به تو خواهند گفت: اگر بر گذشتگان ما جایز باشد که با کثرت عددشان و دوری وطنشان از یکدیگر و جمع شروط تواتر با وجود بعضی از آنان نه همگی، و اعتقادشان به اینکه موسی(ع) پیامبر راستگویی است، از او کلامی بشنوند که به زبان آنها، بشارت به پیامبر شما باشد، سپس خداوند بر آن تأکید کرده و تورات نیز آن را بیان کند، و ایشان آن را بشنوند و حفظ کنند و بفهمند، سپس همگی از آنچه پیامبر شما به آنان یادآوری می کند روی گردانند و یک صدا بگویند: موسی به آمدن تو بشارت نداد و آن را جحد و انکار کنند، در صورتی است که کتاب خود شما نیز به آیاتی که در تورات می یابیم گواهی می دهد، پس چرا جایز نیست که شخصی نزد پیامبر شما آمده باشد و اصحاب زیادی نیز حضور داشته باشند و او با کلامی که ادّعا کرده فصیح تر و ارزشمندتر و نظم آن نیکوتر از قرآن است، با آن مقابله کند و اصحاب پیامبر آن کلام را شنیده و فهمیده اند (که او راست می گوید)، با این حال به او حمله کرده و او را کشته اند، سپس با این که در میان خودشان می دانند واقعت چیست،

و سأذكر موافقة أهل بيت الطهارة في قبولها على الترتيب مبوّباً و نصّ كلّ واحد منهم على صاحبه
بروايات صحيحة يزول بمثلها الشكّ و الريب، ليعلم المنصف المتدين أنّ الأمر على غير ما ذكره الخصم، و
الله الموفق للصواب و هو حسبي وَ نِعْمَ الْوَكِيل.



از آنچه منکران نبوّت پیامبر به آنها یادآوری می‌کنند روی گردانده و یک صدا بگویند: قرآن
معارضی ندارد. پس هر چیزی که جدا کننده بین او و یهودیان در مخاصمه باشد، عین همان
جدا کننده میان ما و معارض ماست.

و از آنچه کار این راویان را تأکید می‌کند، موافقت اهل بیت طهارت با ایشان است در آنچه
نقل کرده‌اند، و آن‌ها کسانی هستند که خدای تعالی ایشان را یاد کرده، و فضائل و جایگاه
آن‌ها نزد خدا در کتابش و بر زبان پیامبرش (ص) بیان شده است، مانند [آیه‌ی مباحله] و [آیه‌ی
تطهیر] و آنچه در سوره [هل أتى] و آیات دیگر بیان شده، و مانند سخن رسول خدا (ص) که
فرمود: [ستارگان امان برای اهل آسمان هستند و اهل بیت من امان برای اهل زمین هستند] و
فرمود: [مثل اهل بیت من در میان شما مثل کشتی نوح است] و فرمود: [من در میان شما دو
چیز گرانبها بر جای می‌گذارم، کتاب خدا و عترتم اهل بیتم] و مانند آن‌ها بسیار است.

و مخالفتی در میان مسلمانان نیست که اوّلین آن‌ها علی بن ابی طالب است و حسن و
حسین، و علی بن الحسین و محمّد بن علی و جعفر بن محمّد و امثال آن‌ها در شمار ایشان
هستند و از جمع آن‌ها خارج نیستند، و هر یک از آنان در عصر و زمان خود این روایات را
شنیده و نه تنها بر نقل این اخبار انکار نکرده، بلکه آن‌ها را پذیرفته و هر یک از گذشتگان
آن‌ها به جانشین بعد از خودش رسانده، تا جایی که کار این جماعت در پذیرفتن این اخبار و
رساندن آن به امثال خود (از اهل بیت) با وجود ترس از بنی امیّه و شمشیر بنی عباس شهرت
یافته، و اعتقادات آن‌ها در پذیرفتن این اخبار و دعوت پیروانشان بر عمل و اعتقاد به آن‌ها
حتّی بر مخالفان پوشیده نیست، و ممکن نیست که حتّی یکی از مخالفین ما تا امروز، بتواند
بر مخالفت یکی از ائمّه با این کار و انکار بر کسی که به آن اعتقاد داشته، صحّه گذارد. پس
چگونه جایز و صحیح است که با این مقدمات بتوان بر دروغ و باطل بودن این اخبار حکم
کرد؟ این از چیزهایی است که عقل نمی‌پذیرد و در تقدیر جایز نیست برای کسی که به خدا و
روز قیامت ایمان داشته باشد.

و من موافقت اهل بیت طهارت در پذیرش این اخبار را در چند باب به ترتیب ائمّه، و
نصّ هر یک از آن‌ها بر امام بعد از خود را با روایات صحیحی که با امثال آن‌ها شکّ و تردید
برطرف شود، ذکر خواهیم کرد تا شخص منصف و متدین بداند که این امر غیر از آن چیزی
است که دشمنان ما ذکر می‌کنند، و خداوند توفیق دهنده بر صواب است و او مرا کفایت کند
و بهترین وکیل است.

بَابُ مَا جَاءَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ 7 مَا يُوَفَّقُ هَذِهِ
الْأَخْبَارَ وَ نَصُّهُ عَلَى ابْنَيْهِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ 8

الحديث الأول

حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مَنْدَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْكُوفِيُّ - الْمَعْرُوفُ بِأَبِي الْحَكَمِ - قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُوسَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ: حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ حَبِيبٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي شَرِيكٌ، عَنْ حَكِيمِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ النَّخَعِيِّ، عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ قَيْسٍ، قَالَ: خَطَبَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ 7 عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ خُطْبَتَهُ الْوَلَوَّةَ، فَقَالَ فِيمَا قَالَ فِي آخِرِهَا: أَلَا وَ إِنِّي ظَائِعٌ عَنْ قَرِيبٍ وَ مُنْطَلِقٌ إِلَى الْمَغِيبِ، فَارْتَقِبُوا الْفِتْنَةَ الْأُمَوِيَّةَ وَ الْمَمْلَكَةَ الْكِسْرَوِيَّةَ، وَ إِمَامَتَهُ مَا أَحْيَاهُ اللَّهُ وَ إِحْيَاءُ مَا أَمَاتَهُ اللَّهُ، وَ اتَّجِدُوا صَوَامِعَكُمْ بِيُوتِكُمْ وَ عَصُوا عَلَى مِثْلِ جَمْرِ الْغَصَا، وَ اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا^١، فَيَذْكُرُهُ أَكْبَرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ.

ثُمَّ قَالَ: وَ ثُبْنَى مَدِينَةً يُقَالُ لَهَا: الزُّورَاءُ بَيْنَ دِجْلَةٍ وَ دُجَيْلٍ وَ الْفَرَاتِ، فَلَوْ رَأَيْتُمُوهَا مُشِيدَةً بِالْجِصِّ وَ الْأَجْرِ، مُزَخْرَفَةً بِالذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ، وَ اللَّازُورِدِ الْمُسْتَسْقَى، وَ الْمَزْمَرِ وَ الرُّخَامِ، وَ أَبْوَابَ الْعَاجِ وَ الْأَبْنُوسِ، وَ الْحِجَمِ وَ الْقَبَابِ وَ الْبِسْتَارَاتِ، وَ قَدْ غُلِيَتْ بِالسَّاجِ وَ الْعُزْعَرِ وَ الصَّنَوْبَرِ وَ الشَّبِّ، وَ شُيِّدَتْ بِالْقُصُورِ، وَ تَوَالَتْ عَلَيْهَا مَلُوكُ بَنِي الشَّيْصَبَانِ، أَرْبَعَةٌ وَ عِشْرُونَ مَلَكًا، عَلَى عَدَدِ سِنِي الْمَلِكِ^٢، فِيهِمُ السَّفَاحُ، وَ الْمُفْلَاضُ، وَ الْجُمُوحُ، وَ الْخُدُوعُ، وَ الْمُظْفَرُ، وَ الْمُؤَنَّثُ، وَ التَّطَارُ، وَ الْكَبْشُ، وَ الْكَيْسَرُ^٣، وَ الْمَهْزُورُ، وَ

(١) و الصحيح كما في البحار (مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ بْنِ حَبِيبٍ) يروى عن (شَرِيكِ) راجع: شواهد التنزيل، الحسكاني، ج ٣، ص:

٢٥٩ و ١٤٨

(٢) في البحار: (وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا)

(٣) في البحار: (سِنِي الْكَدِيدِ)

(٤) (الْكَيْسَر) لم ترد في البحار

آنچه از امیرالمؤمنین 7 در موافقت این اخبار
روایت شده و برامامت فرزندان حسن و
حسین 8 تصریح نموده است.

حدیث اول

ابراهیم نخعی از علقمه بن قیس روایت کرده که امیر المؤمنین (ع) بر منبر مسجد کوفه خطبه‌ی لؤلؤه را برای ما خواند و در قسمتی از آخر آن چنین فرمود: آگاه باشید که من به زودی رحلت کرده و به سرای دیگر خواهم رفت. پس منتظر فتنه اُمویّه (روی کار آمدن بنی امیّه) و مملکت کسرویّه (که چون پادشاهان ایران رفتار کنند) و میراندن (از میان بردن) آنچه خداوند احیاء کرده، و احیاء آنچه خداوند میرانده باشید؛ و صومعه‌هایتان (مکان خلوت خویش) را خانه‌های خود قرار دهید، و بر مانند آتش چوب غضا (چوبی که به خاطر استحکامش آتش آن مدت زیادی روشن می‌ماند) بسازید و خدا را بسیار یاد کنید که یاد او بزرگتر (از هر وسیله) است اگر بدانید.

سپس فرمود: و شهری در میان (سه رود) دجله و دجیل و فرات بنا خواهد شد که آن را زوراء می‌نامند. اگر آن را ببینید (خواهید دید که) با گچ و آجر ساخته شده و با طلا و نقره و لاجورد و مرمر و سنگ‌های سفید و درهایی از عاج و آبنوس و خیمه‌ها و چادرها و پرده‌ها زینت داده شده، و درختان ساج و عرعر و صنوبر در آن به چشم می‌خورد و با قصرها مستحکم شده است، و پادشاهان بنی شیصان که بیست و چهار نفر به عدد سال ملک هستند یکی پس از دیگری بر آن حکومت کنند. در میان ایشان سَفَاح و مَقْلَاص و جُمُوح و خُدُوع و مَظْفَر و مَوْنُث و نَطَار و کَبْش و مَهْتُور و عِيَار و مَظْلَم و مُسْتَصْعَب و غلام و رهبان و خلیع و سیار و مترف و کدید و اکتب و مسرف و اکلب و وسیم و سلام و غبوق هستند، و گنبد خاکی

الْعَيَّارُ، وَ الْمُضْطَّعُ، وَ الْمُسْتَضْعَبُ، وَ الْعَلَامُ^١، وَ الرَّهْبَانِيُّ، وَ الْخَلِيعُ، وَ السَّيَّارُ، وَ الْمُتْرَفُ، وَ الْكَدِيدُ، وَ الْأَكْتَبُ، وَ الْمُسْرِفُ، وَ الْأَكْلَبُ، وَ الْوَسِيمُ، وَ الصَّلَامُ وَ الْغِيُوقُ^٢، وَ تُعْمَلُ الْقُبَّةُ الْغُبْرَاءُ ذَاتُ الْفَلَاةِ الْحُمْرَاءِ، وَ فِي عَقِبِهَا قَائِمُ الْحَقِّ، يُسْفِرُ عَنْ وَجْهِهِ بَيْنَ أَجْنِحَةِ الْأَقَالِيمِ كَالْقَمَرِ الْمُضِيِّ بَيْنَ الْكَوَاكِبِ الدَّرِّيَّةِ. أَلَا وَ إِنَّ لِحُزْرُوجِهِ عِلَامَاتٍ عَشْرَةً: أَوَّلُهَا طُلُوعُ الْكَوْكَبِ ذِي الدَّنَبِ، وَ يُقَارَبُ مِنَ الْجَارِي^٣، وَ يَقَعُ فِيهِ هَزْجٌ وَ مَرْجٌ وَ شَعْبٌ، وَ تِلْكَ عِلَامَاتُ الْخُصْبِ، وَ مِنَ الْعِلَامَةِ إِلَى الْعِلَامَةِ مَجَبٌ، فَإِذَا انْقَضَتِ الْعِلَامَاتُ الْعَشْرَةُ إِذْ ذَاكَ يَظْهَرُ مَنَا الْقَمَرُ الْأَزْهَرُ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ لِلَّهِ عَلَى التَّوْحِيدِ.

فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ: عَامِرُ بْنُ كَثِيرٍ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، لَقَدْ أَخْبَرْتَنَا عَنْ أَيْمَةِ الْكُفْرِ وَ خُلَفَاءِ الْبَاطِلِ، فَأَخْبِرْنَا عَنْ أَيْمَةِ الْحَقِّ وَ أَلْسِنَةِ الصِّدْقِ بَعْدَكَ.

قَالَ: نَعَمْ، إِنَّهُ لَعَهْدُ عَهْدِهِ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ 9 أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ يَمْلِكُهُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا، تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ.

وَلَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ 9: لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ، نَظَرْتُ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَإِذَا مَكْتُوبٌ عَلَيْهِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَيَّدْتُهُ بِعَلِيٍّ وَ نَصَرْتُهُ بِعَلِيٍّ، وَ رَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ نُورًا، فَقُلْتُ: يَا رَبِّ، أَنْوَارُ مَنْ هَذِهِ؟ فَنُودِيْتُ: يَا مُحَمَّدُ، هَذِهِ أَنْوَارُ الْأَيْمَةِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ.

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَلَا تَسْمِيَهُمْ لِي؟

قَالَ: نَعَمْ، أَنْتَ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدِي، تَقْضِي ذَنْبِي وَ تُنْجِزُ عِدَاتِي، وَ بَعْدَكَ ابْنُكَ الْحُسَيْنُ وَ الْحُسَيْنُ، وَ بَعْدَ الْحُسَيْنِ ابْنُهُ عَلِيُّ زَيْنِ الْعَابِدِينَ، وَ بَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ يُدْعَى بِالْبَاقِرِ، وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ جَعْفَرٌ يُدْعَى بِالصَّادِقِ، وَ بَعْدَ جَعْفَرٍ ابْنُهُ مُوسَى يُدْعَى بِالْكَافِ، وَ بَعْدَ مُوسَى ابْنُهُ عَلِيُّ يُدْعَى بِالرِّضَا، وَ بَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ يُدْعَى بِالزَّكِيِّ، وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلِيُّ يُدْعَى بِالنَّقِيِّ، وَ بَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُهُ الْحُسَيْنُ يُدْعَى بِالْأَمِينِ، وَ الْقَائِمُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ، سَمِيًّا وَ أَشَبَّهُ النَّاسِ بِي، يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا.

قَالَ الرَّجُلُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَمَا بَالُ قَوْمٍ وَعَاوَا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ 9 ثُمَّ دَفَعُوكُمْ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ، وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ نَسَبًا وَ نَوَاطًا بِالنَّبِيِّ وَ فَهْمًا بِالْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ؟

فَقَالَ 7: أَرَادُوا قَلْعَ أَوْتَادِ الْحَرَمِ، وَ هُنَاكَ سُورُ الْأَشْهُرِ الْحُرَمِ، مِنْ بَطُونِ الْبَطُونِ وَ نُورِ نَوَاطِرِ الْعُيُونِ،

(١) فِي الْبَحَارِ: (وَ الْعَلَامُ)

(٢) فِي الْبَحَارِ: (وَ الصَّيْلَامُ وَ الْعَبُوقُ)

(٣) فِي الْبَحَارِ: (وَ يُقَارَبُ مِنَ الْحَادِي)

(٤) فِي الْبَحَارِ: (الْحُسَيْنِ)

در بیابان سرخ بنا شود، و پشت سر آن قائم حقّ در میان اقالیم، نقاب از چهره بردارد همچون ماه تابان در میان ستارگان درخشان.

آگاه باشید که برای خروج او ده نشانه است: اولین آن‌ها طلوع ستاره دنباله‌دار است که به ستاره جاری نزدیک می‌شود و در آن زمان هرج و مرج و شرارت واقع شود، و اینها نشانه‌های فراوانی و زندگی مرفّه است و از نشانه‌ای تا نشانه‌ای دیگر شگفتی خواهد بود و چون نشانه‌های ده‌گانه واقع شود، آنگاه ماه تابان ما آشکار می‌گردد و کلمه‌ی اخلاص برای خداوند بر توحید تامّ شود.

در این هنگام مردی - که او را عامر بن کثیر گویند - برخاست و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! ما را از امامان کفر و جانشینان باطل خبر دادی، حال ما را از امامان حقّ و زبان‌های راستگوی بعد از خودت خبر ده.

فرمود: آری، این سفارشی است که رسول خدا(ص) به من فرمود که این امر (خلافت او) را دوازده امام مالک شوند که نه نفر آن‌ها از صلب حسین(ع) هستند، و پیامبر(ص) فرمود: آنگاه که به معراج برده شدم، به ساق عرش نظر کردم و دیدم بر آن نوشته است: لا إله إلا الله محمد رسول الله، او را به وسیله‌ی علی تقویت کرده و به وسیله‌ی او یاریش نمودم، و دوازده نور دیدم، عرض کردم: پروردگارا! اینها انوار کیست؟ به من ندا شد: ای محمد! اینها انوار امامان از نسل توست.

من عرض کردم: ای رسول خدا! آیا نامشان را برای من بیان نمی‌فرمایید؟

فرمود: چرا، تو امام و جانشین بعد از من هستی، دین مرا ادا کرده و به وعده‌های من عمل کنی، و بعد از تو فرزندان حسن(ع) و حسین(ع)، و بعد از حسین فرزندی علی زین العابدین(ع)، و بعد از علی فرزندی محمد(ع) که باقر خوانده شود، و بعد از محمد فرزندی جعفر(ع) که صادق خوانده شود، و بعد از جعفر فرزندی موسی(ع) که کاظم خوانده شود، و بعد از موسی فرزندی علی(ع) که رضا خوانده شود، و بعد از علی فرزندی محمد(ع) که زکّی خوانده شود، و بعد از محمد فرزندی علی(ع) که نقّی خوانده شود، و بعد از علی فرزندی حسن(ع) که امین خوانده شود، و قائم(ع) از فرزندان حسن است که همنام من و شبیه‌ترین مردم به من است و زمین را از قسط و عدل پر کند همان گونه که از جور و ظلم پر شده باشد. آن مرد عرض کرد: ای امیر مؤمنان! پس چرا گروهی این سخن را از رسول خدا(ص) شنیدند و حفظ کردند و با این حال شما را از خلافت کنار زدند در صورتی که شما از جهت

بِالظُّنُونِ الْكَاذِبَةِ، وَ الْأَعْمَالِ الْبَائِرَةِ، بِالْأَعْوَانِ الْجَائِرَةِ، فِي الْبُلْدَانِ الْمُظْلِمَةِ، بِالْبَهْتَانِ الْمُهْلِكَةِ، بِالْقُلُوبِ الْخَرِبَةِ، فَرَامُوا هُنَاكَ الشُّوْرَ الرَّكِيَّةَ، وَ كَسَرُ آيَةِ اللَّهِ التَّقِيَّةَ، وَ مَشَاكَةَ يَغْرِثُهَا الْجَمِيعُ، وَ عَيْنِ الرَّجَاجَةِ، وَ مَشَاكَةَ الْمُصْبَاحِ، وَ سُبُلِ الرَّشَادِ، وَ خَيْرَةِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ، حَمَلَةَ بَطُونِ الْقُرْآنِ، فَأُلْوِيلَ لَهُمْ مِنْ طَمَطَامِ النَّارِ، وَ مِنْ رَبِّ كَبِيرٍ مَتَعَالٍ، بِئْسَ الْقَوْمُ مَنْ خَفَضَنِي، وَ حَاوَلُوا الْإِذْهَانَ فِي دِينِ اللَّهِ، فَإِنْ تُرْفَعُ عَنَّا مَحْنُ الْبُلُوْى حَمَلْنَاهُمْ مِنْ الْحَقِّ عَلَى مَحْضِهِ، وَ إِنْ يَكُنِ الْآخَرَى (فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ) ۲.

الحديث الثاني

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ؛ ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الصَّفَّارُ وَ سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الطَّيَالِسِيِّ، عَنْ مُنْذِرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ قَابُوسَ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ أَبِي السَّرِيِّ ٥، عَنْ أَبِي دَاوُدَ سُلَيْمَانَ بْنِ سُفْيَانَ الْمُسَرِّقِ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّضَرِيِّ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، قَالَ: أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ 7 فَوَجَدْتُهُ مُتَفَكِّرًا يَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ، فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَا لِي أَرَاكَ مُتَفَكِّرًا تَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ، أَرْغَبَةٌ مِنْكَ فِيهَا؟

فَقَالَ: وَ اللَّهُ مَا رَغِبْتُ فِيهَا وَ لَا فِي الدُّنْيَا يَوْمًا قَطُّ، وَ لَكِنِّي فَكَّرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي، الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وَلَدِي، هُوَ الْمَهْدِيُّ يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَ ظُلْمًا، تَكُونُ لَهُ خَيْرَةٌ وَ غِيْبَةٌ يَصِلُ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ - وَ الْحَدِيثُ بِتَمَامِهِ 6.

(١) في البحار: (التَّقِيَّةُ)

(٢) سورة المائدة، الآية: ٢٤.

(٣) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٥٤، ح ٢٢٥ عن كفاية الأثر.

(٤) في جميع نسخ الكتاب: (زَيْد)، وَ مَا أَتْبَنَاهُ مِنْ كَمَالِ الدِّينِ وَ هُوَ: (الْمُنْذِرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْذِرِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ أَبِي الْجَهْمِ الْقَابُوسِيِّ) راجع رجال النجاشي، ص: ٤١٨

(٥) أَتْبَنَاهُ مِنَ الْإِمَامَةِ وَ التَّبَصُّرَةِ وَ كَمَالِ الدِّينِ وَ فِي الْإِخْتِصَاصِ (النَّضْرُ بْنُ السَّنْدِيِّ) وَ فِي الْكَافِي (مَنْصُورُ بْنُ السَّنْدِيِّ)

(٦) كَمَالِ الدِّينِ، ج ١، ص: ٢٨٨، ح ١ - الْكَافِي، ج ١، ص: ٣٣٨، ح ٧ - الْإِمَامَةُ وَ التَّبَصُّرَةُ، ص: ١٢٠ - بحار الأنوار، ج ٥١، ص: ١١٧، ح ١٨ عن كَمَالِ الدِّينِ.

- وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِسَنَدٍ آخَرَ: (حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَا: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ جَمِيعًا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ وَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ جَمِيعًا، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ).

نسب و بستگی به پیامبر و فهم کتاب و سنت از آن‌ها برترید؟

حضرت فرمود: خواستند میخ‌های حرم را برکنند و پرده‌های ماه‌های حرام را بدرند، از میان قبائل ریشه‌دار و نور چشم‌های بینا، با گمان‌های دروغ و اعمال فاسد و بی‌ارزش، به وسیله‌ی یاران ستمکار، در شهرهای تاریک، با تهمت‌های مُهلِک و قلب‌های ویران. خواستند پرده‌های پاک را بدرند و ظرف پاکیزه خدا را بشکنند، و چراغدانی را که همه آن را می‌شناسند، و خود شیشه و قندیل چراغ را، و راه‌های هدایت و نجات را و برگزیدگان خداوند قهار و حاملین بطون قرآن را. پس وای بر ایشان از وسط آتش و از پروردگار بزرگ متعال، بد مردمی بودند آن‌ها که مرا به زیر کشیدند، و خواستند در دین خدا خیانت کنند. اگر سختی‌های آزمایش از ما برداشته شود (و از ما پیروی کنند)، آن‌ها را به حق محض می‌کشانیم و اگر جور دیگری شد، بر مردمان فاسق غصّه مخور.

حدیث دوم

اصبغ بن نباته گوید: نزد امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) آمدم و او را غرق در تفکر یافتم در حالی که با انگشت بر زمین می‌کوبید.

عرض کردم: ای امیر مؤمنان! چرا شما را غرق در تفکر می‌بینم و با انگشت به زمین می‌کوبی، آیا به آن رغبت پیدا کرده‌ای؟

فرمود: به خدا سوگند، تاکنون حتی یک روز به زمین و به دنیا رغبت نداشته‌ام، و لیکن در باره مولودی می‌اندیشیدم که از نسل من خواهد بود و یازدهمین فرزند من است. او همان مهدی (ع) است که زمین را از عدالت پر کند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد. برای او سرگردانی (انتظار اذن خدا برای ظهور) و غیبتی خواهد بود که گروهی از مردم در آن زمان گمراه گشته و گروهی دیگر هدایت یابند ...

الحديث الثالث

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ؛ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ الْأَدَمِيِّ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى ، قَالَا : حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ الْحَرِيشِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ آبَائِهِ : : أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ : إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ ، وَ إِنَّهُ يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ ، وَ لِذَلِكَ الْأَمْرُ وَلَاهُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ 9 . فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ : مَنْ هُمْ ؟ قَالَ : أَنَا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبِي أَيْمَةً مُحَدَّثُونَ !

الحديث الرابع

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ حَفْصٍ^٢ الْحُتَيْمِيُّ الْأُسْتَنْائِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو هَاشِمٍ مُحَمَّدُ بْنُ يَزِيدَ الْقَاضِي ، قَالَ : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَدَمَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ زِيَادٍ الْأَحْمَرُ ، عَنْ أَبِي الصَّيْرِفِيِّ ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ قَبِيصَةَ ، عَنْ طَارِقِ بْنِ شَهَابٍ ، قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ^٧ لِلْحُسَيْنِ وَ الْحُسَيْنِ : أَنْتُمَا إِمَامَانِ بَعْدِي^٢ ، وَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ الْمُعْصُومَانِ ، حَفِظَكُمَا اللَّهُ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى مَنْ غَاذَاكُمَا^٤ .

قَالَ : وَ تُؤْفِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ^٧ لَيْلَةَ إِحْدَى وَ عَشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ ، لِأَرْبَعِينَ سَنَةً مَضَتْ مِنْ الْهَجْرَةِ ، وَ دُفِنَ بِالْعَرِيفِ .

كفاية الأثر
في النص على
الأئمة الإثني عشر

٢٤٦

حديث سوم

امام جواد(ع) از پدرانش روایت کرده که امیر المؤمنین(ع) به عبدالله بن عباس فرمود: در هر سال، شب قدر وجود دارد و در آن شب، امر آن سال نازل می‌شود و برای آن امر، والیانی بعد از رسول خدا(ص) می‌باشد.
ابن عباس پرسید: آن‌ها چه کسانی هستند؟
فرمود: من و یازده نفر از صلب من که امامان محدث (مخاطب خدا و فرشتگان) هستیم.

حديث چهارم

طارق بن شهاب روایت کرده که امیر المؤمنین(ع) به حسن(ع) و حسین(ع) فرمود: شما دو امام بعد از من و دو سید جوانان اهل بهشت هستید و معصوم می‌باشید. خداوند شما را حفظ کند و لعنت خدا بر کسی که با شما دشمنی نماید.
طارق گوید: امیر المؤمنین(ع) در شب بیست و یکم ماه رمضان در سال چهلیم بعد از هجرت از دنیا رفت و در نجف مدفون شد.

كفاية الأثر
في النص على
الأئمة الإثني عشر

٢٤٧

(١) کمال الدین، ج ١، ص: ٣٠٤، ح ١٩ الخصال، ج ٢، ص: ٤٧٩، ح ٤٧ الکافی، ج ١، ص: ٥٣٢، ح ١١ بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٧٣، ح ٣ عن الخصال و کمال الدین و الغيبة (للطوسی)
(٢) فی نسخ الكتاب: (جَعْفَرُ) و هو تصحيف: راجع رجال الطوسی، ص: ٤٤٢ و الأملی (للطوسی)، ص: ٥٠٦ و ٦٠٤ و ٦٢٤ .
(٣) فی بقية النسخ و البحار: (بَعْفِي)
(٤) بحار الأنوار، ج ٤٣، ص: ٢٦٤، ح ١٨ عن كفاية الأثر.

بَابُ مَا جَاءَ عَنِ الْحُسَيْنِ 7 مَا يُوَفِّقُ
هَذِهِ الْأَخْبَارَ وَ نَصُّهُ عَلَى أَخِيهِ الْحُسَيْنِ 7

الحديث الأول

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْقَاضِي الْجُعَافِي، قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ وَاقِدٍ، عَنْ إِسْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ أَبِي صَمْرَةَ، عَنْ عَبَّادَةَ، عَنِ الْأَصْبَغِ، قَالَ: سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ: الْأُئِمَّةُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ 9 اثْنَا عَشَرَ، تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ أَخِي الْحُسَيْنِ، وَ مِنْهُمْ مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُئِمَّةُ^١.

الحديث الثاني

حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ؛ ، قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ الْفَزَارِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْحُصَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنْ فُرَاتِ بْنِ أَخْنَفٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ، قَالَ: قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ 8 : الْأُئِمَّةُ^٢ عَدَدُ نُبَّاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَ مِنْهَا مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُئِمَّةُ^٣.

(١) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٨٣، ح ١ عن كفاية الأثر.

(٢) في البحار: (الْأُئِمَّةُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص)

(٣) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٨٣، ح ٢ عن كفاية الأثر.

آنچه از امام حسن 7 در موافقت این اخبار
روایت شده و بر امامت برادرش حسین 7
تصریح نموده است.

حديث اول

اصبغ بن نباته گوید: از امام حسن بن علی(ع) شنیدم که می‌فرمود: امامان بعد از رسول خدا(ص) دوازده نفر هستند که نه نفر آن‌ها از صلب برادرم حسین(ع) می‌باشند و مهدی این امت از آن‌ها است.

حديث دوم

امام زین العابدین(ع) از عمویش امام حسن(ع) روایت کرده که فرمود: امامان به عدد نقیبان بنی اسرائیل (دوازده نفر) هستند، و مهدی این امت از ما است.

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَيُّوبَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْبَرْزُقِيُّ، عَنْ أَحَدِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيِّ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ: حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي زِيَادٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي يُونُسُ بْنُ أَزْقَمٍ، عَنْ أَنَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ الْقَضْرِيُّ، قَالَ: سَأَلْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ 8 عَنِ الْأَيْمَةِ، قَالَ: عَدَدَ شُهُورِ الْحَوْلِ^١.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ 2، قَالَ: حَدَّثَنِي الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيِّ السَّمَرْقَنْدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْعُودٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَبْرِئِيلُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْبَغْدَادِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّيْرَفِيُّ، عَنْ حَنَّانِ بْنِ سَدِيرٍ، عَنْ أَبِيهِ سَدِيرِ بْنِ حَكِيمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَقِيصَا، قَالَ: لَمَّا صَالَحَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ 8 مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ دَخَلَ عَلَيْهِ النَّاسُ، فَلَامَهُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضِهِ.

فَقَالَ 7: وَيُحْكُمُ، مَا تَذَرُونَ مَا عَمِلْتُ، وَاللَّهِ الَّذِي عَمِلْتُ خَيْرٌ لِّشِيعَتِي مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَوْ غَرَبَتْ، أَلَا تَعْلَمُونَ أَنِّي إِمَامُكُمْ وَ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ عَلَيْكُمْ، وَأَحَدُ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ بَنَصٍ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ 9 عَلَيَّ؟ قَالُوا: بَلَى.

قَالَ: أَمَا عَلَيْكُمْ أَنَّ الْخَضِرَ لَمَّا خَرَقَ السَّفِينَةَ وَأَقَامَ الْجِدَارَ وَقَتَلَ الْغُلَامَ، كَانَ ذَلِكَ سَخَطًا لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ إِذْ خَفِيَ عَلَيْهِ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ، وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ حِكْمَةً وَ صَوَابًا.

أَمَا عَلَيْكُمْ أَنَّهُ مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَ يَقَعُ فِي عُقْبِهِ بَيْعَةٌ لِّطَاعِيَةِ زَمَانِهِ، إِلَّا الْقَائِمُ الَّذِي يُصَلِّي خَلْفَهُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى 7، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُخْفِي وَلَادَتَهُ وَ يُعَيِّبُ شَخْصَهُ، لِئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُقْبِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ، ذَلِكَ النَّاسِعُ مِنْ وَلَدِ أَخِي الْحُسَيْنِ، ابْنِ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ، يُطِيلُ اللَّهُ عُمرَهُ فِي غَيْبَتِهِ، ثُمَّ يُظْهِرُهُ بِقُدْرَتِهِ فِي صُورَةِ شَابٍ دُونَ أَرْبَعِينَ سَنَةً، ذَلِكَ لِيُعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^٢.

سليمان قصرى گوید: از امام حسن بن علی(ع) درباره‌ی امامان پرسیدم؟
حضرت فرمود: (امامان) به عدد ماه‌های سال هستند.

ابو سعيد عقیصا گوید: زمانی که حسن بن علی(ع) با معاویه مصالحه کرد، مردم نزد او رفتند و بعضی از آن‌ها او را به خاطر بیعتش (با معاویه) سرزنش کردند.
حضرت فرمود: وای بر شما، چه می‌دانید من چه کردم؟ به خدا سوگند، کاری که کردم برای شیعیان من از آنچه آفتاب بر آن بتابد یا غروب کند بهتر است.
آیا نمی‌دانید که من امامتان بوده و اطاعتم بر شما واجب است، و من به تصریح رسول خدا(ص) یکی از دو سید جوانان اهل بهشت هستم؟ عرض کردند: بله می‌دانیم.

فرمود: آیا نمی‌دانید زمانی که خضر(ع) کشتی را سوراخ کرد و دیوار را بر پا داشت و آن کودک را کشت، آن کارها موجب نارضایتی موسی بن عمران(ع) گردید زیرا حکمت آن‌ها بر او پوشیده بود، ولی آن کارها نزد خدای تعالی حکمت و صواب بود؟

آیا نمی‌دانید که هیچ یک از ما (ائمه) نیست مگر آنکه بیعت سرکش زمانش بر گردن او واقع می‌شود، مگر آن قائمی که عیسی بن مریم(ع) پشت سرش نماز می‌خواند؟ پس خداوند عزّ و جلّ ولادتش را پوشیده می‌دارد و او را غائب می‌سازد تا زمانی که خروج کرد، بیعت احدی بر گردن او نباشد. او نهمین فرزند برادرم حسین است و فرزند سرور کنیزان می‌باشد. خداوند در زمان غیبتش عمر او را طولانی گرداند، سپس او را با قدرت خود به صورت جوانی ظاهر کند که کمتر از چهل سال دارد، تا معلوم شود که خدا بر هر چیزی قادر است.

(١) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٨٣، ح ٣ عن كفاية الأثر.

(٢) كمال الدين، ج ١، ص: ٣١٥، ح ٢- بحار الأنوار، ج ٥١، ص: ١٣٢، ح ١ عن كمال الدين- فرائد السمطين، الحموى الشافعى، ج ٢، ص: ١٢٣.

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ وَهْبَانَ الْبَصْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي دَاوُدُ بْنُ الْهَيْثَمِ بْنِ إِسْحَاقَ النَّخَوِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي جَدِّي إِسْحَاقُ بْنُ الْبُهْلُولِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي الْبُهْلُولُ بْنُ حَسَّانَ، قَالَ: حَدَّثَنِي طَلْحَةُ بْنُ زَيْدِ الرَّقِيِّ، عَنْ الزَّيْنِ بْنِ عَطَاءٍ^١، عَنْ عُمَيْرِ بْنِ هَانِي الْعَبْسِيِّ^٢، عَنْ جُنَادَةَ بْنِ أَبِي أُمَيَّةَ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ^٣ 8 فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّي فِيهِ، وَبَيْنَ يَدَيْهِ طَسْتُ يُقَذَّفُ فِيهِ الدَّمُ^٤، وَيُخْرَجُ كَبِدُهُ قِطْعَةً قِطْعَةً مِنَ السِّمِّ الَّذِي أَسْقَاهُ مُعَاوِيَةُ لَعْنَهُ اللَّهُ. فَقُلْتُ: يَا مُؤَلَّيْ مَا لَكَ لَا تُعَالِجُ نَفْسَكَ؟ فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ، بِمَاذَا أَعَالِجُ الْمَوْتَ؟ قُلْتُ: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. ثُمَّ التَفَتَ إِلَيَّ وَقَالَ: وَاللَّهِ إِنَّهُ لَعَهْدٌ عَهْدُهُ إِلَيْنَا^٥، رَسُولُ اللَّهِ 9، أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ يَمْلِكُكَ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وَلَدِ عَلِيٍّ 7 وَفَاطِمَةَ 3، مَا مِنَّا إِلَّا مَسْمُومٌ أَوْ مَقْتُولٌ. ثُمَّ رَفَعَتِ الطَّسْتُ وَاتَّكَأَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: عِظْنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ.

قَالَ: نَعَمْ، اسْتَعِدَّ لِسَفَرِكَ وَحَصِّلْ زَادَكَ قَبْلَ حُلُولِ أَجَلِكَ، وَاعْلَمْ أَنَّكَ تَطْلُبُ الدُّنْيَا وَالْمَوْتَ يَطْلُبُكَ، وَلَا تَحْمِلْ هَمَّ يَوْمِكَ الَّذِي لَمْ يَأْتِ عَلَى يَوْمِكَ الَّذِي أَنْتَ فِيهِ، وَاعْلَمْ أَنَّكَ لَا تَكْسِبُ مِنَ الْمَالِ شَيْئًا فَوْقَ قُوَّتِكَ إِلَّا كُنْتَ فِيهِ خَازِنًا لِغَيْرِكَ، وَاعْلَمْ أَنَّ فِي خَلَالِهَا حِسَابًا وَفِي خَزَائِنِهَا عِقَابًا وَفِي الشُّبُهَاتِ عِتَابًا، فَأَنْزِلِ الدُّنْيَا بِمَنْزِلَةِ الْمَيْتَةِ، خُذْ مِنْهَا مَا يَكْفِيكَ، فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ حَلَالًا كُنْتَ قَدْ زَهَدْتَ فِيهَا، وَإِنْ كَانَ حَرَامًا لَمْ يَكُنْ فِيهِ وَزْرٌ، فَأَخَذْتَ كَمَا أَخَذْتَ مِنَ الْمَيْتَةِ، وَإِنْ كَانَ الْعِتَابُ فَإِنَّ الْعِتَابَ يَسِيرٌ، وَاعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا، وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا، وَإِذَا أَرَدْتَ عِزًّا بِلَا عَشِيرَةٍ وَهَيْبَةً بِلَا سُلْطَانٍ، فَاخْرُجْ مِنْ ذَلِكَ مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِلَى عِزِّ طَاعَةِ اللَّهِ عِزٌّ وَجَلٌّ، وَإِذَا نَازَعْتَكَ إِلَى ضُحْبَةِ الرِّجَالِ حَاجَةً، فَاصْحَبْ مَنْ إِذَا حَبِثْتَهُ زَانَكَ، وَإِذَا خَدَمْتَهُ صَانَكَ، وَإِذَا أَرَدْتَ مِنْهُ مَعُونَةً أَعَانَكَ، وَإِنْ قُلْتَ صَدَقَ قَوْلُكَ، وَإِنْ صَلَّتْ شَدَّ صَوْلُكَ، وَإِنْ مَدَدْتَ يَدَكَ بِفَضْلِ مَدَّهَا، وَإِنْ بَدَتْ مِنْكَ ثُلَمَةٌ سَدَّهَا، وَإِنْ رَأَى مِنْكَ حَسَنَةً عَدَّهَا، وَإِنْ سَأَلْتَهُ أَعْطَاكَ، وَإِنْ سَكَتَ عَنْهُ ابْتَدَأَكَ، وَإِنْ نَزَلَتْ بِكَ إِحْدَى

(١) و الظاهر هو: (الْوَضِيعُ بْنُ عَطَاءٍ)، يروى عنه: (طَلْحَةُ بْنُ زَيْدٍ)، راجع: الأُمَالِي (للطوسي)، ص: ٤٧٤ و الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج ١، ص: ٢٨٧.
(٢) والصحيح: (الْعَنْسِيُّ)، و هو: (أَبُو الْوَلِيدِ عُمَيْرُ بْنُ هَانِيٍّ الْعَنْسِيُّ الدَّارَانِيُّ الدَّمَشْقِيُّ)، راجع تاريخ الإسلام، الذهبي، ج ٨، ص: ١٩٥.
(٣) في البحار و بقية النسخ: (يُقَذَّفُ عَلَيْهِ الدَّمُ)
(٤) في البحار: (فَقَالَ: وَاللَّهِ لَقَدْ عَهْدَ إِلَيْنَا)

جُنَادَةَ بْنِ أَبِي أُمَيَّةَ گوید: نزد حسن بن علی(ع) رفتم - در همان بیماری که در آن از دنیا رفت - و جلوی او طشتی بود که در آن خون ریخته بود، و جگر حضرت در اثر زهری که معاویه‌ی ملعون به او خورانده بود، قطعه قطعه بیرون می‌آمد.
عرض کردم: مولای من! چرا خود را معالجه نمی‌کنی؟
فرمود: ای بنده‌ی خدا! مرگ را با چه چیز معالجه کنم؟ گفتیم: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.
سپس رو به من کرد و فرمود: به خدا سوگند، این وصیتی است که رسول خدا(ص) به ما فرموده که این امر (امامت) را دوازده امام از فرزندان علی(ع) و فاطمه(ع) مالک شوند. هیچ یک از ما نیست مگر اینکه مسموم یا مقتول خواهد بود.
سپس طشت را برداشتند و حضرت تکیه داد. من عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! مرا موعظه فرما.

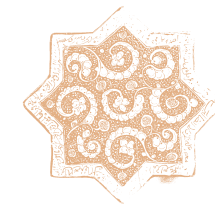
فرمود: آری، برای سفر آموخته باش و توشه‌ات را پیش از رسیدن اجلت فراهم کن، و بدان که تو طالب دنیا هستی در حالی که مرگ در طلب توست، و غم روزی را که نیامده بر روزی که در آن هستی بار مکن، و بدان که مالی بیش از قوت خود فراهم نکنی مگر اینکه در آن خزانه‌دار دیگران هستی.

و بدان که در حلال دنیا حساب و در حرام آن عتاب و در شبهات (موارد شبهه‌ناک) عتاب (ملامت و سرزنش) خواهد بود. پس دنیا را به منزله‌ی مرداری فرض کن و به قدر کفایت از آن برگیر که اگر حلال باشد، در آن زهد ورزیده‌ای و اگر حرام باشد، در آن گناهی نیست چون بیش از قدر حاجت برنگرفته‌ای و اگر عتاب در کار باشد، عتاب (در برابر عذاب) آسان است. و برای دنیای خود چنان کار کن که گویا تا ابد زندگی خواهی کرد، و برای آخرت خود چنان کار کن که گویا فردا خواهی مرد؛ و هر گاه طالب عزت بدون داشتن عشیره، و هیبت بدون داشتن سلطنت بودی، از ذلت معصیت خدا به سوی عزت طاعتش بیرون شو؛ و هر گاه حاجتی تو را به معاشرت با دیگران کشانید، با کسی معاشرت کن که زینت بخش تو باشد، و هر گاه خدمتی به او کردی تو را حفظ و صیانت کند، و هر گاه از او کمک خواستی تو را یاری کند، و اگر سخن گفתי گفتارت را تصدیق کند، و اگر به دشمنی حمله کنی تو را تقویت کند، و اگر دست یاری به سوی دراز کردی دستت را بگیرد، و اگر در کارت رخنه‌ای پیدا شود برطرف کند، و اگر از تو خوبی ببیند فراموش نکند، و اگر از او درخواستی کردی به تو

الْمَلَبَاتِ وَأَسَاكَ، مَنْ لَا يَأْتِيكَ مِنْهُ الْبَوَائِقُ، وَلَا يَخْتَلِفُ عَلَيْكَ مِنْهُ الطَّرَائِقُ، وَلَا يَخْذُلُكَ عِنْدَ الْحَقَائِقِ، وَإِنْ تَنَازَعْتُمَا مُتَقَسِمًا أَتْرَكَ.

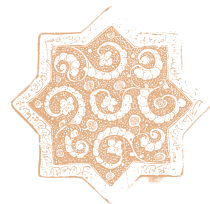
قَالَ: ثُمَّ انْقَطَعَ نَفْسُهُ وَاصْفَرَ لَوْنُهُ حَتَّى خَشِيتُ عَلَيْهِ، وَدَخَلَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَالْأَسْوَدُ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ، فَأَنْكَبَ عَلَيْهِ حَتَّى قَبَّلَ رَأْسَهُ وَبَيْنَ عَيْنَيْهِ، ثُمَّ قَعَدَ عِنْدَهُ وَتَسَاوَا جَمِيعًا، فَقَالَ أَبُو الْأَسْوَدِ: إِنَّا لِلَّهِ، إِنَّ الْحَسَنَ قَدْ نُعِيَتْ إِلَيْهِ نَفْسُهُ، وَقَدْ أَوْصَى إِلَى الْحُسَيْنِ 7 .

وَتُوِّفِيَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي يَوْمِ الْخَمِيسِ فِي آخِرِ صَفَرٍ سَنَةِ خَمْسِينَ مِنَ الْهِجْرَةِ، وَلَهُ سَبْعٌ وَأَرْبَعُونَ سَنَةً وَدُفِنَ بِالْبَقِيعِ!



عطا کند، و اگر به زبان نیاوری او پیش دستی کند، و اگر سختی به تو رسد تو را یاری دهد، کسی که شرّ او دامن گیر تو نشود، و از جانب او در روش های تو انحرافی پیدا نشود، و هنگام نیاز به حمایت، دست از یاری تو نکشد و اگر در تقسیم چیزی میان شما نزاع واقع شود، تو را بر خویش مقدم دارد.

جناده گوید: پس نفس حضرت منقطع شد و رنگ مبارکش زرد گردید به طوری که بر ایشان نگران شدم و امام حسین(ع) و اسود بن ابی الأسود وارد شدند، پس امام حسین(ع) ایشان را در بر گرفت و سر و میان دو چشم او را بوسید و کنارش نشست و با هم نجوا کردند. ابو الاسود گفت: إنا لله، امام حسن(ع) از مرگ خویش خبر داده و به حسین(ع) وصیت فرمود. و حضرت در روز پنج شنبه آخر ماه صفر سال پنجاه هجری وفات کرد و چهل و هفت سال از عمر شریفش می گذشت و در بقیع مدفون شد.



بَابُ مَا جَاءَ عَنِ الْحُسَيْنِ 7 مَا يُوَافِقُ
هَذِهِ الْأَخْبَارَ وَ نَصُّهُ عَلَى ابْنِهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ 8

الحديث الأول

أَخْبَرَنَا الْمُعَاوِيَةُ بْنُ زَكَرِيَّا، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ الزُّبَيْرِ الْمُخْذُومِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي عِمْرَانُ بْنُ يَعْقُوبَ الْجُعْدِيُّ، عَنْ أَبِيهِ يَعْقُوبَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ هُبَيْرَةَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا - وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ الْأَيْمَةِ - فَقَالَ: عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، تِسْعَةٌ مِنْ وَلَدِي، أَخْرَجَهُمُ الْقَائِمُ، وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ 9 يَقُولُ: أَبْشِرُوا ثُمَّ أَبْشِرُوا - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ حَدِيقَةِ أُطْعَمَ مِنْهَا فُوجٌ عَامًّا ثُمَّ أُطْعِمَ مِنْهَا فُوجٌ عَامًّا، فِي آخِرِهَا فُوجًا يَكُونُ أَعْرَضَهَا بَحْرًا، وَ أَعْمَقُهَا طُولًا وَ فَرْعًا وَ أَحْسَنُهَا جَنًى، وَ كَيْفَ تَهْلِكُ أُمَّةٌ أَنَا أَوَّلُهَا وَ اثْنَا عَشَرَ مِنْ بَعْدِي مِنَ السَّعْدَاءِ أُولَى الْأَلْبَابِ وَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ أَخْرَجُهَا، وَ لَكِنْ يَهْلِكُ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ تُثْجِ الْهَرَجُ، لَيْسُوا مِنِّي وَ لَسْتُ مِنْهُمْ.^٣

الحديث الثاني

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ 2 ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ، قَالَ: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ، قَالَ: أَخْبَرَنَا وَكَيْعٌ، عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ عَبْدِ

(١) في سائر النسخ و البحار: (عِمْرَانُ بْنُ يَعْقُوبَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ)
(٢) في البحار: (آخِرُهَا فُوجًا)، و في الخصال و كمال الدين: (لَعَلَّ آخِرَهَا فُوجًا).
(٣) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٨٣، ح ٤ عن كفاية الأثر.

آنچه از امام حسین 7 در موافقت این اخبار
روایت شده و بر امامت فرزندش علی بن الحسین 8
تصریح نموده است.

حدیث اول

یحیی بن جعه گوید: شخصی از امام حسین (ع) درباره‌ی امامان سؤال کرد؟
حضرت فرمود: امامان به عدد تقییان بنی اسرائیل هستند که نه نفرشان از فرزندان من می‌باشند و آخرین آن‌ها همان قائم است؛ و از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: بشارت باد شما را - و آن را سه بار تکرار کرد - همانا مثل اهل بیت من مثل باغی است که دسته‌ای یک سال از آن اطعام شوند، سپس دسته‌ای دیگر یک سال از آن اطعام شوند، آخرین دسته از دیگر دسته‌ها پهناورتر و طول و فرعش عمیق‌تر و میوه‌ای که بچینند بهتر است، و چگونه هلاک شود امتی که من اولش باشم و دوازده نفر بعد از من از سعادتمندان خردمند و عیسی بن مریم آخرش باشند؟ ولیکن در این میان کسانی هلاک شوند که نتیجه هرج و مرج و آشوب و فساد هستند که آن‌ها از من نبوده و من از آن‌ها نیستم.

حدیث دوم

عبد الرحمن بن سابط روایت کرده که امام حسین (ع) فرمود: از ما، دوازده مهدی خواهد بود که اولین آن‌ها امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) و آخرین آن‌ها نهمین فرزند من است و او همان بر پا دارنده‌ی حق است، خداوند به وسیله‌ی او زمین را پس از مرگش زنده کند و به وسیله‌ی او دین حق را بر همه ادیان غالب گرداند هر چند مشرکان کراحت داشته باشند، او را

الرَّحْمَنِ بْنِ سَابِطٍ^١، قَالَ: قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ 8: مِمَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا، أُولَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ 7 وَ آخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وَلَدِي، وَ هُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ^٢، يُخَيِّ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا، وَ يُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، لَهُ غَيْبَةٌ يَزِيدُ فِيهَا قَوْمٌ^٣ وَ يَنْتَبِثُ عَلَى الدِّينِ فِيهَا آخَرُونَ، فَيُؤْذُونَ وَ يَقَالُ لَهُمْ: (مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ)^٤. أَمَّا إِنَّ الصَّابِرِينَ^٥ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَ التَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ 9^٦.

الحديث الثالث

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الذُّهْلِيُّ^٧، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو حَفْصٍ الْأَعْمَشِيُّ، عَنْ عَنبَسَةَ بْنِ الْأَرْهَرِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عَقِيلٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ^٨، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ الْحُسَيْنِ 7 إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْعَرَبِ مُتَلَقِّاً أَسْمَرَ شَدِيدَ السُّمَرَةِ، فَسَلَّمَ فَرَدَّ عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ 7، فَقَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، مَسْأَلَةٌ. قَالَ: هَاتِ. قَالَ: كَمْ بَيْنَ الْإِيمَانِ وَ الْيَقِينِ؟ قَالَ: أَرْبَعُ أَصَابِعَ. قَالَ: كَيْفَ؟ قَالَ: الْإِيمَانُ مَا سَمِعْنَا، وَ الْيَقِينُ مَا رَأَيْنَاهُ، وَ بَيْنَ السَّمْعِ وَ الْبَصَرِ أَرْبَعُ أَصَابِعَ. قَالَ: فَكَمْ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ؟ قَالَ: دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ. قَالَ: فَكَمْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ؟ قَالَ: مَسِيرَةٌ يَوْمٌ لِلشَّمْسِ. قَالَ: فَمَا عَزُّ الْمَرْءِ؟ قَالَ: اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ. قَالَ: فَمَا أَقْبَحُ شَيْءٍ؟ قَالَ: الْفُسْقُ فِي الشَّيْخِ قَبِيحٌ، وَ الْجَدَّةُ فِي السُّلْطَانِ قَبِيحَةٌ، وَ الْكَذِبُ فِي ذِي

(١) في العيون وكمال الدين: (عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ سَابِطٍ) و هو تصحيف، راجع: الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج ١٠، ص: ٣٧٧ و تاريخ دمشق، ابن عساکر، ج ١٣، ص: ٢١٠.
(٢) في كمال الدين: (وَ هُوَ الْإِمَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ)
(٣) في كمال الدين: (أَقْوَامٌ)
(٤) سورة يونس، الآية: ٤٨، و الأنبياء: ٣٨، و النمل: ٧١، و سبأ: ٢٩، و يس: ٤٨، و الملك: ٢٥.
(٥) في العيون وكمال الدين: (إِنَّ الصَّابِرَ)
(٦) كمال الدين، ج ١، ص: ٣١٧، ج ٣- عيون أخبار الرضا (ع)، ج ١، ص: ٦٨، ج ٣٦- بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٨٥، ح ٦ عن العيون و في ج ٥١، ص: ١٣٣، ح ٤ عن كمال الدين.
(٧) و الصحيح هو: (أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَبُو جَعْفَرٍ الذُّهْلِيُّ الْكُوفِيُّ) يروى عن: (أَبِي حَفْصٍ الْأَعْمَشِيِّ الْكَاهِلِيُّ) و يروى عنه: (أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ ابْنُ بَنَتِ الْأَشَّجِ الْكِنْدِيُّ الْكُوفِيُّ) راجع: الأمالي (للطوسي)، ص: ٤٥٩ و ٤٥٢ و ٤٧٥.
(٨) في البحار: (يَحْيَى بْنُ نَعْمَانَ) و الصحيح هو: (يَحْيَى بْنُ يَعْمَرَ الْعَدَوَائِيُّ الْبَصْرِيُّ) يروى عنه (يَحْيَى بْنُ عَقِيلٍ الْخَزَاعِيُّ) راجع تاريخ الإسلام، الذهبي، ج ٦، ص: ٥٠٢ و ج ٧، ص: ٥٠٢.

غيبتي است که گروهی در آن مرتد شوند و گروهی دیگر بر دین پا برجا بمانند و اذیت شوند و به آن ها گفته شود: این وعده چه زمان عملی شود اگر راست می گوئید؟ بدانید که صبر کنندگان در دوران غیبتش بر اذیت و تکذیب دیگران، مانند مجاهدین شمشیر به دست، پیشاپیش رسول خدا(ص) هستند.

حدیث سوم

یحیی بن یعمر گوید: نزد امام حسین(ع) بودم که عربی بادیه نشین در حالی که دهان و بینی خود را پوشانده بود و رنگ گندمگون تندی داشت بر او وارد شد و سلام کرد، حضرت جواب سلامش را داد.

عرض کرد: ای فرزند رسول خدا(ص) سؤالی دارم. فرمود: بیان کن.
عرض کرد: میان ایمان و یقین چقدر فاصله است؟ فرمود: چهار انگشت.
پرسید: چطور؟ فرمود: ایمان چیزی است که آن را بشنویم و یقین چیزی است که آن را ببینیم؛ و میان گوش و چشم چهار انگشت فاصله است.

عرض کرد: میان آسمان و زمین چقدر فاصله است؟ فرمود: یک دعای مستجاب.
عرض کرد: میان مشرق و مغرب چقدر فاصله است؟ فرمود: گردش یک روز خورشید.
عرض کرد: عزت انسان در چیست؟ فرمود: بی نیازی او از مردم.
عرض کرد: زشت ترین چیزها کدام است؟ فرمود: فسق در پیرمرد، و تندخویی در سلطان، و دروغ در شخص صاحب حسب (خاندان شریف)، و بخل در ثروتمند، و حرص در دانشمند.
عرض کرد: ای فرزند رسول خدا(ص) راست گفتی، حال مرا از عدد امامان بعد از رسول خدا(ص) آگاه فرما.

حضرت فرمود: امامان دوازده نفر هستند به عدد نقیبان بنی اسرائیل.
عرض کرد: نامشان را برای من بیان فرما.

امام حسین(ع) اندکی سر به زیر افکند، سپس سر بلند کرد و فرمود: باشد ای برادر عرب! تو را آگاه می کنم. همانا امام و جانشین بعد از رسول خدا(ص)، امیر المؤمنین علی بن ابی طالب(ع) و حسن(ع) و من و نه نفر از فرزندان من هستند، که فرزندان علی(ع) از ایشان است،

الحَسْبِ قَبِيحٌ، وَ الْبُخْلُ فِي ذِي الْعَنَى، وَ الْحِرْصُ فِي الْعَالَمِ.

قَالَ: صَدَقْتَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَأَخْبِرْنِي عَنْ عَدَدِ الْأَيَّامَةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ 9 .

قَالَ: اثْنَا عَشَرَ عَدَدَ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ.

قَالَ: فَسَمِّهِمْ لِي. قَالَ: فَأُطْرُقُ الْحُسَيْنُ 7 مَلِيًّا، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: نَعَمْ أُخْبِرُكَ يَا أَخَا الْعَرَبِ. إِنَّ الْإِمَامَ وَ الْخَلِيفَةَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ 9 أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ 7 ، وَ الْحَسَنُ وَ أَنَا وَ تِسْعَةٌ مِنْ وَلَدِي، مِنْهُمْ عَلِيُّ ابْنِي، وَ بَعْدَهُ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ، وَ بَعْدَهُ جَعْفَرٌ ابْنُهُ، وَ بَعْدَهُ مُوسَى ابْنُهُ، وَ بَعْدَهُ عَلِيُّ ابْنُهُ، وَ بَعْدَهُ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ، وَ بَعْدَهُ عَلِيُّ ابْنُهُ، وَ بَعْدَهُ الْحَسَنُ ابْنُهُ، وَ بَعْدَهُ الْخَلْفُ الْمَهْدِيُّ، هُوَ التَّاسِعُ مِنْ وَلَدِي، يَقُومُ بِالَّذِينَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ.

قَالَ: فَقَامَ الْأَعْرَابِيُّ وَ هُوَ يَقُولُ:

مَسَّحَ النَّبِيُّ جَبِينَهُ فَلَهُ بَرِيقٌ فِي الْخُدُودِ

أَبَوَاهُ مِنْ أَعْلَى قُرَيْشٍ وَ جَدُّهُ خَيْرُ الْجُدُودِ

الحديث الرابع

حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ وَهْبَانَ الْبَصْرِيُّ الْهَنْدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الشَّرْقِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْأَزْهَرِ أَحْمَدُ بْنُ الْأَزْهَرِ بْنِ مَنِيعٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنْ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثْبَةَ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِي 8 إِذْ دَخَلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْأَصْغَرُ، فَدَعَاهُ الْحُسَيْنُ 7 وَ صَبَّحَهُ إِلَيْهِ صَبًّا وَ قَبَّلَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا بَنِي أَنْتَ، مَا أَطْيَبَ رِيحَكَ وَ أَحْسَنَ خَلْقَكَ.

فَتَدَاخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ، فَقُلْتُ: يَا أَبِي وَ أُمِّي ٣ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنْ كَانَ مَا نَعُودُ بِاللَّهِ أَنْ تَرَاهُ فَيْكَ، فَإِلَى مَنْ؟ قَالَ: إِلَى عَلِيٍّ ابْنِي هَذَا، هُوَ الْإِمَامُ وَ أَبُو الْأَيَّامَةِ.

قُلْتُ: يَا مَوْلَايَ هُوَ صَغِيرُ السِّنِّ؟

قَالَ: نَعَمْ، إِنَّ ابْنَهُ مُحَمَّدٌ يُؤْتَمُّ بِهِ وَ هُوَ ابْنُ تِسْعِ سِنِينَ، ثُمَّ يُطْرُقُ، قَالَ: ثُمَّ يَنْقُرُ الْعِلْمَ بَقْرًا.

قَالَ: وَ قُبِضَ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ قَدْ تَمَّ عُمُرُهُ سِتًّا وَ خَمْسِينَ سَنَةً وَ خَمْسَةَ أَشْهُرٍ، وَ دُفِنَ بِكَرْبَلَاءَ.

(١) في البحار زيادة: (أبي)

(٢) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٨٤، ح ٥ عن كفاية الأثر.

(٣) في البحار: (يا بَنِي أَنْتَ وَ أُمِّي)

(٤) قال العلامة المجلسي (رحمه الله) في البحار ذيل الحديث: ثم يطرق أي: يسكت ولا يتكلم حتى يصير إماماً، وبعده يبقّر العلم بقراً.

(٥) بحار الأنوار، ج ٤٦، ص: ١٩، ح ٨ عن كفاية الأثر.

و بعد از او فرزندش محمد(ع)، و بعد از او فرزندش جعفر(ع)، و بعد از او فرزندش موسی(ع)،
و بعد از او فرزندش علی(ع)، و بعد از او فرزندش محمد(ع)، و بعد از او فرزندش علی(ع)،
و بعد از او فرزندش حسن(ع)، و بعد از او مهدی(ع) است. او نهمین فرزند من است و در
آخر الزمان دین را بر پا می دارد.

پس آن عرب برخاست در حالی که این شعر را می خواند: (که ترجمه اش چنین است)

رسول خدا دست بر پیشانی او کشید پس در میان گونه ها می درخشد.

پدر و مادرش از بزرگان قریش هستند و جدّ او بهترین جدّها است.

حديث چهارم

عبيدالله بن عبدالله بن عتبه گوید: نزد حسين بن علي(ع) بودم که علي بن الحسين(ع) وارد
شد. پس حسين(ع) او را فرا خواند و در آغوش گرفت و میان دو چشم او را بوسید و فرمود:
پدرم به فدایت، چقدر خوش بو و زیبایی؟

با دیدن این صحنه چیزی به ذهنم خطور کرد و گفتم: پدر و مادرم به فدایت ای فرزند
رسول خدا(ص)! اگر نعوذ بالله برای شما اتفاقی بیافتد به چه کسی رجوع کنیم؟

فرمود: به این پسر من(ع)، او امام و پدر امامان است.

عرض کردم: مولای من! او کم سنّ است.

فرمود: بله، همانا به فرزندش محمد(ع) در نه سالگی به عنوان امام اقتدا خواهد شد (شاید
اشاره به ماجرای جابر بن عبدالله انصاری باشد). سپس سکوت می کند (و امامتش را ابراز
نمی کند تا به امامت برسد) و سپس علم را خواهد شکافت.

راوی گوید: امام حسين(ع) در حالی که از عمرش پنجاه و شش سال و پنج ماه سپری شده
بود از دنیا رفت و در کربلاء مدفون شد.

بَابُ مَا جَاءَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ 8 مَا يُوَافِقُ
هَذِهِ الْأَخْبَارَ وَ نَصُّهُ عَلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ الْبَاقِرِ 7

الحديث الأول

حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِيُّ بْنُ عَلِيٍّ ؛ ، قَالَ : حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحُسَيْنِيُّ بْنُ مُحَمَّدَانَ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ مَهْرَانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْحَسَنِيِّ ، عَنْ خَالِدِ بْنِ الْمَقْلَسِ ، قَالَ : حَدَّثَنِي نَعِيمُ بْنُ جَعْفَرٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَلْبِيِّ ، قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ 8 وَ هُوَ جَالِسٌ فِي مَحْرَابِهِ ، فَجَلَسْتُ حَتَّى انْتَنَى وَ أَقْبَلَ عَلَيَّ بِوَجْهِهِ ، يَمْسَحُ يَدَهُ عَلَى لِحْيَتِهِ .

فَقُلْتُ : يَا مَوْلَايَ ، أَخْبِرْنِي كَمْ يَكُونُ الْأَئِمَّةُ بَعْدَكَ ؟ قَالَ : ثَمَانِيَّةٌ .

قُلْتُ : وَ كَيْفَ ذَٰلِكَ ؟ قَالَ : لِأَنَّ الْأَئِمَّةَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ 9 اثْنَا عَشَرَ أَعْدَدَ الْأَسْبَاطِ ، ثَلَاثَةً مِنَ الْمَاضِيْنَ ، وَ أَنَا الرَّابِعُ ، وَ ثَمَانِيَّةٌ مِنْ وَلَدِي أُيُمَّةٌ أَبْرَارٌ ، مِنْ أَحَبَّنَا وَ عَمِلَ بِأَمْرِنَا كَانَ مَعَنَا فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى ، وَ مَنْ أَبْغَضَنَا وَ رَدَّنَا أَوْ رَدَّ وَاحِدًا مِنَّا فَهُوَ كَافِرٌ بِاللَّهِ وَ بِآيَاتِهِ ٢ .

الحديث الثاني

أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ (بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ) : ، قَالَ : حَدَّثَنِي الْحُسَيْنِيُّ بْنُ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ

(١) في البحار: (اثنا عشر إماماً)

(٢) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٨٨، ح ٢ عن كفاية الأثر.

آنچه از امام علی بن الحسین 8 در موافقت این
اخبار روایت شده و بر امامت فرزندش محمد
باقر 7 تصریح نموده است.

حدیث اول

ابو خالد کابلی گوید: بر علی بن الحسین (ع) وارد شدم و او در محرابش نشسته بود، من نیز نشستم تا اینکه از عبادت فارغ شد و رو به من کرد در حالی که دست خود را بر محاسن شریفش می کشید.

عرض کردم: مولای من! مرا خبر دهید که امامان بعد از شما چند نفر هستند؟
فرمود: هشت نفر.

عرض کردم: چطور؟

فرمود: زیرا امامان بعد از رسول خدا (ص) دوازده نفر به عدد اسباط (بنی اسرائیل) هستند، سه نفر از گذشتگان و من چهارمین نفر و هشت نفر از فرزندان من، امامان نیکوکارند. هر که ما را دوست بدارد و به دستور ما عمل کند، در رفیع ترین و عالی ترین درجات با ما خواهد بود و هر که از ما کینه بدارد و ما را رد کند یا حتی یکی از ما را رد کند، به خدا و آیات او کافر شده است.

حدیث دوم

عمر بن علی از پدرش علی بن الحسین (ع) روایت کرده که بسیار می فرمود: [فرزندم باقر را نزد من فرا بخوانید، و یا می فرمود: به فرزندم باقر گفتم]، و منظور ایشان برادرم محمد بود. روزی به ایشان عرض کردم: پدر جان! چرا او را باقر نامیدی؟

عَنْهُ عُمَرُ بْنُ عَلِيٍّ (١)، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، قَالَ: كَانَ يَقُولُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: ادْعُوا لِي ابْنِي الْبَاقِرَ، وَ قُلْتُ لِابْنِي الْبَاقِرِ - يَغْنِي مُحَمَّدًا - فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَتِي، وَلِمَ سَمَّيْتَهُ الْبَاقِرَ؟

قَالَ: فَتَبَسَّمْ، وَ مَا رَأَيْتُهُ تَبَسَّمَ قَبْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ سَجَدَ لِلَّهِ تَعَالَى طَوِيلًا، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ سَيِّدِي عَلَى مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ - يُعِيدُ ذَلِكَ مَرَارًا - .

ثُمَّ قَالَ: يَا بَنِيَّ، إِنَّ الْإِمَامَةَ فِي وَلَدِهِ إِلَى أَنْ يَقُومَ قَائِمُنَا 7، فَيَمْلُؤَهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا ٣، وَ إِنَّهُ الْإِمَامُ وَ أَبُو الْأَئِمَّةِ، مَعْدِنُ الْحِلْمِ وَ مَوْضِعُ الْعِلْمِ يَنْقُرُهُ بَقْرًا، وَ اللَّهُ لَهُوَ أَشْبَهُ النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ 9 .

فَقُلْتُ: فَكَمِ الْأَئِمَّةُ بَعْدَهُ؟ قَالَ: سَبْعَةٌ، وَ مِنْهُمْ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَقُومُ بِالَّذِينَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ؛

الحديث الثالث

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْكُوفِيُّ، قَالَ: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْحَاقَ الْقَاضِي - إِجَازَةً أَرْسَلَهَا إِلَيَّ مَعَ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ سُلَيْمَانَ الْكُوفِيِّ فِي سَنَةِ ثَلَاثَةِ عَشَرَ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ - قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْبَلَوِيُّ ٥، قَالَ: حَدَّثَنِي إِبرَاهِيمُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَلَاءِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ : قَالَ: بَيْنَا أَبِي 7 مَعَ بَعْضِ أَصْحَابِهِ إِذْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، هَلْ عَهْدٌ إِلَيْكُمْ نَبِيَّكُمْ كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ أَئِمَّةٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، اثْنَا عَشَرَ عَدَدَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ ٦.

الحديث الرابع

أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَدِيدِيُّ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ الْفَرَارِيِّ الْأَشْقَرِ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بَيْعَ الْهَرَوِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ الْفَرَارِيِّ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبِي 7 عَنِ الْأَئِمَّةِ، قَالَ: اثْنَا عَشَرَ، سَبْعَةٌ مِنْ صُلْبِ هَذَا وَ وَصَعَ يَدُهُ عَلَى كَتِفِ أَخِي مُحَمَّدٍ ٧.

(١) ما بين القوسين ساقط من المطبوع و بعض النسخ، أنبتناه من البحار و راجع أيضاً: الأُمالي (للطوسي)، ص: ٤٩٥ و ٦٣٢ و ٦٣٤.
(٢) في البحار: (يَتَبَسَّمُ)
(٣) في البحار زيادة: (كَمَا مُلِئَتْ ظُلُمًا وَ جَوْرًا)
(٤) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٨٨، ح ٣ عن كفاية الأثر.
(٥) هو: (عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُبَارَكِ الْبَلَوِيُّ الْأَنْصَارِيُّ) راجع: الباب ٣٩، ح ١ من أحاديث زيد بن علي (ع)، و فضائل الأشهر الثلاثة (للصدوق)، ص: ٣٢ و ٣٣ .
(٦) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٨٩، ح ٤ عن كفاية الأثر.
(٧) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٨٩، ح ٥ عن كفاية الأثر.

حضرت تبسمی کرد و پیش از آن ندیده بودم که تبسم کند. سپس برای خدای تعالی سجده ای طولانی به جای آورد و شنیدم که در سجده اش می فرمود: خدایا ستایش سزاوار توست بر آنچه به ما اهل بیت انعام فرمودی، و این جمله را چند بار تکرار کرد.

سپس فرمود: فرزندم، امامت در فرزندان اوست تا قائم ما قیام کند و زمین را از قسط و عدل پر کند، و به راستی او امام و پدر امامان است، و معدن بردباری و موضع علم است و آن را خواهد شکافت، به خدا سوگند او شبیه ترین مردم به رسول خداست.

عرض کردم: امامان بعد از او چند نفر هستند؟

فرمود: هفت نفر، و مهدی که در آخر الزمان دین را بر پا دارد از ایشان است.

حدیث سوم

زید بن علی بن الحسین گوید: روزی پدرم همراه بعضی از اصحابش بود که مردی درخواست و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا (ص)! آیا پیامبرتان به شما وصیت فرموده که بعد از او چند امام خواهد بود؟

فرمود: آری، دوازده نفر به عدد نقیبان بنی اسرائیل.

حدیث چهارم

حسین بن علی بن الحسین گوید: مردی از پدرم درباره ی امامان پرسید؟ فرمود: امامان دوازده نفر هستند که هفت نفرشان از صلب این شخص می باشند و دستش را بر شانه برادرم محمد گذاشت.

حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عُثَيْدٍ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْعِشَائِي، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَالِكٍ الْوَاسِطِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو بَشِيرٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَزِيدَ الْجُمَحِيُّ^١، قَالَ: حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ يَحْيَى الْخَاطِطِيُّ^٢، قَالَ: حَدَّثَنِي عُثْمَانُ بْنُ عُثْمَانَ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: مَرَضَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ: مَرَضَهُ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ، فَجَمَعَ أَوْلَادَهُ: مُحَمَّدًا وَالحُسَيْنَ وَ عَبْدِ اللَّهِ وَ عُمرَ وَ زَيْدًا وَ الْحُسَيْنَ، وَ أَوْصَى إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ وَ كَنَاهُ الْبَاقِرَ وَ جَعَلَ أَمْرَهُمْ إِلَيْهِ، وَ كَانَ فِيهِمَا وَعْظُهُ فِي وَصِيَّتِهِ أَنْ قَالَ: يَا بُنَيَّ، إِنَّ الْعَقْلَ رَائِدُ الرُّوحِ، وَ الْعِلْمُ رَائِدُ الْعَقْلِ، وَ الْعَقْلُ تَرْجُمَانُ الْعِلْمِ، وَ اعْلَمْ أَنَّ الْعِلْمَ أَبْقَى وَ اللِّسَانَ أَكْثَرُ هَذَرًا.

وَ اعْلَمْ يَا بُنَيَّ، أَنَّ صَلَاحَ الدُّنْيَا بِحَذَائِفِهَا فِي كَلِمَتَيْنِ، إِصْلَاحِ شَأْنِ الْمَعَاشِ مِلءَ مِكْيَالٍ، ثَلَاثَةُ فِطْنَةٍ وَ ثَلَاثَةُ تَعَاْفَلٍ، لِأَنَّ الْإِنْسَانَ لَا يَتَعَاْفَلُ^٣ عَنْ شَيْءٍ قَدْ عَرَفَهُ فَقَطَّنَ لَهُ.

وَ اعْلَمْ أَنَّ السَّاعَاتِ تُدْهِبُ عُمرَكَ، وَ أَنْتَ لَا تَتَلَّ نِعْمَةً إِلَّا بِفِرَاقِ أُخْرَى، فَإِيَّاكَ وَ الْأَمَلَ الطَّوِيلَ، فَكَمْ مِنْ مُؤَمِّلٍ أَمَلًا لَا يَبْلُغُهُ، وَ جَامِعٍ مَالٍ لَا يَأْكُلُهُ، وَ مَانِعٍ مَا سَوْفَ يَثْرِكُهُ، وَ لَعَلَّهُ مِنْ بَاطِلٍ جَمَعَهُ وَ مِنْ حَقٍّ مَنَعَهُ، أَصَابَهُ حَرَامًا وَ وَرَثَهُ، اخْتَمَلَ إِصْرَهُ وَ بَاءَ بِوِزْرِهِ، ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ^٤.

كفاية الأثر
في التّصّ على
الأئمة الإثني عشر

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ، قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَشِيرٍ الْأَسَدِيُّ الْقَاضِي - بِالْمَصِيصَةِ - قَالَ: حَدَّثَنِي خَالِي أَبُو عِكْرَمَةَ بْنُ عُمَرَ الصَّبَّيِّ الْكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ الصَّبَّيِّ، عَنْ أَبِيهِ الْمُفَضَّلِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيَنَ الْجُهَنِيِّ، قَالَ: أَوْصَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ 8 ابْنَهُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَقَالَ: يَا بُنَيَّ، إِنِّي جَعَلْتُكَ خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي، لَا يَدْعِي فِيَّ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ أَحَدٌ إِلَّا قَلَّدَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ طَوْقًا مِنْ نَارٍ، فَأَحْمِدِ اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ وَ اشْكُرْهُ.

(١) و الظاهر أنه: (أبو يونس مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ الْجُمَحِيُّ الْمَدَنِيُّ) راجع تاريخ الإسلام، الذهبي ج. ٢٠، ص: ١٥٣.

(٢) في جميع النسخ: (الْخَاطِطِيُّ) و هو: (هَارُونُ بْنُ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ خَاطِطٍ بْنِ أَبِي بَلْتَعَةَ الْخَاطِطِيُّ) راجع: الأُمالي (للطوسي)، ص: ١٢٧ و تاريخ دمشق، ابن عساکر، ج. ٤٢، ص: ٣٧٠.

(٣) في البحار: (لَا يَتَعَاْفَلُ إِلَّا)

(٤) بحار الأنوار، ج. ٤٦، ص: ٢٣٠، ح. ٧ عن كفاية الأثر.

عثمان بن خالد گوید: علی بن الحسین در آن بیماری که از دنیا رفت فرزندان خود مُحَمَّد و حسن و عبدالله و عمر و زید و حسین را جمع کرد و به فرزندش مُحَمَّد وصیت نمود و او را باقر لقب داد و امر ایشان را به او سپرد. و قسمتی از موعظه‌اش در وصیت به او چنین بود: پسر! عقل پیش قراول روح است، و علم پیش قراول عقل است، و عقل مفسر علم است. بدان که علم پایدارتر است و زبان بسیار اشتباه می‌کند.

پسر! بدان که صلاح دنیا با همه ابعادش در دو کلمه جمع شده است. اصلاح اوضاع زندگی پیمانه پُری است که دو سوم آن زیرکی و یک سوم آن چشم پوشی کردن است، زیرا انسان از چیزی که شناخته و فهمیده است غفلت نمی‌ورزد.

بدان که گذشت ساعات، عمر تو را می‌برد و تو هرگز نعمتی را به دست نمی‌آوری مگر اینکه نعمت دیگری را از دست بدهی. از آرزوی دراز بپرهیز، چه بسیار آرزومندی که به آرزویش نرسد و جمع‌کننده‌ی ثروتی که آن را نخورد و منع‌کننده‌ی چیزی که به زودی آن را ترک خواهد کرد؛ و چه بسا آن را از راه باطل جمع کرده و مانع حق دیگری شده باشد، (که در این صورت) آن را از راه حرام به دست آورده و (برای دیگران) به ارث گذارده است. گناه آن را بر دوش کشیده و وزر و وبالش را بر عهده گرفته است که این همان زیان آشکار است.

مالک بن اعین جُهَنی گوید: علی بن الحسین (ع) به پسرش مُحَمَّد بن علی (ع) وصیت کرد و فرمود: پسر! تو را جانشین بعد از خودم قرار دادم، کسی میان من و تو مدعی جانشینی نشود مگر اینکه خداوند در روز قیامت گردنبندی از آتش بر گردن او ببویزد. پس برای این (نعمت)، خدا را ستایش کن و شکر او را به جای آور.

پسر! شاکر کسی باش که بر تو انعام کرده و بر کسی که شاکر تو باشد انعام کن، زیرا نعمتی که شکر آن به جای آورده شود زائل نمی‌شود و نعمتی که کفران شود باقی نمی‌ماند، و سعادتی که به خاطر شکر نعمت، نصیب شاکر آن می‌شود، بیش از سعادت است که به واسطه‌ی خود آن نعمت نصیب او شده است؛ و سپس امام (ع) این آیه را تلاوت کرد: «اگر شکرگزاری کنی، (نعمت) شما را خواهم افزود و اگر کفران (نعمت) نمایند، عذاب من سخت خواهد بود».

كفاية الأثر
في التّصّ على
الأئمة الإثني عشر

يَا بُنَيَّ، اشْكُرْ لِمَنْ أَنْعَمَ عَلَيْكَ وَ أَنْعِمْ عَلَى مَنْ شَكَرَكَ، فَإِنَّهُ لَا تَزُولُ نِعْمَةٌ إِذَا شَكَرْتَ وَ لَا بَقَاءَ لَهَا إِذَا كُفِرَتْ، وَ الشَّاكِرُ بِشُكْرِهِ أَسْعَدُ مِنْهُ بِالنِّعْمَةِ الَّتِي وَجَبَ عَلَيْهِ بِهَا الشُّكْرُ، وَ تَلَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ 8 : (لَنْ شَكَرْتُمْ لَا زِيدَنْكُمْ وَ لَنْ كَفَرْتُمْ إِنْ عَذَابِي لَشَدِيدٌ)^١ .^٢

الحديث السابع

حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْبَرْزَوَرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَعْمَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَعْبُدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ طَرِيفٍ الْحَجَرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حَنِيدٍ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ 8 فِي الْمَرَضِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ، إِذْ قَدِمَ إِلَيْهِ طَبَقٌ فِيهِ الْخُبْزُ وَ الْهَنْدَبَاءُ، فَقَالَ لِي: كُلْهُ. فَقُلْتُ: قَدْ أَكَلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ.

قَالَ: إِنَّهُ الْهَنْدَبَاءُ. قُلْتُ: وَ مَا فَضْلُ الْهَنْدَبَاءِ؟ قَالَ: مَا مِنْ وَرَقَةٍ مِنَ الْهَنْدَبَاءِ إِلَّا وَ عَلَيْهَا قَطْرَةٌ مِنْ مَاءِ الْجَنَّةِ، فِيهِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ.

قَالَ: ثُمَّ رَفَعَ الطَّعَامَ وَ أَتَى بِالذَّهْنِ، فَقَالَ: ادَّهْنُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ. قُلْتُ: قَدْ ادَّهَنْتُ. قَالَ: إِنَّهُ هُوَ الْبَنْفَسَجُ. قُلْتُ: وَ مَا فَضْلُ الْبَنْفَسَجِ عَلَى سَائِرِ الْأَذْهَانِ؟ قَالَ: كَفَضْلِ الْإِسْلَامِ عَلَى سَائِرِ الْأَدْيَانِ.

ثُمَّ دَخَلَ عَلَيْهِ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ، فَحَدَّثَهُ طَوِيلًا بِالنِّبَرِ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ فِيمَا يَقُولُ: عَلَيْكَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ. فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنْ كَانَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ مَا لَا بُدَّ لَنَا مِنْهُ - وَ وَقَعَ فِي نَفْسِي أَنَّهُ قَدْ نَعَى نَفْسَهُ - فَإِلَى مَنْ نَخْتَلِفُ بَعْدَكَ؟

قَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، إِلَيَّ ابْنِي هَذَا - وَ أَشَارَ إِلَى مُحَمَّدٍ ابْنِهِ - إِنَّهُ وَصِيِّي وَ وَارِثِي وَ عَيْنَةُ عَلِيِّ وَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ وَ بَاقِرُ الْعِلْمِ.

قُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، مَا مَعْنَى بَاقِرِ الْعِلْمِ؟ قَالَ: سَوْفَ يَخْتَلِفُ إِلَيْهِ خُلَاصُ شِيعَتِي، وَ يَنْقُرُ الْعِلْمَ عَلَيْهِمْ بَقْرًا. قَالَ: ثُمَّ أَرْسَلَ مُحَمَّدًا ابْنَهُ فِي حَاجَةٍ لَهُ إِلَى الشُّوقِ، فَأَمَّا جَاءَ مُحَمَّدٌ، قُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، هَلَّا

(١) سورة إبراهيم، الآية: ٧.

(٢) بحار الأنوار، ج ٤٦، ص: ٢٣١، ح ٨ عن كفاية الأثر.

حديث هفتم

زُهری گوید: بر علی بن الحسین (ع) وارد شدم در همان بیماری که از دنیا رفت، در این هنگام سفره‌ای نزد حضرت آوردند که در آن نان و کاسنی بود.

حضرت به من فرمود: بخور! عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! غذا خورده‌ام.

فرمود: این کاسنی است. عرض کردم: کاسنی چه فضیلتی دارد؟

فرمود: هیچ برگی از کاسنی نیست مگر اینکه بر آن قطره‌ای از آب بهشت وجود دارد که در آن شفای هر دردی است.

سپس طعام را برداشتند و روغن آوردند. حضرت فرمود: از این روغن بمال. عرض کردم: روغن مالیده‌ام.

فرمود: این بنفشه است؟ عرض کردم: فضیلت روغن بنفشه بر سایر روغن‌ها چیست؟

فرمود: مانند فضیلت اسلام بر سایر ادیان.

سپس فرزندش محمد (ع) بر او وارد شد. حضرت مدتی طولانی با او آهسته سخن گفت و شنیدم که در میان سخنانش می‌فرمود: بر تو باد به حُسنِ خلق!

من عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! اگر برای شما حادثه‌ای پیش آید که چاره‌ای از آن

نیست - و در دلم افتاد که از مرگ خود خبر می‌دهد - بعد از شما نزد چه کسی برویم؟

فرمود: ای ابا عبدالله! نزد این فرزندم - و به فرزندش محمد اشاره نمود - او وصی و وارث من و خزانه‌ی علم من و معدنِ علم و باقرُ العلم است.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! معنای باقر العلم چیست؟

فرمود: به زودی شیعیان خالص من، نزد او رفت و آمد کنند و او علم را برای ایشان بشکافد.

زهري گوید: سپس فرزندش محمد را برای کاری به بازار فرستاد. زمانی که بازگشت،

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! چرا به بزرگترین فرزندان وصیت نکردید؟

فرمود: ای ابا عبدالله! امامت به کوچکی و بزرگی نیست، رسول خدا (ص) این گونه به ما

سفارش فرموده و در لوح و صحیفه نیز این گونه نوشته یافته‌ایم.

أَوْصِيَتْ أَكْبَرَ أَوْلَادِكَ؟

فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، لَيْسَتْ الْإِمَامَةُ بِالصَّغِيرِ وَ الْكَبِيرِ، هَكَذَا عَهْدَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ 9 ، وَ هَكَذَا وَجَدْنَاهُ مَكْتُوبًا فِي اللَّوْحِ وَ الصَّحِيفَةِ.

قُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَكَمْ عَهْدَ إِلَيْكُمْ نَبِيَّكُمْ أَنْ يَكُونَ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ بَعْدِهِ؟
قَالَ: وَجَدْنَا فِي الصَّحِيفَةِ وَ اللَّوْحِ اثْنَيْ عَشَرَ أَسْمَاءً مَكْتُوبَةً بِإِمَامَتِهِمْ وَ أَسْمَاءٍ آبَائِهِمْ وَ أُمَّهَاتِهِمْ.
ثُمَّ قَالَ: يُخْرَجُ مِنْ صُلْبِ مُحَمَّدٍ ابْنِي سَبْعَةٍ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ، فِيهِمُ الْمُهْدِيُّ!

كفاية الأثر
في النصّ على
الأئمة الإثني عشر

٢٧٠

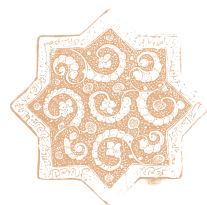


عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! پیامبرتان شما را به چند نفر سفارش فرموده که اوصیای بعد از او خواهند بود؟

فرمود: در صحیفه و لوح دوازده نام یافتیم که امامتشان و نام‌های پدران و مادرانشان نوشته شده است. سپس فرمود: از صلب فرزندان محمد(ع) هفت نفر از اوصیاء بیرون می‌آیند که مهدی(ع) در میان آن‌هاست.

كفاية الأثر
في النصّ على
الأئمة الإثني عشر

٢٧١



بَابُ مَا جَاءَ عَنِ الْبَاقِرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ 8 مَا يُؤَافِقُ
هَذِهِ الْأَخْبَارَ وَ نَصُّهُ عَلَى ابْنِهِ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ 8

الحديث الأول

أَخْبَرَنَا الْمُعَاوِيَةُ بْنُ زَكَرِيَّا، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَرْزُوقٍ عَنْ أَبِي الْأَزْهَرِ الْبُوشَنَجِيِّ النَّخَوِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مَالِكِ بْنِ الْأَبَرْدِ الْقَصِيرِ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ فَضِيلٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي غَالِبُ الْجُهَنِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ 8 قَالَ: إِنَّ الْأَئِمَّةَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ 9 كَعَدَدِ نُقْبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ كَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ، الْفَائِزُ مِنْ وَالَاهُمْ وَ الْهَالِكُ مِنْ عَادَاهُمْ، وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ نَظَرْتُ فَإِذَا عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ مَكْتُوبٌ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَيُّدُهُ بِيَعْلِيٍّ وَ نَصْرُهُ بِيَعْلِيٍّ، وَ رَأَيْتُ مَكْتُوبًا فِي مَوَاضِعٍ: عَلِيًّا وَ عَلِيًّا وَ عَلِيًّا، وَ مُحَمَّدًا وَ مُحَمَّدًا، وَ جَعْفَرًا وَ مُوسَى وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ ١ وَ الْحُجَّةَ، فَعَدَدُهُمْ إِذَا هُمْ اثْنَا عَشَرَ.

فَقُلْتُ: يَا رَبِّ، مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَرَاهُمْ؟ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، هَذَا نُورُ وَصِيَّتِكَ وَ سِبْطُكَ، وَ هَذِهِ أَنْوَارُ الْأَئِمَّةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ، بِهِمْ أَثِيبُ وَ بِهِمْ أُعَاقِبُ ٢.

الحديث الثاني

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ ؛ ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ الْحُسَيْنِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْمُنْعِمِ الصَّيْدَاوِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُفَضَّلُ بْنُ صَالِحٍ، عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ 8 قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَئِمَّةِ، قَالَ: وَ اللَّهُ لَعَنَ عَهْدَهُ إِنَّا رَسُولُ اللَّهِ 9 أَنَّ الْأَئِمَّةَ بَعْدَهُ

(١) في البحار: (وَ رَأَيْتُ فِي مَوَاضِعٍ عَلِيًّا عَلِيًّا وَ مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا وَ جَعْفَرًا وَ مُوسَى وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ)

(٢) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٩٠، ح ١ عن كفاية الأثر.

آنچه از امام محمد باقر 7 در موافقت این اخبار
روایت شده و بر امامت فرزندش جعفر صادق 7
تصریح نموده است.

حديث اول

غالب جهنی از امام باقر(ع) روایت کرده که فرمود: امامان بعد از رسول خدا(ص) به عدد تقییان بنی اسرائیل هستند که دوازده نفر بودند. رستگار کسی است که ایشان را دوست بدارد و هلاک شونده کسی است که با ایشان دشمنی ورزد؛ و پدرم از پدرش برای من حدیث کرد که رسول خدا(ص) فرمود: زمانی که مرا به آسمان بردند، نظر کردم و دیدم بر ساق عرش نوشته است: لا اله الا الله، محمد رسول الله، او را به وسیله‌ی علی تقویت کرده و به وسیله‌ی او یاریش نمودم، و دیدم در جاهایی نوشته است: علی، علی، علی و محمد، محمد و جعفر و موسی و حسن و حسین و حجت، پس آن‌ها را شمردم و دیدم دوازده نفر هستند.

عرض کردم: پروردگارا! اینها که می‌بینم چه کسانی هستند؟

فرمود: ای محمد! این نور وصی و دو سبط (نوه) تو است، و اینها انوار امامان از نسل آن‌ها است. به سبب ایشان ثواب دهم و به سبب ایشان عقاب کنم.

حديث دوم

ابان بن تغلب از امام باقر(ع) روایت کرده که از ایشان درباره‌ی امامان پرسیدم؟ فرمود: به خدا سوگند، وصیتی که رسول خدا(ص) به ما فرموده این است که امامان بعد از او دوازده نفر هستند که نه نفرشان از صلب حسین(ع) می‌باشند، و آن مهدی(ع) که در آخر الزمان دین را بر پا دارد از ما است. هر که ما را دوست بدارد، از قبر خویش با ما محشور شود؛ و هر

اثنًا عَشَرَ، تِسْعَةً مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ، وَ مِنْهُ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَقِيمُ الدِّينَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، مَنْ أَحَبَّنَا حُشِرَ مِنْ حُفْرَتِهِ مَعَنَا، وَ مَنْ أَبْغَضَنَا أَوْ رَدَّنَا أَوْ رَدَّ وَاحِدًا مِنْ حُشِرَ مِنْ حُفْرَتِهِ إِلَى النَّارِ، (وَ قَدْ خَابَ مَنْ أَفْتَرَى) ^{۱، ۲}

الحديث الثالث

وَ عَنْهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو نَصْرِ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْمُنْعِمِ الصَّيْدَاوِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ شَمْرِ الْجُعْفِيُّ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ 8 قَالَ: قُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ 9 إِنَّ قَوْمًا يَقُولُونَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ وَ الْحُسَيْنِ.

قَالَ: كَذَبُوا وَ اللَّهُ، أَوْ لَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرُهُ يَقُولُ: (وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ) ^۲، فَهَلْ جَعَلَهَا إِلَّا فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ.

ثُمَّ قَالَ: يَا جَابِرُ، إِنَّ الْأَئِمَّةَ هُمُ الَّذِينَ نَصَّ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ 9 بِالْإِمَامَةِ، وَ هُمُ الْأَئِمَّةُ الَّذِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ وَجَدْتُ أَسَامِيَهُمْ مَكْتُوبَةً عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ بِالثَّوْرِ اثنًا عَشَرَ ائِمَّةً، مِنْهُمْ: عَلِيٌّ وَ سِبْطَاهُ وَ عَلِيُّ وَ مُحَمَّدٌ وَ جَعْفَرٌ وَ مُوسَى وَ عَلِيُّ وَ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيُّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ، فَهَذِهِ الْأَئِمَّةُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ الصَّفْوَةِ وَ الطَّهَارَةِ، وَ اللَّهُ مَا يَدْعِيهِ أَحَدٌ غَيْرُنَا إِلَّا حَشَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَعَ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ.

ثُمَّ تَنَفَّسَ 7 وَ قَالَ: لَا رَعَى اللَّهُ حَقَّ هَذِهِ الْأُمَّةِ، فَإِنَّهَا لَمْ تَرَ حَقَّ نَبِيِّهَا، أَمَا وَ اللَّهُ لَوْ تَرَكُوا الْحَقَّ عَلَى أَهْلِهِ لَمَا اخْتَلَفَ فِي اللَّهِ تَعَالَى اثنان.

ثُمَّ اُنْشَأَ 7 يَقُولُ:

إِنَّ الْيَهُودَ لِحَبِيبِهِمْ لِنَسِيهِمْ

وَ الْمُؤْمِنُونَ بِحُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ

قُلْتُ: يَا سَيِّدِي، أَلَيْسَ هَذَا الْأَمْرُ لَكُمْ؟ قَالَ: نَعَمْ.

قُلْتُ: فَلِمَ قَعَدْتُمْ عَنْ حَقِّكُمْ وَ دَعَوَاكُمْ؟ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ

(۱) سورة طه، الآية: ۶۱.

(۲) بحار الأنوار، ج ۳۶، ص: ۳۵۸، ح ۲۲۷ عن كفاية الأثر.

(۳) سورة الزخرف، الآية: ۲۸.

(۴) و في تفسير البرهان، ج ۴، ص: ۸۵۵ تكون بين البيتين:

و ذوو الصليب بحب عيسى أصبحوا يمشون زهوا في قرى نجران

كفاية الأثر
في النص على
الأئمة الإثني عشر

۲۷۴

که از ما کینه بدارد یا ما را رد کند و یا حتی یکی از ما را رد کند، از قبر خویش به سوی آتش محشور گردد، و هر که دروغ بدد به مطلوب خویش نرسد و محروم شود.

حديث سوم

جابر بن یزید جُعی از امام باقر(ع) روایت کرده که به ایشان عرض کردم: ای فرزند رسول خدا(ص)؛ عده‌ای می‌گویند: خداوند تبارک و تعالی امامت را در نسل حسن و حسین(ع) قرار داده است.

فرمود: به خدا سوگند دروغ می‌گویند، آیا نشنیده‌اند که خدای تعالی می‌فرماید: «و آن (امامت) را کلمه‌ی باقیه در نسل او قرار داد»، پس آیا آن را جز در نسل حسین(ع) قرار داده است؟

سپس فرمود: ای جابر! براستی امامان همان کسانی هستند که رسول خدا(ص) بر امامتشان تصریح فرمود، و ایشان همان امامانی هستند که رسول خدا(ص) فرمود: زمانی که به آسمان برده شدم، نام‌های ایشان را بر ساق عرش با نور نوشته یافتم که دوازده نام بود، و علی و دو سبط او و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و حجت قائم(ع) از آن‌ها بودند، اینها امامان از اهل بیت برگزیده و طاهر هستند. به خدا سوگند، کسی جز ما ادعای امامت نکند مگر اینکه خدای تعالی او را با ابلیس و لشکرش محشور فرماید.

سپس امام آهی کشید و فرمود: خداوند حق این امت را رعایت نکند که ایشان حق پیامبرشان را رعایت نکردند. به خدا سوگند، اگر حق را به اهلش واگذارده بودند، حتی دو نفر درباره‌ی خدای تعالی اختلاف نمی‌کردند.

سپس اشعاری سرود: (که ترجمه‌اش چنین است):

یهودیان بخاطر دوست داشتن پیامبرشان، از شرّ حوادث روزگار ایمن شدند.

ولی مؤمنین بخاطر محبت آل محمد، در آفاق به آتش کشیده می‌شوند.

عرض کردم: ای آقای من! آیا این امر (خلافت) از آن شما نیست؟ فرمود: آری.

عرض کردم: پس چرا برای گرفتن حق و مدعای خویش قیام نکردید، در حالی که خداوند

فرموده: «و در راه خدا چنانکه حق جهاد اوست جهاد کنید، او شما را برگزید»؟

فرمود: چرا امیر المؤمنین(ع) برای گرفتن حق خود قیام نکرد؟ چون یاوری نیافت.

آیا نشنیده‌ای که خدای تعالی در داستان لوط(ع) می‌فرماید: «او گفت: کاش در برابر شما

كفاية الأثر
في النص على
الأئمة الإثني عشر

۲۷۵

اجْتَبَاكُمْ^۱.

قَالَ: فَمَا بَالُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ 7 قَعَدَ عَنْ حَقِّهِ، حَيْثُ لَمْ يَجِدْ نَاصِرًا، أَوْ لَمْ تَسْمَعْ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي قِصَّةِ لُوطٍ: (قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ)^۲، وَ يَقُولُ فِي حِكَايَةِ عَنْ نُوحٍ: (فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ)^۳، وَ يَقُولُ فِي قِصَّةِ مُوسَى: (قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَ أَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ)^۴، فَإِذَا كَانَ النَّبِيُّ هَكَذَا فَالْوَصِيُّ أَعْدَرُ. يَا جَابِرُ، مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ، إِذْ يُؤْتَى وَ لَا يَأْتِي.^۵

الحديث الرابع

حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَبُو الْقَاسِمِ الْعَلَوِيُّ^۶، قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مَيْمُونٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، عَنِ الْوَزْدِ بْنِ الْكُمَيْتِ، عَنْ أَبِيهِ الْكُمَيْتِ بْنِ أَبِي الْمُسْتَهَلِّ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ 8 فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنِّي قَدْ قُلْتُ فِيكُمْ أُنْبِيَاءًا، أَ فَتَأَذَّنُ لِي فِي إِشَادِهِمَا؟ فَقَالَ: إِنَّهَا أَيَّامُ الْبَيْضِ.

قُلْتُ: فَهُوَ فِيكُمْ خَاصَّةً. قَالَ: هَابٍ، فَأَلْشَأْتُ أَقُولُ:

أَضْحَكُنِي الدَّهْرُ وَ أَبْكَانِي وَ الدَّهْرُ دُو صَرْفٍ وَ أَلْوَانٍ

لِتَسْعَةَ بِالطَّغْيِ قَدْ غَوَّوْا صَارُوا جَمِيعًا رَهْنٌ أَكْفَانٍ

فَبَكَى 7 وَ بَكَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ، وَ سَمِعْتُ جَارِيَةَ تَبْكِي مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ، فَلَمَّا بَلَغْتُ إِلَى قَوْلِي:

وَ سِنَّةٌ لَا يَتَجَارَى بِهِمْ بَنُو عَقِيلٍ خَيْرٌ فُؤَسَانٍ

ثُمَّ عَلِيٍّ الْخَيْرِ مَوْلَاهُمْ ذَكَرَهُمْ هَيَّجَ أَحْزَانِي

فَبَكَى، ثُمَّ قَالَ 7 مَا مِنْ رَجُلٍ ذَكَرْنَا أَوْ ذِكْرُنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنَيْهِ مَاءٌ وَ لَوْ مِثْلَ جَنَاحِ الْبَعُوضَةِ،

(۱) سورة الحج، الآية: ۷۸.

(۲) سورة هود، الآية: ۸۰.

(۳) سورة القمر، الآية: ۱۰.

(۴) سورة المائدة، الآية: ۲۵.

(۵) بحار الأنوار، ج ۳۶، ص: ۳۵۷، ح ۲۲۶ عن كفاية الأثر.

(۶) في نسخ الكتاب (جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْقَاسِمِ الْعَلَوِيُّ) وَ هُوَ تَصْحِيفٌ، وَ الصَّحِيحُ مَا أَثْبَتْنَاهُ كَمَا فِي الْبَابِ ۵، ح ۳ وَ هُوَ: (أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع) راجع: كامل الزيارات، ص: ۱۵۸، الأمالي (للطوسي)، ص: ۵۷۷ و ۵۹۷ و ۶۴۱.

نیرویی داشتیم یا به تکیه‌گاهی استوار پناه می‌بردم»؛ و در حکایتی از نوح(ع) می‌فرماید: «او پروردگارش را خواند که من مغلوب شدم پس تو انتقام گیر»؛ و در داستان موسی(ع) می‌فرماید: «او گفت: پروردگارا من جز خودم و برادرم را مالک نیستم، پس میان ما و گروه فاسقان جدایی انداز». پس زمانی که نبیّ چنین باشد، وصیّ معذورتر است. ای جابر! مثلِ امامِ مَثَلِ کعبه است که به سوی او روند، و او به سوی کسی نرود.

حدیث چهارم

کمیت شاعر گوید: به حضور سرورم امام باقر(ع) شرفیاب شدم و عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! درباره‌ی شما ایباتی سروده‌ام، آیا اجازه می‌فرمایید آن‌ها را بخوانم؟ حضرت فرمود: اکنون ایام البیض (سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم ماههای قمری) است. عرض کردم: این اشعار فقط درباره‌ی شما است.

فرمود: بخوان، پس این گونه شروع کردم:

روزگار مرا خندانید و گریانید، و روزگار دارای حوادث و رنگ‌های گوناگونی است.

برای نه نفری که در کربلا تنها رها شده‌اند، و همگی در کفن‌های خود آرمیده‌اند.

پس امام باقر(ع) گریان شد و امام صادق(ع) نیز گریست، و شنیدم که بانوی جوانی هم در پشت پرده گریه می‌کند. پس آنگاه که به این سخن رسیدم:

و شش نفری که کسی با آن‌ها برابری نکند، فرزندان عقیل بهترین سواران بودند.

سپس علی که مولای آن‌هاست، یاد آن‌ها حزن و اندوه مرا برانگیخت.

حضرت گریست و فرمود: هیچ کس نیست که ما را یاد کند و یا نزد او از ما یاد شود و از چشمانش اشکی بیرون آید، هر چند به اندازه‌ی بال پشه باشد، مگر این که خداوند برای او خانه‌ای در بهشت بنا کند، و آن اشک را حجاب میان او و آتش قرار دهد.

پس آنگاه که به این سخن رسیدم:

کیست که بخاطر آنچه به شما رسیده شاد باشد یا امروز شما را شمات کند؟

شما پس از آن که عزیز بودید خوار شدید، من نیز ظلمی را که به من روی آورد دفع نمی‌کنم.

حضرت دستم را گرفت و فرمود: خدایا، گناهان گذشته و آینده کمیت را ببامرز.

إِلَّا بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، وَ جَعَلَ ذَلِكَ الدَّمْعَ حِجَابًا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّارِ.

فَلَمَّا بَلَغْتُ إِلَى قَوْلِي:

مَنْ كَانَ مَسْرُورًا بِمَا مَسَّكُمْ

أَوْ شَامِتًا يَوْمًا مِنَ الْآنِ

فَقَدْ ذَلَلْتُمْ بَعْدَ عِرٍّ فَمَا

أَذْفَعُ ضِيًّا حِينَ يَعْشَانِي

أَخَذَ بِيَدِي وَ قَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْكَفْمِيتِ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ.

فَلَمَّا بَلَغْتُ إِلَى قَوْلِي:

مَتَى يَقُومُ الْحَقُّ فِيكُمْ مَتَى

يَقُومُ مَهْدِيكُمْ الثَّانِي

قَالَ: سَرِيعًا إِنَّ شَاءَ اللَّهُ سَرِيعًا، ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا الْمُسْتَهْلِ، إِنَّ قَائِمَنَا هُوَ الثَّاسِعُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ، لِأَنَّ

الْأُئِمَّةَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ 9 اثْنَا عَشَرَ، الثَّانِي عَشَرَ هُوَ الْقَائِمُ.

قُلْتُ: يَا سَيِّدِي، فَمَنْ هَؤُلَاءِ الْإِثْنَا عَشَرَ؟

قَالَ: أَوْلَاهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَ بَعْدَهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ، وَ بَعْدَ الْحُسَيْنِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، وَ أَنَا، ثُمَّ

بَعْدِي هَذَا - وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى كَتِفِ جَعْفَرٍ - .

قُلْتُ: فَمَنْ بَعْدَ هَذَا؟

قَالَ: ابْنُهُ مُوسَى، وَ بَعْدَ مُوسَى ابْنُهُ عَلِيُّ، وَ بَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ، وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلِيُّ، وَ بَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُهُ

الْحَسَنُ، وَ هُوَ أَبُو الْقَائِمِ الَّذِي يَخْرُجُ فَيَمْلَأُ الدُّنْيَا قِسْطًا وَ عَدْلًا، وَ يَنْشِفِي صُدُورَ شَيْعَتِنَا.

قُلْتُ: فَمَتَى يَخْرُجُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟

قَالَ: لَقَدْ سِئِلَ رَسُولُ اللَّهِ 9 عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: إِنَّمَا مِثْلُهُ كَمِثْلِ السَّاعَةِ (لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً) ٢، ٣.

الحديث الخامس

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ بْنِ أَبِي

هَرَّاسَةَ أَبُو سُلَيْمَانَ الْبَاهِلِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ أَبِي بَشِيرٍ النَّهْأَنْدِيُّ الْأَحْمَرِيُّ - بِتَهَاوُنَدَ -

قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ، عَنْ أَبِي مَرْزُومٍ عَبْدِ الْغَفَّارِ بْنِ الْقَاسِمِ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى مَوْلَايَ

(١) في البحار زيادة: (كَمَا مَلَأْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا)

(٢) سورة الأعراف، الآية: ١٨٧ .

(٣) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٩٠، ح ٢ عن كفاية الأثر.

پس آنگاه که به این سخن رسیدم:

کِی حَقّ در میان شما بر پا می‌شود؟ کِی مهدی دوم شما قیام می‌کند؟

فرمود: به زودی ان‌شاءالله، به زودی. سپس فرمود: ای ابا مُسْتَهْل! قائم ما نهمین نفر از

فرزندان حسین(ع) است. زیرا امامان بعد از رسول خدا(ص) دوازده نفر هستند که دوازدهمی

همان قائم است.

عرض کردم: ای آقای من! این دوازده نفر چه کسانی هستند؟

فرمود: اولین آن‌ها علی بن ابی طالب(ع) و بعد از او حسن(ع) و حسین(ع)، و بعد از او

علی بن الحسین(ع)، و من، و بعد از من این شخص - و دستش را بر شانه جعفر(ع) نهاد - .

عرض کردم: بعد از این کیست؟

فرمود: فرزندش موسی(ع)، و بعد از موسی فرزندش علی(ع)، و بعد از علی فرزندش

محمد(ع)، و بعد از محمد فرزندش علی(ع)، و بعد از علی فرزندش حسن(ع) و او پدر همان

قائمی است که خروج کرده و دنیا را از عدل و داد پر کند و دل شیعیان ما را شفا بخشد.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! او چه زمانی خروج می‌کند؟

فرمود: از رسول خدا(ص) در این باره سؤال شد. حضرت فرمود: همانا مثال او مانند قیامت

است که در حال غفلت مردم واقع شود.

حدیث پنجم

عبد الغفار بن قاسم گوید: بر مولای خود امام باقر(ع) وارد شدم و نزد ایشان جمعی از

اصحابش بودند که صحبت از اسلام به میان آمد.

من عرض کردم: آقای من! کدام اسلام با فضیلت‌تر است؟ فرمود: اسلام کسی که مؤمنان از

دست و زبان او سالم بمانند.

عرض کردم: کدام اخلاق با فضیلت‌تر است؟ فرمود: صبر و بخشندگی.

عرض کردم: کدام یک از مؤمنین ایمانش کامل‌تر است؟ فرمود: آنکه اخلاقش نیکوتر است.

الباقِر 7 وَ عِنْدَهُ أَنَاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَجَرَى ذِكْرُ الْإِسْلَامِ فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي، فَأَيُّ الْإِسْلَامِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: مَنْ سَلِمَ الْمُؤْمِنُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ.

قُلْتُ: فَأَيُّ الْأَخْلَاقِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: الصَّبْرُ وَ السَّمَاحَةُ.

قُلْتُ: فَأَيُّ الْمُؤْمِنِينَ أَكْمَلُ إِيمَانًا؟ قَالَ: أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا.

قُلْتُ: فَأَيُّ الْجِهَادِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: مَنْ عَقَرَ جَوَادُهُ وَ أَهْرَيْقَ دَمُهُ.

قُلْتُ: فَأَيُّ الصَّلَاةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: طُولُ الْقُنُوتِ.

قُلْتُ: فَأَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: أَنْ تَهْجَرَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْكَ.

قُلْتُ: يَا سَيِّدِي، فَمَا تَقُولُ فِي الدُّخُولِ عَلَى السُّلْطَانِ؟ قَالَ: لَا أَرَى لَكَ ذَلِكَ.

قُلْتُ: إِنِّي رُبَّمَا سَافَرْتُ الشَّامَ فَأَدْخُلُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْوَلِيدِ.

قَالَ: يَا عَبْدَ الْغَفَّارِ، إِنَّ دُخُولَكَ عَلَى السُّلْطَانِ يَدْعُو إِلَى ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ: مَحَبَّةِ الدُّنْيَا وَ نِسْبَانِ الْمَوْتِ وَ قِلَّةِ الرِّضَا بِمَا قَسَمَ اللَّهُ.

قُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَإِنِّي ذُو عِيْلَةٍ وَ أَتَّجِرُ إِلَى ذَلِكَ الْمَكَانِ لِحِجْرِ الْمُنْفَعَةِ، فَمَا تَرَى فِي ذَلِكَ؟

قَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ، إِنِّي لَسْتُ أَمُرُّكَ بِتَرْكِ الدُّنْيَا، بَلْ أَمُرُّكَ بِتَرْكِ الدُّنُوبِ، فَتَرْكَ الدُّنْيَا فَضِيلَةٌ وَ تَرْكَ الدُّنُوبِ فَرِيضَةٌ، وَ أَنْتَ إِلَى إِقَامَةِ الْفَرِيضَةِ أَخْوَجُ مِنْكَ إِلَى اكْتِسَابِ الْفَضِيلَةِ.

قَالَ: فَقَبِّلْتُ يَدَهُ وَ رَجَلَهُ وَ قُلْتُ: يَا أَبَايَ أَنْتَ وَ أُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَمَا نَجِدُ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ إِلَّا عِنْدَكُمْ، وَ إِنِّي قَدْ كَبِرْتُ سِنِّي وَ دَقَّ عَظْمِي وَ لَا أَرَى فِيكُمْ مَا أُسْرِبُهُ، أَرَأَيْكُمْ مُقْتَلَيْنِ مُشَرَّدَيْنِ خَائِفَيْنِ، وَ إِنِّي أَقْمُتُ عَلَى قَائِمِكُمْ مُنْذُ حِينٍ أَقُولُ: يَخْرُجُ الْيَوْمَ أَوْ غَدًا.

قَالَ: يَا عَبْدَ الْغَفَّارِ، إِنَّ قَائِمَنَا 7 هُوَ السَّابِعُ مِنْ وَلَدِي، وَ لَيْسَ هُوَ أَوَّانَ ظُهُورِهِ، وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9: إِنَّ الْأَئِمَّةَ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ عَدَدَ نَبِيَّاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ، وَ الثَّاسِعُ قَائِمُهُمْ، يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا.

قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ هَذَا كَائِنًا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَإِلَى مَنْ بَعْدَكَ؟

قَالَ: إِلَى جَعْفَرٍ، وَ هُوَ سَيِّدُ أَوْلَادِي وَ أَبُو الْأَئِمَّةِ، صَادِقٌ فِي قَوْلِهِ وَ فَعْلِهِ، وَ لَقَدْ سَأَلْتُ عَظِيمًا يَا عَبْدَ الْغَفَّارِ، وَ إِنَّكَ لَأَهْلُ الْإِجَابَةِ.

كفاية الأثر
في التّصّ على
الأئمة الإثني عشر

٢٨٠

عرض کردم: کدام جهاد با فضیلت تر است؟ فرمود: جهاد کسی که اسبش پی شود و خون خودش نیز ریخته شود.

عرض کردم: کدام نماز با فضیلت تر است؟ فرمود: آنکه قنوتش طولانی باشد.

عرض کردم: کدام صدقه با فضیلت تر است؟ فرمود: آنکه از آنچه خداوند عزّ و جلّ بر تو حرام کرده دوری کنی.

عرض کردم: آقای من! درباره‌ی رفتن نزد سلطان چه می‌فرمایی؟ فرمود: آن را برای تو جایز نمی‌بینم.

عرض کردم: من گاهی به شام سفر کرده و نزد ابراهیم بن ولید می‌روم؟

فرمود: ای عبد الغفار! ورود تو بر سلطان، به سه چیز می‌کشانند: محبت دنیا و فراموش کردن مرگ و کم رضایتی به آنچه خداوند قسمت کرده است.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! من مردی عیال‌وار هستم و برای تجارت به آنجا می‌روم تا سودی به دست آورم. نظرتان در این باره چیست؟

فرمود: ای بنده‌ی خدا! من تو را به ترک دنیا امر نمی‌کنم، بلکه تو را به ترک گناهان امر می‌کنم، که ترک دنیا فضیلت است، ولی ترک گناهان فریضه (واجب) است، و تو به اقامه‌ی فریضه محتاج‌تر از کسب فضیلت هستی.

راوی گوید: دست و پای حضرت را بوسیدم و عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت ای فرزند رسول خدا(ص) که علم صحیح را جز نزد شما نمی‌یابیم، و همانا سنّ من بالا رفته و استخوانم ضعیف شده، ولی چیزی که به آن شاد شوم در میان شما نمی‌بینم، شما را کشته یا آواره و فراری و ترسان می‌بینم و من مدّت‌هاست که منتظر قائم شما هستم و می‌گویم: امروز یا فردا خروج می‌کند.

امام فرمود: ای عبد الغفار! قائم ما هفتمین فرزند من است و اکنون زمان ظهور او نیست؛ و پدرم از پدران بزرگوارش برای من حدیث کرده که رسول خدا(ص) فرمود: امامان بعد از من دوازده نفر به عدد نقیبان بنی اسرائیل هستند که تُه نفرشان از صلب حسین(ع) می‌باشند و نهمین نفر قائم آن‌ها است، او در آخرالزمان خروج کرده و زمین را پر از عدل کند همان گونه که پر از ظلم و ستم شده باشد.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا(ص)! اگر این گونه باشد، بعد از شما نزد چه کسی برویم؟ فرمود: نزد جعفر(ع)، او آقای فرزندان من و پدر امامان است، و در گفتار و کردارش صادق

كفاية الأثر
في التّصّ على
الأئمة الإثني عشر

٢٨١

ثُمَّ قَالَ 7 : أَلَا إِنَّ مِفْتَاحَ الْعِلْمِ السُّؤَالُ، وَ أَنْشَأَ يَقُولُ :

شِفَاءُ الْعَمَى طَوْلُ السُّؤَالِ وَ إِنَّمَا تَمَامُ الْعَمَى طَوْلُ السُّكُوتِ عَلَى الْجَهْلِ^۱

الحديث السادس

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ بَزِيعٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ فُرَاتٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ هَاشِمٍ بْنُ الْبَرِيدِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ 8 إِذْ دَخَلَ جَعْفَرُ ابْنُهُ، وَ عَلَى رَأْسِهِ ذُوَابَةٌ وَ فِي يَدِهِ عَصَا يَلْعَبُ بِهَا، فَأَخَذَهُ الْبَاقِرُ 7 وَ ضَمَّهُ إِلَيْهِ ضَمًّا، ثُمَّ قَالَ: يَا أَبِي أَنْتَ وَ أَبِي لَا تَلْهُو وَ لَا تَلْعَبُ.

ثُمَّ قَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ، هَذَا إِمَامُكَ بَعْدِي، فَأَقْتَدِ بِهِ وَ اقْتَبِسْ مِنْ عِلْمِهِ، وَ اللَّهُ إِنَّهُ لَهُوَ الصَّادِقُ الَّذِي وَصَفَهُ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ 9 ، وَ إِنَّ شَيْعَتَهُ مَنْصُورُونَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ أَغْدَاءُهُ مَلْعُونُونَ عَلَى لِسَانِ كُلِّ نَبِيٍّ.

فَضَحِكَ جَعْفَرُ 7 وَ احْمَرَّتْ وَجْهُهُ، فَالْتَفَتَ إِلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ وَ قَالَ لِي سَلِّهِ.

قُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، مِنْ أَيْنَ الضَّحِكُ؟

قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، الْعَقْلُ مِنَ الْقَلْبِ، وَ الْحُزْنُ مِنَ الْكَبِدِ، وَ النَّفْسُ مِنَ الرِّيَّةِ، وَ الضَّحِكُ مِنَ الطَّحَالِ، فَقُمْتُ وَ قَبَّلْتُ رَأْسَهُ^۲.

الحديث السابع

أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الرَّازِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْمُحَارِبِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الْمَعَانِي^۳، قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ هَمَّامٍ الْجَمِيرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي هَمَّامُ بْنُ نَافِعٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ 8 لِأَصْحَابِهِ يَوْمًا: إِذَا افْتَقَدْتُمُونِي فَأَقْتَدُوا بِهَذَا فَهُوَ الْإِمَامُ^۴ بَعْدِي - وَ أَشَارَ إِلَى ابْنِهِ جَعْفَرٍ 7 - .

(۱) بحار الأنوار، ج ۳۶، ص: ۳۵۸، ح ۲۲۸ عن كفاية الأثر.

(۲) بحار الأنوار، ج ۴۷، ص: ۱۵، ح ۱۲ عن كفاية الأثر.

(۳) و الظاهر أنه: (أَبُو عَبْدِ الْغَنِيِّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْأَزْدِيُّ الْمَعَانِي) و هو الراوى عن: (عَبْدِ الْوَهَّابِ بْنِ هَمَّامٍ) كما تقدّم في الباب ۷، ح ۴ و راجع: الأمالي (للطوسي)، ص: ۵۷۷ و ۶۱۴.

(۴) في البحار زيادة: (وَ الْخَلِيفَةُ)

(۵) بحار الأنوار، ج ۴۷، ص: ۱۵، ح ۱۳ عن كفاية الأثر.

است. ای عبد الغفار! سؤال بزرگی کردی و شایستگی جواب را داشتی.

سپس فرمود: بدانید که کلید علم، پرسش است، و شعری خواند: (که ترجمه‌اش چنین است): شفای کوری، سؤال زیاد است و نهایت کوری، سکوت طولانی بر جهل می‌باشد.

حديث ششم

محمّد بن مسلم گوید: نزد امام باقر(ع) بودم که فرزندش جعفر(ع) وارد شد در حالی که قسمتی از موهایش بافته شده بود و در دستش چوبی بود که با آن بازی می‌کرد. امام باقر(ع) او را گرفت و در آغوش کشید و فرمود: پدر و مادرم به فدایت که به لُهو و لعب نمی‌پردازی. سپس به من فرمود: ای محمّد! این امام تو بعد از من است، پس به او اقتدا کرده و از علم او استفاده کن. به خدا سوگند، او همان صادق است که رسول خدا(ص) او را برای ما وصف نموده، و براستی شیعیانش در دنیا و آخرت یاری شوند و دشمنانش بر زبان همه‌ی پیامبران لعنت شده‌اند. در این هنگام امام صادق(ع) لبخندی زد و صورتش سرخ شد.

پس امام باقر(ع) رو به من کرد و فرمود: از او سؤال کن.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا(ص)! خنده از کجا است؟

فرمود: ای محمّد! عقل از قلب است و اندوه از کبد و نفّس از ریه و خنده از طحال است.

پس برخاستم و سر او را بوسیدم.

حديث هفتم

همّام بن نافع روایت کرده که روزی امام باقر(ع) به اصحابش فرمود: زمانی که مرا نیافتید به این شخص اقتدا کنید که او امام بعد از من است، و به فرزندش جعفر(ع) اشاره کرد.

بَابُ مَا جَاءَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ 8 مَا يُؤَافِقُ
هَذِهِ الْأَخْبَارَ وَ نَصُّهُ عَلَى ابْنِهِ مُوسَى 7

الحديث الأول

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ^١، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونُ بْنُ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ هَتَّامٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحُمَيْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَبْدِيُّ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ 8 فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنِّي دَخَلْتُ عَلَى مَالِكٍ وَأَصْحَابِهِ^٢، فَسَمِعْتُ بَعْضَهُمْ يَقُولُ: إِنَّ لِلَّهِ وَجْهًا كَالْوُجُوهِ، وَبَعْضُهُمْ يَقُولُ: لَهُ يَدَانِ، وَاحْتَجُّوا لِدَلِيلِكَ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: (بَيْنَدِي أُسْتَكْبِرْتُ)^٣، وَبَعْضُهُمْ يَقُولُ: هُوَ كَالشَّابِّ مِنْ أُنْبَاءِ ثَلَاثِينَ سَنَةً، فَمَا عِنْدَكَ فِي هَذَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: وَكَانَ مُتَكِنًا فَاسْتَوَى جَالِسًا وَقَالَ: اللَّهُمَّ عَفْوُكَ.

ثُمَّ قَالَ: يَا يُونُسُ، مَنْ زَعَمَ أَنَّ لِلَّهِ وَجْهًا كَالْوُجُوهِ فَقَدْ أَشْرَكَ، وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ لِلَّهِ جَوَارِحَ كَجَوَارِحِ الْمَخْلُوقِينَ فَهُوَ كَافِرٌ بِاللَّهِ، فَلَا تَقْبَلُوا شَهَادَتَهُ وَلَا تَأْكُلُوا ذَبِيحَتَهُ، تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَصِفُهُ الْمُشَبِّهُونَ بِصِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ، فَوَجْهُ اللَّهِ أَنْبِيَاؤُهُ وَأُولِيَاؤُهُ، وَقَوْلُهُ: (خَلَقْتُ بَيْنَدِي أُسْتَكْبِرْتُ) فَالْيَدُ الْقُدْرَةُ، كَقَوْلِهِ: (وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ)^٤، فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ لِلَّهِ فِي شَيْءٍ، أَوْ عَلَى شَيْءٍ، أَوْ يُحَوِّلُ مِنْ شَيْءٍ إِلَى شَيْءٍ، أَوْ يَخْلُو مِنْهُ شَيْءٌ، أَوْ يَشْغُلُ بِهِ شَيْءٌ، فَقَدْ وَصَفَهُ بِصِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ، وَاللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ، لَا يُقَاسُ بِالْقِيَاسِ، وَلَا يُشَبَّهُ بِالنَّاسِ، لَا يَخْلُو مِنْهُ مَكَانٌ، وَلَا

(١) و الظاهر هو: (عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مُنَدَّةٍ) و هو الراوى عن (هَارُونُ بْنُ مُوسَى).

(٢) في البحار زيادة: (وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ يَتَكَلَّمُونَ فِي اللَّهِ)

(٣) سورة ص، الآية: ٧٥.

(٤) سورة الأنفال، الآية: ٢٦.

آنچه از امام جعفر صادق 7 در موافقت این
اخبار روایت شده و بر امامت فرزندش موسی بن
جعفر 8 تصریح نموده است.

حدیث اول

یونس بن ظبیان گوید: بر امام صادق (ع) وارد شدم و عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! نزد مالک بن انس و اصحابش رفته بودم که شنیدم بعضی از آن‌ها می‌گویند: خداوند چهره‌ای دارد مانند سایر چهره‌ها؛ و بعضی از آن‌ها می‌گویند: او دو دست دارد و برای این حرف به سخن خدای تعالی استدلال کردند که می‌فرماید: «ای ابلیس! چه چیز تو را مانع شد از اینکه سجده کنی بر آنچه با دستان خویش آفریدم؟» و برخی از آن‌ها می‌گویند: او مانند جوانی سی ساله است. نزد شما در این باره چه مطلبی وجود دارد ای فرزند رسول خدا؟

راوی گوید: حضرت که تکیه داده بود، صاف نشست و فرمود: خدایا از تو طلب عفو می‌کنم. سپس فرمود: ای یونس! هر که گمان کند خدا چهره‌ای دارد مانند سایر چهره‌ها، مشرک شده؛ و هر که گمان کند خدا اعضا و جوارحی دارد مانند جوارح سایر مخلوقات، به خدا کافر شده است. پس شهادت او را نپذیرید، و حیوانی که او ذبح کرده را نخورید، خدا برتر است از آنچه تشبیه‌کنندگان او را به صفت مخلوقات توصیف می‌کنند. وجه‌الله، پیامبران و اولیاء او هستند، و این کلامش که فرمود: «با دستان خویش آفریدم» دست به معنی قدرت است مانند کلامش که فرمود: «و شما را با یاری خودش نیرومند کرد».

پس هر که گمان کند خدا در چیزی است، یا بر چیزی است، یا از چیزی به چیزی می‌رود، یا چیزی از او خالی است، یا چیزی به او مشغول است، پس خدا را به صفت مخلوقات وصف کرده، در حالی که خدا خالق همه چیز است. با مقایسه کردن قیاس نشود و به مردم تشبیه

يَسْغُلُ بِهِ مَكَانٌ، قَرِيبٌ فِي بَعْدِهِ، بَعِيدٌ فِي قُرْبِهِ، ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا لَا إِلَهَ غَيْرُهُ، فَمَنْ أَرَادَ اللَّهُ وَأَحَبَّهُ بِهِ هَذِهِ الصِّفَةُ فَهُوَ مِنَ الْمُؤَحِّدِينَ، وَ مَنْ أَحَبَّهُ ^۲ بِغَيْرِ هَذِهِ الصِّفَةِ فَاللَّهُ مِنْهُ بَرِيٌّ وَ نَحْنُ مِنْهُ بُرَاءٌ.

ثُمَّ قَالَ 7 : إِنَّ أُولَى الْأَبَابِ الَّذِينَ عَمِلُوا بِالْفِكْرِ حَتَّى وَرِثُوا مِنْهُ حُبَّ اللَّهِ، فَإِنَّ حُبَّ اللَّهِ إِذَا وَرِثَهُ الْقَلْبُ اسْتَصْنَاءٌ بِهِ وَ أَسْرَعَ إِلَيْهِ اللُّطْفُ، فَإِذَا نَزَلَ اللُّطْفُ صَارَ مِنْ أَهْلِ الْفَوَائِدِ، فَإِذَا صَارَ مِنْ أَهْلِ الْفَوَائِدِ تَكَلَّمَ بِالْحِكْمَةِ، فَإِذَا تَكَلَّمَ بِالْحِكْمَةِ صَارَ صَاحِبَ فِطْنَةٍ، فَإِذَا نَزَلَ مَثَرَةُ الْفِطْنَةِ عَمِلَ فِي الْقُدْرَةِ، فَإِذَا عَمِلَ فِي الْقُدْرَةِ عَرَفَ الْأَطْبَاقَ السَّبْعَةَ، فَإِذَا بَلَغَ هَذِهِ الْمَثَرَةَ صَارَ يَتَقَلَّبُ فِي فِكْرِهِ بِلُطْفٍ وَ حِكْمَةٍ وَ بَيَانٍ، فَإِذَا بَلَغَ هَذِهِ الْمَثَرَةَ جَعَلَ شَهَوْتَهُ وَ مَحَبَّتَهُ فِي خَالِقِهِ، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ نَزَلَ الْمَثَرَةُ الْكُبْرَى، فَعَايَنَ رَبَّهُ فِي قَلْبِهِ، وَ وَرِثَ الْحِكْمَةَ بِغَيْرِ مَا وَرِثَهُ الْحُكَمَاءُ، وَ وَرِثَ الْعِلْمَ بِغَيْرِ مَا وَرِثَهُ الْعُلَمَاءُ، وَ وَرِثَ الصِّدْقَ بِغَيْرِ مَا وَرِثَهُ الصِّدِّيقُونَ، إِنَّ الْحُكَمَاءَ وَرِثُوا الْحِكْمَةَ بِالصَّمْتِ، وَ إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرِثُوا الْعِلْمَ بِالطَّلَبِ، وَ إِنَّ الصِّدِّيقِينَ وَرِثُوا الصِّدْقَ بِالْخُشُوعِ وَ طَوْلِ الْعِبَادَةِ، فَمَنْ أَخَذَهُ بِهِ هَذِهِ السَّيْرَةُ إِمَّا أَنْ يَسْفَلَ وَ إِمَّا أَنْ يَرْفَعَ، وَ أَكْثَرُهُمُ الَّذِي يَسْفَلُ وَ لَا يَرْفَعُ إِذَا لَمْ يَرِيعَ حَقَّ اللَّهِ وَ لَمْ يَعْمَلْ بِمَا أَمَرَ بِهِ، فَهَذِهِ صِفَةُ مَنْ لَمْ يَعْرِفِ اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَ لَمْ يُحِبَّهُ حَقَّ مَحَبَّتِهِ، فَلَا يُعَزِّزُكَ صَلَاتُهُمْ وَ صِيَامُهُمْ وَ رَوَايَاتُهُمْ وَ عُلُومُهُمْ فَإِنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفَرَةٌ.

ثُمَّ قَالَ: يَا يُونُسُ، إِذَا أَرَدْتَ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ فَعِنْدَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ، فَإِنَّا وَرِثْنَا وَ أُوتِينَا شَرْعَ الْحِكْمَةِ ^۳ وَ فَضْلَ الْخُطَابِ.

فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ كُلُّ مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَرِثَ كَمَا وَرِثْتُمْ؟ مَنْ كَانَ مِنْ وَلَدِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ 8 ؟

فَقَالَ: مَا وَرِثَهُ إِلَّا الْأَيُّمَةُ الْإِثْنَتَا عَشَرَ. قُلْتُ: سَمِّهِمْ لِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟

فَقَالَ: أُولَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَ بَعْدَهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ، وَ بَعْدَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، وَ بَعْدَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ، ثُمَّ أَنَا، وَ بَعْدِي مُوسَى وَلَدِي، وَ بَعْدَ مُوسَى عَلِيُّ ابْنُهُ، وَ بَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ، وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيُّ، وَ بَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ، وَ بَعْدَ الْحَسَنِ الْحُجَّةُ، اضْطَفَأَنَا اللَّهُ وَ طَهَّرَنَا، وَ أُوتِينَا ^۴ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ.

(۱) فی البحار زیادة: (وَ وَصَفَهُ)

(۲) فی البحار زیادة: (وَ وَصَفَهُ)

(۳) فی البحار: (فَإِنَّا وَرِثْنَاهُ وَ أُوتِينَا شَرْعَ الْحِكْمَةِ)

(۴) فی البحار: (وَ بَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ، وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيُّ ابْنُهُ، وَ بَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ ابْنُهُ)

(۵) فی البحار (وَ أَنَا)

نشود. جایی از او خالی نیست و مکانی به او مشغول نیست. در عین دوری نزدیک و در عین نزدیکی دور است. این خداوند پروردگار ما است که معبودی جز او نیست. پس هر که خدا را به این صفت اراده کرد و دوست داشت، از موحدین است و هر که او را به غیر این صفت دوست داشت، خدا از او بیزار است و ما نیز از او بیزاریم.

سپس فرمود: برآستی خردمندان کسانی هستند که با فکر و اندیشه عمل کردند، تا جایی که از آن عمل، محبت خدا را به ارث بردند. پس زمانی که قلب انسان محبت خدا را به ارث برد، بدان روشنایی گیرد و لطف به سوی آن بشتابد؛ و چون لطف نازل شود، از اهل فوائد گردد؛ و چون از اهل فوائد گشت، به حکمت تکلم کند؛ و چون به حکمت تکلم کرد، صاحب فهم و هوش شود؛ و چون جایگاه فهم و هوش شد، با قدرت عمل کند؛ و چون با قدرت عمل کرد، به طبقات هفت گانه (آسمان) معرفت یابد؛ و زمانی که به این جایگاه رسد، در اندیشه‌ی خود به وسیله‌ی لطف و حکمت و بیان تصرف کند؛ و چون به این جایگاه رسد، میل و محبت خود را در راه خالق خویش قرار دهد؛ و چون چنین کرد به بزرگترین جایگاه برسد و پروردگارش را در قلب خود به عیان ببیند؛ و وارث حکمت شود به غیر آنچه حکیمان به ارث برده‌اند، و وارث علم شود به غیر آنچه عالمان به ارث برده‌اند، و وارث صدق شود به غیر آنچه صدیقان به ارث برده‌اند. همانا حکیمان حکمت را با سکوت طولانی به ارث برده‌اند، و عالمان علم را با طلب کردن به ارث برده‌اند، و صدیقان صدق را با خشوع و عبادت طولانی به ارث برده‌اند. پس هر که آن را با این روش به دست آورد یا سقوط کند و یا رفعت داده شود؛ و اکثرشان سقوط کنند و رفعت نیابند آنگاه که حق خدا را مراعات نکند و به آنچه دستور داده شده عمل ننماید؛ پس این صفت کسی است که خدا را به حق معرفتش نشناخته و آن طور که حق محبت اوست او را دوست نداشته، پس نمازها و روزه‌ها و روایات و علومشان تو را فریب ندهد که ایشان خزان رمنده‌اند.

سپس فرمود: ای یونس! هر گاه خواستی علم صحیح پیدا کنی، بدان که نزد ما اهل بیت است، زیرا ما آن را به ارث برده‌ایم و به ما شرع حکمت و فصل الخطاب (سخن جدا کننده حق از باطل) داده شده است.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! هر که از اهل بیت و فرزندان علی(ع) و فاطمه(ع) باشد، مانند شما آن را به ارث برد؟

فرمود: کسی جز امامان دوازده گانه آن را به ارث نبرد.

ثُمَّ قُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَعْدٍ دَخَلَ عَلَيْكَ بِالْأَمْسِ فَسَأَلَكَ عَمَّا سَأَلْتُكَ فَأَجَبْتَهُ بِخِلَافِ هَذَا.

فَقَالَ: يَا يُونُسُ، كُلُّ امْرِئٍ وَمَا يَحْتَمِلُهُ، وَلِكُلِّ وَقْتٍ حَدِيثُهُ، وَإِنَّكَ لَأَهْلٌ لِمَا سَأَلْتَ، فَأَكْتُمُهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِيهِ، وَالسَّلَامُ!.

قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ: وَحَدَّثَنِي أَبُو الْعَبَّاسِ بْنُ عُقْدَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْجُمَيْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنِ الْحَسَنِ، عَنِ ابْنِ أُخْتِ شُعَيْبٍ الْعَقْرُقُوفِيِّ^۱، عَنْ خَالِهِ شُعَيْبٍ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ الصَّادِقِ 7 إِذْ دَخَلَ إِلَيْهِ يُونُسُ فَسَأَلَهُ- وَذَكَرَ الْحَدِيثَ- إِلَّا أَنَّهُ يَقُولُ فِي حَدِيثِ شُعَيْبٍ عِنْدَ قَوْلِهِ لِيُونُسَ: إِذَا أَرَدْتَ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ فَعِنْدَنَا، فَتَخُنْ أَهْلَ الذِّكْرِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: (فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)^{۲، ۳}.

الحديث الثاني

حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى، قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامٍ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ 8 إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ مُعَاوِيَةُ بْنُ وَهَبٍ وَ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنُ أَعْيَنَ، فَقَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ بْنُ وَهَبٍ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، مَا تَقُولُ فِي الْخَبَرِ الَّذِي رَوَيْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ 9 رَأَى رَبَّهُ، عَلَى أَيِّ صُورَةٍ رَأَاهُ؟ وَ عَنِ الْحَدِيثِ الَّذِي رَوَاهُ أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَرَوْنَ رَبَّهُمْ فِي الْجَنَّةِ، عَلَى أَيِّ صُورَةٍ يَرُونَهُ؟

(۱) بحار الأنوار، ج ۳۶، ص: ۴۰۳، ح ۱۵ عن كفاية الأثر

(۲) و الظاهر وقوع السهو في السند، لأنَّ (عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَحْمَدَ) يروى عن (ابْنِ أُخْتِ شُعَيْبٍ) بلا واسطة، فيكون السند هكذا: (عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُروَةَ ابْنِ أُخْتِ شُعَيْبٍ الْعَقْرُقُوفِيِّ). راجع: الكافي، ج ۳، ص: ۴۷۵، ح ۶ و تهذيب الأحكام، ج ۳، ص: ۳۱۲، ح ۱۴.

(۳) سورة النحل، الآية: ۴۳ و سورة الأنبياء، الآية: ۷.

(۴) بحار الأنوار، ج ۳۶، ص: ۴۰۵ ذيل ح ۱۵.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! نام آن‌ها را برای من بیان فرما.

فرمود: اولین آن‌ها علی بن ابی طالب(ع) است، و بعد از او حسن(ع) و حسین(ع)، و بعد از او علی بن الحسین(ع)، و بعد از او محمد بن علی الباقر(ع) است، سپس من هستم، و بعد از من فرزندان موسی(ع)، و بعد از موسی فرزندان علی(ع)، و بعد از علی، محمد(ع) و بعد از محمد، علی(ع) و بعد از علی، حسن(ع) و بعد از حسن، حجت(ع) است. خداوند ما را برگزیده و مظهر نموده، و به ما چیزهایی داده که به هیچ یک از عالمیان نداده است.

سپس عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! عبدالله بن سعد دیروز نزد شما آمد و از شما درباره‌ی آنچه من پرسیدم سوال نمود و شما بر خلاف این مطلب به او پاسخ دادید؟ فرمود: ای یونس! هر کس تحملی دارد و هر زمان حدیث خودش را دارد، و تو برای آنچه پرسیدی اهلیت داشتی، پس آن را جز از اهلش کتمان کن، والسلام.

و همین حدیث را با سندی دیگر از شعیب عقرقوفی روایت کرده که گفت: نزد امام صادق(ع) بودم که یونس بن ظبیان بر او وارد شد - و حدیث قبل را تکرار کرد -، جز آنکه در حدیث شعیب این قسمت از کلام امام صادق(ع) که به یونس می‌فرماید، چنین است: اگر علم صحیح خواستی نزد ما است، ما اهل ذکری هستیم که خداوند عزوجل فرموده: «اگر نمی‌دانید از اهل ذکر پرسید».

حدیث دوم

هشام بن سالم گوید: نزد امام صادق(ع) بودم که معاویه بن وهب و عبد الملک بن أعین بر آن حضرت وارد شدند. معاویه بن وهب به ایشان عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! چه می‌فرمایید درباره‌ی خبری که روایت شده: رسول خدا(ص) پروردگارش را دید، او را به کدام صورت دید؟ و از حدیثی که روایت کرده‌اند: مؤمنین در بهشت، پروردگارش را می‌بینند، به کدام صورت او را خواهند دید؟

حضرت تبسمی کرد و فرمود: ای معاویه! چقدر زشت است برای مردی که هفتاد سال یا هشتاد سال بر او می‌گذرد، در ملک خداوند زندگی کرده و از نعمت‌های او می‌خورد، ولی خدا را به حق معرفتش نمی‌شناسد؟

سپس فرمود: ای معاویه! به راستی محمد(ص) پروردگارش را با چشم سر آشکارا ندید؛ و دیدن به دو صورت است، دیدن قلب و دیدن چشم. پس هر که مقصودش دیدن قلب بوده،

فَتَبَسَّمَ 7 ثُمَّ قَالَ: يَا مُعَاوِيَةُ، مَا أَفْبَحَ بِالرَّجُلِ يَأْتِي عَلَيْهِ سَبْعُونَ سَنَةً أَوْ ثَمَانُونَ سَنَةً يَعِيشُ فِي مُلْكِ اللَّهِ وَ يَأْكُلُ مِنْ نِعَمِهِ ثُمَّ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ.

ثُمَّ قَالَ 7 : يَا مُعَاوِيَةُ إِنَّ مُحَمَّدًا 9 لَمْ يَزِرْ رَبَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِمُشَاهَدَةِ الْعَيَانِ، وَ إِنَّ الرُّؤْيَا عَلَى وَجْهَيْنِ: رُؤْيَا الْقَلْبِ وَ رُؤْيَا الْبَصَرِ، فَمَنْ عَنِ رُؤْيَا الْقَلْبِ فَهُوَ مُصِيبٌ، وَ مَنْ عَنِ رُؤْيَا الْبَصَرِ فَقَدْ كَفَرَ بِاللَّهِ وَ بآيَاتِهِ، لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ 9 : مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَقَدْ كَفَرَ.

وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ : قَالَ: سِئِلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ 7 فَقِيلَ لَهُ: يَا أَخَا رَسُولِ اللَّهِ، هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ؟

فَقَالَ: وَ كَيْفَ أُعْبِدُ مَنْ لَمْ أَرَهُ؟ لَمْ تَرَهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعَيَانِ وَ لَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ، وَ إِذَا كَانَ الْمُؤْمِنُ يَرَى رَبَّهُ بِمُشَاهَدَةِ الْبَصَرِ فَإِنَّ كُلَّ مَنْ جَارَ عَلَيْهِ الْبَصَرُ وَ الرُّؤْيَا فَهُوَ مُخْلُوقٌ، وَ لَا بُدَّ لِلْمُخْلُوقِ مِنَ الْخَالِقِ فَقَدْ جَعَلْتُهُ إِذَا مُخْدَتًا مُخْلُوقًا، وَ مَنْ شَبَّهَهُ بِخَلْقِهِ فَقَدْ اتَّخَذَ مَعَ اللَّهِ شَرِيكًا، وَ لَهُمْ أَوْ لَمْ يَسْمَعُوا يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: (لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ)^۱، وَ قَوْلُهُ: (لَنْ تَرَانِي وَ لَكِنْ انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنَّ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا)^۲، وَ إِنَّمَا طَلَعَ مِنْ نُورِهِ عَلَى الْجَبَلِ كَصُورِهِ يَخْرُجُ مِنْ سَمِّ الْحَيَاطِ، فَدَكَكَتِ الْأَرْضُ وَ صَعِقَتِ الْجِبَالُ، فَ (خَرَّ مُوسَى صَعِقًا) أَيَّ مَيِّتًا، فَلَمَّا أَفَاقَ وَ رَدَّ عَلَيْهِ رُوحُهُ، (قَالَ سُبْحَانَكَ ثُبْتُ إِلَيْكَ) مِنْ قَوْلٍ مِنْ رَعْمٍ أَنَّكَ تُرَى، وَ رَجَعْتُ إِلَى مَعْرِفَتِي بِكَ أَنَّ الْأَبْصَارَ لَا تُدْرِكُكَ، (وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ) وَ أَوَّلُ الْمُقَرَّرِينَ بِأَنَّكَ تُرَى وَ لَا تُرَى وَ أَنْتَ بِالْمُنْظَرِ الْأَعْلَى.

ثُمَّ قَالَ 7 : إِنَّ أَفْضَلَ الْفَرَائِضِ وَ أَوْجَبَهَا عَلَى الْإِنْسَانِ مَعْرِفَةُ الرَّبِّ وَ الْإِقْرَارُ لَهُ بِالْعُبُودِيَّةِ، وَ حَدُّ الْمَعْرِفَةِ أَنْ يَعْرِفَ أَنَّهُ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ، وَ لَا شَبِيهَ لَهُ وَ لَا نَظِيرَ لَهُ، وَ أَنْ يَعْرِفَ أَنَّهُ قَدِيمٌ مُتَّبَتٌ مُوجُودٌ غَيْرُ فَقِيدٍ، مَوْصُوفٌ مِنْ غَيْرِ شَبِيهِ وَ لَا مَثِيلٍ، (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ)^۳، وَ بَعْدَهُ مَعْرِفَةُ الرَّسُولِ وَ الشَّهَادَةُ لَهُ بِالنَّبُوءَةِ، وَ أَدْنَى مَعْرِفَةِ الرَّسُولِ الْإِقْرَارُ بِنَبُوءَتِهِ، وَ أَنَّ مَا أَتَى بِهِ مِنْ كِتَابٍ أَوْ أَمْرٍ أَوْ مَنِّ فَذَلِكَ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ بَعْدَهُ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ الَّذِي بِهِ يَأْتُمُّ، بِنَعْتِهِ وَ صِفَتِهِ وَ اسْمِهِ، فِي حَالِ الْعُسْرِ وَ الْيُسْرِ، وَ

(۱) فی البحار: (لَمْ يَزِرْ الرَّبَّ)

(۲) سورة الأنعام، الآية: ۱۰۳ .

(۳) سورة الأعراف، الآية: ۱۴۳ .

(۴) فی البحار: (فَدَكَتْ)

(۵) سورة الشورى، الآية: ۱۱ .

درست گفته و هر که مقصودش دیدن به چشم بوده، به خدا و آیات او کافر شده است، به خاطر سخن رسول خدا(ص) که فرمود: هر که خدا را به خلقتش تشبیه کند کافر شده است.

و پدرم از پدرش از حسین بن علی(ع) برای من حدیث کرد که فرمود: از امیر المؤمنین(ع) سؤال شد: ای برادر رسول خدا! آیا پروردگار خود را دیده‌ای؟

فرمود: چگونه عبادت کنم کسی را که ندیده‌ام؟ چشم‌ها او را آشکارا ندیده‌اند و لیکن قلب‌ها او را به حقائق ایمان دیده‌اند؛ و اگر مؤمن پروردگار خود را به چشم سر مشاهده می‌کرد، پس هر که به چشم دیده شود مخلوق است و هر مخلوقی ناگزیر است که خالقش داشته باشد، بنا بر این او را آفریده شده و مخلوق قرار داده‌ای؛ و هر که او را به خلقتش تشبیه کند برای خدا شریک قرار داده است. وای بر ایشان، آیا نشنیده‌اند که خدای تعالی می‌فرماید: «چشم‌ها او را در نیابند ولی او چشم‌ها را دریابد و او لطیف و آگاه است»، و آن کلامش که (به موسی(ع) می‌فرماید): «هرگز مرا نخواهی دید و لیکن به کوه بنگر، اگر در جای خود قرار گرفت، به زودی مرا خواهی دید. پس زمانی که پروردگارش بر کوه تجلی کرد، آن را هموار گردانید»، و آنچه از نور او بر کوه تابید، مانند روشنی‌ای بود که از سوراخ سوزن بیرون آید؛ ولی زمین هموار شد و کوه‌ها فرو ریخت و «موسی بی حرکت بر زمین افتاد» یعنی مُرد، «همین که به خود آمد» و روح به بدنش بازگردانده شد، «عرض کرد: تو منزهی و من به سوی تو توبه نمودم» از گفتار آن کسی که گمان کند تو دیده شوی؛ و به معرفتم نسبت به تو بازگشتم که چشم‌ها تو را در نیابند، «و من نخستین مؤمنان هستم» و اولین اقرار کنندگان به اینکه تو می‌بینی ولی دیده نمی‌شوی، و تو بر عالی‌ترین منظری.

سپس حضرت فرمود: براستی که با فضیلت‌ترین فریضه‌ها و واجب‌ترین آن‌ها بر انسان، معرفت پروردگار و اقرار به بندگی اوست؛ و حدّ معرفت این است که بداند معبودی جز او نیست و برای او شبیه و مانندی وجود ندارد؛ و بداند که او قدیم و اثبات شده (با دلائل فراوان) و موجود (بالذات) است و فقدان برای او نیست، توصیف شود ولی بدون شبیه و مانند. چیزی مانند او نیست و او شنوا و بینا است؛ و بعد از او معرفت رسول و شهادت به نبوّت اوست؛ و پائین‌ترین درجه‌ی معرفت به رسول، اقرار به نبوّت اوست، و اینکه آنچه از کتاب یا امر و نهی آورده از جانب خداوند عزّ و جلّ است. و بعد از او معرفت امامی است که به وصف و صفت و نام او در حال سختی و گشایش اقتدا کند؛ و پائین‌ترین درجه‌ی معرفت امام این است که او همانند پیامبر است مگر در درجه‌ی نبوّت، و وارث اوست؛ و این که اطاعت از او اطاعت

أَذْنَى مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ أَنَّهُ عَدْلُ النَّبِيِّ - إِلَّا دَرَجَةَ التَّوْبَةِ - وَ وَارِثُهُ، وَ أَنَّ طَاعَتَهُ طَاعَةُ اللَّهِ وَ طَاعَةُ رَسُولِ اللَّهِ، وَ التَّسْلِيمُ لَهُ فِي كُلِّ أَمْرٍ وَ الرَّدُّ إِلَيْهِ وَ الْأَخْذُ بِقَوْلِهِ، وَ يَعْلَمُ أَنَّ الْإِمَامَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ 9 عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَ بَعْدَهُ الْحُسَيْنُ، ثُمَّ الْحُسَيْنُ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ أَنَا، ثُمَّ بَعْدِي مُوسَى ابْنِي، وَ بَعْدَهُ عَلِيُّ ابْنُهُ، وَ بَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ، وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيُّ ابْنُهُ، وَ بَعْدَ عَلِيٍّ الْحُسَيْنُ ابْنُهُ، وَ الْحُجَّةُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ. ثُمَّ قَالَ: يَا مُعَاوِيَةُ، جَعَلْتُ لَكَ أَضْلاً فِي هَذَا فَاعْمَلْ عَلَيْهِ، فَلَوْ كُنْتُ تَمُوتُ عَلَى مَا كُنْتُ عَلَيْهِ لَكَانَ حَالُكَ أَسْوَأَ الْأَحْوَالِ، فَلَا يَغُورُكَ قَوْلُ مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُرَى بِالْبَصَرِ.

قَالَ: وَ قَدْ قَالُوا أَتَجِبُ مِنْ هَذَا، أَوْ لَمْ يَنْسُبُوا آدَمَ 7 إِلَى الْمَكْرُوهِ؟ أَوْ لَمْ يَنْسُبُوا إِبْرَاهِيمَ 7 إِلَى مَا نَسَبُوهُ؟ أَوْ لَمْ يَنْسُبُوا دَاوُدَ 7 إِلَى مَا نَسَبُوهُ مِنَ الْقَتْلِ مِنْ حَدِيثِ الطَّيْرِ؟ أَوْ لَمْ يَنْسُبُوا يُوسُفَ الصِّدِّيقَ إِلَى مَا نَسَبُوهُ مِنْ حَدِيثِ زَلِيخَا؟ أَوْ لَمْ يَنْسُبُوا مُوسَى 7 إِلَى مَا نَسَبُوهُ مِنَ الْقَتْلِ؟ أَوْ لَمْ يَنْسُبُوا رَسُولَ اللَّهِ 9 إِلَى مَا نَسَبُوهُ مِنْ حَدِيثِ زَيْدٍ؟ أَوْ لَمْ يَنْسُبُوا عَلِيٍّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ 7 إِلَى مَا نَسَبُوهُ مِنْ حَدِيثِ الْقَطِيفَةِ؟ إِيَّاهُمْ أَرَادُوا بِذَلِكَ تَوْبِيخَ الْإِسْلَامِ لِيَرْجِعُوا عَلَى أَغْفَائِهِمْ، أُنْعَمِ اللَّهُ أَبْصَارَهُمْ كَمَا أُنْعَمَى قُلُوبُهُمْ، تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ عُلُوءاً كَبِيراً!

كفاية الأثر
في التّصّ على
الأئمة الإثني عشر

٢٩٢

الحديث الثالث

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحُمَيْرِيِّ، عَنْ مُوسَى بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ الصَّادِقِ 7 إِذْ أَتَاهُ شَيْخٌ كَبِيرٌ قَدْ اخْتَلَى مُتَكَبِّراً عَلَى عَصَاهُ، فَسَلَّمَ فَرَدَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ 7 الْجَوَابَ. ثُمَّ قَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، نَاوِلْنِي يَدَكَ أَقْبِلْهَا، فَأَعْطَاهُ يَدَهُ فَقَبَّلَهَا ثُمَّ بَكَى. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ 7: مَا يُبْكِيكَ يَا شَيْخٌ؟ قَالَ: جَعَلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَقَمْتُ عَلَى قَائِمِكُمْ مِنْذُ مِائَةِ سَنَةٍ، أَقُولُ: هَذَا الشَّهْرُ وَ هَذِهِ السَّنَةُ، وَ قَدْ كَبُرَتْ سِنِّي وَ دَقَّ عَظْمِي وَ اقْتَرَبَ أَجْلِي، وَ لَا أَرَى فِيكُمْ مَا أُحِبُّ، أَرَأَيْكُمْ مُقْتَلِينَ مُشَرَّدِينَ وَ أَرَى عَدُوَّكُمْ يَطِيرُونَ بِالْأَجْنِحَةِ، فَكَيْفَ لَا أَبْكِي؟

(١) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٤٠٦، ح ١٦ عن كفاية الأثر.

از خدا و رسول خداست؛ و در هر امری تسلیم او باشد و به او ردّ (عرضه) کند و سخن او را بپذیرد؛ و بداند که امام بعد از رسول خدا(ص) علی بن ابی طالب(ع) است، و بعد از او حسن(ع)، سپس حسین(ع)، سپس علی بن الحسین(ع)، سپس محمد بن علی(ع)، سپس من، و بعد از من فرزندان موسی(ع)، و بعد از او فرزندش علی(ع)، و بعد از علی فرزندش محمد(ع)، و بعد از محمد فرزندش علی(ع)، و بعد از علی فرزندش حسن(ع) است، و حجّت(ع) از فرزندان حسن می‌باشد.

سپس فرمود: ای معاویه! برای تو در این باره اصلی قرار دادم، پس بر اساس آن عمل کن که اگر بر آنچه معتقد بودی از دنیا می‌رفتی، حال تو بدترین حالات بود. پس سخن آن کسی که گمان می‌کند خدای تعالی به چشم دیده می‌شود، تو را فریب ندهد.

سپس فرمود: آن‌ها سخنانی عجیب‌تر از این گفته‌اند. آیا آدم(ع) را به کار ناپسند نسبت ندادند؟ آیا ابراهیم(ع) را به آن چیزها نسبت ندادند؟ آیا داود(ع) را در داستان آن پرنده به قتل نسبت ندادند؟ آیا یوسف صدیق(ع) را در داستان زلیخا به آن چیزها نسبت ندادند؟ آیا موسی(ع) را به قتل نسبت ندادند؟ آیا رسول خدا(ص) را در داستان زید به آن چیزها نسبت ندادند؟ آیا علی بن ابی طالب(ع) را در داستان قطیفه به آن چیزها نسبت ندادند؟ اینها می‌خواهند با این سخنان اسلام را سرزنش کنند تا به دین گذشتگان خود بازگردند! خداوند چشمانشان را کور کند همچنان که قلب‌هایشان را کور کرده است. خداوند از این سخنان بسیار برتر است.

حدیث سوم

مَسْعَدَةُ گويد: نزد امام صادق(ع) بودم که پيرمردی خميده در حالی که بر عصايش تکیه کرده بود، نزد او آمد و سلام کرد. حضرت جوابش را داد، سپس گفت: ای فرزند رسول خدا! دستت را بده ببوسم. حضرت دستش را داد، پيرمرد بوسيد و گريست. حضرت فرمود: ای پيرمرد چرا گريه می‌کنی؟ عرض کرد: فدایت شوم، صد سال است که انتظار قائم شما را می‌کشم و می‌گویم این ماه و این سال می‌آید، و دیگر سنّ من بالا رفته و استخوانم باریک و اجلم نزدیک شده و آنچه را که دوست دارم در میان شما نمی‌بینم. شما را کشته یا آواره و فراری می‌بینم، و دشمنانتان را می‌بینم که پرواز می‌کنند (هر چه می‌خواهند می‌کنند)، پس چطور گريه نکنم؟

كفاية الأثر
في التّصّ على
الأئمة الإثني عشر

٢٩٣

فَدَمَعَتْ عَيْنَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7 ثُمَّ قَالَ: يَا شَيْخُ، إِنَّ أَبْقَاكَ اللَّهُ حَتَّى تَرَى قَائِمَنَا كُنْتَ مَعَنَا فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى، وَإِنْ حَلَّتْ بِكَ الْمَيِّتَةُ جِئْتَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ ثَقَلٍ مُحَمَّدٍ 9 وَ نَحْنُ ثَقَلُهُ، فَقَدْ قَالَ 7: إِيَّيْ مُحَمَّدٍ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عَثَرَتِي أَهْلَ بَيْتِي.

فَقَالَ الشَّيْخُ: لَا أَبَالِي بَعْدَ مَا سَمِعْتُ هَذَا الْخَبَرَ.

ثُمَّ قَالَ: يَا شَيْخُ، إِنْ قَائِمَنَا يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ، وَ الْحَسَنِ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ، وَ عَلِيٍّ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ مُحَمَّدٍ، وَ مُحَمَّدٌ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ، وَ عَلِيٌّ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ ابْنِي هَذَا - وَ أَشَارَ إِلَى مُوسَى 7 - وَ هَذَا خَرَجَ مِنْ صُلْبِي، وَ نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ، كُلُّنَا مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ.

فَقَالَ الشَّيْخُ: يَا سَيِّدِي بَعْضُكُمْ أَفْضَلُ مِنْ بَعْضٍ؟ قَالَ: لَا، نَحْنُ فِي الْفَضْلِ سَوَاءٌ وَ لَكِنْ بَعْضُنَا أَعْلَمُ مِنْ بَعْضٍ.

ثُمَّ قَالَ: يَا شَيْخُ، وَ اللَّهُ لَوْ لَمْ يَنْبَقِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، أَلَا إِنَّ شِيعَتَنَا يَقْعُونَ فِي فَتْنَةٍ وَ خَيْرَةٍ فِي غَيْبَتِهِ، هُنَاكَ يَنْتَبِثُ اللَّهُ عَلَى هُدَاهُ الْمُخْلِصِينَ، اللَّهُمَّ أَعِنَهُمْ عَلَى ذَلِكَ!

کفایة الأثر
فی التّصّ علی
الأئمة الإثني عشر

۲۹۴

الحديث الرابع

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ، عَنْ سَامَةَ بْنِ الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الطَّيَالِسِيِّ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ وَ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ جَمِيعاً، عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْخَضْرَمِيِّ، عَنِ الصَّادِقِ 7 قَالَ: الْأُئِمَّةُ اثْنَا عَشَرَ.

قُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَسَمِّهِمْ لِي؟ قَالَ: مِنَ الْمَاضِينَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَ الْحُسَيْنُ وَ الْحُسَيْنُ، وَ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ أَنَا.

قُلْتُ: فَمَنْ بَعْدَكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: إِيَّيْ قَدْ أَوْصَيْتُ إِلَى وَلَدِي مُوسَى وَ هُوَ الْإِمَامُ بَعْدِي.

قُلْتُ: فَمَنْ بَعْدَ مُوسَى؟ قَالَ: عَلِيٌّ ابْنُهُ يُدْعَى بِالرِّضَا^۱، يُدْفَنُ فِي أَرْضِ الْغُرَبَةِ مِنْ خُرَاسَانَ، ثُمَّ بَعْدَ عَلِيٍّ

(۱) بحار الأنوار، ج ۳۶، ص: ۴۰۸، ح ۱۷ عن كفاية الأثر.

(۲) في البحار: (يُدْعَى الرِّضَا)

با این سخن اشک از چشمان امام صادق(ع) جاری شد. سپس فرمود: ای پیرمرد! اگر خداوند تو را زنده بدارد تا قائم ما را ببینی در رفیع ترین و عالی ترین درجات با ما خواهی بود، و اگر مرگت فرا رسد در روز قیامت با ثَقَلٍ مُحَمَّدٍ(ص) که ما هستیم خواهی آمد، زیرا پیامبر فرموده: من در میان شما دو چیز گرانبها بر جای می گذارم، پس به آن دو تمسک جویند تا هرگز گمراه نشوید، کتاب خدا و عترت من اهل بیتم.

پیرمرد گفت: پس از شنیدن این خبر دیگر (مرگ یا زندگی) برایم فرقی نمی کند.

سپس حضرت فرمود: ای پیرمرد! همانا قائم ما از صلب حسن(ع) بیرون آید، و حسن از صلب علی(ع) بیرون آید، و علی از صلب محمد(ع) بیرون آید، و محمد از صلب علی(ع) بیرون آید، و علی از صلب این فرزندم بیرون آید - و به موسی(ع) اشاره کرد - و این از صلب من بیرون آمده، و ما دوازده نفریم که همگی معصوم و مطهر هستیم.

پیرمرد عرض کرد: آقای من! آیا بعضی از شما از بعضی دیگر افضل است؟ فرمود: نه، ما در فضیلت برابر هستیم و لیکن بعضی از ما از بعضی دیگر عالم تر است.

سپس فرمود: ای پیرمرد! به خدا سوگند، اگر از دنیا فقط یک روز باقی بماند، خداوند آن روز را طولانی کند تا قائم ما اهل بیت خروج کند. بدان که شیعیان ما در زمان غیبت او در فتنه و سرگردانی واقع شوند، آن زمان است که خداوند آن ها را که خالص شده اند بر هدایتش ثابت قدم بدارد. خدایا! ایشان را بر ثابت قدم بودن یاری فرما.

حديث چهارم

عَلْقَمَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَضَرَمِيٌّ مِنْ أَمَامِ صَادِقٍ(ع) رَوَايَتِ كَرَدَهْ كَهْ فَرَمُود: اَمَامَانِ دَوَاذَدَهْ نَفَرِ هَسْتَنْد. مِنْ عَرَضِ كَرْدَم: اَي فَرَزَنْدِ رَسُولِ خَدَا! نَامِ آن هَا رَا بَرَايِ مِنْ بِيَا فَرَمَا. فَرَمُود: اَز كُذْشْتِگَانِ عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ(ع) وَ حَسَنِ(ع) وَ حُسَيْنِ(ع) وَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ(ع) وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ(ع) هَسْتَنْد، سَپِسْ مِنْ هَسْتَم.

عَرَضِ كَرْدَم: اَي فَرَزَنْدِ رَسُولِ خَدَا! بَعْدِ اَز شَمَا كَيْسْت؟

فَرَمُود: مِنْ بَهْ فَرَزَنْدِ مُوسَى(ع) وَصِيَّتِ كَرْدَهَام وَ اَو اَمَامِ بَعْدِ اَز مِنْ اَسْت.

عَرَضِ كَرْدَم: بَعْدِ اَز مُوسَى(ع) كَيْسْت؟

فَرَمُود: فَرَزَنْدَشِ عَلِيٍّ(ع) كَهْ اَو رَا «رِضَا» خَوَانْدِ وَ دَرِ زَمِينِ غَرَبْتِ اَز خُرَاسَانَ دَفَنِ شُود، وَ بَعْدِ اَز عَلِيٍّ فَرَزَنْدَشِ مُحَمَّدٍ(ع)، وَ بَعْدِ اَز مُحَمَّدٍ فَرَزَنْدَشِ عَلِيٍّ(ع)، وَ بَعْدِ اَز عَلِيٍّ فَرَزَنْدَشِ

کفایة الأثر
فی التّصّ علی
الأئمة الإثني عشر

۲۹۵

ابْنُهُ مُحَمَّدٌ، وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلِيٌّ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ ابْنُهُ، وَ الْمَهْدِيُّ مِنْ وَلَدِ الْحَسَنِ.

ثُمَّ قَالَ 7 : حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ : ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9 : يَا عَلِيُّ، إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا خَرَجَ يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةُ عَشَرَ رَجُلًا عَدَدَ رِجَالِ بَدْرٍ، فَإِذَا حَانَ وَقْتُ خُرُوجِهِ يَكُونُ لَهُ سَيْفٌ مَعْمُودٌ، نَادَاهُ السَّيْفُ: قُمْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ فَأَقْتُلْ أَعْدَاءَ اللَّهِ!

كفاية الأثر
في التّصّ على
الأئمة الإثني عشر

٢٩٦



كفاية الأثر
في التّصّ على
الأئمة الإثني عشر

٢٩٧

حسن(ع) است، و مهدی(ع) از فرزندان حسن می باشد.
سپس فرمود: پدرم به واسطه ی پدرانش از علی بن ابی طالب(ع) برای من حدیث کرد که رسول خدا(ص) فرمود: ای علی! زمانی که قائم ما خروج کند، سیصد و سیزده نفر به عدد مردان جنگ بدر گرد او جمع شوند، و چون وقت خروجش نزدیک شود، شمشیری در غلاف دارد که آن شمشیر او را صدا زند: ای ولیّ خدا قیام کن و دشمنان خدا را بکش.

بَابُ مَا جَاءَ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ 8 مَا يُؤَافِقُ
هَذِهِ الْأَخْبَارَ وَنَصُّهُ عَلَى ابْنِهِ عَلِيِّ الرِّضَا 7

الحديث الأول

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السِّنْدِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عِيسَى بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ 8 قَالَ: إِذَا فَقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وَلَدِ السَّابِعِ فَلِلَّهِ اللَّهُ فِي أَذْيَانِكُمْ لَا يُزِيلَنَّكُمْ أَحَدٌ عَنْهَا، يَا بُنَيَّ لِأَنَّهُ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ، حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ، إِنَّمَا هِيَ مُحَنَّةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ائْتَحَنَ اللَّهُ بِهَا خَلْقَهُ، وَلَوْ عَلِمَ آبَاؤُكُمْ وَأَجْدَادُكُمْ دِينًا أَصَحَّ مِنْ هَذَا لَا تَبْعُوهُ.

فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي، مِنَ الْخَامِسِ مَنْ وَلَدَ السَّابِعَ؟

قَالَ: يَا بُنَيَّ، عَقُولُكُمْ تَصْغُرُ عَنْ هَذَا وَأَخْلَامُكُمْ تَضِيقُ عَنْ خَلِيلِهِ، وَلَكِنْ إِنْ تَعِيشُوا فَسَوْفَ تُدْرِكُونَهُ!

الحديث الثاني

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمْزَةَ، عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ حَمْزَةَ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ 8 فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَنْتَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ؟

قَالَ: أَنَا الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، وَلَكِنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ وَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا

(١) الكافي، ج ١، ص: ٣٣٦، ح ٢ - الغيبة (للنعماني)، ص: ١٥٤ - كمال الدين، ج ٢، ص: ٣٥٩، ح ١ و علل الشرائع، ج ١، ص: ٢٤٤، ح ٤ - بحار الأنوار، ج ٥١، ص: ١٥٠، ح ١ عنهم.

آنچه از امام موسی بن جعفر 8 در
موافقت این اخبار روایت شده و بر امامت فرزندش
علی بن موسی الرضا 8 تصریح نموده است.

حديث اول

علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر(ع) روایت کرده که فرمود: زمانی که پنجمین (امام) از فرزندان هفتمین (امام) ناپدید شود، خدا را خدا را که مراقب دین خود باشید تا کسی شما را از آن جدا نکند. فرزندان من! زیرا بناچار برای صاحب این امر غیبتی است تا جایی که قائلین به این امر، از آن برگردند. همانا این غیبت، آزمایشی از جانب خداوند است که خلقتش را با آن بیازماید، و اگر پدران و اجداد شما دینی درست تر از این سراغ داشتند، از آن پیروی می کردند.

من عرض کردم: آقای من! پنجمین از فرزندان هفتمین کیست؟

فرمود: پسر جان! عقل های شما از درک آن قاصر است و ظرفیت شما وسعت و توان حمل آن را ندارد، و لیکن اگر زنده بمانید، به زودی او را درک خواهید کرد.

حديث دوم

یونس بن عبد الرحمن گوید: بر موسی بن جعفر(ع) وارد شدم و عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! آیا شما قائم به حق هستید؟

فرمود: من قائم به حق هستم و لیکن آن قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک سازد و آن را از عدالت پر کند همان گونه که از ستم پر شده باشد، پنجمین فرزند من است. او غیبتی دارد که زمانش طولانی گردد، زیرا بر جان خود می ترسد. در آن غیبت عده ای مرتد شده و عده ای

هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وَلَدِي، لَهُ غَيْبَةٌ يَطُولُ أَمَدُهَا خَوْفًا عَلَى نَفْسِهِ، يَزِيدُ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَثْبُتُ فِيهَا آخَرُونَ.

ثُمَّ قَالَ 7 : طُوبَى لِشِيعَتِنَا الْمُتَمَسِّكِينَ بِحَبْلِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا، الثَّابِتِينَ عَلَى مَوَالِيتِنَا وَ الْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِنَا، أُولَئِكَ مِتَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ، قَدْ رَضُوا بِنَا أَيْمَةً وَ رَضِينَا بِهِمْ شِيعَةً، فَطُوبَى لَهُمْ ثُمَّ طُوبَى لَهُمْ، هُمْ وَ اللَّهُ مَعَنَا فِي دَرَجَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ!

الحديث الثالث

وَ عَنْهُ، عَنْ عَجَبِهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي أَحْمَدَ مُحَمَّدَ بْنِ زِيَادٍ الْأُرْدِيِّ، قَالَ: سَأَلْتُ سَيِّدِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ 8 عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: (وَ أَشْبَعُ عَلَيْكُمْ نِعْمَةُ ظَاهِرَةٍ وَ بَاطِنَةٍ) ٢، قَالَ: التَّعَمُّةُ الظَّاهِرَةُ الْإِمَامُ الظَّاهِرُ، وَ الْبَاطِنَةُ الْإِمَامُ الْغَائِبُ.

قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: وَ يَكُونُ فِي الْأَيْمَةِ مَنْ يَغِيبُ؟ قَالَ: نَعَمْ، يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَ لَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ، وَ هُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنَّا، يُسْهَلُ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ كُلَّ عَسِيرٍ، وَ يُدَلِّلُ لَهُ كُلَّ صَعْبٍ، وَ يُظْهِرُ لَهُ كُنُوزَ الْأَرْضِ، وَ يَقْرُبُ لَهُ كُلَّ بَعِيدٍ، وَ يُبِيرُ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ غَنِيْدٍ، وَ يُهْلِكُ عَلَى يَدِهِ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ، ذَلِكَ ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ الَّذِي يُخْفَى عَلَى النَّاسِ وَ لَا دَرُءَ لَهُ، وَ لَا يَحِلُّ لَهُمْ تَسْمِيَتُهُ حَتَّى يُظْهِرَهُ اللَّهُ، فَيَمْلَأَ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا ٣.

الحديث الرابع

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الدَّقَاقُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيْسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ نَعِيمٍ الصَّخَّافِ، قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ وَ عَلِيُّ بْنُ يَقْطِينٍ -بِغَدَادَ- فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ يَقْطِينٍ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ 8 جَالِسًا، فَدَخَلَ عَلَيْهِ ابْنُهُ عَلِيُّ فَقَالَ لِي: يَا عَلِيُّ بْنُ يَقْطِينٍ، هَذَا عَلِيُّ سَيِّدِ وَلَدِي، أَمَا إِنِّي قَدْ نَحَلْتُهُ كُنُوتِي.

(١) كمال الدين، ج ٢، ص: ٣٦١، ح ٥ (الْهَمْدَانِيُّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ السَّنْدِيِّ) - و بحار الأنوار، ج ٥١، ص: ١٥١، ح ٦ عن كمال الدين و كفاية الأثر.

(٢) سورة لقمان، الآية: ٢٠.

(٣) كمال الدين، ج ٢، ص: ٣٦٨، ح ٦ عن (الْهَمْدَانِيُّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ) - بحار الأنوار، ج ٥١، ص: ١٥٠، ح ٢ عن كمال الدين و كفاية الأثر.

دیگر (بر اعتقادشان) ثابت بمانند.

سپس فرمود: خوشا به حال شیعیان ما که در غیبت قائم ما به ریسمان ما متمسک شوند و بر دوستی ما و بیزاری از دشمنان ما ثابت بمانند. آن‌ها از ما هستند و ما از آن‌ها هستیم. آن‌ها به امامت ما راضی هستند و ما نیز به شیعه بودن آن‌ها راضی هستیم. پس خوشا به حال آن‌ها! خوشا به حال آن‌ها! به خدا سوگند آن‌ها در روز قیامت با ما در درجه‌ی ما خواهند بود.

حدیث سوم

محمّد بن زیاد اُزدی گوید: از سرور خود موسی بن جعفر(ع) درباره‌ی این آیه پرسیدم: «و نعمت‌های آشکار و نهان خود را بر شما کامل و تمام کرد».

حضرت فرمود: نعمت آشکار، امام آشکار است و نعمت نهان، امام غائب است.

عرض کردم: آیا در میان امامان کسی هست که غائب شود؟

فرمود: آری، جسم او از چشم مردم غائب شود اما یاد او از قلوب مؤمنین غائب نشود؛ و او دوازدهمین نفر از ما است. خدای تعالی هر دشواری را برای او آسان و هر ناهمواری را برای او هموار سازد و گنج‌های زمین را برای او آشکار کند و هر دوری را برای وی نزدیک سازد و به وسیله‌ی او هر زورگوی عناد ورزی را نابود کند و به دست او هر شیطان سرکشی را هلاک سازد. او فرزند سرور کنیزان است، همان که ولادتش بر مردم پوشیده است و بردن نامش بر آن‌ها روا نیست، تا آن زمان که خداوند او را آشکار نماید و به وسیله‌ی او زمین را از قسط و عدل پر کند، همان گونه که از جور و ظلم پر شده باشد.

حدیث چهارم

حسین بن نعیّم صحّاف گوید: من و هشام بن حکم و علی بن یقطین در بغداد بودیم که علی بن یقطین گفت: نزد موسی بن جعفر(ع) نشسته بودم که فرزندش علی(ع) بر او وارد شد، حضرت به من فرمود: ای علی بن یقطین! این علی سیّد اولاد من است، بدان که من کُنیهِ خود را به او بخشیده‌ام.

در این هنگام، هشام بن حکم با کف دستش بر پیشانی‌اش زد و گفت: وای بر تو! چه گفتی؟

علی بن یقطین گفت: به خدا سوگند، همان گونه که برایت گفتم، از ایشان شنیدم.

هشام گفت: به خدا سوگند، حضرت تو را خبر داده که امر امامت بعد از ایشان، در او است.

فَصَرَبَ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ بِرَاحَتِهِ جَبْهَتَهُ، ثُمَّ قَالَ: وَيْحَكَ كَيْفَ قُلْتَ؟ قَالَ عَلِيُّ بْنُ يَقْطِينٍ: سَمِعْتُهُ وَاللَّهِ يَقُولُ كَمَا قُلْتَ لَكَ. فَقَالَ هِشَامٌ: أَخْبَرَكَ وَاللَّهِ أَنَّ الْأَمْرَ فِيهِ مِنْ بَعْدِهِ.^١

الحديث الخامس

وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى، عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: كُنَّا عِنْدَ الْقَبْرِ نَحْوًا مِنْ سَبْعِينَ^٢ رَجُلًا مِثًا وَمِنْ مَوَالِينَا، إِذْ أَقْبَلَ أَبُو إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْنَا وَيد عَلِيٍّ ابْنَهُ فِي يَدِهِ، فَوَقَفَ عَلَيْنَا وَ قَالَ: أَتَذَرُونَ مَنْ أَنَا؟ فَقُلْنَا: أَنْتَ سَيِّدُنَا وَ كَبِيرُنَا. قَالَ 7 : سَمَوْنِي وَ انْشُبُونِي. فَقُلْنَا: أَنْتَ فَلَانُ بْنُ فَلَانٍ^٣. فَقَالَ: مَنْ هَذَا؟ قُلْنَا: عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ. فَقَالَ: اشْهَدُوا أَنَّهُ وَكِيلِي فِي حَيَاتِي وَ وَصِيِّي بَعْدَ مَوْتِي^٤.

كفاية الأثر
في النسخ على
الأئمة الإثني عشر

٣٠٢

الحديث السادس

أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ سَعْدِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَزْدٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ 8 : جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ كَبُرَتْ سَيِّئَاتِي فَحَدِّثْنِي مِنَ الْبَابِ؟ فَأَشَارَ إِلَى أَبِي الْحُسَيْنِ وَ قَالَ: هَذَا صَاحِبُكُمْ مِنْ بَغْدِي^٥.

(١) عيون أخبار الرضا(ع)، ج ١، ص: ٢١، ح ٣ عن (ابن الوليد عن الصفار عن ابن عيسى عن الحسن بن محبوب و عثمان بن عيسى عن الحسين بن نعيم الصحافي) - الكافي، ج ١، ص: ٣١١، ح ١ عن (محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب) - بحار الأنوار، ج ٤٩، ص: ١٣، ح ٤ عن العيون.
(٢) في العيون: (سنتين)
(٣) في العيون: (فقلنا أنت موسى بن جعفر بن محمد)
(٤) عيون أخبار الرضا(ع)، ج ١، ص: ٢٦، ح ١٢ عن (أبيه عن سعد عن أحمد بن محمد بن عيسى عن عبد الله بن محمد بن الحجاج عن زكريا بن آدم عن علي بن عبد الله الهاشمي) - بحار الأنوار، ج ٤٩، ص: ١٥، ح ١٠ عن العيون.
(٥) في العيون: (فحدثنني من الإمام بعدك) و في البحار: (فحدثنني عن الباب)
(٦) عيون أخبار الرضا(ع)، ج ١، ص: ٢٣، ح ٧ عن (أبيه علي بن الحسين) - بحار الأنوار، ج ٤٩، ص: ٢٨، ح ٤٨ عن كفاية الأثر.

حديث پنجم

علی بن عبدالله هاشمی گوید: حدود هفتاد نفر از ما و موالی ما کنار قبر (پیامبر ص) بودیم که موسی بن جعفر(ع) به سوی ما آمد در حالی که دست فرزندش علی(ع) در دست او بود. پس بالای سر ما ایستاد و فرمود: آیا می دانید من که هستم؟ گفتیم: شما آقا و بزرگ ما هستی. فرمود: نام مرا بگوئید و نسب مرا بیان کنید. گفتیم: شما موسی بن جعفر بن محمد(ع) هستی. فرمود: این کیست؟ گفتیم: علی بن موسی بن جعفر(ع) است. فرمود: شاهد باشید که او وکیل من در زمان حیاتم و وصی من بعد از مرگ من است.

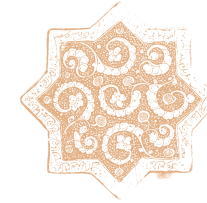
كفاية الأثر
في النسخ على
الأئمة الإثني عشر

٣٠٣

حديث ششم

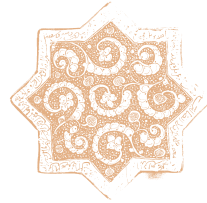
داود بن فرقد گوید: به موسی بن جعفر(ع) عرض کردم: فدایت شوم، پیر شده ام، بفرمایید که بعد از شما باب [باب الله] کیست؟ حضرت به ابو الحسن [امام رضا(ع)] اشاره کرد و فرمود: این شخص، صاحب (امام) شما بعد از من است.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، قَالَ: حَدَّثَنِي جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ الْوَاسِطِيِّ^١، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي إِبْرَاهِيمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَقَالَ: إِنَّ جَعْفَرًا كَانَ يَقُولُ: سَعِدَ مَنْ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَى خَلْفَهُ مِنْ نَفْسِهِ.
ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى ابْنِهِ عَلِيٍّ فَقَالَ: وَ قَدْ أَرَانِي اللَّهَ خَلْفِي مِنْ نَفْسِي^٢.



(١) في نسخ الكتاب: (بَكْرِ بْنِ مُوسَى الْوَاسِطِيِّ) وهو سهو من النساخ: راجع رجال النجاشي، ص: ٤٠٧ و رجال الكشي، ص: ٤٣٨
(٢) عيون أخبار الرضا (ع)، ج ١، ص: ٣٠، ح ٢٢ بهذا السند (حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ خَلْفٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ (ع) مع اختلاف يسير في المتن - الغيبة (للطوسي)، ص: ٤١ (أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ قُتَيْبَةَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ التَّيْسَابُورِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ وَ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ) - بحار الأنوار، ج ٤٩، ص: ٢٦، ح ٤٢ عن الغيبة (للطوسي).

موسی بن بکر واسطی گوید: نزد ابو ابراهیم [موسی بن جعفر (ع)] بودم که فرمود: امام جعفر صادق (ع) بسیار می فرمود: سعادتمند است آن که نمیرد تا فرزندی را که جانشین او خواهد بود، ببیند.
سپس با دست به فرزندش علی (ع) اشاره کرد و فرمود: و خداوند فرزندی را که جانشین من خواهد بود به من نشان داده است.



بَابُ مَا جَاءَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى 8 مَا يُؤَافِقُ
هَذِهِ الْأَخْبَارَ وَ نَصُّهُ عَلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ 7

الحديث الأول

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ ، قَالَ : قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا 8 : لَا دِينَ لِمَنْ لَا وَرَعَ لَهُ ، وَلَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ ، وَإِنْ أَكْرَمَكُمُ عِنْدَ اللَّهِ أَعْمَلَكُمُ بِالتَّقِيَّةِ . فَقِيلَ لَهُ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى مَتَى؟ قَالَ : (إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ) ١ ، وَهُوَ يَوْمُ خُرُوجِ قَائِمِنَا ٢ ، فَمَنْ تَرَكَ التَّقِيَّةَ قَبْلَ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَلَيْسَ مِنَّا .

قِيلَ لَهُ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ، وَمَنِ الْقَائِمُ مِنْكُمْ أَهْلُ الْبَيْتِ؟

قَالَ الرَّابِعُ مِنْ وَلَدِي ، ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ ، يُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَيَقْدِسُهَا مِنْ كُلِّ ظُلْمٍ ، وَهُوَ الَّذِي يُشَكُّ النَّاسُ فِي وَلَادَتِهِ ، وَهُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ قَبْلَ خُرُوجِهِ ، فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِهِ ، وَوَضَعَ مِيزَانَ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا ، وَهُوَ الَّذِي تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ وَلَا يَكُونُ لَهُ ظِلٌّ ، وَهُوَ الَّذِي يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَسْمَعُهُ جَمِيعُ أَهْلِ الْأَرْضِ بِالْدُّعَاءِ إِلَيْهِ يَقُولُ : أَلَا إِنَّ حُجَّةَ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ ، فَإِنَّ الْحَقَّ مَعَهُ وَفِيهِ ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : (إِنْ نَشَأْ نُثَوِّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّلْتُ أَغْنَاهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ) ٣ .

(١) سورة الحجر، الآية: ٣٨ و سورة ص، الآية: ٨١ .

(٢) في كمال الدين: (قَائِمِنَا أَهْلُ الْبَيْتِ)

(٣) سورة الشعراء، الآية: ٤ .

(٤) كمال الدين، ج ٢، ص: ٣٧١، ح ٥ - بحار الأنوار، ج ٥٢، ص: ٣٢١، ح ٢٩ عن كمال الدين - فرائد السمطين، الحموى الشافعى،

ج ٢، ص: ٣٣٦، ح ٥٩٠ .

كفاية الأثر
في النص على
الأئمة الإثني عشر

٣٠٦

آنچه از امام علی بن موسی الرضا 8 در موافقت
این اخبار روایت شده و بر امامت فرزندش
محمد 7 تصریح نموده است.

حدیث اول

حسین بن خالد روایت کرده که علی بن موسی الرضا(ع) فرمود: هر که ورع ندارد، دین ندارد و هر که تقیه ندارد، ایمان ندارد؛ و به راستی گرامی ترین شما نزد خداوند کسی است که بیشتر تقیه کند.

به ایشان عرض شد: ای فرزند رسول خدا تا چه زمان؟

فرمود: «تا روزِ وقت معلوم»، و آن روز خروج قائم ماست. پس هر که تقیه را پیش از خروج قائم ما ترک کند، از ما نیست.

به ایشان عرض شد: ای فرزند رسول خدا! قائم شما اهل بیت کیست؟

فرمود: چهارمین فرزند من، پسر سرور کنیزان. خداوند به وسیله‌ی او زمین را از هر ستمی پاک نموده و از هر ظلمی بزدايد، و او همان کسی است که مردم در ولادتش شک کنند، و اوست که قبل از خروجش غیبت کند؛ و زمانی که خروج کرد، زمین به نور او روشن گردد و ترازوی عدالت را میان مردم قرار دهد پس کسی به دیگری ظلم نکند، و او همان کسی است که زمین برای او پیچیده شود (طی الأرض دارد) و سایه ندارد، و او همان کسی است که منادی از آسمان دعوت به سوی او را صدا زند - به طوری که همه‌ی اهل زمین آن را بشنوند - و گوید: بدانید که حجت خدا در کنار خانه‌ی خدا آشکار شده است، پس او را پیروی کنید که حق با او و در اوست، و این همان سخن خداوند عزّ و جلّ است: «اگر بخواهیم آیه‌ای از آسمان بر آن‌ها فرود می‌آوریم که گردن‌های ایشان در برابر آن خاضع گردد».

كفاية الأثر
في النص على
الأئمة الإثني عشر

٣٠٧

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَزَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَجِي الْحَسَنُ بْنُ حَمَزَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ دَعْبِلَ بْنَ عَلِيٍّ الْخَزَاعِيَّ؛ يَقُولُ: أُنْشَدْتُ مَوْلَايَ الرِّضَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى 8 قَصِيدَتِي الَّتِي أَوْلَاهَا:

مَدَارِسُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تِلَاوَةٍ وَ مَنَزِلٌ وَحِيٍّ مُقْفِرِ الْعَرَصَاتِ

فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى قَوْلِي:

خُرُوجُ الْإِمَامِ لَا مَحَالَةَ خَارِجٍ

يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَ بَاطِلٍ وَ يُجْزِي عَلَى التَّعَمُّاءِ وَ التَّقَمَّاتِ

بَكَى الرِّضَا 7 بُكَاءً شَدِيداً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ الشَّرِيفَ إِلَيَّ وَ قَالَ: يَا خَزَاعِي، نَطَقَ رُوحُ الْقُدُسِ عَلَى لِسَانِكَ بِهَذَيْنِ الْبَيْتَيْنِ، فَهَلْ تَدْرِي مَنْ هَذَا الْإِمَامُ وَ مَتَى يَقُومُ؟ قُلْتُ: لَا يَا مَوْلَايَ، إِلَّا أَنِّي سَمِعْتُ بِخُرُوجِ إِمَامٍ مِنْكُمْ يَطْهَرُ الْأَرْضَ مِنَ الْفَسَادِ وَ يَمْلَأُهَا عَدْلًا^٢.

فَقَالَ: يَا دَعْبِلُ، الْإِمَامُ بَعْدِي مُحَمَّدُ ابْنِي، وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلِيُّ، وَ بَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُهُ الْحَسَنُ، وَ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ، الْمَطَاعُ فِي ظُهُورِهِ، لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا، وَ أَمَّا مَتَى، فَإِخْبَارٌ عَنِ الْوَقْتِ، وَ قَدْ حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ: أَنَّ النَّبِيَّ 9 قِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ؟ قَالَ: مِثْلُهُ مِثْلُ السَّاعَةِ، (لَا يُجْلِيهَا لَوْفُهَا إِلَّا هُوَ تَقَلَّتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً)^٣.

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الدَّقَاقُ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْجُمَيْرِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ، عَنِ الْمُحْمُودِيِّ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ نَوْبَخْتٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مُحَمَّدٍ،

(١) في كمال الدين والعيون: (رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيَّ فَقَالَ لِي)

(٢) في كمال الدين زيادة: (كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا)

(٣) سورة الأعراف، الآية: ١٨٧.

(٤) كمال الدين، ج ٢، ص: ٣٧٢، ح ٦ و عيون أخبار الرضا (ع)، ج ٢، ص: ٢٦٥، ح ٣٥ عن (أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنِ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ) - بحار الأنوار، ج ٥١، ص: ١٥٤، ح ٤ عن كمال الدين والعيون وكفاية الأثر - فرائد السمطين، الحموى الشافعي، ج ٢، ص: ٣٣٧، ح ٥٩١.

عبد السلام بن صالح هروی گوید: از دَعْبِل خُزَاعی شنیدم که می گفت: برای مولایم علی بن موسی الرضا(ع) قصیده خود را خواندم که اول آن این است: مدرسه های آیاتی که از تلاوت خالی شده است، و محل نزول وحی که عرصه هایش به بیابان تبدیل شده است.

و چون به اینجا رسیدم:

خروج امامی که بناچار (قطعاً) خروج کرده و بنام خدا و برکات فراوان قیام خواهد کرد.

و در میان ما هر حق و باطلی را جدا سازد و بر هر نعمت و تقمّتی پاداش خواهد داد.

امام رضا(ع) گریه شدیدی کرد و سپس سر شریف خود را به سوی من بلند کرد و فرمود: ای خزاعی! روح القدس این دو بیت را بر زبان تو جاری ساخت. آیا می دانی این امام کیست و چه زمانی قیام می کند؟

عرض کردم: نه ای مولای من! جز آن که شنیده ام امامی از شما خروج خواهد کرد و زمین را از فساد پاک کرده و از عدالت پر کند.

حضرت فرمود: دَعْبِل! امام بعد از من فرزندم محمد(ع)، و بعد از محمد فرزندش علی(ع)، و بعد از علی فرزندش حسن(ع)، و بعد از حسن فرزندش حجت قائم(ع) است که در زمان غیبت او انتظارش را کشند و در زمان ظهورش او را اطاعت کنند. اگر از دنیا به جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را طولانی کند تا اینکه خروج کرده و زمین را از عدل پر کند، همان گونه که از ستم پر شده باشد، و اما اینکه چه زمانی ظهور می کند؟ این خبر دادن از وقت است. و پدرم از پدرش از پدران(ع) برای من حدیث کرد که به پیامبر(ص) عرض شد: ای رسول خدا! قائم از ذریه ای شما چه زمانی خروج می کند؟

فرمود: مَثَلِ او مَثَلِ سَاعَتِ (قیامت) است که «کسی جز خداوند آن را به وقتش آشکار نگرداند». (این حادثه) در آسمان ها و زمین سنگینی کند، و جز در حال غفلت مردم واقع نشود.

ابراهیم بن ابی محمود گوید: در طوس بالای سر ابو الحسن علی بن موسی(ع) ایستاده بودم که یکی از حاضرین گفت: اگر حادثه ای برای شما پیش آمد به چه کسی رجوع کنیم؟

قَالَ: كُنْتُ وَاقِفًا عَلَى رَأْسِ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بِطُوسَ، فَقَالَ لَهُ بَعْضُ مَنْ كَانَ عِنْدَهُ: إِنَّ حَدَّثَ حَدَّثَ فَإِلَى مَنْ؟ قَالَ: إِلَى ابْنِي مُحَمَّدٍ. وَكَانَ السَّائِلُ اسْتَضْعَرَ سِنَّ أَبِي جَعْفَرٍ، فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ 7: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعَثَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ 7 ثَابِتًا بِإِقَامَةِ شَرِيعَتِهِ فِي دُونِ السِّنِّ الَّذِي أُقِيمَ فِيهِ أَبُو جَعْفَرٍ ثَابِتًا عَلَى شَرِيعَتِهِ!

الحديث الرابع

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا 7، أَنَّهُ سُئِلَ أَوْ قِيلَ لَهُ: أَتَكُونُ الْإِمَامَةَ فِي عَمٍّ أَوْ خَالٍ؟ فَقَالَ: لَا. فَقَالَ: فِي أَخٍ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَبِي مَنْ؟ قَالَ: فِي وَلَدِي، وَهُوَ يُؤَمِّدُ لَا وَلَدَ لَهُ! ٢

الحديث الخامس

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْخَمِيرِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ، عَنْ عُقْبَةَ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا 7: قَدْ بَلَغْتَ مَا بَلَغْتَ وَ لَيْسَ لَكَ وَلَدٌ.

فَقَالَ: يَا عُقْبَةُ، إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَا يَمُوتُ حَتَّى يَرَى خَلْفَهُ مِنْ بَعْدِهِ. ٣

الحديث السادس

وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الرِّضَا 7 أَنَا وَ صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، وَ أَبُو جَعْفَرٍ 7 قَائِمٌ وَقَدْ أَتَى لَهُ ثَلَاثُ سِنِينَ، فَقُلْنَا لَهُ: جَعَلْنَا اللَّهُ فِدَاكَ إِنَّ- وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ- حَدَّثَ حَدَّثَ فَمَنْ يَكُونُ بَعْدَكَ؟ قَالَ: ابْنِي هَذَا وَ أَوْمَأَ إِلَيْهِ.

قَالَ: فَقُلْنَا لَهُ: وَ هُوَ فِي هَذَا السِّنِّ؟ قَالَ: نَعَمْ وَ هُوَ فِي هَذَا السِّنِّ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اخْتَجَّ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ 7 وَ هُوَ ابْنُ سَنَتَيْنِ! ٤

(١) بحار الأنوار، ج ٥٠، ص: ٣٤، ح ٢٠ عن كفاية الأثر.

(٢) الإمامة و التبصرة، ص: ٥٩، ح ٤٦ - الكافي، ج ١، ص: ٢٨٦، ح ٣ عن (مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى) - بحار الأنوار، ج ٥٠، ص: ٣٥، ح ٢١ عن كفاية الأثر.

(٣) كمال الدين، ج ١، ص: ٢٢٩، ح ٢٥ عن (ابن الْمُتَوَكَّلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى) - دلائل الإمامة (الطبري)، ص: ٤٣٥، ح ٨ عن (مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُوسَى، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ) - بحار الأنوار، ج ٢٣، ص: ٤٢، ح ٨٠ عن كمال الدين و في ج ٥٠، ص: ٣٥، ح ٢٢ عن كفاية الأثر.

(٤) اثبات الوصية، ص: ٢٦٣ عن (الْحَمِيرِيُّ) - بحار الأنوار، ج ٥٠، ص: ٣٥، ح ٢٣ عن كفاية الأثر.

حضرت فرمود: به پسر م محمد(ع)، و گویا شخص سؤال کننده، سنّ ابو جعفر(ع) را کوچک شمرد.

پس علی بن موسی(ع) به او فرمود: به راستی خداوند متعال عیسی بن مریم(ع) را برای برپایی شریعتش در سنّی کمتر از سنّ ابو جعفر(ع) برای (امامت) شریعتش، مبعوث کرد.

حديث چهارم

محمد بن اسماعیل بن بزيع روايت کرده که از امام رضا(ع) سؤال شد يا به ایشان گفته شد: آیا امامت در عمو يا دائی امام خواهد بود؟ فرمود: نه.

عرض کرد: در برادر چطور؟ فرمود: نه.

عرض کرد: پس امامت در چه کسی خواهد بود؟

فرمود: در فرزندانم، و حضرت در آن زمان هنوز فرزندی نداشت.

حديث پنجم

عُقبَةُ بن جعفر گوید: به امام رضا(ع) عرض کردم: شما به این سنّ رسیده اید و هنوز فرزندی ندارید.

فرمود: ای عقبه! صاحب این امر (امامت) نمی میرد تا اینکه جانشین بعد از خودش (فرزندش) را ببیند.

حديث ششم

احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: با صفوان بن یحیی نزد امام رضا(ع) رفتیم، در حالی که ابو جعفر(ع) ایستاده بود و در آن زمان سه سال داشت.

عرض کردیم: فدایت شویم، اگر نعوذ بالله حادثه ای (برای شما) پیش آمد، بعد از شما چه کسی امام خواهد بود؟

فرمود: همین پسر م و به ابو جعفر(ع) اشاره کرد.

عرض کردیم: با اینکه در این سنّ است؟

فرمود: آری با اینکه در این سنّ است. خداوند تبارک و تعالی عیسی بن مریم(ع) را حجّت قرار داد با اینکه دو ساله بود.

بَابُ مَا جَاءَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا 8
مَا يُوَافِقُ هَذِهِ الْأَخْبَارَ وَ نَصُّهُ عَلَى ابْنِهِ عَلِيٍّ 7

الحديث الأول

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَمْرَانَ الدَّقَاقُ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الصُّوفِيُّ ، قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو ثَرَابٍ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الرُّوْيَانِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ : قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ : وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْقَائِمِ ، أَ هُوَ الْمَهْدِيُّ أَوْ غَيْرُهُ ؟

فَابْتَدَأَنِي فَقَالَ لِي : يَا أَبَا الْقَاسِمِ ، إِنَّ الْقَائِمَ مِمَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ وَ يُطَاعَ فِي ظُهُورِهِ ، وَ هُوَ الثَّلَاثُ مِنْ وَلَدِي ، وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالنَّبُوَّةِ وَ خَصَّنَا بِالْإِمَامَةِ إِنَّهُ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا ، وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَيُضْلِحُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ كَمَا أَضْلَحَ أَمْرُ كَلِيمِهِ مُوسَى 7 ، إِذْ ذَهَبَ لِيَقْتَبِسَ لِأَهْلِهِ نَارًا فَرَجَعَ وَ هُوَ رَسُولُ نَبِيِّ .

ثُمَّ قَالَ 7 : أَفْضَلُ أَعْمَالٍ شِيعَتِنَا انْتِظَارُ الْفَرَجِ !

آنچه از امام محمد بن علی رضا 8 در موافقت
این اخبار روایت شده و بر امامت فرزندش
علی 7 تصریح نموده است.

حدیث اول

حضرت عبد العظیم حسنی گوید: بر سرور خودم محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (ع) وارد شدم و می خواستم از ایشان درباره ی قائم سؤال کنم که آیا مهدی خود اوست یا کسی غیر از او؟

حضرت بر من پیشدستی کرد و فرمود: ای ابو القاسم! به راستی قائم ما همان مهدی است که در زمان غیبت او باید منتظرش باشند و در زمان ظهور او باید اطاعتش کنند، و او سومین نفر از فرزندان من است. سوگند به آنکه محمد (ص) را به نبوت مبعوث کرد و ما را به امامت مخصوص گردانید، اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را طولانی کند تا در آن روز قیام نماید و زمین را از قسط و عدل پر کند همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد، و خداوند تبارک و تعالی امر او را در یک شب برایش اصلاح کند همان گونه که امر کلیم خود موسی (ع) را اصلاح کرد، آنگاه که رفت تا برای خانواده اش آتشی بیاورد اما بازگشت در حالی که پیامبری مرسل بود.

سپس حضرت فرمود: با فضیلت ترین اعمال شیعیان ما، انتظار فرج است.

أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْخَزَائِعِيُّ، قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ الْأَدَمِيِّ، عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى: إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ الْقَائِمُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَظُلْمًا.

فَقَالَ 7: يَا أَبَا الْقَاسِمِ، مَا مِنَّا إِلَّا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ وَهَادٍ إِلَى دِينِ اللَّهِ، وَ لَكِنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يُطَهِّرُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ أَهْلِ الْكُفْرِ وَ الْجُحُودِ، وَ يَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا هُوَ الَّذِي تَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَلَادَتُهُ وَ يَغِيبُ عَنْهُمْ شَخْصُهُ وَ يَخْرُجُ عَلَيْهِمْ تَسْمِيَّتُهُ، وَ هُوَ سَمِيُّ رَسُولِ اللَّهِ 9 وَ كُنْيَتُهُ، وَ هُوَ الَّذِي تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ وَ يَذَلُّ لَهُ كُلُّ صَعْبٍ، يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِهِ عَدَدُ أَهْلِ بَذْرِ، ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةِ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ أَقَاصِي الْأَرْضِ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: (أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)، فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ أَظْهَرَ أَمْرُهُ، فَإِذَا أُكْمِلَ لَهُ الْعَقْدُ وَ هُوَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ خَرَجَ بِإِذْنِ اللَّهِ، فَلَا يَزَالُ يَقْتُلُ أَغْدَاءَ اللَّهِ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى.

قَالَ عَبْدُ الْعَظِيمِ: قُلْتُ لَهُ: يَا سَيِّدِي وَ كَيْفَ يَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ قَدْ رَضِيَ؟ قَالَ: يُلْقِي فِي قَلْبِهِ الرَّحْمَةَ. وَ الْحَدِيثُ بِتَمَامِهِ ٤.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ وَاسٍ الْعَطَّارُ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ قُتَيْبَةَ النَّيْسَابُورِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا حُدَّانُ بْنُ سَلِيمَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا الصَّقْفِيُّ بْنُ أَبِي دُلْفٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا: يَقُولُ: الْإِمَامُ بَعْدِي ابْنِي عَلِيٌّ، أَمْرُهُ أَمْرِي وَ قَوْلُهُ قَوْلِي وَ طَاعَتُهُ طَاعَتِي، وَ الْإِمَامُ بَعْدَهُ ابْنُهُ الْحَسَنُ، أَمْرُهُ أَمْرُ أَبِيهِ وَ قَوْلُهُ قَوْلُ أَبِيهِ وَ طَاعَتُهُ طَاعَةُ أَبِيهِ، ثُمَّ سَكَتَ.

(١) سورة البقرة، الآية: ١٤٨.

(٢) في كمال الدين: (أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ فَإِذَا كَمَلَ)

(٣) في كمال الدين زيادة: (فَإِذَا دَخَلَ الْمَدِينَةَ أَخْرَجَ اللَّاتَ وَ الْعُزَّى فَأَخْرَقَهُمَا).

(٤) كمال الدين، ج ٢، ص: ٣٧٧، ح ٢ عن (مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الشَّيْبَانِيَّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيِّ) - بحار الأنوار، ج ٥١، ص: ١٥٧، ح ٤ عن كفاية الأثر و ج ٥٢، ص: ٢٨٣، ح ١٠ عن كمال الدين.

حضرت عبدالعظيم حسنی گوید: به امام محمد بن علی بن موسی (ع) عرض کردم: امیدوارم که شما قائم اهل بیت محمد (ص) باشید، همان که زمین را از قسط و عدل پر کند همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد!

حضرت فرمود: ای ابو القاسم! هیچ یک از ما نیست مگر آنکه قائم به امر خداوند و هدایت کننده به دین او است، و لیکن آن قائمی که خداوند عز و جل به وسیله او زمین را از اهل کفر و انکار پاک سازد و آن را از عدل و قسط پر کند، همان کسی است که ولادتش بر مردم مخفی بوده و جسم او از ایشان غائب شود و بردن نامش بر ایشان حرام است؛ و او همانم و هم کنیهی رسول خدا (ص) است؛ و او کسی است که زمین برایش پیچیده شود (طی الارض دارد) و هر ناهمواری برای او هموار گردد. از میان اصحابش سیصد و سیزده نفر به عدد اهل (جنگ) بدر از دورترین نقاط زمین دور او جمع شوند؛ و این همان سخن خداوند عز و جل است: «هر جا که باشید خداوند همه شما را می آورد، که خدا بر هر چیزی تواناست». پس هنگامی که این عده از اهل اخلاص نزد او جمع شوند، امر خود را آشکار سازد و چون [عقد] - که عبارت از ده هزار مرد است - برای او کامل شود، به اذن خداوند خروج می کند و پیوسته دشمنان خدا را می کشد تا آنکه خداوند تبارک و تعالی راضی شود.

حضرت عبدالعظیم گوید: به ایشان عرض کردم: آقای من! چگونه می داند که خداوند راضی شده است؟ فرمود: خداوند در قلب او رحمت می افکند ... تا آخر حدیث.

صقر بن ابی دلف گوید: از ابو جعفر محمد بن علی الرضا (ع) شنیدم که می فرمود: امام بعد از من فرزندی علی است، امر او امر من و سخن او سخن من و طاعت او طاعت من است، و امام بعد از او فرزندش حسن (ع) است، امر او امر پدرش و سخن او سخن پدرش و طاعت او طاعت پدرش می باشد. سپس سکوت کرد.

به ایشان عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! امام بعد از حسن (ع) کیست؟

حضرت به شدت گریست و سپس فرمود: بعد از حسن، فرزندش قائم به حق منتظر امام است.

به ایشان عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! چرا قائم نامیده شود؟

فرمود: زیرا بعد از آنکه یادش از بین برود و بیشتر قائلین به امامتش مرتد شوند، قیام کند.

فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَمَنْ الْإِمَامُ بَعْدَ الْحَسَنِ؟ فَبَكَى 7 بُكَاءً شَدِيداً ثُمَّ قَالَ: إِنَّ مِنْ بَعْدِ الْحَسَنِ ابْنَهُ الْقَائِمَ بِالْحَقِّ الْمُنْتَظَرَ.

فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، وَلِمَ سُمِّيَ الْقَائِمُ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَازْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ.

فَقُلْتُ لَهُ: وَلِمَ سُمِّيَ الْمُنْتَظَرُ؟ قَالَ: لِأَنَّ لَهُ غَيْبَةً يَكْثُرُ أَيَّامُهَا وَيَطُولُ أَمْدُهَا، فَيَنْتَظَرُ خُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ، وَيُنْكِرُهُ الْمُؤْتَابُونَ، وَيَسْتَهْزِئُ بِهِ الْجَاهِدُونَ، وَيَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَاتُونَ، وَيَبْلُكُ فِيهَا الْمُسْتَعْجِلُونَ، وَيَنْجُو فِيهَا الْمُسْلِمُونَ.^۱

الحديث الرابع

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السِّنْدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْجَمِيرِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هَلَالٍ، عَنْ أُمِّيَّةَ بْنِ عَلِيٍّ الْقَيْسِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي 7: مَنْ الْخَلْفُ مِنْ بَعْدِكَ؟ قَالَ: ابْنِي عَلِيٌّ، ثُمَّ قَالَ: أَمَّا إِنَّهَا سَتَكُونُ خَيْرًا.

قَالَ: قُلْتُ إِلَى أَيْنَ؟ فَسَكَتَ، ثُمَّ قَالَ: إِلَى الْمَدِينَةِ.

قُلْتُ: وَ إِلَى أَيِّ مَدِينَةٍ؟ قَالَ: مَدِينَتَنَا هَذِهِ، وَ هَلْ مَدِينَةٌ غَيْرُهَا.

قَالَ أَحْمَدُ بْنُ هَلَالٍ: فَأَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ: أَنَّهُ حَضَرَ أُمِّيَّةَ بْنَ عَلِيٍّ وَهُوَ يُسْأَلُ أَبَا جَعْفَرٍ الثَّانِي 7 عَنْ ذَلِكَ، فَأَجَابَهُ بِمِثْلِ ذَلِكَ الْجَوَابِ.^۲

الحديث الخامس

وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أُمِّيَّةَ بْنِ عَلِيٍّ الْقَيْسِيِّ، عَنْ أَبِي الْهَيْثَمِ التَّمِيمِيِّ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ 7: إِذَا تَوَالَتْ ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ كَانَ رَابِعُهُمْ قَائِمُهُمْ، مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ؛

(۱) فِي كَمَالِ الدِّينِ: (وَيَسْتَهْزِئُ بِذِكْرِهِ)

(۲) كَمَالِ الدِّينِ، ج ۲، ص: ۳۷۸، ح ۳ - بحار الأنوار، ج ۵۱، ص: ۳۰، ح ۴ عن كمال الدين و ج ۵۱، ص: ۱۵۷، ح ۵ عن كفاية الأثر. (۳) الغيبة (للنعماني)، ص: ۱۸۵، ح ۳۶ عن (مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مَابْنَدَاذَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هَلَالٍ) - بحار الأنوار، ج ۵۱، ص: ۱۵۶، ح ۲ عن الغيبة (للنعماني) و ج ۵۱، ص: ۱۵۸، ح ۶ عن كفاية الأثر.

(۴) اثبات الوصية، ص: ۲۶۸ عن (الْحَمِيرِيِّ) - الغيبة (للنعماني)، ص: ۱۷۹، ح ۲۶ عن (مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مَابْنَدَاذَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هَلَالٍ) - كَمَالِ الدِّينِ، ج ۲، ص: ۳۳۴، ح ۳ عن (مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مَابْنَدَاذَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هَلَالٍ) - بحار الأنوار، ج ۵۱، ص: ۳۸، ح ۱۴ عن الغيبة (للنعماني)، و ج ۵۱، ص: ۱۴۳، ح ۶ عن كمال الدين، و ج ۵۱، ص: ۱۵۸، ح ۸ عن كفاية الأثر.

به ایشان عرض کردم: چرا منتظر نامیده شود؟

فرمود: چون او غیبتی دارد که روزهای آن زیاد شود و مدت آن طولانی گردد، پس مخلصان، انتظار خروج او را کشند، و شکاکان او را انکار کنند، و منکران (یاد) او را مسخره کنند، و تعیین کنندگان وقت (ظهور) در زمان غیبتش، دروغ گویند، و شتاب کنندگان در آن، هلاک شوند، و تسلیم شوندگان در آن، نجات یابند.

حديث چهارم

احمد بن هلال از أمیة بن علی قیسی روایت کرده که به ابو جعفر ثانی [امام جواد(ع)] عرض کردم: جانشین بعد از شما کیست؟

فرمود: فرزندم علی(ع). سپس فرمود: بدان که به زودی سرگردانی و حیرتی خواهد بود.

عرض کردم: در آن زمان به کجا برویم؟ حضرت سکوت کرد و سپس فرمود: به مدینه.

عرض کردم: به کدام مدینه؟ فرمود: همین مدینه خودمان و مگر مدینه‌ای جز این هست؟

احمد بن هلال گوید: محمد بن اسماعیل بن بزيع مرا خبر داد که او نیز حضور داشته که أمیة بن علی از امام جواد(ع) در این باره سؤال می‌کرد، و حضرت همین پاسخ را به او فرمود.

حديث پنجم

و با همان سند حدیث قبل، أمیة بن علی قیسی از ابو الهیثم تمیمی روایت کرده که امام صادق(ع) فرمود: آنگاه که (در میان امامان) سه اسم محمد و علی و حسن پشت سر هم باشد، چهارمین آن‌ها قائم آن‌هاست.

بَابُ مَا جَاءَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ 8
مَا يُوَافِقُ هَذِهِ الْأَخْبَارَ وَ نَصُّهُ عَلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ 7

الحديث الأول

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَمْرَانَ بْنِ مُوسَى الدَّقَاقِ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقِ، قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الصُّوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو ثَرَابٍ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الرُّوْيَانِيُّ، عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِيِّ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ 8 ، فَلَمَّا بَصُرَ بِي قَالَ لِي: مَرْحَبًا بِكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ، أَنْتَ وَلَيْتَنَا حَقًّا.

قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَعْرِضَ عَلَيْكَ دِينِي، فَإِنْ كَانَ مَرْضِيًّا ثَبَّتْ عَلَيْهِ حَتَّى أَتَقَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ. فَقَالَ: هَاتِ يَا أَبَا الْقَاسِمِ.

فَقُلْتُ: إِنِّي أَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَاحِدٌ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، خَارِجٌ مِنَ الْحَدِّينَ، حَدِّ الْإِبْطَالِ وَ حَدِّ التَّشْبِيهِ، وَ إِنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَ لَا صُورَةٍ وَ لَا عَرَضٍ وَ لَا جَوْهَرٍ، بَلْ هُوَ مُجْتَمِعُ الْأَجْسَامِ، وَ مُصَوِّرُ الصُّوَرِ، وَ خَالِقُ الْأَعْرَاضِ وَ الْجَوَاهِرِ، وَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَ مَالِكُهُ وَ جَاعِلُهُ وَ مُخْدِتُهُ، وَ إِنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، (وَ إِنَّ شَرِيعَتَهُ خَاتِمَةُ الشَّرَائِعِ فَلَا شَرِيعَةَ بَعْدَهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ) ١ .

وَ أَقُولُ: إِنَّ الْإِمَامَ وَ الْخَلِيفَةَ وَ وَلِيَّ الْأَمْرِ بَعْدَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ، ثُمَّ الْحُسَيْنُ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ أَنْتَ يَا مَوْلَايَ.

(١) في التوحيد و صفات الشيعة: (أُثْبِتَ عَلَيْهِ)

(٢) ما بين القوسين أثبتناه من كمال الدين و الأمالي و صفات الشيعة و موجود أيضاً في رواية البحار عن كفاية الأثر.

آنچه از امام علی بن محمد العسکری 8 در
موافقت این اخبار روایت شده و بر امامت
فرزندش حسن 7 تصریح نموده است.

حدیث اول

حضرت عبد العظیم حسنی گوید: بر سرور خودم امام علی بن محمد (ع) وارد شدم. زمانی که مرا دید فرمود: خوش آمدی ای ابو القاسم! تو به راستی ولی ما هستی.

عرض کردم: یا ابن رسول الله! می خواهم دین خودم را بر شما عرضه کنم که اگر مورد رضایت بود بر آن ثابت بمانم تا خداوند عز و جل را ملاقات کنم.

فرمود: بفرما ای ابو القاسم.

عرض کردم: معتقدم که خداوند تبارک و تعالی یگانه است و چیزی مانند او نیست. از دو حد ابطال (نبودن) و تشبیه (شبهات به خلق) بیرون است، و او جسم و صورت و عرض و جوهر نیست، بلکه او پدید آورنده اجسام و صورتگر صورتها و خالق اعراض و جواهر است، و پروردگار همه چیز و مالک و سازنده و پدید آورنده آنها است.

و محمد، بنده و رسول او و خاتم پیامبران است و بعد از او تا روز قیامت پیامبری نیست، و شریعت او آخرین شریعت است و بعد از آن تا روز قیامت شریعت دیگری نیست.

و معتقدم که امام و جانشین و ولی امر بعد از او امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) است، سپس حسن (ع)، و سپس حسین (ع)، و سپس علی بن الحسین (ع)، و سپس محمد بن علی (ع)، و سپس جعفر بن محمد (ع)، و سپس موسی بن جعفر (ع)، و سپس علی بن موسی (ع)، و سپس محمد بن علی (ع)، و سپس شما ای مولای من.

فَقَالَ 7 : وَ مِنْ بَعْدِي الْحَسَنُ ابْنِي، فَكَيْفَ لِلنَّاسِ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ؟ قَالَ : فَقُلْتُ : وَ كَيْفَ ذَلِكَ يَا مَوْلَايَ؟ قَالَ : لِأَنَّهُ لَا يَرَى شَخْصَهُ، وَ لَا يَحِلُّ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَ ظُلماً.

قَالَ : فَقُلْتُ : أَفَرَزْتُ وَ أَقُولُ : إِنَّ وَلِيَّهِمْ وَلِيُّ اللَّهِ وَ عَدُوُّهُمْ عَدُوُّ اللَّهِ، وَ طَاعَتُهُمْ طَاعَةُ اللَّهِ وَ مَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَةُ اللَّهِ.

وَ أَقُولُ : إِنَّ الْمِعْزَاجَ حَقٌّ، وَ الْمَسَاءَلَةُ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ، وَ إِنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ، وَ النَّارَ حَقٌّ، وَ الصِّرَاطَ حَقٌّ، وَ الْمِيزَانَ حَقٌّ، (وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا، وَ أَنَّ اللَّهَ يَنْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ)¹.

وَ أَقُولُ : إِنَّ الْفَرَائِضَ الْوَاجِبَةَ بَعْدَ الْوَلَايَةِ: الصَّلَاةُ وَ الزَّكَاةُ وَ الصَّوْمُ وَ الْحُجُّ وَ الْجِهَادُ وَ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ.

فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ 8 : يَا أَبَا الْقَاسِمِ، هَذَا وَ اللَّهُ دِينُ اللَّهِ الَّذِي اتَّصَاهُ لِعِبَادِهِ، فَاتَّبَثْ عَلَيْهِ تَبَتُّكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ².

الحديث الثاني

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ السِّنْدِيِّ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ : حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْعُلَوِيِّ، عَنْ أَبِي هَاشِمٍ دَاوُدَ بْنِ الْقَاسِمِ الْجُعْفَرِيِّ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ صَاحِبَ

الْعَسْكَرِ 7 يَقُولُ : الْخَلْفُ مِنْ بَعْدِي ابْنِي الْحَسَنُ، فَكَيْفَ لَكُمْ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِ الْخَلْفِ؟

فَقُلْتُ : وَ لِمَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ؟ فَقَالَ : لِأَنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ، وَ لَا يَحِلُّ لَكُمْ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ.

قُلْتُ : فَكَيْفَ نَذْكُرُهُ؟ قَالَ : قُولُوا الْحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ 9 .

(۱) سورة الحج، الآية: ۷.

(۲) کمال الدین، ج ۲، ص: ۳۷۹، ح ۱ - الأُمالی (للصدوق)، ص: ۳۳۸، ح ۲۴ - التوحيد (للصدوق)، ص: ۸۱ ح ۳۷ - صفات الشيعة (للصدوق)، ص: ۴۸، ح ۶۸ - بحار الأنوار، ج ۳، ص: ۲۶۸، ح ۳ عن التوحيد، و ج ۳۶، ص: ۴۱۲، ح ۲ عن كفاية الأثر، و ج ۶۶، ص: ۱، ح ۱ عن کمال الدین و الأُمالی.

(۳) الکافی، ج ۱، ص: ۳۲۸، ح ۱۳ - الإمامة و التبصرة، ص: ۱۱۸، ح ۱۱۲ و اثبات الوصية، ص: ۲۴۵ عن (سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ) - کمال الدین، ج ۲، ص: ۳۸۱، ح ۵ عن (مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَعْدٍ) و ج ۲، ص: ۶۴۸، ح ۴ عن (أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ) - بحار الأنوار، ج ۵۱، ص: ۱۵۸، ح ۱ عن کمال الدین و کفاية الأثر.

حضرت فرمود: و بعد از من فرزندم حسن(ع)، پس مردم نسبت به جانشین بعد از او چگونه خواهند بود؟

عرض کردم: چطور مولای من!؟

فرمود: زیرا جسم او دیده نشود و ذکر او با نامش روا نباشد، تا زمانی که خروج کند و زمین را از قسط و عدل پر کند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.

عرض کردم: اقرار نموده و می گویم: ولیّ آن ها ولیّ خدا، و دشمن آن ها دشمن خدا، و طاعت آن ها طاعت خدا، و معصیت آن ها معصیت خداست.

و معتقدم که معراج حقّ است و سؤال و جواب در قبر حقّ است و بهشت حقّ است و جهنّم حقّ است و صراط حقّ است و میزان حقّ است و قیامت خواهد آمد و شکّی در آن نیست و خداوند اهل قبور را برانگیزد.

و معتقدم که فریضه های واجبه بعد از ولایت، نماز و زکات و روزه و حجّ و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر هستند.

پس امام علی بن محمد(ع) فرمود: ای ابو القاسم! به خدا سوگند، این همان دین خداست که برای بندگان به آن راضی شده است. بر آن ثابت باش! خداوند تو را به گفتار ثابت در دنیا و آخرت پایدار بدارد.

حديث دوم

داود بن قاسم جعفری گوید: از ابو الحسن العسکری(ع) شنیدم که می فرمود: جانشین بعد از من، فرزندم حسن(ع) است. پس نسبت به جانشین بعد از جانشین من چگونه خواهید بود؟

من عرض کردم: چرا، خداوند مرا فدای شما گرداند؟

فرمود: زیرا جسم او را نخواهید دید و یاد او با نامش برای شما روا نیست.

عرض کردم: پس چگونه او را یاد کنیم؟

فرمود: بگوئید حجّت آل محمد(ص).

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَنُوْبِهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ الْهَمْدَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ الْمُؤَصِّلِيُّ، عَنِ الصَّقْرِ بْنِ أَبِي دُلْفٍ، قَالَ: لَمَّا حَلَّ الْمُتَوَكَّلُ سَيِّدَنَا أَبَا الْحَسَنِ 7 جِئْتُ أَسْأَلُ عَنْ خَبَرِهِ.

قَالَ: فَتَنَظَّرَ إِلَيَّ حَاجِبُ الْمُتَوَكَّلِ فَأَمَرَ أَنْ أُدْخَلَ إِلَيْهِ^١، فَقَالَ: يَا صَقْرُ مَا شَأْنُكَ؟ فَقُلْتُ: خَيْرٌ أَيْهَا الْأُسْتَاذُ. فَقَالَ: اقْعُدْ.

قَالَ الصَّقْرُ: فَأَخَذَنِي مَا تَقَدَّمَ وَ مَا تَأَخَّرَ، فَقُلْتُ: أَخْطَأْتُ فِي الْمَجِيءِ.

قَالَ: فَوَحَى النَّاسُ عَنْهُ ثُمَّ قَالَ: مَا شَأْنُكَ وَ فِيمَ جِئْتُ؟ قُلْتُ: لِيَخْبِرَ مَا، فَقَالَ: لَعَلَّكَ جِئْتَ تَسْأَلُ عَنْ خَيْرِ مَوْلَاكَ؟ فَقُلْتُ لَهُ: وَ مَنْ مَوْلَايَ؟ مَوْلَايَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَالَ: اسْكُتْ، مَوْلَاكَ هُوَ الْحَقُّ، لَا تَحْتَشِمْنِي فَإِنِّي عَلَى مَذْهَبِكَ. فَقُلْتُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ. فَقَالَ: أَتُحِبُّ أَنْ تَرَاهُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: اجْلِسْ حَتَّى يَخْرُجَ صَاحِبُ الْبَرِيدِ.

قَالَ: فَجَلَسْتُ فَلَمَّا خَرَجَ قَالَ لِعَلَامٍ لَهُ: خُذْ بِيَدِ الصَّقْرِ فَأَدْخِلْهُ إِلَى الْحُجْرَةِ الَّتِي فِيهَا الْعُلَوِيُّ الْمُحْبُوسُ وَ حَلِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ.

قَالَ: فَأَدْخَلَنِي الْحُجْرَةَ وَ أَوْمَأَ إِلَى بَيْتٍ فَدَخَلْتُ، فَإِذَا هُوَ 7 جَالِسٌ عَلَى صَدْرِ حَصِيرٍ وَ يَجْذَاهُ قَبْرٌ مَخْفُورٌ.

قَالَ: فَسَأَلْتُ فَرَدَّ، ثُمَّ أَمَرَنِي بِالْجُلُوسِ فَجَلَسْتُ، ثُمَّ قَالَ لِي: يَا صَقْرُ مَا أَتَى بِكَ؟ قُلْتُ: سَيِّدِي جِئْتُ أَتَعَرَّفُ خَبَرَكَ.

قَالَ: ثُمَّ نَظَرْتُ إِلَى الْقَبْرِ فَبَكَيتُ، فَتَنَظَّرَ إِلَيَّ وَ قَالَ: يَا صَقْرُ لَا عَلَيْكَ، لَنْ يَصِلُوا إِلَيْنَا بِسُوءٍ.

فَقُلْتُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ، ثُمَّ قُلْتُ: يَا سَيِّدِي، حَدِيثُ يُرْوَى عَنِ النَّبِيِّ 9 لَا أَعْرِفُ مَعْنَاهُ، فَقَالَ: وَ مَا هُوَ؟ قُلْتُ: قَوْلُهُ 9: لَا تُعَادُوا الْأَيَّامَ فَتُعَادِيَكُمْ، مَا مَعْنَاهُ؟

فَقَالَ: نَعَمْ، الْأَيَّامُ نَحْنُ مَا قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ، وَ السَّبَبُ اسْمُ رَسُولِ اللَّهِ 9، وَ الْأَخْدُ^٢ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ الْإِثْنَيْنِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ، وَ الثَّلَاثَاءُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَ

(١) فِي الْخِصَالِ وَ مَعَانِي الْأَخْبَارِ: (فَتَنَظَّرَ إِلَيَّ الرَّازِقِيُّ وَ كَانَ حَاجِبًا لِلْمُتَوَكَّلِ)

(٢) فِي الْخِصَالِ وَ كِمَالِ الدِّينِ زِيَادَةَ: (فَأَدْخَلْتُ إِلَيْهِ) وَ فِي مَعَانِي الْأَخْبَارِ زِيَادَةَ: (فَدَخَلْتُ إِلَيْهِ)

(٣) فِي الْبَحَارِ زِيَادَةَ: (اسْمُ)

صقر بن ابی دُلْف گوید: زمانی که متوکل عباسی، سرور ما ابو الحسن [امام هادی(ع)] را تبعید کرد، آمدم تا از ایشان خبری بگیرم که دربان متوکل به من نظر کرد و دستور داد مرا نزد او ببرند. پس به من گفت: ای صقر! چه کار داری؟ گفتم: خیر است استاد. گفت: بنشین.

صقر گوید: در فکر فرو رفته و به گذشته و آینده اندیشیدم و گفتم: آمدنم به اینجا اشتباه بود. پس دربان، مردم را از خود دور کرد و سپس به من گفت: کارت چیست و برای چه آمده‌ای؟ گفتم: برای خبری آمده‌ام. گفت: شاید آمده‌ای تا درباره‌ی مولایت سؤال کنی؟

گفتم: مولای من کیست؟ مولای من، امیر المؤمنین [متوکل] است.

گفت: ساکت باش! مولای تو بر حق است. مرا خشمگین مکن که من بر مذهب تو هستم.

گفتم: الحمدلله. گفت: دوست داری او را ببینی؟ گفتم: آری.

گفت: بنشین تا نامه رسان بیرون آید. گفت: نشستیم. چون نامه رسان بیرون آمد، به غلامش گفت: دست صقر را بگیر و او را به سرایی که علوی زندانی در آن است ببر و آن دو را با هم تنها بگذار.

صقر گوید: غلام مرا به آن سرا برد و به خانه‌ای اشاره کرد. داخل شدم و دیدم حضرت بر روی حصیری نشسته و کنار او قبری کنده شده است. سلام کردم. حضرت جواب سلام مرا داد و فرمود که بنشینم. پس از آن که نشستم فرمود: ای صقر! چه چیز تو را به اینجا آورده؟ عرض کردم: سرور من، آمده‌ام تا از شما خبری به دست آورم. سپس به قبر نگاه کردم و گریستم. حضرت به من نگاه کرد و فرمود: ای صقر! نگران مباش به ما آسیبی نمی‌رسانند.

گفتم: الحمدلله. سپس عرض کردم: سرور من! حدیثی از پیامبر(ص) روایت شده که معنای آن را نمی‌فهمم. فرمود: کدام حدیث؟

گفتم: حدیثی که فرمود: با روزها دشمنی نکنید که آن‌ها نیز با شما دشمنی خواهند کرد، معنایش چیست؟

حضرت فرمود: آری، روزها ما هستیم تا آسمان و زمین برپاست. شنبه، نام رسول خدا(ص) است و یک شنبه، امیر المؤمنین(ع) است و دوشنبه، حسن(ع) و حسین(ع) هستند و سه شنبه، علی بن الحسین(ع) و محمد بن علی(ع) و جعفر بن محمد(ع) هستند و چهارشنبه، موسی بن جعفر(ع) و علی بن موسی(ع) و محمد بن علی(ع) و من هستیم و پنج شنبه، پسر من حسن(ع) و جمعه، فرزند پسر من باشد و جماعت حق طلب گرد او جمع شوند؛ و اوست که زمین را از

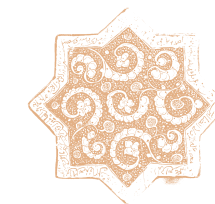
الْأَرْبَعَاءُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ أَنَا، وَ الْحَمِيسُ ابْنِي الْحَسَنِ، وَ الْجُمُعَةُ ابْنُ ابْنِي، وَ إِلَيْهِ تَجْتَمِعُ عَصَابَةُ الْحَقِّ، وَ هُوَ الَّذِي يَمْلَأُهَا قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا^١، فَهَذَا مَعْنَى الْأَيَّامِ، فَلَا تُعَادُوهُمْ فِي الدُّنْيَا فَيُعَادُواكُمْ فِي الْآخِرَةِ. ثُمَّ قَالَ: وَدَعْ فَلَا أَمِنْ عَلَيْكَ^٢.

الحديث الرابع

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَزَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ حَمَزَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ الْمُؤَصِّلِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الصَّقَرُ بْنُ أَبِي دَلْفٍ، قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا : يَقُولُ: الْإِمَامُ بَعْدِي الْحَسَنُ ابْنِي، وَ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْقَائِمُ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا^٣. ثُمَّ الْخَبَرُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا وَ صَلَاتُهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ.

كفاية الأثر
في التنصص على
الأئمة الإثني عشر

٣٢٤



(١) في كتب الصدوق و البحار: (ظُلْمًا وَ جَوْرًا)

(٢) كمال الدين، ج ٢، ص: ٣٨٢، ح ٩- معاني الأخبار، ص: ١٢٣، ح ١ و الخصال، ج ٢، ص: ٣٩٤، ح ١٠٢ عن (مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ) - بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٤١٣، ح ٣ عن كفاية الأثر و ج ٥٠، ص: ١٩٤، ح ٧ عن الخصال و كمال الدين.

(٣) كمال الدين، ج ٢، ص: ٣٨٣، ح ١٠ عن (الْهَمْدَانِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ) - بحار الأنوار، ج ٥٠، ص: ٢٣٩، ح ٣ عن كمال الدين و كفاية الأثر.

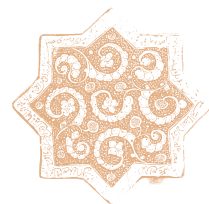
قسط و عدل پر کند همان گونه که از ستم پر شده باشد. این است معنای روزها، پس در دنیا با آن‌ها دشمنی نکنید که در آخرت با شما دشمنی خواهند کرد. سپس فرمود: وداع کن و برو که بر تو ایمن نیستم.

حديث چهارم

صقر بن ابی دُلف گوید: از علی بن محمد بن علی الرضا(ع) شنیدم که می فرمود: امام بعد از من فرزندم حسن(ع)، و بعد از حسن فرزندش قائم(ع) است، همان که زمین را از قسط و عدل پر کند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.

كفاية الأثر
في التنصص على
الأئمة الإثني عشر

٣٢٥



بَابُ مَا جَاءَ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ 8
مَا يُوَافِقُ هَذِهِ الْأَخْبَارَ وَ نَصُّهُ عَلَى ابْنِهِ الْحُجَّةِ 7

الحديث الأول

حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ بْنِ وَهْبٍ الْبَغْدَادِيُّ: أَنَّهُ خَرَجَ مِنْ عِنْدِ أَبِي مُحَمَّدٍ 7 تَوْقِيعًا: زَعَمُوا أَنَّهُمْ يُرِيدُونَ قَتْلِي لِيَقْطَعُوا هَذَا النَّسْلَ، وَقَدْ كَذَبَ اللَّهُ تَعَالَى قَوْلَهُمْ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ^١.

الحديث الثاني

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلَانُ الرَّازِيُّ، قَالَ: أَخْبَرَنِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا: أَنَّهُ لَمَّا حَمَلَتْ جَارِيَةُ أَبِي مُحَمَّدٍ 7، قَالَ: سَتَحْمِلِينَ ذَكَرًا وَ اسْمُهُ مُحَمَّدٌ، وَ هُوَ الْقَائِمُ مِنْ بَعْدِي^٢.

الحديث الثالث

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الدَّقَّاقُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ الْفَرَارِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْمَدَائِنِيِّ، عَنْ أَبِي غَانِمٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ

(١) كمال الدين، ج ٢، ص: ٤٠٧، ح ٣ - بحار الأنوار، ج ٥١، ص: ١٦٠، ح ٨ عن كمال الدين.
(٢) كمال الدين، ج ٢، ص: ٤٠٨، ح ٤ عن (مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِصَامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ) - بحار الأنوار، ج ٥١، ص: ٢، ح ٢ عن كمال الدين و ج ٥١، ص: ١٦١، ح ١٣ عن كفاية الأثر.

آنچه از امام حسن بن علی العسکری 8 درموافقت
این اخبار روایت شده و بر امامت فرزندش
حجت بن الحسن 8 تصریح نموده است.

حديث اول

موسی بن جعفر بن وهب بغدادی گوید: از جانب ابو محمد [امام حسن عسکری (ع)] توقیعی صادر شد که در آن نوشته بود: پنداشته‌اند که اراده کشتن مرا دارند تا این نسل را ریشه‌کن کنند در حالی که خدای تعالی گفتار آن‌ها را تکذیب کرده است. والحمد لله.

حديث دوم

علان رازی گوید: یکی از اصحاب ما (شیعیان) به من خبر داد که چون کنیز امام حسن عسکری (ع) باردار شد، حضرت به او فرمود: به زودی حامل پسری خواهی شد که نامش محمد است و او قائم بعد از من می‌باشد.

حديث سوم

ابو غانم گوید: از ابو محمد حسن بن علی (ع) شنیدم که می‌فرمود: در سال دویست و شصت، شیعیان من پراکنده می‌شوند.
پس در آن سال ابو محمد (ع) از دنیا رفت و شیعیان و یارانش پراکنده شدند، یک دسته خود را به جعفر نسبت دادند، و یک دسته هلاک شدند و به شک افتادند، و یک دسته بر حیرت و سرگردانی باقی مانده، و یک دسته به توفیق خداوند بر دین خود ثابت ماندند.

الحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ : يَقُولُ : فِي سَنَةِ مِائَتَيْنِ وَ سِتِّينَ تَقَرَّرْتُ شِيعَتِي .

فَفِيهَا قُبِضَ أَبُو مُحَمَّدٍ 7 وَ تَفَرَّقَتْ شِيعَتُهُ وَ أَنْصَارُهُ ، فَمِنْهُمْ مَنْ انْتَمَى إِلَى جَعْفَرٍ ، وَ مِنْهُمْ مَنْ تَاهَ وَ شَكَّ ، وَ مِنْهُمْ مَنْ وَقَفَ عَلَى الْحِيزَةِ ، وَ مِنْهُمْ مَنْ ثَبَتَ عَلَى دِينِهِ بِتَوْفِيقِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ .^١

الحديث الرابع

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرٍ الْعَلَوِيُّ السَّمَرْقَنْدِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْعُودٍ الْعِيَّاشِيُّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ كَثُومٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الرَّازِيِّ^٢ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدٍ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيَّ : يَقُولُ : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى أَرَانِي الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِي ، أَشْبَهَ النَّاسَ بِرَسُولِ اللَّهِ 9 خَلْقًا وَ خُلُقًا ، يَحْفَظُهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي غَيْبَتِهِ ، ثُمَّ يُظْهِرُهُ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا^٣ .

الحديث الخامس

حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ ، قَالَ : حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ، قَالَ : حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ بْنِ وَهْبٍ الْبَغْدَادِيُّ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيَّ : يَقُولُ : كَأَنِّي بِكُمْ وَ قَدْ اخْتَلَفْتُمْ بَعْدِي فِي الْخَلْفِ مَتًى ، أَلَا إِنَّ الْمُقَرَّ بِالْإِمَّةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ الْمُنْكَرَ لَوْلَدِي ، كَمَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ ثُمَّ أَنْكَرَ نُبُوَّةَ رَسُولِ اللَّهِ 9 ، لِأَنَّ طَاعَةَ آخِرِنَا كَطَاعَةِ أَوَّلِنَا ، وَ الْمُنْكَرَ لِآخِرِنَا كَالْمُنْكَرِ لِأَوَّلِنَا ، أَمَا إِنَّ لَوْلَدِي غَيْبَةٌ يَرْتَابُ فِيهَا النَّاسُ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ .^٤

الحديث السادس

أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ ؛ ، قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ بْنُ هَمَّامٍ ، قَالَ : سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَثْمَانَ الْعَمَرِيَّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ يَقُولُ : سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ : سَأَلَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ : - وَ أَنَا عَنْدهُ - عَنِ الْخَبْرِ الَّذِي رَوَى عَنْ آبَائِهِ : : أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ مَحَبَّةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، وَ أَنَّ مَنْ مَاتَ وَ لَمْ

(١) كمال الدين، ج ٢، ص: ٤٠٨، ح ٦ - بحار الأنوار، ج ٥٠، ص: ٣٣٤، ح ٧ عن كفاية الأثر، و ج ٥١، ص: ١٦١، ح ١٤ عن كمال الدين.

(٢) في كمال الدين: (عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الرَّازِيِّ)

(٣) كمال الدين، ج ٢، ص: ٤٠٨، ح ٧ - بحار الأنوار، ج ٥١، ص: ١٦١، ح ٩ عن كمال الدين.

(٤) في كمال الدين و البحار زيادة: (وَ الْمُنْكَرُ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) كَمَنْ أَنْكَرَ جَمِيعَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ)

(٥) كمال الدين، ج ٢، ص: ٤٠٩، ح ٨ - بحار الأنوار، ج ٥١، ص: ١٦٠، ح ٦ عن كمال الدين و كفاية الأثر.

حديث چهارم

احمد بن اسحاق گوید: از ابو محمد حسن بن علی العسکری(ع) شنیدم که می فرمود: ستایش از آن خدایی است که مرا از دنیا نبرد تا آنکه جانشین مرا به من نشان داد. او از نظر خلق و خلق شبیه ترین مردم به رسول خدا(ص) است. خداوند تبارک و تعالی او را در غیبتش حفظ کند و سپس وی را آشکار نماید، پس زمین را از قسط و عدل پر کند همان گونه که از جور و ظلم پر شده باشد.

حديث پنجم

موسی بن جعفر بن وهب بغدادی گوید: از ابو محمد حسن بن علی العسکری(ع) شنیدم که می فرمود: گویا شما را می بینم که بعد از من درباره ی جانشینم اختلاف پیدا کرده اید. بدانید، آنکه به امامان بعد از رسول خدا اقرار کند و فرزند مرا انکار کند، مانند کسی است که به همه انبیاء و رسولان خدا اقرار کند و نبوت رسول الله(ص) را انکار کند (و منکر رسول الله(ص) مانند منکر همه انبیاء خداست). زیرا اطاعت از آخرین ما، مانند اطاعت از اولین ماست و منکر آخرین ما، مانند منکر اولین ماست. بدانید، به راستی برای فرزندان غیبتی است که مردم در آن به شک افتند مگر آن که خدا او را نگه دارد.

حديث ششم

محمد بن عثمان عمری (نایب دوم امام) گوید: از پدرم (نایب اول) شنیدم که می گفت: نزد ابو محمد حسن بن علی(ع) بودم که از ایشان درباره ی خبری سؤال شد که از پدرانش(ع) روایت شده است: زمین تا روز قیامت از حجت خدا بر خلقش خالی نمی ماند، و این که: هر که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.

حضرت فرمود: به راستی این سخن حق است همچنان که روز، حق است.

يَعْرِفُ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.

فَقَالَ: إِنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ.

فَقِيلَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَمَنِ الْحُجَّةُ وَالْإِمَامُ بَعْدَكَ؟

قَالَ: ابْنِي مُحَمَّدٌ، هُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدِي، مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، أَمَا إِنَّ لَهُ غَيْبَةً يَحَارُ فِيهَا الْجَاهِلُونَ، وَيَهْلِكُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ، وَيَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَاتُونَ، ثُمَّ يُخْرَجُ فَكَاكِيٌّ أَنْظَرُ إِلَى الْأَغْلَامِ الْبَيْضِ تَحْفَقُ فَوْقَ رَأْسِهِ بِنَجَفٍ الْكُوفَةِ!

فَهَذِهِ أَسْعَدُكَ اللَّهُ أَحَادِيثُ الرِّوَاةِ نَنْقُلُهَا عَنْ الْأَئِمَّةِ الْمُعْصُومِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، وَنَصَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ عَلَى مُوَافَقَةِ أَحَادِيثِ الصَّحَابَةِ فِي النُّصُوصِ عَلَى الْأَئِمَّةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، فَكَيْفَ يَجُوزُ وَيَصَحُّ فِي الْعَقْلِ أَنْ يَتَوَاطَأَ جَمَاعَةٌ مُخْتَلِفُوا الْأَرَاءَ وَالْمَهْمُ، مُتَبَاعِدُوا الدِّيَارِ وَالْأَوْطَانِ، وَفِيهِمْ جَمَاعَةٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ الرَّسُولِ، وَهُمْ عِنْدَ جَمِيعِ الْأُمَّةِ بَرَّةٌ أَتْقِيَاءُ، وَعِنْدَ بَعْضِهِمْ مُعْصُومُونَ مَبْرُؤُونَ مِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَلِ، عَلَى وَضْعِ أَحَادِيثِ افْتَعَلُوهَا لِكَيْ يَغَالُطُوا النَّاسَ وَيَشْكُوكَهُمْ فِي أَمْرِ هَؤُلَاءِ الْأَئِمَّةِ، وَهَذَا مِمَّا لَا يَجُوزُ فِي الْعَقْلِ وَلَا يَصَحُّ فِي التَّقْدِيرِ، لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَمْدَحُ الْمَذْمُومِينَ، وَقَدْ مَدَحَهُمْ فِي مَوَاضِعَ كَثِيرَةٍ بِاتِّفَاقِ الْأُمَّةِ.

فَتَأَمَّلُوا الْأَخْبَارَ الصَّادِقَةَ تَعَرَّفُوا بِهَا فَضَّلَ مَا بَيْنَ خَيْرِ الصَّدَقِ وَالْكَذِبِ، إِذْ كَانَ مِثْلُ هَذَا الْحَدِيثِ لَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ مَوْضُوعاً مُفْتَعِلاً كَمَا قَدَّمْنَا ذَكَرَهُ، وَلَوْ لَا أَنَّ قَصْدِي فِي إِيرَادِ هَذِهِ الْأَخْبَارِ إِثْبَاتَ الْحُجَّةِ لَا غَيْرَ، لِأُورِدَتْ أَضْعَافُهَا، وَلَكِنْ كَرِهْتُ التَّطْوِيلَ إِذْ الْحُجَّةُ ثَابِتَةٌ.

وَقَدْ رَوَى عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ 7 أَخْبَارَ مِنْ جَنْسِهَا، فَأُحْبِبْتُ إِيرَادَهَا لِشَهْرَتِهَا وَشَهْرَةِ أَمْثَالِهَا عِنْدَ أَهْلِ الْحَقِّ، لِيَعْلَمَ الْمُنْصَفُ الْمُتَدَبِّرُ أَنَّهَا حَقٌّ وَالتَّكْلِيفُ بِهَا لَازِمٌ.

الحديث الأول

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى -بِعَدَادٍ فِي صَفَرٍ سَنَةِ إِحْدَى وَثَمَانِينَ وَثَلَاثِمِائَةٍ- قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَخْزُومٍ الْمُقْرِي مَوْلَى بَنِي هَاشِمٍ -فِي سَنَةِ أَرْبَعٍ وَعِشْرِينَ وَثَلَاثِمِائَةٍ- .

(١) كمال الدين، ج ٢، ص: ٤٠٩، ح ٩ عن (مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ هَمَّامٍ) - بحار الأنوار، ج ٥١، ص: ١٦٠، ح ٧ عن كمال الدين وكفاية الأثر.

(٢) في المطبوع: (أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ) وَهُوَ تَصْحِيفٌ، وَالصَّحِيحُ مَا أَتَيْنَاهُ مِنَ الْبَحَارِ وَهُوَ: (أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مَخْزُومٍ الْمُقْرِي مَوْلَى بَنِي هَاشِمٍ) يَرَوِي عَنْهُ (الثَّلَاثُ كُبْرَى)، رَاجِعُ: رِجَالُ الطُّوسِيِّ، ص: ٤٤٣.

به او عرض شد: ای فرزند رسول خدا! حجت و امام بعد از شما کیست؟

فرمود: پسر من محمد(ع)، او امام و حجت بعد از من است، هر که بمیرد و او را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است. آگاه باشید، به راستی برای او غیبتی است که جاهلان در آن سرگردان شوند، و اهل باطل در آن هلاک گردند، و تعیین کنندگان وقت (ظهور) در آن دروغ گویند. سپس خروج کند و گویا به پرچم‌های سفیدی می‌نگرم که بالای سرش در نجف کوفه در اهتزاز است.

اینها نیز احادیث راویانی بود که آن‌ها را از امامان معصوم(ص) روایت کرده، و نصّ بعضی از آن‌ها بر بعضی دیگر است که موافق با احادیث صحابه پیامبر(ص) در نصّ بر امامان است. پس چطور جایز است و عقل می‌پذیرد که جماعتی با آراء و اراده‌های متفاوت، با سرزمین‌های دور از هم، در حالی که میان آن‌ها جماعتی از اهل بیت پیامبر(ص) نیز حضور دارند که نزد همه‌ی امت، نیکوکار و با تقوی بوده و نزد بعضی از امت، معصوم و مبرّی از خطا و لغزش می‌باشند، بر جعل احادیثی که خودشان ساخته‌اند، زمینه‌سازی و توطئه کنند تا مردم را در امر این امامان به اشتباه و شک و تردید بیاندازند. این از چیزهایی است که عقل آنرا جایز نمی‌داند و در تقدیر نیز صحیح نیست، زیرا خدای تعالی سرزنش شدگان را ستایش نمی‌کند در حالی که ایشان را در جاهای بسیاری ستوده است و همه‌ی امت بر این مطلب اتفاق دارند.

پس در این اخبار صادقانه تأمل کنید تا تفاوت بین خبر راست و دروغ را بشناسید، چرا که جایز نیست چنین خبری جعلی و ساختگی باشد، چنانچه قبلاً اشاره کردیم و اگر هدف من در بیان این اخبار تنها اثبات حجت نبود، چندین برابر آن را ذکر می‌کردم و لیکن از طولانی شدن آن کراهت داشتم زیرا (با همین احادیث هم) حجت ثابت است.

و از زید بن علی(ره) نیز اخباری از این جنس روایت شده که دوست داشتم به خاطر شهرت آن‌ها و شهرت امثال آن‌ها در نزد اهل حق (تعدادی از) آن‌ها را ذکر کنم تا شخص منصف متدبّر بداند که این اخبار حق هستند و تکلیف به آن‌ها لازم است.

حدیث اول

محمد بن بکیر گوید: بر زید بن علی(ره) وارد شدم و صالح بن بشر نیز نزد او بود، در حالی که می‌خواست (برای قیام) به عراق برود. پس سلام کرده و گفتم: ای فرزند رسول خدا(ص)!

قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ: وَ حَدَّثَنَا أَبُو حَفْصٍ عُمَرُ بْنُ الْفَضْلِ الطَّبَرِيُّ^۱، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْفَرَعَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عُمَرَ الْبَلَوِيُّ.

قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ: وَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ الْفَضْلِ بْنِ هَلَالٍ الطَّائِي^۲ - بِمِصْرَ - قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَلَوِيُّ^۳، قَالَ: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَلَاءِ^۴، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بُكَيْرٍ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ 7 وَ عِنْدَهُ صَاحِبُ بْنُ بِشْرِ، فَسَأَلْتُ عَلَيْهِ وَ هُوَ يُرِيدُ الْخُرُوجَ إِلَى الْعِرَاقِ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، حَدِّثْنِي بِشَيْءٍ سَمِعْتَهُ مِنْ أَبِيكَ 7 .

فَقَالَ: نَعَمْ، حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9 : مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِنِعْمَةٍ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ مَنْ اسْتَبْطَأَ الرِّزْقَ فَلْيَسْتَغْفِرِ اللَّهَ، وَ مَنْ أَخْزَنَهُ أَمْرٌ فَلْيَقُلْ: لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

فَقُلْتُ: زِدْنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ.

قَالَ: نَعَمْ، حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9 : أَرْبَعَةٌ أَنَا لَهُمُ الشَّفِيعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: الْمُكْرَمُ لِذُرِّيَّتِي، وَ الْقَاضِي لَهُمْ حَوَائِجَهُمْ، وَ السَّاعِي لَهُمْ فِي أُمُورِهِمْ عِنْدَ اضْطِرَارِهِمْ إِلَيْهِ، وَ الْمُجِبُّ لَهُمْ بَقْلِهِ وَ لِسَانِهِ.

قَالَ: فَقُلْتُ: زِدْنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ فَضْلٍ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْكُمْ.

قَالَ: نَعَمْ، حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9 : مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي اللَّهِ حُبِّرَ مَعْنَا، وَ أَدَخَلَنَا مَعْنَا الْجَنَّةَ.

يَا ابْنَ بُكَيْرٍ، مَنْ تَمَسَّكَ بِنَا فَهُوَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى. يَا ابْنَ بُكَيْرٍ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اصْطَفَى مُحَمَّدًا 9 وَ اخْتَارَنَا لَهُ ذُرِّيَّةً، فَلَوْلَا نَا لَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ تَعَالَى الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ. يَا ابْنَ بُكَيْرٍ، بِنَا عَرَفَ اللَّهُ وَ بِنَا عَبْدُ اللَّهِ، وَ نَحْنُ السَّبِيلُ إِلَى اللَّهِ، وَ مِنَّا الْمُصْطَفَى وَ الْمُزْتَضَى، وَ مِنَّا يَكُونُ الْمَهْدِيُّ قَائِمٌ هَذِهِ الْأُمَّةِ.

قُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، هَلْ عَهْدٌ إِلَيْكُمْ رَسُولُ اللَّهِ 9 مَتَى يَقُومُ قَائِمُكُمْ؟

(۱) فی البحار: (المطبري)

(۲) هو: (أَبُو عِيسَى عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ الْفَضْلِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ هَلَالٍ الطَّائِي) يروى عنه: (أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونُ بْنُ مُوسَى الشَّالُكَبَرِيُّ) راجع: رجال النجاشي، ص: ۲۳۲.

(۳) هو: (عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الْمُبَارَكِ الْبَلَوِيُّ الْأَنْصَارِيُّ) يروى عن: (إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ) راجع: فضائل الأشهر الثلاثة (للصدوق)، ص: ۳۲ و ۳۳.

(۴) هو: (إِبْرَاهِيمُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ بْنِ الْعَلَاءِ الْمَدَنِيُّ) يروى عنه: (عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَلَوِيُّ) راجع: الهامش السابق.

برای من حدیثی بگو که از پدرت (ع) شنیده‌ای.

فرمود: باشد، پدرم از پدرش از جدّش برای من حدیث کرد که رسول خدا(ص) فرمود: هر که خداوند بر او نعمتی عنایت کرد، باید حمد خدای عزّ و جلّ را به جای آورد و هر که کم روزی گردید، باید استغفار کند و هر که از امری محزون شد، باید بگوید: لاحول و لا قوة الا بالله.

گفتم: ای فرزند رسول خدا! حدیث دیگری بفرمائید.

فرمود: پدرم از پدرش از جدّش برای من حدیث کرد که رسول خدا(ص) فرمود: چهار گروه هستند که من در روز قیامت شفیع آن‌ها خواهم بود: کسی که ذریّه‌ی مرا اکرام نماید، و کسی که حاجت آن‌ها را برآورده سازد، و کسی که هنگام احتیاج آن‌ها به او، در کمک به ایشان تلاش کند، و کسی که با قلب و زبانش آن‌ها را دوست بدارد.

گفتم: ای فرزند رسول خدا! از فضل آنچه خداوند بر شما انعام کرده بیشتر بفرمائید.

فرمود: پدرم از پدرش از جدّش برای من حدیث کرد که رسول خدا(ص) فرمود: هر که ما اهل بیت را به خاطر خدا دوست بدارد، با ما محشور شود و ما او را با خود وارد بهشت کنیم. ای پسر بکیر! هر که به ما تمسّک جوید، در درجات عالی (بهشت) با ما خواهد بود.

ای پسر بکیر! خداوند تبارک و تعالی محمد(ص) را برگزید و ما را ذریّه‌ی او قرار داد. اگر ما نبودیم، خدای تعالی دنیا و آخرت را نمی‌آفرید.

ای پسر بکیر! خدا به وسیله‌ی ما شناخته شد و به وسیله‌ی ما عبادت گردید، و ما راه به سوی خدا هستیم، و محمد مصطفی(ص) و علی مرتضی(ع) از ما است، و مهدی(ع) که قائم این امت است، از ما می‌باشد.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! آیا رسول الله(ص) به شما وصیت کرده که قائمتان چه زمانی قیام خواهد کرد؟

فرمود: ای پسر بکیر! تو زمان او را درک نخواهی کرد، و این امر (امامت) را شش نفر از اوصیاء بعد از ایشان [امام صادق(ع)] ولایت خواهند کرد و سپس خداوند خروج قائم ما را قرار خواهد داد که زمین را از قسط و عدل پر کند همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! آیا شما صاحب این امر (امامت) نیستی؟

گفت: من از عترت پیامبرم. باز سؤال خود را تکرار کردم و او همان جواب را داد.

عرض کردم: این پاسخی که می‌فرمایید از خود شماست یا از رسول خدا(ص)؟

قَالَ: يَا ابْنَ بَكِيرٍ، إِنَّكَ لَنْ تَلْحَقَهُ، وَإِنَّ هَذَا الْأَمْرَ يَلِيهِ سِتَّةٌ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدَ هَذَا، ثُمَّ يَجْعَلُ اللَّهُ خُرُوجَ قَائِمِنَا فَيَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا.

فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَلَسْتُ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ؟ فَقَالَ: أَنَا مِنَ الْعِثْرَةِ، فَعَدْتُ فَعَادَ إِلَيَّ، فَقُلْتُ: هَذَا الَّذِي تَقُولُهُ عَنْكَ أَوْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ؟

فَقَالَ: (لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْنَزْتُ مِنَ الْحَقِيرِ) لَا، وَلَكِنْ عَهْدُ عَهْدِهِ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ 9، ثُمَّ أَنْشَأَ يَقُولُ:

نَحْنُ سَادَاتُ قُرَيْشٍ وَقَوَامُ الْحَقِّ فِيْنَا
نَحْنُ أَنْوَارُ آتِي مِنْ قَبْلِ كَوْنِ الْخَلْقِ كُنَّا
نَحْنُ مِنَّا الْمُصْطَفَى الْمُخْتَارُ وَالْمُهْدِيُّ مِنَّا
فَبِنَا قَدْ عَرَفَ اللَّهُ وَبِالْحَقِّ أَقَمْنَا
سَوْفَ يَصْلَاهُ سَعِيرًا مَنْ تَوَلَّى الْيَوْمَ عَنَّا^۲

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ: وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْبَرْزُوقِيُّ بِهَذَا الْحَدِيثِ - فِي مَشْهَدِ مَوْلَانَا الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ 8 - قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَغْفُوبَ الْكَلْبِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْحَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الطَّيَالِسِيِّ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ وَ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ جَمِيعًا، عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ صَالِحٍ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ 7 فَدَخَلَ عَلَيْهِ مُحَمَّدُ بْنُ بَكِيرٍ - وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ^۲.

الحديث الثاني

حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ ؛ ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ شاذَانَ بْنِ حُبَابٍ الْأَزْدِيُّ الْخَلَّالُ - بِالْكُوفَةِ - قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَاحِدِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْغُرَنِيُّ الْكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ يَغْلَى الْأَسْلَمِيُّ، عَنْ عُمَرَ بْنِ مُوسَى الْوَجِيعِيِّ، عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ 7، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ 8 إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ، فَبَيْنَمَا هُوَ يُحَدِّثُهُ إِذْ خَرَجَ أَحْيَى مُحَمَّدٌ

(۱) سورة الأعراف، الآية: ۱۸۸ .

(۲) بحار الأنوار، ج ۴۶، ص: ۲۰۱، ح ۷۷ عن كفاية الأثر.

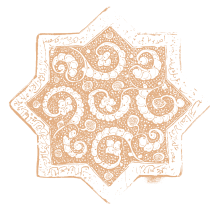
(۳) بحار الأنوار، ج ۴۶، ص: ۲۰۳ ذيل ح ۷۷ .

(۴) هذا السند بعينه مذكور في الأمالي (للطوسي)، ص: ۴۷۹ و ۴۹۹ .

فرمود: «اگر علم غیب داشتیم خیر کشیری برای خود جمع می‌کردم». نه، این وصیتی است که رسول خدا(ص) به ما فرموده است.

سپس شروع به خواندن اشعاری کرد (که ترجمه‌اش چنین است):
ما سروران قریش هستیم، و پایه و اساس و تکیه‌گاه حق در میان ماست.
ما انواری هستیم که قبل از بودن خلق بوده‌ایم.
ما کسانی هستیم که مصطفای برگزیده، و مهدی(ع) از ماست.
خداوند به وسیله‌ی ما شناخته شده، و ما حق را بر پا کردیم.
به زودی خداوند به آتش خواهد انداخت، کسی را که امروز از ما روی گردان شود.

علقمة بن محمد حضر می نیز از صالح بن بشر روایت کرده که گوید: نزد زید بن علی(ع) بودم که محمد بن بکیر بر او وارد شد ... (و حدیث قبل را تکرار کرد).



حدیث دوم

عمر بن موسی وجهی از زید بن علی(ع) روایت کرده که گفت: نزد پدرم علی بن الحسین(ع) بودم که جابر بن عبدالله انصاری بر او وارد شد. در این حال که جابر با وی سخن می‌گفت، ناگاه برادرم محمد(ع) از اتاقی بیرون آمد. پس جابر چشم به او دوخت. سپس برخاست و نزد او رفت و گفت: ای فرزند نزدیک بیا! او نزدیک آمد. سپس گفت: برگرد! او برگشت.
جابر گفت: شمائلی مانند شمائل رسول خدا(ص) است. ای فرزند نام تو چیست؟ فرمود: محمد. عرض کرد: فرزند کیستی؟ فرمود: فرزند علی بن حسین بن علی بن ابی طالب(ع).
گفت: پس شما باقر هستی و او را بغل کرده و سر و دست‌هایش را بوسید. سپس عرض کرد: ای محمد(ع)! رسول خدا(ص) به شما سلام می‌رساند.

مِنْ بَعْضِ الْحَجَرِ، فَأَشْخَصَ جَابِرٌ بَصَرَهُ نَحْوَهُ، ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ فَقَالَ: يَا غُلَامُ أَقْبِلْ، فَأَقْبَلَ، ثُمَّ قَالَ: أَذْبُرُ، فَأَذْبُرُ.

فَقَالَ: سَمَائِلُ كَسَمَائِلِ رَسُولِ اللَّهِ 9 مَا اسْمُكَ يَا غُلَامُ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ.

قَالَ: ابْنُ مَنْ؟ قَالَ: ابْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ. قَالَ: أَنْتَ إِذَا الْبَاقِرُ.

قَالَ: فَأَنْكَبَ عَلَيْهِ وَ قَبَّلَ رَأْسَهُ وَ يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ 9 يُفَرِّدُكَ السَّلَامَ.

قَالَ: عَلَى رَسُولِ اللَّهِ أَفْضَلُ السَّلَامِ، وَ عَلَيْكَ يَا جَابِرُ بِمَا أُبَلِّغُكَ السَّلَامَ.

ثُمَّ عَادَ إِلَى مُصَلَاةٍ فَأَقْبَلَ يُحَدِّثُ أَبِي وَ يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ 9 قَالَ لِي يَوْمًا: يَا جَابِرُ، إِذَا أَدْرَكْتَ وَلَدِي الْبَاقِرَ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ، فَإِنَّهُ سَمِيٌّ وَ أَشَبَّهُ النَّاسَ بِي، عِلْمُهُ عَلَمِي وَ حُكْمُهُ حُكْمِي، سَبْعَةٌ مِنْ وَلَدِهِ أَمَنَاءُ مَعْصُومُونَ أَيْمَةٌ أَبْرَارُ، وَ السَّابِعُ مَهْدِيُّهُمْ الَّذِي يَمْلَأُ الدُّنْيَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَ ظُلْمًا.

ثُمَّ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ 9: (وَ جَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ

إِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ)^١.

كفاية الأثر
في التنصص على
الأئمة الإثني عشر

٣٣٦

الحديث الثالث

حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ بْنُ عَلِيٍّ الْخُرَاعِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ بِالْكُوفَةِ - قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ نَجِيحٍ الْكِنْدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي إِبرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ مَيْمُونٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْمُسْعُودِيُّ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ^٢ الْفَرَارِيِّ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْوَاسِطِيِّ، عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ 7، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9: يَا حُسَيْنُ، أَنْتَ الْإِمَامُ وَ أَخُ الْإِمَامِ وَ ابْنُ الْإِمَامِ^٣، تِسْعَةٌ مِنْ وَلَدِكَ أَمَنَاءُ مَعْصُومُونَ، وَ النَّاسِغُ مَهْدِيُّهُمْ، فَطُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُمْ وَ الْوَيْلُ لِمَنْ أَبْغَضَهُمْ^٤.

(١) سورة الأنبياء، الآية: ٧٣.

(٢) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٦٠، ح ٢٣٠ عن كفاية الأثر.

(٣) في البحار: (مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ)

(٤) في البحار: (أَنْتَ الْإِمَامُ ابْنُ الْإِمَامِ)

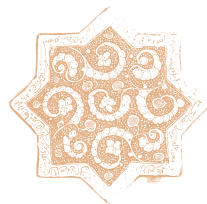
(٥) بحار الأنوار، ج ٣٦، ص: ٣٦٠، ح ٢٣١ عن كفاية الأثر.

فرمود: با فضیلت ترین سلام بر رسول خدا و بر تو ای جابر که سلام او را رساندی.

سپس جابر به جای خود بازگشت و شروع به صحبت با پدرم کرد و می گفت: رسول خدا(ص) روزی به من فرمود: ای جابر! آنگاه که فرزندم باقر را درک کردی سلام مرا به او برسان. به راستی که او همنام من و شبیه ترین مردم به من است. علم او، علم من و حکم او، حکم من است. هفت نفر از فرزندانش امین، معصوم و امامان نیکوکارند و هفتمین نفر مهدی آن هاست که دنیا را پر از قسط و عدل کند، همانطور که پر از ظلم و جور شده باشد. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «و ایشان را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می کردند و به ایشان انجام کارهای نیک و به پا داشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و تنها عبادت کننده ی ما بودند».

حدیث سوم

زید بن علی گوید: پدرم علی بن الحسین(ع) از پدرش حسین بن علی(ع) برای من حدیث کرد که رسول خدا(ص) فرمود: ای حسین(ع)! تو امام و برادر امام و فرزند امام هستی! نه نفر از فرزندان تو امین و معصوم می باشند و نهمین نفر، مهدی آن هاست. خوشا به حال کسی که آن ها را دوست بدارد و وای به حال کسی که از آن ها کینه داشته باشد.



كفاية الأثر
في التنصص على
الأئمة الإثني عشر

٣٣٧

حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ التَّمِيمِيُّ، الْمَعْرُوفُ بِابْنِ النَّجَّارِ النَّحْوِيُّ الْكُوفِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ زَكَرِيَّا الْمَحَارِبِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي هِشَامُ بْنُ يُوسُفَ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ خَلِيفَةَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ زَيْدٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبِي 7 عَنْ الْأَيْمَةِ؟ فَقَالَ: الْأَيْمَةُ اثْنَا عَشَرَ، أَرْبَعَةٌ مِنَ الْمَاضِينَ وَثَمَانِيَةٌ مِنَ الْبَاقِينَ. قُلْتُ: فَسَجِّهِمْ يَا أَبَتِي، فَقَالَ: أَمَّا الْمَاضِينَ: فَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَالحُسَيْنُ وَالحُسَيْنُ، وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، وَمِنَ الْبَاقِينَ: أَخِي الْبَاقِرُ، وَبَعْدَهُ جَعْفَرُ الصَّادِقُ ابْنُهُ، وَبَعْدَهُ مُوسَى ابْنُهُ، وَبَعْدَهُ عَلِيُّ ابْنُهُ، وَبَعْدَهُ مُحَمَّدُ ابْنُهُ، وَبَعْدَهُ عَلِيُّ ابْنُهُ، وَبَعْدَهُ الْحُسَيْنُ ابْنُهُ، وَبَعْدَهُ الْمَهْدِيُّ^١.

قُلْتُ: يَا أَبَتِي، أَلَسْتَ مِنْهُمْ؟ قَالَ: لَا، وَ لِكَيْتِي مِنَ الْعِثْرَةِ.

قُلْتُ: فَمِنْ أَيْنَ عَرَفْتَ أَسَامِيَهُمْ؟ قَالَ: عَهْدٌ مَعَهُودٌ عِنْدَهُ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ 9^٢.

فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: فزید بن علی إذا سمع هذه الأخبار وهذه الأحاديث من الثقات المعصومين و آمن بها واعتقدها، فلما خرج بالسيف و ادعى الإمامة لنفسه، و أظهر الخلاف على جعفر بن محمد، و هو بالحل الشریف الجلیل، معروف بالستر و الصلاح، مشهور عند الخاص و العام بالعلم و الزهد، و هذا ما لا يفعله إلا معاند أو جاحد، و حاشا زید أن يكون بهذا المحل؟

فأقول في ذلك و بالله التوفيق: إن زید بن علي 7 خرج على سبيل الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر، لا على سبيل المخالفة لابن أخيه جعفر بن محمد 8 ، و إنما وقع الخلاف من جهة الناس، و ذلك أن زید بن علي 7 لما خرج و لم يخرج جعفر بن محمد 8 توهم قوم من الشيعة أن امتناع جعفر كان للمخالفة، و إنما كان لضرب من التدبير، فلما رأى الذين صاروا للزيدية سلفاً قالوا: ليس الإمام من جلس في بيته و أغلق بابيه و أرخى ستيره، و إنما الإمام من خرج بسيفه يأمر بالمعروف و ينهى عن المنكر، فهذا كان سبب وقوع الخلاف بين الشيعة، و أما جعفر و زید 8 فما كان بينهما خلاف.

و الدليل على صحة قولنا قول زید بن علي 7: من أراد الجهاد فإليّ، و من أراد العلم فإلى ابن أخي جعفر. و لو ادعى الإمامة لنفسه لم ينف كال العلم عن نفسه، إذ كان الإمام أعلم من الرعية، و من مشهور قول جعفر بن محمد 8 رَحِمَ اللَّهُ عَنِّي زَيْدًا لَوْ ظَفِرَ لَوْفِي، إِنَّمَا دَعَا إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنَا الرِّضَا^٣.

(١) في البحار: (المهديُّ ابْنُهُ)

(٢) بحار الأنوار، ج ٤٦، ص: ١٩٨، ح ٧٣ عن كفاية الأثر.

(٣) هذه المناقشة وردت في بحار الأنوار، ج ٤٦، ص: ١٩٨، ذيل ح ٧٣.

يحيى بن زید روایت کرده که از پدرم درباره‌ی امامان پرسیدم؟ فرمود: امامان دوازده نفر هستند، چهار نفر از گذشتگان و هشت نفر از باقی ماندگان. گفتم: پدر جان! نام آن‌ها را برایم بیان فرما.

فرمود: اما گذشتگان، علی بن ابی طالب (ع) و حسن (ع) و حسین (ع) و علی بن الحسین (ع) هستند، و از باقی ماندگان، برادرم باقر (ع)، و بعد از او فرزندش جعفر صادق (ع)، و بعد از او فرزندش موسی (ع)، و بعد از او فرزندش علی (ع)، و بعد از او فرزندش محمد (ع)، و بعد از او فرزندش علی (ع)، و بعد از او فرزندش حسن (ع)، و بعد از او فرزندش مهدی (ع) است.

به او گفتم: پدر جان! آیا شما از آن‌ها نیستی؟

فرمود: نه، و لیکن من از عترت هستم.

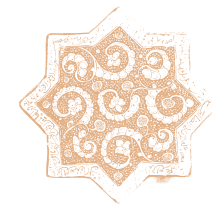
گفتم: پس نام آن‌ها را از کجا دانستی؟

فرمود: این عهدهی بسته شده است که رسول خدا (ص) ما را به آن وصیت فرموده است.

حال اگر کسی گوید: زید بن علی اگر این اخبار و این احادیث را از امامان معصوم شنیده و به آن‌ها ایمان و اعتقاد داشت، پس چرا با شمشیر خروج کرد و ادعای امامت نمود و با جعفر بن محمد (ع) اظهار مخالفت کرد، در حالی که او دارای جایگاهی شریف و بزرگ، و معروف به چشم‌پوشی و صلاح بود، و در نزد خاص و عام به علم و زهد شهرت داشت، و این کاری است که جز مُعاند یا منکر انجام ندهد و حاشا که زید دارای چنین جایگاهی باشد؟

پس در این باره به توفیق الهی می‌گوییم: زید بن علی (ع) برای امر بمعروف و نهی از منکر قیام کرد، نه برای مخالفت با برادرزاده‌اش جعفر بن محمد (ع)، و این اختلاف از جهت مردم واقع شد، زیرا زمانی که زید بن علی (ع) خروج کرد و جعفر بن محمد (ع) خروج نکرد، گروهی از شیعیان خیال کردند که امتناع امام صادق (ع) برای مخالفت با زید بوده، در حالی که این امتناع برای نوعی تدبیر بود، و چون کسانی که در گذشته به زیدیه گرویدند این جریان را مشاهده کردند، گفتند: آنکه خانه‌نشین شود و در به روی خود ببندد و پس یرده نشیند، امام نیست. بلکه امام کسی است که با شمشیر قیام کرده و امر به معروف و نهی از منکر کند، و این سبب وقوع اختلاف بین شیعیان بود و گر نه میان امام صادق (ع) و زید (ع) هیچ اختلافی وجود نداشت.

و دلیل صحت گفتار ما، سخن خود زید بن علی (ع) است که می‌گفت: هر که خواهان جهاد



الحديث الخامس

و تصديق ذلك ما حَدَّثَنَا بِهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَامِرُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عَامِرٍ السَّيَرِيُّ - بِمَكَّةَ فِي ذِي الْحِجَّةِ، سَنَةَ إِحْدَى وَ ثَمَانِينَ وَ ثَلَاثِينَ - قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ : ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُطَهَّرٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ الْمُتَوَكِّلِ بْنِ هَارُونَ الْبَجَلِيُّ، عَنْ أَبِيهِ الْمُتَوَكِّلِ بْنِ هَارُونَ، قَالَ: لَقِيتُ يَحْيَى بْنَ زَيْدٍ بَعْدَ قَتْلِ أَبِيهِ وَ هُوَ مُتَوَجِّهٌ إِلَى خُرَاسَانَ، فَمَا رَأَيْتُ رَجُلًا فِي عَقْلِهِ وَ فَضْلِهِ، فَسَأَلْتُهُ عَنْ أَبِيهِ 7 فَقَالَ: إِنَّهُ قُتِلَ وَ صُلِبَ بِالْكُنَاسَةِ، ثُمَّ بَكَى وَ بَكَيتُ حَتَّى غَشِيَ عَلَيْهِ، فَأَنَا سَكَنَ قُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، وَ مَا اللَّيْ أُخْرِجُهُ إِلَى قِتَالِ هَذَا الطَّاعِي وَ قَدْ عَلِمَ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ مَا عَلِمَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ لَقَدْ سَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: سَمِعْتُ أَبِي 7 يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ 8 قَالَ: وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ 9 يَدَهُ عَلَى صُلْبِي، فَقَالَ: يَا حُسَيْنُ، يُخْرِجُ مِنْ صُلْبِكَ رَجُلٌ يَقَالُ لَهُ: زَيْدٌ يُقْتَلُ شَهِيداً، إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَتَخَطَّى هُوَ وَ أَصْحَابُهُ رِقَابَ النَّاسِ وَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ، فَأُحْبَبْتُ أَنْ أَكُونَ كَمَا وَصَفَنِي رَسُولُ اللَّهِ 9 .

ثُمَّ قَالَ: رَحِمَ اللَّهُ أَبِي زَيْدًا، كَانَ وَ اللَّهُ أَحَدَ الْمُتَعَبِّدِينَ، قَائِمٌ لَيْلَهُ، صَائِمٌ نَهَارَهُ، يُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَقَّ جِهَادِهِ.

فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، هَكَذَا يَكُونُ الْإِمَامُ بِهَذِهِ الصِّفَةِ.

فَقَالَ: يَا بَا عَبْدِ اللَّهِ، إِنَّ أَبِي لَمْ يَكُنْ بِإِمَامٍ وَ لَكِنْ كَانَ مِنْ سَادَاتِ الْكِرَامِ وَ زُهَادِهِمْ، وَ كَانَ مِنْ

است، نزد من بیاید و هر که خواهان علم است، نزد برادرزادهام جعفر برود، و اگر ادعای امامت داشت، کمال علم و دانش را از خود نفی نمی کرد زیرا امام باید از مردم داناتر باشد.

و از سخنان مشهور امام صادق(ع) است که فرمود: خداوند عمویم زید را رحمت کند، اگر پیروز می شد (به وعدهی خود) وفا می کرد، زیرا او مردم را به رضا (شخص پسندیده) از آل محمد دعوت کرد و من آن رضا هستم.

و دلیل این گفتار احادیثی است که در ذیل می آید:

حدیث پنجم

متوکل بن هارون گوید: یحیی بن زید را بعد از شهادت پدرش ملاقات کردم که (برای قیام) به خراسان می رفت و از نظر عقل و فضیلت مردی مانند او ندیدم. از پدرش پرسیدم، گفت: او کشته شد و در کناسه‌ی کوفه به دار آویخته شد. سپس گریه کرد و من هم گریستم تا اینکه از حال رفت. هنگامی که آرام شد به او گفتم: ای فرزند رسول خدا! چه چیز او را به جنگ با این سرکش کشاند، با اینکه بی وفایی مردم کوفه را می دانست؟

یحیی گفت: آری! من هم از او در این باره سؤال کردم. پاسخ داد: از پدرم شنیدم که از پدرش حسین بن علی(ع) حدیث می کرد که فرمود: رسول خدا(ص) دستش را بر صلب من گذاشت و فرمود: ای حسین! از صلب تو مردی بیرون خواهد آمد بنام زید که او را شهید می کنند، آنگاه که روز قیامت فرا رسد، او و اصحابش بر گردن مردم قدم می گذارند و وارد بهشت می شوند. پس دوست داشتم همان گونه که رسول خدا(ص) مرا توصیف کرده باشد.

سپس یحیی گفت: خدا پدرم زید را رحمت کند. به خدا قسم که یکی از متعبدان بود، شبش به قیام و روزش به روزه سپری می شد و در راه خدا آن گونه که باید جهاد می کرد.

گفتم: ای فرزند رسول خدا! امام دارای همین صفات می باشد.

گفت: ای ابا عبدالله! پدرم امام نبود و لیکن از سادات بزرگوار و زهاد آنها بود و از مجاهدین در راه خدا بود.

گفتم: ای فرزند رسول خدا! همانا پدر شما مدعی امامت شده و برای جهاد در راه خدا قیام کرد، و از رسول خدا(ص) درباره‌ی آن که به دروغ ادعای امامت کنند اخبار بدی رسیده. یحیی گفت: ای ابا عبدالله! دست بردار، پدرم عاقل تر از آن بود که چیزی را ادعا کند که

الْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

قُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَمَا إِنَّ أَبَاكَ قَدْ ادَّعَى الْإِمَامَةَ، وَخَرَجَ مُجَاهِداً فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَقَدْ جَاءَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ 9 فَيَمْنِ ادَّعَى الْإِمَامَةَ كاذباً.

فَقَالَ: مَهْ، يَا بَا عَبْدِ اللَّهِ، إِنَّ أَبِي 7 كَانَ أَغْفَلَ مِنْ أَنْ يَدَّعِيَ مَا لَيْسَ لَهُ بِحَقٍّ، وَإِنَّمَا قَالَ: ادْعُوكُمْ إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، عَنِّي بِذَلِكَ عَمِّي جَعْفَرًا.

قُلْتُ: فَهُوَ الْيَوْمَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ؟ قَالَ: نَعَمْ، هُوَ أَفْقَهُ بَنِي هَاشِمٍ.

ثُمَّ قَالَ: يَا بَا عَبْدِ اللَّهِ، إِنِّي أَخْبَرُكَ عَنْ أَبِي 7 وَ زُهْدِهِ وَ عِبَادَتِهِ، إِنَّهُ كَانَ يُصَلِّي فِي نَهَارِهِ مَا شَاءَ اللَّهُ، فَإِذَا جَنَّ اللَّيْلُ عَلَيْهِ نَامَ نَوْمَةً خَفِيفَةً ثُمَّ يَقُومُ فَيُصَلِّي فِي جَوْفِ اللَّيْلِ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ يَقُومُ قَائِماً عَلَى قَدَمَيْهِ يَدْعُو اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ يَتَضَرَّعُ لَهُ، وَ يَبْكِي بِدُمُوعٍ جَارِيَةٍ حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ، فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ سَجَدَ سَجْدَةً ثُمَّ يَقُومُ يُصَلِّي الْغَدَاةَ إِذَا وَضَعَ الْفَجْرُ، فَإِذَا فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ قَعَدَ فِي التَّعْقِيبِ إِلَى أَنْ يَتَعَالَى النَّهَارُ، ثُمَّ يَقُومُ فِي حَاجَتِهِ سَاعَةً فَإِذَا قَرَّبَ الزَّوَالُ قَعَدَ فِي مُصَلَّاهُ فَسَبَّحَ اللَّهُ تَعَالَى وَ مَجَّدَهُ إِلَى وَقْتِ الصَّلَاةِ، فَإِذَا حَانَ وَقْتُ الصَّلَاةِ قَامَ فَصَلَّى الْأُولَى وَ جَلَسَ هُنَيْئَةً وَ صَلَّى الْعَصْرَ وَ قَعَدَ فِي تَغْيِيهِ سَاعَةً، ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَةً فَإِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ صَلَّى الْعِشَاءَ وَ الْعَتَمَةَ.

قُلْتُ: كَانَ يَصُومُ دَهْرَهُ؟ قَالَ: لَا، وَ لَكِنَّهُ كَانَ يَصُومُ فِي السَّنَةِ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ، وَ يَصُومُ فِي الشَّهْرِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ. قُلْتُ: فَكَانَ يُفْتِي النَّاسَ فِي مَعَالِمِ دِينِهِمْ؟ قَالَ: مَا أَذْكَرُ ذَلِكَ عَنْهُ. ثُمَّ أَخْرَجَ إِلَيَّ صَحِيفَةً كَامِلَةً فِيهَا أَدْعِيَةُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ 8 !

كفاية الأثر
في التّصّ على
الأئمة الإثني عشر

٣٤٢

حقّ او نیست، او فقط گفت: شما را به رضا (شخص پسندیده) از آل محمّد دعوت می‌کنم و منظورش عمویم جعفر(ع) بود.

گفتم: پس امروز او صاحب این امر (امامت) است؟

گفت: آری، او فقیه‌ترین فرد بنی هاشم است.

سپس گفت: ای ابا عبدالله! تو را از پدرم و زهد و عبادتش خبر دهم. او در روز آن قدر که توان داشت، نماز می‌خواند. وقتی شب فرا می‌رسید، اندکی می‌خوابید. سپس بلند می‌شد و در دل شب تا جایی که توان داشت نماز می‌خواند. بعد از نماز می‌ایستاد و با اشک‌های جاری تا طلوع فجر دعا و تضرّع می‌کرد. زمانی که فجر طلوع می‌کرد، به سجده‌ای طولانی می‌رفت و آنگاه که فجر واضح می‌شد، برخاسته و نماز صبح را می‌خواند و چون از نمازش فارغ می‌شد، به تعقیب می‌نشست تا روز برمی‌آمد. سپس ساعتی از پی کار روزانه می‌رفت و زمانی که نزدیک ظهر می‌شد در محراب نمازش می‌نشست و تا وقت نماز تسبیح و تمجید خدا می‌کرد، و چون وقت نماز می‌شد نماز ظهر را می‌خواند و اندکی می‌نشست و نماز عصر را می‌خواند و ساعتی به تعقیب می‌پرداخت. سپس به سجده‌ای طولانی رفته و چون خورشید غروب می‌کرد، نماز مغرب و عشاء را می‌خواند.

گفتم: آیا همیشه روزه بود؟

گفت: نه، ولی در طول سال سه ماه روزه می‌گرفت و در سایر ماه‌ها سه روز.

گفتم: آیا در امور دینی مردم فتوی می‌داد.

گفت: چنین چیزی را از او به یاد نمی‌آورم، سپس صحیفه‌ی کامله را که در آن دعاهاى على بن الحسين(ع) بود بیرون آورد و به من داد (تا به دست دشمنان نیافتد).

حدیث ششم

محمّد بن مسلم گوید: بر زید بن علی(ع) وارد شدم و گفتم: گروهی گمان می‌کنند که تو صاحب این امر (امامت) هستی.

گفت: نه، و لیکن من از عترت هستم.

عرض کردم: بعد از شما چه کسی ولیّ این امر خواهد بود؟

كفاية الأثر
في التّصّ على
الأئمة الإثني عشر

٣٤٣

الحدیث السادس

حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ سُلَيْمَانَ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ بْنُ هَمَّامٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ جُنْهَوْرٍ الْعَمِّي، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ جُنْهَوْرٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ 7 فَقُلْتُ: إِنَّ قَوْمًا يُزْعِمُونَ أَنَّكَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ. قَالَ: لَا، وَ لَكِنِّي مِنَ الْعِثْرَةِ.

قُلْتُ: فَمَنْ يَلِي هَذَا الْأَمْرَ بَعْدَكُمْ؟ قَالَ: سَبْعَةٌ مِنَ الْخُلَفَاءِ وَ الْمَهْدِيُّ مِنْهُمْ.

قَالَ ابْنُ مُسْلِمٍ: ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَى الْبَاقِرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ 8 فَأَخْبَرْتُهُ بِذَلِكَ.

فَقَالَ: صَدَقَ أَخِي زَيْدٌ، سَيَلِي هَذَا الْأَمْرَ بَعْدِي سَبْعَةٌ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ وَ الْمَهْدِيُّ مِنْهُمْ.

ثُمَّ بَكَى 7 وَ قَالَ: كَأَنِّي بِهِ وَ قَدْ صُلِبَ فِي الْكُنَاسَةِ. يَا ابْنَ مُسْلِمٍ، حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ 7

قَالَ: وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ 9 يَدَهُ عَلَى كَتِفِي وَ قَالَ: يَا حُسَيْنُ، يُخْرَجُ مِنْ صُلْبِكَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ: زَيْدٌ يُقْتُلُ مَظْلُومًا، إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُشِرَ وَ أَصْحَابُهُ إِلَى الْجَنَّةِ.^١

الحديث السابع

حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونُ بْنُ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ

عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْعَلَوِيِّ، الْمَعْرُوفُ بِالْجَوَانِي، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ

مُحَمَّدٍ الْمَدِينِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عُمَارَةُ بْنُ زَيْدٍ الْأَنْصَارِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَلَاءِ^٢، قَالَ: قُلْتُ لِرَزِيدٍ

بْنِ عَلِيٍّ 7 مَا تَقُولُ فِي الشَّيْخَيْنِ؟ قَالَ: ... قُلْتُ: فَأَنْتَ صَاحِبُ الْأَمْرِ؟ قَالَ: لَا، وَ لِكَيْتِي مِنَ الْعِثْرَةِ.

قُلْتُ: فَإِلَى مَنْ تَأْمُرُنَا؟

قَالَ: عَلَيْكَ بِصَاحِبِ الشَّعْرِ، وَ أَشَارَ إِلَى الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ 8 .

و لو لا كراهية التطويل لأوردت أكثر من هذا، و هذا القدر مقنع للمنصف المتدين.

فإن قال قائل: إن كان خبر أسلافكم دوننا حجة علينا فيما يروونه عن زيد بن علي 7 بأنه رعية لجعفر، فما

تتكرون بأن خبر أسلافكم منا دونكم فيما يروونه عن جعفر بن محمد بأنه رعية لزيد بن علي 7 حجة عليكم،

و إذا اختلفنا في الروايات لم يكن خبركم أولى بالصحة من خبرنا، و إذا كان الأمر هكذا فالواجب علينا و

عليكم إطراح الخبرين و الاعتماد على ما قاله 9 بأن الإمام من عترته أهل بيته.

(١) في البحار زيادة: (صَدَقَ أَخِي زَيْدٌ)

(٢) بحار الأنوار، ج ٤٦، ص: ٢٠٠، ح ٧٤ عن كفاية الأثر.

(٣) في النسخ: (عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَلَاءِ)، و الصحيح ما أثبتناه، و هو الراوى عن (زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ) و يروى عنه (ابْنُهُ إِبْرَاهِيمُ وَ عُمَارَةُ بْنُ زَيْدٍ) (راجع: الأمالى للطوسى)، ص: ٣٥٠ و شواهد التنزيل، ج ١، ص: ١٧٨.

(٤) بحار الأنوار، ج ٤٦، ص: ٢٠١، ح ٧٥ عن كفاية الأثر.

گفت: هفت نفر از جانشینان (پیامبر) و مهدی از آنها است.

محمد بن مسلم گوید: سپس بر حضرت باقر(ع) وارد شده و جریان را به ایشان خبر دادم.

فرمود: برادرم زید راست گفته است، بعد از من هفت نفر از اوصیاء ولی این امر (امامت)

خواهند بود و مهدی از آنها است، سپس حضرت گریست و فرمود: گویا او را می بینم که در

کناسه (کوفه) به دار آویخته شده است.

ای پسر مسلم! پدرم از پدرش حسین(ع) برای من حدیث کرد که رسول خدا(ص) دستش

را بر شانه‌ی من گذاشت و فرمود: ای حسین! از صُلب تو مردی بیرون خواهد آمد که او را

زید نامند و مظلومانه کشته شود، زمانی که روز قیامت فرا رسد، او و یارانش به سوی بهشت

محشور گردند.

حدیث هفتم

عبدالله بن علاء روایت کرده که به زید بن علی(ع) گفتم: نظر تو درباره‌ی شیخین [ابو بکر

و عمر] چیست؟ پاسخ داد.

گفتم: آیا تو صاحب امر (امامت) هستی؟

فرمود: نه، و لیکن من از عترت هستم.

گفتم: پس ما را به چه کسی امر می‌کنی (که رجوع کنیم)؟

فرمود: به صاحب موی بلند و به حضرت صادق(ع) اشاره کرد.

و اگر از طولانی شدن مطلب کراهت نداشتیم احادیث بیشتری ذکر می‌کردم، ولی همین مقدار

برای کسی که منصف و دیندار باشد قانع کننده است.

حال اگر کسی (از زیدیه) بگوید: اگر خبر پیشینیان شما – که ما راوی آن نیستیم – در آنچه

از زید بن علی(ع) روایت می‌کنند که خود را تحت امامت جعفر(ع) می‌دانسته، بر ما حجت

باشد، پس انکار نمی‌کنید که خبر پیشینیان شما از ما نیز – که شما راوی آن نیستید – در آنچه

از جعفر بن محمد(ع) روایت می‌کنند که خود را تحت امامت زید بن علی(ع) می‌دانسته بر شما

حجت است، و زمانی که در روایات اختلاف کردیم خبر شما برای صحت، بر خبر ما اولویت

ندارد و زمانی که چنین شد، بر ما و شما واجب است که اخبار اختلافی را کنار بگذاریم و بر

این سخن پیامبر(ص) تکیه کنیم که فرمود: امام از عترت و اهل بیت اوست.

فَنَقُولُ: الْفَرْقُ بَيْنَ خَبَرِنَا وَخَبَرِكُمْ أَتَا نَحْيِي مَا نَدَّعِيهِ عَنْ أَكْثَرِ مَنْ خَمْسَمِائَةِ شَيْخٍ مَعْرُوفِينَ مَشْهُورِينَ، مِمَّنْ لَقِيَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ 8 يَحْكِي عَنْهُ مَا يَحْكِي، وَ لَوْ شِئْنَا أَنْ نَذْكُرَهُمْ بِأَسَامِيهِمْ وَأَنْسَابِهِمْ مَا تَعَدَّرَ عَلَيْنَا، وَ لَوْ شِئْنَا أَنْ نَحْضُرَ كُتُبَ الْفَقْهِ الَّتِي رُوِيَتْ عَنْهُمْ لَسَهَّلَ عَلَيْنَا، وَ أَنْتُمْ فَإِنَّمَا تَحْكُونَ وَ تَرَوُونَ عَنْ الْوَاحِدِ وَ الْآخَرِ مَا حَكَتِ الْعَامَّةُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ 7 أَنَّهُ قَالَ: مَنْ سَمِعْتُهُ يَقْدِمُنِي عَلَى أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ جَلَدْتُهُ حَدَّ الْمُفْتَرِي. وَ خَيْرُ النَّاسِ بَعْدَ نَبِيِّهَا أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ.

و كيف يقول القائل في ذلك و هذا الذي احتجاجنا به من كثرة عدد مشايخنا شيء يمكن فيه المعارضة باللسان، و لكن الروايات و أخبار كتب السلف و مسألة الإمامية على كثرة عددهم مجتمعين و متفرقين على الكتب المشهورة المعروفة بكتب الأصول، فيكشف حق ما ادّعيناه من باطله، و الكلام في الأخبار خاصة يجب أن يقع بين أهل التصديق فيه.

و قد وفينا بما وعدنا في صدر كتابنا من الاحتجاج في إثبات أخبار النصوص على الأئمة : من الصحابة و العترة الطاهرة على حد الإيجاز و الاقتصار، إذ كان غرضنا إثبات الحجّة و وضوح البيان لمن أنصف من نفسه و تدبّر، و عرف الحق من الباطل و الصدق من الكذب.

و الله الموفق للصواب، و هو حسبنا و نعم الوكيل، و إليه المرجع و المآب، و الحمد لله الكريم الوهاب، و الصلاة و السلام على نبيّنا محمد و آله إلى يوم الحشر و الحساب.

در جواب می‌گوییم: فرق بین خبر ما و خبر شما این است که ما مدّعی خود را از بیش از پانصد نفر از بزرگان معروف و مشهور حکایت می‌کنیم که جعفر بن محمد (ع) را ملاقات کرده و احادیث زیادی از او حکایت کرده‌اند، و اگر بخواهیم آن‌ها را با اسم و نسب ذکر کنیم براحتی می‌توانیم و اگر بخواهیم کتاب‌های فقهی که از آن‌ها روایت شده را بیاوریم برایمان آسان است، این در حالی است که شما از یک یا دو نفر حکایت و روایت می‌کنید، همچنان که اهل سنت هم از امیر المؤمنین (ع) حکایت کرده‌اند که فرمود: اگر بشنوم کسی مرا بر ابو بکر و عمر مقدّم می‌دارد، بر او حدّ افترا می‌زنم. و فرمود: بهترین مردم پس از پیامبر، ابو بکر و عمر هستند. چگونه کسی می‌تواند در این باره سخن بگوید؟ و این چیزی که – به عنوان کثرت بزرگانمان – به آن احتجاج کردیم ممکن است مورد اعتراض واقع شود، و لیکن روایات و اخبار کتاب‌های گذشتگان و مسأله‌ی امامیه با کثرت عددشان در کتاب‌های مشهور که بنام کتاب‌های اصلی شناخته می‌شوند، مجتمع و جداگانه جمع آوری شده است و حقایق ادّعی ما را روشن می‌کند، و بخصوص کلام در اخبار باید میان کسانی که اهل صداقت در آن هستند بحث شود. ما به آنچه در آغاز کتاب وعده دادیم تا در اثبات اخبار نصّ بر ائمه، از صحابه و عترت پیامبر (ص) اتمام حجت کنیم، وفا کردیم و به حدّ خلاصه و اندک اکتفا نمودیم، زیرا هدف ما اثبات حجت و آشکار شدن بیان برای کسانی بود که اهل انصاف و تدبّر باشند و حق را از باطل و صدق را از کذب بشناسند.

و الله الموفق للصواب و إليه المرجع و المآب و الحمد لله الكريم الوهاب و الصلاة و السلام على نبيّنا محمد و آله إلى يوم الحشر و الحساب.



إثبات الوصية، أبو الحسن المسعودي (ت ٣٤٦ ق)، مؤسسة أنصاريان، قم، الطبعة الثالثة.

الإختصاص، الشيخ المفيد (ت ٤١٣ ق)، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، قم، تحقيق الغفاري، الطبعة الأولى.

الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، الشيخ المفيد (ت ٤١٣ ق)، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، قم، تحقيق مؤسسة آل البيت (ع)، الطبعة الأولى.

إرشاد القلوب، الديلمي (ت ٨٤١ ق)، دار الشريف الرضي، قم، الطبعة الأولى.

الإصابة في تمييز الصحابة، ابن حجر العسقلاني (ت ٨٥٢ ق)، دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة الأولى.

الأمالى، الشيخ الصدوق (ت ٣٨١ ق)، مؤسسة الأعلمي، بيروت، الطبعة الخامسة.

الأمالى الشيخ المفيد (ت ٤١٣ ق)، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، قم، تحقيق الغفاري، الطبعة الأولى.

الأمالى، الشيخ الطوسي (ت ٤٦٠ ق)، دار الثقافة، تحقيق مؤسسة البعثة، قم، الطبعة الأولى.

الإمامة و التبصرة من الحيرة، ابن بابويه القمي (ت ٣٢٩ ق)، نشر و تحقيق مدرسة الإمام المهدي (ع)، قم، الطبعة الأولى.

بحار الأنوار، العلامة المجلسي (ت ١١١٠ ق)، دار إحياء التراث العربي، بيروت، الطبعة الثانية.

البداية و النهاية، ابن كثير الدمشقي (ت ٧٧٤ ق)، دار الفكر، بيروت.

بشارة المصطفى لشيعته المرتضى، محمد بن أبي القاسم الطبري (ت ٥٥٣ ق)، المكتبة الحيدرية، نجف، الطبعة الثانية.

تاج العروس، الزبيدي (ت ١٢٠٥ ق)، دار الفكر، بيروت، الطبعة الأولى.

تاريخ الإسلام و وفيات المشاهير و الأعلام، الذهبي (ت ٧٤٨ ق)، دار الكتاب العربي، بيروت، الطبعة الثانية.

تاريخ دمشق، ابن عساكر (ت ٥٧١ ق)، دار الفكر، بيروت، الطبعة الأولى.

تفسير فرات الكوفي، فرات بن ابراهيم الكوفي (ت ٣٠٧ ق) طبعة وزارة الإرشاد، إيران، الطبعة الأولى.

تهذيب الأحكام، الشيخ الطوسي (ت ٤٦٠ ق)، دار الكتب الإسلامية، طهران، الطبعة الرابعة.

التوحيد، الشيخ الصدوق (ت ٣٨١ ق)، نشر جامعة المدرسين، قم، تحقيق هاشم الحسيني، الطبعة الأولى.

الخصال، الشيخ الصدوق (ت ٣٨١ ق)، نشر جامعة المدرسين، قم، تحقيق الغفاري، الطبعة الأولى.

دلائل الإمامة، محمد بن جرير بن رستم الطبري (من أعلام القرن الخامس)، مؤسسة البعثة، قم، الطبعة الأولى.

رجال ابن داود، حسن بن علي بن داود الحلّي (ت ٧٠٧ ق) مطبعة جامعة طهران، الطبعة الأولى.

رجال الطوسي، الشيخ الطوسي (ت ٤٦٠ ق)، نشر جامعة المدرسين، قم، تحقيق جواد القيومي، الطبعة الثالثة.

رجال النجاشي، أبو العباس النجاشي (ت ٤٥٠ ق) نشر جامعة المدرسين، قم، الطبعة السادسة.

رجال الكشي، محمد بن عمر الكشي (من اعلام القرن الرابع)، مطبعة جامعة مشهد، تصحيح حسن المصطفوي، الطبعة الأولى.

رجال العلّامة الحلّي، العلّامة الحلّي (ت ٧٢٦ ق)، دار الذخائر، نجف، تحقيق محمدصادق بحر العلوم، الطبعة الثانية.

الدر النظيم، يوسف بن حاتم الشامي (ت القرن السابع)، نشر جامعة المدرسين، قم، الطبعة الأولى.

شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد (ت ٦٥٦ ق)، طبعة مكتبة المرعشي، قم، تحقيق ابو الفضل ابراهيم، الطبعة الأولى.

شواهد التنزيل، الحاكم الحسكاني (ت ٤٩٠ ق) طبعة وزارة الإرشاد، إيران، تحقيق المحمودي، الطبعة الأولى.

صفات الشيعة، الشيخ الصدوق (ت ٣٨١ ق)، مؤسسة الأعلمي، طهران، الطبعة الأولى.

الصراط المستقيم إلى مستحقّي التقديم، البياضى العاملى (ت ٨٧٧ ق)، المكتبة الحيدرية، نجف، تحقيق ميخائيل رمضان، الطبعة الأولى.

الطبقات الكبرى، ابن سعد كاتب الواقدي (ت ٢٣٠ ق) دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة الثانية.

العسل المصنفي، احمد بن محمد بن علي العاصمي (ت القرن الرابع) مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، قم، الطبعة الأولى.

علل الشرائع، الشيخ الصدوق (ت ٣٨١ ق)، مكتبة الداوري، قم، الطبعة الأولى.

العمدة، ابن البطريق الحلّي (ت ٦٠٠ ق) نشر جامعة المدرسين، قم، الطبعة الأولى.

العين، خليل بن أحمد الفراهيدي (ت ١٧٥ ق) دار الهجرة، قم، الطبعة الثانية.

عيون أخبار الرضا (ع)، الشيخ الصدوق (ت ٣٨١ ق)، نشر جهان، طهران، تحقيق مهدي لاجوردی، الطبعة الأولى.

الغيبة، الشيخ الطوسي (ت ٤٦٠ ق)، دار المعارف الإسلامية، قم، تحقيق عباد الله الطهراني و علي ناصح، الطبعة الأولى.

الغيبة، محمد بن ابراهيم النعماني (ت ٣٦٠ ق) مكتبة الصدوق، طهران، تحقيق الغفاري، الطبعة الأولى.

فرائد السمطين، الجويني الشافعي (ت ٧٢٢ ق)، مؤسسة المحمودي، بيروت، الطبعة الأولى.

فضائل الأشهر الثلاثة، الشيخ الصدوق (ت ٣٨١ ق)، مكتبة الداوري، قم، تحقيق غلامرضا عرفانيان، الطبعة الأولى.

الفهرست، الشيخ الطوسي (ت ٤٦٠ ق)، مكتبة المحقق الطباطبائي، قم، تحقيق عبدالعزيز طباطبائي، الطبعة الأولى.

الكافي، محمد بن يعقوب الكليني (ت ٣٢٩ ق)، دار الكتب الإسلامية، طهران، تحقيق الغفاري، الطبعة الرابعة.

كامل الزيارات، ابن قولويه (ت ٣٦٧ ق)، دار المرتضوية، نجف، تحقيق عبد الحسين الأميني، الطبعة الأولى.

كمال الدين و تمام النعمة، الشيخ الصدوق (ت ٣٨١ ق)، دار الكتب الإسلامية، طهران، تحقيق الغفاري، الطبعة الثانية.

مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة، محمد بن أحمد بن شاذان (ت ٤٦٠ ق)، نشر و تحقيق مدرسه الإمام المهدي (ع)، قم، الطبعة الأولى.

مجمع البحرين، الطريحي، (ت ١٠٨٥ ق) مكتبة المرتضوى، طهران، تحقيق أحمد حسيني اشكوري، الطبعة الثالثة.

معانى الأخبار، الشيخ الصدوق (ت ٣٨١ ق)، نشر جامعة المدرسين، قم، تحقيق الغفاري، الطبعة الأولى.

مقتل الحسين (ع)، الخوارزمي (ت ٥٦٨ ق) مؤسسة أنوار الهدى، قم، الطبعة الثانية.

مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب (ت ٥٨٨ ق) نشر العلّامة، قم، الطبعة الأولى.

المناقب الإمام علي بن أبي طالب، ابن المغازلي (ت ٤٨٣ ق)، دار الأضواء، بيروت، الطبعة الثالثة.

النهاية في غريب الحديث، ابن الأثير الجزري (ت ٦٠٦ ق)، مؤسسة اسماعيليان، قم، تحقيق محمود الطناحي، الطبعة الرابعة.

وسائل الشيعة، الحر العاملي (ت ١١٠٤ ق)، نشر و تحقيق مؤسسة آل البيت (ع)، قم، الطبعة الأولى.



